

مجموعه کتب
مجله ۱۰

بازرسی شد
۲۷ - ۲۹

بازدید شد
۱۳۸۴

۱۰۹۴
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تفسیر مجمع البیان
مؤلف: شیخ طبرسی
مترجم: ...
موضوع: ...
شماره ثبت کتاب: ۵۰۶۰۲
شماره قفسه: ۳۳۸۰
۱۲۰۲۵

۱۲۰۳۵

خامد

رزق
در راه رسیدن و غیره

مبارسه من المصادق
در یکی از روزهای...

همدان

فایضیه
مرکز قطع شده و گذارنده...

خطی حارین

حان و حسان
نمودار از پیش...

مرضیة و بجان

قطر
بر یک روز...

عقبة

حسن و حسین
سوال کردن...

عقبة

و ترون
بعض تازه...

رفا مقاراة مترف

مقتدر
نفت اوده شده...

شائسته

مخااة
در غیر...

احفاز

صافی
بغض صاه...

صباح قلعها

تخلیه
مرکز قطع شده...

عاقلة

عاقلة
براش...

عذوب

ظلم و ظلم
کار بر...

عقبة

عقبة
سوال کردن...

عقبة

عقبة
بعض تازه...

عقبة

عقبة
نفت اوده شده...

عقبة

عقبة
در غیر...

هیله نسیق

بغض صاه...

صباح قلعها

تخلیه...

عاقلة

عاقلة...

عذوب

ظلم و ظلم...

عقبة

عقبة...

عقبة

عقبة...

عقبة

عقبة...

عقبة

عقبة...

تصحیح

بازرسی شد
۳۷ - ۳۶

بازدید شد
۱۳۸۴

۱۰۹۴
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای ملی	کتاب	تفسیر مجمع البیان
	مؤلف	شیخ طبرسی
	مترجم	
	موضوع	
شماره ثبت کتاب	۵۰۶۰۲	
شماره قفسه	۳۴۸۰	
تاریخ ثبت	۱۲۰۲۵	

خامد

رزق
بیک و غیره

مبارسه من المصادق
از کار و سنجیدن و در کردن

همدان
نام قیادت و بیان
مرکز و قطع کننده و گذارنده و علم است

خطی خاسین
معرف
بغایت نیل

مرضاد و بجان
بازگشتن بران و بجزایه
بریدن چیزی و گران شدن نرخ کردن

عقیده
پیدا کردن کوه و بان کردن و سر امان و بنده از یاد کردن
قطع کردن و امان گفتن و امان دادن و امانت

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

احفاز

صفی

هیله منتق

بهره بردن و خوردن و فراموش کردن
و بهر بارشستن و جینیدن و بران
بهره بردن و خوردن و فراموش کردن
از اعلت المله و قلیله و خفیه

صباح قلعهاء
بازگشتن و در کردن و جینیدن

صیتره و صرحه و صیحه و صلا
افغان کردن و او از کردن

عاقبه امانه
آخرو فرزند بودن و نجات
پسوندن و فراموش کردن

عزقوب
کار بر کردن و سابق فرزند کردن
و قیام و بند و موضع رودخانه و جابجایی
در آیدگی بر سر کوه و بند و بی بستر

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

صباح قلعهاء
بازگشتن و در کردن و جینیدن

صیتره و صرحه و صیحه و صلا
افغان کردن و او از کردن

عاقبه امانه
آخرو فرزند بودن و نجات
پسوندن و فراموش کردن

عزقوب
کار بر کردن و سابق فرزند کردن
و قیام و بند و موضع رودخانه و جابجایی
در آیدگی بر سر کوه و بند و بی بستر

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

صباح قلعهاء
بازگشتن و در کردن و جینیدن

صیتره و صرحه و صیحه و صلا
افغان کردن و او از کردن

عاقبه امانه
آخرو فرزند بودن و نجات
پسوندن و فراموش کردن

عزقوب
کار بر کردن و سابق فرزند کردن
و قیام و بند و موضع رودخانه و جابجایی
در آیدگی بر سر کوه و بند و بی بستر

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

صباح قلعهاء
بازگشتن و در کردن و جینیدن

صیتره و صرحه و صیحه و صلا
افغان کردن و او از کردن

عاقبه امانه
آخرو فرزند بودن و نجات
پسوندن و فراموش کردن

عزقوب
کار بر کردن و سابق فرزند کردن
و قیام و بند و موضع رودخانه و جابجایی
در آیدگی بر سر کوه و بند و بی بستر

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

صباح قلعهاء
بازگشتن و در کردن و جینیدن

صیتره و صرحه و صیحه و صلا
افغان کردن و او از کردن

عاقبه امانه
آخرو فرزند بودن و نجات
پسوندن و فراموش کردن

عزقوب
کار بر کردن و سابق فرزند کردن
و قیام و بند و موضع رودخانه و جابجایی
در آیدگی بر سر کوه و بند و بی بستر

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

عقله
بفهمیدن و سکون دانستن و اطمینان حاصل کردن
در آیدگی آشته با بر کسی که از او و دیگران

10 20 30 40 50 60 70 80 90 100

۱۲۰۳۵

در امر معاش و معیشت
مانده شدن
و این اسم مصدر است
کفر و کفران
کفر و کفران
کفر و کفران



هو الموقفة في المعين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ارتفعت عن معارج الفكر جلالة وجلت عن مصالح الجهد عزته وتعالى عن مشابهة
الانام صفته وعجزت عن ادراك افهام حكمته وفاتت مبالغ الاوهام عظمتها الذي له في كل اياته الابدال
وذكرته الاسن والآفة وبلغته القلوب الراكية وعرفته العقول الواعية آيات واضحة نوحها نبيته
و دلالات ناطقة بروبيته الواحد لا ثاني له في القدم المحرود للاشياء وبعد الهدم اثباتها بلا طوية تروية
الذي افاضنا فخره عزه احسن عليها هو الظاهر عليها سلطانة وتقدته الباطن لها بعدد لطيف صنعته الاله الذي
لا يتبدل قبل ولا اخر الذي لا يعقبه بعد ولا مانع لما اعطى ولا معطي لما منع ولا يمنع والجد منه الجود والجد
المؤايد المظاهرة ونور الباطنة والظاهر حتم لا يستدعي شايب جوه الماطلة ويمر في اختلاف فضله الحافلة
حتم لا يدوم ولا يبيد ويستدعي مثله لم يدوم ولا يبيد ولا يحد الصد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد
واسله باخبر بيان وانفرد ان يصل على نبيته وصنيته وجيده محمد سيد الانبياء والمرسلين وخير خلق الالين
والآخرين الموكد دعوتهم بالناس ائمة مخصوص شرعته بالثابتة شخت بها شرايع الماضين ولا تنبى بعده اليوم
وعلى ذكره من المشرعين من نعمة المستودعين بحكمته الحانظين لشرعيته اعلام الاسلام واهله الانام لما اعتبرت
القبائى والايام واختلفت احضيا والظلام **الحمد لله** الذي انزل القرآن هدى للناس وبيئات من الهدى
والفرقان نور ايتوقد مصابحه وضياء شلالق صابحه وديلا لا يحيد بهانه وحفا لا يحول اعوانه وجلا وشيئا
عز ورتوجلا ينعمه ورفه وشفا وللصدور ليس وراه شفاء ووداء للقلب ليس شدة ذكوة وامانا يقتدى به
المتدكون وعلم يقتدى بهداية المتدرون جعله سبحانه لاشدة الائمة بربيعا مرتبعا وجزوب ذرى الجوارب
من الاستجنان تامرهما منية رياض الحكم وانوارها وينابيع العلم بل بخارها وديار الحق وغيظان ونباح العود وهداية
وهو الكتاب العزيز الذي لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد **وبعد** فان
احق النضائل بالقطم واستبقها في استحقاق التقديم هو العلم اذ لا شرف الا وهو قطار ولا كرم الا وهو ملكة وقوة

وعدا من غفر ما كان في حبه من غير ما كان في حبه
الشيء من العلم في العلم
نفع جاف في
مسلك البصائر
الاستبصار في العلم
تدقيق الوراق بالعلم
وامرغ اى العلم في
مجمع
العلم في العلم
الوراء في العلم
ويفيدان

ولياذة

ولياذة الامور ونشاطها وسامها ولا سعة الاوصحابها وقوامها به يكسب الانسان دفعة القدر وعمل الاخرى خيرية
ويجزى به الجاهل جميل الذكر بعد وفاته وهو الصدق الاخلاق كل صديق والشفيق اذا لم يوفى بكل ما صح وشفيق
والعلماء ورثة النبيين وساده المسلمين والدعاة الى الدين وتدح عن النبي صلى الله عليه وآله فيما رواه لنا بالانفا
بالاسانيد العجيبة من رواها الامام الهادي وكشف الرمي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه سيده
وامام عن امام الى ان نقل به عليه وآله السلام انه لما طلب العلم من رضىة على كل مسلم فاطلسوا العلم في مظانته و
من اعله فان نقله الله حسنة وعلبه عبادة والمذاكره بوسنج والعلم به جهاد وتقليد من لا يعمله صدقة وبذله
لا هله من ربه الله تعالى لا معاله للحلال والحرام ومناسب الجنة والموض في الرحمة والصاحب في الغيرة والكر
والخبر في الطلوع والليل على السرا والقرءوا والتلح على الاحياء والاربن عند الاخلاص مع الله اذ انما يصح
في الخير فانه يتبين آثارهم ويتبدى بفعالهم شيق الى الامم رغب الملائكة في خلقهم وواجبة بالسبح ونوصلا تها
تبارك عليهم يستقر لهم كل بل وراى من حيتان البحر وها من وسباع البر وانفله ان العلم حيو العلم من
المجمل وضاوا الاصار من الظلمة وقوة الابيان من الضعف يبلغ بالعبء سائر الاخير وخالس الاراد والذجا
العلم في الارض والاخرة الذكر نية بعد الصيام ومدارسته بالقيام به بطلع الرقب ويعبد به ويصل الالهام
ويبر في الخلاه الحرام العلم امام العمل والعمل تابعه بله السعد ويجر الاستيقاظ نظري لمن لم يحرم الله منه خطه
وفي ائمة هذا من اخبار كثيرة لا اطول به بذكرها ثم ان شرف العلوم واسنابها وبعدها واجلها وانضها
وايقها واكملها اعلم القرآن فانه لجميع العلوم اصل منه يتبعها افاقيتها والعاد عليه تبنى قوايتها وقدا لايام المرين
ويتدالون على ابن ابي طالب عليه السلام القرآن طاهر ايق وما طنه عميق لاننى عجايبه ولا يتضح غايبه
وروى عن عبد الله بن مسعود انه قال اذا ردم العلم ما شرو القرآن فان فيه علم الاولين والآخرين وعن سعيد
عن تاده في قوله عز وجل ومن في الحكمة فتدا وفي حيا كثير او عن جابر بن حيوة قال كتب ابراهاما انا وابي محمد
بن حبل نقال من هذا يا حبيبة فقال هذا ابنى رجاء نقال معاد هلته القرآن قال لا قال فعلمه ان قال فان سمعت
رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لسان من جعل علمه لله القرآن الا نتج ابراه يوم القيمة يتاج الملك وكساحطين
لم ير الا من شلعه فم ضرب بيده على كتفي فقال يا بنى اذا سلطت ان تكسى ابيك يوم القيمة خدين فانصل
وروى عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال في الذكر بغير علم فليبتق ومعقده من ان روى عن
النبي صلى الله عليه وآله برماية العام والحاس انه قال اتى تارك فيكم ما ان عسكتم به لن تضلوا كتاب الله و

من كتاب

اهل بيتي وانهم انتم قاحت برق على المرض وانما حدثت اسانيد هذه الاحاديث ايات اللتحقيق ولاشتمها
عند اصحاب الحديث وقد خاص العلامة قديما وحديثا في علم تفسير القرآن واحتمدوا في ابراز كنهها وظاهرها وصحة
والقراءات فيه كتابا جمة عاصرا في كثير منها الى اجماع الخلفاء وشققوا الشرح في اوضح حججه وحنفوا في فتح اربابه
وتغلغل شعبه الا ان اصحابنا رضوا بالله عندهم وفي ذلك من غير محترمت نقلوا فيها ما وصل اليهم في ذلك من
الانبار ولم يفتوا بسبب المعاني فيه وكشف الاثر الا لا ما جمده الشيخ الاجل السيد ابراهيم بن محمد بن الحسن الطوسي
قدس الله روحه من كتاب التبيان فانه الكتاب الذي يقبس منه ضياء الحق ويلوح فيه دواء الصدق ^{يقين}
من لسان الامير الباقية واختص من الافاضل اللغز اليسير ولم يتبعه غيره في ايشاء وما ذكره في ابراهيم بن محمد بن الحسن الطوسي
وهو القصة استثنى بانوارها وطاهه من اقع آثاره غير انه خلط في ايشاء وما ذكره في ابراهيم بن محمد بن الحسن الطوسي
والحاشية ان يادوم بين من التصالح ما ذكره في ايشاء وما ذكره في ابراهيم بن محمد بن الحسن الطوسي
ما حله بحسن الترتيب وجودة الترتيب فلم يقع ذلك من القرب السليمة الفرع المرضي ولم يزل من الخطوط الكريمة
المكان العلي وقد كتبت في عهد ريعان الشباب وجملة السن وهو بان العيش ونضارة الفصيح كثير الفروع
تلقا الشوق شديد التوق الى اجمع كتاب في التفسير ينظم اسرار الحق المظنونة ولمع العرف الشرعي في تفسيره
القرآن من مقدماتها مع بيان حقايقها من جميع جهاتها في اجمع جوامع البيان في المعاني المستنبطة من معاني
المستخرج من كتابها الى غير ذلك من علومها وطولها من الغلف والامثلة يعرض لذلك في اجمع الزمان وعنوان
الحقائق وادارة الصوم وخصائص التوحيدي هاجم الى الان وقد دفع سعي على التبين واشتغل بالاس
شبابا وامتدت العيبة عينا محمدا في عظيم هذه العزيمة ما رابت من غيايته لانا الامير السيد الاجل العالم
وفي النعم جلال الدين ركن الاسلام مخلص الملوك سيد فقهاء الشرف تاج امراء السادة فخر آل رسول الله ابى
مصور ومحمد بن يحيى ابن عبد الله الحسين دام الله علاه وكتب علاه بعض العلم وصدق رغبت في معرفة
هذا الفن وقهره على تحصيل حقايقه والاجترار على حليله ودقائه والله عز اسمه المسؤول في ان يحرس
والمسلمين رفيع حضرة ومسن على الفضل بالفضل بحاله سيادته ومد على العلم والعلامة اعدا سعادته
ويبقى اقباله وولده ثناء السماء لا يرتقي هضابها في رتبة سامية السان في جسيماها ويرثي امانه في غلاله
محلل لظلمة مظلمة لرحله وجملا فضل سره وعلية حلاضه ووب له كلاله ويوم جملة غبطة ربيع الفلكان
مر بطل حتى يجزي من المنى غاياتها حلتيا بيته والياها ويفوق بالانوار عين مدافع تولى عليه سعده ايات نقل

التفسير الكافي للطبري في تفسيره
لمع شباب

الترجمان الصريح في النقل

شمس

شمس المحمد في ساحة تحل عليه جرمها بانها تامل في غاية في الجهد اذ في درجات قدوم وكل زمانا في الشرف اذ في
طبقات سحر فارحيت على نسي احابته الى مطلع واسفله بحبوسه واسحرته لله سبحانه ثم قهرت وهي في
على انتباه هذه الاحزيم الحظيرة واكتساب هذه الفضلة النبيلة وشتمت عن ساق الجدة بزلت غاية
الجهد والكد واسهرت الناظر وابتغى الحظوظ واطل التنكر واحضرت التناير واستودت من الله سبحانه
التوفيق واليسر وانتات بتاييف كتاب هو في غاية التلخيص والترتيب وحسن النظم والترتيب جميع انواع
هذا العلم ونفوسه ويجري نصوصه وعبره من علم تارة واعرابه ولغائه وفراغ مضه ومشكلاته ومعانيه وجماته
وزناده وانجازه وقصصه وآثاره وحدوده واحكامه وخلقه واهله وكلامه على مطالع الميطلين فيه وذكر ما يزيد
به اصحابنا رضوا بالله عنده من الاستلاب بواضع كثيرة منه على صحته ما يعتد به من الاصول والفرع والمعقولة
والمسموع على وجه الامتداد والاحتضار فوق الايجاز وولنا لاكتشاف الخلق طرفة هذا الزمان لا يحتل
اعمال العلم الكريمة وتضعف عن الاجل والجليلات الخطيرة اذ لم يسبق من العلماء الا الاما ومن العلمم
الا الله ما وقدت في مطلع كل سورة ذكر كريمة ومد بيناهم ذكر الاختلاف في عددا اياتها في كل فصل وتلاوتها
ثم تقدم في كل آية الاختلاف في القرآن ثم ذكر العمل والاجتهادات ثم ذكر المعاني ثم ذكر الحروف والكلمات
ثم ذكر الاسباب والذوات ثم ذكر المعاني والاحكام والادبيات والقصص والجمرات ثم ذكر انظمة الآيات على
ان تجمعت في برهنة كل سورة لا يجرى في غير ابراهيم بن محمد بن الحسن الطوسي وفي مشكلاته كل برهان بين
فهو محمود الله للاديب عود وللشعري عود وللزبي بصيرة وللناسك ذخيرة وللشاعر حجة وللحادي حجة
وللمفكر دالة وللواعظ ابرهنة كتاب يجمع البيان لعلوم القرآن وارحامان شامو الله ان يكون كتابا بانيين
الذمير من العلم زعموا صف السامات متناصفا لصفات سبالا في الاتحاد والاعتدال والافاق والاطوار
مرتبب الترتيب من هلاله تذب احكام الشريعة ببيان منوطه واعلام الحقيقة ببيان منوطه وبحول الله
اعتصم بقدره وعمرة اقتصر واختم واياه اسل الهداية التي هي اقرب وما توفيق الالباق عليه وتكلمت واياه
اينب وقبل ان تشع في تفسير السور والآيات ونحن نفضل الكتاب بذكر منه مات لابن من مع فتاها لمن اراد
المؤمن في علمه يجزم من بسة **القرآن الاول** في اعداء ابي القرآن والذمارة في معرفتها اعلم ان اعداء
القرآن اصحاب الاعتداد واعلاها اسناد الاثر مأخوذة عن ابي الهيثم بن عمار بن ابي طالب عليه السلام ومبعضه الكثرة
عن ابي صلي الله عليه وانه قال فاعلم الكتاب سبع آيات واحد من بسم الله الرحمن الرحيم وعدا هل المدنيه

الانجيل المشافي وكان الدير المسمى بالمفصل وفي رواية والدة من الاستع وعطيت مكان الانجيل وكان الدير
والمشافي وعطيت ناسا الكتاب وجمع القوم من تحت العرش ليعطيوا حتى نيل واعطاني في المفصل نائلا والسبع الطول
البرقة قال عمران والنساء والامراء والافان والقبو لانهما عيان القوم من ذلك لم يفصل بينهما
بسم الله الرحمن الرحيم وقيل ان السبع سمى بونوس والطول جمع الطولي تائشا لاطوله وانما سميت هذه السور الطولي لانها
اطول سور القرآن واما الثاني فهو السورة التالية لسبع الطول فاولها سورة بونوس وآخرها سورة النحل وانما سميت مشافي
لانها نزلت الطولي ثلثا فكان الطولي على المساري والمثافي فانما في واحد ما شئ المعنى والمثافي هذا القدر واحد ما
مشاهه وقيل المثافي سورة القرآن كلها الطوليها وقصاها من قوله تعالى كتابا مبثرا براساني وهو قوله تعالى انما سميت
مشافي لان الله سبحانه شفي فيها الاثقال والحكود والقرابض وقيل ان المثافي في قوله ولقد آتيناك سبعاً من المثافي
آيات سورة الطول وهو المراد عنى اثنتا عشر سورة من سورة الطول بونوس واما الما يونوس في كل سورة تكون نحو من
مائة آية او مرفق ذلك او دونه وهي سبع اولها سورة بونوس وآخرها الما يونوس وقيل ان الما يونوس سادها انما
المفصل فما بعد الحليم من قصار السور الى آخر القرآن سميت مفصلا لكثرة الفصول بين سورها **الفصل الخامس**
في اشار من علوم القرآن بحالها في شرحها وبسط الكلام فيها على المواضع المختصة بها والكتاب المسمى
فيها من ذلك العلم يكون القرآن محققا للعادة والاستدلال به على صدق النبي صلى الله عليه وآله والكلام في حقه
اجازة وهل هو ما نزل من الفصح الممثلة اوله من النظم المحضين والاسلوب البديع والقرآن وهو ان الله تعالى
حرف العرب عن معانيه وعلومه العلم الذي به يتكلمون من مآله في نظره وفصاحته فوضع ذلك المجمع
الاصول وقدمه من مشايخ المتكلمين في كتبهم لاسيما السيد العبد المرتضى علم الهدى والمجدين ابو القاسم علي بن الحسين
الموسوي قدس الله بصرته في كتابه المسمى عن وجه اعجاز القرآن فانه نزل الكلام فيه هناك الى غاية ما استخرج ونهاه
الى نهاية ما يشتهي فلا يشور عبارته غاية الايراد السوتري فيه على الاسد ومن ذلك الكلام في زيادة القرآن وتفصاته
فانه لا يسبق بالتفسير فاما الزيادة في شرحه على بطلانها والقصان منه فقدمه في قوم من اصحابنا وقدمه من نزلت
العامة ان في القرآن تغييرا ونقصانا والصحيح من مذهب اصحابنا بخلافه وهو الذي نضمه في نفي الله به
واستوفى الكلام في غاية الاستبصار في جواب المسائل المطروحة وكيفية ما مضى ان العلم بجملة نزل القرآن كالمعلم بالمدان
والحدوث الكتاب والقران العظيم والكتب المشهورة واشهرها الرب المسطورة فان العناية اشدهم والدعا في ترتيب
على نقله ودراسته وبلغت الى حد ما يبلغه فيها ذكرناه لان القرآن محض النبوة وما خلفه العلم الشرعي والاحكام الدينية وعلما

المسلمين

المسلمين قد بلغنا في حفظه وحمايته العناية حتى عرفوا كل شئ اختلف فيه من امره وقدره ووجوهه ونحوها ما تكلف
يخبر ان يكون غير ان مقتضى صواع العناية الصادقة والضبط الشديد وقال ايضا قدس الله روحه ان العلم بتفسير
القرآن وايضا منه في حقه نقله كالعالم بحجته وجري ذلك مجرى ما علم ضرورة من الكتب المصنف كتاب يسوعيه
والمراد ان اهل العناية بهذا الشأن يعلمون من تفصيلها ما يعلمون من جملة ما حتى لو ان مغلدا دخل في كتابت
بما في النصيب من الكتاب المعروف به من علم الحق وليس من اصل الكتاب وكذلك القول في كتاب المراد في العلم
ان العناية بنقل القرآن وتبسيطه اصدق من العناية بتبسيط كتاب يسوعيه ودواوين الشرايع وكل ما يرضى الله
عنه ان القرآن كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله كالمجتمعات من لغا على ما هو عليه الآن واستدل على ذلك بان
القرآن كان يدور بين يديه في جميعه في ذلك الزمان حتى عين على جماعة من الصحابة في حفظه له وان كان يعرف عن
النبي صلى الله عليه وآله وعلى غيره من الصحابة مثل عبد الله بن مسعود وابي بن كعب وغيرهما احتموا
القرآن على النبي صلى الله عليه وآله والكتب ختمت وكل ذلك لئلا يبدل في نامل على ان كان مجموع ما تباين سؤره ولا
مشروته وذكر ان من مخالفت في ذلك من الامم واليه والحشية لا يمت بخلافهم فان الخلف في ذلك مضاف الى قوم
من اصحابنا الحديث نقلنا اخبارا حثيفة نقلنا اجمع مبتداه عن العلماء المتفوق على صحة ومن ذلك
الكلام في النسخ والنسخ وحدها ولتسام النسخ وشرايطه وانفصاله بين البدل والتخصيص
وهل يجوز نسخ العبادة قبل وقت نزلها وهل يجوز نسخ القرآن بالسنة وما يعرف بها نسخا نسخا والنسخ
منسوخا فان ذلك لا يجمع وان كان من العلوم المتعلقة بالقرآن فان بعضها الكتب المولفة في اصول الفقه وسياتي
منه ما يليق بالتفسير في مقامه من الكتاب مستوفى انشاء الله تعالى **الفصل السادس** في ذكر بعض ما جاء
من الاخبار المشهورة في فضل القرآن واهل البيت من اهل القرآن ثم اهل القرآن ثم اهل القرآن ثم اهل القرآن
انه قال الفضل العبادة قراءة القرآن وعناية تالعه صلى الله عليه وآله اعني بؤونه ولا فخر بعد عبد الله بن عباس
رضي الله عنه صلى الله عليه وآله وقالوا انما قرأنا حتى جعل القرآن واصحاب الليل عبد الله بن مسعود عنه قال ان هذا
القرآن بادية الله تعالى تتعلموا مادته ما استطعتم ان هذا القرآن جبل الله وهو النور المبين والاشارة النافع
عصمه لمن تنسك به ونجاة لمن يتبعه لا يبرح فيقوم ولا يرسع فيستتب ولا يصعب عجايبه ولا يخلق عن كثرة
الرد فانه فان الله ياجرك على تلاوته بكل حرف عشر حسنة اما في الاقوال المحرف ولكن الف عشر كلام
عشر يوم عشر الحارث الاعراب من اهل المؤمنين على عم تالسه حديث طويل سمعته رسول الله صلى الله عليه وآله

المسلمين

يقول انما تكون فتن قلت فما المخرج منها يا رسول الله قال كتاب الله فيه خير ما كتبكم وينار ما بعدكم وحكم
حائبيكم هو افضل لبس بالهول هو الذي لا يرفع به الا هو ولا يذبح منه العلماء ولا يخلون عن كرمهم ولا يفتني
عجايبه وهو الذي من ترك من حار فضله ومن اتى الهدى في غير ما احله الله هو جبل الله للمؤمن وهو الخيط
عاصم بن ضمره عن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله من قرأ القرآن حتى يشظهنه ويحفظه
ادخل الله الجنة ومنفعه في حصره من اهل بيته كلهم قد روي ذلك عن النبي صلى الله عليه وآله قال قال رسول الله
القرآن اقرب الي من عرق الناقة قلت في الدنيا فان نزل عندك رجل اية فقرأها وعجزت ان تقرأها فقل الله اعلم
من قرأ القرآن فان احد اعطى افضل ما اعطى فقد حفر الله وعظم ما حفره الله وعناء قلين من القرآن كما
ادرج النبوة بن جيبه الا لا يري اليه ابن عبيد بن عمير عن علي عليه السلام قال قال رسول الله في الدنيا عرا فان اهل
الجنة يوم القيمة يقرأ القرآن في الجنة والاسلام وقرأ القرآن طابعا وقرأ القرآن طابعا فله
في كل سنة ما شاء من شريفات المسلمين ان يشرع في الدنيا احد ما يوم القيمة وانه اخبر ما يكون له ما وصف
الاضار غير من كثير وعيظ من فيض وتر من غير انتم ناعليها اثار الاخذصار **الفصل السابع** في
ذكر ما ياتي للقرآن من تحسين اللفظ وتبين الصورت تارة القرآن البراء بن عازب قال قال رسول الله في
الله عليه و آله و قرأ القرآن بان احسنكم حديثه ان الهماني قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قرأ القرآن
واياكم ولحمي والانسق واهل الكتاب يؤمن ويحيى قوم من بعدى يرجعون بالقرآن بجميع العناء والاهانه في
لا يجاب وضاجرهم منقذ فلو بهم وتلويب الذين يحرم شأنهم علمه من قيس قال كنت حسن الصورت بالقرآن وكان
عباده سمعوا ايسر الى ما قرأ عليه فاذا فرغت من قرأه في ثلاث ذوات من هذا الذي ابي فاني سمعت رسول
الله صلى الله عليه وآله يقول ان حسن الصورت زينة للقرآن انش الله هو النبي صلى الله عليه وآله وحليته وحلية القرآن
الصورت الحسن عبد الرحمن بن اسابت قال قدم عليا سعيد بن ابي وامن فانيته سلت عليه فقال رجبا يا ابا
يلغي انك حسن الصورت بالقرآن قلت نعم ولحمي لله قال فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ان القرآن
نزل بالحن فاذا قرأه فابكوا وان لم يتكوا فساكو وتفتنوه فمن لم يفتن بالقرآن فليس منا وتناول بعضهم تعنه به
بمن استفتوا به واكثر العلماء على ان ترتيب الصوت وتخرجه وهما اساق الكلام في التفسير والله سبحانه وتعالى
والتيسر وعلا الكلام في كل الامور وهو حسبنا واليه المصير **فاختار الكتاب** عليه من ابن عباس وتناوه وندبه
عن مجاهد وقيل انك تترتين مرة بكرة مرة بالمدية اماها فاختار الكتاب سميت بذلك لانتهاج المصاحف

ما عظم

بكتابتها

بكتابتها ولرجوب قراءتها في الصلوة فهي فاختار الكتاب لما يتلوها من سور القرآن في الكتاب والقرارة
للهم سميت بذلك لان فيها ذكر الحوام الكتاب سميت بذلك لانتهاج من على سائر سور القرآن ما لم يمتني
كل جامع اسرارها من تقدم الامراض كما كانت تترابعا تتبعه اما فيقولون ان ام الرمان الحلو التي تنبت في بلاد مصر
رجبت من تحت كنف صارت حبيبا لما وقيل لانها اشرف البلدان فهي تنبت على سائرها وقيل سميت بذلك
اصل القرآن والام هي الاصل وانما صارت اصل القرآن لان الله تعالى وروى في مجمع ما في السر لان فيها ابتليت الرمان
والهيو ويز وهو هذا المقص بالقرآن السبع سميت بذلك لانتهاج آيات لاختلاف في حملتها المثاني سميت بذلك لانها
تنتهي في اركانها في كل صلوة فرض وفعل وقيل لانتهاج آياتها من هذه اسرارها المشرفة وذكر في سائرها الرمان لانها
تنتهي عن ما سواها ولا يكون ما سواها عينا ويرى ذلك رواية عباد بن الصامت عن النبي صلى الله عليه وآله ان القرآن
عرض من غير ما ليس غير ما عرضها عباد الاسلم روى عن ابن عباس ان كل شئ في اساقها وعلق الحديث ان
قال واسان القرآن الذي تحتها وسان القرآن الذي في اساقها روى عن النبي صلى الله عليه وآله ما تحت الكتاب
خفا ومن كل آية والصلوة لما روى عن النبي صلى الله عليه وآله ان الله عز وجل سمى الصلوة بي بي بن عبد
نصفين من نصفها في وقتها العبد في هذا ان الله العبد المحسن لله رب العالمين يقول الله سبحانه وتعالى واذ الله
الرحيم يقول الله اني على عبدي واذ قال العبد مالك يوم الدين يقول الله سبحانه وتعالى واذ قال اياك نعبدك
وسنتعين يقول الله هذا بي بي بن عبدك ما سألنا فلا اهدنا الصراط المستقيم ان قال هذا لعبدك
ولعبدك ما سألنا وروى مسلم بن الحجاج في الصحيح في عشرين اسما فضلا عن ذكر الشيخ ابو الحسين البخاري القري
في كتابه في الاثر اخبار الامام ابو بكر احمد بن ابراهيم في شرحه عبد الله بن محمد قال حدثنا ابو اسحق بن ابراهيم بن شريك
قال حدثنا احمد بن يوسف بن الربيع قال حدثنا مسلم بن سليمان المدني قال حدثنا محمد بن كير عن زيد بن اسلم
عن ت ابيه عن ابي امامة عن ابي بن كبر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انما سمى من آية فاختار الكتاب اعطى
من الاجر كما قاله في القرآن واعطى من الاجر كما ان تصدق على كل من روى عنه من روى عنه وروى من طريق آخر هذا
الحديث في ما لا يزل قاله في القرآن روى غيره عن ابي بن كبر انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
فاختار الكتاب فقال ولقد نسي بين ما نزل الله في القومية ولا في الاجل ولا في الزور ولا في القرآن مثل ما هي ام
القرآن وهي السبع المثاني وهي مائة من الله وبين عبده ولعبدك ما سأل وكي كتاب يحوي من سور القرآن العياشي
بناوه عن النبي صلى الله عليه وآله قال ما يجاب من عبد الله يا جابر الا اعلمك افضل سورة انزلها الله في كتابه ما

يدعيه ويوصف بما لم يكن له بالانه وصفا شق من الرده وهو الصبر يقال بال بالاذن نحو عن ابي جعفر نعمنا وانه الذي
 تحبب الله له سلكه علمته ومنها اشق من قولهم الهلالي فلان لم نزلت اليه لان الحلق بالهوى اليه في قوله اليه
 في جبهته نقل المار واليه كابتاليه ثم بهام ومنها الهلالي اليه من الهلالي عن البرد ومنها ان الخلق يسكن
 الي ذكره ومنها من لا لا احدث فينا ما لا الخلق الكينيه عن الالهام الطاهر بالدليل والاعلام الرحمن الرحيم اسما من
 اللبنة والاشقان الرحمن هو النور لان مغلان اشد بالظن من غيبيل وحكي عن ابي جعفر انه قال للجهان في الريح
 والرحيم هو الرحيم وكرو لغيره من التاكيد ما ما ماري عن ابن عباس انه انما انفتحت احداهما من الاخر فالرحمن
 الذي هو الرحيم العطف على عباده بالبرقة والنعمة في قوله على ابي زيد عليهم بالمصل من الفضل والنعمة بعد النعمة
 فجز عن ذلك البرقة لا تفتقر لا يوصف بالبرقة وما حكي عن تغلب ان نظره الرحمن ليس بغيره بل ما حكي ببعض اللغات
 ستلا بغيره لفتقنا والرحيم الرحيم كذا في الاسم ليس يصحح لان هذه اللفظ مشهورة عند العرب مضافة
 في اشارها ما الاشرى الايزت تلك الفتاه هي حينا الاقرب الرحمن ربي عنده ما تالسلام من جسد ما يشاء الرحمن
 بعقد ويطلق **الاعراب** اسم الله الباسم صرف جار اصله الاصلاق للجر والجراد مضافة لفتى المنزلية لا
 ترى انها تصل الى ان لا الى الاسماء وتفرقتها عليها فاذا قلت مرتين زيد او قلت الباء الموحدة على زيد فاجاب الله
 فعل محذوف نحو ابي بسم الله او قولوا بسم الله فحذف الباء الموحدة واما حذفت الفعل الناصب لان لا لا
 اخذت عن ذكره وقيل محل الباء يقع على تقدير حذف تنبيهه ابتداء بسم الله الباء موحدة على وجه اسلمة بالجمع
 الذي قامت مقامه ابا ابتداء ثابت بسم الله او ثبت ثم حذفت هذا للجنز وفاضل الضمير الى موضع الباء وهذا من قولك
 زيدني هذا ولا يجوز ان يتعلق الباء بالمتحرك لانه لا يصدق به صارت من صلته وفي البيت
 بلاضرب واذا سئل عن تحريك الباء مع ان اصل الجر وف البناء الكون فخر به انه حرك للضم لا لفتح به والفتح الابتداء
 بالساكن وانما حركت بالكرتكون حركته من جنس ما يحدثه واذا الراء كاف التثنية في كرتين فخر به ان كاف الراء التثنية
 وقد يكون اسما محذوفه يصحك عن كماله والمهم في حركته بينه وبين الفرض التي لا تفرق بينهما هذا قولنا في قوله
 واصحابه فاما الرحمن فبعبد الفتا الفارسي فقالوا انهم لم يفتوا في موضع الضمير في قوله فبعبد الفتا فبعبد الفتا
 وتصل اليه جاز بعض العرب مع هذا الباء وهي لغة ضعيفة وانا حذفت الحذف من بسم الله في اللفظ لانها هي التي
 تسقط الهمزة وحذفت ههنا في اللفظ اي كثر الاستعمال ولو تفرقت في موضع معلوم لا يخاف فيه اللبس ولا يحدث
 في قوله انما باسم ربك التمسك الاستعمال وانما يفتقر لام الله انما فتقر الضمير لانه لا يفتقر الى لامه ولا يكون

واصل البناء

فرقا

فرقا بينه وبين ذكر ثلاث سجود بالانذار من الرحمن عز وجل لانها صفتان لله **الرحمن** بسم الله قبل المراد به تسميته
 فتدبر واستمعنا بان تسمى الله اسما للرحمن وتصفه بصفاته العلى وقيل المراد به استمعنا بالله وبلغت اليه قوله
 ابي جعفر ان اسم صلوات الله هو الله كقولنا لبيد الى المراد في اسم الله عليه كما ومن يدعيه لا كما لا نقدا عندنا في مثل ذلك
 والاسم من يرضع من اللبن لم يكن له ان يعلق على الاسم ذكر او خطا باسلف على المسمى وتولد ما يرتب من اسلف الرب على الاسم
 فتعلق بالمسمى فان الاسم لا يرضع فانه الاسم تمام المسمى وقيل المراد به ان يسمي الله بضم المسمى من المصداق كقولنا
 كرامة اكراما وانتهى هذا الى اها تروى عنه قوله الشاعر **شعر** كفن اهدى للرحمن حتى يولد عطفك المار والرحم
 اهدى عطفك فقال لآخر فان كان هذا الفعل منك بحجة فقد كنت في طرفة عين جاناك مني هذا
 يكون تقدير الكلام ابتداء قوله بترسية الله او ابتداء بتسمية الله وهذا القول اولى بالصلاب لاننا انما امرنا بان نتخذه
 بتسمية الله بالبحر عن كبرياءه وعظمته كما امرنا بالتسمية على الاكل والشرب واللباس الا ترى ان الذي جردت له باله ولم يقل بسم الله
 لكان حاله المار به ومنه الله لا يفتقر الى العباد وانما نحن في العباد لاننا نادر على خلق الاجسام لحياتنا والاعمال عليها
 بما يستحقه العباد وهو سبحانه الخبير بالهدى والهدى لا يفتقر الى العباد على كل منها باسمه يستحق به العباد وهو سبحانه الخبير
 بالهدى والهدى لا يفتقر الى العباد على كل منها باسمه فاما من تملك معنى الالهة المستحق العباد يترتب ان لا يكون لها في الالهة لا يفتقر
 الانعام الذي يستحق بها العباد وهذا خطأ وانما تزم الرحمن على الرحمن لان الرحمن يترتب للاسم اعلم حيث لا يرضع بها لا
 الله تعالى من حيث لا يرضع بها على الرحمن لا يرضع بها على الرحمن وروى ابو سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 من قال الرحمن رحمتا الدنيا للرحمن رحمة الاخرة وعن بعض التابعين قال الرحمن رحمة الخلق الرحمن بالمدني خاصة ووجه
 عدم الرحمن رحمة الخلق من انهم كانوا يرضعون من فاهم من انشاء اياهه ووجه خصوص الرحمن بالمدني من انهم كانوا يرضعون
 من الفم في الاخرة من الجنة لا كرام وغيره ان النوب والاعمال والى هذا المعنى في قوله صلى الله عليه وآله وسلم
 قال الرحمن رحمة خاصه من يصفه خاصة وعن غيره قال الرحمن رحمة خاصة والرحمن رحمة من قال الرحمن
 ان الله عز وجل ما عزه من انزاله من الجنة واحدة الى الارض فتمسها بين خلقه ايمانها لظهوره في رحمة من
 لتسميه بسمه بعباده يوم القيمة وروى ان الله ما يقض حنة الى ملك فيسلكها ما تريحه من عباده يوم القيمة **قوله عز وجل** الحمد لله
 رب العالمين **الرحمن** اسم القائل على ضم اللام من الموحدة واللام من الله وروى في التفسير ان بكر اللام واللام بضم اللام
 ويمنع اللام واللام اسم الله من ربه وعن زيد بن علي بن نسيب الباهي على ابنه بين علي بن ابي طالب **الرحمن**
 الحمد والمجد والكرامة المتعارفة المعنى والزم بين الحمد فيض النعم كان المجد فيض النعم والحمد فيض النعم والحمد فيض النعم

واشكر ان الحمد

فراقة

اسم من الله تعالى
 وفي المتن اطلع من اصعب
 رحمة

عيسى في الاول ذكر العود في فصل ذلك بذكر النعم التي بها يستحق العباد قعودها وذكر العود في فصل ذلك بذكر ما يستحق
من النعم فليس فيه تكرار **فرد الله** كمالك يوم الدين **القرآن** قوله عاصم والكافي وخلف ويعتقد في الحرفي مالك
بالف والدارق ملك بغير الف ولم يزل احد الف مالك بغير حريم الكافر وهو في الاشارة عن الاخذ من ان نصيبها
وهو من نزار يخفف فيقول ملك يوم الدين يستكين **اللام** **النجي** اختلصنا في اى الف راين امدح من قرأ مالك
قال ان هذه الصفة امدح لا لا يكون ملكا للشيء الا وهو ملكه وقد يكون ملكا للشيء ولا يملكه الا ملك الله بملك النعم
وان كان لا يملكه وقد يدخل في الملك ما لا يبيع ودخل في الملك بقتل فلان ملك الدرهم ولا يملكه الا الله بملك الله بملك الله
لم من اوصف بالملك والله تعالى ملك كل شيء وقد وصف نفسه بالملك الملك هو في الملك من قضا، فوصف بالملك
العلم في الشارح من خصه بالملك ومن قده ملك قال ان هذه الصفة امدح لا لا يكون الا مع تعظيم والاحترام على الملك
واختاره ابو بكر محمد بن البري الساجي وقال ان الملك الذي يملك الكثير من الاشياء ويشترك غيره من الناس في ملكه يحكم
عليه بكل ملك وليس كل ملك ملكا وانما قال تعالى مالك الملك لا يتقالي ملك الملوك الدنيا وما ملكوا فانه ان ملك الملك
الدنيا فهو في الملك فيما يريها فما يريه من الدين فليس الا ملكه وهو ملك الملوك يملكه كلهم وتدين كل هذا في الناس وما
تلك ملك الملوك ما يريه الا من يراه بذلك ان من دون ملكه كراوه ولا يتقالي ملك الملوك الا بالارادة لان ايوه ملكا متصرف
مخفف غير جازي على فعل فلا يسمى الاشارة الى المصداق ما اضافة الى المصداق ملك الى الزمان فكان يقال ملك عامك
وملك الدهر الا لا ملك زمانه وسيد زمانه فهو في المعنى بالبلغ والاية انما انزلت بالشارح والمعنى لله تمام الا ترى ان قوله
رسول العالمين وادبوية والملك تشابهان وقال ارجي الناس بشهد لمن قتل مالك من التحويل قوله والامر بين
له لان ذلك الامر وهو الملك الامر يسمى الارقي لان الامم الجرم معناها الملك ولا استحقاق وكذلك قوله تعالى يوم لا ملك
نفس لنفس شيئا والامر بوشية لله تعالى ذلك ويشهد لتراه ومن قتل ملك قتل الملك لا يملك لان اسم الناعل من الملك
ناده انما الملك له ذلك اليوم هذا مع قوله تعالى الله الملك الحق والملك العدم ومن ملك الناس **الشمس** الملك القادر
الحق والملك له الساسة والذبيحة والملك القادر على الخريف فيما له وان تعرف فيه على وجه ليس الا هو من ووصف
العجز فالملك من جرمه يقال ملك بين الملك بضم الميم والملك بضم الميم ونصرتا بضم الميم لغير شانه وقيل ان
ملكته الناس وملكته بضم اللام ونصرتا بضم اللام وقيل ان ملكه الناس وملكته بضم اللام ونصرتا بضم اللام وقيل ان ملكه
وملك ذكرها ارجي على الفارسى قال الملك للشيء اختصاص من المالك به وهو جرم ان يملكه باسما لغيرة وصفي الابهة في
الشيء كالاشاع فيه وصلا في الحرف والتميز على الشيء الا حرام قالوا ارجي السيرة بوجه الدار وقال ابو بكر محمد بن البري السراج ملك

والملك

والملك جمان الى اصل واحد وهو الراجح والملك الجمان اي شدة قال الشاعر **شعر** ملكتها منها
كفي فانهرت نعتها يريها تام من عودها ما رواها بقوله شدة هذه الطرفة كفي وسلا الاملاك ومعناه ما طار على
بالرأفة والدين مناه في الاية جزء قال الشاعر واعلم بانك ما تدن تلك وهو قوله سعيد بن جبير فتارة وقيل
الحساب وهو المروي عن ابن جعفر عليه السلام بان عباس والدين الطاعة قال عمر بن كلثوم ويا ايام الشاعر طول
عصيا الملك فينا ان تدنا والدين العادة قال الشاعر يقول وقد هربت طروصيني اهذاديه ابي ودني
اهذاديه ابا ودني والدين القهر والاستعلاء وقال الاعشى هو ان الرب اذكر هو الدين ذرة انما تعرفه في مال
ويولد على ان المراد به الجمل والحساب قوله اليوم تجرى كل نفس ما كتبت واليوم تجزون ما كتبت **الاجراء**
قوله تعالى مالك يجز على الوصف لله تعالى ما جاء من النصب فعلى ما ذكرناه من نصب رب العالمين ويجوز ان نصب
رب العالمين وملك يوم الدين على انى اكانت تلك الجهد يارب العالمين ويا مالك يوم الدين ومن قتل
ملك يوم الدين يسان اللام فقتله ملك تخفف كما يتاخذ ويخذ ومن قتل ملك يوم الدين جعله فعلا فاصحاب يوم
يجوز ان يضاف ملك او ملك اليه وكذلك الدين مجزوا بامنا فزيم اليه وهذه الاضافة من باب يسانت الدليل اهل اللام
انتزع الطرف فنصب المنصور له ثم اصيف اليه على هذا الحد كما قال الشاعر عرفت انه سيومر يوم شهادته
سليما وعاشرا تخيل سري الطمس انما انزله فكانه قال هو ملك ذلك اليوم ولا يؤتى احدا الملك فيه كما اتاه في الدنيا
فلا ملك يرشد غيره ومن قتل ملك يوم الدين فانه قد خفف المنصور له من الكلام للدلالة عليه ويعتقد ان ملك يوم الدين
الاحكام والفضة لا يملك ذلك ولا يليه سواه وانما خص يوم الدين بذلك لتفرده تعالى بذلك في ذلك اليوم وتجميع الخلق
بعضهم الى الاخر والتقليد في الدنيا فليست كذلك فيجب ان يكون له يومه كما وليت هذه الاضافة مثل قوله
تعالى وعند علم الساعة لان الساعة منصرفا بها على الحقيقة والبيت منصرفا بها على السر لان الظرف اذا جعل منصرفا
على الساعة فنما معنى الظرف وان كان الساعة فانا كان المعنى يعلم في كل وقت والمعنى انه علم الساعة اي يومها **المعنى**
ارجح ان يمين ملك في الدنيا بقوله رب العالمين بين ايضه ملكة في الاخرة للمابين ملكة في الدنيا بقوله رب العالمين
بقوله ملك يوم الدين دار باسم الوقت وقيل ان اربادات الدنيا والى ان يخرج من القضاء ويستقر اهل دار فيها
وقال ارجي على الجباري ان يراه يوم الجزاء على الدين تنال محبة كعب لاروم لا ينفع الا الدين وانما خص به يوم القيمة كملك
فيه تظلمات اشارة تخيما كما قاله رب العرش وفي هذه الاية دلالة على اثبات العادة على الترتيب والترتيب لان الملك
اذا تصور ذلك لا يباين بوجه ويضاف **قوله عز وجل** اياك نعبد واياك نستعين **ايه الغفر** العبادة في اللغة

انما هو ان يكون
وقوله كذا كذا
ايه قوله
فانما يكون تانم
على بيت وادبوية
كما انما يان سيار
وقوله انما يكون هو
بشره من قوله
يذكره مع

لا حرمه

من خلفه انما في غير المديني الاخر يسئل ذلك ماذا يتفق به على والمدعى الاول يتكلم في شاي والمدعى الاخير المحرم
بصري والمدعى الاخير من القدامى المدعى الاول صري عن اهل مكة ولا يشاركه في التمسيد **فصلها** ابو كعب بن
النجدي عليه السلام قال ما من قرآن انصلت عليه من جهته بل على من اجس كل ابطى يسئل الله سنة لا تكتسب روعته وقال
في بابي من المؤمنين ان يتخولوا سورة البقرة فان قلدها بركه وتوكلها حرة ولا يستطيعها البطلة مات يارس الله ما البطلة
الصحق وهي سول بن سعد قال قال رسول الله ص ان كل شئ سنام وسنام القرآن سورة البقرة من قرآنها في بيته فصار اشد
بينه شيطان ثلثة ايام ومن قرأها في بيته ياكل من شيطان ثلث ليلاته ويقتل شيطان ثلث ليلاته صلى الله عليه وآله
ثم سمعوا يستره فقام انسان منهم فقال ملاصك من القرآن حتى اتي على احد ثم ساقاله له ملاصك من القرآن قال كذا وكذا
ومن قال بقره فقال الصريح جدها عليكم ابراهيم قال رسول الله ص احدها شاة ما كرمه سورة البقرة وسئل النبي صلى الله عليه وآله
القرآن افضل قال البقرة قال البقرة افضل قال البقرة قال البقرة قال البقرة قال البقرة قال البقرة قال البقرة
تصل على راسه مثل العائنين او مثل الصائين **تفسيرها** جسد الله الرحمن الرحيم الحية كفي في اختلاف العلماء في حرف
الجهر للفتح بها السور فذهب بعضهم الى انها من المشابهات التي استأثرت الله تعالى بعلمها بام يعلم تاريخها الا هي في هذا
هل هو عن استعلاء ملكه في العار عن ابراهيم وسئل عليه السلام قال البقرة قال البقرة قال البقرة قال البقرة
حرفها في حرفي وعن الشعبي قال الله في كل كتاب سره في القرآن ساير حرفها في الحجة المذمومة في ايام السور وسرها الاخر
على وجوه احدها انها اسماء السور ومنها عزرا عن الحسن بن زيد بن اسم ثانيا ان المراد بها الدلالة على اسم الله تعالى
المرصناه ان الله اعلم والمرصناه ان الله اعلم وادعى المصنوه ان الله اعلم وافضل والحق في كسب من كسبه والحق
من هذا والامر بكم من المصنفين والصادق عن الصادق عن ابن عباس وادعى ايضا ان المراد منه يدعى اسم الله
يدعى اسم جبرئيل واليهم يدعى اسم جبرئيل واليهم يدعى اسم جبرئيل واليهم يدعى اسم جبرئيل واليهم يدعى اسم جبرئيل
قال سئل جعفر الصادق عليه السلام عن قوله الله تعالى في الايات من صفات من صفات الله عز وجل الايات فان الله
تعالى ابتداء جميع الخلق والافان ابتداء الخلق والافان ابتداء الخلق والافان ابتداء الخلق والافان ابتداء الخلق
فرد وانما الخلق بالله والله لا يتصل بالخلق وكلهم يتجهون الى الله والله عز وجل عندهم وكذلك لا يتصل بالخلق
والخلق متصل به وهو منقطع من غيره والله عز وجل اجمع صفاته من خلقه ومعناه من الله فكان ان الله عز وجل
سب الله فكان ان الله عز وجل الخلق فكان لا يلائق عليه تالف الخلق وهو سب الله فكان ان الله عز وجل
تعالى منقطع من احسن الناس باليهما العلى اسم الله الاعظم بقوله ابراهيم ويزن يكون الرحمن وكذلك سايرها الايات

لا يفتقر

لا يفتقر على رساله الخبيرين عن عبيد بن خبير وادبعها اسمها القرآن عن قتاده صاحبها انها اسما الله تعالى
بها وهي من اسمائه عن ابن عباس وعكرمة قال الاخفش بانما اسما الله تعالى الخبير والخبير شرفها ونصلها ولانها ساني
كتبه المزل باللائحة المختلطة واسما الحسن وصفاة العلى باصول كلام الامم كلها بما يتعارفون وتكون الله عز وجل
ورجوعه في مكانه اسم جده المروف ان القرآن كتابه وكلامه وسادها بالخبير من منها مناسخ اسم من اسماء الله تعالى
فيها حرف الالهة في الامم بالابنة وليس فيها حرف الالهة في سورة قوم واجال اخرين عن ابي العاصم وقدمه وايضا
ذلك في اخبارنا وسابعها ان المراد بها سورة فاتة هذه الامة عن مقاتل بن سليمان قال سئل عن حرفها الذي في قوله
السور باستطال للكرهت سيما سائرها بعد اربعين سنة وهي تسمى هذه الامة قال العلى بن فضال الجاشي الخفي
هذه الحروف التي ذكرها مقاتل بنبلت ثلاثة الاك حسانا وسين محمدت الكرامت في سنة ثلاث وستون لله
اعلم بانها لا تزل قد حسبت انما ايعرف وبعدتها كذلك ويرى ان اليربوع لما سئل عن قوله ملك قد تصير انما يبلغ
احد اربعين سنة فلما زلت المراد والمصنفين من اسما عليهم الالهة انما اهل التفسير وثانها ان المراد
بها حرف الجاهل استغنى عن ذكرها في اهل السور عن ذكرها في غيرها التي هي عام الثمانية والعشرين حرفا كما يستغنى عن
فما سئل عن ذلك باقى القصيدة وكايتا التي في الجهد وفي اب مت وثم لم يذكرها باقى الحروف قال الرازي
انها في حرفي الحوت منها ومن سطرها انما ارا في الخبر عن المراد بانها في احد ناقم قوله صلى الله عليه
وتاسمها انها سكنت للكفار لان المشركين كانوا يقرأونها فيهم ان لا يستعملوا القرآن وان يلعون اية كما ورد به في
من قوله لا تستعملوا القرآن واللعون اية الا يقرأها صغورا وبها صفتها وبها لفظوا الغلظوا النبي صلى الله عليه وآله
فانزل الله تعالى هذه الحروف حتى اذا سمعوا شيئا سمعوا اليه وتكفروا واستعملوا عن تغلظ النبي صلى الله عليه وآله
ويكون ذلك سببا من صلح المراد من منافع وعاشرها ان المراد بها ان هذا القرآن الذي يحجزهم عن معارضة من
حس هذه الحروف التي تتخادون بها في حنظلكم وكلامكم فانما تقدر واعليه فاعلموا انه من عند الله لان المراد لم يحجز
بان الناس تتنادون في القدوة هذه التفاوت العظيم وانما كورت في مناسخ استظهارها في الحج وهو الحكيم عن قطرب
واختاره ابراهيم بن محمد بن جبر الاصول في **الفصل** احوذ هذه الالفاظ القرآنية الاولى الحكيم عن الحسن لان اسم الاعلام
عن اصولها التفرقة بين المسمايات يكون حرفها في التسمية وهذا في اسماء العرب فظن قال اوس بن جارية
بن لام الطائي في اختلاف بين الضميرين ان يسيح جبر وفي الجبر كما يحوز ان يسيح بالحل نحو تا بطرس اوزق
جبره وكل كلمة لم تكن على معنى الاصل ان يتغير الى التسمية للفرق بين جبره او المير به معنى التسميم لم يكن لا يتغير الى العلم

وكذلك عتاهرو لم يثبت بالمحكيت جميع ذلك واما قوله ان عباس اختصار من اسماء العلم الذي عليه اسم تاسم فمخو
فزل الشاعر نادوم ان الحوا الاما تار جميعا كلهم لاننا يريدون ان يكون تالوا لا يكونون تالوا ولا يكونون تالوا ولا يكونون تالوا
تالوا لا يختصي اناسيا الاصحاف سيد قالت انما لغة **الاجراب** اما موضع الامون اجراب فيختلف على اختلاف
هذه الما على ما على من ذهب الحسن فوضها رفع على غير مستند بخلافه كما قاله هذه الم واحاز الرباني ان يكون الم مبتدأ
وذلك الكتاب جندوه وتوزرو من الجرم ذلك الكتاب وهذا فيه بعد لان حكم المبتدأ ان يكون هو الجندوه المعنى ولم يكن
الكتاب هو جرم وفي الجرم يجوز ان يكون المراد في موضع نصب على التماس فعل تنزهه الم الما على من ذهب من جعلها
تسا فوضها بانصب بانما فعل لان حرف التسم اذا حذف فصل الفعل الى التسم به ينصبه فان معنى قولك بالله
استجاب الله ثم حذفت التسم في قوله لله من حيث انك قلت الله لا فعله واما على من ذهب من جعله في الجرم
من كلام الجرم وما منقطعة فذلك موضعها من اجراب لانها بمنزلة قولك زيد قائم في موضع لفظه في الجرم وانما
يكون الجرم موضع اذا وقعت من قولك زيد قائم وانما يكون في قوله زيد قائم لان زيد قائم في قوله
الجرم في قوله زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم
بين ما كان في قوله زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم
لها في قوله زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم
زياد كحرف في خط وحلاي في خط مختلف فكذلك في الطرق لانه الف كان الف الف لكنه الف في قوله زيد قائم
على الم في قوله زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم لانها بمنزلة قولك زيد قائم
ولم يرضها بذلك من جمل الاصليات كما قال الشاعر كانبث كاف تلمح ويمعها وقال اخرا اذا اجتمع على الف
وباء وولد هاجر منهم جمل معتزل هذا كلف حسن وهذا كلف حسن من ذكره فعلى من جمل فومن انت فعلى سنى
الكلمة **فرتة** **تقا** ذلك الكتاب لا ريب فيه هديك للفقير آية **القرءه** قرءه انما شريفه هديك
الهيا في اللفظ هاء كثيرة قبلها يا ساكنه فان كان قبلها ساكن غير الياء وصلها بالواو وانما حذفت في قوله
يشيها نانا وشبهه في قوله فلاتيه وساصليها والياء ترون لا يشعرون واذا تحرك ما قبل الهاء فهو محتمل على اش
الجح اعلم ان الجح في قوله فلاتيه وساصليها والياء ترون لا يشعرون واذا تحرك ما قبل الهاء فهو محتمل على اش
فيه ونحوه ان الاصل الضم نال الياء والكسر قبل الهاء الهاء تشد الالف كقولك كرم من جمل فلاتيه وساصليها
نكا نحو الالف نحو الياء بالالف لاجل الكسرة او الياء كذلك كسر الهاء للكسرة او الياء ليجتنأ من الصورت ان يكون

الاشياء

البقي

الاشياء نكاحا للمعجم فان الهاء حرف حتى اذا اكثرنا ساكنان من حرف اللين كان كقولك الساكنين لحفها الهاء فانهم لم
يعتدوا بها ما جاز في نحو نبي فخذ وهو كما يعتد به في نحو رومن اشبع الضم اذا وصل الفعل غير المؤنث فقال
روها بالفتح لا غير ولم يبع الضم ويجعل الالف لانه بالالف واما من اشبع وانبعها الياء قال الهاء وان كانت
حقيقة فليس يخرجها ذلك من ان يكون كغيرها من حرف الجح التي لاحنا فيها نادا كان كذلك كان جرحا من الالف
كجرحها من الجرح التي لاحنا فيها **الالف** ذلك لفظه يشار بها الى ما بعد وهذا الى ما قبل والاسم من ذلك
ذات الكاف زيدت الفطاب ولا حظ طاب من اجراب واللام تزداد للتوكيد وكسرت لانتقاء الساكنين وتسقط
مها هاء اصل ذلك وهناك للاختلاف في ذلك والكتاب مصدر وهو معنى المكتوب كالمصاحف قال الشاعر
يشترت عيال اذا رايت محبته انتك من الجح بلى كتابا اي ملكتها بها واصل الجح من قولهم كتب القتره
اذا خربها واكبت الحفرة وكبت البغل الفاجعت بين شعرها حلقه ومن قبل الحسد كيد الانعام بعضهم
الى بعض والربا تشك وتيل هوسه وانك وهو مصدر الجح الشيء من فلك رمي اذا كنت مستيقنا منه
بالرهبه فاذا سارت به القطن لم يستيقن بالرهبه منه قلت ارجي من فلك امر لانه بالربا الرجل صار حيا
رهبه كما قيل الام اي استحق بالعم والهدى الدلالة مصدر هدية وفعل قليل المصاير قال ابو جحر ان يكون فعل
مصدرا اختص به المعتل وان لم يكن في المصاير كما كان كسره ونحوه لا يكون في الصحيح والفعل منه يتعدى الى الثاني
منها باحد في جرح الى الالف كقولنا هدينا الى مكة القتره والحمد لله الذي هدانا لهذا وقد كنا نجد من جرح في المصاير
الضعل الى المنقره جرح هذا القتره المستقيم اي وسلكنا عليه واسلكنا عليه وكان استنجاز لما عدوا به في قوله يهدى به
الله من اتباع رضوانه سبل الام سبل ذال الكلام والاصل في المقتضين المومنين من متغلبين من الالف فقلت ان
تاودوا تحتها فان التي بعد ما حذفت الكسرة عن الياء استنجازا لها فحذفها لانتقاء الساكنين بقى مقتضين
والقري اصله وقري فقلت الالف تاودوا كالالف اصله وراش واصل الالف الجح بين الشيب بنقل انتاء بالوجه
حاجرا بينه وبينه قال الشاعر فالتت قساعا وبها الشمس ماقتت باحسن من صولون كلف ومعصومه
الرفاير لانها اشبع ربه الشعر **الاجراب** ذلك في موضع رفعه من وجه احدها ان جعله خيرا عن اكله حتى القتره فيه
وتماخا ان يكون مبتدأ والكتاب جندوه وتالوها ان يكون مبتدأ او كذا يحذف ما كان او صغره له اربل من ولا ريب
فيه جمله في موضع الخبر او بعد ان يكون مبتدأ وجرحه هدي وكسرت لا ريب فيه في موضع الخبر او العامل في الخبر المعنى الاشارة
وخاسرها ان يكون لا ريب فيه وهدي جميعا خبرا بعد جرحه كقولك هذا صولون حتى جمع الطعنين ومنه قول الشاعر

من يكون ذات مقصد اي مقصود صيغ مسي وسادسها ان يكون خبر متبدا بعد حرف تقدير وهذا ذلك الكتاب واذا
حلت على هذا الجواز على ان يستدل لارباب الخبر او على ان خبر العادى على ان الكتاب خبر عن كتابه هدى في موضع
على الجواز اى هاديا للفتن وللعاقل فيه معنى الاشارة الى الاستقراء الذي يتعلق به فيه وقوله لارباب من قال يسويده
لايهيما بعد هانتصبة بغير تعيين وقال غيره من حذفت الخبر من جعل الالف في الشايعه كمن فتراد كمن بغير الاسم
مسي لخره ولا جعل حرف من الاسم بل لا ذالك لصف اليه بوجهه وتدخل عليه حرف الجر بقوله حذفتك بلا مال ولا زاد
نفاصا كقول النبي على الفتح وهم اجمعان في موضع الفتح على الاستدلال فموضع خبره موضع خبر المتبدا وعلى هذا يجوز ان
يجوز خبره او يجوز ان يجعله صفة فان جعله صفة امرت الخبر وان جعله خبرا كان موضع رفعه في قياس
قوله يسويده من حيث يرتفع خبر الاستدلال وعلى قوله في الحسن الاضطرر موضع رفعه والموضع للظرف نفسه لا لما كان
يتعلق به لان الحكم لمن دون ما كان يكون الظرف منتصبا في الاصل الا ترى ان الضمير قد صار للظرف وما قوله هدى
فيجوز ان يكون موضع رفع من ثلثه او بجزءه الذي ذكرناه بقل وهو ان يكون خبرا عن ذلك احد هان ان يكون متبدا
وفيه الخبر على ان تعرف لارباب خبره ان كان قلت لارباب خبره ان كان قلت لارباب خبره في وقت على هذا
الوجه يكون على قوله لارباب خبره هدى للفتن وان شئت جعلت فيه هذه الظاهر خبرا عن لارباب خبرت
هدى خبرا كان قلت لارباب خبره هدى والوقف على هذا الوجه على هذا الوجه على قوله لارباب خبره هدى للفتن
والوجه الثاني ان يكون خبرا عن الاله عن قوله من جعله اسم السوء والوجه الثالث ان يكون خبرا مبتدئا محذوف
تقديره هو هدى **المعنى** الماد بالكتاب القرآن وقال الاضطرر ذلك معنى هذا لان الكتاب كان حائرا او ان كان حائرا
تدبره ليدل على ما ظهر من احوالها اى ان الكافي انما هذا وهذا البيت يمكن ان يكون على ظاهره اى ان ذلك الرجل الذي
سعت شجاعته وان اجري للشئ في خبره ان يقول السامع هكذا كانت ذلك كما قلت وتقول انفتحت تلك ثم بعد هذا
سعد او فذلك سعدا انما قوله هذا التبر ما اجاز عنه وقوله ذلك لك ما ضا وقيل ان الله وعديته ان ينزل
كتابا لا يخون المالك ولا يخلق على كثرة الرد فلما انزل القرآن قال هذا القرآن ذلك الكتاب الذي وعدتكم هو القرآن اى
على الحاسي وقيل منا هذا القرآن ذلك الكتاب الذي وعدتكم به في الكتب التي ادعوا اليها من قبل ان ياتي بالكتاب
التوراة والانجيل بقوله لارباب خبره هدى ووصف على اى يري اليهود والنصارى
بازجره في خبره فترك الكلام من مراعاهه ومعنى قوله لارباب خبره هدى وحقه بجزءه هان استحق الوصف انه
لا شك فيه لانه خبره اخباره بغير شك الا ان قيل على هذا فانك تال لارباب شك فيه لان الاسباب التي ترجح

الثالث

الثالث في الكلام في التلبس والتفتة والتناقض والدعوى العارضة من الجاه وهذا كما سمعته من كتاب الله تعالى
وقال من ساء الفتى وان كان قطعا الخبر ان لا تزاوا ولا تشكوا فيه كقول تعالى لا تشكوا في الله ولا تنقضوا الاموال ولا تنقضوا
بان القرآن هدى لهم وان كان هدى للجميع الناس فلا تنقضوا الذين استعصموا به واهتدوا بسببه كما قال انا انت من هدى
يحيى ما وان كان عليك لدم من ذكركم سكت لانه انما استعصموا بالله من يحيى نار جهنم على اية ليس في الاخبار ما نهى
للمؤمنين ما يراعى ان ليس يهدى لغيرهم وبين في آيات اخرى انه هدى للناس **فصل** في التقوى والتقوى هو التقوى
على الله على ما ذكرناه في قوله تعالى ان الله يامر بالعدل والاحسان الاية وقيل التقى الذي اتقى ما حرم الله
عليه وفعل ما وجب عليه وقيل هو الذي يتقى بصلح اعراضه بانه وسال عن الخطاب كما اجاز عن التقوى
فقال هل احب حشر اهل النار اشرك فقلنا نعم نعمت فيه قل حذرت ونشرت فقال كتب ذلك التقوى وقوله بعض
الناس فقال خل الذين يسيرون فيهم هان فيهم التقوى واضع كاش فرق ارض الشوك يحذر ياري لا يحذر من صغيره ان
الجوارح الحصى وروي عن النبي صلى الله عليه وسلم انما سمى المؤمنون لتوكلهم ما لا باس به حذرا للوقوع فيما باس وقال عرس عبد
العزيم التقى بطريق الحرج في الحزم وقال بعضهم التقوى ان لا يراك الله حيث هناك ولا يفتقدك حيث سارك **قوله**
الذين يرون مؤونا بالغيب ويعتبرون الصلوة وقاموا قناتهم يتقون **الفراة** قوله ابراهيم وعلمهم في اية الايشي
عن ابي بكر بن مالك كل من سكنه مثل يرمون ويكفون ويؤمنون ويشربون ويحرمون كان كثيرا من المتحرك مثل فؤاد ولا
يراضفكم ويؤمنون بغيره ولما جاز خبره فيه تفصيل يعلو ذكره والامر في ترك كل فؤاد ساكنه الا ان يكون ساكنا
عادة للجن مثل سهاها وبيس كروهي لكرهه ويشاءوا وينهم واقره كتابك ونحوها لا تترك لهم فيها ورعي
الهنو ايرظم في الساكنه واما نافع في ترك كل فؤاد ساكنه ومحركه اذا كانت قارة من النعل بحرية مؤون **الفراة المعنى**
الذين جمع الذي واللافي واللاق جمع التي وتشتبهها اللذان والذات في حال الرفع والذين والذين في حال الجزاء والضب
وهي من الاحكام التي لا يتم بصلواتها من وما يوصلها لا يكون الا جملة خبرية يصح فيها الصدق والكذب ولا
ان يكون منها غير بعيد الا لوصولها فاذا استقرت المصولات صلواتها كانت في تاويل اسم من مثل يرمون وعمر بن الخطاب
الى جزاء آخر تصير جملة فعلية الذين مرصولة وروي مؤون صليت ويجعل ان يكون محله نصباً وجراراً وتعالى
على المصح تقديره اعيى الذين يرمون مؤون والمبالغة في ان صفة للفتن واما الرفع فعلى المصح كما لا يقبل هدى
للمؤمنين في قولهم في قولهم الذين يرمون بالغيب فيكون خبر مبتدأ محذوف وروي مؤون معناه ويضربون
والروى في موضع الرفع بكونه ضمير الناطقين والفتن علامة للفتن والاصل في فعله ومعل ولكن الخبر حذفت لانك اذا

الثالث

اثبات عن نفسك قلت انا ايسر فلما كانت تحت جمع هذان فاسمعت لغيرت المسرة الثانية فقبلت فعل ثم خذت من الصبح
الاخر بغير بديل وتعلل كان باب بعد حدثت منه الزمان لوقوعها بين ما وكسر اول الاصل يوعده ثم حدثت في نقد واعد
وتعد اجري الباب على سن واحد قال الازهرى اتفق العلماء على ان الايمان هو التصديق قل الله تعالى وما انت بؤمن
لنا اى ملئت بصديق لنا قال ابو زيد وقالوا ما انت ان احد صحابى ما وثقت فالايان هو الشقة والتصديق قل الله
تعالى الذين آمنوا بايات اى صدقوا وبقوا به وقال الشاعري ان الله ان لا يبارى ومن قبلنا وقد كان قولنا يا صادق
للاوثان مثل محمد امناه انما سمعنا اى صدقنا ويحذر ان يكون امن من قياس فعلت فافعل تقول استه فان مثل
كبتة ناكبت والابون خلاف الحرف والامانة تختلف الحياة والامر ان لانه القوية كما نبارى من عارها اى كلالها
ان يكون امن بمعنى صار الامن على نفسه بالظواهر والتصديق نحو اجرب واعا واصم صار اسلم اخرج عن ان يكون
حبا هذا فى اصل اللغز ما فى الشبهة فالايان هو التصديق بكل ما يلزم التصديق به من انه وانما هو ولا كنه وكنه
والشبهة بلجته والناظر ما لولت اى وصف القديم تعالى المؤمن فانه يحتمل ان يكون احد ما ان يكون من انت
الى غيره مثل بالحق فتعدت الى متفرقين نصارى من امن زيد العذاب واستمال العذاب فعناه المرء من عباد من لا
يستحق من اولياءه ومن هذا وصفه سبحانه بالعدله كقولنا بالفتنة هذا الجرم على الجبارنا والاخر ان يكون معناه
المصدق اى يصدق المرصدين على ترخيص اياه ويدعيه قوله سبحانه انه لا اله الا هو لان لا شئ ومصدق من شئ
له نانا شهد بالتحمد فنصدق الموحدين ولما النسب فهو ما غاب عنك ولم تشهد وفضلنا بالنسب كما اننا لا نقبل
في قول كل امن بالله ولا كنهه وكتبه ورسله اى يورثون ما كثر به الكفار من وحدانية الله وان لا كنهه وارسله
نكل هذا غيب فعلى هذا يكون الجبار الجبر وسى موضع نصب لانه منصرف به وفيه رجاء اخر وهو ان يكون اذ يورث
اذا غابوا حكم لم يكونوا كالمؤمنين وشك في قوله وشكى الجبر بالغيث فعلى هذا يكون الجبار والجبر فى موضع الحال
اى يورثون غايبين عن اهلنا من لا يورثون بما يورثون بضم الصاد وكسر تخلف صورته ويقومون الصكرة يورثونها
بجد ودوافر ايضا يقال انهم سوتهم اذا عطلوها من ابيع والشراء وقال الشاعري اتاتت ع الرسوق الصرا اهل
العرايين حرلا تيطا وقال ابو مسلم يعثرون اى يعثرون اذ فرضها يقال للشئ اذ است تائم ويقال فلان يعثرون اى
والصكرة فى الغم العار فلا الهشق وانما الجبر فى ظلمها وصل على دهاها وتسمى اى دعاها منه الحديث اذ اوى احدكم
الى طعام نحبك كان صامتا نيلصل الى نيلبع له بالدر والجر ومن قبل صدره نفع كماله فى الركوع وهو عطف الجبر وقوله
ومار يتما هو احد من موصولة وزق قوام صلتها وهاجيمها معنى المصدقة تقديره ومن زقنا ايام يتفقون ايام موصولة

والعابد

والعابد من الصلة الى الموصول بحرف وف والتقدير من الذى زقنا يفتقون ما زقناهم فى موضع جرمين والحدود
فى موضع نصبان منصرفان يفتقون ما زقنا وهو العطاء الجارى وهو يفتق الجرمان والاتفاق اخرج الملاءم وقالا اتفقوا له
اى اخرج عن ملكه ومقت الدابة اذا خرج برحمتها والناق الجار يبيع لانه يخرج منها وسالمعاق لان المناق يتخرج الى
المؤمن بالايان على الكفى بالكل الحرف **المعنى** لما وصف القرآن بان هدى المتقين بين حسنة للمؤمن فقال الذين يؤمنون بالغيب
اى يصدقون بجميع ما رويته الله تعالى او يرويه ابا بصير قبل يصدقون بالقيمة الجنية والناظر عن الحسن وقيل بما جاز
من عند الله عن ابن عباس وقيل بما غلب عن العباد على ابن مسعود وجماعة من الصحابة هذا الموضع ويخلف فيه ما رآه
اصحابنا من ان عجيبة المهوى عليه السلم وتفسيره وقيل الغيب هو القرآن عن زهير بن جندب وقيل انما الغيب
الشئ عن الحسن وقيل اى لا يذكر فى صفة عالم على البعيد الذى لا يطلع الحسن وقال الحنفى الغيب كل ما ادرى بالليل
والايات ما يلزم معرفته وقالت المعتزلة باجماع الايمان هو فعل الطاعة ثم اختلفوا فى من اعجز الله ان يرضى بالانوار ومنهم من
الارض حب واعجزنا احتساب الكبار كلها وقدره على الخاص بالعام عن على بن موسى الرضا عليه السلام ان الايمان هو
التصديق بالغيث والامر باللسان والحال بالان كان وقد روى ذلك على لفظ اخر عند ارض الايمان قوله من لم يعمل عمل
وعرفناك بالاعتقاد فاتبع امر الله وانما اصل الايمان هو المعرفة بالله وبرسله وجميع ما جازت به رسله وكل عارف
بشئ من مصدق به ويدعيه هذا الاية انما ذكر الايمان علمه بالغيب يعلم الله تصديق الخبر فيما اخبر به من
الغيب على معرفته وتتم افره بالذكر عن سائر الطلعات الدينية والمالية وعطفها عليه وقال يعقوب الصلوة وميتا
زقناهم يفتقون والشئ لا يعطف على نفسه وانما يعطف على غيره ويدعيه ايضا انما قال ذكر الايمان اشارة الى الغيب
فقال وقيل مطهرين بالايان وقالوا ذلك كتب فى قوله سمع الايمان وقال النبي عليه السلام الايمان سرايا والى صلته
والانكلام عليه وتفسير الامر اى انما كايسى تصديقا الا ان شئ صدق شئ او جعلنا انما انما انما انما انما
تسمى حال الجبر اى ارض ايماننا استداره وتكون كما يسمى بصدقنا ذلك يقال فلان يصدق انما الاعتقاد ولاخبر في قوله
لا يصدق الفعل والنعل ليس بتصديق حقيق باثق اهل اللغز وانما الاستعير له هكذا الاسم على الوجه الذى ذكرناه فتدال
المرح قد صحح الخبر وقبول اللان الايمان هو المعرفة بالبدن والتصديق به على نحو مقتضى اللغة ولا يطلق المقطة
الايمان ذلك الا ان يستعمل فى الاقرار باللسان والعمل بالان كما كان بجازا وانما الله التوفيق وقد ذكرنا فى قوله الذين يفتقون
الصلوة وجهين استصفاها اللغة وقيل ايضا ان شئ من القيام فى الصلوة وذلك مثل تدقات الصلوة وانما ذكر
القيام لانه اذا كان الصلوة فى الشرح عبارة عن انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما

الغنى

في الراجح الاول فاما اذا قدمت هذا الكلام على ما عليه المعنى فقلت سوا وعليهما الاذار وتركان سوا وجزر المنذرا لانه يكون مقادير
 الاذار وتركان مستديان قبل الاستتمام لا يكون دخلا في خبر الاستتمام ولا يجوز ان يكون الخبر على الاستتمام مقدا على الاستتمام
 وظهر ما في الاية من ان خبر المستند ليس المستند ولا ائنه ذكره انما هو خبره فان حراما لا يراى الدهر بايكما على شجرة الايكيت
 على حرف و قوله وانما خبره لفظ الاستتمام مالم يقبل اريد عندك ام هو يريد انها عندك ولا يجوز ان يكون خبرا اولان اول
 يكون معاد له الخبر وقدر المعاد لان يكون ام هو الخبر بمنزلة اى فاذا قلت اريد عندك او هو كان معناه احد هذين
 ويرد على ذلك ان الجواب مع اريد ام هو يقع بالقياسين وهو ان ياء نحو او لا ما جازي عليه لفظ الاستتمام وان كان
 خبرا لان منه السوية التي في الاستتمام الا انما كانك ادانك سوا على اتم المقدمت فقد سويت اتم من عليك كما انك
 اذا استقرت فقلت اتم يريد اتم قد تقدمت استوى الا ان عندك في الاستتمام وعدم علم احد ما بعد فدل اعلمت السوية
 حري على هذا الخبر لفظ الاستتمام لمشاركة له في الابهام نكل استتمام نسوة وان لم يكن كل نسوية استتماما وقال الخبر
 ان نظير سوا في هذا قولك ما بالى اقبلت ام ابريت لانه وقع موقعى نكالت قلت ما بالى اى هذين كان منك
 وما ابرى احسنت ام ابريت وليت شري فام او فقد وقال احسان ما بالى انت بلحركت تيس امرحان يطغى غيب
 ليمر وشك في قارة في صورة الاستتمام وهو خبر نزل خبر من اسما لطا يا اى انى العالمين بطون راح ولو كان
 استتماما ما يمكن وجها وتروك الاخر سوا عليه اى حين آيتك اسماه محسن تنق ابر باسعد **الزفول** قبل نزلت في
 اى جعل خمسة من اهل بيته فتكون يوم يودع اربع لبعن انس واختاره البلخي وبيل نزلت في قوم باعياهم من احبار
 اليهود ممن كفر بالنبى عليه السلام عن اذ اوتى امره حركه عن ابر عجلت وتيل نزلت في اهل الخمر والطبع الذين علم الله انهم
 لا يروى عن اهل الخمر وتيل نزلت في منكرى العرب عن الاصح وتيل نزلت في اهل الخمر وتيل نزلت في اهل الخمر
 ويكره كقول القائل لا اقدم جميع اخرتك اليوم فلا يكره ان يدم بعضهم باختيار الشيخ ابر جعفر قدس الله روحه الا ان
 على الاختصاص بخبر كل واحد من الاخر وهو اظهر ما سبق الى الفهم **المعنى** لما بين تعالى جلاله من
 وصله بذكر الكافرين والكفر في الشق ع عبارة عن مجد ما اوجب الله تعالى من توحيد وعدم روزه من تبيد ما جاء به
 اركان الشق عن مجد يشا من ذلك كذا كافر وهو الاية نزلت على انى المكلفين من لا لطف له لانه لو كان لفضل
 فالا خبر اتم لا يروى عن علم اتم لا لطف لهم ويولد على صدق النبي صلى الله عليه وآله لانه احسن باهم لا يروى عنك
 كما اخبر يولد ارض على ابراهيم ان يخاطب الله بالعام والمرد بالخاص في قوله من قولا الايعاما لانه علم انى الكفار
 من آمنوا الشق بالانذار **سوا** ان قال قائل اذ اعلم الله تعالى ان هؤلاء لا يروى عنك انى الكفار

سوا

في الراجح الاول فاما اذا قدمت هذا الكلام على ما عليه المعنى فقلت سوا وعليهما الاذار وتركان سوا وجزر المنذرا لانه يكون مقادير
 الاذار وتركان مستديان قبل الاستتمام لا يكون دخلا في خبر الاستتمام ولا يجوز ان يكون الخبر على الاستتمام مقدا على الاستتمام
 وظهر ما في الاية من ان خبر المستند ليس المستند ولا ائنه ذكره انما هو خبره فان حراما لا يراى الدهر بايكما على شجرة الايكيت
 على حرف و قوله وانما خبره لفظ الاستتمام مالم يقبل اريد عندك ام هو يريد انها عندك ولا يجوز ان يكون خبرا اولان اول
 يكون معاد له الخبر وقدر المعاد لان يكون ام هو الخبر بمنزلة اى فاذا قلت اريد عندك او هو كان معناه احد هذين
 ويرد على ذلك ان الجواب مع اريد ام هو يقع بالقياسين وهو ان ياء نحو او لا ما جازي عليه لفظ الاستتمام وان كان
 خبرا لان منه السوية التي في الاستتمام الا انما كانك ادانك سوا على اتم المقدمت فقد سويت اتم من عليك كما انك
 اذا استقرت فقلت اتم يريد اتم قد تقدمت استوى الا ان عندك في الاستتمام وعدم علم احد ما بعد فدل اعلمت السوية
 حري على هذا الخبر لفظ الاستتمام لمشاركة له في الابهام نكل استتمام نسوة وان لم يكن كل نسوية استتماما وقال الخبر
 ان نظير سوا في هذا قولك ما بالى اقبلت ام ابريت لانه وقع موقعى نكالت قلت ما بالى اى هذين كان منك
 وما ابرى احسنت ام ابريت وليت شري فام او فقد وقال احسان ما بالى انت بلحركت تيس امرحان يطغى غيب
 ليمر وشك في قارة في صورة الاستتمام وهو خبر نزل خبر من اسما لطا يا اى انى العالمين بطون راح ولو كان
 استتماما ما يمكن وجها وتروك الاخر سوا عليه اى حين آيتك اسماه محسن تنق ابر باسعد **الزفول** قبل نزلت في
 اى جعل خمسة من اهل بيته فتكون يوم يودع اربع لبعن انس واختاره البلخي وبيل نزلت في قوم باعياهم من احبار
 اليهود ممن كفر بالنبى عليه السلام عن اذ اوتى امره حركه عن ابر عجلت وتيل نزلت في اهل الخمر والطبع الذين علم الله انهم
 لا يروى عن اهل الخمر وتيل نزلت في منكرى العرب عن الاصح وتيل نزلت في اهل الخمر وتيل نزلت في اهل الخمر
 ويكره كقول القائل لا اقدم جميع اخرتك اليوم فلا يكره ان يدم بعضهم باختيار الشيخ ابر جعفر قدس الله روحه الا ان
 على الاختصاص بخبر كل واحد من الاخر وهو اظهر ما سبق الى الفهم **المعنى** لما بين تعالى جلاله من
 وصله بذكر الكافرين والكفر في الشق ع عبارة عن مجد ما اوجب الله تعالى من توحيد وعدم روزه من تبيد ما جاء به
 اركان الشق عن مجد يشا من ذلك كذا كافر وهو الاية نزلت على انى المكلفين من لا لطف له لانه لو كان لفضل
 فالا خبر اتم لا يروى عن علم اتم لا لطف لهم ويولد على صدق النبي صلى الله عليه وآله لانه احسن باهم لا يروى عنك
 كما اخبر يولد ارض على ابراهيم ان يخاطب الله بالعام والمرد بالخاص في قوله من قولا الايعاما لانه علم انى الكفار
 من آمنوا الشق بالانذار **سوا** ان قال قائل اذ اعلم الله تعالى ان هؤلاء لا يروى عنك انى الكفار

الحج

في الراجح الاول فاما اذا قدمت هذا الكلام على ما عليه المعنى فقلت سوا وعليهما الاذار وتركان سوا وجزر المنذرا لانه يكون مقادير
 الاذار وتركان مستديان قبل الاستتمام لا يكون دخلا في خبر الاستتمام ولا يجوز ان يكون الخبر على الاستتمام مقدا على الاستتمام
 وظهر ما في الاية من ان خبر المستند ليس المستند ولا ائنه ذكره انما هو خبره فان حراما لا يراى الدهر بايكما على شجرة الايكيت
 على حرف و قوله وانما خبره لفظ الاستتمام مالم يقبل اريد عندك ام هو يريد انها عندك ولا يجوز ان يكون خبرا اولان اول
 يكون معاد له الخبر وقدر المعاد لان يكون ام هو الخبر بمنزلة اى فاذا قلت اريد عندك او هو كان معناه احد هذين
 ويرد على ذلك ان الجواب مع اريد ام هو يقع بالقياسين وهو ان ياء نحو او لا ما جازي عليه لفظ الاستتمام وان كان
 خبرا لان منه السوية التي في الاستتمام الا انما كانك ادانك سوا على اتم المقدمت فقد سويت اتم من عليك كما انك
 اذا استقرت فقلت اتم يريد اتم قد تقدمت استوى الا ان عندك في الاستتمام وعدم علم احد ما بعد فدل اعلمت السوية
 حري على هذا الخبر لفظ الاستتمام لمشاركة له في الابهام نكل استتمام نسوة وان لم يكن كل نسوية استتماما وقال الخبر
 ان نظير سوا في هذا قولك ما بالى اقبلت ام ابريت لانه وقع موقعى نكالت قلت ما بالى اى هذين كان منك
 وما ابرى احسنت ام ابريت وليت شري فام او فقد وقال احسان ما بالى انت بلحركت تيس امرحان يطغى غيب
 ليمر وشك في قارة في صورة الاستتمام وهو خبر نزل خبر من اسما لطا يا اى انى العالمين بطون راح ولو كان
 استتماما ما يمكن وجها وتروك الاخر سوا عليه اى حين آيتك اسماه محسن تنق ابر باسعد **الزفول** قبل نزلت في
 اى جعل خمسة من اهل بيته فتكون يوم يودع اربع لبعن انس واختاره البلخي وبيل نزلت في قوم باعياهم من احبار
 اليهود ممن كفر بالنبى عليه السلام عن اذ اوتى امره حركه عن ابر عجلت وتيل نزلت في اهل الخمر والطبع الذين علم الله انهم
 لا يروى عن اهل الخمر وتيل نزلت في منكرى العرب عن الاصح وتيل نزلت في اهل الخمر وتيل نزلت في اهل الخمر
 ويكره كقول القائل لا اقدم جميع اخرتك اليوم فلا يكره ان يدم بعضهم باختيار الشيخ ابر جعفر قدس الله روحه الا ان
 على الاختصاص بخبر كل واحد من الاخر وهو اظهر ما سبق الى الفهم **المعنى** لما بين تعالى جلاله من
 وصله بذكر الكافرين والكفر في الشق ع عبارة عن مجد ما اوجب الله تعالى من توحيد وعدم روزه من تبيد ما جاء به
 اركان الشق عن مجد يشا من ذلك كذا كافر وهو الاية نزلت على انى المكلفين من لا لطف له لانه لو كان لفضل
 فالا خبر اتم لا يروى عن علم اتم لا لطف لهم ويولد على صدق النبي صلى الله عليه وآله لانه احسن باهم لا يروى عنك
 كما اخبر يولد ارض على ابراهيم ان يخاطب الله بالعام والمرد بالخاص في قوله من قولا الايعاما لانه علم انى الكفار
 من آمنوا الشق بالانذار **سوا** ان قال قائل اذ اعلم الله تعالى ان هؤلاء لا يروى عنك انى الكفار

الشجاعة اولى قلا طرفة فلهيبت لافزادله والنيب بشته حنوز وكوصف الحان بانك لانزادله واندرعه وانحرف
لكذلك وصفت من بعد عن بقره لا اسلم بعد الدعا اليه واتامة الحجة عليه بان يحترق على قلبه ومطيق عليه
وضيق صدره وقلبه في كنان وفي خلاف وهذا من كلام الشجاعي على القاسم ما نانا احسن الله وطبع الله لانك
كان له صيانه الله تعالى لحاز ذلك اللغز كما بقا اهلكته فلدان العجب بما روي به لاستعمل شيئا لا يهلك في
الاسماع سؤال ان تمل اخص هذه الاعضاء بالذكر ناخر باب انه من العلم فالقلب محل العلم وطريقه الى السماع او
الدوية **قوله** **فمن** ومن الناس من يقول اسأنا بالله واليوم الآخر ما هم بمؤمنين **النف** **النايب**
والبشر والانس طائر من الجوارح المهيمن بالصورة الانسانية واصلا ناس من الانس واصلا فعلا ناس
المسوخ من الكفرة الاستمال او ادخلها الاث واللام للتعريف ثم ادعت لام التعريف في التوكيد كما تمل نكته الا
لكن انما قيل الناس ما خوف من النوب وهو الكفر وتصغيره يؤنس وفيزنه فعل وقيل اخذ من الظهور فمضى
وانما ناظره وولد ان البحر آياه يتا ان انت بصري شيئا قال الله سبحانه انت نارا والانس واحد من الناس
جمعا لان لفظه وقيل اخذ من انسيان لفظه لغة فمضى ولم يجد له عز ما وصل انسان انسان ولذلك قيل
سحقه ابيك نورا الى الاصل اليوم الاخر يوم القيمة وانما هي آخر الايام لان يوم القيمة بعد سنة او ليس بعدة ليلة وقيل
لاننا نحن من ايام الدنيا وانما نحن نون من عند النقاء الساكنين استنقا للقول الى الكبريت نزلت من الناس
فلا يجوز فيه الاكرا لان الاعد من فتوح ومن يقول النون نغم في الماء فتص من يد غمينة ومنهم من يدغم نون
غنة **الاجراب** من يقول مرصلا وصلته وهو مرفوع بالاستدراك بالظن على ما تقدم بيان قوله انما الله
وباليوم الاخر حديث يتعلق بقوله يقول ما عرف شبه بليس من حيث يعمل على المنبذ والجزء كما يجلس
عليه اذ يديه في الحال ليس في امر في الجوارح في العمل في تولاهل الحجاز على ما جاء به التزويل وهو مرفوع لانه اسم ما اباد
في قوله يومين من نية وفعل توكيد للنف وهو حرف جار ومومين مجرور به ويومين في موضع نصب كونه
خبر ما وقع من شغ على الواحد الاثنان والجمع والمذكر والمؤنث ولذلك عاد الذكر اليه مجرما على المعنى وقوله
قوله الزود فقال ان عاهدتني لا تحرقن نكن مثل من قاوب يصطغان فتختفي الغير المراد اليه هو على المعنى
الزود نزلت في المنافقين وهو عبد الله بن ابي بن سلول ومدين يمين ومنسب من تشره واصحابهم واكرمهم
من اليوم **المعنى** بين الله تعالى حالهم ناخر سماه انهم يقولون صدقتا بالله وما انزل على نزل من
البعث فيظهر وكلمة الايمان وكان تصدق ان يطعموا على اسرار المسلمين فينقلوا الى الكفار وترتيب اسرار

يا ابا

اياهم كما كان يوم سب المومنين في عزم الايمان فقالوا ما يوم سبنا وفي هذا توكيد في بيانهم وعنه انما هو من اليان
والامر بالبعث فيبين انما تولى بسبهم من مخالف لما في تكريمهم وهذا يدل على ساد قوله من يقول ان الايمان بحجرت قوله
قوله **نقل** يخادعون الله الذين آمنوا وما يخادعون الا انفسهم وما يشعرون **القراءة** قرا رافع وابكر واب
عرو وما يخادعون الا انفسهم والباقر وما يخادعون **الحجة** حجة من يخادعون ان فعل هذا اليق بالمرض
من فعل الذي هو في كرم الامر يكون فاعله من ويول عليه قوله في الآية الاخرى يخادعون الله وهو خادعهم ويجوز
ترا يخادعونهم ان ينزل ما يخطر بالبال من الخلق من قوله اكثر بخارج ذلك وينارضه اياه فيكون العمل كانه من اثنين
يولد من بقره فاعله كقول الكلب وذكر سمارا ارا والوه ويذكر من ابي ومن ابن شير يرا من نفسه كذا في البحر الابيض لما يك
سنة من دوه الملك اوتك الروم والتمثيل بينهما لانه تفسير **النف** اصل الخلق الاثنا والاربعاء بخلاف الحق
والزهر يقال خذعت الرجل اخذت عذرا بالكر وجد غيره وقالوا انك لا خذع من جنب جرحته وخارعت فلانا
تخذعة والنف في الكلام على نكاح ارجح النفس بمعنى الدع والنفس بمعنى الذكيد تقربا في زيد نفسه والنفس بمعنى
الذات وهل اصله يقال النفس غير الدع ويقال لها امان بمعنى واحد ويشعرون بعملك واصل البشر الاجناس
بالشي من حمزة نون وهذا اشتقاق الشعر لان الشاعر يفطن لما يدق من المعنى والوزن ولا يوصف الله تعالى
بانه يشعرا لانه من معنى التلطف والتخيل **الاجراب** يخادعون فعل وفاعلون والنون علامة الرفع والحل في موضع
نصب بكونها اول فعل في الضمير الذي في قوله انما العايد اليه من والله نصب يخادعون كذا الذين آمنوا اعطفت
وما هي والايجاب بانفسهم نصب لانه مفعول يخادعون الثانية وما هي وشعرون فعل وفاعل وكل موضع يا
فيه الاعراب في فوايجاب ونص للنف **المعنى** سمعتهم ليخادعون الله ان يعمل عمل الخادع لانه الله تعالى
لا يصح ان يخادع من جعفر يعلم انه لا يخفى عليه خباياه وهذا كما نقل عن زين بن نفسه ما يشعرون بالربا في
سائل ما اخذ يخادع الله وهو عام به من نفسه ما يعمل عمل الخادع وهذا يكون من العارف وغير العارف
وقيل للمعنى يخادعون رسول الله لان لعلت مطالعة الله ومصيته معصية الله فخذ من المضاف ما يتم المضاف اليه
منه وهذا كقول تعالى وان يبديا ان يخادعوك والمخادعة تدفع من واحد كقولهم عافاه الله وعاقبت اللص
وطارت العمل فكذلك يخادعونك انما هو من واحد بمعنى يخادعونك ويظهر ان يخادعونك ما في قوله والله
آمنوا ويخادعون المومنين بقولهم انما هم امنوا وهم غير مومنين وانما اطعمت ايام حتى تشعرا اليها اسرارهم
مستقلوا الى اعدائهم والتعبية انهم ليس خادعا نكاحهم ما اظهروا الاسلام وابطوا الكفر صارت تعبيتهم ضد

من حيث انه يحوي المعاني اجزاء حكم الكفر عليهم ومعنى قوله وما يجدعون الا انفسهم انهم وان كانوا يخادعون غير المؤمنين
في انفسهم فخذوا عن اهل الجحيم انفسهم لانهم يظنون انهم لا يملكون ان يرجع عليهم العذاب نعم في الحقيقة انما خادعون
انفسهم كما قال انسان غيرهم يقتل نفسه جانان يتكلم انكامل ملائمة لم يستل الانفسه وقوله وما يشعرون انهم لا يملكون
قوله الصحاب المعارف لا رتقا اخبر عنهم بالثاني وبانهم لا يعلمون ذلك **قوله تعالى** في قلوبهم مرضا زادهم الله مرضا
وهو عذاب اليم كما قالوا لا يكذبون **القصص** قوله ان عمار وسمي نزارم الله ما لا الاري وكذلك اشار وجار
وقرنا اهل الكفر في كذبهم بفتح الياء مخففا والباقرن يكذبون **الحج** قوله من اما الالف من اذا نريد ان يدل
بالامارة على ان العيين ياء كما بالاول من الضمة كسرة في عين ويض جمع عين وايض تصحيدية ولا تنقلب الى الواو بحجة
من قوله يكذبون ان يقول ان ذلك اشبه ما مثل الكفر وما بعد لان قولهم آمنة الله كذبهم وهم عذاب اليم كذبوا
وما وصلت بمعنى المصدر وقوله فيما بعد اخلوا الى شيئا ليسهم انا مكيك دلالة ايض على كذبهم فيما اذعن من انما نتم
واذا كان اشبه ما يتكلم وما بعد كان اولي وجحة من قوله يكذبون بالثانية قوله ولقد كنت رسل ومن قوله ان
كذبوك فتكلم على من قوله بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه وان يكذبون فقد كذبت رسل من قوله ونحو ذلك والكذب
الكر من الكذب لان كل من كذب صدق فأنقذ كذب وليس كل من كذب كان كذبا كما نزلوا وهم عذاب اليم
بتكذيبهم وادخل كان ليدل على ان ذلك كان فيما مضى **الفجر** المرض العلة في البدن وينقيصه الصبر قاله سيبويه
وامرضه جعلته مريضاً مرضته فت عليه ودلته من زاد فعل يرضي بالفتح ليدل على ان الله تعالى ورؤنا
هذه من زاده بقطر ومصدرة الذي اذقوا ان قاله كذلك زيد لم بعد انقاصه واللايم المتجرع نيل بين مفعول
بمعنى المسع والدين بمعنى المتدبر والبيع بمعنى المبيع قاله ذوالرصدك وجوهها ومع اليم والكذب صدق الصدق
وهو اخبار عن الشيء الاعلى ما هو به والكذب سحر من القول وهو ينطق فاذ اجاز في القول لسان ان يتعقبه فيحصل
غير ينطق في سحر قوله قد قال الاتباع للبطن الحق جازيا في الكذب ان يحصل غير ينطق في سحر قوله وبما بينه وبين
بينها بان كذب الهم اطف والم توفيق في ذلك انقضاء لها كما اذ العصب عن الشيء يختلف ما هو به كان فيه انقضاء
للصدق اي كذب الهم اطف تأوجدها بالفاء **المعنى** المراد بالمرض في الآية انك والانتقام بلا خلاف بانما
سوى الشك في الدين مرضا لان المرض هو الخدمع عن حد الاعتدال فابعدت ماله وتصبه فذكره صحتا سواي انك
الشك ما لم تصبه آفة من الشك يكون صحيحا وتبطل اصل المرض الفتور فهو في الشك فتور عن الحق كما في البدن

فتور

فتور الاضعة وتفتور الاية في اعتقاد فتورهم الذي يعتقدونه في الله وهو له مرض اي شك وحذف المضاف من المضاف
اليه تلمس وقوله نزارم الله مرضا قيل بينه وبينها احداهما انما اذوا شكا عند تازا والله من البيان بالآيات
وللمح الا ان لا يحصل ذلك عند فعله اليه كقول تعالى في قصة نوح لم يزد دعائي الا مرارا كما ارادوا نارا
عند دعائه نوح عليه السلام فسب اليه وكذلك قوله وما لا الذين في قلوبهم مرض نزارم الله مرضا الى جسد وانه
لم يزد مرضا وانما الزادوا رجسا عندها نزارم الله مرضا على الحياني انما اراد من نزارم الله مرضا على الله
وتكلمه فينا وظهور المشايخ وتقرنهم نزارم الله عما يزاره من التكمين وانه من التكمين والتضمين وتماثلها
ما ناله السدى ان معناه نزارم الله مرضا وهذا في حذف المضاف مثل قوله تعالى توبل للفتية قلتم
بنو لعل القرآن بغضا سمع ومحاريم نزارم الله مرضا بان زادا في اظهار مقابله ومساوهم ولا اخبار عن خبرك ان
رسوخهم ورسوخهم في مرضا لا يضيق الصدق وايضا في المرض وخاسرنا ما لا ابري سلم الاضعة في ان ذلك على سبيل
الدعاء عليهم كقولهم تعالى ثم انهم فرغوا من قوله الله فذكرهم كما نزارم الله مرضا بان يخيلهم الله ما اختاره ولا يعطيهم من نزارم
التوفيق والاطراف ما يعطى المؤمن فيكون خذ لا تاهلهم وهو في الحقيقة اخبار عن خذ الله اياهم وان صحاح
في اللفظ صحاح الدعاء عليهم ثم قال لهم عذاب اليم وهو عذاب النار يتكلم بهم الله سر له بها كما من الذين
اركنهم في قوله سمى آسنا الله وباللهم الاحمر وما هو من **قوله تعالى** وادخلهم النار لانتدعوا شئ
الارض قالوا انما نحن منسحقون الا انهم هذه المسحوقون ولكن لا يشعرون آستان **الزاور** قوله اللسان
تيل ويحيى وسيت وبن حمار فيما في جبل ويحيى والباقرن يكسرون كلها **الحج** في هذه كلها انك
لفات لكسروا شام الضم وفصل الراء ما ما تيل بالكر فعلى نقل حركة العين الى الذاء لان اصله قوله ثم قلبت الراء يا
لكسروا واللسان ما تيلها وهو قياسي عطرد في كل ما اعتك عنه وما الاثام لتلجل الذلاء على الاصل مع التحقيق
الفجر الانسا واحداث الفساد وهو كمال تديرو عن استقامة الحال والصلاح فقيض الفساد والارض مستقر الحوان
وقال اليعقوبم الزور مرض لا يستر عليه ما لا اذا استجرت ارضه من ساءه جرح وهو موعود وواعى مصدق
الاحزاب اذا القتل وضعت للوقت بشرط ان يكون ظرا فانيا وبها معنى الاضطراب وما جعل فيها اجل بها
في هذه الآية اذ في محله نصب لان طرف قوله قالوا لاية الجلب ولا يجوز ان يعمل بينه تيل لم لان اذ في التدمير
الى تيل والمضاف اليه لا يليل في المضاف وكذلك قوله واذا الفتور الذين اسكنوا قالوا آسنا واداسني وانما هي لتقبحه
معنى قوله وانه اياه وتكون اذا اظننا كما في سحر قوله خرجت فاذا الناس وتفرقوا في المكان الناس في

ويجوز ان نصب وتوفا على المال لان طرف المكان يجوز ان يكون خالصا عن الخطة وتبلى على التمتع وكذلك كل فعل يجرى
بشيء على التمتع ولا حرج في دفعه الى الخبز الفحل وتفسد بالخرم بلان علاه الخبز فيه سقطوا التمتع على انما علموا
وما في قولنا انما كانت انما العلم قاعد ما بعد ما الى ما كان عليه في الاصل من كونها مستدا وخبره هو قوله انما العلم
نصب مبتدا ومصلوح خبره وموضع الجمل نصب بقاوا كما نقلت حقا اذ لا بد ان يكون بنه لمشا الخبز على العلم وقت
على الضم لانها من غير النصب والضم مع الرفع ولا نهان الخبز والضم بعض الراء علاه الخبز في خبره يرون ويضربون
وقوله لا تشدوا في الارض جمله في موضع رفع على تقدير يتل علم شي في اسم بال اسم ناعله وقوله الاكله بتبنيه وانشاح
لكلام تدخل على كل كلام كلف بنسبه نحو قوله الا انهم من انكم ليقولون ولدا الله واصله لا دخل عليه ان الاستقام
والافتقار الى الله في موضع نصب بانهم في موضع نصب بانهم في موضع نصب بانهم في موضع نصب بانهم في موضع نصب بانهم
الا انهم في موضع نصب بانهم في موضع نصب بانهم في موضع نصب بانهم في موضع نصب بانهم في موضع نصب بانهم
والمنسود وجنود الجمل خبران وهم الميم من هم لا نقا الكنت ومنه الى الاصل **القول** الاية نزلت في المناقبات
الذين نزلت فيهم الايات المتقدمة تروى عن سلمان رضوان اهل هذه الصفة ياتون بعد والاولى بتبنيه نظر الكلام
ان يراد بها من صورهم صورهم لا يكون قوله سلمان نحو على انما اراد بعد انما اراد في المناقبات الذين تناولتهم الاية
المعنى المراد اذا قيل للمناقبات لا تشدوا في الارض بالعمل بالمعاشي وضد الناس عن ايجان على ما روى عن ابن
عباس او ما يد الكفار فان فيه تهيؤ الاسلام على ما روى عن النبي صلى الله عليه واله وسلم في المناقبات
سخر مصلحون وهو يجتهدون في احوالهم الذين يعمرون فسادهم عندنا صلاح لانما جعل ذلك في قوله من الذين
ولا اخر انهم يحسدون ذلك وقالوا انما لا نعمل بالمعاشي ولا نعمل في الكفار ولا نعمل في الكفار وكان ذلك نفاقا منهم كما قالوا انما
بالله ولم يوه نعمته قالوا انهم اى اهل المناقبات الذين يعمرون فسادهم عندنا صلاح لانما جعل ذلك في قوله من الذين
من الله تعالى لهم ولكن لا يشعرون انما يعملون انما يعملون فسادهم وليس يصلح له ولعل ذلك ليرجى صلاحهم وتبلى
لا يعملون ما يستحقون من العقاب وهذه الاية تدل على بطلان من ذهب اصحاب المعارف فتدبر لا يعلمون وانما اجاز
تخليعهم وانما يشعرون انهم على ضلال لانهم طردوا العلم بذلك **قوله تعالى** ولا اقبل لكم استغاثا انما استغاثوا
قالوا انهم من استغاثوا الا انهم استغاثوا ولكن لا يعملون آية **القرآنة** استغاثوا الا اهل الكوفة فان
عاصم حقق الحديثين واهل الجاهل يرفعونهم والاولى وليسوا الثانية ولكن كلهم هزتين مختلفتين من كل من في
ذكرنا الوجه فيها حيث ذكرنا اجتماع المنزيتين في كلمة واحدة وهو قوله انما انتم **الفهم** استغاثوا

سنيه

سنيه والسنيه الضعيف والوا الجاهل القليل المعرفه بموضع المنافع والمضار ولذلك سنى الله الصبيان والنساء
سفيها وبقره ولا توفى نوا السفيها امر لكم التي جعل الله لكم قتياما وقال تطرب اليه العجول الظلمه والابل خلافت
وقال مروج السفيه الكتاب البحاث المعتمد بخلاف ما يعلم وقيل السفيه خذ اللحم وكثره الجمل يقال شيب
سفيه اذا كان رقيقا باليا وسفيه الرياح اى طوبته وقد جاء في الاخبار ان شارب الخمر سفيه والالف اللام في السفيه
وفي السفيه لا لغز لا للجنس والمواد بعلمه منون من اصحاب النبي صلى الله عليه واله وانما سنى الناس لان الغلبه
كانت لهم **الاعراب** قوله كما آمن الكاف في موضع نصب بكونه صفة لمصدا كخوف ومع صلته معنى المصدا
اسوا اياها مثل ايمان الناس فخذوا الموصوفه اياهم الصفة مقدمه والجره في الزمونه لانها واصلها الاستقام وبمثل
انظم من لو شاء الله اطعمه واذا لم يزل من قوله انما الله من قوله معنى الكلام **المعنى** المراد بالآية اذا قيل للمناقبات
يحيون وما انزل عليه كاصدقة اصحابه وقيل كاصدق عبد الله بن سلام ومن آمن معه من اليهود قالوا انصدقنا
الجاهل من كذبهم الله تعالى بحكم عليهم بانهم لم يزلوا في الخسرة لان الجاهل انما يبيع فيها لا يبيع من حيث يرى
ازيحه فكل ذلك المناقبات بمعنى به من حيث يظن انه يطعمه ويكفر به من حيث يظن انه يبيع به **قوله تعالى**
واذا صفوا الذين آمنوا ما املوا آتاء واذا صفوا الى شياطينهم قالوا انما همكم انما نحن مستهزؤن آية **التفاهة** بعض القراء
ترك الحرف من مستهزؤن ويزيدون الى قوله واهل الجاهل خذوا من صفوا المؤمن والعقرب كرها على الزوا وتلعها وكذلك المثال
والباقرت اسكنوا الزوا وحققوا الحرف **الحجة** تلاميذ يبيعوا الحرف والمضرة المكسور ما تبلىها تحمله اذا خفتها
بين وبين ذلك الحرف المكسورة اذا كان ما تبلىها مضرة ما نحو من تع املك تجعلها بين بين وذهب لا خسر الى ان تبلى
المؤمن ياد في مستهزؤن قلنا صحيحا من اصل الكسرة التي تبلىها ولا يجعلها بين بين ولم يبقها واو مع تحركها
بالضمة فخرج الى ما لا يطير لها الا ترى انما هي مضرة تبلىها كسرة وذلك في موضع عندهم **الفهم** اللقاء يقتضيه الجاهل
قال الخليل كل شيء استقبل يشا او صادقة فقد لعته واصل اللقاء الاجتماع مع الشيء على طرقتا المداينة والاجتماع
قد يكون لامحى اى انما الجاهل كاستماع العرضين في مجلس والحلقة تقتضى الملك ويقال خلوت ابيه وخلوت معه ويقال
خلوت به على خبر بين احدهما معنى خلوت معه واخر معنى خلوت منه وتذكرنا من الشيطان في موضع من انما
ويستزبون اى يستزبون رثا يستزبون اى يستزبون وتر واستقر وعلا تارة واستعملت تارة ورجل هزلة وبعث
بالناس وهزل وبعث به بالناس وهذا تاياس **الاعراب** انا اصدقا لتاكن التوق حذفت لكثرة التذات
والحذف التوق الثانية من لانها التي تخفف في معنى وان كل جمع وقد جاء على الاصل في قوله انى مكان معكم انصب

انصاب الظرف ونحوها اختلكت اى اناسمرون معكم والقرارة يفتح الدين ويجوز للشاعر اسكان العين تال وهو شئ منكم
وهل معكم وان كانت نياركم لماما **الغنى** ان اللانقين اذا ارادوا المرسين قالوا انما ان صدقنا نحن بالان على
سجود صلوات الله عليه وادخلوا الى شياطينهم قبيلا وسامهم من الكفار عن ابن عباس وقيل هم الذين
امرهم بالتكذيب وروى عن ابى جعفر الباقر انهم كرهوا ان يسموا على بنى امية فاشترى من بني امية
باصحاب محمد ص وبنسبهم في قولنا **فولته لثما** الله يشترى بيم ويدهم في طغيانهم يعجزون **ابن اللغز**
المداصلة والزيادة في الشئ والمبالغة لانه لا يسيب الزيادة في القول والمداولة كل شئ يكون مدعا للغير وقال بعضهم
كل زيادة حدثت في الشئ من نفسه فهو مدوت بغيره لانه لا يقر له من الضرر ومدته من آخره كل زيادة احدثت في
الشئ من غيره فهو مدوت بالالف كما يقال للبلع لان المدوة من غير البلع وما عدت الجيش والطفيلان من قولك
طوى للماء يطغى اذا تجاوز الحد والطفيلان الحار العبد والعمد الحار عمة وعامة تال وهو من طرفه في ربه اعنى
الهدى الحارين العمة **الاعراب** يعجزون جملة في موضع الحال **الغنى** قلته منى الاية فاقابلها وجها واحدا ان
يكون معنى الله يشترى بهم بجاريهم على استرأثم والرب يسى الجنى على الفعل باسمه وفي الشعر بل جعل سيرة سبعة مثلها
وان عابته فعاثتوا بل ما عابته به وقال عروة بن كثرتم الا لا يجحد احد علينا نجعل فوقنا جعل الجاهليا وانما
جاز ذلك لان حكم الجنان يكون على المساواة وثايرها ان يكون معنى استعمل الله سبحانه بخطية ايام ويحصل لهم في
اتاسهم على الكفر والحرام على الضلالة والرب يقيم للشرع ما يتقرب به في معناه تال الشاعر ان هرايلت شلى يجعل لزمان
بالاحسان وقال الشاعر كما اناس في عجم عروى في ذرى ملك تال منسوق سكنت الدهر نها ناعهم شر اكاهم وما حوسر نطق
والدهر لا يصف بالسكوت والنطق والهم ونما ذكر ذلك على الاستعارة والتشبيه وتال شعا ان يكون معنى الاسترأثم
اليه تال ان يستخرجهم ويحكمهم من حيث لا يدركون وقد روى عن ابن عباس ان قوله في معنى الاستماع انهم
كل احد قد اخطيت حرد الله لم يفتقدوا ناسى هذا الفعل استرأثم لان ذلك في النظم نعمة والمراد استماعهم الى الملاك
والعتاب الذي استحقوه بانتم من كرمهم ورايعها ان معنى استرأثم انهم ان يجعل لهم با اظهره من موافقته اهل
الايان طاهر احكامهم من الملائكة والملائكة وبغير ذلك من الاحكام وان كان قد علقكم في الاخرة اليه العقاب
بما ابطن من اذنانكم فهو سبحانه كالاسترأثم فيهم من حيث جعلهم احكام المؤمنين فاعلم انهم هم منهم في الاخرة وخافها
ما روى عن ابن عباس ان قال من نطقهم في انما باب من الجنة وقيلون من اننا اذ ايسر عين حتى انتهوا اليه سد
عليهم فيضنوا لله سنونهم فذلك تال الله عز وجل فاليرم الذين آمنوا من الكفار فيضنكون وقد روى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
انها

يكن

يكن ان تذكر في قوله تعالى ويكرهك ويكره الله ويخادعونك الله وهو خادعهم وامانة ريدهم في طغيانهم يعجزون فنية
احدها ان يريد ان يلهيهم بشئ اخر مع ذلك مما تنكرون بطغيانهم وعصمهم والآخر ان يريد ان يتركهم من قربان وتختة
التي يريد عالمه من نرا بالكم ويغيب الكافرين عننا بالكم كشح الصدق ونورا القلوب فمهم في طغيانهم اى كرمهم وضلالهم
يعجزون ان يتحيزون لانهم قد ارضوا عن الحق يتحيزوا وترادوا **فولته لثما** اولئك الذين اشترى الضلالة بالهدى
تصارحت بتجارهم وما كانوا متدينين **ابن اللغز** تال جميع القلاء اشترى الضلالة بضم الواو من الشراذم
بن يوزكرها تشبيها لولوفى قوله لى استطعنا روى عن يحيى بن وثاب انه مضى ما روى وبشيرة باهل الجحيم **الحجة**
الراوى في الشراذم ساكنة فلما استطعت هن اوسل الفتى مع الساكن المبدل من لام الموفى فالفتى ساكنان فخرن الاول
شما لا لفتاها واصل الرض اوى بها لينصل الضم بينهما وبين ما روى ويلى على ذلك اتاقتهم على التحريك الضم في نحو
قوله لتسكن ولتكون للحجيم وموطن الله للآلة على الحجيم ويلى على تارة ذلك في هذه الواو انهم شمل بها الواو التي
اودوا في شراذم كما بالضم تشبيها بها نكا يشروا التي في ابا التي تلى على الحجيم كذلك شمولها بها جازوا بها الكسر لا ترى
انهم جازوا الضم في الواو استطعنا تشبيها بالتي للحجيم مثل هذا جازتهم للحجيم الضارب الجليل تشبيها بالحسن والجر والجان
الضربى للحجيم الوجه تشبيها بالضارب الرجل **اللغز** حقيقة الاشترى الاستعارة بقرول من تشك
وتركيزه تال شراذم وليس ثم شراذم ولا يبع قال الشاعر اخفت بالبحر راسا انرا وبالشايا الى انضحات الله
وبالطير الى العروى اجيدل كما اشترى المسلم اشترى والبرج ازيادة على ان المال ومنه ومن تجار به مقتدج التجارة
الشرى للبرج في البيع وقولنا جرت تجارهم والعرب بقولنا يبع يبعك وخبر يبعك وضاب يبعك على معنى
ربحت شى يبعك وانما اضار الراجح الى التجارة لان الرجح يبعك فيها **الاعراب** اولئك من ضررهم بالاناء وشرا
الذين اشترى الضلالة بالهدى وما حوسر نطقهم وكان صفة صورة الفعل ويستعمل على نحو ما حدها ان لا يلى على جنى
بل يلى على زمان مجرد مثل كان زيد قائما فاذا استعمل على هذا فلا بد له من خبر لان الجمل غير مكتمل بنفسه فايد الخبر
حديدا عن الاسم ويكون اسمه وحزمه في الاصل يستلزم خبرا لا يجب لذلك ان يكون خبره هو الاسم اوفيه ذكر شنه
كان في الاية الواو في موضع الرفع لانه كان ومعتد بنصوبه بانه خبره واياه فيه علامة الضم والحجيم حرف
الاعراب والنون عرض من الحركة والنون في الواو كان في الاصل معتد بنصوبه سكتان الاولى التي هي لا الفعل
استشقا لا الحركة عليها اخذت الانشاء الساكنة ونقلت النون من قبلها وبين نون التثنية والجر من خبر
كان احصا فعل حقيقى يولى زمان وحدثت كقولنا تعالى الا ان يكون تجارة اى يتجرب فاذا استعمل هكذا في جملة

الذي اشتد الملوذك ونكلكا الاغلاونا نادرها ان يكون الكلام على حذفت كما قال مثلهم كشأنع الذي استوفى نانا
شم حذفت المضاف وانام المضاف اليه مقوله كمال الجوى وكيف تامل من اصحت سخلاته كافي جرب يريد
ابى جرب وراهم بان يتا اراوا المستر قبل الجمن على الذي من الابهام اذ ليس يراد به تعريف واحد بعينه وعلى هذا
يكون جواب لما اضادت ما حمله نحن وما كانه قال طلفت والخرقة قوله ذهب اليه بمعنى يعود الى المناقيرت وخاسها
ان يقال هذا تشبها بالخال الجال يقتدي به حاله والى المناقيرت في جعلهم كحال المستر قد انار تشبها بالخال
جاءت كايما يلاوه هو لا يلاوه الطار ولو قلت هي لا كالحار لم يخج ومعنى قوله من كفى ظلمات لا يبصر وث
معناه لم يفعل الله الظن لانه في صفات الله عز وجل ما لم يفعل لان الرب هو الكف عن الفعل
بالفعل وهذا انما يصح فيمن خلقه منله **فمن جعله قلة** نعمناه انه لم يفعل الله حق صبار في ظلماته كان قبل
الافتاد وقوله لا يبصر وقد اى لا يبصر وقد اطرت **قوله تعالى** صم بكم عمي اقم لا يرجون آية **الفتنة** الامم هو الذي
ولد كذلك وكذلك الهم هو الذي ولدا آخرين واصل الصم السد فالصم سدا لاذن بالالاتع منه مع وثناه صم عليه
ملكته الحرف سد حرمها ما سدا بنا وتجرح صم جلب وقصد صم شديدا واصحابه سدا من القهرة واصل اليها لا
بين اللسان وهو ان تقع من الكلام واصل الصم في الغياب الادراك بالعين في الصم في الغيب مثل الصم في العين بان تقع
من الصم وتقال ما اعماه من عمى الغيب ولا يتا ذلك في الدين وانما يقال ما اشده وما جرى به العادى العوارية
والعادى الصم الكيف المطبق بالرجوع قد يكون عن الشيء والى الشيء فالرجوع عن الشيء هو لا يفر عنه بعد انشاها
اليه والرجوع الى الشيء هو انصرف اليه بعد ان هاج عنه **الاعراب** صم بكم عمي ارفع على خبر مبتدأ اخذ وف
اى هو الامم الذين تصم هذه صم بكم عمي ارفع على خبر مبتدأ محذوف **المعنى** قال قتادة صم لا يسمعون الحق بكم لا
يتعلقون به عمي لا يبصر من فهم لا يرجعون عن مخالفتهم ولا يتوبون وانما شبههم الله تعالى بالصم لانهم لا يسمعون الا
الى اوله الله تعالى صم وادى في قوله بالله وبرسوله فكانهم بكم واذا ينظروا في ملكوت السموات والارض فكانهم
عمى لما يصل اليهم سمعة هذه الاعضاء وهذا يدل على ان معنى الصم والطبع ليس على وجه الجمل بل ينهم من
الايان لان جعل القوم الكفر واستنقاهم للمعنى بنزله الصم والكم والهمى مع صم صم فذلك قوله تعالى طبع الله
على قلوبهم واضلم راسهم واعشى ابصارهم وانما الله قل بكم فان جميع ذلك اخبار عما احدثه فيهم عند استماع اوله
والمعنى بالطاعة والايان لا يفعل لهم وانهم به عن الايمان وهذا فكما قيل في المثل جئت الشى يعيسى ويعم قاله
سكين الدارعى عمى اذا ما جارتى خرجت حتى تفرى جارتى الحور وصرعها كان بينهما فى وماني جمعها وترى فى العليل

ورأهم

ورأهم ينظر وقد ايك وم لا يبرون وقوله لا يرجعون يحتمل ان يراد بها الزم والاستيلاء عن ارجاس والثاني
انه لا يرجعون الى الاسلام عن ابن مسعود **قوله تعالى** او كصيب من السماء فيه ظلمات ورعد وبرق ليحجركون
اصابا يعصم في اذانهم من الصواعق حصد الموت والله محيط بالكافرين **آية الفتن** ظلمات اصحاب الفتن
على ضم الامم منه على الاتباع وروى في الشراذع عن الحسن وادى السلا يكون الامم وعن بعضهم يفتح الامم وادى عمرو
وسل الكاف من الكافرين في موضع نصب والمخض وروى ذلك عن الكسائي والباقر لا يملكون **الحجة**
الرجوع في ذلك انهم كرهوا اجتماع الضميين فتارة عدوا الى الفتح فقالوا لظلمت وتارة عدوا الى الاستنار فقالوا لظلمات
وكفى الامر في حصر في اللغو وانما اهل الكافر من الكافرين في الموضعين للزم الكسرة والاء بعد الالف المكسرة والواو هما
بينها من الذكر ويجرى مجرى الميزين المكسرين وكلما كثرت الكسرات غلبت الالة وحسنها للمعنى في الالة فنا
واختلافات رطله استقصاها وادى الفارسى تدبلغ الغاية بها من النهاية حتى احتججا جاتهم وذكر من التحقيق
بينها والذات يتقوا فيضلف عندهم كثير من عماد الزمان فالتمحق في البراد ابراهيم وحمزة والعرض الى المحقق الايق
الفران وكذلك ما يتعلق بمقتضى الفتنة من علمهم الهجر والادغام للمدنان لذلك كتب مؤلفه يرجع اليها ويعمل عليها
عليها فالرأى ان سلم اطرافها ويعتم على بعض اوصافها فيما ياتي من الكتاب انشاء الله تعالى **الفتن** الصيب
المطر اصله صوب فيعمل من الصوب لكن اجتمعت الواو والياء والواو هنا ساكنة فصار ياءا مشددة ومثله سبه
وجيد السما المر وف وكل ما علك واطلك نسما وسما البيت سقفه واصابكم ساراى مطر واصل ساراى من
سمرت فقلت الرادزة لوقوعها فما بعد الف تدين وجعل يكون على وجه واحد ان يتعدى الى منقولين
فجعلت الطين خدما اى جبرت وثانيا ان ياتي بمعنى ضم يتعدى الى منقول واحد نحو قوله وجعل الظلمات
والنور فاشتما ان ياتي بمعنى التشبه كقول تعالى وجعل الله ناداى سوا له وارجع ان ياتي بمعنى افعال المتأثر بها
جعل زيد يفعل كذا الضم اقول جمع صاعقة وهى الرقعة الشديدة من الحجاب ليستطعمه نار تحرق والصاعقة
صحة العذاب المحذوف طلب السلامة ما يخاف **الاعراب** او هيضنا للاباحه اذ قيل للرجال الفقهاء
المحدثين فكفى لهم الذين لهل ان يجلس فان جالت احديها فانت مطيع وان جالت الاخرى فانت مطيع
فان جالته فانت مطيع وكذلك هيضنا ان مثل المناقيرت بالمستقر فانت كنت مصيبا وان مثلهم بان
الصيب تانت مصيب وان مثلهم كفى لهم الذين تانت مصيب وتندره اوك اصحاب صم حذفت المظلم
وانام المضاف اليه مقوله لان هذا عطف على قوله كشأنع الذي استوفى نانا والصيب ليس بعامل فلا يعطف على العا

ويجوزون في موضع الحار من اصحاب الصيب وقوله من غلات بجملة في موضع الحرب بانها صفة صحت الضم المنقل
نق عايد الصيب الى السمكة وحسن الموت من صوب بانتمو لسلة لان المعنى يتعدون ذلك الحزن الموت قال الزجاج
وانما شبه الفعل لان في تاويل مصدره لان جعله اصابعهم في اذانهم يدل على حذره الموت قال الشيخ ابو علي
المنصور له لا يكون لامصدقا لان فعله لا فعل لاجل ذلك لم يورد في الحديث مصدره لكنه ليس مصدره عن هذا
الفعل بل عن فعل آخر **المعنى** مثل هو لاد المناقير في جعله وشدة تحبهم كاصحابه من السماء
اي من زمين السماء يندى في هذا المطر وفي السماء لان الحار بالسماء السحاب فهو مذكر غلات لان السحاب غشي
الشمس بالانقار والنجوم بالليل فيظلم الجود بعد قيل ان الرعد صوت ملك ينجر السحاب ويقل الرعد هو ملك
بالسحاب يجره ويذكر عن ابن عباس ومجاهد وهلم وي عن انثى عليه السلام ويقل هو من تحت تحت
السماء وادبر الجود عن ابن عباس ويقل هو صوت اصطكاك اجرام السحاب ومن قال انه ملك وقوله صوت
كانت فيه ظلمات وصوت بعد لا يرى اذ يعرق كاي عرق الراعي وعمره وبرق قبل ان يحرق الملائكة من صديق
تضرب بالسحاب فتقع تحت عن النار عن علي بن ابي طالب وسوط من نور من جبر الملك السحاب عن ابن عباس ويقل
هو موضع ملك عن مجاهد والمصاحح الجبال بالسيف وغيرهما قال الاعشى اذ هن نازن امراهن كان المصاحح بائي
الجود ويقل انه نار تنشق من اصطكاك الاجرام وفي تاويل الاية وتشبه المثل مثلا احداهما ايشه المطر ان الامن العباد
بالقرآن وما فيه من الظلمات بائي القرآن من الابتناء وما فيه من الرعد بائي القرآن من الرعد ما فيه من الرق ما فيه
من البيان وما فيه من الصواعق بائي القرآن من الرعد ما فيه من الرعد بائي القرآن من الرعد ما فيه من الرعد ما فيه
للايات ما فيها من الشدة والرخاء بالصيب الذي يجمع نفعا وضراوان المناقير يرفع عاجل الضر ولا يمدد اهل النفع
وتاليتها انه مثل الاسلام لان فيه الحيوة كما في الغيث الحية وشبه ما فيه من الظلمات بائي الاسلام هو ابطال الكفر وما فيه
الرعد بائي الاسلام من نفع الجهاد وخرق القتل وما يخافون من عيب الاخرة كالكفر في ريبه وما فيه من الرق ما في
الظلم والاسلام من حسن دالمه وما كثر من ريبه وما فيه من الصواعق بائي الاسلام من ان يجر بالعتاق اهل الجبل
والعاجل ويقرئ ذلك ما روي عن الحسن انه قال مثل اسلام المناقير كصيب هذا وصفه ورايعها ما روي عن ابن
مسعود وهو جامع من الصباران جلين من المناقير عن اهل المدينة هو با من هو لاد الله صفا صابا المطر الذي
ذكره الله تعالى بعد شديد وصواعق وبرق تكلم اصنافا الصواعق جعلها اصابعها في اذانها ما كان في
الصواعق في اذانها فيقلها واذا وقع الرق شيئا في ضوءه واذا لم يبلغ ليربها فاما ما جعله يقولون في شاقه

اصحبا

اصحبا فاما ما سئل وجس اسلامها فنزول الله شان هذين الرجلين مثلا للمنافق المديبه وانهم اذا حضروا النبي عليه
السلام جعلوا اصابعهم في اذانهم فرقا من كلام النبي صلى الله عليه واله ان من لم يمت شي كان ذلك له لاجل ان يصاحبه
في انصافه اكل اذا وطئه مشوا منه يعني اذا كثر من اصابعها وغنمها ونحو مشوا منه وقالوا من يحسن صحبه واذا اظلم
عليه قاموا يعني اذا هلك من اصابعهم ابلاوه وقالوا هذا من اجل من يحسن فارتدوا كما قام ذامل الرجلان او العلم البرق
عليها وارتدوا لله يحسها الكاذب من يحسها احداهما ان عالم بهم يعلم ابره ويطلع منه على خباياهم عن الاصم والثاق
انتهى في قار عليهم لا يستطيعون الضم عن تورية قال الشاعر احتطاب حتى اذا ما سقنوا بما فدا ما لم يجمعنا
الى الهوى اى قده ناعلمه والثالث ما روي عن مجاهد ان جاسع يوم القيمة نبتا لعاط بكه اذا لم يشد منه شي وفدا ما
يكل شي على اى لم يشد منه شي والاربع ان ملكه نبتا لا يحيط بذلك من يحاط به اذا ذاهلكه قال سبحانه واحيط
بشراوا واصابها ما هلكه وترا لان الجود ان سماء ان سلكوا جميعا **قوله ثانيا** يكاد البرق يخطف ابصارهم كلما اضاء
لمر سش اينه واذا اظلم عليهم فانموا وكشاه الله لذهب بصيهم ابصارهم ان الله على كل شي قدير **ايه الله**
الخطف اخذ في اسلاب يتاخذ الخطف يخطف ويخطف الخطف الخطف والثاني افضح عليه التوراة وهذا الخطف
وتا لذي يخطف الجود من الير الخطف لا يخطفه قال الشاعر خطا طيف بحر في جباله من غير تدبرها اياك
نواع وقاسم اى وقتوا والمشيء الالاد والشيء ايصح ان يعلم ويخبر عنه قال سيبويه هو اول الاسماء وعمرها وانصبا
لا يقع على المجرى والمدمم ويقل انه لا يتبع الا على المجرى والصحيح الالاد وهو مذهب المحققين من المتكلمين
قوله في قوله في هذه الاية ان الله على كل شي قدير فان كل شي سواء محدث ومحدث فله حالتان حال عدم
وحال وجوده واذا وجد خرج عن ان يكون متقدرا للقادر لان من العلم ضرورة ان المجرى لا يصح ان يوجد فعلنا
انها ما يتعد عليه في حال عدمه ليخرج من العلم الى الوجود وعلى هذه المسئلة يدور كل مسائل التجويد **الاعراب**
كاد من افعال المتابعة تلاتيم التاعل ويحتاج الى جنس وجنزه الفعل المضارع فنقول يكاد فعله بارق من نوع بارق اسم كذا
وقاعله يخطف ابصارهم في موضع نصب بانه خبر يكاد وكل اصله كل ضم الى الجوز وهو منصوب بالظرف
والعامل فيه اضاء ومعناه حتى ما اضاء لم يشوا منه واصا في موضع جزم بالشرط ومشاو منه في موضع الجزاء واذا اظلم
قد تتعم ارب شدة حرف معناه امتنع الشئ لا يتبع غيره واذا وقع الفعل بكه وهو منى كان شدة كان
سفيان المعنى فنقول وشاه الله لذهب بصيهم ابصارهم قد اسغى منه ذهاب السمع والابصار بسبب اضاء
المشبه **المعنى** يكاد ما في القرآن من الخنير يخطف قلوبهم من شدة ازعاجها الى النظر في امر دينهم

اصحبا
اصحبا
اصحبا

البن واحد بعرضه والمثل والمثل كالشبه والشبه تالكب بنه فمير كانت ما بعد عزوب لثلاثا وما بعدك الآ
الإبطيل والنق والنسوق الترتك لامله ومقال الفناء الفسق الخدمع عن الطاعة من العرب فمقتل لطلعت عن
قشرها الفخرت ولذلك حيث الدارة فوسمتر وجهان محررها **الاعراب** في قولها بعرضه باقضية خيرة
احدها ان يكون ما بعده ومعناها التوكيد كما في قولها فمير من الله كنت لهم وتنفوي ان الله لا يستحي ان يعرض
مثلا او مثلا بعرضه فيكون بعرضه مفعولا ثانيا لا يعرضه ثانيا ان يكون ما كره مفسرة بعرضه كما تكون نكرة موصولة
في قوله تعالى هذا الذي عتيد فيكون لا يستحي ان يعرضه مثله شيئا من الاشياء بعرضه مفعولا ثانيا وشيئا من الاشياء
ما يحكي عن الفكرة ان معناه ما بين بعرضه الى ما فترعا كما يقال مطرنا ما نزاله الى الشبية وله عشره ما ناله محمدا
وهي احسن الناس ما فترعا معنونه ما بين في جميع ذلك واختيار عند البحر بين الرجا لاوله وانما اخيره هذا الوجه
لان ضرب هنا بمعنى جعل لجان ان يتدري الى مفعول بعرضه ويخل على المستاء والخبر وفي الترتيل ما يدل عليه وقوله
انما مثل الحيرة الدنيا كما في ازلنا فمثل الحيرة مستند وكما خبره وفي موضع آخر يعرض لهم مثل الحيرة الدنيا كما
فتمثل ضرب على المستاء والخبر بضمير من قوله قولك ظننت زينا كرهه ويجوز في الاعراب الرفع في بعرضه
كتر انما على الذي احسن الرفع وهذا عند سبب ضعيف وهو الذي اتوى لان الذي المراد ليس للذي تهاب
غير الاما والخلق على الجواب كما لما قيل ان الله لا يستحي ان يعرض مثلا ما قيل ما هو مثيل بعرضه او بعرضه
كما يقال يرتب رجل زيد اى هو زيد فيكون ما على هذا الوجه نكرة مجردة من الصفة والصفة وقوله فاما الذين اسفوا
لعه العرب فحجبوا بالشديد وكثير من بني تميم يقولون امانا فلان يفعل كذا اذا نشد بعضهم مسلما فينا ايا
وساحبا يخبر وليا للجل منها فلا يخبر في كل شئ في شين او اشياء منصل القران لهما كترك الامرين
واما في شئ من بني سندا ومحسن جبره وبها معنى الشئ والخطا وتبدو وانما يكن من شئ من مدحس ثم اتم
اماننا الشئ لم تحصل امان من محسن ثم آخر الداء الى الخبر لاصلاح اللفظ وكلاهما ان يقع الفاء التي للتعقيب في
اول الكلام فتعلم الذين اسفوا على هذا يكون سندا ويقالون وكذلك الذين كثر واستدل ويقولون خبره وقوله
ما زاد الله هذا مثلا مما استقصا وهو اسم في موضع الرفع بالابتداء وفي معنى الذي وصلت ما بعد وهو في موضع
الرفع بالخبر المستند تقديره اى شئ الذي اراد الله تعالى فعلى هذا يكون الجواب نعم كقولك الدين الحى الذي
ضرب للمثل ويحتمل ان يكون ما زاد اسم واحد تقديره اى شئ اراد الله فيكون في موضع نصب بايمع قوله
اراد فعلى هذا يكون الجواب نصيبا لقولك البيان حال من ضرب للمثل وشال الا لا كقولك تعالى ما زاد الله لكم

قاروا

البعث

قالوا **الساير** الاكبر وشال الثاني ما زاد الله لكم قالوا اخبر ارشاد منصور على الجا او قيل على الغنم وسئل على التبر
التزوير روى عن ابن عباس وان سعد بن الله تعالى الخرب المثلين مثل هذا الآية الكريمة ان يعرضه
كشال الذي استوقد ما في قوله الاكصيب من السماء قالوا المنافقون الله على بلجل من ان يعرضه الاشياء انما
هنا الآية وعون تارة والحسن لما ضرب المثل بالباب والعبكوت بكلمة فيه قوم من المشركين وعابا ذكره ف
الله هذه الآية **المعنى** ان الله لا يستحي اى لا يعرضه لاشياء لان احدنا اذا استحي من شئ ذكره واستخ منه ومعناه
ان الله لا يعرضه لاشياء الخبير لختارها اذا اراد اصلاح في ضرب المثل بها ومثل معناه هو ان الذي يحكي
منه ما يكون يتحيا في نفسه ويكون لفاعله عيب في فعله فاحسن الله تعالى ان ضرب المثل للمين يتحيا لا يعيب حتى يستحي منه
ومثل معناه انه لا يستحي ان يعرضه مثلا كما تارة تحت الناس والله احق ان تحشاه ان تتحيا الناس والله احق ان يحبه
فلا يستحي مني المشيد هنا كان المشية بمعنى الاستحياء هناك واصل الاستحياء الاستحياء عن الاشياء والاشياء منة
منه لثقة التبعه فقال على من عيب معناه انه لا يعرضه لاشياء بالحقير لاختياره عيب يستحي منه كما قال لا يحجل
ضرب المثل بالمرض محمدا يستحي منه فوضع قوله ان الله لا يستحي موضع ما بعرضه فان قوله انما هو اعظم من ان
تتار وروى عن جرحه وقيل صانف الصغر والقلان العرض فربنا الصغر تارة الرفع من ان الله بعرضه حتى ما جاءت
فانما استمت ما تفلذك القوم الذين ضرب الله لهم هذا المثل اذا استلوا من الدنيا ربا اخذهم الله عند ذلك ثم
لمح حتى اذ الرضا بما اوتوا الصفا فمفتة توري عن الصادق عليه السلام انما ضرب الله المثل بالبعوض لان
البعوض على صغر حجبها خلق الله فيها جميع ما خلق في العسل مع كبره وزنايه وعصيته ثم اخبرنا ان الله سبحانه ان يبه
بذلك المرء من على لطف خلقه وتجبب صفته وقد استشهدوا على استحسانه ضرب المثل بالشيء الخبير في كلام العرب
فقالوا فذوق حزن عمليك العنكبوت بنحوه وتضي عمليك به الكتاب المنزل وبعق ارضه وهل شئ يكون اذ انما
من الرفع عيبه المراد ما تارة فاما الذين اسفوا لصدقوا بحملوا القران وقيلوا الاسلام فيعملون انما الحق من ايمع
تتار بانهم تدبروا حتى عملوا الله من ايمع وان المثل وقع في حقه واما الذين كثر في المثل ان يقولون اى فملاهم عن طريق
الاستدلال وانكار الحق قالوا ما اراد الله اى ما اراد بهذا المثل فخذنا لان واللام وتوله يضل به كثير او يعرض به
كثيرا منه وجرمان احد ما حكى عن القران ان قال حكايته بقال ما اراد الله هذا شكك يضل به كثير او يعرض به كثير اى يضل
به قوم ويهديهم بقرن قال الله تعالى وما يضل بها الا الفاسقين فبين تعالى ان لا يضل الا الفاسقا ولا وهذا وجه
حسن ولا حرازه كلابه تعالى استدار وكلاهما محتمل واذ كان محمدا على هذا فمضى قوله يضل به كثير ان الكفار يضلون به

ميكروني ويقولون ليس هو من عند الله فيضلون بسبب ما ضيف اليه ونزل ويهدى به كثير يعني الذين آمنوا
به وحده وقالوا هذا في مرضه فلما حصلت الهداية بسبب ما ضيف اليه فمضى الضلال على هذا تشديد
الاختان الذي يكون عند الضلال وذلك بان من علم الاشارة الى الجنة اذا اشتد على المحتج بفضل عند ما
سميت هداية فالعنى ان الله تعالى يفتح هذه الامثلة لعباده فيفضل بها قوم كثير ويهدى بها قوم كثير ويشد قوله
ربنا انهن اضلن كثيرا من الناس في ضلوا عندها وهذا كالتال للرجل اذا دخل الغصن الى الري فظن ضاها
من صلاحها فظن ضاها انضمت وصتكم وهو لم يفعل فيها الفساد وان اراد ان فسادها ظهر عند
وترب من ذلك فظن ضاها اصل نامة ولا يريد ان يهدى ان يضل وانما يريد ان يهدى ضلت منه الامم وغيره
وتعلم انضمت نداء فلان اذا هبت عقلة وهي بالامم من ذلك لما ذهب عقلة وضد من اجلها اخيف الضال
اليها وقد يكون الضلال بسبب الخلق على جهة العقبة ترك المنع بالتقصير منع الاطمان التي تعبد بالله
جزا على ايمانهم وهذا كالتال لمن لا يصلاح سيفه انضمت سيفك اريد انك تتحدر فيضها الاصلاح في كل
وقت بالصلاة والاجادة وقد يكون الضلال بسبب القيمة الضلال للحكم كما يقال اضل اذا نسي الى الضلال
والكفر اذا نسي الى الكفر فطائفة قد كثر في تحكيم وطائفة قالوا منى وندب وقد يكون الضلال بسبب
الاهلاك والعذاب والتبدير ومنه قوله تعالى ان البحر بين في ضلال وسر يوم يسبحون في النار على جهنم
قوله انما اضللتنا في الارض اى هلكنا وقوله والذين يتلوا في سبيل الله فيضل اهلهم اى ان يجعل سبيلهم
بالطريق هذا يكون المعنى ان الله تعالى يهلك ويعذب بالكفر به كثير ان يضل عن الشرايط التي
الجنة بسبب ههنا ويهدى الى الشرايط من الجنة بالايان به كثير اعون ابي على الحاشي قاله ويدل على ذلك
قوله وايضل به الاقليات لان لا يخرج من ان يكون اراد به العقبة على الكذب كما يمكن ان يكون اراد به التحريم
او التشريك فان اراد الحدم ونفى ذكره لا يفعل الا بالفاسق المتخير اشك فيجب ان لا يكون الحبر المستعد التي
صارها ناسا فان فعله اذا وجدت حرم قبلها ايضه وهذا واجب ووجهه لانها تله من حزم قبل حرة لا الى
او شرت اضلالا وتلا واذا كان ذلك من فعله فضا من كمين فاسقا وهو مختلف قوله وايضل به الاقليات
وعلى هذا الوجه فيخرج ان يكون حكم الله تعالى عليهم بالكفر بربانهم وبعث عليهم اهلا كالم ويكون اهلا كاخلاقا
وكل ما في القم ان من الضلال المنسوب الى الله تعالى فهو منى ما ذكرنا من الرجوع ولا يجوز ان يضاف الى الله تعالى
سجدة الضلال الذي اخاف الى الشيطان على زعمك الساري بقوله وقد اضل شكم جبلة كثير وقوله واضل

نور

قرمه وقوله واضلهم الساري وهو ان يكون معنى الضلال والشك والافتقار في الضلال والضلال وغيره
ذلك ما يورد الى الظاهر والتجريح على ما يذهب اليه المحرم وقال الله عن ذلك على كبريا **نفسا** في حقيقته
الهداية والهدى واذا تذكرنا اسام الضلال في ما يخرجنا ضلنا الى الله تعالى منها لا يجوز فلندكر اسام الهداية التي هي
اعلم ان الهداية في القرآن تقع على وجه واحد هان يكون معنى الدلالة والارشاد يقال هذا الطريق وللطريق في الطريق
او اذ له عليه وهذا الوجه علم لجميع الخلق فان الله تعالى هدى كل خلق الى الحق بان له عليه وارشده اليه لا يفتنه
الرسول اليه فلم يزل عليه لكان تكلفه لا يطيق ويهدى عليه قوله تعالى ولقد جاهد من يقم الهدى وقوله انما هدىنا
السبيل فزالنا منه الهم ان هدىنا للناس وقوله ولما شرع محمد بنام فاستحق العسى على كبري وقوله وانك لتهدى
الرجل الى مستقى وقوله وهديناه للتجدين وما اشبه ذلك من الايات وتأنيها ان يكون معنى زيادة الاطمان التي بها
تثبت على الهدى ومنه قوله تعالى والذين هدىنا فادعوا انما هدىنا اى شح صدقهم رغبة تارة وان كان معنى
الايات ومنه قوله تعالى يهدىهم ربهم ليلاهم تجري من تحتهم الانهار في جنات النعيم وقوله والذين يتلوا في سبيل الله
فلن يضل عالم يستهدى بهم ويصلح باهم والهداية التي تكون بعد تعلم وهي التامم لا لا ليس بعد الحق
تكليف وارجع الحكم الهداية كقول تعالى ومن يهدى الله فغير المهتدي وهذا الوجه التامم خاصة بالمؤمنين
دون غيرهم لان تعالى لما شئت من سخط الا ابدىهم المومنين ويرى هم العا نانا يا انهم وطعامهم ويحكم لهم الهداية
بمن جعل لان محمد نانا يخلق الهداية فيه كما جعل الشيء كالحق لله فيه والله تعالى يفعل العباد الصواب
في التكليف فذلك الهداية من تعال وهذا الوجه ايضا علم جميع المعتاد كارجح الاول فاما الهداية التي حكى الله تعالى
العباد وفضلها كالان به وانبياهم فيخرج ذلك فانما من فعل العباد ولذلك استحقون عليها المدح والثناء ان كان
الله سبحانه قد انعم عليهم بولايتهم على ذلك وارشادهم اليه ودعائهم الى فعله وتخليقهم اياه وارحمهم به فهو من هذا الوجه
فمنه سبحانه سبحانه عليهم ومنه ما وصل اليهم وفضل منه واحسان لهم فمن جاز شكركم على ذلك فمحمود او فعل تكليمه
والطافه من ريب تسهيلة ومعناه **قوله تعالى** الذين يفتنون محمد الله من بعد ميثاقه ويتلوهن
ما امر الله به ان يرسل ويضلون في الارض اولئك هم الفاسقون آية **الفتن** الفتن تقضي الايام والهدى
العند العبد المومنا العبد لا يفتن الا بغير العبد بكذا وبهداه وحيته ولمه قال الله عز وجل الخليفة اى ذلك
اي امره باصا به ومنه قوله انما هدىنا لكم باجرام واليات ما وقع التوثيق به كان الميثاق ما وقع التوثيق به وقوله
فلان قد يهدى فيه الواحد للجمع والذكر والاشياء يقال فتنت في الرجال والنساء والقطع الفصل بين اثنين

واصل ذلك في الاجسام ويستعمل ذلك في الارض ايضاً فشيء ما به يقال تنفع الحبل وتقطع الكلام والامر هو قولنا انزل
لن ودر انفل من صفتهم ثم يصير امر ارادة الامر الماسر به وصيغة الامر يستعمل في الاشارة نحو قولنا ناصطوا
في التهديد نحو قولنا انزلنا ما نشتم وفي التحذير نحو قوله فاقبلوا سورة وفي الكبرياء نحو قوله ان يكونوا اصل من جميع
الخلق والرسول ينص الفصل وهو جمع الشيبين من غير حاجز والخبر ان النصفان والحسا والملك واصل الخبر ان
ذهابه من الملائكة **الاجواب** الذين ينقضون في موضع النصب لاذ صفة للناسين والملك يستأجر
والخاسر وخبره وهم فصل ويجوز ان يكون مبتدأ والخاسر خبره والخبر له ذلك وقوله من بعد يثارة من زهنا
ويقل معناه ابتداء الغاية لها في اشارة عاين الى العهد ويجوز ان يكون عاين الى ام الله وقوله ان يرسل راي من الهة التي
في سائر الاقدان يرسل نفسه من موضع جبه **المعنى** ثم وصف سبحانه الناسين المذكورين في الآية بانه
الذين ينقضون عهدك الله اي عهد موثقه لا يفرق به وقيل في عهد الله وجموع احدها انما يكون في عقولهم من
ادلة التوحيد والعدل ونقد في الرسل والاصح منه ان يرسل من الخيرات انما هو على صفة ونقضه ذلك
تركه الامار بما قد ثبت لهم صحتهم بالادلة وما فيها من نصية الله الخلق على لسان رسوله بما امرهم به من
طاعتهم ونهاهم عنه من موصية ونقضهم لذلك تركيم العمل به وثالثها ان المراد به ناسا هلك الكتاب عهد الله الذين
نقضوا من بعد ميثاقهم ما اخذ عليهم في التوراة من اتباع محمد صلى الله عليه وآله وسلم والتصديق بما جاء به
من عند ربه ونقضهم لذلك هو خروجهم به بعد معرفتهم بحقيقته وكمالهم ذلك عن الناس بعد ان اخذ الله
ميثاقهم ليثبتوا للناس ولا يفتنوا في ان جاءهم نذير استجابوا به فقل جاءهم النذير انزادوا انفسهم وبنفسه
العهد والعهود ثم واشترى به نفسا قديلا واختار هذا الوجه الطري وارهبا ان العهد الذي اخذ عليهم حين
انزله من صلب آدم كما ذكره في القصة وهذا الوجه ضعيف لانه لا يجوز ان يخرج على عباده بعد ان لا يذكره
ولا يقرضه ولا يكون عليه دليل وقوله ويقطعون ما امر الله به ان يرسل معناه امر في اصلة النبي صلى الله عليه
واكره المومنين وقطعون عن الحسين وقيل امره واصله الرجوع والقرابة تقطعون ما عن قتاده وقيل امره بالانكسار
بجميع الايمان والكتب فخرها وقطعون عن ذلك وقيل امره بان يصلوا القرابة بالعمل فقولها بينه بان قالوا ولم يعلما
وقيل معناه امره بصل كل من امر الله بصلته من اوليائه والقطع والبراءة من عدائه وهذا الذي لا يرد وقيل
منه الجميع وقوله ويقضيون في الارض قال قوم استعدوا هم الى الكفر فوالله في الارض وقيل اخذتم الشيبيل
وقطعون الطريق وقيل تقضهم العهد وقيل لا يكل نصيبه تقضى خبرها الى غير فاعلها والاولى صل على العموم

اولئك

الذي بينه وبين واحدة الهة نحو نخل ونخلة وبقرة ونوزة وميل ان السموات كانت سما نوزة سما في في الشيبيل واحد
وتكون لاجل جماعة كما قيل في خلقه ما سال بر وساعتار واراض غنلا والمعنى ان كل ناحية منها كذلك مجمع على هذا
والجمع مجمل من سبع سموات مستويات بلا نظير ولا امت قال علي بن عيسى ان السموات غير الانلاك لان الانلاك
مخترك وتعدد السموات لا يخترق ولا يزد ولا ينقص ان الله بيك السموات والارض ان تزل وهذا قوله
ضعيف لان قوله ان تزل لا معناه لا تزل عن اكرها التي بيده عليها ولو لا اسما لكانت عنها **سؤال** ط قوله تعالى
علم استوى الى السماء ايرجب ان خلق الارض قبل السماء لان شئ للتعقيب والتمسح في سورة اخرى والارض بعد
ذلك وجبها بخلافه فكيف يجمع بينها **الجواب** معناه ان الله خلق الارض قبل السماء غير انه لم يجمعها فلما
خلق السماء وجبها بعد ذلك ورحمها فسطها وهداهم من الحسن وعمره وان عبيد وتبين ان لا يكون معنى
ثم بعد في هذه الايات الترتيب في الاوقات وانها على جهة تعدد الاسم والتشبيه عليها والادكار كما قاله القائل
لصاحب الدين قد عطفك ثم نعمت من ذلك بعد هذا كل نعمت بك ونعمت وبما يكون بعض ما ذكره منتقدا
في اللغة كان ما شاء الاطراد لم يكن الاجازة عن اوقات الفعل وانما المراد انك لم تذكره وانما هو بكل فعل
عليه ولم يقل قوله لانه لا يوصف نفسه بالقدرة والاشياد وصل ذلك بالعلم انما يصح وقوع الفعل على ما
الافتان والاحكام وايضاً في سبحة ان اراد ان يبين انه عالم بما يؤول اليه حاله وحاله المصغ به عليه فينتحق ذلك الغنة
وفي هذه الاية لا يعنى الا صنع السماء والارض تمام عالم وانتهى انما يعمل الفعل لمن وان لا تعالى على الكفار نعم
سبب شكره بما عليهم وفيها ايضاً ولا على ان الاصل في الاشياء الابرار لانه خلق ما في الارض لم ينفذها
ثم صارت كل واحد منهم فيما يتقون كل منهم بالتصرف به يحتاج الى دليل **قوله تعالى** واذ قال ربك للملائكة اني
جاء على في الارض خليفة قالوا اتجعل بينهما من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس
لك قال ان اعلم ما لا تعلمون **قوله** الفقه الفقه موضع في كلام العرب المحكاما يرضى قولك قاله في موضع
عمر والربيب السيد ويقال رب الدار ورب العزيم ولا يقال الرب بالانثى والقلم الا لله تعالى واصدق منه
اذا انت باه ومنه قيل لعالم راياي لانه يقدم باول الاله والملائكة جميع ملك واختلف في شقاة فذهب اكثر العلماء
الى ان من الاله وهي الرسالة وقال الطليل الاول الرسالة وهي المالك والمالك على منعه وقال غيره انما سميت الرسالة
الكل لانها تملك في اي متصفح والرعي تلك اللجام وتعلقك قال عدي بن زيد يبالغ الثمان عيني ما كذا انظر
حسبي وانتشاري ويريدى ملكا قال السيد وغلام ارسلته امة بالربك بنزلنا ما ساله وقال الهدى الى

الكنى اليها وخير الالوه اعلم من بل من الخلف فاما الملكة على هذا ونها معا فله لانها متلبة جمع ملاك في معاني
سلاك تالاشا عرفلت لانني ولكن الملك ينزل من جوار السماء يصوب نور من ملاك معقل مغرب
مالك منعل ومن العرب من يستعمله من زيل الجهور من على الفاء حركة الخن على اللام وحذفها يقال ملك وقد
ابرميت الى ان صل من لاد ان ارسل فلاك على هذا القول منعل وملكه مناعله غير مغلوب واليم في هذا
الوجهين ذلوة وحب من كيسان الى انه من الملك وان من ملاك فلاك مثل شال وملكه فعليه فاليم على هذا
القول الاصل من الجهر زايه والملك وان كان اصله الرسالة من صفة نغاليه على صنف من سهل الله غير
البشر كما ان السامو ان كان اصله لا ارتفاع فتد صا رعا بالاعلى كقول المروفة قال صاحبنا رضي الله عن ان جمع
الملك ليسو يرسل الله بل لانه قوله تعالى الله يصطلي من الملكة رسلا ومن الناس فلو كان اكثرهم رسلا كان
جميع مصطفين فعلى هذا يكون الملك اسم جنس ولا يكون من الرمال والجعل والمخوف والفعل والاحداث نظاير
الا ان الجعل يتعلق بالشئ الاعلى سبل الاجساد بخلاف الفعل والاحداث فتعلق جملة نحو كما وحقته الجعل
تغيير الشئ عما كان عليه وحقته الفعل والاحداث الاجساد والحليفة والام واحد في الاستعمال الا انها
فرقا فالخليفة من استخلف في الامر كان من قبله فهو اخوة من انخلف غيره وقام مقامه والام ما خرد من تقدم
فعل المتقدم فيما يقتضي جوب الاستدلاء به وفي طاعته فيما تقدم فيه والسفك صب الدم والدم قد اختلف
في قوله تعالى بعضهم دوى على من فعل قال الشاعر فلو انما على حجر ذي بحنا جرى الديان بالخمر القريب
وقيل اصل دوى على من فعل والشاعر طارو اليه في التنبيه لقتل الام حركه والتسبح التزنية لله تعالى
عن التسعة وعن الابلوق به والتسبح المستحق للمترين والتعظيم والقدس المستحق للتعظيم ويتقصد التمجيس
والقدس السطل الذي يقطر منه وقد كمي سيويه ان منهم من يقول تسبح بالفتح والضم كثر في الكلام والفتح
ايسر ليس في الكلام فمر لا اذ بهج وسبحان اسم المصد قال سيويه سبجان الله معناه بلارة من الله كل سورة
الله قال الهشي اتقوا لما جاء في تحفة سبجان من علقه الناحية ايلة منه قال وهو مع غيره خاص لانصرف
للتعريف والزيادة وقد اضطر الشاعر فنهى تالاميه سبجان ثم سبجانا نغوه لله وقدره الجوى والحمد وهو شوق من التسبح
الذي هو المنهاب وليجوز ان يسبح غير الله وان كان مزها لاصار علما في الدين على رتب التسليم التي لا ينجتها
سواه كما ان العبادة وهي غاية في الشكر لا يسبها سواه **الاعراب** قال ابراهيم ادهنا زايه وانكر الراجح وغيره
عليه هذا القول وقال ان الحرف اذا افاد معنى صحيحا لم يحذف المعاو فلا الراجح ومعناها الوقت وما ذكر الله خلقت

الناس

اولئك هم الخائرون اهل كل انفسهم فمعه ينزل من جوارك راس المروى من عناس ان كل ما نسب الله تعالى الخصال
الى المسلمين فانه على ما الكثر وما نسب الى المسلمين فانه على يد الدنيا **فتحة** كيف تكلمون بالقول لا تنسوا انما
فاحكامكم ثم يخبركم بشرايكم تجعون **اقتراب** فتروا يعقرب رجوعك بفتح الفاء على ان الفعل لم اذا اقربت
بضم التاء بفتح الجيم على ما لم يسم ناعله **الاعراب** كيف في الاصل سوا عن الحال ويخص ذلك في الجواب اذا قيل كيف
رايت شيئا فتقول مررتا او هو وما واما شبه ذلك فتجيب باحالة تكيف تنظم جميع الاحوال كما ان تنظم جميع العبد
وما تنظم جميع الجنس وامن ينظم جميع الاماكن ومن ينظم جميع الهنك ومعناها في الاية التوحيد وتوحيدها تسلمين
سبح ويكبرون فيكون منصوب الموضع على الحال والمعامل بينه تكبرون وقال الراجح هل استنهام في معنى التوحيد وهذا
التجيز لانه للخلق والرويين الى مجموع من هو لا كيف تكلمون وقد ثبتت حجة الله عليهم ومنى وكنتم وقنتم
والراء والحال وانما قد جاز اذا كان في الكلام دليل عليه ومثله قوله تعالى ارجواكم حشرت صلته ثم اي ان حشرت
وهي سيرة في موضع الحال وانما راجب اظهار قد في مثل هذا التذير حالات الماضي لا يكون حالا وقد انما يكون ترتيب
العصود والترتيب للحال في قوله يصلح ان يكون الفعل الماضي حال **المعنى** فتروا الله سبحانه الى الاحتساب على
الانفاس في الكلام العت رجوعهم رسله وكنتم بما انفسه به عليهم فتال كيف تكلمون بالله ومن تالاهم
توسيح تالامونا ويحك كيف تكلمون كما يقال كيف تكلمت فملاك وقد احسن اليك ومن قال هو تجيب تال
تقديره بجائيتكم على اي حال تتبعكم الله بالليل الظاهرة على وجودها وتوحيات الزمان فتعلى صديق من
اختص رسالته وتيام الحج الامة على وجوب طاعته وشكر نعمته ثم ذكر سبحانه بعض نعمه عليه فقال وكنتم
امرا تانا حياكم اي حاله انكم كنتم امرا تان فيه وجوه احدها انه كان امرا تان في اصله ابا تانم يعني نظما
تاجيهم الله ثم ما هم الموت التي لا بد منها ثم احيام بعد الموت بها حيا تان وتتان عن فتاده وثانها ان معناه
يكون في الشياخلة فتكلمتكم ثم يخبركم بقر القيمة عن ابراهيم وان مسعود وقال الشان معناه كنتم
امرا تان يعني حامل الذكر فالحياكم بالظهور ثم يتكلم عند نقى كمالكم ثم يخبركم بالبعث والعرس ثم كل ارجح
ميتا كل ارجح حيا كما قال ابراهيم السعدى فاجبت عن ذكوري وما كان حاملا ولكن بعض الذكرا من
بعض وارجعها ان معناه كنتم تعلقا في اصله ابا تانم ويطلقونها ثم انظره مرات فخرجكم الى الدار الدنيا احياء
ثم يتكلم ثم يخبركم في القبر للسائل ثم اليه رجوعكم اي يتكلم بزم الحشر للاسباب والحجاز على الاعمال في
الحشر رجوعا الى الله تعالى لان رجوع كل احد يتولى لكم منه غير الله كما يقال رجوع امرالتم الى ابيرو ولا يرد

تجربتكهم

خاين في عام بانه سيكر في ذمته من يند فيها ويملك الدماء تحت ذمته اختصاره كذلك قول الجمل فيها هو مند
فيها ويملك الدنيا ويخبر بفتح جحرك ونقد من لك فمذ اختصار شديد ونحو على ما ظننه ويظهر لنا ان
الطبا الجلاذ في الارض لا تظن وغيرنا يبعث في قولنا في اعلم ما لا تعلمون اختصارا لارض لا يمتنع في اعلم من مصطلح الحكيم
ما لا تعلمون وما يكون مخالفا لظننا على قولهم الامور مثل هذه الحن بما العجيبه ولا اختصارا لتبديع كثير في
المرآن والحرف معدود في انواع التضاضه اذ كان فيما بيني دليل على ما التي وما جاء منه في الشر قول الشري لا يغير وفي ان
ان تزي محرم عليكم ولكن عامر يام عامر اي لا يغير في بلد عرفى ما كلني التي في الطاخنة ايام عامر يعني الصبح وقوله
اي ياد ان من شيق ليدلاوي دون عني فان رضيت فكوني اي تكوني على ما ات عليه وان سقطت فيعني
مخذف وقال عشم هل بلغني دار هاسدينه لعن بجرهم الشراب عرم اي دعي عليه بان اطلع ليدنا جفاف
فرضها فصارت كذلك والناشر اذ كانت لا ينجح كان تزي لها على السور وانا ارات الملائكة يقول لهم تحمل فيها
من يند فيها اولام الذي ليس بالانبياء ولا معصومين لادم نفسه ويوحى بجره من الانبياء والمعصومين
ومعنى قولهم ونحن نسبح بحمك تكلم بالحمد لك والظن بالحمد لله تسبح له لعل تعالى بالملائكة يستجيبون
وتسبح وانا يكون سمع الحمد لله تسبحا لان معنى الحمد الله الشا عليه والشكر له وهذا منزله لواعراف بان اهل
تيه ولا يظن ويخبر عليه عن مجاهد وقيل معنى تسبح بحمك تضليلك كقولنا لعل ان كان من المسبحين اي
من المصلين عن ابن عباس وابن مسعود وقيل هو مع الصلوات يذكر الله عن المفضل ومنه قول جرير فيج لاله
وجوه تغيب كلما سجع الحجج صورك لها هلا لا وتوله ونقد من لك اي تزهلك كما لا ياتي بك من نعمات القدر ولا تصيف
الملك القبايح فاللام على هذا زياده اي تزدملك وقيل قدس لك اي يصلى لاجلك وتدل يظهر انفسا من
الخطايا والواجب قال في اعلم ما لا تعلمون تيل اراما اخره باليس من لكر والجيب للمصحة لما امره الله تعالى بالجمع
ادم عليه السلام عن ابن عباس وابن مسعود وقيل اراد اعلم من في ذمته ادم من الانبياء والصلحين عن قتاده وقيل
اراد به ما اخفى تعالى بعلمه من تدبير المصلح وروى عن ابي عبد الله عليه السلام قال لان الملائكة سادت الله تعالى
ان يجعل الخليفة منهم فقالوا نحن نقدك ونظيملك ولا يعصك كغيرنا قال فلما اجسوا ما ذكره القرآن على
انهم تجازوا بالهاتم فلا ذبا بالمرث استغفارا فامر الله تعالى ادم بعد هبوطه ان يبي له في الارض يتأمل في ذنوبه المخطوب كما
لاذ بالمرث الملائكة المبرون فقال الله تعالى للملائكة اني اعرف بالصلح منكم وهو معنى قولنا اعلم ما لا تعلمون وهذا يدل على
انه تعالى لا يسهل البتة لانه لو كان يحسن منه كل شيء لم يكن لهذا الكلام معنى لانه انما يعيد في الجواب متى حمل على انه لا

اني

اني اعلم بالمصالح فانصل ما هو الاصلح **الفصل** واتصال هذه الاية بما قبلها ان الله تعالى ذكر اول النعم علينا وهي نعم علينا
وهي نعم الخلق ثم ذكر بعده انما علينا احسن الارض وما فيها خلق السماء ثم ايراد ان يذكر نعمه علينا يحمل انبياء ادم عليه
السلام وما اعطاه من النضيد كما ذكره الا انه لم يترك نعمه والله قد فعل بهم كذا وكذا وانعم علينا كذا وكذا **فصل**
وعلم ادم الاحياء كلها ثم خصه على الملائكة فقال النبي صلى الله عليه وآله ان كنت صادقين اية **الفصل** قوله اهل المدينة
واهل البصرة هو لا يذبح واحد ولا يذبح فيها الاعلى قد خرج الالف ويذبح اولاد كانه يجعله كل من والبا تون
يذبح مدين في كل الايام فاما المهن تان من كل من يذبح واحد وان كنت صادقين ونحوها فان جرحه ونافع رواية
ورش وان كثير من الصواب ويعقبه بمنزلة الاولي بخمس من الثانية ويشرك بالكر لهما وكذلك يفصلون في كل
هويتين متعنتين بلقيان من كل اثنين مكرهتين كانت او مضمومتين او متعنتين فالله تعالى على الحق ان اردن
اولية اولئك ليس في القرآن غير والمضمر حان جوارحكم رشا انتم وادب عرفت التري بمن وصدق في ذكر ان احد نصا
اصلا لاذ كانا متعنتين نافع وما يعقيل بان كثير من رواية ابن تيمية بن الاولي ويحقيق الثانية واذ اختلفنا
على هذا الاولي وتدين الثانية نحو التبراه والابغضا الى يوم القيمة فاما ابن عامر وعاصم والكسافي فانهم يميزون هويتين
في جميع ذلك متعنتين كانتا او مختلفتين اما الحذف والتكثير فليخفيف ولما لم يزل على اصل **الفصل** استبان
ادم قوله ان احد هاهنا لغز في وادى الارض فاذا سميت به في هذا الوجه ثم ذكره في قوله والثاني انه اخذ من الاو دعوى صلح
والصفه فاذا سميت به في هذا الوجه ثم ذكره في قوله والامر والسرور والذم والارز بقدره المعنى وادم ابر البشر قاله صاحب
العين الا در في الناس ثم من سواد وفي الصورة وفي الابل والطايبين وكل لفظ عوم على حال استيعاب جميعه لا على
بالامر ان يقال بعض القوم جازم كلهم ويكون تأكيد مثل سمعون لان كلا قد يدى العوامل والجمع لا يكون الا اربعا
والهرون من قولهم عرضت الشئ عليه وعرضت الجند قاله الفصاح اصل في اللفظ التامه من دل على شئ في ذلك
تختلفنا الطول في الرجل يمدح به اديزم ويقال عرضت خيلته المحموده ويقال عرضت حسنه وقال العلي بن عيسى هو
ناحيه التي تصور منها المكره والست والمضمر مايمض في اللحم وغير صفته ويقال عرضت الميتة على البيع
عرضا الى الطهر حتى عرفته جمعة والائنة والاضار والاعلام واحد والبناء الحرس ويقال منه ابنا ترة وانبؤ في
باجاء هو كذا اي احزني بها انا المقدي الى تلك مناعيل حتى نبات زينا عمو واخر الناس وكذلك نبات وهو هذا
في الاصل الا انهم على المعنى بعد الى تلك منفردين لان الانسان معنى الاطعام وروى هذا المعنى في بعض رواياته
للاعلام لم يخرج عن الاصل الذي هو له من الاخبار وروى ان يندى الى منفردين احد ما بالياء او يندى من يندى

صيف ابراهيم والبنية اذا اخذت من الاشياء في امره وقد وعى النبي صلى الله عليه وآله انه تلامذتين باسمي الرجل
فلا بد يا بني الله من ان النبي غير هو الطريق الواضح اخذت بك الحديث تريد العزيم من الاحكام والاجابات لا علم
قد يكون بخلق العلم الضمير في القلب كما خلق الله من كمال العقل والعلم بالمشاهدات وقد يكون بحسب الادلة على الشيء
والاجازة في العلم بغير علم به لم يعلم ولا يكون محبوا بما يجد من العلم في القلب كما يكون معلوماً بذلك **المعنى**
شعر ان الله سبحانه وتعالى بلائكة فضله على جميع خلقه بما خلقه به من العلم فقال سبحانه وعلم آدم
الاسماء كلها اذ علمه معاني الاسماء كلها اذ الاسماء بلا معان لا فائدتها ولا وجه لاشارة الفصد
بها وقد شبه الله تعالى الملك على ما فيها من لطيف الحكمة فاقرا وعند ما سئل عن ذكرها لا اجازة عن ان لا علم
بمعاني الاسماء الا علمه سبحانه وتعالى وقيل ان سجعاً على جميع الاسماء والصناعات وجماعة الارضين والاسماء
والادوية وتختار اجزاء المعادن وغير ذلك من الاجزاء وما يتعلق بجماعة الدين والدينا عبدان بن عباس ومجاهد ومحمد
جبير وعن اكثر المتأخرين وقيل ان علمه اسما الاشياء كلها ما خلقها مما يخلق جميع اللغات التي تكلم بها اولادك
عن خلق الحيوان وعلى من عسى وغيرهما قالوا واحد عنده لغة اللغات فلما تفرقوا تكلم كل قوم بلسان المو والبقاوت
وتطاولت الزمان على ما خافت ذلك فسوء ويجوز ان يكونوا على جميع تلك اللغات التي من نوح عليه السلام فلما
اهلك الله الناس الا نوحاً ومن تبعه كانوا هم العاقلين تلك اللغات فلما تفرقوا تكلم كل قوم لغة شكلها
بما تركوا ماسوا وضوء وقد هي عن الصادق عليه السلام انه سئل عن هذه الالوان فقال الارضين والسموات والاشياء
والادوية ثم نظرت في باطن حته فقال هذا الباطن اعلمه وقيل انه علمه القامب الاشياء ومعانيها ورجل صها
وهذا امر من يتعلم ما دار الحمار يصعب بل ان هذا الباطن لان معاني الاشياء وخواصها لا تتغير بتغير الارض والاراق
والفلاشياء فتغير على طول الازمنة وقال بعضهم انه تعالى لم يعلمه الله العربية فان اول من تكلم بالعربية اسمعيل
وقالوا ان الله تعالى جعل الكلام بجزء من الالوان من الالوان واسمعيلى ومحمد صلى الله عليه وآله واختلف في كنيته
تعليم الله تعالى آدم الالوان فمقتبل علمه بان اودع قلبه معرفة الالوان وقت لسانه ما كان تكلم تلك الالوان كلها
وكان ذلك محجراً له لكنه ناقصاً للمعادة وقيل علمه اياها بان اضطر الى العلم وقيل علمه لغز الملائكة ثم علمه
اسماء الاشياء بان احضر تلك الاشياء وعلم اسماؤها في كل لغة تارة لا يمشي ويصلي ويضع يده واي امر وقوله
ثم عرض على الملائكة وقد علموا بن عباس ان الله عز وجل خلق وعين مجازاً هذا قول صاحب الاسماء وعلى هذا يكون
عنه ثم عرض للمسلمات على الملائكة وفيهم من لا يعقل فقال عرضهم على العنقاء فاجري على الجميع كما يرون يعقل

كثرة

كثرة والله خلق كل آية من ما وخلق من يشي على بطنه ومنع من يشي على جبين ومنع من يشي على اربع ارجل عليه كناية
من يعقل وفي قرارة اني عرضها في ثارة ابن مسعود ثم ضمنه على هاتين اللغتين يصلح ان يكون عبارة عن
الاسماء وركن السميات وانتقلت في كنيته الملائكة فتبطل انما عرضها على الملائكة بان خلق معاني الاسماء التي
علمها آدم حتى شاهدتها للملكة وقيل صوفي قلدهم هذه الاشياء فصارت كأنهم شاهدوها وقيل عرض عليهم
من كل جنس واحداً واد بذلك تجزيهم فان الانسان اذا ائتم له ما شئ في حقيقته كان او كانا فانه يعلم ان بلغ
عندما عرض عليه شئ بعينه ورسا عن اسمه فانه يفهمه بذلك ان آدم عليه السلام صلح لكل جنس من الارض
ومعها تها الاختيار الى ما لا تستدعي الملائكة اليه من الصناعات المختلفة وحريش الارض فتراعتها وانما الملائكة
واستعمل اجزاء المعادن وقطر البحار واطيان الحكمة وهذا يقري قوله من قال انه علمه خصال الاشياء والادوية
انكلموا عن معرفة هذه الاشياء مع شاهدتها لها فانهم عن معرفة الامر بالمعيب عنكم انهم فقال النبي صلى الله عليه وآله
ان كنت صادقاً ان مثل نبت الالوان رعت الملائكة حتى تصحطوا بهذا وكيف امرهم الله سبحانه ان يخبروا
بالايعلمون فالجواب ان الله تعالى وجوه من الكلام احد هان الله تعالى ما اخبر الملائكة ان جعله في الارض
خليقة محسوسة فمنها ان كان الخليفة منهم بل ان آدم وذريته لم يكن في الارض فساد ولا فسق كما يكون في اولاد
آدم وان كان لا يعقل الا ما هو الاصل في اليد والاصوب في الحكمة فقال تعالى انبؤني باسماء هؤلاء ان كنت صادقاً
فيما ظننت من هذا المعنى ليدل على انهم لا يعلمون الاطون ما شاهدوا فم من ان يعلموا اطون ما غابت عنهم اولادك
انه خطر ما لم ان يخلق الله خلقاً الا وهم سذراء فضل في سائر ارباع العلم تبطل ان كنت صادقتين في هذا
الظن فاجرب هذه الاسماء وتالها ان المراد ان كنت صادقتين في انكم تعلمون لم اجعل في الارض خليفة فانبؤني
باسماء هؤلاء ان كنت صادقتين لان كل واحد من الامر من علم القريب فكما يعلموا احد هان لا تعلمون الا من
ان عباس من ابراهيم اما قالوا اخشوا الحيوان وعلى بن عيسى وهو ان المراد ان كنت صادقتين فيما تقولون به من انهم
فان خبرها بها وهذا كقول الدليل الغير واجز فاني يدعي ان كنت تعلم فاحضروه لانه لا يمكنه ان يصدق في مثل ذلك
الا اذا احضر عن علم منه ولا يصح ان يخلق ذلك الا يعلم به ولا بد اذا استعملوا في الاجازة عما لا يعلمون من
يشترطه الشرط وعلى هذا يكون لغز الامر بعنه النبيه او يكون ان ارادوا ان يمشوا على العالم للتعلم ما امرت في ذلك
ويعلموا لا يحسن الجواب لينبهه عليه ويحثه على طلبه والحيث عنه وقد قال له اخبر بذلك ان كنت تعلم وان كنت
صادقاً وكان حجتاً فاذ انبت على ان لا يمكنه الجواب جابح فيكون جوازه بهذا الله سبحانه في قلبه وان تقع

بالوجه لان الخطاب للملايكه وليس للمسلمين منهم ولا زعم نوح بل يخطى الابدليل ويجاز بان الميسر لما دخل معهم في الارض
بالصبر و جاز ان يدعى جملتهم وقد رويت روايات تزيد هذه الفريضة واختار الطبري وثنا ثمان ان الله تعالى خلق آدم
موت به الملايكه فخلق ان يخرج منه الروح لم يكن رأت مثله فقالوا ان يخلق الله خلقا الا كما اكرم منه وانفصل عنه فهذا
ما اخفوه وكتموه واما ما اورد في فقرتهم فمحمول فيها من بسند فيها عن الحسن بن الحسن بن احمد بن ابي ابي رما قبل في
هذه الاية ان يقال ما وجد ذكره تعالى لهم الاسرار من علم الغيب والجواب انه على معنى الجواب بيننا لوانه خلق
من يفسد في بيئته الدماء على وجه التفرقة دون النسخ لان لا يخرج بذلك لتماثلت من يفسد ويملك للوفا
على وجه التفرقة دون النسخ لان لا يخرج بذلك لتماثلت من يفسد ويملك الدماء كما علم في ذلك من المصلحة
لما يرد في بيئته من اياه فند على سببها في الجواب على العلم باطن لا مظهرها انما خلقتم لاجل علمه بالمصلحة في ذلك
ودنهم بذلك على ان يعلموا ان الضمان لله لا يستقيم لغضبه الله لا يعلم من الغيب ما لا يعلمون ان يعلم من مصالحهم في
دينام ما لا يعلمون عليه فان قيل فاني في من ان الله تعالى آدم الاسماء كلها ما يرد على علمه بالغيب فيلزم علم الاسماء
كلها بايمان المعاني التي تدل عليها على حصة فوق سائر ذلك والطامة اياها في محض اقامها الله للملايكه تدل على شرفه في
قدره وانواع شانهما يخصه به من العلم الذي لا يصلح الا اليه لا يتعليم الله عن رجل ودل على ذلك ان قرءم او لا
فان قيل ان الاعمال لهم ثم اظهر لهم ان آدم يعلمه بتعليم الله اياه بنان ذلك الاعجاز ما لا اطلاع على ما لا يسيل الى علمه الا
من علم الغيب ومن من المميزات ان تفق لسائر على خلافه في العادة واز علمه من لطائف الحكمة فيه ما لا تعلم الملايكه
مع كونه علمها وانا هو الخلق برهان فمما قد علم على علم الغيب في مركزه ما يعلم من تلك بالذات لاعتقاده لتلك
شخصه فقال الم اهل العلم انما غيب السموات والارض التي فقهه للتكامل على ذلك قبل وفقهه ولا بد وقد فتح الله
الحل لا لا على الاعجاز ما يكلم في آدم ثم حتم به في محض الله عليه والكره قال السيامي رضي قدس الله روحه في هذه
الاية وسواء احد احد من مسرى القرآن تعرض له وذلك ان قال من اين علم الملايكه صح قول الامام وطائفة الاسماء
المستويات وهي ما من علمه بذلك من قبله والكلام يقتضي انهم لما اتاهم آدم بالاسماء علموا صحته وادراكه لم يكن
لقد تمه تعالى المراد ان كل انما غيب السموات والارض معنى ولا كانوا ايقن مستفيدا من سائر وتبين واختصاصه
بالكسوف لان كل ذلك انما ترفع العلم والجواب اذ غير متفق ان يكون الله تعالى فقل علمه الفريضة بجواز الاسماء
وطائفة السموات اعم من ان ابتدأ بظواهر فعله بذلك عبادة واختصاصه وليس في علمه وجه اخر به
خروجه ما يقتضي العلم بنسوة خروجه بل بعد درجات ودرجات لابد من الاستدلال عليها حتى يحصل العلم بنسوة

در جواز

وبعد اخر وهو ان لا يتبع ان يكون للملايكه لغات مختلفة بكل قيل منهم يعرف اسماء الاجناس في لغته وكون لغة
غيره الا انه يكون احاطة عالم واحد باسمه الاجناس في جميع لغات حارقه للعامة فدل ان الله تعالى الذي على نوح
آدم عليه السلام علمه تلك جميع الاسماء فلما اخبرهم به علم كل فريق مطابقة ما اخبر به من الاسماء واللغة وعلم طائفة
ذلك لسانى اللغات بحد كل قيل وعلى هذا الجواب فيكون معنى انسوي باسمه هو لا يخبر في كل قيل منهم جميع
الاسماء هو لا يخبر في كل قيل منهم جميع الاسماء وهذا ان الجواب ان بينان على انه لم يقدم لهم العلم بنسوة آدم وان اجزاء
بالاسماء كان منسوخة لانه كان نبيا مثل ذلك وكانوا قد علموا بنسوة بجزات تقدم ظهورها على يد جميع الخلق
الجواب ان لا يتم بكون مطابقة الاسماء للسميات بعد ان لم يعلموا بقوله الذي على انه حق وصديق **وقد تعاد** او قلنا
لذلك استخدا ما لا يتم في الآيات التي استشهد بها في ان الكافرين انما **الفتنة** قد ابرج حفر وحده
للكفاية في الآيات بضم الشا حيث تقع وكذلك نقل بتمام الحق بضم الشا **الحق** اجمع الشا بضم الشا وقيل ان
نقل من الظن حيث رايت ابرها والاولى اقرب لان الهمزة فسقطت في الهمزة فلا يبقى فيها حرف قد نقل **الفتنة** التفسير
للتضع والتدليل في الفريضة في الشق عبادة عن عمل مخصوص في الصلوة كالركوع والتسبيح وغيرهما هو وضع الجهر
على الارض ويقال بسجودا وسجدا اخضعه قال العشي من رهو في سجود غير سبب اذ انتم في الارض انما اخضعتموه
اخر بكتبتاهم حضرت وسجودا سها كما سجودت فخره لم يحرف ونساء سجودا ان فارتات الاعين قال وطهرى
الى حرم اللداع سجودا لاجل الطلاق ولما دعا الفريضة في فتنة وسكون قالوا في ذلك عندنا ما سجدوا عندك
الصيود من فاجوا في معناه تلك الطاعة واضع والابا والترك والامتناع بمعنى يقتضيه الجواب ورجل الى من قرء
اباه وليس بابا بمعنى الكفاية لان العرب تتحدج بانها تاتي الضمير ولا مدح في كراهية الضمير وانا المدح في الامتناع منه
كقوله ويابي الله الا ان تم نوره وليس كونه الكافرون اي سبغ الكافرين من طائفة نوره والامتناع والامتناع التفرقة
والتميز وتطير وضده الامتناع وحيثما لا يتكبر لان في الامتناع ان يعرف من يتكبر احد لا يقع للنفس الى من لا
يستحقه فافصل الداب الكبر وهو العظم ويقال على وجهين كبر الحش وكبر الشان والله سبحانه اكبر من كبر الشان وذلك يرجع الى
سعة قدرته وسعة مائة فهو القادر على الامتناع من جميع اجناس المقدرات والعالم بجميع المقدرات والمسلمين اسم اعجمي
لا يعرف في المعرفة للتعريف والجبر فالاجحاح وغيره من الضمير هو اسم اعجمي موجب مستدلوا على كبر الامتناع
حرفه وهبتم الى اعجمي مشتق من الابلان ووزنه ان فيل والجماح باصاح هل تعرف رسما كبريا قال
نم اغرته والسما وعلم انه لم يعرف استقلا لانه لم يسمه في اسم لا تغير له في اسماء العرب بنسوة العرب باسمه العلم

التي لا تعرف زعموا ان الحق من تحتها له اسمها فابوب من ابي يوب ولد من من الله من في ابيه ذلك وغلطوا
في جميع ذلك لان هذا لاننا اظن العربية وكان ابي بكر السراج مثل ذلك على جهة التعبد من ثم ان الطير ولد الحوت
وغلطوا ايضا في ان لا يطير له في اسماء العرب لانهم يقولون لا يصل للشره وبعرض المظفر احيى صبيح امره وقال
هو المعصر ويصعدت ما نحن كبر الماء ونصب امره مع الصبح وقالوا هو من الصبح خاصة ومثل هذا اكثر من سبيل
الخيل انه موب غير مشتق **الاجاب** قوله وادى موضع النصب لانها معطوفة على اذ اولى وقوله ادم في موضع
بالدم لانصرف لادى على من ان فعل فاذا نكت من يفتكهم وادم اخر فانه سيبويه والحليل يقولان ان لا يترك في النكت
لانك اذا نكته فقد اعدت الى حاله كان فيها لا يصرف قال الاخفش اذا سميت به فتدخر حده من بالصفة فيجب ان
ان تفر من مقوله وادم واخره قوله السيد والاصل في هو بالاصل ان كسر اللام الساكنة ولكننا منعت الاستثنا الفقه
بعد الكسرة وكذا كل ما كان ثالث مضموما في الفعل المستقبل نحو قوله انظر وانا انظر ايرسف وليس في كلام العرب مثل
لكل هم الضم بعد الكسرة واليدين نصب على الاستثناء المتصل من الكلام الموجب وهو مذهب من جعلوا الملاك على
الاستثناء المنقطع على مذهب من جعله من غير الملاك **المعنى** ثم من سبحانه اناه ادم عليه السلام من الاعظام
والاجلال والاكرام وقال اكرم محمد اولنا الملاك المخلوق ادم والنظم يقتضي ان ابي السجود له كان جميع الملاك حتى
جبريل وسكائل من غير الملاك كرام اجنون وفي هذا تأكيد للمعنى وقال قوم ان الامر كان خصا طاعة من الملائكة
كانوا من ابيطس هو الله من الارض من الجان واختلف في نحو الملاك ادم على اى وجه كان فله في عن استماعه
الزعي على وجه الكرامة ادم لتعظيم لشانه ورتبه عليهم وهو قوله تنادى وجماعة من اهل العلم واختاروا على بن عيسى
الزمانى وهذا جعل اصحابنا رضي الله عنهم اية دلالة على ان الانبياء افضل من الملائكة من حيث الالهة سبحانه
بالسجود لادم وذلك يشيخ تعظيم وتفضيل عليهم وانما كان المنفصل لا يجوز تنبيه على الفاضل علما انه افضل من الملائكة
وقال الجبائي راي انتم الخبيخ وجماعة ارجعوا قبله فامرهم بالسجود الى قتلهم وينبغي من التعظيم وهذا غير صحيح
لان لو كان على هذا الوجه استمع اليدين من ذلك لما استعظمت الملائكة وقد نطق القرآن بان استماع اليدين
عن السجود وانما هو لاعتقاد وتفضيله به وكبرته مثل قوله اراك هذا الذي كرت على لئلا اخرجتني وقوله
انا خير منه خلقتني من ناري وخلقته من طين ولوم يكن الامر على هذا الوجه لرجحان بيده الله تعالى بانه لم
يامر بالسجود على غيره تعظيم وتفضيل عليه وانما امر على الوجه الاخر الذي لا تنفصل فيه ولم يجر اقتضائه ذلك
فانه بسبب معصيته اليدين وضلانه فلما لم يقع ذلك علما ان الامر بالسجود لم يكن الاعلى وجه التعظيم

والاكرام

والاكرام والتشجيل ثم اختلف في اليدين هل كان من الملائكة ام لا فذهب قوم انه كان منهم وهو المروي عن ابن عباس
باري سموا ورتادوا واختاروا الشيخ السعيد با جعفر الطوسي قدس الله روحه قال وهو المروي عن ابى عبد الله عليه السلام
والظفر في تفسيره انما اختلف من قال ان كان من الملائكة فتم من قال انه كان خازنا على الجن ومنهم من قال انه كان سلطانا
سار الدنيا وسلطان الارض ومنهم من قال ان كان من سوس ما بين السماء والارض فقال الشيخ الحلي با وعبد الله محمد
بن محمد النعمان قدس الله روحه انه كان من الجن ولم يكن من الملائكة قال وقد جاءت الاخبار بذلك متواترة عن ائمة
الطريق وهو من حيث الامانية وهو المروي عن الحسن البصري وهو قول علي بن عيسى والطحى وغيره واحتجوا على صحة
هذا القول بايشاء احدهما قوله تعالى لا الابدان من الجن ومن اطلق لفظ الجن لم يحسن ان يعنى به الا الجنس المرف
وكما في القرآن من الجن مع الانس بل عليه وثايقه قوله تعالى لا يعصركم الله امره ويفعلون فانه مركب من جنى
المعصية عنهم معان عامات والشيطان المليس له مثل ذرية قاله الله تعالى استخذ منه ذرية اولي امر من ذرية
وهو كرم عدو وقال الحسن البصري لو الجن كان ادم لان من يابليس مخلوق من النار والملائكة من رحمة الله تعالى
في قول بعضهم من انى خلق الجن لا يتناسدون ولا يطون ولا يشربون واما قوله تعالى جعل الخيالات
الملائكة رسلا وما لا يروى على رسل الله الكفر فلا الفسق ولو جاء عليهم النسوة لحان عليهم الكذب وقالوا استن الله
تعالى اياه منهم لا يروى على كرم من جعلهم وانما استنناه منهم لان ما رواه الشيخ ومعه في امره من اجاب الاستن
منهم وقيل ايضا ان الاستنناه هنا منقطع لقوله تعالى ما لهم به من علم الا اتباع القلق وانشد سيبويه والحرب لا
يبقى لاجلها التحيل للملح الا كفى الصبا وفي النجفات والعزس القواح وقوله التابعة وما بالربع من احد الاوى
ويؤيد هذا القول ما رواه الشيخ ابو جعفر بن باويه رضي الله في كتاب النبوة ما استاده عن ابى عمير عن جابر بن
عمر بن عبد الله عليه السلام قال سالت عن ابيليس كان من الملائكة او كان في شيئا من امر السماء فقال لم يكن من الملائكة
ولم يكن في شيئا من امر السماء وكان من الجن وكان مع الملائكة ترى انهما وكان الله سبحانه يعلم ان ليس منها فلما
اسوى السجود لادم كان منه الذي كان وكذا رواه العياشي في تفسيره ولما من قال انه من الملائكة فانه اجتمع ما رواه
من غير الملائكة كما كان ملوكها من السجود فان اهل ايماننا رسل الملائكة في تفسيره ولما من قال انه من الملائكة فانه اجتمع ما رواه
بينا ما قوله تعالى ما منعك ان لا تستخدا اربك تعلم ان الله من جملة المومنين بالسجود وان لم يكن من جملةهم
وهذا كما قيل امر اهل البصر في سجودهم لخالقهم الا جدوا من اهل الكوفة فانه يعلم من هذا ان غير اهل البصرة
كانوا من غير الملائكة غير اهل البصرة حتى ان الملائكة لم يكونوا اكثر من ذلك القول في الاكثر واجاب القوم

ومن بعد ذلك من انما افاد الى من كان من الغاب من الاضواء وانما ابى بعد حيلة اسنة ارفع عليه في تقدير المصا
اليد ولا تقرب باخر دم بالذي ولا ان غير الينا عليين وقوله تنكرنا محتمل ان يكون احداهما الذي يكون متصفا بالان
وان مع الفعل في اول اسم من فرد واذا اتينا من ان بعد ان كان له عطف على مصدر الفعل المتقدم فيكون تدويره لا يكون
سكارتوب هذه الشجرة متكونا من الظالمين يكون الكلام جمل واحدة لا للمعنى عليه وانما سميها جمل المشابهة لغيره
في ان الكسبة الاولى لان معنى الكلام ان تنبأ به الشجرة فكان من الظالمين والذاني ان يكون معطوف على الذي فيكون
مجزوعا وتكون الفاعل عاطفة جملة على جملة فكانه قال ولا يكون من الظالمين المعنى ثم ذكر الله سبحانه امر آدم عليه
بعد ان انعم عليه بما اقتضه من العارم بما اوجده من العظام له الملائكة الكرام قال عز وجل ولقد قلنا لمن وراء الكبرياء
والعظمة لا تزولوا من ايامكم ان كنتم تعلمون انتم وزوجك الجنة ما اتى بالجنة من ان لا يكون له في الدنيا ولا في الآخرة
انت دار تلك واختلف في هذا الامر فيقول انما تصدق قيل هو باحد لانه ليس فيه شئ من نيل يتق به تكليف وقوله
وكلا باحد من قوله لا تنبأ بعد الامتداد وروى عن ابن عباس بان سموا ذلك الخبز بالخبز من الجنة ومنه قوله تعالى
فاسحقوا لليس معه من فيك اية تخلقت جمل ليسكن اليها وروى ان الله تعالى الذي على آدم ارم واحد من خلقه
تخلق من جمل فاستقر آدم ما فاعند اسد امة فاعلموا انتم انتم خلقت فالتا امة قالتم خلقت فالتا امة فالتا امة
الملائكة والاسماء با آدم فاعلموا انتم انتم خلقت فالتا امة فالتا امة فالتا امة فالتا امة فالتا امة فالتا امة
الجنة فيقول انما قبل ان يكون آدم الجنة ثم ارضه من الجنة في كتاب النبوة ان الله تعالى خلق آدم من الطين وخلق
حواء من آدم فهدى الى الماء والطين وهو النساء الرجال اهل التحقيق ليس يتبع ان يخلق الله خلق من جسد آدم
بعد ان لا يكون ما ادم الخبيثا الامه لان ما هذه صفة لا يجوز ان ينقل الى غيره او يخلق من غير آدم من حيث يروى
ان ان لا يكون ايضا الا للثواب الى مستحقه لان المستحق لذلك هو الله وانما سمي جمل لانها خلقت من طين على
ما ذكرناه من قبل لانها امة كل من خلقت في الجنة التي اسكن فيها آدم عليه السلام فقالوا هو جمل من الجنة من حيث
الدنيا في الارض فقال ان قوله اهل الطين لا يستحق ان ياتي اسماء لان مثل قوله اهل الطين مصر واستولد بعضهم على انصاف
تكن جسد الطين بقدره تعالى حكاه عن ابن عباس هل ادم على شجرة الطين فلو كانت جنة الخلد لكان آدم عالما
بذلك ولم يجز ذلك ولا وقال اكثر المترجم والحسن البصري وعمر بن عبد واصل بن عطاء وغيره من المعتزلة
كالجاني وانما في دار الجنة اشيد انها كانت جنة الخلد لان اللام للتميز وصار الله عليه السلام انما لا يجوز
ان يكون وسوسه باليس من خارج الجنة من حيث يسمعون كلامه قالوا وقوله من يرم ان جنة الخلد من خلقها

لا يخرج

لا يخرج منها يخرج لان ذلك انما يكون اذا استقر اهل الجنة فيها للشراب فاما قبل ذلك فاما تنفي بقوله تعالى كل شئ
كل شئ حاله الا وجهه وقوله وكلنا نرا عذراى كمال من الجنة كبريا وسعا لانه لا يسهل حيث شئنا من نيل الجنة
وتقبل منها اي من ثمارها الا ما استثناء ولا تقرب هذه الشجرة اي لا تأكل منها وهو امر يروى عن ابي عبد الله عليه السلام فنعناه
لا تقربها بالاكل ويروى عليه ان الخلد وقت الاكل بلا خلاف لا بالادنى منها وذلك قاله فكلها منها فحدث لها
سواها واختلف في هذا الذي قيل انه في التخرج وقيل انه في التخرج دون التخرج من قوله لغيره لا يتصل على الطين
وهو يريد من يذهب فان عندنا ان آدم كان مندوبا الى ترك التناول من الشجرة وكان التناول منها نارا كان نارا وضادا
ولم يكن نارا فحينئذ فان الانبياء عليه السلام لا يجوز عليهم التبايح لاصغرهما ولا كبرهما وقالت المعتزلة كان للاب
صغرة من آدم على علم اختلاف بينهم في انه وقع من على سبيل العهد او ليسوا والى ويل وانما قلنا ان لا يجوز زواله الكبار
على الانبياء عليه السلام من حيث ان التبايح مستحق فاعل به الذم والعقاب لان المعاصي عندنا كلها كبريا وانما سمي
صغرة فاما تنبأ الى ما هو كبريا فانها لان الاحياء قد تدول الدليل عندنا على بطلانها وادبنا ذلك نداء مصيبة
الا يستحق فاعلها الذم والعقاب باذ كان الذم العقاب منسبين عن الانبياء عليه السلام رجحان يتبين بعضهم
سائر الذم في ولاهم لرجحان عليهم فخرج من ذلك لغيره من قوله المراء بالثغير ان النفس التي قبل السقر لمن لا
يجوز عليه شئ من المعاصي اسكن منها التي تزل من يجوز عليه ذلك او لا يجوز عليهم كل ما يكون مغفرا عنده من
الخلق المشبهة والميات المستنكرة وافصح ما ذكرناه علمنا ان الخلد آدم عليه السلام لعله الذي كان على ارجح الذي
بناه واختلف في الشجرة التي نهي عنها آدم فقيل هي التنبلة عن ابن عباس وقيل هي الكدرة عن ابن مسعود والى
وقيل هي التنبية عن ابن جريح وقيل هي شجرة الكافور يروى عن علي عليه السلام وقيل هي شجرة العار او العار او الخبير
عن ابي بصير وقيل هي شجرة الخلد التي كانت تأكل منها الملائكة عن ابن جديان وقوله تنكرنا من الظالمين التي تكونها كلها
من الظالمين لانفسك كما يجوز ان يقال لم يحسن نفسه الشراب ان ظلم نفسه كقولنا في حكاية عن ابي ريب اني كنت
من الظالمين حيث يخرج نفسه الشراب ترك المندوب اليه واختلفوا اهل كان يجوز استاء الخلق في الجنة
مخزنا البصير من اهل العدا ذلك قالوا يجوز ان ينعم الله في الجنة موبنا منفسد منه لاعلى وجرا الشراب
لان ذلك نعم شئنا ان كان خلقهم وتقر بعضهم للشراب نعم وقالوا انما التبايح البليغ لا يجوز ذلك لانه لا يخلو ذلك
لا يجوز ان يكون متعديين بالتم فزاد ليكون ذلك فلولا كانا متعديين لم يكن ممنوعين من تعذيب وزهيب ووعده
وكان يكون لا بد من دار في جوارحها وفيها يتجدد وانه كان في غير متعديين كانوا اهل الجنة وذلك في غير جوارحها

ابن سينا في اثناء خلقهم في الجنة فكان يضطرم الى امر منه ولجيمه الى فعل الحسن وترك التبعيض وتحت امر التبعيض وتوا
فلا يوردوا الى ما لا يرضون كما يرضون الله الجنة الاطلاق وغير الحكمن الاعلى وجه التراب **فقد اتفق** فان اتفق الشيطان
فأخرج عما كانا نأمنه وتلقنا اهيطةا بعضكم لبعض عدو ولكن في الأرض مستقن ومناجح الى حين ان
افترقوا قوله حرة فانها بالالاف واللام من غاظها **الجنة** من قول اراها قال ان قول السكنت انت وتر وجهك معنا
ايشا ثبت فان اهل الشيطان فتقابل النبات بالزوال الذي هو خلافة وهو حرة كما ان اهل الجنة يتقابلون بها
كسائر الالهة من اخر ان من زل اي غيره ويولد على الرجل اولد ماجا في التزبل من قوله ما نضعا كما ربك الى قول ابن ابي عمير
وقوله من عسى الشيطان لا يرد وقد فسب الشيطان انزل الى الشيطان في قوله انما اتلفها الشيطان واستزل
وانزل معنى واحد ويولد على الرجل اني قوله ما نضعا كما نأمنه مكانا من الموضع الذي هرب منه انتقاله
منه الى غيره كذلك عتاهه **فهل الله** الالهة والحطية والمعصية والسيئة بمعنى واحد وهذا الحطية الاصابه
يتكلمت قدر لا تدرى في مقالته من الالهة المكنان اللدحض عالم الالهة في الارض بل انزل الى نلدن نعمه اى اسوت به
الحديث من لرب ان الله تفره بليكنها قاله كثير اى وان صحت لمن رصادق عليها ما كانت الينيات والاهل
ذلك الالهة بل انزل من الحق وانزل الشيطان انزالا عن الحق والهيوط والزهو والاربع نظار وهو الخلق من علم
الى سئل ويقال هبطت والهبط والهبط كالحرفه وهو الموضع الذي هبط من على الى اسفل وقد يستعمل الهبوط معنى
الحرفه في المكان والنزول بقوله الله تعالى هبطوا من السماء الى الارض فاستعمل الهبوط معنى
اروم حتى اذ هبطت اى اركابهم من اركس ملقا والعدو يتبع الرى والعدو والمصدع اصل من الجواز والار
النبات والعتاة وضد النار الانعراج وضد النبات الازال وضد البقاء العتاة الاستمرار الكرم من وقت
واحد على حاله والمستمر يستعمل ان يكون معنى الاستمرار ويحتمل ان يكون معنى الكرم الذى يستمر منه والمنع والتبع
والمتعة والذوق ومقاربه المعنى وكل شىء تمتعه به فمتاع والحسين وللمدة والزمان متقارب والحسين في غير هذا الموضع
ستما شرب به عليه قولنا الى توفى اكلها كالحسين باذن ربهم الحسين يصعب للادوات كلها الا الارض في الاستعمال في
الكثير منها اكثر **الجنة** يشرب بها آدم ثم قال فان اتفق الشيطان اى جعلها على انزل انزل الى الشيطان لما نض
بدعائه وسوسسته وانزل عنها اى عن الجنة وما كانا نأمنه من عظيم الربوب والمؤمنين واليه الرجوع اليه
ما كانا نأمنه من العتاة والدمع ويحتمل ان يكون اراد اخرجها من الجنة حتى اهيطةا يحتمل ان يكون اراد من الطلقة الى
المعصية واضاف اخرجها اليه لانه السب بينه كما قاله نوح فلان عد هذا الامر لم يكن اخرجها من الجنة

واهاطها

واهاطها الى الارض على وجه العفة لان الدليل قد دل على ان الانبياء عليهم السلام لا يجوز عليهم التبايع على حاله ومن احاد
العقاب على الانبياء وقد اساء عليهم الشاء وعظم المزمع على الله سبحانه واذ اصبح مالكنا انما اخرج الله آدم من الجنة لان
قد تغيرت فتاوى من الشجرة فانقضت الحكمة والتدبير الاطى اهاطها الى الارض وانزل الى السكيت والمشتهر وسلبه
ما البسماياه من ثياب الجنة لان افعالهم عليه بذلك كان على وجه التفضل والانتان فلما ان سنع ذلك تشبه باللبان
والامتحان كان يفقر بعد الاغتاء ويميت بعد الاحياء ويستقر بعد السحر ويبقى المحب بعد المحب ويختلف في كنيسه
وهو سالبيل الى آدم ورحا حتى فوسس لها ابليس كان قد اخرج من الجنة حين ابى السجود وهما في الجنة فيقول ان آدم كما
يخرج الى اب الجنة وابليس لم يكن ممنوعا من الذي منه فكان يكلمه وكان هذا فيل ان اهيطةا الارض بعد ان اخرج
من الجنة عن ابى علي الجاني ومثل انكلمه من الارض يكلمه عرفاه ونهاه منه وقيل انه دخل في فته الحية واطاها من قنبا
والفتنة جانب الشوق وقيل ان اساطيرها الخطاب وظم القرآن يدرك على انه شامعها بالخطاب وقوله وتلقنا الصبلا
حاطط بالخطاب الجمع ويوجد احدها انه خالب آدم وحواء وابليس وهو اختيار الخليل وقوله طاعة من الحزين
وهذا غير منكروا كان ابليس قد اخرج مثل ذلك بل لا بد من الاخراج منها فانك جميع مجمع الجنون لئلا يملك لهم
قله جنتهم الى الهبوط وان كانت اوقاتهم متفرقة فيه كما يقال اخرج جميع من في الجنة وان اخرجوا متفرقة وان
انزل ارا آدم وحواء والجنة وفي هذا الوجه بعد ان خطاب من لا يهزم الخطاب لا يحسن ولا يهزم الخطاب لا يحسن ولا يهزم
الكثير عن غير مذكور لا يحسن الا بحيث لا يتبع ليس مثل قوله حتى تقابل بالحجاب وقوله ما نزل على طهره من اية
وفي قوله عاتم اماوى ما نفعي البراء عن الفتى اذ لم يرحب يوما وذاق بها الصد والثالث انما اراد آدم وحواء
وقوله تقابلان الالدين يبال على التفرقة وتعلق بها والاربع ان يكون الخطاب يخص آدم وحواء عليه السلام وبالخطاب
الاشتم على الجميع على عاده العرب وذلك لان الاشتم اى الجمع قال الله تعالى ادفتت فيه غم الغوم وكسرت
شاهدين ارا حكم اود وسليمان وقد اول قوله تعالى فان كان لها حرة على معنى فان كان لها حرة والخامس ان
والرسمه عن الحسن وهذا ضعيف وقوله بعضكم لبعض عدو يعنى آدم وزهته وابليس ولم يكن من ادم اليه
ما يرحب عدوته اياه ولكن حسده للمعون بخالفه فنشأت بينهما العداوة ثم ان عدان آدم له ايمان وعداوة
ابليس له كفره فالحسن يربى آدم وحى ابليس وليس ذلك باس بل هو كخبر يعنى ان الله تعالى لا يامر
بالعداوة فالأنا مختص بالهيوط والمعاداة بحري الحلال لان التقم يقتضى اندامها بالهيوط في حال عداوة
بعضهم بعضا فاما على الوجه الذى يفهم ان الخطاب يخص بادم وحواء فالمراد به ان ذكرتها بعبارة بعضهم

بعضاً وعلق الخطاب ببعض الاختصاص بين الذرية وبين اصلها وقوله ولكم في الارض مستغنى الى مرتبة تمام
وشرية بان جعل الارض قراكم وبتاع اي استباح الى حين الموت وبتاع الى يوم القيمة وقيل الى فناء الالام
اي كل امر مستغنى نأه اجله وقال ابو بكر السراج لو قال ولكم في الارض مستغنى وتباع لظن انه غير متقطع فقال
الى حين الى حين انقطاعه من قريته القابل ان هذا كما حسنا بين قول الى حين الى يوم على الانتباه
ولا بان يكون له ابتداء وليس كذلك الرجعة الاخرى في هذه الآية ولا على ان الله تعالى لا يريد المعصية ولا يصد
احدا عن الطاعة ولا يخرج عنها ولا ييب المعصية لانه في ذلك الى الشيطان بل رشا وقدس عما به
الى بلديس والى شيطان ويلا يرضع على ان ليس به بلديس تاثير في المعاصي **فوقها** فتلقى آدم من ربه كلمات
فتاب عليه انه هو التواب الرحيم **آية القراءة** قرا ابن كثير آدم بالنصب كلمات بالرفع وقرا القارئ
يرفع آدم ونصب كلمات **الحجحة** ان كثير في نصب ان في المعنى كالمعنى الاخرى فان لامعالم المتعددية
على كثرة ارجب منها بما يجوز فيه ان يكون الفاعل له معنى لا به والمفعول فاعلا فخر برب زيد وعول منها
ما لا يجوز ذلك فيه فخر برب زيد ونحوه ومنها ما يكون اساده الى الفاعل في المعنى كما ساد الى المفعول به
فخرت واصدت وفتت فنزل المعنى خبره واذا صاحي شي واصبحت شئنا وتلقا في زيد وتلقيت
زيدا ومثل هذه الآية قوله تعالى لا ينال عهدى الظالمين وفيه من عبد الله فيما قبل لا ينال عهدى الظالمين
اللغة التي نظير التلقين يقال تليت منه اى اخذت وقيل واصلم من تلت حيزا فتدعى الى منقول
واحد ثم تعدى الى منقولين بضعيف العين بحز ليت ريد احيزا كقولهم وقبتم نضرة وسؤرا وطاعة تليته
بالقول اى قبلته منه ومن ذلك قوله اى معية في آيات من القرآن تليتم ما من على تلتاها من اى صيرت تلتاها
من رسول الله ص وتليته الرجل استقبلته وتلقاى استقبلنى وكالت جمع كالمعنى الجنب لوقوعها على الكثرة
من ذلك والتليل قالوا اى اى القيس في كلته بعونك قصوده وقال من في كلته بعونك خطيته فقد وت
على الكثير وقيل الكل واحد من الكلام التلكه فترقت على التليل من لاسم المفعول والفاعل المفعول وطرف واما الكلام
فان سيبويه قد استعملها كان مؤنثا من هذه الكلام وعلى هذا جاره التليل قال الله تعالى يريدون ان يبذروا كلام
الله يعي به من قول فان رحمتك الله الى طائفة منهم فاستله قول الخبيث من قول من جرمى اى الا ترى الى قولك
قال الله من قبل قائله تكلموا كلاما وحكما فالكلام الجرح فتركوا كلامه واصلى الباب الذي اثره فالكلام اثره
على الجرح وما لكلام اثره على المعنى الذي تحتها والذي جرحه المكلون في هذا الكلام هو ان تنظم مع غيره فتنصا عدا

منه

من هذه المعنى والحق ان اذا وقع من يعبر منه او من قبله الاضافة فقال كذا من هذا المعنى وفي المسئلة
التي من ذلك اسما الى ليت يسمي ويغير من اصله كثير من العطين لانها ليست كمتنوع ونسب الكلام الى
منه لا يكون كلاما ما ان يكون منبدا في الكلام منبدا فالكلام عن ولا وقع الاعلى المعنى به فالاول التسمي للمعنى التسمية والاول
والاخر في المعنى نظير ضد لانه اوله الله تعالى يوصف بالثواب ومعناه انه يقبل التوبة من عباده واصل التوبة
الرجوع عما سلف والندم على ما زجره الله تعالى ثابت على العبد بقوله توبته والصد تائب الى الله منه على صيته
المعنى قوله فتلقى آدم اى قبل واحد وتاب على سبيل الطاعة من ربه وبكل شي كلمات واعني قوله فتلقى ان قوله
توبت الى الله ومن ارسله بحتوه لانه معنى التوبى بغير ذلك وبني على حذف من الكلام احصاها وطها قال
تعالى تواب عليه لانه لا يوجب عليه الايمان سالتك الكلمات وعلى قراة من قرا فتلقى آدم كلمات لا يكون
معنى التوبى التوبى بل معناه ان الكلمات تنكره بالخفاء والرجوع باختلاف في الكلمات ما في نفيها هي قوله فتلقى
انفسا الاخرى عن الحسن وقمان وعكره مرسيدين وان في ذلك اعترافا بالخطية فلذلك وقعت وتوبت بالندم
وحقيقة الاشارة وقيل هي قوله اللهم لا اله الا انت سبحانك وبحمدك ربي انى ظلمت نفسي فاعترف الى الله بحير
الغافرين اللهم لا اله الا انت سبحانك وبحمدك ربي انى ظلمت نفسي فاعترف الى الله بحير الغافرين اللهم
لا اله الا انت سبحانك وبحمدك ربي انى ظلمت نفسي فتوبت على انك انت الرحيم عن محاهد وهو قوله
عن ابي جعفر الباقر عليه السلام وقيل بل هي سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اعلم وقيل هو رواية
يختص باهل البيت عليهم السلام ان آدم لما ملكوا با على الارض اسما مكرمة معطرة نسال عنها تقبل له هذه
اسما لها جمل الخلق عند الله من لولا اسما سبحا وعلى وفاء الحسن والحسين فتوبت آدم الى ربه في قوله توبته
ووضع منزلة قوله تواب عليه فيه حذف اى تائب آدم تواب الله عليه اى قبل توبته وقيل تواب عليه اى قبل
للتوبة وهذا اليها بان لغة الكلمات حتى قالها فلما اطاعتها قبل توبته انه هو التواب اى كثر التوبى للتوبة قبل
مرة بعد مرة وهو في صفة العباد والكثير التوبة وقيل ان معناه هو يقبل التوبة وان غفلت الذنوب فيسقط عنها
وقوله الرحيم انا ذكره ليول بد على انه تفصل بتوبته التوبة ومعناه وان ذلك ليس على وجه الجواب وانما قال
تتاب عليه ولم يقل عليه لانه اخبره وحذف اليجاز والتقليب كقول حسانه والله وهو المرحون ان يرضوه
ومعناه ان يرضوه او تزلوا واذا راء او تجارة او كقولهم انفسوا اليها وكقول الشاعر هياك يا بركنت منه والى
بريا ومن جرح الطير وما في قوله الاخرى نحن باعندنا فواست ما عندك راض والراى مختلف فلذلك معنى الآية

هو لا حار ولا بارد ولا يترى لهم ثقل لا يمتنع ان يكون في وجه الله على وجه لا يستحق به الثواب لان الثواب لا يستحق
مكافاة له وان كان في وجه الله على وجه لا يمتنع به الثواب فاذا نظرنا على ذلك الوجه كما
يستحق الثواب فلهذا يجوز ان يكون الثواب بالثواب في وجه الله فيصنع الثواب على وجه لا يمتنع به الثواب
ولا يمتنع ان يكون في وجه الله على وجه لا يمتنع به الثواب في وجه الله فيصنع الثواب على وجه لا يمتنع به الثواب
نعلي هذا يجوز ان يكون الثواب في وجه الله على وجه لا يمتنع به الثواب في وجه الله فيصنع الثواب على وجه لا يمتنع به الثواب
وأيضا الصلوة وان الزيادة في العمل مع الكمال في أصل الصلوة عند أهل اللغة الدعاء على ما ذكرناه
مثل رونه في الأسمى في قوله تعالى من قرأ سورة فاتحة الكتاب من غير ان يجلس في الصلاة فليكن من صلاة
فما عتصم بها فان لحظ المصطفى اذ دعوت وقيل صلوا اللهم من قبلنا نعلم انكم من صلواتنا نلونها
والتي بحسب الإيمان الرضا ان ملازمها فكان معنى الصلوة ملازمة العباد على وجه الذي اراد الله تعالى به وقيل
اصلا من الصلوة وهو عظم العجز في ركوع والسجود من قولنا السابعة نأب صلوة بغير جلوسه ويجوز بها
الحركة حتى يمد يدها في الصلاة السابقة وعلى القول الاول لا يركع العبد وتبيننا معنى إقامة الصلوة في
الركوع والقيام والزيادة تطاير في اللغة وقال صاحب العين الزكوة مركب المألوف وهو تطهير وركوع الركوع وهو ركوع
بكره يمد يدها في الصلاة السابقة ولا يركع ولا يركع ولا يركع ولا يركع ولا يركع ولا يركع ولا يركع ولا يركع ولا يركع
يجعلها الله فيه والركوع والاختار والاختلاف في نظائر اللغة قال ابن ابي عمير الذي يكسب على وجهه منه
الركوع في الصلوة قال الشاعر فانت حاجب فوق العرش على شدة تركه في الضراب فقال صاحب العين كل شيء
يتكبر وجهه نفس ركبته الارض والارض بعد ان يطاير راسه فهو ركع قال الشاعر ولكن يدي اياها
وتركها الخ وفك وقال بسيد اخبر اجبا بالركوع التي مضت ارب كما هي كل وقت راكع وقيل انه ما خضع من الخضع
قال الشاعر لا يمتنع الثواب على ان يركع يركع والدهم قد نزع والارساتي ما فاستعمل في الخضع ترسعا محاربا
الحق في انقضاء الصلوة اي ادائها بانها وحدها وشرايطها كما بينها صلى الله عليه وآله في قوله
اي اعطوا ما فرض الله عليكم في حاله على ما بينه الرسول عليه السلام وهذا حكم جميع ما ورد في القرآن من قوله ان
بانه يكون موكولا للذي صلى الله عليه وآله كما قال سبحانه وانما انتم الرسل الخذوا ما نهيكم عنه فانتهوا فذلك
امر هو بالصلوة والركوع على ما بين الاجمال على الاستيفاض على ما نعلم وقد ذكرنا في معنى الركوع انما خص
الركوع بالذكر وهو من انقضاء الصلوة بعد قراءتها والصلوة لاحد وجه واحد هذا الخطاب للبهو ولم

يكون

يكون في صلواتهم ركوع وكان لا يحسن وذكر الحق ذلك المشترك لان بعد من اللبس وثانيا انها غير بالركوع عن الصلوة
يقول الفيل فعت من ركع اي صدق ولذا قيل ذلك لان الركوع اول ما شاهد من الاعمال التي يتدبر بها على ان الانسان
يصلي فكانه ركوع الصلوة تأكيد لمن ابي سلمة فيكون ان يكون فيه نادرة تزيد على التأكيد وهذا قد اتمت الصلوة
انما يثبت وجوبها كما يستدل ان يكون اشار الى صلواتهم التي لهم فيها وان يكون الصلوة اشارة الى الصلوة الشرعية
وقوله لا يكون مع الركوعين يكون معناه صلوة هؤلاء السليبيات الركوعين فيكون يتخصص بالصلوة المترتبة على الشيع
فليكون تكرار اهل يكون بياننا ثانيا انها صفة من صلوة الجماعة لتقدم ذكر الصلوة في الآية **قوله تعالى**
انما هم التائبون والبررة وتذكروا انكم كنتم على صفة الجماعة لتقدم ذكر الصلوة في الآية **قوله تعالى**
والاصحاب والصلوة نظائر لثلاث فلك ما وصله بحسن وضد البر العتق ورجل يربو بار ويرت بينه صدقت
ويرجى ويرتقن وقوله في ذلك لا يعرف من البر انما لا يخش معناه لا يعرف من يربو عليه فرب و قال
المجاز في الحر السور والبر الدار اوديته تشبهها بالفرق بين البر والحر ان البر لا يلد على قصد الخير قد يقع على
السرور والنيان والسرور والعتق نظائر وضد النيات المذكور وحقيقته غريب الشيء عن النسيان في حشره
وهو عدم علمه بوقوعه من فعل القتل والسرور قد يقع على ان الانسان عالما به وعلمه ان الله قد يكون النسيان
بمعنى الذكر نحو قوله شعور الله نفسه اي تركه ذكر الله فحدها بالندوة الندوة اي قد يكون الندوة اي قد يكون
اي تبعد الصلوة منه لانتاع بعض الحروف فيها بضمها والفرق بين الندوة والندوة ان اصل الزيادة في
ماصل الندوة اتباع الحروف والعتق والفرق المعرف واللب نظائر ورجل عاقل نعم لبيب وهو من فعل العقل
الحق فينا غنل الشيء عندنا واعتد غيره وقيل لان عباس في ذلك هذا العام قال قلب عتقك ولسان ملكه و قال
صاحب كتاب العين العتق ضد الحمل يقال عقل الجاهل اذا علم وعقل المريض بعد ان الحجر وعقل العبد وعقل
والعتق الابطال يقال عتقت العبد وعقله عتقا اذا شدت يده بالعتق والعتق جميع علم لاجلها يتبع الحى
مواكف من المتكلمات وينقل كثيرا من الاجابات وانما سمي تلك العلم عتقا لاننا نعتق عن فعل التبج
ومثل لاننا نعتق العلم المكتوب ولا يربو في القديم تعالى بان عاقل لانه لا يمتنع في عن فعل التبج وانما لانتاع
لعله يتبعه بان يفتي عنه ولا يكتسب علمه الشئ فيثبت بعض علمه ببعض وقال علي بن عيسى العقل
هو العلم الذي يخرج عن تبج النسل ومن كان ناجح انزى فهو عقل وقيل العقل هو من نصل بجما بين
الحسن والتبج في الجهد وقيل هو التغيير الذي به تارق انسان جميع الحيل وان هذه العبارات قريبة معا

بعضهم من بعض والفرق بين العلم والعقل ان العقل قد يجعل لمن فقد بعض العلوم ولا يكمل العلم لمن فقد
بعض عقله فان قيل اذ كان العقل مختلفا فيه فكيف يجوز ان يستشهد به على ان الاختلاف في العقل
حتى ان بعضهم قالوا في قوله لا يجب الاختلاف في الماء اكثر من واحد وان كان الكمال اعظم من الجوز
ويغز ذلك من تضاد العقل **المعنى** هذه الاية خطاب لعلماء اليهود وكافرا بقولهم لا تريا منهم من المسلمين اشقوا
على ما انتم عليه ولا يرون منكم والاف للاستفهام ومعناه التبريح والمجاد بالبرهان ايمان بحسب صلى الله عليه واله
وبخبر الله تعالى على ما كانوا يفعلون من اسر الناس بالايان بحسب صلى الله عليه واله وترك انفسهم عن ذلك قال
ابو مسلم كان يارونك العرب بالايان بحسب صلى الله عليه واله فاذا بعث فلما بعث كثر ما به وروى عن ابن عباس
ان المراد انهم كانوا يارونك العرب بالتبكي والترديد في كل ما التمسك لان حجة الله على النبي صلى الله عليه واله
بينه ترك التمسك به وعن قتادة كان يارونك اسر طاعة الله وهم يحالفونه وروى انس بن مالك قال قال
رسول الله صم ردت يلة اسرى بي على اناس ثم عرضناهم بقرانهم من نازلت من ههنا يا جبريل قال
هم خطباء من اهل الدنيا من كانوا يارونك الناس بالبر والتشرك انفسهم وقال بعضهم انهم يارونك الناس بالصدقة
والتكروفا انهم اذا التمسك بالصدقة لفرقها على المساكين حتى حتم فيها قوله وانتم تترك الكتاب معناه
وانتم تفرون التبرية وفيه حصة وفتنة عن ابن عباس وقوله ان لا تتقلموا اي ان لا تتقلموا انما تتقلموا في
العقل وعن ابى مسلم معناه ان هذا ليس بفعل من يعقل وقيل معناه ان لا تتقلموا ان الله بعدكم وفعلمتكم
على ذلك يتل ان لا تتقلموا ان ما في التبرية حتى تصدقوا بحسب او تتبعوا فان قيل اذ كان فعل الواجب او الاثم
واجبا ان لا يوجب الله تعالى على الامر بالبر ولذا يوجب على ترك فعل البر المضموم الى الامر بالبر لان ترك البر يوجب
به اقبح منه تركه من الايام به وتركت الشارح لانه عن خلقه وتلقى لك عاد عليك وانك عظيم
وسلمه انه لم يرد به الشرح عن المخلوق المذنب وانما هي عن اتيان منك **في قوله تعالى** واستمعوا يا ابراهيم الصلوة
وانها الكبرى الاعلى الخاتمة اية **الف** البصر نوع النفس محاسنها وكما عن ههنا وهذا البصر على المصيبة
كف البصائر منه عن الجحيم ومنه جاء الحديث وهو شر البصر شهر رمضان لان الصيام يصير فيه يديها
غايين الصيام وتدل على جبر وهو ان ينصب العقل بحسب عليه حتى يتلوه كل من جسد لتل ابي
يتال فيه تتل جبر وبين جبر وجره اى جلته بالله جهه التبرية والحديث اتلوا التال واصبروا الصابرون ذلك
بين اسك حتى قد اخر فار يتل التال وجسد للسك والخشوع والضعف والتذلل والاجنات نظاير ذلك

المعنى

المعنى الاستكثار خشع الرجل اذ لم يبره الى الارض واخشع اذا اطاع راسه كما لتواضع والخشوع قريب المعنى
من الخضوع لان الخضوع في الدين والامر بالاستخار والخشوع في الصلوة والبر والتواضع انما هو خشع البصائر
وخشع الاصوات للسمع اى سكوت واصلا لباب من الدين والسرورة والخشوع والتواضع والتمدد للمتلين
بمعنى تال الشاعر لما في خبر ابي زيد منعت شدة المدينة والجبال الخشوع **الاجزاء** قوله وانها لكبر الكلام
يدخل في الخبران ولا يدخل في خبر اخرهما لانها لا تؤكد في شبهة بان في زمانة مثل في المبتدأ وخبره كما دخل ان
وقد دخل معنى الشر كما دخل ان يقول والله يخرج من كافر الله كالمخرج فاذا كان بين هذا الجاهل فاذ دخلت
على ان في خبرها كبرية كقولها ان تجوز ابي من حين من مثلين متفقين في المعنى فاعلم ان الخبرين متصلين
وبين ان لا يخرجهما كبرية فاما ما راخرت ان في تركب مع المبتدأ وخبره خراج المبتدأ من صدره المبتدأ
ويصير تهما اخر فلا يدخل الكلام عليه ولا علم يدخل عليه كان المحرك ان لا يدخل على خبر **القول** قال الجبائي
اخطاب المسلمين ودون اهل الكتاب وقال الزمان وغيره هو خطاب لاهل الكتاب ويتناول المؤمنين على
وجه الادياب والادنى ان يكون خطابا للجميع المكلين لفقده الدلالة على التخصيص ويؤيد قولن قال اخطاب
لاهل الكتاب ان ما قبل الاية وما بعدها خطاب **المعنى** من قال انه خطاب لليهود قال ان ما قبل الاية
كان من علم اليهود وعن اتباع النبي صلى الله عليه واله ما كان خافوا في حال الرياسة اذ النبوة فامرهم الله تعالى
بقال واستمعوا على الزمان بعهدكم في كتابكم عليه من طاعته واتباع امره وترك ما نهىكم عنه
والسليم لامر واتباع رسول محمد بالبر على التبرية من حقيق العاش الذي ياخذون الاموال من عملكم
بسيبه كرهوه عن استنساخه على ان المراد بالبصر الصوم فيكون فائدة الاستعانة بهما يذهب بالشرك والفسق
كاتب الصوم وبعده فائدة الاستعانة بالصلاة التي يبينها ما يرغب فيها عند الله تعالى ويريد في الدنيا
وجب الرياسة كما انما سبحانه ان الصلوة تمنى عن الفحشاء والمنكر ولانها سفن التواضع لله تعالى وينفع حب
الرياسة وكان النبي صلى الله عليه واله يعلم اذا حرة امر استعان بالصلوة والصوم ومن قال انه خطاب
للمسلمين قال المراد باستمعوا على جبر واعدت لكون اتباع النبي صلى الله عليه واله على شدة التكليف بالبصر اى بحسب النفس
على الطاعات وجسد هاهنا المعاش والشهوات وبالصلوة طاعتها من تلاة القرآن والتدبر لها به والاعمال
بوعظوا واحكام بالامر والامر عن قوله ووجع اخر ان ليس في انما اللذات يحظر من البصر ولا في انما
الجوارح اعلم من الصلوة فامر بالاستعانة بها وروى عن الصادق عليه السلام انه قال يا سابع احكم اذا دخل عليه

المعنى

عن قوم الدنيا ان يرضاهم بخل المسجد فيركع ركعتين يدعوا الله فيها اما سمعت الله تعالى يقول واستعينوا بالصبر
والصلوة وقولنا انما الكثرة وقيل في الصبر الهادي في راسها وجعل احداهما عائد الى الصلوة لاننا اختلف
والافضل وهو قوله اكثر المصبرين وعلى هذا ففي عود الصبر الى واحد وقد تقدم ذكر اشياء تولا احدهما ان المراد
به الصلوة دون غيرها وخصها بالذكر لقرابته ولانها الامم والافضل من اليكيد حالها ونجيم شانهما وعموم رخصها
والاخر المراد الايمان وان كان للفظ واحد ويشهد لذلك قوله تعالى والذين يكثرن ذكر الله والصلوة والافضل
في سبيل الله واذا ارادوا نجاة او الهوى انفضوا اليها والله وهو له الحق ان يرضوه وقوله الشاعر ان شرح الشيا
ومشرا لا شئ مالم يعاصرك حسونا ولم يزل يعاصيا وقوله آخر من يك اسى المنيبه رطله فاني وقيارها لعرب
ويروي وقيل وقوله آخر ونحن معا عندنا وانت عندك راض والمراد بختلاف وقوله آخر اما الراس فاقول
النساء فتدويت منة وان العنق محسنتك وسخوة الكرم وثابرة العباد الى الاستغناء يعني اولئك
بما كبره وقيل استغنى بغيره على الاستغناء وقوله الشاعر اذا نسي السند جرك اليه وخالف والسينه الى عملا
اي جرك الى الاستغناء والسينه على السند وثالثها ان الصبر على المحذوف وهي اجابة للنبى عليه السلام عن ابيهم
ارواحنا النفس بها اوتاد الصلوة ورضوي الصبر عن الماضي اهدى الحظيرة عن ابي سلم وهذا الوجه
الاصحير وكلها صفيحة لا يجر لها ذكر وقوله الكثرة اي تكثر عن الحسن وغيره ولا اصل فيه ان كل ما يكثر
على الانسان جعل يقال لكل ما يصعب على النفس وان لم يكن من جعل ليل يكثر عليها تشبها بذلك وقوله الكثرة
لخاشعين وعلى المتواضعين لله تعالى فانهم قد ظنوا انفسهم على فعلها وعمودها اياها فلا يتقبل عليهم وايضا
فان المتواضع لا يبالى بفعل الدنيا اذا حصل له الايمان وقيل الجاهل اريد الخاشعين المرسلين فانهم اذا عملوا
ما يحصل لهم من الثواب بفعلها لم يتقبل عليهم ذلك كان الانسان يخضع عمارة الدنيا وجرابه من ليل الشفاء
وقال الحسن اريد الخاشعين الخاشعين **فولما** الذين يظنون انهم ملائكة ربيهم وانهم اهل الجنة
آية اللغز الظن المذكور في الآية بمعنى العلم واليقين كما قاله دريد بن الصديقت فقال لظن ابا النجى
مدح سر اتقى العار حتى المسر ذنابا ابرود ورجبهم فرجته بغيرهم وعيوب كفتها فظنون وقال المراد
ليس من كلام العرب اخذ عند زيد لا بمعنى اعلم لان العلم المشاهد لا يتناسب ابا الظن وقد اضرحت
ذلك اوس بن حجر في قوله الامع الذي يظن لك الظن كان قد رأى وقد سمع وقال الآخر فالايام كحربين
فان الظن بنصف ابريد وقال بعض المحققين اصل الظن ما يحجب عن النفس من الحاطرات الذي يقابل على

التب

القلب كما حدث النفس بالشق وتارو جميع ما في القرآن من الظن بمعنى العلم على هذا الظن واشك والخبير نفا
الا ان الظن فيه قره على احد الامرين دون الاخر وحده ما تركه عند الظن ان الظن على ما تقدم مع تجزئه ان يكون
على خلافه بنا التجزئة معصدا من الشك والتقليد ويجزئه كوهيون جعل الاعتقاد عند ابي هاشم وحسن
براهه سرى الاعتقاد عند ابي علي والفاضى وذهب اليه المصنفى قدس الله روحه ورضى لظن المتكلمين
المتم ومصدره الظن والظن ان الرجل الشىء المظن بكلا احد والظن ان الشىء المظن بها ما لا يكون
الرجل حيث يالده ويكون فيه واصل الملافة الملاصقة من قولك الشىء المظن اذا تلاصقت كشرحتي بتل
النبى الفارس ان اذا نتج اذا لم يتلاصقا ويقال رجح الرجل رجحته انا لازم ومصدره واصل الرجوع العود الى الحالة
الاول **الاعراب** الذين يظنون في موضع الخبر صفة الخاشعين وانهم يفتخرون لانهم لا يجرون غيره لان الظن
فعل واقع على معنى ستمد متعلق بالغير ضا عليه يكون معنويا لله وان منسوخا هو ويكون مع الامم بالخبر في ايد
اسم موزوهم ما قد سد مسد منفرى بظن ويكون المنفرد الذي مستغنى عنه محذوف لان الكلام غير ضمير كما
ان لا ناعى في ايام الزين سد مسد الخبر لعل الكلام والاستغناء به عنه وهذا القول هو المختار عند ابي علي
ويشهد قول الآخر وهو ان مع الامم والخير في موضع المنفرد الا وهو المنفرد الذي مضى محذوف لعلم الظن
به نكارة نالا الذين يظنون كملانا تارةهم واقعة وحذفت النون من ملاقاتهم تحفيقا عند الصبر بين المعنى
على اشارة فان المضاف اليه هنا وان كان محذورا في اللفظ فهو منصوص في المعنى فهو اضافة لفظية
يجزئته وشبهه قوله انما رسولنا النامة كل نفس ذائقة الموت وقال الشاعر هل انت باعنا وديار
لحاجتنا اوعبد رب اعانك من محراق ولولدت معنى الماضي لتفرغ الامم الاضافة ولم يحرفه اظها النون
البت وقوله وانهم اليه را جعون في موضع النصب عطفا على الازالة **المعنى** لما تقدم ذكر الخاشعين
بين صفتهم فقال الذين يظنون اي يرتقون انهم ملائكة ابراهيم عن الحسن ورجاهد وعزها وتظنون
قوله لاني ظننت اني ملائكة حسابه وقيل انه بمعنى الظن غير اليقين والمعنى انهم يظنون انهم ملائكة ابراهيم
بذنوبهم لثمة اشتاقهم من الاقامة على معصية الله قاله اربان يبعد لكثرة الحذف وقيل الذين يظنون
انفسا ابا حاتم وسرعة كونهم يظنون انهم على حدس رجل ولا يكونون الى الدنيا كما يقال لمن مات لى الله
ويروى على ان المراد من ملاقاتهم ملاقات جلازهم فله تعالى في صفة المنافقين فاعلمهم نفا تاني قلتم
الى لوم يظنون ولا خلاف في ان المناق لا يجوز ان يرى به وكذلك قوله تعالى ولرترى اودقق على ابراهيم

قلا الذي جعل الحق نالوا على درتها قال فذوقوا العذاب ما كنتم تكلمون وجاء بالحديث من حلف على ملاه اربى
مسلكا ذبا في الله وهو عليه غضبان وليس القاسم الميت في شيء يقال لثلك الله محابك ولا يرد به ان يرى اشخاصا
ولما يرد لثقا ما يسهر ويقلدوا منهم اليه ليعرفون يسال هنا فتلك ما معنى الرجوع في الآية وهم ما كانوا نظري الاخرة
يتعودون اليها ويحبون من وجوه الحسد انهم رجعون بالاعادة في الاخرة عن الدنيا واليه واثابها انهم رجعون ما
كانوا في الحال المتقدمة لانهم كانوا امواتا فحيوا ثم يموتون فيرجعون امواتا كما كانوا في الدنيا انهم رجعون الى صبح
لا يملك لهم احد حصر ولا منعاً غيره كما كانوا في الدنيا لانه في ايام حياتهم قبل ان يحاكم عليهم والديين
لنفعهم فيهم يرون ذلك قوله بالك يوم الدين وتحقيق معنى الآية انهم يتركون بالشاه الثانية فيحصل رجوعهم بعد
الموت الى الحشر رجوعاً اليه **قوله تعالى** يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم واني فضلتكم
على العالمين آية **المعنى** قد نضحي تفضلوا لآية فيما تقدم وتقولوا اني فضلتكم على العالمين قال ابن عباس اراد
بعدمي اهل زمانه لان امتنا افضل لامم بالاجماع كما ان نبي الله صلى الله عليه وسلم افضل الانبياء وبديل قوله تعالى كنتم
خير امة اخرجت للناس قيل المراد به تفضيلهم في اشياء مخصوصة وهذا قوله المصنف السوي وما انزل الله
ينهم من الرسل وانزل عليهم من الكتاب المعجز ذلك من نعم العظيم من تفرقت عنك ولايات الكفرة التي تخف
عربها الاستقلال بسبلها باليثاق وتفضل الله تعالى ايامه في اشياء مخصوصة لا يرجب ان يكونوا افضل
الناس على الاملاق كما قيل احبهم افضل الناس في السما والارض هذه الاية قوله واذبحناكم من كل فرعون مستكبر
سوء العذاب التي عملها وتم تنظروك فان قيل فما الذي في تكرار قوله يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت
عليكم قلنا لانها كانت نعمة الله في الاصل فيما يشكك احتياجها الى تأكيدها كما قيل في التاليل اذهب
بجمل الجمل وقيل ايضاً ان التاليل الاصل في الجمل والسابق في ذكره من تصادق وقيل في الآية ذكره نوعاً على انفسهم
وفي الثاني ذكره نوعاً على ايمانهم **قوله تعالى** واقرا يوم الاحدي نض عن نفس شيئا ولا تسئل من عافاك
ولا يرضه من عافاك ولا يحضر من آية **القرآن** قرأ اهل مكة والبرقة لا تسئل بالثناء والباقر بالياء
الحج تفن قرأ بالثناء والحق علامة التوفيق بان الاسم الذي سئل به المفضل وهو الشناعة
مؤنث ومن قرأ بالياء فملا التائيد في الاسم ليس بجنتي فحل على المعنى فذكر لان الشناعة والشنع منزلة
كان الرعد والموغظة والصيحة والصوت كذلك وتعدا له تمام من جاره ومعقولة واخذ الذين ظلموا
الصيحة ويقرب الذكر ايضاً ان فصل بين الفعل والفاعل بقرتها منها وانما ذكر بحسن مع الفصل كما قال

علاقته

في الدنيا حيث التحقيق في حشر الفصحى اليوم امة **اللعنة** الحجل او الكافاة والمكافاة والمكافاة والمكافاة والمكافاة
بمجازة وفلان ذوجنا اى ذوغنا فكان قوله ولا تحزى نفس عن نفس شيئا اى لا تقابل بكرها بشيء ويذكرها
عنها ومنه الحديث اذ عليه السلام قال لا يبره في الحشر الا ان يرضى بها ولا تحزى عن احد بعدك وقال عليه
السلام تحزى عن سبعين اى تعزى وتكفى قال ابو عبد الله هو ما حزنه من ذلك حزى عنى هذا الامر فاما قوله اجر اني اشد
تلتبه ولا حزنه بخلاف الامراض عنده ومن ثم قيل انما الشئ بقائه مقابله ما قبلت للمكافاة اذ اى جعلها مقابلة قال
واقبلت امرها العلم وقد المكافاة بالقبول لا ابتداء والطاعة لا اجابة نظائر وتفضل الاستماع والشناعة ما حزنه من
تكرار سؤال من الشنيع فيسبح سؤال المشفع لله والشناعة في الويل والقرية والارسله نظائر والشناعة في الدنيا
مروفة وانما سميت شعلة لان صاحبها يتبع ما له بها ويضرب الى مكة والعدل والحق والانصاف نظائر وفيه
الجور والعدا من الناس المذكور والحق والجمع والواحد منه سؤال والعدل والعدل في الاية بين العدل
ان العدل هو مثل الشئ من جنسه والعدل هو مثل الشئ وتذكر من غير جنسه قال سبحانه وعلم انك
والشعره بالمعزة والتقرير نظائر والحديث انما اخاك ظمما او ظمرا اى منه من الظلم ان كان ظمرا او ظمرا
الظلم ان كان ظمرا وانما انصار الرجل على من تصرفتم المارة اذا مطرت **الاحزاب** قوله ما تقابل انصاب المشرك
لانصاف القرية لان معناه انفق هذا اليوم ما حزنه به وليس معناه اعتاق في هذا اليوم لان ذلك اليوم لا يبر
فيه بالانصاف الفايدي في غيره من اجله وموضع لا يحزى نصب لا يصفى من والعايد الى الموصوف فيه اختلاف
سيبوا الى ان فيه محذور فاما من الكلام الى لا يحزى فيه وقال امرؤ من امرؤ لا يحزى اخباره لانك لا تقبل هذا رجل
او عنت وانت رساليه اريد انه يجوز على المفسر على السعة كما قيل ما تقوا ان لا يحزى من حذفت الهاء كما
يقال ريت رجلاً احب الى احبته وهو قوله السراج قال اربعى حذفت الهاء من الصفة كما تحذف من الصلة
لما بينهما من المشاهدة فان الصفة تخص الموصوف ان الصلة تخص الموصوف ولا يعلم الموصوف ولا يتسلط
عليه كالانتم الصلة الموصوف ومن تبتها ان تكون بعد الموصوف كما ان ربه الصلة ان تكون بعد الموصوف
وتدترم الصفة اما ان كانت الصلة موصوفها كما ان الموصوف الايام ولا يعلم فيما قبل الموصوف لا يعلم الصلة
ينها قبل الموصوف فاذا كان كذلك حزن الحزن من الصلة بخلافها الذي بعث الله رسوله وقال
احضن شيئا يرضع المصدك ان قال لا يحزى جزء ولا يصح عنه وقال الرمانى الا ان كان يكون شيئا يرضع
هنا كما لا يردى عنها حنا حجب عليها ان لا تسئل بها شناعة موضع هذه الجملة نصب بالعطف على الجملة التي

في وصف قباها ومن ذهب الى ان حذف الحاء وصل الفعل الى المفرد ثم حذف الراء من الصفة كان من هب في الا
نقل ايضاً مثله ما حذف منه الراء الى الصفة قوله الشعر وما غي حوت بسبح والغيره من اعايدنا الى بنس على الفظ
وقوله ولا م يفرق على المعنى لان الراء لا يذهب الى المعنى بل الى اللفظ والجمع المعنى لما بين سبحانه نعم العظام عليهم انهم في كثر الفا
بيوم القيمة فقال واقترا الواحد ما واخترنا انما لا يفرق بين اللفظ والجمع المعنى بل الى اللفظ والجمع المعنى بل الى اللفظ والجمع المعنى بل الى اللفظ
مكروها ومثل لا يفرق عن واحد عن احد مما رب عليه الله العزيز وانما فكر النفس يبين ان كل نفس هذا حكمها وهذا
قوله سبحانه واخترنا كما لا يخفى والدون قوله ولا مولا لهر جاز عن والده شيئا وتروا لا يتل منها شاعرا قال
المشرف حكم هذه الآية يخص بالبرهان لا بالانبياء وانما لنا لا يشعرك لنا ناسا لله عن ذلك
نخرج الكلام صحيح والمراد به الخصوص ويدل على ذلك ان الراء اجتمعت على ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم شاعرا
متولدا وان اختلفت في كنهها فغدا هي محضه بفتح المضار واستا طالع القاب عن سخره من منى الميرسين
وقالت المعتزلة في زيادة المنافع للطيمن والنايت دون العاصين وهي ثابتة عندنا النبي ولا يصح التحيين
ولانه من اهل بيته الطاهرين واهل البيت ويخبر الله تعالى شفاعتهم كثيرا من الخليلين ويرى في الخبر
الذي يلقى الامت بالبرهان وهو قوله اخبرني شفاعتي لاهل الكفار من سألني راجا في روايات اصحابنا حتى
الله عنهم مرفعا الى النبي صلى الله عليه وآله قال في اشع يوم القيمة فاشع علي فيشع علي ويشع اهل بيته
فيشعرك وان اذ في الموء من شفاعته ليشع في اربعين من اخاء كل تداسر حجب النار وقوله قال في الخبر ان
الكفار عندهم لم ابرهم على الذناب فلم فاحصل لاهل الايمان من الشفاعته فالتا من شفاعته ولا يدين جميع
وقوله لا يرضع مناعا لاني فير وانما هي الفداء عملا لا يبياد لسالمقدي وياتله وهو قوله ابن عباس ومعناه
لا يرضع من احد نداء يكبر عن ذنوبه ومثل لا يرضع منه بده بدنوبه ما ما باجاء في الحديث لا يتبل الله منه حقا
ولا عدلا فاختلعت في معناه قال الحسرة الحرف من العبد الفذرة وقال الحمصي الشرف السطوع والعبد الذي فضية
وقال ابراهيم بن العرف الخليل والعبد الذي في قوله الكلبي العرف العبدية والعبد رجل مكافه وقوله لا يرضع من
اي لا يعاين ذنوب حتى يخبر من العذاب وقيل يلطم نامر ينحصر من الله او اعاقبهم **قوله** ما رخصنا المولا
فرعون بسوءه من سوء العذاب يدحجرك انما يكون مستحيون فساكم وفي ذالك بلاء من بكم عظيم آية
السرقة في الشراء قول ابن محيص يدحجرك انما يكون مستحيون فساكم **قوله** ما رخصنا المولا
يكون منه معنى الكثرة وذلك لان الفعل على مصدر والمصدر اسم الجنس وحسبك بالجنس سعد وعمرنا

والشدة

وانت ابر الحسنة انت الفداء لشدة هذه ما تراه يا سيدك كل من عرف على جوار ملكي الفعل من سني المصدر المذلل على الحسن في بحر
تتبه واحدا لا يحسنه كل واحد من التثنية والجمع في الحسن **الغنة** الانحاء والتخيد والتقليد واحد والنجاة والسلافة
والخلاص والتخلص واحد وقيل للكان المتمع نحو لان الصابر اليه يخوف من كثير من المضار وفريق بعضهم بين الانحاء
والتخية فقال الانحاء يستعمل في الخلاص قبل وفزع في المهلك والتخية يستعمل في الخلاص بعد وفزع في المهلك والاول
والاهل واحد ويقبل اصل كل اهل لان تصغير اهل ويكنى الكسائي اذ قيل فزع على انها بدلت كما قالوا لهيات وانما ت قيل
لجل اهل اصل تنبه والفريق بين الاك والاهل ان اهل اعم منه يقال اهل البصرة وقيل اهل الرجل قومه وكل من
يؤلف اليه ينسب او قرابة ما خرد من قوله وهو لا يرجع واهل كل من يضرب يته وقيل اهل القرابة واهل بيت سلال
الرسالة ملك الخيرة عن ذاك الخليل امره فزوجه وقال ابن دريد كل شئ شخصه واهل اهل قرابته واهل بيت سلال
ولا تملك بيتا بعدت اجده على عباس والى بكر قال ابن عبيد سمعت ابا فصيحاً يقول اهل كمال الله
نقلت ما نعتي قال اليسواسلين المسكين الالهة قال ما نانا قال الالهة ثلاث للرئيس المتع وفي شدة ملكه لانها المرفوع
ومثل فرعون في الضلال واتباع قومه له فاذا اجازت هذا قال الرجل اهل بيته خاصة فنقلت له ان تقول لا تقبلته
ان ذلك قال لا الا اهل بيته خاصة ويزعم اسم ملك العاقبة كايتملك اهل بيته يصير وملك الزن كسرى وملك العنك
خاتان وملك اليمن مع ضمير على هذا المعنى الصفة وقيل ان اسم فرعون مصعب بن الزيان وقال محمد بن اسحق هو الذي
مصعب يسونكم تكلفتم من قولهم ساء خط خنفس اذا كلفه اياه وقيل يولدكم سوء العذاب وساءت خنفسا اذا
اولاده لان الشاعر ان سم خنفسا وخنفسا وقيل يحسنكم وقيل يعذبكم واصل الباب اشوم العذاب الجمع
للذات والذات يقال سورته فلانا من وساءة وساءير وساءير فلان من سوءة مثل اهلهم والوسوء الفعلية
التي هي وسوء الفرج وسوء الفرج كل على اثنين ومنتزعة في الكثرة رجل سوءه كما يقال رجل صدق ما ذاعت
الرجل السوء فلا تصيف ولا تتركب الرجل الصدق وقوله ايضا ومن غير سوء اي من غير برص والفرج والفرج التق
تظاير والفرج فرج الاوداج والذبح الكثرة واسد الشق هو كدح المسك اذا نقت عند ذالك كان بين
نكباتها والذبح ما وصله الذبح الشقي الذي يجره والذبح والذبح يفتح الباء بكسرتها واذ يصيب الانسان
في خلقة ويحجرك اي يستعرك ومنه قوله الذي صلى الله عليه وآله انتموا شتم من المشركين واستحيوا شتمهم
اي استبقوا شتمهم والذبح والنسوة والسنون لا واحد لها من لفظها البلاغ والاحسان والذبح نظاير في
الذبح والبلا يستعمل في الخيس قال سحابة ريتكم بالشر والخيس بالابلاء في الانعام قاله وليبلى المي منين منه

عن اربعة ثمانون كان في جوارب البحر ونظمت اقاله المنع من على ان صاحب موسى عليه السلام راوا انشقاق البحر
والبطان امر اجساد بال نزعون حتى غرقوا فادبر المعط عن الظم **التقصه** بجملة قصه وزعمت مع بني اسرائيل في
البحر ما ذكره ابن عباس ان الله تعالى اوحى الى موسى ان يري بني اسرائيل من مصر فري موسى بني اسرائيل ليلا فاستمع
منعوت في العلاف حصان سوى الاناث وكان موسى في سائر الزعم من انما فلما عاينهم نزعون تا انك هولا
لشدة ذمة قلوبهم وانهم لكانوا انظرون ما للجميع حذرك مري موسى بني اسرائيل حتى يخرجوا البحر فالتفتوا فانام
يرجع ولب نزعون فتا لولا يا موسى ان نينا من قبل ان تاتي من بعد ما حثت هذه البحر امامنا وهذا زعمك
فقد رقتنا من معه فقال موسى عليه السلام عسى ان يكون ان يهلك عندكم ويستحلنكم في الارض فينظرون كيف
تعملون فقال ليدوشع بن زكيم اموت قال اموت ان اوتيت ان تصالها البحر فالقرب وكان الله تعالى اوحى الى
البحر ان الطع موسى اذا ضربك قال صا البحر له انك لا يدرك في جواربه يضربه فضرب بعصاه البحر
فانما لظهور اشاعر طرقتا كان لكل سبط منهم طرقتا يخذونك فينه تقاها انا انك طرقتا اذ بانا رب الله
روح الصاحب حتى جفت اطرافها كما قال فا ضرب طرقتا في البحر سخر واينه ندا اخذوا في الطرقتا فله
لبعضنا لنا اذ في اصحابنا فقالوا لموسى ان اصحابنا فقال في طرقتا مثل طرقتا فقالوا لا ترض حتى نراهم فقال موسى
الذي اعين على خلافهم السيرة نوحى الله اليه ان قل بصا هكذا وهكذا بينا لا فاشا ريعا بينا ورا
نظركم لكونكم ينظرون ما بعضهم الى بعض نداء نزعون الى ساحل البحر كان على فرج حصان دم فهايت خضر
الما نزل له جبرئيل على زكريا في ارضين وبقية البحر فلما راهل الحصان يجره نزعون نداء خرج امره من كان
مع موسى من البحر وطلعت الشمس من زعمون البحر طبق الله عليهم الماء فغرقوا جميعا ونظما موسى ومن معه ويا رب
عن هذا ان يقال كيف لم يوط الله تعالى كل بي مثل ما اعطى موسى من الايات الباهرة لتكون الحج اظهر في
ابعد والجر بان الله تعالى نصب الاعداد الباهرة والمخزبات الباهرة لاستصلاح الخلق على حسب ما يري طبع
من الصلاح وقد كان في قوم موسى عليه السلام من بلاد النمس وكلاز الحدس لم يمكنهم مدة الايتن الا ان
الحقما لا يري انهم لم يبقوا النور وانما على قوم يعكفون على اصنامهم فلو ابعدها ما شاهدت هذه الايات
جعل لنا الحاكيم الهة قال انكم قوم تجهلون وكان في العرب راسه نبينا عليه السلام من جوده الفرح ورحمة النطقه
وكان الذين وثقوا لهم ما كان يمكنهم معه الاستدلال بما حثت من القابل والتبوير والاستنصاف من العقل
في الفكر فحيا رب آياتهم من كل لطف اعلم المتقوه وبجانه لما رب في اذهانهم من الذوق والحكمة على ان يجمعها

من

من الحجة الظاهرة والبينة ان الله ما يعيد خلق الثلث عن قلة المناظر المستبين ومنسفي به القضاء العالم اليقين
ويوضح انما في الصدق ويوضحه من الحق وما يستوي اعدى البصر ولا ينبتك مثل خبير **قوله تعالى**
واذا دعا عدنا موسى اربعين ليلة كتم الخلق ثم الجعل من بعد ذلك طالموت آية **الفتوة** قالا اهل المعرفة
واجر جبرئيل بعد ما تغير الف وفي الاعراب طله نقل الباقون واعدا بالانصاف قرا ابن كثير جفص الرمي
وربما سجد ثم فخذتم وجاهر منها باظهار اللاد واقدم الاعشى فيما كان على امتثلت الباقون يزعمون **الحجة**
حجة من قرا بايات الاله انه قال لا يخرج من عدنا اول من موسى وعدا اول من كان منه وعدا نلا
اشكاله في حروب الفتوة بل وعدنا وان لم يكن منه وعدا فان ما كان منه من قول الرعد والنعوى والابحار
والوقا به يوم مقام الرعد والفتوة وراعدنا دلالة من الله تعالى وعدك وبتو موسى ولا اذ احسن في مثل
قوله ما اخلفوا الله ما وعدوه الاجاب ان عنهم الله ما كان هذا الاختيار وعدنا ومن قرا وعدنا انما العت
قالوا هل شهد مطالبه المعنى اذا كان القبول ليس برعد في الحقيقة اذا رعد انما جبارا الموعود بما يفعله
به من جبر وعلى غير ذلك ما اخلفوا الله ما وعدوه بحجرا حقيقته باصراط انهم فاعلوه وقال بعضهم ان الوا
في الحقيقة لا يكون الا بين البشر والله تعالى هل المتهم بالارعد والرعيد كاتال وعدا الله الذين اسفوا انكم وعدا الله الذين
استعدوا على الصلوات جنات وادعيتكم الله حوى الطائفين والقرارة ان جميعا ارضتان والحج من ادغم
الدائنة الشاة من اتخذتم من اصحح اللازق من صخر حائلا والحج من لم يدع ان منحرجها متقاربان **الفتوة**
الرعد الموعود والهدى والموعود مصادره وعدة اعدته ووعدهت يتعدى الى ضميرين بحرف فيهما انقصار
على احد هما كان عطيت قلا وعدناكم جانب الطر واليمين فجاب منقول ثاب والهدى والرعد تد يكونان
اسمين ايضه والرعد في الضمير والرعيد في الشر ويجمع العدة على العداية ولا يجمع الوعد والموعود تد يكونان
مضعا وموقتا ومصدا والميعا ولا يكونان لا وقتا او موضعا وقد يقال وعدة في الشر كقول تعالى انبار
وعدها الله الذين كرموا وادعته لا يكون الا في الشر والكاره ويقول لوعدهت بالشر ولا تقول وعدة الشر
الرعد هو الجبر عن خيرنا والنجبر في المستقبل او شر موسى اسم رب من اسمن بالقطبية فهو هو الماء والحق
الشجر وسعى بذلك لان النار التي كان فيه موسى وجد عند الماء والشجر وجد جوارب آية امره اذ
وتخرجون لينتقلن بالمكان الذي وجد فيه عن السدى وهو موسى ان عوان يصهر ابن فاهش ان ادعى بن
يعترب بل بحق اباراهيم عن محمد بن اسحق بن يسار وانما قال اربعين ليلة ولم يتدل اربعين يوما لتضمن

البعث

الليالي للايام عن قول المبرد عن ذلك انك اذا ذكرت الليالي وصل فيها الايام واذا ذكرت الايام لا يدخل فيها
الليالي والصحيح ان العرب كانت تراعى في حسابها الشهور والايام الاهلة ناولا الشهر الليالي فلذلك ارجحت
بالليالي وعلمت على الايام واكتفت بذكر الليالي عن الايام قال المبرد في قوله تعالى وحسبنا الله ونعم الوكيل
والليلة الوقت من غروب الشمس الى طلوع الفجر الثاني واليوم من طلوع الفجر الثاني الى غروب الشمس وليد ليلة
اذا استمرت ظلمتها ولسنة تصغير ليلة اخبروا بالايام الايام يخرجها في الليالي وقال بعضهم اصل ليلة ليلته
فقط واخذوا نقلت ونقلت فيه كحوت قال وقد سوت على الجنب غيرها فسيفكا كالحص المظاه المظوق
وقال المبرد ليس يتخذ من حدث لان الهرة لا تستل من التا ولا يتلد منها التا والليل التمر الصغير فقال
مجدد يجرى وهو من الجمل لان قصر المدا كالجود في الشيء وقال بعضهم انما يسمى جمل لانهم يتخذون منها
قبل ان ياتيهم موسى **الاجاز** قوله واذا وعدنا موسى اربعين ليلة لا يخرج تعلق اربعين بالعدد من
يكون على ظرف او مفعول ان يكون ظرفا لان العدد ليس فيها كلفا يمكن جراب كم ولا في بعضها
تكان يكون جوا للمنى وانما الموعود مضمي لاربعين فاذا لم يكن ظرفا كان انقضاء يومه منوع المفعول الثاني للعد
وعندنا موسى لانتفاضة اربعين ليلة تخذف المضاف كما تقول اليوم خمسة عشر من الشهر اي تمام خمسة عشر فاما انقضاء
اربعين ليلة فالميمات هو اللامعوك وانما هي ميمات ومرعد يكون كقولك ثم الغرم عشرين رجلا والمعنى ثم الغرم
معدو ومن هذا العدد وتم الميمات معدو وهذا العدد وقصبا الميمات في موضع الاعداد في قول المبرد في قوله المعلوم
وي موضع اخر واليوم الموعود يبين ذلك قوله نعم ميمات وبما اربعين ليلة وفي الاية واذا وعدنا موسى اربعين
ليلة وليد ينصب على التبريم واليبين للعدد والاصل في بيان العدد ان يبين بذكر المفعول وانما انصب بالاسم
التمام الذي هو يعون ومثبه بالكلام التام الذي ينصب بعد ما يكون فضله بعد تمام الاسم هنا تركيب
هذه التوك الذي يتمه معه فاستبدل الجمل المركة من فعل وفاعل من جملة الهمزة في آخر وبينها شيئا آخر هو
ان في الجمل التي من فعل وفاعل مبي يتنفي المفعول وهو كالمفعول في العدد اي ان يتنفي التغيير والبيان ليعين
اي نوع من الانواع هو فينصب على هذا المعنى ولذلك قال يسير ان في هذا الحرب وهو تمام الاسم مني محبين
الاسم الالهي وما يحى بعد التام فالقول في اربعين هو من الفاعل الذي يخرج من ان يبدى الفعل الى المفعول فينصب
الى الفاعل وينصب المفعول لذلك والتوك يتم الاسم الذي بعد وانما الاعداد التي بعد وانما الاعداد التي بعد
على حرفين احد هاتين في مفعول واحد كقولنا واتخذوا من ذلك الله الهة وقوله امر اتخذنا ما يتخلف نبات واولا

يتعدى الى مفعولين كقولنا تعالى اتخذوا الهة من عبادة لا يتخذونكم سخريا لا يتخذوا عددا وكما وعدكم اولاء فنقله
اتخذتم الجمل من بعد تقديره اتخذتم الجمل الهة تخذف المفعول الثاني لان من صلح عجاذا وعمله لا يتنحي
الربيع والغضب من كفى الله **المعنى** واذا وعدنا موسى ان يرتد الارجح فيها التبرير والبيان والشنا
على راس اربعين ليلة او عن انتفاضة اربعين ليلة ما عند تمام اربعين ليلة وانما قلنا ان قوله لا تضر فيه لان الله ما
قال مثل هذا يا بني اسرائيل اذكر وانغمس في التي انوت عندكم فاذا هنا سطره على الآيات المتقدمة وهذه الاربعة
ليلة هي التي ذكرها الله عز وجل في سورة الاعراف فقال واذا وعدنا موسى ثلثين ليلة وانما ابا بشر وهي ذوات القعدا
وعشر من ذي الحجة تلك الفترة لما عاد بنو اسرائيل الى حرمهم ابا حاتم من البحر وهلاك فرعون وقومه وعدهم
الله ان لا ياتهم ثور الشرايع تخلف موسى اصحابا وتختلف عليهم ثم نكث على الطور لاربعين ليلة وانما جعله الاربعة
في الارجح وقوله ثم اتخذتم العجل اي اتخذتموه لها لان بنسب انفسهم لصور العجل لا يكون ذلك ظالمين لان فعل
ذلك ليس بظلم وانما هو مكره وانما الخبر الذي روى انه عليه السلام لعن المصورين بالمر اوبه من حبسه الله
واعتقنا ضرره وقوله من بعد من بعد غيبة موسى وخرجه وتيل من بعد وعد الله اياكم بالتوبة وتيل من بعد
غرق فرعون وما ياتي من الآيات والكل محتمل وانتم ظالمون اي مفرقون بانفسكم عما استحققت من العقاب على اتخاذكم
العجل الهة **القصه** روى عن ابن عباس قال كان السامري رجلا من اهل بصرى قيل كان اسمه سحاحا فقال ابن
عباس اسمه موسى بن ظفر وكان من قوم يعبدون البقر وكان حبه عبادة البقر في نفسه وقد كان يظهر الاسلام في
اسرائيل قاله بن لقومه قد جعلتم ان ارا من زينة المقوم ال فرعون قطعه وانا انفسكم منها فانا نجسه وارقت
لهما انما قالوا فما كان معكم فيها يجعلوا باقرن ما كان معهم من تلك الائمة والحلي سعدون به فيها قال وكان
السامري راى اثر من يده ووطن انه ما يحى غير من الحلي ولا الائمة فتدب فيها وتلك عجل حسانه خوار منكم
البلدة ولذلت فقال هذا الحكم والاموى فاعلموا عليه واجتنبوا حياها ليجبوا ليجبوا شيئا دظم قال ابن عباس
فكان الالهة والتمتع لم ترد على هذا قال الحسن صار العجل محمدا وما قال غير الايجوز ذلك لانه من بصرات
الانبياء ومن نوى الحسن قال ان المفسر من اهل الملك كان الله تدلجى العادة بانها اذا امرت على اوصو كانت
حييت فليس ذلك ببحر او سبيل السامري فيه سبيل غيره ومن يجر انقلابا اوله الحار على ان السامري صاع
عجل جعل فيه من قايضها الريح فيضج منها صوت كالخوار وغامر الى عباد وناجوا به وبعد وعمن ابي
على الجاهي **قوله تعالى** ثم عرفناهم من بعد ذلك لعلكم تشكروا **المنقحة** العفو الصبح والمنقحة

والجواهر نظائر فلان لا يادى عنها الله شك منادى الله عنك ما حوز من قبح عنت اريج الاشاد اذ رسته ومحمد بن
محمد بن ابي عبد الله بن ابي ابي العفل الرب ومنه قوله تعالى من عني كما من عني في اي تركنا العفة ترك العفة
والعفو اجل الخلال والطينية والعفو لم عرف والعفا بالعفو من طلاب العلم وف والعا من الطير والاداب مطلاب لرؤف
ومن الحديث من غير من شجره ثم فما اكلت العافية منها الاكبت له صفة والعافية دفاع الله عن العبد والعفا التراب
قاله جبر على ان من ذمها لعفا والشكر لا عزاف بالنعمة مع ضرب من التعظيم فالاداء في الشكر هي اظهار النعمة **المعنى**
شعركم انكم في وضعنا عنكم العقاب الذي استحقتموه وبتولدتكم من عبادة الجمل من بعد ذلك اي من بعد
اختلاف اياه كما قيل معناه تركنا معاصيكم من بعد اختلاف الجمل لها العلة فشكره في الشكر الذي هو عفو عنكم ورسالة
نوع عليكم وقيل معناه الترضي اي عرضنا للشكر وفي هذه الآية دلالة على وجوب شكر النعمة وهي ان العفو عن الذنب
بعد النعمة نعمة من الله تعالى اعياها وليشكره ومعنى قولنا في الله ان عفو ر الشكر ان يحاري العبد على طاعة من
غيره ان ينقصه شيئا من حقه فعمل الجار على الظلم تشكر لا يجازي ولا يستحق الا ان الشكر على نفسه لا لا لا يكون
شكر على نفسه فالنعم يتقضى منها غير النعم عليه ان الرضا يقتضى مستقضى غير الرضا وقد يعجز ان الشكر ان ي
نفسه كما يصح ان يبي الالسان من الحسن فاذا فعل بها فعلا حسنا يتبع به كان محسنا اليها ذلك الفعل ولا
بها فعلا حسنا تشكر به كان مسببا اليها ولا يستحق الشكر على الرضا لاجل الله اعطاهم الشكر والحمد لله رب العالمين
يجب له مكانه نعمة كما يجب قضاء ربه على وجه الحضر ووجهه اليه من غير تعظيم له والقرآن بين الشكر والحمد لله رب العالمين
وهو التباري وليس كذلك الشكر في المكانة للنعمة دلالة على انه قد استوفى حقهها وقد يكون الشكر مقصرا عنها والحمد لله رب العالمين
ليس على المنعمية اكثر منه الا ان كل ارضا من الشكر حسن الازمنة ودان لم يكن واجبا لان الواجب لا يكون الا ناهيا
وذلك كالشكر لنعمة الله لو شكره به غايه الاستكثار لم يكن ليشكره الى حد لا يجزي له الا ذروا ولعنه نعمة الله سبحانه
شكر العبد **قوله تعالى** واذا ابتاعتموهي الكتاب والقرآن لعلمكم بقدره وانه آية **الفه** القران
فرقت بين الشيت افرق فرقا وقرئنا ويسى كل نهار في فرقا نا كاسي كتاب الله القران لفصله بين الحق
والباطل وسمى الله تعالى يوم بدر القران لان فرقت في ذلك اليوم بين الحق والباطل وتلان تنقوا الله يجعل لكم
فرقا نا اي يفرق بينكم وبين ذنوبكم **المعنى** ما ذكرنا آيتنا الى اعطينا من في الكتاب وهو التورية والقران ان اختلافنا
فيه على وجه احد وهو قوله ان عيسى ان المراد به التورية ايضا واما عطف عليه لاختلافنا للتورين كقولك
واقر بعدام الهيم وقوله عدي بن زيد وقدمت ايام لاهثة والقران لقرانها الدنيا وميتا والمين الكتاب وثانيسا

الكتاب

ان الكتاب عبارة عن التورية والقران انفرق البحر الزمانا من جدي عليه السلام وثالثها ان المراد بالقران القران بين الحلال والحرام
والفرق بين موسى عليه السلام واصحابه المومنين وبين فرعون واصحاب الكافرين باشيا كثيرة منها اذ يحيى هو لا واغرت
صركه وادبها ان المراد بالقران القران ويكون تقديره وايتنا موسى التورية وايتنا شعر القران كحذف ما حوفا للاداء آيتنا
عليه كاحذف المشعر تراه كان الله سبحانه وعبد ان مولا كان له وفر من ومعناه عبيده لان الجمع لا يكون العين
نالتني يجمع من نفعه وقال آخر باليت بعلمك قد عدنا مقعدا سينا ورخا اراود وحلدا رخا وهو قوله انما رظن
وتعذب وضعت قوم هذا الرحمة لان فيه حمل القران على الجاز من غير خر وقوم انما تعالى احبوا ان اتي موسى القران
قوله ولما ابتاعتموهي وقران القران وقد لعلمكم فتدرون اي كقوله تعالى ما في التورية من البشارة وعسى صلح الله عليه وآله
وبان صفة **قوله تعالى** واذا ابتاعتموهي لفظه ما قرأتم انكم تعلمتم انفسكم باخذ الجمل بقوله بالي بارك ما فاقولوا انفسكم
ذلك كقوله انكم عند بارك كتاب عليكم انتم هو التوراة التي هي **القران** او عن بارك بارك ما ويصيركم باخلاق الجمل
وربى عند التوراة ايضا والباقرين بغير اختلاف ولا تخفيف **المعنى** قاله ابي عريف المعنى خبر من ساكن
صركه والساكن على خبر من احد ما اما اصله الساكن في الاستعمال والآخر ما اصله الحركة فيكون على خبر من احد ما ان يكون
حركته بناء والآخر ان يكون حركته اعراب وحركته البناء ساكن على خبر من احد ما ان يكون الحركة الساكن من كل من حرف
شعره ويجمع وبالقران وعلم قد خفف قاله الخد وسبع وابل وقران وعلم فهو خفف مثال خفف وسبع وابل
والقران يكون من كل من يبيك على تشبها بالمنصل بالمتصل بخ قران من قران وخش الله وسنة قوله الجمل
فان منتصبات كروما الارابي ان قد من يقر مثل كيف وسنة قوله الشاعر قالت سلمى اشرو لنا سويقا
ولا خلاف في خبرنا ساكن حركته البناء في خبرنا كذا من منزل العرب والنخمين وامر اكرام اباي تحتلف في خبر
اسكانها فن الناس من يقر ان اسكانها لا يجوز من حيث كان علما للاعراب واما سيمير فيخون ذلك فلا
بين التيبلس وروقت لار والفتى فاليعم اثره غير مستحق انما من الله ولا ناعل وقوله الآخر وقد بدا
اضل من الميزر ومن هذا الخبر قران جبرير وياي الخي قاله اهلنا يقر لكم ونهر تدي ولا تغرقكم العرب فيسه ما
على العرب ما جعل على الجمل كما شهور كانت النساء بحركات الاعراب فمن ادغم خور وور وعرض نا ادغم اخر وقر
وبعض واعمال الحركات التي يمكن للبناء والاعراب قد يتحولت في الضم والاكسرت منها الاطلاق والتخفيف كما يستعمل
الاشباع والتفريط فاما التورية فليس فيها الا الاشباع فقط والتخفيف بحجول كاحفف بخر سبع وكف وعلى هذا الذي
حمل سيمير قوله ويروي بالي بارك فذهب الى اختلفنا الحركة ولم يشعها نوبير حرف شخر كمن روى عن ابي عريف

في هذا الخبر فاعلم سمعنا بحسبها انما تضعف الصلوات والحجاء وعلى هذا قوله ولا ياركم وغيره **اللعنة** الدار
هو الخالق الصانع وبالله الخلق الصانع وبالله الخلق سر امره ان حلفتم قال السيد بان وصلت لحاق البار الحسد
في الاجام ما حتى يصير دوما والفرق بين البار والخالق ان البار هو المبتدع والحديث والخالق هو المبتدع والخالق من
الحوال بربك وروي من المرض يوارى به من العيب والكلوه لايتا اسنه الا رب الكسوف فاعله
بري ورجل يراه بعناه ولم يراه بسوقه براه وانما قوله انما باره فوجج ربي واصل اداب انفسا المشي من المشي ومنه
بلا الله من الخلق انظرهم كأنهم انفصلوا من العدم الى الجود والبرية مفيدة بمعنى مفعول ولا يهلك الا من ملك ملكا
اصله الهن وبقتل البرية تنشق من البري وهل لرب فلذلك لم يميز رقتا ما خرد من رقتا العود فلذلك لم يميز
والقتل والرجح والموت فظا والفرق بينهما ان القتل ينقض بينة الحيوة والرجح في الاخراج والموت عند من
اشبه من غير ارضاء الحيوة والقتل المذموم اقال بالقتل النفس فاقراوات تالسا اذ كانت فيموت تبت
الشيء على اذا ابتنته وتحتته وفي المثل تلت ارضها لها باقتل ايضا عالما وتقتل الحارثة الغيتي
حتى عشتيا كما انها خضعت له قال تبتل لي حتى اذا ما تلتني تنسكت ما هذا فعل الناسك **الاعراب**
يا قوم الغناء وبكلمة لم وهو الاختيار لانه ماضى ولذلك باب حذف تخذف الياء لا حرف واحد
وهو فخر الاعم كان التوبين في اخرون وتبتت لكسرة تدل عليه ولما كان الاضانه قد
في غير الله الازم حذفت في الله ويجوز في الكلام ارسد وجر يا قوم كاترى ولا يجوز غيره في القرآن لان الازم
سنة متعدي ويجوز يا قومي انكم بايات الله واسكانه ويجوز يا قومي بايات الله ويصح كونه مفعولا
في الاضانه ويجوز يا قوم على اذ سادى مزود وما قوله يا ليت قومي قالوا ليا ثبت فيه لان لم يجر حذفت
كالخبي خذنا **السنن** لذكروا ان السوي فغير الدين بعد الجاهل عند جميعه اليهم يا قوم انكم تظنون انفسكم
اي امر بتم بانفسكم ووضع العبادة غير موضع بالتحذير الجاهل مبعودا وطلبهم اياها فاعلم بها ما يمكن ان يفعلوا
ما يستحق به العقاب والله لكل من فعل فعلا يستحق به العقاب فهو ظالم لنفسه فتوبوا الي بارئكم اي ارجعوا
الي حالكم ومنتشقا بالطاعة والتوحيد وجعل توبتهم الندم مع العزم وقيل النسي جميعا وهذا اخصر واحتضار
كانه لما لا اظن فتوبوا الي بارئكم قالوا كيف تال فاشقوا انفسكم اي يقتل بعضهم بعضا مثل البري المحرم عن
عباس ومعيد بن جبير ومجاهد وغيرهم وهذا اكثر لرجحانه فاذا دخلتم موبتا تسئلوا على انفسكم اي ليس بعضهم
على بعض وقيل معناه استسلموا للقتل فجعل استسلام للقتل قتلا منهم لانفسهم على وجه التوسع عن ابن ابي عمير

المعاني

المعاني لا تقتلوا في الامور القتل مني ان موسى عليه السلام امر ان يقتلوا صفين فاقبلوا او ليسوا كذا فيهم وجاؤهم
بان في عشر الف من اعداء الجبل ومعهم اشغالهم حرة وكانوا تسئلوا منهم فماتوا سبعين الفا ناس الله على الباقين جعل
مثل الماصين شهادة لهم وقيل ان البعيرين الذين كانوا مع موسى في القلوع الذين قتلوا من عبد الجبل سبعين الفا
وقيل انهم ثمانون صفيين فجعل بعضهم بعضا حتى قتلوا سبعين الفا وقيل عيشة ظلمة شديدة فجعل بعضهم
بعضا فجعلت الظلمة فاجل عن سبعين الف قتل وروي ان موسى وهرون وقفا بوعران الله وتفرغوا اليه
وهم يقتل بعضهم بعضا حتى قتلوا حتى وقع القتل وتربت من بقي وذكر ان جميع ان السب في ارضهم يقتل انفسهم
ان الله تبارك وتعالى انما منهم من يعبد الجبل بركه واعلمهم ذلك مخافة القتل مع علمهم بان الجبل باطل فلذلك
استلام الله بان يقتل بعضهم بعضا وانما استختم الله تعالى هذه المحنة العظيمة لغيرهم بعد ذلك الايات والآيات
العظيمة تال را ما في البعد يكون في الايام القتل لطفهم بغيرهم كما يكون في استلام القتل لطف له بغيره فان قتل
كيف يكون في قتله بغيره لطفهم ولا يخيف عليهم بعد القتل والالطف لا يكون لطفنا فيما نحن ولا يبايعنا ولا يبايع
ان العزم اذا كلفوا ان يقتل بعضهم بعضا وكل واحد منهم يقصد قتل غيره ويجوز ان يبي بعد يقتل القتل لطفنا
له فيما بعد ولو كان مقارنا ليعمل بينه واجبا واحدا او يتبع عن قبيح وهذا كما يقرن لطفنا دنا بقتل المشركين
وان الله تبارك وتعالى انما او سئل ويحسب على ذلك وكذلك روي اهل السير ان الذين عبدوا الجبل تعبدوا بان
يصر راعى القتل حتى يقتل بعضهم بعضا فكان القتل شهادة لموتهم وتوتروا على ما كانت تكون شهرة
لوا ربان يقتلوا انفسهم بايديهم ولو صح ذلك لم يتبع ان يكونوا اربابا ان يفعلوا بغيرهم الجبل حتى يقتل بعضهم
وان لم يزلوا معها القتل يسيان التكليف واما على القول الاخر وهو انهم اربابا بالاستسلام للقتل والاصر عليه فلا مسألة
لانهم اربابا يقتل انفسهم فمعي هذا يكون قتلا حسنا لانه كان يسيان الماروا بالاستسلام له ولذلك نزل لا يحزر
لا يحزر ان تعبدني في الايام ان يستلم للقتل مع قده على الذبح عن نفسه فلهذا فعل لان في ذلك استسلام للقتل
مع القدي على دفعه وذلك لا يحزر لطفنا كان يتبع مثل الانبياء والائمة عليه السلام على وجه الظاهر نارتقوا النار من
المسح غير ان لا يتبع ان تعبدوا بالصبر على الدواعي ومثل المشقة في ذلك لان قتله غير ظلم والقتل وان كان
يتبع احكام القتل فهو محرم وشبهه بل يصحح لاجار مجرى ساير الامم وليس محرم للجبل والكتيب في
اذا لا يجر حسنا وظروفه الحسن في القتل لانه لطف على ما ملكنا وايضا لطفنا بغيره من الله تعالى ان يبيت الحق فذلك ان
يجوز ان يامرنا باناماته وبوجهه على الامم التي ترض عليه ويكون فيه لطف على ما ذكرناه وقوله ذلك يحرم عند انام

المعاني

اشارة الى التوبة مع القتل لا ينفس على اثم الله به بل لا يفر من ذنوبه الى ما يكره فاقبلوا انفسكم فمروا بقول الله تعالى ان الله يحب
مكذبة وقوله فاقبلوا والى القتل كما قال ان التوبة وقتل النفس في رضا الله تعالى كما ذكره فان كان فيه مشقة
عظيمة فغير لكم عند خالقكم من ابنا الحبيوة الدنيا لان الحق لا يبيد بل يعنى ويحصل بعد الحيرة على عذاب
شديد وانما التوبة انفسكم كما قال الله به زالت مشقة القتل قريب من غير في نعمه لا يزل ولا يبيد وذكره في كتابكم
تعظيما لما اتوا به مع كونه حاكما وهو قوله تعالى انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم
القبائل المتبرعن عبادة تارة بعد تارة وقيل معناه قابل التوبة عن الذنوب العظيمة الرجيم سبحانه اذا تبت وتوبت فكلما
قوله تعالى واذا انتم بائس من ذنوبكم حتى ترى الله جوهرا فخذتكم الصاعقة وانتم تنظرون الآية
التي ان ذنوبكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم انفسكم
اخر ما سمعتم له ولا يفر من العلم يقال اي بصرفه في ذنوبه من انك اذ ايا لا تبت وقيل
وارادوا المظفر في الهاء والجراد والجراد الذي ينظر فيها وجه الماري وترايت المرأة اذا نظرت في مياها وجهها في الخشب
لا ترى احكامها لانه لا يظفر فيه تراه القوم اذا راى بعضهم بعضا تراه فلان اذا تصدى له ليريه
الظن من رات في كل كلمة تكون راءها ساكنة تقربها راءها اصل راءها ورايت فلان اريد فان ارى وهو
والاصل راءها راءها ورايت الناقما ورايت اذ اذ عرفت في قوله عفا انما تبت وراى
حسن اثاره ولبية قال الجبرير وكل فمهم رى وحشر وليس في مثلها راء ولا خير ولا حيرة ولا علانية والمعاني
نظاير يتا الجبرير بكلامه وبتارة جهر اذ الظن ورجل جهر وودا وكلام جهر ورجل جهر اذ الظن ورجل جهر اذ الظن ورجل جهر
جهر اذ الظن ورجل جهر اذ الظن ورجل جهر اذ الظن ورجل جهر اذ الظن ورجل جهر اذ الظن ورجل جهر اذ الظن ورجل جهر اذ الظن
والفرق بين الجهر والعلانية ان العلانية يرجع الى حال الجهر والعلانية يرجع الى حال الجهر والعلانية يرجع الى حال الجهر
كالرؤية في النوم والرؤية بالقلب فانما الجهر لم يكن الا رؤيت العين على التحقيق وولنا التحليل والصاعقة على
وجهين احدهما اننا نقتصر على السماع كقولنا ورسلا الصاعقة فيصيب بها من يشاء والثاني ان المراد من قوله
فقتل انفسكم صاعقة مثل صاعقة عاد وثمود **الاجراب** حتى ترى حتى بمعنى الى وهي الحارة للاسم وانصب حتى
باخبار ان كانت نصب الفعل بعد الاسم باخبار ان وكن مع الفعل في تاويل وفي موضع حتى ثم ان الجاهل والجهل وروى
نصبها معقولون ذنوبهم وحجرتهم مصدر موضع الحال **المتقى** واذا قلتم يا موسى لن نؤمن لك ان
نصدقك في قولك انك انبى ببغوث حتى ترى الله جوهرا اي علانية فيخبرنا بانك نبى ببغوث وقيل معناه انا

لا تصدقك

لا تصدقك بنبأ خبر به من صفات الله تعالى رب البحر زعليه حتى ترى الله جوهرا وعيا نأخبره بان ذلك وقيل ان ما حاكم
بالاجراب ومنها التوبة قال ان ذنوبكم بان هذا من عند الله حتى تراه عيا نأخبره بان ذلك وقيل ان ما حاكم
انهم جرباه واعلموا بوقته واذا قلتم بحجرتهم حتى ترى الله والاولى انتم فخذتكم الصاعقة اي
الموت وانتم تنظرون الى اسباب الموت وقيل الخالدان ما افترج الله سبحانه اليوم لسؤال الاسلام ان يبرح حيث
انهم سلكوا بقتهم في الخالد للنبى الذي اكرم ابا عمه والتصديق صحيح ما اتي به البحر واعلموا عاد الاسلام الذين كانوا
يساروا تارة يستهران جعلوا لها غير الله وراعيه من الجهل من ذنوب الله وطولها يقولون لن نؤمن لك حتى ترى
الله واستدلوا بالاسم النبوي بل هو على ان لا يروى لاجر على الله تعالى قال لانها انما نبغى اربن روم على نبيهم
تجربهم الرؤية على ربه ويزيد ذلك منزله فقد سالوا موسى اكرم من ذلك فقالوا ان الله جوهرا فذلك قوله فخذتكم
سالوا موسى اكرم من ذلك فقالوا ان الله جوهرا فذلك على ان المراد الحار من ذنوبه هذه الآية ايضاً ان قوله موسى
عليه السلام ربت ارضي انظر اليك كان سؤالا لتوبة لانه لا خلاف بين اهل التوبة ان موسى عليه السلام ربت
الرؤية الا ذنوبه فاحده وهي التي سالها التوبة **قوله تعالى** فخذتكم الصاعقة وانتم تنظرون
آية **التي** البعث اثاره التي ومن يحل ربه يتا له بعث فلان رحلته اذا اثارها من غير كمال للسرور
نذنا ما جاحي اذا اتمته من مكانة الذي هو فيه للتوجه اليها ومن يتا له اليوم للتي يوم البعث لا يبرم تار الناس
منه من تفرع لموقف الحساب ببعثته اي ببعثته فائتته والبعث للجن والبعثت الى وجهه اوقى امر فاحصل
الارسال **المتقى** ثم بعثناكم اي ثم احييناكم من بعد موتكم لاسيما اجالكه عن الحسن وقناده وقيل انه سالوا بعد
الامانة ان يبعثوا نبيا يبعثهم الله انبىا وعن النبي يكون معناه بعثناكم انبىا وجميع المشركين الاشرار
ان الله تعالى لم يكن ابلت من على اسمك كما امانت قومه ولكن بعث عليه بكالاته تعالى فلما اناق قال سبحانه
تبت اليك ما انا انبىا انما كنتم من العثيان ومقلد لعلكم تشكرون اي لكي تشكروا الله على نعمه التي منها رزق الحيوان
وفي هذا اثبات الجبرير نبيا سمى الله عليه ما اكرموا وراحتهم على شركهم العرسل الذين كانوا غير مؤمنين
بالبعث لانه كان من حكمه من اجاز الذين يبعثهم الله تعالى في الدنيا كان يراد على ذلك من يجاز من اليه والبعث
ويجب ان يكون هو الاقرب وان امانتهم الله سبحانه ثم حياهم غير مضطرب الى موافقة الله عندهم كما يضطر الى
منها اليوم في موافقة الموت بدليل ان الله تعالى اعادهم الى التكليف والموفية وارا التكليف لا يكون ضروريا بل يكون
مكتسبة ولكن من تم انما كان في حكم النوم نازح الله عنهم الرجوع من غير مشاهدة ثم اجاز الاخرج وليس في الاجاز

فان كتب بالانوار والكتب بالادوية موسى بن يحيى بن ابي ابيد والفا المستحق لم يرتفع الملة في الجلال التي يهاويها في المدة
فشكل اليه الظلمة فاصبح الله تعالى اليه ان يفرق بقصاك وهو عاصه المرد وقدره وكان من ان الجسد فعدده اليه شب
وكا واد عليه السلام حمد من الجنة معه الى الارض وكان بطول عشر اذرع على طول حصى وله شعثان متندان في الظلم
نوما وبه فرج الحجر فانلق وهو الذي حار يقاسا بالما الحرج فانخلف فيه قتل كان تبع على حجر اربعة من حجر الحارة بنجر
عمن الكتل سطعيت فكانوا اثنا عشر سطحا فيسبر كل عين في حدة الما لسطح الذي ارسيتهم عن وجب من منه
وقتل كان حجر بعين حقيقا اذا دخلوا حلة من حدة نازوا لراهم موسى عليه السلام بعصاه فاشجر من الما عن ارضها
وقد اولى لولا الالف واللام للمرد عليه وقيل كانت حجر فيها اثنا عشر حفرة وكان الحجر من الكدان كان
يخرج من كل حفرة عين ما عذب فرامت فياخذونه فاذا فرغوا من ذلك من حصرهم بعصاه فمذه الحمار وكان
يسوق كل يوم ستارة الف عن اى مدق وهو ان كان حجر اربعة اهرى اذ كان مثل شكل الارض وكان موسى اذ افر بعصاه
اشجرت منه في كل ناحية ثلث عيون ككل سطعيت وكافا لا يرتحل من حفرة الا وحده ذلك الحجر في الما الا
وتولوا فافترقت منه اثنا عشر عينا لانها في قولها في سورة الاحراف فاجت لتلك الاحماس وهي الاضار
الا ان اقل وقيل انه لا يستعان بكونه ولا ما يقرب عليه العصا كما يجس شتم بكر حتى يبع الجبار ويقتل كان شمس
عند الحاجر حتى عند الحبل ويخرج عند الفرح وقد تعلم كل اناس شره من كل سطر وقرب من موضع شرمه
كلوا واشربوا اي قتل كل واحد واشربوا هذا كالم ستاد وقول من يرق الله الكون من النعم التي من الله تعالى لها عليكم
من الموت والكرى ويجوز لك واشربوا من الماء فقد اكله من يرق الله الذي بايتكم بلا مشته ولا مؤتمه ولا تته
فان الرزق مال الرزق ان يتسنع به وليس لاحد منونه لا تقشوا الى لا تقشوا الى الارض فسادا وانما قال لا تقشوا
في الارض مستديت وان كان العنق لا يكون انساد الا يجوز ان يكون فعل طاهرة الفساد وباطنه المصلحة فيمن ان
تعلمه من الفيت الذي هو الفساد فاهوا وباطنا وبني سئل سئل كيف يجتمع ذلك الماء الكبر في ذلك الحجر الصغير
وهل يمكن ذلك الجواب ان ذلك من آيات الله الباهرة والاحصايب القاهرة الدالة على انها من فعل الله تعالى
للتشقي للايشاء القادر على ما يشاء الذي تولد الاصفات ويتسبب له الاسباب فلا يدع من كالتقديرة والاعتراف
ان يدع خلق المياها الكثير ابتداء بحيرة موسى ومعه على قومه من استعداد ذلك من الحجة الذين ما قد بها
القدح تدهو ويعوم من حقيقته فمنته ناكلهم على نعمنا في وجود الصانع واثبات صفاته واثبات عقده التي
للتشاهد بالكل مع من خلقهم في اصل **تورات** وادبكم يا موسى لئن نظرت على طعام واحد فالتج لنا

مصحح

خرج لنا ما ثبت الارض من بقلها وتناها فومها وعدها وبصلها ما الذي تبدل الذي هو ارضي بالذي
هو حيز ارضها من افاق لكم ما سألتم وخرت على صم الذلة والمسكنة وما في اعقب من الذي ذلك
بانتم كما في ايكروك بايات الله وقيل لكون النبيين بعير الحق ذلك بما عصى وكانوا يعقبتك **الغزاة**
قراوا اهل المدينة النبيين بالمسز والباقرت بعير من **الحج** قال ارضي بالحج لمن من النبي ان يقبل هو اصل
الكل ان الذي ان ناسا من اهل الحجاز حققوا الفرة في الكلام ولم يبدلوه فام يكن كاهي يدع ويحده ما رخص استعازنا
ما هوى الحديث من ان بعضهم قال يا بني الله فقال صلى الله عليه وآله كنت بنى الله ولكن بنى الله فانظروا من اهل
القتل من صنف اسنله الحديث ويقضي ضمعه ان من من حرج النبي ضم فقال يا خاتم النبيات انك من اول الحق حبر
هذي الا الله كما ابرئ عليه كما عليه فيما عتدا ولو كان في واحد تكبر كان الجمع كرا احد وجمعة من ارضهم
بجى الحج في النبيل على ايشاء الذي هو شاة الامر المعتدل اللام نحو صنى واصفيا وبنى واغنيا فذل على ان واحد
قد انتم فيما بالذ فبما الير ضعيف فيه التحقيق ولا يجحد ان يكون اشتاق النبي من النبوة التي هي الارتناع
ومن النبوة لان يسوي حكي ان جميع العرب يقولون نبيا سلبا بل من ذل على اصله لهن فينا الحجاج
يجوز ان يكون منى من ابناء فترك من الكثرة الاستعمال ويجوز ان يكون من ياشيوا اذا ارتنع ويكرن فعيلة
من الرقة **النفقة** الطعام ما تعدي به لطم بضم الطاء والاكل والطعم عرض يدرك حساسا ذوق الطعام
من قبيل الاقسام والواحد الاعدد الحساب وحدة ما لا يتجزى والله عز اسمه واحد لقرده بصفاته الحسنى
والثقا اصل الثناء عن ابن السراج كل من يدعوا ربه فصره تباديه وحقيقته الثناء قول القائل لمن توفاه فعل
والفرق بينه وبين الامر يظهر بالرتبه والابيات اخرج البسات واصل من الظهور فكان يظهر ان ابنت و
ما بنته الدير فقال بنتت الارض وابنتت ثقتان فمنسحان اذا ابنتت البنت بالقتل كل نبات ليس لساق
والثقتان لثقتان ضم الفاء وكسر هاءا لكرا حرج وهي لغة الكران وقد روى عن عيسى بن عيسى في اشتاذ الصم
والقوم هو الخطوع ابن عجلون وقاده والسدى وهو المروى عن ابي جعفر البارز عليه السلام وانك بارز بما
قول الجحيم الخ لا يحسب تكنت اغنى الناس شخصاد احد ورد المذنبه عن نزار عمر فوم وقال القراء الا هوى هو
الخطبة والحجس يقرب العرب فمولنا ان اخترنا لنا وقال قوم هو الجوب التي تخبز وقال الاكاف هو
الشم ابر من لثاء فاء كما قال الوردت وحذف وقال القراء وهذا شبه بلكون بعد من البصل قال الشيخ
وهذا بعيد لانه لا يعرف الثوم بمعنى الثوم ولان الثوم لا يجوز ان يطبخ الا الثوم ولا يطبخون الثوم الذي هو اصل

وهذا ضعيف لا يقدح في الشراذع عن ارسوس بان يحبس وثوبها بالثاء والعدس حسب معروف وتقول
او في اي اتيم وادوك كما تقول هكذا في مقارب او دون ويجوز ان يكون ادنى من الذاه وهي الحسة يقال
دونه ناه وهو ذئق وهو ذاه منه فترك هو ذاه واختيار الفقه وحكي الاخرى عن ابى زيد الذي يلاهي الحسين
والذي باطن للماجن والشفاق مصر فقال بعضهم ومن من القطع لا تقطع بالعامه وعامله ومنه من قال
هو مشتق من الفضل منه وبين غير قوله عجمان بن زيد جعل الشس مصر الاضانه بن الثمار وبين الليل بن ضلا
وخرت عليهم الذلة اذضت وضعت عليهم الذلة والزمها من قولهم ضرب الامم الجيزه على اهل الذمة وضرب
الامر على عبدهم الخراج وقيل ضربت عليهم اي جعلهم ذلة الذلة المسكنة ما خرف من ضرب الثياب قال الرازي
ضربت عليك العنكبوت بنسجها ففنى عليك به الكتاب المنزل واما الذلة فشق من قولهم ذلة فلان
يلد ذلة والمسكنة مصدر المسكين يقال ما ضم اسكن من فلان وما كان مسكيتا وقد تشكك مسكنا وهم
من يتقربون فكنت المسكنة هربا مسكنة الثاثة والمجاهد وهو جسر عباد ولها قولها في انقضت الى اخرها
ويجوز ان لا يتكلم الا امره لا ما يجيزه وفروا اكثر ما يتكلم في الشس يقال يا عدو من هذا المرم واصل المنزلة
اي نزلوا منزلة غضب الله ربه ان جعل اجاره على اهل الله صلى الله عليه وآله فقال هذا قال الخي وهو يراه
اي تتولى به وتزله في الاخيه فان تكن الفتى براء فانك تقي ما تلمت كل عرفان علمه فقال الخراج اصل ذلك
التسوية ومنه قوله عن عبادة ابن الصامت قال تعالى جعل الله لاتبالي الى نية ففسرها بينه على براء الى سوار
بينهم في التسوية قوله الشاعر فقتل جبارا بامر لم يكن له بوء ولكن لا تكلم بالدم وقوله في قوله الامعة
انهم اعترفوا بما يرجع غضب الله ومنه قوله الشاعر او بعثت في حطيتي ربي وهل الا اليك المهر العضب
اوداه اصل الفرض في غضب عليه فلما اضمين الى الله تعالى فالمراد به انه يريد انزال العقوبة بالمقصود عليه
لغرضه الله من غضبه والنبي اشتاق من الذناء الذي هو الجبره والنجس عن الله سبحانه فان قلت لم لا يكون
من الشاوة وما اشبهه ابو عثمان قال الاشد في كيان محض الضربه في البيت الذي وضعت فيه النبي صلوا
غيره وقت فالقول فيه ان لا يكون منها لان يسيو بزعم انهم يقولون في تصغيرها حثيرة اللبنة كما قيلت
شيئة سوء وكلهم يقولون نسا سيدة فلما كان يجتمعا من الامم على ذلك قالوا على وما يقرب الله من الذناء
الذي هو الجبره ان اللبنة الرضة مكانة البيت الذي وضعت فيه الرضة وليس كل رضة وليس كل رضة
شوة وقد تكون في الستة رطلين سواء الجبره عن الله تعالى المبلغ عن النبي ورسوله فهذا الامم اخص به واكثر

مطالعة

مطالعة للفقهاء المتصوره واذا اخذ من البنية والاعتقاد وتجاهل الحد الذي حده الله تعالى لعباده الى غيره وكل ما وجد
شيء في الخبر فقد نقله الى ما تجاوز اليه **الاجازات** قوله يخرج لنا مجزوم لان جرب امر محذوف لان جرب
امر محذوف لان تعبيره اربع لنا تلك بقول لما خرج لنا يخرج لنا وقد ذكرنا فيما قبل ان الاصل فيه محذوم
وحذف الشرح لان الكلام من عليه ومثل ان قدوة ان يكون يخرج لنا يخرج لنا يخرج لنا يخرج لنا يخرج لنا
قل يا عباد الله الذين آمنوا ايمنوا اخذوا من الله ما نزلنا من ان يخرج لنا يخرج لنا يخرج لنا يخرج لنا يخرج لنا
من دعا واكثر غيره فقلت ادعي وادع فان ادعى لصوت ان ينادى داعيان اي وادع وقال آخر محذوم نفسك
كل نفس بما قدمت يداك من امر تبالا اي تقدمت اليه المجرم حدثني المازني قال جعلت في حلقه الفراء فسمعته يقول لا يجازيه
لا يجوز حذف لام الامر التي شرقت من كان لا يخرج في شام فنيك مني نيه الزجر فقلت له اجازني في الشعر
ولم يجزئه الكلام قال ان الشعر صطر فيه الشاعر فيحذف فقلت فما اضطره وهذا هو ولكنه ان يقول لا ينادى
قال فما عني فقل المازني فاسمع اي قوله ما نبتت الارض من قتلها من هذا المتبعض لان المراد يخرج لنا
بعض ما نبتت الارض فقال بعضهم ان من سائر ايدى نحو قوله ما جازني من احد والصحيح ان لا يكون لان
في الايجاب والنايزاد في النفي لان من المعلوم انهم لم يربوا جميع ما نبتت الارض ونز جميع القدر مصر الاثر
اراد مصر من الاصر وغير تعيين لانهم كانوا في نيه ويجوز ان يكون المراد مصر ابعينها البلدة المرم وفرضه
لا يذكر ربه عن ابن مسعود انه قرأ بعين الف ويجوز ان يكون اراد مصر هذه بعينها كما ادخلوا مصرات
شاء الله اسين وانما المرم فرلان اسم المدينة فهو ذكر رسي به مؤنث ويكون ان يكون انما مؤنث من انز انما عا
للمصحف لا يكتسب للمصحف الف وقوله ذلك بانهم كانوا يكرهون قال الزجاج معناه والله اعلم الغضب
حل بهم بغيره وانزل في بيان ذلك اشارت الى الغضب في قوله بيا في الغضب فخرج موضع انفع بالابتداء ان
مع حله من الامم والجبره موضع جريا ليا والجار يتعلق بجبره المتقار ووجه جملته من الفعل والفاعل من نبتت الارض
ما يتصل بها عليها وكذلك قوله ذلك بما عصل فان لمع صلته في تاويل المصدر **الطبخ** لما عدو سبحانه في ما
قبل ما ساء اليهم من الذم والاحسان ذكر ما قاله به تلك الذم من الكفران بسوء الاختيار لغرضهم بالعصيان
فقال واذا قلتم اي قالوا لا تاكلوا بين اي اسرايل يا موسى لئن نظرنا على طعام واحد اي لو نطقوا جميعا انفسا على
طعام واحد وان كان طعامهم الموم والسردي وهما شيات لان ارادوا ان طعامهم في كل يوم واحد اي يكون في اليوم
ما كانوا ياكلون في الايام قالوا ان طعام فلان في كل يوم واحد وان كان ياكلون اذ اجس نسه على العوات

من الطعام لا يبعد عنها الخبز مما يتبل انه كان نزل عليهم المن وحده بل قد نزل ذلك نازل عليهم السدي من
ذلك وقيل لما فتح لنا ربك اي سالكه بك ما وعدنا لاجلنا يخرج لنا ما نبتنا الارض من البقول والفتاة وما
سما الله مع ذلك وكان سبب مسأله ذلك ما رواه تارة فلا كان الفرح في البرية فظلم عليهم الطعام وانزل
عليهم المن والسدي فلو ذلك وذكر ما عرفت ان لم يعرفه الله موسى قال الله تعالى اهبطوا مصر فان لكم ما
وتذكروا نعماتي التي انعمت عليكم انتم تعلمون اني انا الله الذي لا اله الا انا فاعبدني فاعبدوا الله
فلا تشركوا به شيئا على الاستغناء عن بعض نعمة الله تعالى يخرج لنا ما نبتت الارض ليجتازنا الى اعدائنا فيكون
الفتنة عن ربك الغنى وقيل استبد لوك الذي هو في بالذي هو خير قاله موسى وقيل بل نزل الله عز وجل ما
اخترنا الله لكم وتزكوا ما هو ذلك وادى على ذلك وقيل انما اراد استبد لوك ما تبين في زيارته وصاحته
بالعطاء الذي اياكم عن من المن والسدي وقيل المراد تحتك الذي هو القرب ايا قتل قومه على الذي هو الكفر
بغيره والاختلاف في سوا هذا كما ان معصية يتبل لم يكن معصية لان الارض كان ساكنها نزلها اهلها
وقيل لم يكن معصية لان الارض كان ساكنها لاربع لم يرضوا باختياره الله ولذلك فمعه ذلك وهو وجه وقوله
اهبطوا مصر اخترفنا فيه فقال الحسن ما اربع الاله من فرعون الذي خرب منة نال ان لم اراد بيت المقدس
وروى ذلك عن ابن زيد فقال قتاده والسدي ويجاهد اباد مصر من الامصار بمعنى ان ما يستلزمه انما يكون في الا
ولا يكون في المعاد اى ان اثم تدينه فانت طول وعرض فانكم ما سلمت من نبات الارض وقدمت الكلام ههنا ثم
استأنف حكم الدين اعتد على التبت ومن قتل الانبياء قاله عزرت عليهم الجنة والمسكنة اى الرضا الذلة
الزمان لا يخرج عنهم كما يعرف المصالح على المشي فليدبره وقيل المراد بالذلة الجنة لفقرا حتى يسطروا الجنة عن يد
وهو صاعق عن الحسن تارة وقيل هو الكسب وزنا يهود عن عطاء وقوله المسكنة يعنى ذى الفقر فقوى
المشرك منهم يتناس مخافة ان تصاعف عليه الجنة وقوله هذه الآية تدل على فضل الغنى لانه ذم على الفقر
وليس ذلك الرجل ان المراد به فقر القلب لا فقير كمن في اليهود سائر ولا يوجب يهودى عن النفس فقال النبي صلى الله
والرسول صلى الله عليه وسلم عن النفس قال ابن زيد ابل الله الهمود بالعين ذل بالانتم يرضون بالرضاعه من غضبا عندهم
بما كرهوا باياته وتعلموا ابياهم وورثوا ما اعتدوا وظلموا باياهم بفض من الله اى جعلوا تصرفهم بتجملين غضب
الله وقد وجب عليهم من الله العصب على بهم منه السخط وقال قوم الغضب هو ما حل بهم في الدنيا من البلاء
والنقمة بلاك من الرضا والنقمة ذل الاخر ذك هو ما ياطمى الاخر من العقاب على معاصيهم ثم اشار الى ما تقدم

ذكر

ذكره فقال ذلك او ذلك الغضب وعزب الذل والمسكنة حل بهم لاجل انهم كانوا يكرهون آيات الهى ويحذرون الله تعالى
ويبنون ويقتلوا آيات الله الخليل والقرآن ذلك قالوا ان الغضب على غضب الاله الكفر بعيسى والابجيل والذات وكلمهم
بالحق القرآن وقيل آيات الله صفة محمد صلى الله عليه واله وسلم وقوله يقتلون النبيين بغير الحق اى بغير حرم كبريا
ويحذرون ويقتلون بغير الحق لا يلبسوا على ان يقتلوا بغير حق لان هذا خرج من خارج الصفة لقتله وانما ذكروا
الاخطا لم يخرجوا عن الحق وان من يعص الله الحقا لا يرهق الله به ومعناه ان ذلك لا يكون اذ يكون عليه بها ان كونه
الشاعر على لاجل لآياتى بناره ومعناه ليس هناك من اشارة كثيرة وقوله ذلك ما عصا وكان اعدايتك
ذلك اشارة الى انتم ايضا بعضيكم من قتل الانبياء وعدوهي التبت وقيل تنضم العهد واعتدوا في قتل الانبياء
والمراد اني قتلتم بهم ما فعلت من ذلك بعضيكم لورى وتجاوز من حدك الى ما نهيتهم عنه سوال ان قيل كيف حرم
التخليد بين الكفار ومثل الانبياء كالحارب اما ان ذلك لينا لان انبياء الله سبحانه من رفع المنازل والدرجات ما نزل
بغير القتل وليس ذلك بخفى لانهم كانوا التخليد بين المؤمنين والاولياء والطيبين وبين قاتليهم لئلا يتخذ
لا يرضوا الله تعالى ان يامر نبييا بالقتل فقتل فيه واما قتل من لا ينسب اليه من قتل في غير قتال والصحيح الذي
ان كان لم يرد الشرع الذي امرت اياه ان يحرق ان يكون الله سبحانه من قتل الا لا يكون من ذلك لادى الى ان يكون الكفار
غير لحي العدة في التخليد ويحل لهم من العطف والمصلح فما اذا ادى الشرع تحريم ان يحل الله بينه وبين قتاليه
والمحج عليه المتع من قتلهم بغير اذنه ومن النبي صلى الله عليه وسلم قال قتلوا ان الذين استولوا الذين هادوا والنصارى والذين
اولاد النصارى باختلاف ايمانهم قوله تعالى ان الذين استولوا الذين هادوا والنصارى والذين
من آمن بالله واليوم الاخر وعمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون قوله
قل ما منعكم ان تقاتلوا في سبيل الله والذليلين والذين ياتونكم يهود قوله ان الذين ياتونكم يهود
احد ما ان يكون من جبا يصبوا الى الماشقوه قوله ان الذين ياتونكم يهود قوله ان الذين ياتونكم يهود
لانه قد يصولوا الى الذين ياتونكم منه تدين بر مع صوابه فاذا بعد هذا وكان الصابون مستعملين ومنهم
الذين اخذوا عليه على من لم يستقيم ان لا يكون من صلات الذي مناه انتقال من دينهم الى دينهم ويشع لهم فيكون على
الذين وقب الحظون على هذا الحظ لا يخبره سبب الا في الشرع على ان اذيل لذلك غير موضح وانما حط في هذه الا
المسألة لانه تارة الاثر والى الشىء قريب قوله هادوا اى صلوا يهود او اذنا يهودية وهاذ يهود هو الذي اصاب
واختلف في شقاق اسم اليهود فيقول هو من اذنا اى التوبة عنه قولنا هادنا اى ان يهدنا عن ان يرجع وهو بذلك

عن عبادة الجبل قال زهير سوي من لم يات فيه مخافة ولا همتان عايد متهود اي نائب وقيل من ابوه الا
نسب الى عود الكبر ولد يعقوب مع موت اللذة الا وقيل ناسوا يعقوب لانهم هادوا اي بالحق الاسلام وعين موسى
وقيل هو من ذلك لانهم يتهودون اي يتخفون عند قلة الذين يقرؤونك ان التوراة والارض تحرك حتى اوى الله
موتى على السلام التوراة واليهود اسم جمع واحد يعهود كما كان يحيى بالبرنج والردى واليهود النصارى جمع نصر او نصر
سكون وسكاري وندي وندي هذا قاله يسيو في الاشارة نزلها اذا كان العشي محققا تصحى لديه وهو نصران تاش
وهل المتلى نصر كان الضمان هل المتلى غصبا وقيل في مؤنثه نصر اية قاله كاسيون نصر اية لم تحف وقيل ان واحدا
النصارى اضري شل عوي ومعاوي واحتفظوا في اشفاق هذا الاسم فقال ابن عباس هو من اصر قيه كان يسكنها
عدي عليه السلام فتسبوا اليها قبل من تلك القاصر هو ايضا بعضه بعضا وقيل انما سبوا ذلك لقرع عليه السلام
من نصارى اللذيق الحناريون نحو نصارى الله والصابون جمع صابون وهو من اشتق من دين اليرين اصر وكما
من دين كان عليه الاخر غير مني فالصبايا قاله ابن زيد صبا والرجل في دينه يصوب صبا والكار صبا
وصبا ناب الصبي بصبا صبا اذا قطع وصات عليهم نصبا صبا صبا اذا طلعت عليهم مثله كان معنى الصابي
الدارك ربه الذي شرع له اليرين وغيره كان الصابي على التوراة لاصه واستقل في سواها واليرين الذي ما
هو تكم التوحيد في عبادة البخرم او تعظيمه قال قتادة وهو قوم اعر وفوت ولهم ذهب يتزودون به ومن دهم
عباد البخرم وهم يزودون الصانع والمعاد وعض الانبياء وانا ارجو الله والحسن الصابون بين اليهود والنصارى
لا يظهرون الشدة في طائفة من اهل الكتاب يتركون البرود في الخليل هم قوم ويسمونه بين النصارى الا ان
تلقم بخرم الجورب حال استفضلته فيهم يتركونه على من يترجم وقال ابن زيد اهل اليرين من الاديان كانوا
بالبحرية جيرة الموصل يتركون لاله الا الله ولم يرضوا لرسول الله لئلا يجل ذلك كالالمشركون يتركون للنبي
ولا يحسبوا لاهم الصابون يترجونهم وقاله اعر وكن طائفة من اهل الكتاب والفتها ويا جمعهم يترجونهم
منهم وعندنا الجور ذلك لانهم اهل كتاب **الاعراب** خبر ان جمل قريش امن بالله لانه لا يعناه
من امن منهم بالله واليه الاخر ذلك ذكره في لاله الكلام عليه ونزل فيهم اجمع عندهم اليرين في الصلوات
ولما وضعوا لاهم لاهم الاشارة وما محمد حتى قلت معلنة لاناة في في هذا الجمل وهذا كانه
جواب لمن قال اناة في هذا الجمل فاما النكرة المفعولة منه الفجر لان غير محله لاهم الدار هو جواب هل من جمل
اشارة لانه اناة في هذا الجمل فاما النكرة المفعولة منه الفجر لان غير محله لاهم الدار هو جواب هل من جمل

اختلف

اختلف في قوله الذين من من قتال قوم من الذين استجابوا لرسول الله صلى الله عليه وسلم ثم استهزوا ولم يتقوا ولم يصابوا ولا يتقوا
حين صرح محمد صلى الله عليه وآله وسلم على ما ذكره وقيل على ما ذكره من حبيب الخياط وروى ان ساعد وزيد بن عمرو بن قنبل وقد قيل
والدرا الشراوية الغفاري وسلمان الغفاري وسحر الراهب فدا الخاشي استوا بالي جسم بقل بعينه فمن من اذكره فتابه
رشم من من يده وقيل هو من سوا الام الحاشية وقيل هو المودونك من هذه الامة وقال السدي هو سلمان الغفاري
النصارى الذي كان قد خضع على ابيهم قبل بعث رسول الله وكان واقفا خروبه بالذبيعت وانهم يرونك به ان اذكره
واختلفوا في قوله من امن بالله ولم يقره فقال قوم هو خبر عن الذين هادوا النصارى والصابون واليهود يرضح اليهم لان
الذين استنوا فيكم اذ اسوة سبين فلا معنى ان بشر طينهم استينوا لان ايمانكم انما ان الذين استنوا من امن من اليهود
النصارى والصابون باليه واليوم الاخر فلم اجمع وقال اخرون من امن منهم الضمير لجميع الكل ويكره رجوعه
الى الذين استنوا اسمي الثالث منهم والاستقامة تنسب التبدل على الذين هادوا النصارى والصابون بمعنى اتيان
الايمان بالي صلى الله عليه وآله وسلم بما كرهه وتلا بعضهم اذ من آمن محمد بعد ايمان بالله سبكت التوراة لانه
لا يح احد ما الا الاخر فيظن قوله الذين استنوا وعلى الصلوات واستوا بما نزل على محمد وروى عن ابن عباس انه قال
انها مشروطة بقره مني يسبح غير الاسلام ويثابون بقل منه وهذا سيد الان النصارى لا يقر بان يدخل الجنون الذي هو
تضمن للرد على ما ياجور دخل في الاحكام الشرعية التي يجر تغييرها وتنسب لها في المصلحة فالايان يجعل على انهم يصح
هذا القول عن ابن عباس وقيل انهم انما اذكره بان الذين استنوا اذ هدمهم يرون قلوبهم من المناقبة
واليهود والنصارى والصابون اذ استنوا بعد المنافاة استنوا بعد الهناذ كان لهم اجمع عندهم من كمن آمن في الاستقامة
الى الايمان من غير نفاق لا اعتدال من قوما من المسلمين قالوا لان اسم بعد نفاق وعناده كان نقابا نقصوا حرم اقل
ناضرا لله بعد الية انهم سوا في الجور والشراب وقول الله اي يتصيد الله وصفاته وعدلوا اليوم الاخر يعني
يرم القير والبعث والنشور والحجة والافكار وعمل صالح اي عمل امره الله به من الطاعات وانما لم يذكر ترك المصاحي
لان تركها من اهل الصالح فلم اجمع في جزاؤهم وثوابهم عندهم اي سعد عنه قوله واخرف عليهم ولا هم كجز بنين
مضى قسره وقيل معناه اخرف عليهم ثوابا قسرا ولا هم كجز نون على ما خلفوا وقيل اخرف عليهم في المعنى
ولا يجر نون على الدنيا وفي هذه الية لا على الايمان هل تصديق ولا اعتقاد والقلب لا تتأثر الا من اكد بالله
عطف عليه بقوله وعمل صالحا ومن عمل ذلك على الايمان والفضل فقد ترك القلم وكل شئ يذكره ما عطف على الاك
بعد دخوله مثل قوله ما كرهه وتخلل وركب وقوله واذا اخذنا من القبيات ميتا فماتت منك ومن نوح

المعنى

فان جميع ذلك على سبيل المحار والانتفاع ولو جلسنا والناظر لعلنا ان لم يسل في ذلك **قوله تعالى** واذا خضنا امثالنا ثم
ورثنا انتم انتم العظماء خذنا ما اتيناكم بقوم واذ ذكروا ما ينه لكم ان تقولوا **النفث** الميتات فثلك عن الرثبة
ابا جبريل او غيره ذلك من الثابت والطور الجبل في اللغة قال الزجاج والى جناحه من الطور فترضى
البارك اذ الاري كسر قيل اسم جبل بعينه ناجي الله عليه موسى عليه السلام عن ابن عباس والقوة القدره وهي عرض
يصير به الخبيث كما هو كل جسم قادر بقدره لا يصير من فعل الجسد والاحصاء لا عطاء ولا صلح ولا رضا وكل اكل اكل
وانا لم اجد في هذا تحصينا للشر الا انتم اذ انتم من فقد جاريه اير على اهل **الاعراب** خذوا ما اتيناكم
بجمله نصب على تقدير وقتنا لكم خذوا ما تقرنا بحت عليه ثم اى رحمت عليه فتلك ثم قال انما احد الميتات
فولنا لاجابه بالجلد الى امر القدره فيه غير ايشى ككل ما خلف القدره عن الكلام الى هو معنى القدره ان يكون
مع ان قوله تعالى انا ارسلنا نوحا الى قومه اذ انتم قرون وقال ويجوز حذفان وموضع ما هنما نصب **المعنى**
ثم عاد الى خطاب بنى اسرائيل فقالوا اذ ذكروا اذ اخذنا ما اتاكم اى عديكم والعهود هل الذى بطور المخلوق عليه **المعنى**
والعهد والنصب من الطور الى الصبح والبراهيت الكاطبة اللاد على الك وعلى صدقة الانبياء قاله الرسل وقيل انما الميتات
التي اخذها الله على الرسل في قوله واخذ الله ميثاق النبيك اية وقيل هو اخذ القدره عن موسى ثم رجع الى قوله
الطور فان اريد هذا حين رجع موسى من القدره فاني بالواحد فقال القدره جنتكم بالواحد ومنها التورية والجلد
والحرمان فاعلموا بها قالوا من ينزل نوحا فاسل الله عن جبل للملك حتى نعو الجبل نوحا وهو نوحا موسى عليه السلام
ان تلبس ما اتيناكم به والارسلوا الجبل عليكم فاخذوا التورية ويجوز والله تعالى ملاخطين الى الجبل من ثم يسجد اليه
على احد الثقبين بجبرئيل وقيل وهذا هو معنى اخذ الميثاق وكان في حال رجع الجبل فمؤخره لان في هذه الحالة قيل لم خذوا
اتيناكم يعني التورية بقوله اى يجود ويتين لا شك فيه وهو قول ابن عباس وتتاد والستى قريب منه ما روى
القاسمى ان رسل عين الصادق عليه عن قوله الله خذوا ما اتيناكم بقدره اقترن بالايان ام بقدره بالذوق فقال
بها جميعا قيل اخذ بقدره هو العمل بما فيه فهو رجع وقيل بقدره وانتم تلهون على احد عن اى على الاصل اذ ذكروا
ما ينه الصبر من فيه يعوذ الى ما من قوله ما اتيناكم وهو التورية يعنى اخذت ما في القدره من الجلال والحكم ولا
تشره وقيل عناه اذ ذكروا ما في ترك من العقوبة وهو لم يرد عن اى عبد الله عم قيل معناه اعلم بما فيه ولا
تتركه وقيل المعنى في ذلك ان اتيناكم فيه من رعي وبعيد ورغيب وترهيب تزيده اجتهاده به واقبله
لكل ما تقولون اى تقولون اذ انتم تعلمون ذلك وتحفظوا عقابى وتسهوا الى ما معنى وترعوا على انتم عليه من العصى

قوله

قوله ثم تولى من بعد ذلك فلو فضل الله عليكم رحمة لكنتم من الخاسرين **النفث** قوله ثم تولى من بعد ذلك
وهو مطروح قوله من وراءه فلان يرد اذا استدر عن وجهه خلف ظهره ثم يستعمل ذلك في كل ذلك لعلنا ان
وجهه عن يميننا تولى فلان عن طاعة فلان وتولى عن صدقته ومنه قوله انتم من فضلته بخلافه به وقوله
اى خالفنا ما رعد الله من قولهم لصدقتن ولتكونن من الصالحين والخاسر هو الذي ذهب من الراس
ما له راس الانسان فنه واسلها ما يحصل له من المنافع فهو كل ربح **المعنى** معنى الاية ثم نزل العبد
الذي احذنا عليكم بعد عطاكم العايشى وراؤظظيكم كما يحسنه نعمه فلو فضل الله عليكم اى نزل ان الله تقصد
عليكم بالتورية بعد ذلك الميثاق الذي واقتنوه اذ رجع نوحا الطور وانتم عليكم بالاسلام رحمة التي رحمت بها
فتجاوز عنكم خطيئكم ثم ارجعتكم طاعة ربكم لكنتم من الخاسرين وقال ابن العاربية فضل الايمان ورحمة الله ان
تكون معناه ولولا ان اى لكم على الايمان ولا ارحه عليكم اى حتى فعلتم الايمان لكنتم من الخاسرين وانا جعلنا الايمان
فضلا وتورية التي فيها خيالك لم يكونوا بها خاسرين فضلا منه من حيث كان هو المعنى اليه والمعدود عليه
والمرغوب فيه ويحتلن يكون المعنى فلو فضل الله عليكم باها له ايام بعد تولىكم عن طاعة حتى تات عليكم
برجع بعرضكم عن ذلك وتورية لكنتم من الخاسرين ويحتمل ان يريد نوحا لا فضل عليكم في رجع الجبل فورا بل
اى تولى من بعد حتى نزل الغائب محكم وسقط الجبل لكنتم من الخاسرين **قوله تعالى** ولقد علم الذين
اعتقدوا انهم لم يلقوا الله كونوا نورا فزده خاسرين **النفث** علمت اى علمت انهم خاسرون علمت انهم
ولما ان العلم اى علمت انهم كونه القدره تعالى را حزين ومنهم لا تقبلوا منهم الله يعرضهم والذين اعتدوا في رجع
نصب لاد مقبول به والرق بينه وبين ما يتعدى الى منقولين ان الم من رجع الى ذات السبي والعلم بجره
الى الحرف اذ اذ علمت علمت انهم اذ علمت شخصه واذا علمت علمت انهم اذ علمت انهم اذ علمت باحد من فضل
ونقص واعتدوا الى نورا رجاو ردا ما جدم والست من ايام الاسبوع قال الزجاج البست قطع من الدهر سمي
بذلك اليوم بقا الريعيد سمي بذلك لانه يوم ست فيه خلق كل شى اى قطع ونزع وقال قزم انما سمي بذلك لان
يسون فيه اى يتعلمون فيه الاموال وقال الكرمون سمي بذلك لما فيه من الراحة لان اصل البست هو الكرم
والراحة ومنه قوله جعلت انتم كساك وقال للام بسوت لانه راحة وسكون جسده والام رجع قوله
والاشى قوله والحاشى المبعدا المطر ويقال خسات الكلب اخصا حسا الكلب يحس اخصا وتقول
خساته خسا واخصا قال الرازي كل ان قلت اخصا حسا اى ان لطره تراظر **المعنى** خباب المير وقا

والتعظيم اي عزيم الدين اعتدلا منكم في البست اي الذين جازوا بالمراد به من تلك الصيد يوم السبت اخذوا
في الاحتفال فاعتدوا في البست اي فخلوا ونجوا بها ما حد لهم لان صيدها هو حصيدا ودي عن الحسن انهم اصطادوا
يوم السبت مستحلبين بعد ما نزل عنه نقلهم كقولهم في هذه اخبار عن مرة فعلموا بسخر ايام لان هناك امر
ومناه جعلت مرة وكقولهم قالوا لادى اتيها لمرعا الكرمها تالك اتيها لادى اتيها لادى اتيها لادى اتيها لادى اتيها لادى
عن تسهل الفعل عليه ويكون بلا مشقة قال ابن عباس فسخرهم الله فمما عتبه لهم وكانوا يتعبدون ويقولون تلكه
ايام اياكم ولم يشربوا ولم يتناسلوا ثم اهلككم الله تعالى بجلاوت ربح فضبت بهم واليتيم في الملة وما سخر الله
امر الى اهلكها فخذوا لقره والحنايز وليست من نسل اوليك ولكن سخر اوليك على صوره هولا يربط عليه
اجاع المسلمين على لبيح القره والخنايز من هون اولادكم ولو كانت من اولاد الموسويين كانت من بني آدم
وقال مجاهد يسمونها فزوه وانما سخرهم الله كما لا يكتل الحمار يكتل اسنارا وكل من يرضى ان يسخن تلبسهم فحملت
كقولهم القره لا يتسل وعظله ولا تسي بهما وهذا القولان يتحاذان انما الذي اكثر المفسرين عليه من
ضرورة تدعى اليه قول ساسين اي بعد عن الخبر من قبل اولادهم من مطرويين عن مجاهد وفي هذه
الاية اجتمعت من الله تعالى على اليهود بنوعه المتراذف على ايام واخبار الرسول ص عن عناد اولادهم بعد
اخرى وكذا انهم وعصيانهم ثابته بعد ذلك مع ظهور الايات اللاميه والنجرات الارضيه لمره له صلوا عليه
واكده وسلم وتيقن الفوائد وتسلية اياه عايتاسيه من مخالفتها ليهود وكياهم وبراءة من محمد وم
وعنادهم ويكون وقوفه على ما وقع عليه من اخبار سلفهم تنبيه بالهمه وبعده عليهم في خلاصه
الى الخادم وتخصير الطم من ان يجل بهم ما حل باياهه واخذاهم **قوله تعالى** فجعلناهم اعداء لبعضهم
وما خلفناهم من عظمة للذين آيه **الغنه** الشكلا الارهاب للغير واصل النسخ لانه ما خرف من الشكلا
وهل انتد وهو ايضا العجم وسميت العجمه شكلا لانها تقع عن ارتحاب مثل ارتكبه من نزلت به وسئل فلان
بشدن تنكيلا وشكلا والعهظة العظ واصل النسخ يتنا وعظت فلا ما عوطه وعظمة **المعنى**
فجعلناها الضير بعينه الى الامتة التي سخرت وهم اهل ايلة فزير على شامل البحر وهو المروي عن ابي جعفر عليه السلام
اولي المعجزة عن الخراج الى المعصية اي جعلنا تاليس المعصية عن ابن عباس اولى القره التي اعتدى لها فيها
شكلا اي عفتة وتيقن اشتهاا ورضيحه وتدل بذكره وعبره وقولها بين يديه وما خلفها ذكره وجوه
احد ما مره وبن عباس رده الضحك عنه لما بين يديه الى ما عفا ينظر اليها من القره وما خلفها

مخ

نحو ولنا فيها عظمة فعلى هذا يكون ما بعني من انك لا للحاق الذي كان معهم بل جمع من ياتي بعدهم الى يوم
القيامة للشاغلين مثل فعلهم وثانها ان يكون عفا جعلناها عفا للذي نوب التي اقتدت على الاصطداد والذنب
التي اخبرت عنه وهذا يقتضي ان يكون لله تعالى لم يعاجلهم بالعقبة لعقبت الاصطيا وعن ابن عباس ايض فيكون
اللام بعني السبت ذلك وبالزبان ان يكون المراد لما بين يديها من القره وما خلفها من القره عن بكره ورايعها
ان يكون المراد لما بين يديها ما مضى من خطاياهم وما خلفها خطاياهم وما عفا التي اهلكوا بها عن مجاهد ومن عظمة للذين
معناه اياه انا عطف بها المقرون فكانها عظمة طرد ونفهم وهذا كقولهم سخرنا هذه للذين في هذه الآفة
ولانه على ان فعل مثل افعالهم لا ممن تقدمهم وانما عظم يستحق من العذاب مثل ما حل من الشره وتفسير الحاشية
او كان شكلا كجميما يختص بها اللقبين لكي لا يفرقوا من الماصي وانما اوليك يستحقوا ما استحقوه ونعز
بالله من عظمة **قوله تعالى** واذا قال مني لعقبة ان الله ما منكم ان يسخروا منكم قالوا انما سخرناهم من ايد
اعرف بالله ان اركان من الجاهلين قالوا ارفع لنا انك يبين لنا ما هي قال الله يقول انما سخرناهم من ايد
ولا يكون سخرنا ان ذلك نافع لما نرى منكم قالوا ارفع لنا انك يبين لنا ما هي قال الله يقول انما سخرناهم
نعمه كصفاة فافهم انما سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا
وانا انما سخرناهم من ايدنا قال الله يقول انما سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا
لا يشية فيها قالوا انك سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا
واصعبيل عن نافع وعباس عن ابي بكر وعمر وهنوا وكفوا بالتحريف والطهية كل القرآن وقراءه حرض عن عام
بضم الراء والفاء غيرهم وقراءه يعقرب هزوا يضم الراء وكذا بسكن الفاء والباء قرن بالاسئلة والهن **الطحة**
قالوا الحسن ندم عيسى ان كل اسم على لثمة ا حرف اوله مضوم فنون الهمب من يشد ومنهم من يخففه نحو
الصرف واليد والحكم وما يقري هذا الحكاية ان ما كان على فعل من المجرع مثل كتب ورسلا فاستمر فيه الرجاء حتى
جاء ذلك في المتعلق الذين الراوي نحو رسلا فاحمل قالوا في الالف اللامعات سور وحكي البرزدي ثم قوله لم يعمل
في جمع انما سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا
على هذا وجب ان يكون ذلك سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا سخرناهم من ايدنا
ينظر لهن في ذلك يمكن له كسر السد وان حفت ما سكت الذين قال هزوا وناقى الراء التي انشبت عن الهرة
لانضمام ما قبلها وان لم تكن ضمة العين في اللفظ لانها رده في المعنى كما قالوا القضاء الرجل ناقبا والراء التي

في بياض من قصب لان الضمير اوه في المعنى وكذلك قالوا في زينة علم زينة نام وروا اوله التي هي الالهة والكره
لانها مقدرة مرادة وان كانت محذوفين اللفظ كذلك تقولون هذا وكذا ان كنت حذفت الضمير
الموصوفه لاحتمالها وانما كان الامر على هذا فقد اده من قبل الضمير وتحقيق الهم في الجواز والحسن كثيرا من قراء
بالاسكان وتبليطه والاول تخفيف قياسي وقد هي ابي حنيفة عن ابي عمرو بن ابي حنيفة بن النخيل
الثقة البقرة اسم الميراث من هذا الجنس واسم الذكر منه الثور وهذا ما يخالف صيغة الذكر منه صيغة الانثى
كالجمل والثور والرجل والمرأة والجدى والصنوق واصل البقر الشق يقال برزت بطنه الى شقهه وسمى البقر
من شانه شقنا الارض بالكراب والهرم والعب والنجير يقال ضربت به هزنا مراره واعونه بالله الجا الى الله
عمودا او عيادا وحقبة العياد استنفاع ما يحاط من شرم ما يطبع ذلك سمه الجمل فينقض العلم ويقبل هو
ينقض الحكم الصحيح انه اعتقاد الشيء على ما هو به والتبيين التبريد واصل من البين وهو الراق بكل
من بين شيئا فقد ميز ما يلبس به حتى يفر غيره قال سيوريان الشي وابنته وبين وبينه استبان
واستبنت والمعنى واحد الارض الكبيرة المسنة يقال وضعت البقرة تقرض فرضا اذا استت قال الكعبر
لوي لثا اعطيت جارك قارضا تفاق اليه ما تقدم على رجل ويقال ان الفارض التي قد نزلت بطون كثيرة
ينسج لذلك جوفها لان معنى الفارض في اللغة الواسع الصخر وهو قوله بعض المتأخرين واستشهد بقره
الواحد باربع ذي صنوع على فارض له فرة وكفره والحايض يدنيا الحية فارضة اي عظيمه والكر الصفر في الحق
لم تحلل والكر من بني آدم ومن الديات لم ينحل الخلل والكر من كل شيء له والكر التي دلرت واحدا بكرها
او سلا ودها مال بكر بكن وياحب الكبد اصيحت من كذراع من عضد وضربكراي فاطم لا مثنى وحدوث
اربع اعاشه عن ابيه عن جده قال كانت حرات على ابن طالبم الجار اذا اعلمني فعداذا اعرض فظذره
ابن فارس في جمل اللغة والكر لغة البهائم التي من الابل والخرات دون المسنة وفوق الصغيرة والمعنى النصف
الشيء ولدت بطنها اوطنين قال الفراء قتال من العوان عرنت المرارة تعريما اذ بلغت ثلثين سنة من قبل
الجرب حران التام يكن او لرحب بين الفقم وكانا قد تاملوا قبله وبين اسم يستعمل على ضربين مصدر وجرم
يقال ابر على وهو اعترى وجميع باهارجعك الامل واحد وهو الافتراق والاكشاف وسياتك بيان في
الاعراب ان شاء الله تعالى والذوق عرض تقاب على الجهر تقاب المصدا وهو عبارة عما اذرجت صحت
به الجهر على هيئة تحصره لواه ما حصلت على تلك الهيئة ولا يخرج تحت مقدر العباد فافزع لونها الى شي

الصفحة

الصغيرة يقال الصفر فاقع اسمر ناصع واحضرا خروا فاق وبيض مقوق وبيق وبيق وبيق وبيق وبيق وبيق وبيق وبيق
وحلرك وعر بيت ودرج ففقت كلها صفت بالفتحة في الاكوان ومثل اراد بصفره اسمره او شدة السواد كما يقال
نانه صفر ابي سوادا ثلاث لم ملك حيلي منه وتلك ركابي هو صفر اولادها كما قريب والاولى صفران الابل ما حوت
بذنا يوصف بقربه وايضا فان السواد لا يوصف بالمتعرج وانا يوصف بالحلوك ويعرفها على ما ذكرناه بالسر جمع هو ملك
البارح رجل قال الاعشى وما دنته ان عافنت ملكا باق وما ان يعاف ملكه الا تضرها به وقال اخر فم حاصل لا يمد الليل به
اي حاله بخير هذا عند اسم مفرده مصوغ للذكر كاسم الجنس وشلا العبيد والكلب والصين في جمع عند كتاب
ونزل لا دلالة يقال للذكر التي قبله للمسا الذكر والعل وانه ذليل بين الذكركر الملكة وقال في مثله من بني
آدم رجل دليل بين اللدخ الملكة والذلة بكسر هاء المذلة والامارة اظهار الشيء والكشف زانرا الارض اكر بها
وقلها الجمل وكل ارض ذلك للذخ قال الخليل الجرب مشتق من البذر في الارض للذخ والذخ في الارض الانبات
والامانة قال غزالي اسم ارضه من حرقه فاستقرت عوزام بخير القوم عن مسلة مبراة من العيوب منفعلة من السلة
الشيئة في الشيء يخاف عامة زنة والشيء حمله اللذن بالذوق ولا يشية فيها خائف لرن جلد هاتيك وشيت
الشراب شبه شيهه وشيا منه مثل من سمي بالرجل الى السلطان عاش ملكه عليه عنده وتخبينه كنهه نالا
ويقال منه وشيت به وشية قال كعب بن زهير تسعي الوشاء يخيبه ما تقولم انك يا ابن ابي سلمى لم تنزل عيني انهم
سقولونه اذ اطميل انه ان الحق بالشيء صم بتد والرجح قرى الاو باج وذلك في البقر والغنم والخنزير في الابل والخيول
فيها عند ما يغير ذلك وفيه خلاف بين الفراء ويقال للصادق عم ان اهل مكة يجرى البقرة في الله فسارني
في كل حجر ما سكت حينه في قالوا لافقة تعالي فذبحوها وما كانها يفعلوت لانها كل الامارح من حياح **الاعراب**
حذفت الفاء من قوله قالوا التجد ناهرا والاشتغاف ما تبدل من الكلام عنه وحسن الوقت على قوله فما خطبكم
ايضا المملوك قالوا انا ارسلتكم في مثل قولوا لو قيل بالذاة كان حسا ولو قلت قت ففعلت لم يجز استا لافقة
لانها عطف استنظام بحسن اشكوت عليه وفعله من لا يج من احدا من احدها ان يكون المضاف محذورا
لان الفرض وحده والمنفرد الثاني من يتخذ يكون اوله نحو قوله تعالي لا تتخذوا عدوي وعدوكم اربا وانما
ان يكون الفرض بمعنى المعززة به مثل الصيد في قوله تعالي احذر لكم صيد البحر وطعامه ونحوه كما يقال رجل
رضي لى عن ايم المصد مقام المنفرد اما قوله لا تتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزوا لبعبا لا يحتاج
ميدالي تتخذ ونحوه مضاف لان الدين ليس بعين وقوله اعرفه اصله اعرفه ثلثت الفرض من الولى الثاني

تبلغها من غير اشتغال ذلك غير انما علمت عين الماضي لغيرها وانتاج ما تبطلها علمت عين المضارع ايضا
لنحوي الباب على من واحد وكذلك الفتح في اعادة مصدر استعاد واستعيد والاصل عود فهو في استعد
يستعدون وقوله لا فارض ولا كبره قال الاخفش ارتفع ولم يتصب كما يتصب النقي لا من صفة لقره وقوله علمت فرفع
على ارضه مبتدأ محذوف كانه تعالى علمت وقال الزجاج ارتفع فارض بفتح الهمزة والواو والياء والهمزة
بين ذلك وبين لا يكثر الا حاشا ان اكرم لان ذلك يتوجب عن الحمل فتولد صفة زيدا قائما بقوله تعالى ان قد
ظننت ذاك وظننت ذاك قال البرقي لا يفتح ذلك بما ذكره من قولهم ظننت ذلك من ان يكون اشارة الى المصدر
كما ذهب اليه سيبويه ان يكون اشارة الى احد معنوي ظننت او يكون اشارة عن الجمل في ما لا يفتح ولا يجوز ان يكون
اشارة الى احد المعنويين لا ذلك لان ذلك للزم ان يكون كذا كذا كما انك لو ذكرت اسم المشار اليه للزم منه ذلك كما
انك لو ذكرت المبتدأ انك ذكر الخبر او يعلم من الحال لا يقع مقام ذكر كذا ولا يجوز ان يكون اشارة عن الجملة
هنا لان اشارة اليها كما ينبغي عن الجمل في هذا الموضع من الموضع التي تقع فيها الجمل محذوف صفة الذي وصف
المتكلمت مثبت ان ذلك في قولهم ظننت ذاك اشارة الى المصدر الذي هل لظن لا يجوز ان يقع مع غيره
بمجرد لو كان سائلا عن نوب ذلك عن الجمل الجازم وقوله هذا لان هذا الموضع ليس من مواضع الحمل الا في ذلك
اشارة الى ما تقدم ما ذكره عليه قوله لا فارض ولا كبره هل لكارة والنهوض فانما يدل قوله ذلك عليها فلو كان واقعا
موقع جملة ما دل عليه لان الجمل يسند فيها الحديث الى الحديث عنه وليس واحد من النهوض ولا كارة يستدل
آخر الا ترى ان المعنى بين هذين الصيغتين وهذا واضح فلو علم ان الاسم الذي يضاف اليه بين الاضمتان يكون عادلا
على الواحد غير انما على الهمزة عطف عليه اسم آخر كما ذكرنا من ان اصل الاقتران كما يتبعون قوله لا قرا في الجمع
زيد حتى يضيف اليه ما يربط به على الاثر ذلك لا يقتل بين زيد حتى يضيف اليه ما يحرك بالواو ودون غيرها
من الحروف العاطفة تدل ان الاسم والهمزة الكثرة وان كان مرفوعا ان يضاف بين اليه وما قوله عربان بين ذلك
وانما يضيف اليه بين ذلك من حيث جاز امتنانت الى القدم وما شبه ذلك من كلام الذي نقل على الكثرة
واما جاز ان يكون قوله انما ذلك يربطه مرفوعا لان الزاد وهو الجمع والكثرة لشاكلة المصدر كالألف وما الاثرى ان الين
يشبهها في اللفظ كما يربطها على غير شيء يمينه فجاز ان يربط بها الواحد مرة والآخر من الواحد مرة ويعد على
ما ذكرناه من تصدير ذلك الجمع وما زاد على الواحد ان يربطه في قوله قاله اربعيث في قوله فيه خطوط من سواد برق
كان في الجمل فرفع ليقين ان ارتدت الخطوط فوجب ان يقول كما نها ان ارتدت السواد برق فوجب ان يربطها

قال

قال سارت كان ذلك فعمل به ما تقدم تصدق ذلك غير المفرد ويدل عليه ايضا قوله تعالى ان الشعر والشعرى كلا
ذلك وجهه وعلى الاثرى ان كلا الايضاح للمفرد فلو ان المراد بذلك غير الاثرى ما اضيف كلا اليه مستكذبا للقرية
في قولك بين ذلك المراد بذلك الاثرى على الواحد الاثرى انما اشارة الى انتم من قوله ما دل على الفرض واليكارة ففتح
ما من قوله ما على ما لو رتبنا رفع لا غير المبتدأ لان تاويله الاستبرام اي شيء هي واى شيء لهما قال انه قوله انما ما
القرية من باب ان كسوبا اياك انك لم تكن القرية في صمد كلاك ما ما رفقت قلت في كلام العرب على ان يحكى
بها ما كان كلاما يتقدم بنسبه قبل ذكرها فيقولون هذا لك للفظه وقوله قلت زيد منطلق كانك حكيت زيد
منطلق كذلك ان زيد منطلق اذا حكيت تقول قلت ان زيد منطلق وقوم من العرب هم من يسمون يحيلون
باب قلت كباب ظننت فيقولون قلت زيدا منطلقا وقوله فاقع لربها ارتفع لربها ما ناعل فاقع وهو صفة
للمرأة مثل صفة آوى كذلك قرأتنا ظنن حمل من صفة الموضع بكونها صفة لبقرة ثيبا لرفع لزيد يفتح ففتح ما يفتح
يفتح واذا خلصت صفة وقوله ان البقرة تشابه عليا كل وجه يكون واحدا بالها نحو البقر والنحل والحمار فانه
يذكر ويؤثر في قوله الله تعالى كانم لحجار نخل حيايه وفي موضع اخر نخل بنقر والذئب كالعقاب وقوله ان يرض
في موضع رفع بكون صفة لوزر وهو رابط بمعنى النقي اي بقره ليست بذل لشيء للارض ولا ساقية للبرق وساقية
صفة ايض لبقرة ولا شاة فيها جمل في موضع رفع ايض باها صفة لبقرة وشبهه مصدر من وشت واصليا
رشيته فلما استطت الواو منها عرضت لها في آخرها والارضية شية بانا لا وربته زنة ووصلت صفة لبقرة
علمه قالوا الا ان يمينه وجوه اجرد هذا السكان للام من ان وحدها الواو من اللفظ ويجوز ان يكون على الفعل المحرك
وفتح اللام من ان وترك الواو محذوف لان التقاء الساكنين لا يعتد بفتح اللام ويجوز ان يكون باظهار الواو المحركة
اللام لانها واحدة في الالف والواو في الحركة ردها والواو في العربية حذفتها ولا ينبغي ان يقرأ الايام ورت
به رها صحيحان القراءة منه مستعملان على انما جازي لان لفظه معي المرفوع هو تفتح معني الترفع انما يفتح
سكناه ان يكون محرف ليس هو فانيه من الالف واللام لان لو كان كذلك للزم ان يكون قبله حرف اللام عليه منكره
والرجل كذلك الذي فان يمينه الالف واللام وليس يعرف الاسم بها انما ترفع في غيرهما وهو مرفوع مخصوص
ولو كان مرفوعا للام لوجب ان يكون ساير المرفوعات المتفرقة بالاصوات نحو من وما غيرهم فهو وقوله زيادة
اللام ما يراه المرء من المازي قال سيات الصبح عن قوله الشاعر ولتجد جنتك الموع وعادلا ورتق جنتك
عن نبات الابر لم اخل اللام فقال دخله زيادة لفظه ورتق قوله لا يحرك العدم العرم وعن سيرها انشاه الابر

باليتم العورات صاحبها مكان من انشاء على الركايب فكان الدم في الذي وفي هذه الحكاية زيادة لذلك هو في
الآن زاوية وقد رعا كما ولا يفعلون كما يدل على مقارنته بيشو ويفعلون في موضع نصب ما نضج كما في النصح
ان لا يدخل عليه ان لان حرف برك مع الفعل فيتم مقام المصدر وانما يسند الى ان الفعل غير ثابت ولا
مثل الطمع والرجاء نحو عسى ان يفعل ودليل ذلك ان لا يدخل على فعل الحال بل على ما يتوعد في المستأنف فلقد
كانت ان لا ينزع ليعي ولا يلزم كما دلان كما وقريب من الحال وقد استعمل كما ومع ان في الشعر اشهد الاصح كما دنت
النفوس فيفيض عليه اذ ترضى حشر ببطر وبرد **القصه** كان السبت في امر الله تعالى فبج القوم فيعاقبه
العتاشي حرموا الى ارض عليه سلم ان جهل من بني اسرائيل مثل تزيته فخر اخذ فطر على طري افضل
سيط من اسباط بني اسرائيل ثم جاء يطلب دونه فقال لم يسميهم سبطا ل فلان قتل ناصر ناس قتلته قال استوف
سرت قالوا انشدنا هاتر الاية ولانهم عدوا الى برة اجزتم ولكن شقوا نشدوا الله عليهم قالوا ادع لنا ربك
يبين لنا ما هي قال انه بقره لان ارضه ولا يكبر عراب بين ذلك الا صغيرة ولا كبيرة ولوانهم عدوا الى برة اجزتم ولكن
شدوا نشدوا الله عليهم قالوا ادع لنا ربك الاية نزل انهم عدوا الى برة اجزتم ولكن شدوا نشدوا الله عليهم
قالوا ادع لنا ربك الى قولنا انك حست بالحق فطلبها فزعموا عندنا من بني اسرائيل فقالوا لا يا ايها النبي
سكنا ونبينا فجاؤا الى موسى فقال له قال فاشترها فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم بعض اصحابي ان
البقرة ما شأنا فقال ان في من بني اسرائيل كان باثنا يائه وانما اشترى سلو فجاؤا الى ابيه فوجدنا نانا ولا تملك تحت
رأسه فذكره ان ربه طهر نورك ذلك واستقطاروا فاجزتم فقال له احسنت حذره البقره في لك عوض ما فانا
قال فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم انظر ما الى الربما يبلغ باهل فقال ابن عباس كان القليل شيئا اكثر من ثلثه من ابيده والقوة
على اب بعض الاسباط ثم عدوا القتل عليهم فاحتموا الى موسى عليه السلام فقال من عند في ذلك علم فقالوا ان
بني الله وانت علمنا فانا حيا الله تعالى اليه ان الامر في بقره فامر موسى ان تذبح البقرة ويضرب القليل بعضها
فصلى الله القليل بعضها فيجيب الله القليل ميين من قتلته وقيل تتلوا بن عمر استطلا اومنة قتلته ليرثه وقيل فانا
قتله ليرثه بجم سنة وتخطه بان لم يسم له وقد خطه باعيزه من خيار بني اسرائيل فافزع له نحوه ابن عمر الذي لم
ينع له ففقد الله فقتله ثم حلال الى موسى فقال يا بني الله هذا ان عسى قتلته فقال موسى من قتلته قال لا ادري وكان القتل
في بني اسرائيل عظيما فخطه تلك الى موسى وهذا هو الذي عصى الصديق عليه السلام **الحق** هذه الايات من طهر
على ما تقدم مران الايات في الارب في البيان لنعلم الله تعالى على بني اسرائيل ومسا بلانهم لها بالقران والعصيان فقال

وذكرها

وذكرها الرض من كبتكم ميثاق الذي اخذته عليكم بالطاعة اذ قال موسى لفرعون ان الله ما منكم ان تذبحوا بقره قالوا
انخذنا كاهننا فقلنا موسى ان الله سخرنا حيث سالتك عن القليل انا من نافع بقره وانا قالوا ذلك لنا عسا
بين الامر من في الظن مع جهلهم بوجه الحكمة فيما اراد به لان موسى عليه السلام امرهم بالذبح لم ان الذبح الذي معنى
فقالوا اي انصا الذبح البقره عاثرنا فعنا يديه اليك فخذنا سترنا بنا فالاعرف بالله ان الكون من الجاهلدين الى معاذ الله
ان كون من المستر يثبت ما قالوا من الجاهلدين ليد على ان الاستزاد لا يصعد الا مع جاهل فان من سترنا بغيره ليربح
اما ان يستري بخلقتنا ما بعدل من افعالنا فاله الطلقة فلا معنى للاستزاد بها الى الفعل فاذا كان يتجافا الواجب ان يسه
فاعله على تجليله زجر عنه فاما ان يستعزاء به فلان الاستزاد على هذا يكون كبير لا يتبع الا هو جاهل واحتجاج
واذ قيل لهم ان الذبح البقره دون غيرها فتدليل فيه لانها من جنس ما عبيده من الجمل يهرون عندهم ما كانوا يربون
من قنطينه في السكنا في نفعهم من عبادتنا ولنا احياء والله تعالى الى القليل مثل حي ليكوننا اظهر كقدرته في
استزاد الاشياء من افعالها فلما على الذبح البقره فرض من الله تعالى سالا عنهما ابدا كما بسنا فقالوا ادع
لنا ربك اي سئل من اجل انك يدين لنا ما هي ولم يظفر في السؤالان المسؤل عنه سوا البقره وانا نطق
في الجواب قال موسى عليه السلام انه يقول اي ان الله عز اسمه يقول انها بقره لا فارض ولا كبرك ليست بكبره من
والصغيرة عراب بين ذلك اي هي وسط بين الصغير والكبير وهي اقرب ما يكون واحسن من البقره والذباب
عن ابن عباس وقيل وسط ولدت بطنا او بطين عن مجاهد فانفعلوا ما نزلت روك اي اذ يحاموا امرهم فذبحه
فلا يدين سبحانه من البقره سالا عن لونها قالوا ادع لنا ربك يبين لنا لونها اي سئل ربك بين لنا لونها
البقره التي امرنا بذبحها قال موسى انه سبحانه وتعالى يقول لونها بقره صفراء حتى قرنها وطلتها احمران عن الحسن بن
فاقع لونها اي شديدة صفرة لونها وقبلها لونها صفرة فقل حسوا الصفرة وقوله لونها اطيرت اي عجب
الناطرين ومعوجم يحسن عود تناوه وعينه وروي عن الصادق ع انه قال سمع ليلين فبالا صفرا لم يزل يردد
حتى يتلها كما قال الله تعالى حسرا فاقع لونها تشر لنا اطيرت ولما بين سجلا من البقره ولونها سالا عن صفتها
قالوا اي موسى ادع لنا ربك يبين لنا ما هي اي اسأل العليل هي ام من السؤل ان البقره تشابه عليا اي اشبهه
عليها صفرة البقره التي امرنا الله بذبحها انا ان شاء الله لمحت روك الى صفته البقره بقره بقره الله انا وانا عباداه
لنا من اللطف والزيادة في البيان روي ابراهيم ورواه عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال
بادي بقره ولكنك ما شأنا وعلى انفسهم شدوا الله عليهم بام الله لم يستزادوا بقره الا انهم فقالوا ليعني في

عليه السلام انه من الله تعالى يقول انما بقرة اى العقرم التي امرت بنحوها لادولس اى لم يزلها العمل بانها الارض
 باطلا فصار لا تسمى المحرث الا لى على المالك فتنسى الزرع سلمى اى يبر من العيريب عن تاد و عطا
 وقيل سلمى من الشية ليس لها ان تخالف لوزها عن مجاهد قيل سلمى من آثار العمل لان ما كان من العوامل
 لا يخرج من آثار العمل في ترويه وقيل الحسن انما كانت وحشية لا شية فيها قال اهل اللغة لا يخرج منها لى
 لكون جلد هاد قيل لا لون فيها سوى لونها عن قتادره ومجاهد قالوا الا تكتب لى كتحركنا الحى لى ان
 وهو يترق وذلان وهذا يراى على انهم حوزوا انه قيل ذلك لم يحى الجحى على التعصيل وانما انى به على وجه الجمل وقيل
 قتاده لان بشت الحن وهذا يراى على انه كان فيهم من يشك في ان موسى عليه السلام ما بين الحن فبحوها يعنى
 البقرم على امر ليه وما كادوا يفعلون اى قريبان يفعلوا ذلك مخافة اشتراط فضيحة القائل وقيل كما ولا يفعلون
 ذلك لغلاة شئنا فتدعى على ابن عجلون انهم اشتروها على جلد هاد صبيا من مال القتل وسعد بن زيد بن
 عشر رات ذهبوا فاعكروهم وما كان ثمنها الا ثلثة ذنان يردك عنها نصلها من احد باب الى الكلام في اصل الغنة
 اختلف العلماء في هذه الآيات فمنهم من ذهب الى ان التكليف فيها استغناء وانهم لما قيل لهم ادعوا بقرم لم يكن
 المراد منهم ادعوا بقرم شاة او غير اثنين بصفة ولوانهم ذبحوا اى بقرم انقضى حكمها كما قد استثنوا الامر فدل
 لم يفعلوا كان المصالح ان يشد عليهم التكليف ولما جعلوا المراد الثانية تغيرت مصطلحهم الى تكليف ثالث ثم
 اختلف هؤلاء من وجه آخر فمنهم من قال ان التكليف الاخير انما يجب ان يكون مستوفيا لكل صفة تقدمت فعلى
 هذا القول يكون التكليف الثاني والثالث ضم تكليف الى تكليف بزيادة في التثنية عليهم لما فيه من المصلحة
 ومنهم من قال انما يجب ان يكون بالصفة الاخير ففقط دون انتم وعلى هذا القول يكون التكليف الثاني نسخا للآخر
 والتكليف الثالث نسخا للثاني فبقرم نسخا لشيء قبل الفعل لان المصلحة يجوز ان يتغير بعد فعلت وتثنية
 وانما لا يجوز نسخ الشيء قبل وقت الفعل لان ذلك يوجب الى البدل وذهب آخرون الى ان التكليف واحد وان لا
 المتأخرة هي البقرم المستبر وانما آخر البيان وهو ذهب الى ان نفي قدس الله ورحمته بقرم بعد الآية على جواز
 تأخير البيان عن وقت الخطاب والحقيقة المتأخرة قالوا انما كلهم زرع بقرم قالوا لموسى ادع لنا ربك بيننا
 ما حى فليخرج نوطها حى من ان يكون كناية عن البقر المتقدم ذكرها او عن التي اربوا بها ثانيا قالوا لموسى ادع
 ما حى يقتضى ان يكون السؤال عن صفة البقره لما مر به مما لا يعلمه بكلفه بقره اخرى فيستعمل
 عنها واذا صح ذلك فليس يخرج قولنا انها بقره لا فافرض ولا بقره ان يكون الهاء فيه كناية عن البقره الاولى وعن

عن غيرها وليس يجوز ان يكون كناية عن بقره ثانية لانه لا يظن يقتضى ان يكون الكناية متعلقة بما تضمنه شواهد ولا يكون
 على ذلك لم يكن جردا ولم يزل القائل في جواب من سألته ما كذا وكذا انه بالصفة الغلانية صرح في ان الهاء كناية عن
 عنه هذا مع قوله ان البقره كناية عليه فانهم يقولون ذلك الا وقد اعتدوا على ان خطاها لم يزل غير مبيت ولما كان
 الامر على ان البقره كناية عليه فانهم يقولون ذلك الا وقد اعتدوا على ان خطاها لم يزل غير مبيت ولما كان
 ما يخص بالبن المحض من ذلك ما يخص بالبن المحض من اى البقره كان قال واما قوله فبقرها ما كادوا يفعلون
 فالظن ان ذمهم من صرف البقره الى البقره من استعمالهم بعد البيان انما وهو غير متضمن ذمهم على ترك المبادرة والاداء
 الى بقره بل لا يراى الا على ذلك **قوله تعالى** ولا تقتلوا نفسا قاتلا او اثم فيها والله يمتدح ما كنتم تكتمون
 نقلنا اثره في بعضنا ذلك على الله المولى ويرى آياته لعلمكم فتقولون آيات **اللعنة** اذ اراهم اختلفتم
 واصله متداثرة فادعت قتادة في الدلالة بعد ان سكنتم جعلوا قبلها هو والاصل ليعلموا ان الظن بانك تاملت
 الفروع منه الحديث اذ بالجدود البشريات ومنه قوله في العذاب وقال به اذ كتمت كل منة بالحق
 ذكرا لم يجده وقيل الذم او العوج ومنه قوله الشاعر فكنت عندهم اذ اذوا والجنون ببالجنون **اللعنة**
 شرمين الله سبحانه المقتصر من الامر بالذبح بنقله بذكر القتل وقال ما ذقتلتم نفسا ذكرينه سبحانه احد احد
 مستقيم في المعنى على آيات المقدم في الله فاعلى هذا يكون اولى وذقتلتم نفسا فلو اراهم فيها ناسلم موسى فقال لهم
 ان الله باسكم ان تدعوا بقرم مقدم الموحى واخر المقدم ونحو ذلك في القرآن والشعر قال سبحانه الموحى الذي انزل على
 الكتاب ولم يجعل له عوجا وقال الشاعر ان الفرزدق حنقه بلومة طالت فليس ياله ا الادعاء او اوجه الا ان
 الية قد فعلت ما هو متأخر في الحقيقة وهو قوله فقلت اخرون بعضها الية فكانت لا فبقرها ما كادوا يفعلون
 ولاكم قتلتهم نفسا فاقا اراهم فيها لم يكتشف امرهم اذ ذكروا او قتلتهم نفسا وهذا خطأ
 لمن كان على عهد النبي صلى الله عليه واله اذ كان عليه عارة العرب في خطاب الانبياء لا احصا بخطاب الاولاد ولا جرد
 العشرة ما يكون من احد انما كانت فقلت تسميهم كذا وان كان الفاعل واحدا ويجوز ان يكون خطبا بالحق في من
 موسى عليه السلام وتقدمه وقيل انهم واذقتلتم نفسا وقيل ان اسم المقتول مما سئل فاقراهم فيها الهاء من ينها يعود الى
 النفس اى كل واحد من قتل النفس عن نفسه وقيل انها تعود الى التثنية اى اختلفتم في القتل لان قوله تقاتلتم على
 المصداق وعودها الى النفس اى وابشاه بالظاهر والله يمتدح ما كنتم تكتمون اى مظهر ما كنتم تتركون من القتل وقيل
 معناه ان يخرج من عارض اجسامكم ومطلع من معابكم ومعابيب اسلافكم على ما كنتم تتركون انتم وهو خطاب لليهود في زمن

عمرها

التي صفت ذلك في كالحجارة اذا شق شقوة وان من الحجارة ما لا يتخرب منه الا انهار وان منها ما لا يتخرب
منه الماء وان منها ما يذهب منه الماء وما الله بغافل عما تعملون **آية القتال** قوله ان يكثر وحدك
فمنها ما يهدون بالياء واليا اترك بالياء واختلغا في قوله تعالى وما الله بغافل عما تعملون
تكون في قوله ان يكثر وحدك بالياء في كل القرآن لان الانعام وقول ان عاص بالياء وكل القرآن وقوله حمزة في
الاول بالياء والثاني بالياء وكل القرآن واختلف عن ابن كثير وفتاح وعاصم وداود بن عمرو **الحج** قال ابو علي الفراء
في ذلك ان ما كان قبله خطا وجعل ما بعده خطا ليكون الخطا على خطا كقولك شئت فقلتم ثم قال عاصم
تعملون بالياء ولو كان بالياء على الخطا لكانت الالف على الالف لكانت الالف على الالف
عنه حسن ان يجعل على الالف الفيد ويجوز فيه الخطا ايضا وبجدة ذلك ان يجمع بين العينية والخطا فيغيب
الخطا على العينية ثم العينية على الالف لا ترى انهم في الخطا على العينية في باب الخبر وهو موضع نزول
فيه الى اصوله حتى لا يكون في قوله فذلك ما اسالوا لانه اذا اتى الخطا على الفاء في قوله فذلك ما اسالوا
اعطاهم علم انهم في الالف والياء انما على هذا الخطا في هذا النسخ يعني من السبب والخطا في هذا الخطا
على العينية ويجوز فيه وجاكر وهو ان ياد به قولهم ايها النبي وما الله بغافل عما تعملون والله اعلم **اللغة**
الفتوة ذهاب اللين والرحمة من القلب يقال فسدت قلبه يقسو قسوة وقسوة وقسوة والفتوة الصلابة
في كل شيء ويقضه الزر والاشدة القوة وللجسد والاشدة صعوبة الامر والاشدة العقدة الخرج الحري الراجح محاي
الماء والجد والسلاهي ووزن ذلك يقال نهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض
والنخلة التي فعل من بحر الماء وذلك اذا ابتز لخراسان من بعده وكل ما يبتز شخص خراسان من بعده وكان قد
البحر ما كان ارضا وغير ذلك قال عرفان الخا ولما ان قرنت الجري بالي في بطنه الا انهار البحر وكان سلبها
واصل فشق شقوة في الداء في اللين وهو ان يتقطع من غير ان بين والغلة السهم عن البحر وهو ان
المعروف في النفس بعد مضوره ويقال ففانك على على اعلم على الشاهي **المنع في الاعراب** لما تقدم
ذكر الحركات القاهرة والاعلام الظاهرة من المعاني بعد ما من العصبان والاطفيان فقال عاصم ثم قلت لولم
اي غلظت وبيست وعت وقت من بعد ذلك اي من بعد آيات الله كما التي اظهرها على يد من
ويقول ان اردت اني المستر ليجب انك لا تعلم بعد ان سمعته عند حياكة الله تعالى اياه انه قتله فلان
ابو عاصم فيكون ذلك اشارة الى الاحياء اي من بعد احياء الميت لكم بعض من اعضاء البقرة بعد ان قتلتم

من

التي صفت ذلك في كالحجارة اذا شق شقوة وان من الحجارة ما لا يتخرب منه الا انهار وان منها ما لا يتخرب
منه الماء وان منها ما يذهب منه الماء وما الله بغافل عما تعملون **آية القتال** قوله ان يكثر وحدك
فمنها ما يهدون بالياء واليا اترك بالياء واختلغا في قوله تعالى وما الله بغافل عما تعملون
تكون في قوله ان يكثر وحدك بالياء في كل القرآن لان الانعام وقول ان عاص بالياء وكل القرآن وقوله حمزة في
الاول بالياء والثاني بالياء وكل القرآن واختلف عن ابن كثير وفتاح وعاصم وداود بن عمرو **الحج** قال ابو علي الفراء
في ذلك ان ما كان قبله خطا وجعل ما بعده خطا ليكون الخطا على خطا كقولك شئت فقلتم ثم قال عاصم
تعملون بالياء ولو كان بالياء على الخطا لكانت الالف على الالف لكانت الالف على الالف
عنه حسن ان يجعل على الالف الفيد ويجوز فيه الخطا ايضا وبجدة ذلك ان يجمع بين العينية والخطا فيغيب
الخطا على العينية ثم العينية على الالف لا ترى انهم في الخطا على العينية في باب الخبر وهو موضع نزول
فيه الى اصوله حتى لا يكون في قوله فذلك ما اسالوا لانه اذا اتى الخطا على الفاء في قوله فذلك ما اسالوا
اعطاهم علم انهم في الالف والياء انما على هذا الخطا في هذا النسخ يعني من السبب والخطا في هذا الخطا
على العينية ويجوز فيه وجاكر وهو ان ياد به قولهم ايها النبي وما الله بغافل عما تعملون والله اعلم **اللغة**
الفتوة ذهاب اللين والرحمة من القلب يقال فسدت قلبه يقسو قسوة وقسوة وقسوة والفتوة الصلابة
في كل شيء ويقضه الزر والاشدة القوة وللجسد والاشدة صعوبة الامر والاشدة العقدة الخرج الحري الراجح محاي
الماء والجد والسلاهي ووزن ذلك يقال نهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض ونهض
والنخلة التي فعل من بحر الماء وذلك اذا ابتز لخراسان من بعده وكل ما يبتز شخص خراسان من بعده وكان قد
البحر ما كان ارضا وغير ذلك قال عرفان الخا ولما ان قرنت الجري بالي في بطنه الا انهار البحر وكان سلبها
واصل فشق شقوة في الداء في اللين وهو ان يتقطع من غير ان بين والغلة السهم عن البحر وهو ان
المعروف في النفس بعد مضوره ويقال ففانك على على اعلم على الشاهي **المنع في الاعراب** لما تقدم
ذكر الحركات القاهرة والاعلام الظاهرة من المعاني بعد ما من العصبان والاطفيان فقال عاصم ثم قلت لولم
اي غلظت وبيست وعت وقت من بعد ذلك اي من بعد آيات الله كما التي اظهرها على يد من
ويقول ان اردت اني المستر ليجب انك لا تعلم بعد ان سمعته عند حياكة الله تعالى اياه انه قتله فلان
ابو عاصم فيكون ذلك اشارة الى الاحياء اي من بعد احياء الميت لكم بعض من اعضاء البقرة بعد ان قتلتم

فيه ما خبركم بقائه والسبب الذي من اجله قتله وكان يجب من شاهد هذه الامة للعبيد والمجرى فلما رآه العارض ان يخرجه
ولم يكن عليه ويحتمل ان يكون ذلك اشار ايضا الى آيات الامم التي تنقذت كسبح الفرة والحنان والفرح والجليل فترجم بها
لما من الجور والظلم بالبحر وغير ذلك ولما جاء ان تفرق ذلك من الجاهل من الجاهل في معنى الجمع والفرق للفظ
الخطاب في معنى الجمع ولو قاله لم يجاز في كل الجازات بل في الصلاة والصلوات والصلوات والصلوات والصلوات
لغيره عن النبي ص انك لا تكلمه الكلام غير ذكر الله تعالى فان ذكره الكلام بغيره ذكر الله تعالى وان بعد ان من
الله تعالى انك لا تكلمه بغيره وان يكون عطف على موضع الكاف كما قال في مثل الحجارة او اشد نسوق اليك
صلاة لا تمنعهم عن انزال اللانم بتمام حجتهم بل الاجب من طاعتهم بعد مشادة الآيات وقيل في تأويل
او حجتها وجه احد ما ذكره فان النجاح ان معناها الا اذ لم يكن لهم حال الحسن او ان سرهم فان جازت بعد ما ان
بيننا نانت مصيب فيكون معنى الآية على هذا ان تكثرهم تاسية فان ثبتت تسوية الجاهل اصبحت وان شربها به جميعا
اصبت كما خبر هذا في قوله الكصيب من النساء وثانيها ان يكون للتفصيل والتمييز فيكون معنى الآية ان تكثرهم
بعضها كالحجارة وبعضها اشد تسوقا للحجارة وقد يحتمل قوله تعالى انك كصيب من النساء هذا الوجه ايضا فان
يكون دخلت على سبيل الامام فيخرج الى الخطاب وان كان تعالى عالما بذلك غير شك فيه فانه خبره ان تسوق
هنا كالحجارة او اشد تسوقا والمعنى انما كاحد هذين لا يخرج عنها كما يقال اكلت برة او ترة وهو يعلم بالكل على التفصيل
الا انه ابرم على الخطاب كما قال السيد معنى انسان بعينه ابرم وهل ان الامم بعينه ابرم او هل ان الامم احد
هذين الجنين يسبلي ان انما انا فاسن ذلك لانهم من الله الذي يخاه هذا خبر بكونهم يموت ويفي ويحتمل
بغضه الذي ابرم اليه اجمالا على كل من كلامه وكذلك هنا الفرق في الاضمار عن شدة تسوق قلوبهم وانها لا يصفى اليه
ولا يخرج على غيره سواء كانت الحجارة او اشد منها في ان لا يحتاج الى ذكر تضديدوا بعضها ان يكون او معنى بل كما قال تعالى
ولرسلنا اليه ما نزلنا من زيورك ومعناه بل يزيدك وروي عن ابن عباس ان قال كانوا ما تالفه وبضعها اذ
التواشد انما اريدت مثل قرن الشمس في هون الشمس وصورتها اوانت في العيون والمخ كما يكون ام المتقطعة
في الاستزمام بمعنى بل يتولد انما بل اضررت بعد الله ام انت مستنت اي بل انت وقال الشاعر قوله ما ادرى اسلمى
منزلت ام انتم اهل الجيب ومعناه بل كل رتبة على هذا الجبل بنيت كيف يجوز ان يخاطب الله منها
عزاسه بل تقطع بل وهي تستضي الاشد كما ان تقض للكلام الماضي ولا ضرب عنه وهذا غير من بدلات الاستدراك
ان اريد به الاستفاضة ان الذي كرم لم يكن معلوما فلا يصح وان اريد به الاصل في الكلام الماضي واستيفان زيادة عليه

كائنا

فوق

فيه صحيح فالذليل اذا لا اعطيت ما انزل الله من الامم من الامم وكيف تنقضه والاول واخر في الثاني وانما اوله
وانك ترون انما الثاني لرب قال ليت من اجل ان لا يلا في الثاني على وجهه وقوله تعالى او اشد تسوق غير ما ترض
للاية لا انما لا يزيد على الحجارة الا ان يساويها وانما ترضيها بعد المسامحة وخاسرها ان تكون بمعنى الراء وقوله تعالى ان
اباكم او يموت ابرهاكم ومعناه او يموت اباكم وتلا جريب انقلب الفل من ابرهاجا عدت بهم طهيته والحشا ارا
رياحا وقال ايضا لا الخلاله ان كانت له قورا كما في قوله موسى على قدم فقال من ابن الحجر وقد نعت ليلى بانى جيب
لنفس ترضيها عيدهما فخرها فان قيل كيف يكون او في الآية بمعنى الراء او الراء او الجمع بالشي اذا كان على صفة لم يجز ان يكون
على خلافها اصعب عنه باز ليس يتبع ان يكون تكثرهم كالحجارة في حاله او اشد من الحجارة في حاله ابرم فيصح المعنى ولا
يتنافى في زيادة هذا الجواب ان تكثرهم هكذا مع تسوقها بالانت من بعض اللين وكادت تصفى الى الحق فيكون في هذا
لها كالحجارة التي في بالات وتكون في حاله اخرى في زيادة الاعد من الحيز وتكون اشد من الحجارة وجلب آخر وهذا
تكثرهم لا يكون اشد من الحجارة الا ان يكون فيها تسوق كالحجارة لان قولنا فلان اعلم من فلان اخبارنا به بنا عليه
في العلم الذي اشتركوا فيه فلا بد من الاشتراك ثم الزيادة فلا تاتي ههنا ثم فضل الله سبحانه الحجارة على اشد تسوق
منه انما هو الملاءم لا يستغنى بذكر الاعد عن ذكر الملاءم وقيل المراد منه الحجارة التي كان يتخبر منه اثنتي عشرة عينا وقيل هو
عام وان منها الماشوق يتخرج منه الملاءم فيكون عينا تامة لانها جارية حتى يكون مخالفا للادب والالحسين بن علي
المر في الحجارة الا الحجارة والجارية منها لا يزار ولا تاتي به حجر موسى عليه السلام الذي كان يرضه فيخرج من الحجر
فلا يكون كذا ولا يزره وان سماها بغيره في شدة الله الضحية منها يعود الى الحجارة اي ومن الحجارة ما يرضه بغيره
وعليه اكثر الالفة وقيل يرجع الى التذوق اي من التذوق ما يرضه من خشية ما يتخشع وهي ترضه من كل من
اصل الكتاب فيكون من شدة من القاسية فلهذا عن ابن مسعود قال انما لغير رجوع الحجارة فانهم اختلفوا
في تأويله على وجه واحد ما روي عن مجاهد بن جبر ان كل حجر ترضي من راس جبل فهو من خشية الله فعناء
ان الحجارة يصير الى اللان التي ذكرها من خشية الله وتقرّب اليه ولا يشتم ولا يحتمل ولا تدين لانهم عارفين بصحة
محمد ثم لان منزه به فقلهم من الحجارة وثانيها ما انزل الله من الحجارة ان الله تعالى اعطى بعض الحجارة فضل طاعة
الله كالحجر الذي يتخلى الله به ليعلم كلام موسى فصار كاد كاد وروي عن النبي ص انك لا تجز ان كان يعلم
في الجاهل وروى في قوله ان الله عز وجل جعل الحجارة اذا كان حجرا وان كان من بينه من بينه
الحجر فانه لا يكون حيدا والى الخبر فان حج فان معناه ان حجرا احصاه فلم على النبي صلى الله عليه وآله ثم عاد وحجرا يكون

بجرحه عليه السلام وثالثها ان زيد عمل المتكبر فيه الى حشية الله او حشية له ولا تكلم على صانعه لما يرى من
الذلات والجليل عباد الخشية ما ليه لان الشكر فيه هو الذي للخشية كما قال ابن جرير بن عطية واعرف من بندگان امانان
فاعمى واليه يصير جمال الصفة لليل والانهان وهو يريد صاحب البرهان الذي يحكي بذلك من اجل ان كان فيها على ما
به من ابعها انما تذكر ذلك على سبيل من السهل اي كما يخشى الله سبحانه في المثل لا يقيد الا به ويوجد منه ما لو وجد في
عاقلة كان وليا على حشية كما ذكره سبحانه فيها جديا يريد ان نقض فاما ما كان يريد ان يظهر فيه من الميل
ما لو ظهر من سبيل الذي اراد ان لا يضره من مثل قولنا من شئ الا يشيخ يحسنه وكانا لا يريدنا جمل جمع فصل الملقح في
تري الاك من الحشية التي لا يضره من الاك من آثار الحشية فلهذا منتهى لها كما كان في الحشية الصلح والها ولو كانت
الاك في صفة التي يرضى عن الحشية من قبلنا سبحانه في الحشية من الجرب ملاك في خبر الذي تزلصت سول الحشية
والحشية المشع اي كانا كذلك فقال اليفض والشعر العديت بكاشفة تكي عليك يحوم الليل والفترا وكانا سبحانه
لواننا هذا القرآن على جبل الراء حاشا تصدقنا حشية الله اي كانت الحشية التي تشع في ما ارادته حشية
وربنا هذا الجرب حشية ذلك لا يضر بها الناس وحاشا ان هي طيحيه ان يكون متديا انما الاشعر ما اراد على
حياطة على البيوت فظهر العداطة فاجله فالنوط كما ترى ويكون على حشية التي من جملتها ما يهبط في حشية الله
اي اذ امر الانسان حشية لظلمة خالته الا ان حشية المفعول حشية الدلائل ما كالم عليه من سبب الفعل الحشية لان طاعة ربه
لحاشية النظر اليها اي منها ما يهبط انظر اليها في حضور حشية قوله ما الله بما نزلنا من انما الذين ما ياتون
الحجيجون بنو نبيهم صلى الله عليه وآله كراهه مثل **قوله تعالى** انتظعون ان يوفوا موثقكم وقد كان فرق من شيعتهم
كلام الله ثم يحرقون من بين ما فعلوه وهم يعلمون **قوله** الطع يعلق النفس ما تظنه من النعم وعلم من
الامل والرجاء وينقضه الياس والفرق بين جميع كالتاينة لا واحد من نظره وهو جعل من الترف كما سميت الحشية الحشية
من الحشية قال الهمشي بن عبد الله احد ما نزل حشية قوله فترت من منهم مصعد وصوب الحشية في الكلام
الكلام عن معناه **الاجراء** انتظعون الف استحياء يحرقون في كبر من الواضع يحرقون انكاروا الذين معها اي فاذا
جاءت معاليها فالحاشية التي يتبعون معنى الاستعداد الى القرار بحل اليبس الله كما في جمل خبره بل في كثر الاما تلتزم
تالوا على حشية انتظعون لا على ما ذكرناه **المعنى** هذا اضطراب لامة بنيتا محسوس على الله عليه السلام في قوله انتظعون
ايها الموعون ان يوفوا موثقكم من حشية النظر واعتناء والاستعداد للحق بالاختيار وقد كان فرق من منهم اي من هؤلاء
مثل حالهم من اسلافهم يسعون كلام الله ويحكرون ان حشية وعيا فونك فيحرقون ويثرون على غيره واويله وتيل انهم جعلوا

اليهود الذين

اليهود الذين يحرقون التوراة فيجسرون الحلال حراما والحرام حلالا استأجرا لاهلهم واعانة تلبس وشتم من يجاهد التوراة
وتيل منهم السورون حلالا الذين اختارهم موسى من قومه فسمعوا كلام الله فلم يمتثلوا له وظرفوا القردة في اخبارهم ليقوم صديق
رجعوا اليهم بن عباس والربيع فيكون على هذا كلام الله معناه كلام الله لموسى عم وقت المناجاة وقيل الحرام بكلام الله سبحانه
التوراة قوله ثم يحرقون من بعد ما فعلوه قتل فيه وجران احدها ان يكون معنا ما نتم بحرقه من بعد ما نتم فانكروه
عنا واوهم يعلون انهم يحرقون في اي يعزونه والثاني ان معناه من بعد ما حشيتوه وهم يعلمون ما عليهم في حرقه في العقاب
والاولى ان يذبحوا في الحواشي والاولى ان الله سبحانه يثقلهم باياتهم واسلافهم الذين كذبوا موسى عم السورة او حرقوا على
طريقهم في الجحيم بعد العاد وهو لا الذين عاندهم حرقوا في كونه معدودين بحرقه على تسليم الذواطة والافتاق في كتاب الحشية وان
يتمتع ذلك على الجمع الكبير والجمع الصغير لا يرجع الى اختلاف الذواطة ويقتل قوله من قائل انهم كانوا يعلون عارفين مما ينزل الله
سجدة انما نسبة في التوراة الى المعاندة وان كانوا باجمع كافرين وفي هذه الآية ولا على غير الذواطة في حرقه في حشية
البيع في العتابة والالتقاء باجمع اموالهم **قوله تعالى** ولذا القفر الذين آمنوا قالوا آسفوا واشكوا بعضنا لبعض في القول
بما فتح الله عليكم فحياهم به عندهم انما افلا تقولون آية **الفتنة** الحديث والخبر والبناء على شق من الحشية
كانه اختار من حرامه في ان الفتن في الاصل من الحشية وقد يستعمل في موضع آخر فيها الحكم بقال الاظم في حشية
قلا وانما حكمه ويقولون من هذا الفتن اي في هذا الفتن ويقوم الفتن ويقال ان الفتن في الاصل في حشية
رسولنا في حشية فاشتم عنى ويقال للمقاتلة المنتصر ومنها التعليم بقال الفتن على هذا اي علمني ما عندك فيه وشما
الفتنة بقال اسفتم اي اطلب من الفتن ومن قوله ان تستنصروا فقد جاءكم الفتن ويستعمل في فتح البلدان بقال الفتن
ارض كذا الحاشية الحاشية والفرق المناطون نظير الحاشية ان يحرق كل واحد من حشية على صاحب الحاشية الذي به يكون
عند الحاشية وقد لا يحرقه في حشية وفي الحديث فتح آدم موسى اي عليه بالحج واصله من الفتن ومنه الحشية وهو القصد
بيت الله الحرام على ويحرقون بالحج والتمسك المقصود في تصحيح الامور **الزبول** روى عبد الله بن جعفر في التوراة انما نقل كان قوم
من اليهود ليسوا من المعاندين المتواطين اذا انصروا المسلمين حشيتهم بما في التوراة من حشية حشيت في الله عليه والتمسك
كبراهم عن ذلك وقالوا لا تخبروهم بما في التوراة من حشية حشيت في الله عليه وآله فيحرقون به عنك فيكم من ذلك الآية
وقالوا لا تخبروهم بما في التوراة من حشية حشيت في الله عليه وآله فيحرقون به عنك فيكم من ذلك الآية
ما خرج الاك وقالوا لا تخبروهم بما في التوراة من حشية حشيت في الله عليه وآله فيحرقون به عنك فيكم من ذلك الآية
به اسلافهم قائل بعضهم بعضا حشيتهم بما في التوراة من حشية حشيت في الله عليه وآله فيحرقون به عنك فيكم من ذلك الآية

لانحرافه وتفرقه من اهل طه ما كتبت ابيهم عذاب لهم من غير ان يحسم بانفسهم من غير ان يكتبوا من الحبيب
 وقيل ما يحرم من المالك والاشيا التي اخذ منها عن العوام **قوله تع** وقالوا ان لنا آياتنا ومعجزتنا
 قل نحن نؤمن بآيات الله عز وجل ما نؤمن بآياتهم من غير ان يقرروا على الله ما لا يقررون على الله من غير ان يقرروا
 بيننا مع الله احسانا واصل الصديق وصلة الجمع بين المشركين على ما يقرروا من اختلاف نقص ما تقدم من العباد
 بالنعى **الاجواب** اياها وفي الفراء من ادع الفداء في الله من اخذتم ربه من لم يدع ولم يهتأ بحتم ان يكون متصلة
 على المعاد لم يزلوا يستمرهم كما نزل على اى الحال اتم القبول على الله ما يقررون ان يقرروا على الله ما لا يقررون ويحتمل ان يكون
 منقطع على قدر تمام الكلام فلهذا يكره يسمى بله الحسنه كما استفتى فقال بل يقررون **قوله** قال ابن عباس ومجاهد
 قدم رسول الله صلى الله عليه وآله المدينة واليهوف ترفع ان هذه الدنيا سبعة آلاف وقال بله الملية وعكره من قوله هو ابراهيم
 لانها عدة ايام التي عبيد فيها الجهل **المعنى** وقالوا اى قتلت اليهود لوتس النار اى لم يصيبها الا اياما معدودة
 منها اياما بلا يكثره زياره معدودة وخصصه والمعدودتان الملتقت كان معناها القليلة فقال الله سبحانه قلا يا محمد
 اخذتم عذابي عذابي اى من قتلوا من اهل المدينة وعرفتم ذلك بوجبه وتزله فان كان ذلك فانه سبحانه لا يخاف
 عهده وبما تدهم قتلوا من اهل المدينة لا يخلوا منكم بجره عليه **قوله تع** اى من كتب سيرة وحطت به خطيته
 ناولك احصا بخطيته ثم يتخا خال ذلك آيات **القراءة** قرا اهل المدينة خطاياهم على اللوح والذوق على التوحيد **الحجة**
 قال ابن عباس ان يكون من الجحيم المذموم من السيرة فان كانت مفرقة يراها الكثرة وكذلك تكرر خطية مفرقة وانما
 حسن ان يفرق لان مضاف الى غير مفرق وان كان يراها الكثرة كما نزلت على من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجر وعند
 ربه نازله الوجه والاجر بان كان فى المعنى جمعاً للموضعين فلهذا المضاف الى الخطية لما لم يكن جمعاً للجمع كما هي
 فترد على خطاياهم ولعنوا خطاياهم لان ذلك مضاف الى جمع ومن قال خطياهم جمع على المعنى والمعنى والكتابة
 ويدل عليه قوله فان ذلك اصحاب النار فاولئك خير المبتدأ الذى هو من فى قوله من جعله جزاء غير مجزى
 كقولهم وما يكرهون نعمته فان الله ارسلنا فى قوله من جعله جزاء محض وما ذكره الا رجوعاً يراى به من فى قوله على من
 سيرة وبارى على ان من يراى به الكثرة فيجوز لذلك الجمع خطيته لانها مضافة الى الجمع والمعنى قوله بعد هذه الآيات من
 عذرا الصالحات اولئك اصحاب الجنة فلهذا المضاف الى الامرين الذين جمع وهو مادل به فلهذا المضاف به يكون جمعاً
 مثل ما ورد **الاجواب** اى جراب لقرآن من تسنن النار الا اياما معدودة والفرق بين جراب لقرآن وبين جراب لقرآن
 الاجاب قال الفراء انما استعمل استعمال لقرآن جراب لقرآن لان اولئك الصالحين ما لك على شئ قتاله لقرآن من صدقه

دكار

كما قال لقرآن ليس عليك شئ واذا نال على فانها هره وكلاهما اى على عليك شئ وتعلمه فيها خالدين عطف من الجلال
 على الارى بغير حرف العطف لان فى الجملة الثانية ذكر اعم من فى الاولى والضمير بط الكلام الثاني بلا ان حرف العطف
 يربطه به ويشترطه انهما كانا قبل ذلك محسنين كما نزلت من القليل ما يحجرون ذلك من موضع آخر وكانوا يقررون
 بالاراد وقال يقررون ثلثه رايعهم كلهم ويقرون خمسة سادسهم كلهم اجماعاً بالذنب ويقرون سبعة ثمانهم
 كلهم فخذت الاراد من قوله لقرآن وسادسهم استغفار عنها ما فى الجملة وانما تدهم اتصال لقرآن استغفار به عنه **المعنى**
 ردة الله تعالى على اليهود وتوحيدهم لوتس النار الا اياما معدودة وقال لى اى ليس لقرآن كما قالوا ان لقرآن من كتب سيرة وحطت
 فى السيرة فمات ابن عباس ومجاهد وتناوه وغيرهم السيرة ههنا الشرك فى الحسن الكبر الموجهه وقال الشدى
 هو الذنب الذى ارعدناه عليها النار والقرآن لا يرافق من هنا لان ما عدا ذلك لا يستحق به الخلود والى النار
 عن نار من لا ساطت به خطيته يحتمل ان من احد ما اذنا الحق به من كل جانب كقول تعالى وان صحت لحيطه
 بالكفر ما لثانى ان المعنى هلكت من قوله لان يحاط بهم وقوله وظن انهم احيط بهم وقوله واحيط بقره فلهذا كله معنى
 البول واهلكه فالمراد انما سدت عليه طرق النجاة وروى عن ابن عباس والضحاك والباي الهادى ان المراد الخطية
 الشرك وعن الحسن الكبرية تصور عكره ومثاله انها الاصل على الذنوب وانما لقرآن من كتب سيرة واحاطت به خطيته
 ولم يقل واحاطت به سيرة خالف بين اللطيفين ليكون اللفظ واحصا ذلك اصحاب النار اى يحجرون النار اى
 يحجرون النار ويلازمونها فيها خالدين اى دائرين ان لقرآن ابن عباس وغيره والذى يلىق به ذهب من تنهيه
 الآية فزلا من عيسى لان اهل الجحيم لا يخلون فى حكم هذه الآية وقوله واحاطت به خطيته ويقرب ذلك لان المعنى
 ان خطاياهم قد اتممت عليه واحصت حتى لا يحسبها محصاة ولا يحسبها ولا كان معه شئ من الطاعات لم يكن
 السيرة محطون كل وجوه قد لا يدل على بطلان النجاة ولان قوله والذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك اصحاب
 الجنة هم وما خالدين بينه وعدا اهل الصدق والطاعة بالقرآن الدائم فكيف يجمع التوارى الدائم وبين الرضا
 على ان المراد بالسيرة فى الآية الشرك على ذكره اهل التنوير سيرة واحصا لا يحسب جميع الاعمال عند الاكتمال فلا
 يمكن اذ اجزاء الازم على العم نجب ان يحصى الكثر السيات واعظم الخطيات وهو الشرك لم يكن الجمع بين الآيات من
قوله تع واذا اخذنا نياتك حتى لا يقرروا لا يقررون الا الله وبالقرآن احساناً وى القرآنى وايتاى
 والمسالكين وقولوا للناس حسناً يا ايها الصدقة ولقوا الزلوة شقوتهم الا ذلك منكم وانتم تعرفون نياته **القراءة**
 فزلا بقرآنهم والكتاى لا يقررون بالياء وقوله الباقون بالياء وقد اخرجوا والكتاى وقولوا للناس

شعره بعضه دون بعض فكان كمنه بعضه دون بعض الآخر فلهذا سلبه النبي صلى الله عليه وآله في قوله
البعث قولوا بحجازهم عن الايمان به كما يترك كيف مسلون قولك ويلين لك لربك ويومنون بك وهم لا يعلمون بك كما
مع انزلهم به وبانه من عند الله تعالى **فلهذا** اولئك الذين اشترى والحقيقة الدينية الاخيرة فلا يخفى عن العقلاء
ولا هم يفترون آية **الف** الخفة في النقل والتخفيف والتسهيل والتبسيط والتبسيط في اللغة والتبسيط
منقول ازرجع الى تافضل الجواهر وتزليها وقبل ان اعلموا اللزوم يسمى تشاك ولا تعالوا اللزوم المحض بحرف العلام يسمى
خفة **العق** اشار الى الذين اخبر عنهم بانهم يومنون ببعض الكتاب ويكفرون ببعض فقال اولئك الذين اشترى
الحق الذين اشترى اي اتبعوا رياسة الدين الاخيرة في حصولها عوضا عن يومنهم الاخيرة التي اعدوا الله تعالى اليومين
جعل الله سبحانه رزقهم حظوظهم من نعم الآخرة بغيرهم بالله تعالى اتبعوه من حصيل الدين اشترى انهم لا يحيطون
بنيهم فيقولون فلا يخلف عنهم العتبات ولا يمتنع من عدائهم ولا يبرون عنهم ولا هم يفترون آية **الف** الخفة
ينفع عنهم نصرته غلب الله تعالى **فوله** **تعا** ولقد اتينا موسى الكتاب ومقتضى من بعد ما ارسلنا من انبياءنا
من ميثاقنا ما اتينا به من الدين اشترى كما رزقوا لا يمتنع من عدائهم ولا يبرون عنهم ولا هم يفترون آية **الف** الخفة
تقاربان كثير من القديس بسلوك الدلائل جميع القرآن والباقيون بعضهم الثالث والاربعون في فاشاد عن ابي عمر واورثناه
بالشديد **الخ** التخفيف والتبسيط في الدين حسن وكذلك فيما كان فيه مثل الحكم والحكم والعقوب بالحق
وايدناه انما كانت المشورة فيه متدناه لما يبر من مصحح الدين مخافة من اهل العلم في اتباعه على انقلت
ومعنى هذا انه لو اعلنت عنه كالحجج على اعلان انقلت من الاحرف كانت رابعت لتتابع فيه اعلان الاصل
ايدت ايوت كما ان اصل الامن فانقلت الحسن الثانية الفال اجتماع هذين في كلمة والاولى عنها منفرجة والثانية
سائلة وكان بحسب ايضا ان تقع حركة العين على الفاء وتختص العين كالتي تترك الراء من اوقوت على الفاء فيلها
فصار قلت وكان بحسب على هذا ان يتلب لها هنا ولا انها تترك وتنفذ ما يتلبها ولا من قبلها لوقوع الهنوق
الاولى قبلها كما قلت في تكلم اوامم كان تحت التفتل لودته كانته فتخفيف العين كاترى وتقلب الفاء التي هي في
الاصل هسوق وان ينعقل الفاء والعين جميعا وان كان يردى القياس الى هذا رفض وكثر فيه فعلت ليوم من الاعمال
وجايدت قبل لا شوا اعلى اصل طذا كما فاعلم على عين فعلت وهي جزئية على الصفة في قوله صدرت فاطوت
الصدقة ولعود الترم وايفت السماء ولعلت لم يخف فيه تولى اعلان كان خصم ايدت على الصفة فلا يخفى على اعلان
اولى **الف** فبينما الواردنا وابتعنا بعضهم خلف بعض واصلا من العفا نقول فنزلت فلانا ان امرت خلف

تقار

تقار كما يقال من قال ام والعتس وقى على آثاره من بحسب غيبة شؤرب من اشد لهيب والاشراج من رسول كما
والكفر في جميع حوسب وعتسك وادبناه قويا من الايدى والادوية العترة وشبهها في البناء على فعل ونقل الهم والنام
والعير والعباسا العجاج من ان تبدلت بالرى او اى بقوم شاي نزل الشيب والعقوس الطير والتقدير النظمير
وقرنا في صفة الله تعالى القديس اى الطاهر المنزه عن ان يكون له ولد لا يكون في فعل وحكمه ليس بعدل بيت المقدس
لا يخفى المقدس فيها ما ان يكون مكانا ان صدقنا كان مكانا المعنى بيت المكان الذي فعل فيه بالطهارة والصفى الى الطهارة
لا يفسد كاجا ان طهر ابي المطهرين وتطهير اخلاص من الضم واجاره منه فعلى هذا يكون معناه بيت مكان
الطهارة كان مصدقا وكقولهم انهم جمعهم ونحوه من المصادر التي جاءت على هذا المثال والهدى متصور والشوة
نظر ان هري يهري هري **العق** تشاك جحانه انما علمه بارسال رسله اليهم وما قال به من قولهم تفك
آيتنا منى الكتاب اى اعطيناهم القوية تارة لنا واليه وقفتا من بعده اى اتبعنا من بعد منى بالرسول رسولك
بعد رسول يتبع الاخر الا ان الله تعالى وحده اية الله تعالى والقيام بشرايعه على سنجاح واحد لكل من بعث الله
بيتا بعد منى الى من عيسى فانما اعدت باقاة من القديس والعل ما فيها من العاد الى ذلك آيتنا عيسى ابن مريم
اى اعطيناهم الحيات واللايات على منة من اجساد الموتى وابوا الاكل والارض ونحو ذلك من الايات الدالة على
وحده من قولنا بعضه اراد بالبيات لا يخجل بعابيه من الاحكام والايات الفاصلة بين الخلاص والحكام وايدناه
بمعنى القديس باى قريانه واعناه بحسب فعله السلام عن تقارده والستى والاضحك والربيع واختلفت في
سبب تسمية جبرئيل السلام روحا على وجه احد هذا ان يحى باياتى به من آيات الايمان كما يحى بالارواح
الاجل وتاينها انه سمي بذلك لان الفاعل على الروحية وكذلك سائر الملائكة وانما خص بهذا الاسم تشابه
وتأثيره انه سمي به وايضا الى القديس لان كان تكريم الله تعالى اياه روحا من عند من عزه ولاده والهدى تقار
ابن مريم المراد روح القديس لا يخجل كسمى الله تعالى القرآن روحا فقال كذلك ارحمنا اليك روحا من امرنا فانك ذلك
سمى اخيل روحا بهى الضحك عن ابن عباس ان الروح اسم الذي كان عيسى عليه السلام يحى به الموتى فقال
الروح هو الروح الذى تخبره ناضانه الى نفسه تشبها كماله بيك الله ونامه الله واترى القوم راالرجى قوله من
قال هو جبرئيل عليه السلام واذ قيل لم خص عيسى عليه السلام من بين الانبياء وانه من جبرئيل عليه السلام وكان
بى مريم بهن القوس فيه انا خص بذلك لشدة اختصاصه به من صفته الى كبره فكان ليس معه حيث ماط
لما هو اليوم بنته لم يفته حتى صعد به الى السماء وكان مثل لمريم عليه السلام عند حملها به وبشرها به ونحو فيها

واختلف في معنى القديس مثل هو الظهور مثل هو البركة عن السدي وسكني قنبر انهم يقولون قدس عليه الانبياء
اي تكلموا على هكذا كعبه ابراهيم عليه السلام بالحرم ربي اجعل هذا بلدا آمنا وكنت بلدا آمنا واجعله قديسا
ومثل القديس هو الله تعالى عن الحسن بن علي بن زيد وقالوا القديس والقدوس واحد وقوله انكلا جاءه تبارك رسولنا ولا
تقوى انفسكم استكبرتم خطيب اليهود فكان قالوا يا مسرة يهود بني اسرائيل اكل الجاهلكم رسولنا من بني يافث الذي
نقول ما انفسكم تعطلت وتحويرتم واسم من تولى قومه فذموا له فيهم وروينا ما تولى اي تولى من بني يافث الذي
تعدوا على قومه مثل عيسى عليه السلام وسبح صلى الله عليه وآله وسلم بقصصنا من يحيى بن زكريا وغيرهما من اهل الخطايا
وان خرج يخرج القديس من معنى الجبر وانما اضاف هذا الفعل اليه وانما يباشر به بنفوسهم لانهم يصلون بغير ايمان
ناضين الفعل اليهم وان فعلنا الصفة **وقد** وقالوا انما علمت بل احسن الله بكونهم فقلنا ما من مؤمن آية
الزواوة العزلة المشهورة علمت بسكون الله وروى في الشواذ علمت بضم اللام عن ابي عمرو **الحج** من عبادتكم
اللام من جميع اختلف مثل امر بن جبريل الشيف اذ كان في غلظنا غلف وروى عن جدها علف ولا يجوز في قوله
التي في قوله الشعر نحو قوله في التبان في مجلس امرؤ فانها واد او شتر فخرك لظهور الشرف من غير اختلف
مشقاة من حروف غلظ نحو قوله مثل جوارحهم فيكون معناه ان تكبرنا ارجع العلم نسا لها لانهم ويجوز ان يكون
عن التثنية مثل رسل مرسل **الفتنة** اللعن من القضاء والاعاد يقال لعن فلان فلان فلان فلان فلان فلان فلان فلان
لمعرك سدا في قبيل مثل العين فالاشياخ وما قد روت لوصول اروي عليه الطير كالمرفق الجبين ذم ريت
بما انطاه وبتت عنه ستام الذئب كالرجل القمين **الاجاب** تليها كمنصب بانه صفة لمصدر كخذا
فانما حنف لان الصفة تنوم تارة وتولد عليه اي قاسا فان تليها ما روت قبيل ان مصير على الحال اي روت
وم قبيل او قبيل فتدبر قبيل ما روت رسول حذف الحار وصل الفعل اليه منصبه ما هو سائر في التوكيد في معنى
لها كما في قوله جبار من الله نطقه وتعديل الكلام فقلنا كبر في روت في قوله الشاعر لو ما بين جباري خطيبها
خضبا انطاط من قبيل كمنصب في معنى جباري على غير ما انكسر في الاسم ونحو الايام فيه كما يقال ليرتوشني
ما اذا ريد المبالغة في الايام **المعنى** وجع الكلام في الحكاية عن اليهود وعن سوء مناهل ومطالعنا في المعنى على العزلة
الاولى انهم اعدوا ان تقبلهم من موعود من الامم في اذراك لنا ونحن لا نعلم ما تقول ليس في انهم
كقولنا وقالوا تليها في الكفة ما تخرجنا اليه وفي اذنا اوتى وقال ابن عباس في الحديث ما يدرك به المعاملات بين
الحراس وغيرهم من الاعضاء اذ اذكر باه لا يعلم وصف باب عليه ما فاعلمت ذلك وودد حائلا في ذلك قوله تعالى

انلا

انلا تيدون ان اعم على تلوها انما العمل كما ان القتل جاحزا بين المقتل عليه وصاله من ان يدخله ما يدخل اذ لم
يكن مقتلا جعل مثل المقتول في انهما لا يمتد ولا تنته وكذلك قوله تعالى لقاتلوا الماكرت انصارنا يا ايها الذين
آمنوا همي عطاة وتول بل من منافعهم كان شدة عندهم يحمله على المشك في المشاهدات ووقع المعاملات والماضي
على الفتنة الثانية من محبتك العرب في غلظت نه على ان الما اذ تلوها ارجع به العلم بنحو عملنا ان كان ما تفرقه
شيئا من اوله لظلال لفضله او يكون الما اذ ليس في تلوها ما تذكره تلوها ان عمل الكان فيها وتول بل لعنهم الله بكم روت
عليه في روت ليس ذلك كما روتوا لكن الله سبحانه قد اقصاه وابتعد من حبه وطردهم عنها محجود به ورواه
وتول مني لعنهم الله على كل من على سبيل الجحان طهرهم وقوله فتليها ما من شوك مناهان هذا الذي
قليل الايمان بالان على نبي محمد صلى الله عليه وآله وان كان معمم بقران الايمان من التصديق بالله وبصفاة
وغير ذلك ما كان في رصا عليهم وذلك قيل بالاضافة الى ما تحمده من التصديق بنبي الله صلى الله عليه وآله
بذهنا ان يكون المراد به الايمان اطلاقا من رصنا بالقليل كما يقال تل ما روت هذا نظرا لما روت هذا نظرا لما
قلنا رصنا على الحال اي روت شوك تليها فغناه لاي روت من سبب لا روت قليل كسبب الله بن سلم واصحابه وفي هذا
الآية روت على الحبر ملان هو في اليرتو قالوا مثل ما روت في روت من ان على قلوبهم ما يمنع من الايمان ويحجب بهما وبينه
تكدبهم الله تعالى في ذلك بان لعنهم ودمهم ولو كانوا صادقين في ذلك لما اشققوا اللعن والظهور وكان الله
سبحانه قد كلفهم مالا يطيقونه **قوله** **تعا** ولما جاتهم كتاب من عند الله مصدق لما علمتم وكانوا من قبله يفتخروا
على الذين كفروا فلما جاتهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين آية **الاعتبار** مصدر ق رجع لانه صفة لكفا
ذو نص على الحال لكان جازي لكتبه في روت به فالشهور وقيل ضم على الغاية وقد ذكرنا الوجه فيه فيما تقدم من
قوله قالوا هذا الذي روت قنا من قبل والاعجاب لما في قوله ولما جاتهم كتاب من عند الله فعند الرجوع والاختش
مخروف لان معناه معروفي يدل عليه قوله فلما جاتهم ما عرفوا كفروا به كما حذفت حجاب ليرين نحو قوله ولما روت
سبب روت به الجوارح وقوت به الارض احكام به الموقر وتندره ولوان تراسر هذا القرآن سيرته به الجبال لشره
القران وقيل نقله ليرين الجوارح ولما جاتهم ما عرفوا كفروا به عند الله فقولنا جاتهم ما عرفوا انما ذكرنا طول الكلام عن كبر
القول قال ابن عباس كانت اليهود يشتخرون اي يستصرون على الاوس والحجج برب الله صلى الله عليه وآله وتدل
سببته فلما دعته من العرب ولم يكن من بني اسرائيل لولا به وبجده ما كانوا يقولون فيه فقال لهم ما من جليل بشر
ابن ابراهيم ورايسهم النبي واصول الهدى سلوا فكم منكم يستخرون علي بن ابي طالب صلى الله عليه وآله ونحن اهل الشرك نستخرونه

وتذكروا انهم بعثت فقال سلام من سلك امرى الضير باحسان بشيخه فبعها هو بالذي انك تذكر انك ان الله تعالى هذه
الايه وروى العياشي باساره ورفعها الى ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام فلكانت اليهود تحت في كتيها ان معاجز محمد
صلى الله عليه وآله ما بين عين واحد يخرجها يعلو الموضع نزل وحيل يقال له صدق او نقول احد صدق فترقرعده
نقول بعضهم نعم وبعضهم بغيرك وبعضهم بخير فاشتاق الذين بينهما الى بعض اخوانهم فبهم ابي من قس شكاروا
منه وقال لهم ابراهيم بن عمار بن محمد فقالوا له اذا امرت بما فاذا به فلما لم يخطبهم ارضوا المدينة قال ذلك غير هذا
فنزول عن طهر ابيه قالوا له فلما حبسنا بعيننا فلا حاشه بنا الى ملك فادعيت حيث شئت وكسرت الى اخوانهم ان
بفدك وخيرنا فادعينا الموضع فعملوا التي تكلمت اليهم انما اشتريت بنا الدار واتخذوا بها الاموال وما اقرت انما
فاذا كان ذلك فمنا عن ابيكم واتخذوا بارض المدينة امر اولي التزم امرهم بلغ ذلك سبع فترام فخصص انهم
مخاضهم ثم سقم فنزلوا عليه فقالوا لابي فداستبلت بلدكم ولا اراي الا امتيا نيم قالوا له ليس ذلك لك انها
بمعا جبري وكنتي لك لا حاشه حتى يكون ذلك فقالوا لله فاني مختلف فيكم من اراي من اذ كان ذلك ساعدي وقر
مختلف حين تراه الا من والحقنهم فلما اكرهاها كما نرايتا لو ان اول اليهود فكانت اليهود تقول لهم انما اريدت
حتى يخرجكم من ارضنا واملاكنا فداستبلت الله على الله عليه واكرامت به الاضار وكنت به ايوه وروى قوله تعالى
وكا فاعون تبل يستعقون على الذين كرموا الاية **المعنى** ولما جاورهم اجابوا اليهود من بني اسرائيل الذين وصفهم الله تعالى
من عند الله في به القرآن الذي انزل على نبيه محمد صلى الله عليه وآله كصدقنا معصرا للذي معهم من الكتب التي انزلها
تعالى قبلهم ان من الذين يراون والنجيل وغيرهما نبيه وجماد واحد هالان من اذ صدقنا ما تقدم به الاخبار في التوراة والنجيل
فصير صدقنا ذلك من حيث كان مخبره على ما تقدم الخبر به والاخر انه مصدقنا الى احسان من عند الله تعالى ما جرت
وكانوا يعني اليهود من قبل ان من قبل بعث النبي صلى الله عليه وآله ان ويستعقونك فيه وجماد واحد هالان يستعقونك
اي يزلون فيهم وجب الله انهم علينا انهم باجى النبي التي اقرنا حتى النبي المبعوث اليها نعم يا اكون الفخر الذي هو
النصر فباينها انهم كانوا يعزلون لمن ينادم هذابي فداطلنا من نصرنا بكم وبالناس ان معنى يستعقونك يستعقونك من على ام
صفة نبي بعثت من العرب فكان ابيض فزعم فلما بعثت اكرهه ورايعه ان معنى يستعقونك يستعقونك من على كفار
العرب كما قال اليعقوبي عصره سوادا نبي عن وناحكم على ابي عن محاسنكم به وقر على الذين كرموا على شريكم في العرب قديما
حامد بن محمد بن ابي بصير صلى الله عليه وآله في قوله فداستبلت بلدكم وبعثنا وبعثنا طلب الراهه فطنته الله اى
غضبه ونجا به الى الكافرين وقد فرنا مني اللعن الكفر فيما مضى **قوله** **تقيا** بئسما اشترى به اهل انفسهم

اي يكونوا

ان يكونوا ما انزل الله بغير ان ينزل الله من فضله على من يشاء من عباده فابا معصية على غضب ولكن ان يكونوا
محبين **القرآنة** قوله تعالى ان ينزل الله من فضله على من يشاء من عباده فابا معصية على غضب ولكن ان يكونوا
بالشدة ما في الله عن من لا يعيب فاما ما نزلها بالتحصيف فقد اباقرن بالشدته كل القرآن وانفق في الحج وما
تزلوا مشرو **الحجة** قوله تعالى لا يفعل غير مستدى ويعودى بالاشد ابره الثلثة وهو النقل بالهجره وتضعيف العين وحرف
الحرف بالزلة ونزل لقمان وهو اعاد على الحرف قوله تعالى نزل به الروح من ربي فبين نوع الروح وقد كرم الحج الشريفة الى ان
فقد ايقرت من لدم يعلم فيه الانزال وكرم الحج الشريفة **الف** بين نوع فقلت ما حيان اصلا ما على فزك فعله ونها اربع
لغات نوع ويش مثل صم ونوع وباس يسكن العين ونوع وبس بكسر الفاء ونوع وبس واشرقا انقلوا من الشراوية
الكلام شريفة بمعنى بعث واشرقت بمعنى اقبلت تاليريد الحرفي وشريفة بره اليتيم من بعد بره كنت هامة وشرقا
استعملت شريفة بمعنى بعث وشريفة بمعنى اقبلت والاشد ما تقدم والفق اصلا الفساد ماخوذ من قولهم في الحج اذا مضى مثل
اصلا الطلب لان الباقي يطلب التمام الذي ليس له ذلك سميت الراهية بيا لانا لتطلب لاهة لا لا **الاجراب** قال
الاجراب بس لدا وامتت على اجعلت مما يلان للام تكور وانما كان ذلك في نوع وبس لانا لا يعلون فاسم فذكر والحقى صس
الاسم فيه الف ولا يدر على جنس ولما كانت كذلك لان نوع مستوفيه لجميع المصحوش مستوفيه لجميع الهم فاذنك نوع الذي
زيد تنقذت ما تحققت زيد المصح الذي يكون في ما رجبته وكذلك اذ انك بس لاجل زيد ذلك على ان قد استوفى الذي اذ
يكون في ما رجبته فمما يحرك ان كان يستوفى مع الاجناس ان يعمل من غير انه جنس فاذ ان كان معاهم جنس يعني الف والاسم
نصب ان اذ انك فيه الف ولا يدر على جنس فمما يحرك ان كان يستوفى مع الاجناس ان يعمل من غير انه جنس فاذ ان كان معاهم جنس يعني الف والاسم
اسم مصغر على شريفة التفسير ولذلك كانت ما في نوع يعني صلا لان الصلة بوضع وتخصيص والقصه في نوع ان يليها اسم
او اسم جنس فنزل شريفة اشركا وبما انفسهم بغيره بس شريفة اشركا به انفسهم قالوا وعلى قول اولئك كانت ما في نوع يعني صلا
يدل على ان ما اذ انك تروى لم يحرك ان يكون فاعله نوع وبس ذلك عندنا لا يستعجبهم جواره ان اشتم ما به نوع على
الكثرة ولا تخصص اجراء بعينه كما ان اسم الاجناس يكون للكثرة وذلك محققه تعالى ويعبدونك الله ابراهيم
ولا تستعجبون ويعقوبون هالان شعنا ونا عند الله فاعله الكثرة وان كان في الفظ من اولاد قوله تعالى يعقوبون
هالان يكون معناه وكونه كالان اسماء الاحياء يكون موقرة وكرة وقد لجان ابراهيم المزمع في الدنيا ان نوع وبس اذا كان عامما
غير مخصوص كما جاز في قوله الذي جعله بالصدق والاحسان في الذي كان فيما اخرجت فنزل بس ما اشركا به انفسهم بغيره عندى
ان تكون ما ارضوا بوضعها بكونها ماعلة لبس ويجوز ان تكون مذكورة بكونك اشركا واصغر غير صلة ويدل على صحة ما

التي هي مثله في انزال المعجزه **قوله تعالى** ولقد جاءكم موسى بايات ستم تستخدم الجمل من معون في انزال الموك
آية المعنى يتم على سبب اعينهم ما يدل على قلة بصيرتهم في الدين وضعفهم في القين فقال ولقد جاءكم موسى بايات
الدالة على صدق الخيرات المؤمنة لتبوتها كايدي اليضاة وايقاس الماء والحجر وقلوب البحر وتلب العصبية والظواهر
والجواهر والنفوس والصفائح والدم وسماهايات لظهورها وتبينها للناظرين اياها انما هي بغيره وتعد الايات بها
على كل شيء وقوله ثم استخدم الجمل لما بعد قوله من بعد ما من بعد موسى لما ترقم وعنى اليقينات بانه ويجوز ان يكون
لما كان عدل المحي يكون التدرج في استخدام الجمل من بعد حيايات والتمثالون انفسكم كمن وعادوا بالجملة لان
لا يكون لغير الله تعالى **قوله تعالى** ولما اخذنا ايمانكم ورضيناكم لظنوا سخفا مما ايتناكم سورة واسمعوا انما اوصينا
وعصيا اشرى بما في قلوبهم الجمل بغيرهم قل بينما ما من به ايمانكم ان كنتم مؤمنين **اللفظ** استعماله
ابتداء منه وقدم سبحانه الله لمن سماه في قوله وشرى اصله مع الشرب يقال شرب شرابا غير
اذا جعل على الشرب شرابا غير حتى واشرب قلبا غير هذا قاله في مصورته عن عفا بعد حب واخذوا الحنظل
قوله **الاجزاء** قوله الجمل جمل الجمل نصف المضاف اليه متاوه وشرى الاشارة حب
بنام العلى عفا وما هي وتغيرك بالعناق احييت عام لعلني نعام عفا قدام طمرا لا اني سبت امود
حالك الجمل من المثل الاصل من الشرب يدي سبت سراسر وقال آخر وش المنايات وسطاه له كمال الفتي
فما سلم الجمل في منتهى عقول شيا باقرم به ايمانكم فنقدم ذلك اياه ولا يجوز ان يكون معنى ما لا كانت
وجاز ان يكون تقديره ان كنت مؤمنين بنسب ما ياركه ايمانكم به هذا **المعنى** قوله ولما اخذنا ايمانكم ورضيناكم
فتملك الطور وقد ضربنا فيما مضى والباقي في تكرره هذا وقال الذي يليها بياض الجمل على عاده العرب في قولها
وقل لا يجانم لمعد فضاح اليهود اعدا وكره الجمل وقيل انه تعالى افاذ الاشارة للاعتبار باخبار من مضى والثاني
للاحتجاج عليهم وقوله واسمعوا انما ابتلا ما سمعوا وعملوا به بطبعوا الله وقيل معناه فاسمعوا ما ياتي عليكم اني سمعوا
لشعوا وهذا اللفظ يجهل الاشع والفتور لا شاعى فيها يتجمل عليها فكانت تبتل استمعوا استمعوا انما ابتلا وطبعوا
ويروى عليه انه قال في الجمل عنهم قالوا اسما وعصنا ويذوقان احدها انهم قالوا هذا القول في الحقيقة سزا
ومناه سمعوا ترك وعصيا ارك عانتي ان حاكم كالمسوق ان ذلك ادفعوا ما دل عليه كما قال الشاعر
جملهاه ورجلي الحنظل ما كان الجناح لا يوزل لولا انما ارجح سحابة عن لفظ الخطاب الى الجمل عن الغايب
على العادة قالوا وواختلف في هذا الضمير الى من يعود وقيل الى اليهون الذين كانوا في عصره من النبي صلى الله عليه

قاله

واكد انهم قالوا ذلك له ثم رجع الى حديثنا وابيهم فقال جاشربوا وقيل الى اليهون الذين كانوا في عصر موسى عليه السلام
اوردوا عليه قوله فاما سورة العصيان وقوله واشربوا في قلوبهم فمعناه دخل قلوبهم حب الجمل وانما عن حب الجمل
بالشرب دون الاكل لان شرب الماء تغفل عن الاعضاء حتى يصل الى رطلها والطعام يجاوز الاعضاء ولا يتغفل
قال الشاعر فاشربوا حيث يبلغ شراب ولا حزن علم يبلغ سرور وليس المعنى في قوله واشربوا ان يجرم معناه انهم لم يشربوا
لذلك كما نقله الفراء انيت ذلك من النسيان وليس يريد ان يجره فمما ذلك به وقيل السوي فقلان على اسم ان كان هو
له وقيل بغيره ليس معناه انهم شربوا حب الجمل جمل على كرمهم لان حب الجمل كمن فيجوز الله سبحانه لا يفعل الكفر في العبد
لا ابتداء ولا حزن بل معناه انهم لم يشربوا بالله تعالى بالشرب من حبة العجل وقيل انما اشربوا حب الجمل قلوبهم من شدة
عدمهم ووعام اليه كالتبر في شياطين الجن والانس فنقول بغير معناه لاعتقادهم التشبيه في قوله بالله تعالى
وتحريم العبادة لغيبه اشرى في قوله بغير حب الجمل لانهم صاروا الى تلك هذه المعاني التي هي كمنه قلوبهم قاله النبي صلى الله
تعالى ولما هم عقوبته رجاءه فغفلوا عن حب الجمل ليس من العقوبته في شيء بل اخر رويته وقوله قل شيا باقرم
به ايمانكم معناه قل يا محمد هكذا اليهود وشي باقرم به ايمانكم كان ياركه ايمانكم بقول انما الله ورسوله الكتاب بكتبه تصدق
ما جاء من عنده وعلى ايمانهم تصديقهم بالذي نهى اثم مصدقون به من كتاب الله بقوله من من بالان عايننا
وقوله انتم مؤمنين ان مصدقين كما رغب بالقرآن في هذا المعنى عن التورية ان يكون ما ربي شي بكره الله من افعال واعلام
بان الذي يلهيهم بذلك هو ايمهم وحملهم عليه ارام **قوله تعالى** قل ان كانت لكم الدار الاخرة عند الله خالصة من
دون الناس فتمنوا الموتى ان كنتم صادقين **اللفظ** الخالصة الصافية نقلا عن صاحب هذا الامر اي
صار الى وحدى وصفا الخالص حقا خالصة الخالصة مصداق لغايبه واصل الخالص ان يصنفوا الشيء من كل
شايه وذن يستعمل على ثمة ما جده ان يكون الشيء ذن في المكان وفي الشرف وفي الاختصاص وهو المراد في الآية
والتي هي من سنن الاقوال عند اكر المتكلمين وهو ان يتر للمفائل لما كان لينة لم يكن ولما لا يكون لينة كان قاله البرهان في
معنى في القلب واختلف في ان يكون قيل المشورة **الاجزاء** خالصة نصب على الحال **المعنى** فرغ عايننا
الى الاحتجاج على اليهود بما وضع به اخبارهم وعلاهم ووعام القصة عادلة بينه وبينهم فقال قل يا محمد ان كانت
الحنة خالصة لكم دون الناس كما هم دونهم وصحابكم اذ اعيتهم بقوله ان يضل الجنة لا من كان هوى الاوصاف
ان كنتم صادقين في قوله سخن ابناء الله ولعنا و ذلك الله لا يعذب من آمنه الموت لان من اعتقد انه من اهل
الجنة قطع ما كان الموت احب اليه من حيا الذي يبعثه الى ارض المساق والمحم ولا هم ولا يؤمن ومن كان على اليقين

انما انما تخلص من حصار فان النعيم المقيم فانه يورث الموت على الحيوان لان في قوله ابراهيم عليه السلام وهو يحرف
بين الصنفين يصنع في عدله ما قاله الله انه ما كان في الحرب فقال له يا بني ان اباك ايليا في رفع على الموت او ترفع
عليه وتعلم ان يارب يصبون ايضا لان في الجنة يحيا وحده واما ما روي عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال لا يتنبرح احد
الموت فخر بخله ولكن ليشهد الله حتى يداست الحيو في حياضه في ذلك انما هو في انما انما عن تسمى الموت
فانه يسمع على الجن والانس والاصغر وتقبض الاله عليه ولا نال اناس وتوقع العقير تمامه ونرجاه في البقاء انما في قوله
تعالى ولئن استخوفوا اباك فاستخوفت ايديهم والله عليم بالظالمين **الاعراب** اي انصب على الظرف وطره
يقولون انما لا اكلم اباك اريد ما عشت وما عشتي الذي اباك بالذات قد يجمع ويحذف ان يكون بمعنى المصداق فيكون المراد
بتعبير ايديهم **العتي** اي اجد الله تعالى عن هؤلاء الذين يتلوه فتمت الموت لك ثم تصادق ما لا يتنبرح في ذلك
يا قومه من العاصي والفاصح فكيف الكتاب لا يرد عن الحسن وفي سلم ويقل من كلف من صفة النبي صلى الله
عليه واله وسلم ابراهيم وضاف ذلك الى الدين كما ان الفعل ذلك باللسان لان الموت فخر هذا كسبت يدك وان
كان ذلك حصل باللسان على وجهه ان العاقل يحصل الخاتمة بالدين فيضات لذلك ايها ما يحصل في هذا قوله
والله عليم بالظالمين خص الظالمين من اللسان كان عليهم وهم من لان العرف من ذلك العجز والتضيق كما قيل
الانسان لعين انا عارف بك بصر بهللا يقول مناه ان الله عليم بالاجسام التي منعتهم عن تقي الموت في ما
واسرهم من كتمان الحين عند اوسع عاقره منهم انهم بطولهم في عيش النبي عليه السلام انما لو ان اليهود تسمى الموت
لما قرروا ما ساعدوا من اننا فقال الله سبحانه انهم لو لم يظلموا في حقهم في ذلك العرف والارواح على صفة
تسمى حوله عليه ما كان ويحسبونه لانه اضره في الشئ قبل كونه فكان كاضر فانه كثر عن النبي الموت لعلم
حتى ولو انهم تسمى الموت لما توارى الكلي عن ابن عباس ان قال كان رسول الله صلى الله عليه واله يقول ان كسبت
صاوتين في ممانك فتقولوا اللهم انت الذي مني بي لا يفرها رجل اخص برقة فمات مكانه وهذه القصة شبيهة
بقصا المبالغة وان النبي لما دعا الضار الى المبالغة استغوا القلة فقتلهم بام عليه وخرجه من صدق النبي صلى الله عليه
والنبي قوله ما هو في رجوع الاجرة من اهلها ولا ما اذلت الرقيق اليهود الموتة مضمون ان الضار كما اجمع
المبالغة استغوا وظلم الحين فان قيل من اين انهم لو تسمى الموت بقلوبهم بالجراب ان من قال ان النبي هو القليل
ما السؤال سابقه ومن قال هو معنى انك تملك لرفنوه بقلوبهم لا يظهر به بالنتهم حصر صلتهم على تكملة
اخباره وان تسمى الموت ما وقع ما يظهر على اللسان وكان يسهل عليهم ان يقولوا ليت الموت نزلنا نكنا

علمهم

عولوا

عدله من انظر صفة صفة وصفت حجة صلى الله عليه وآله **تعالى** ويجذبهم احرص اناس على حرقه ومن الذين
اشكوا ابو احمدر بن ابي الف سنة وما هو بخرجه من العذاب ليعمل فيه يصبر ويملكه **الله** حقا
وصادق والاداء نظير يقال وحوت الشئ وحدا اذا اوصت ويقال حوتت مني علة للحرس شد اللطخ حبل
حريص وتر حريص والموتة الحجة مقال ودرت الرجل اوده ودا ودا ودا ودا وسوة والتميز طر العرف والفرقان
واصل من العارة الذي هو ضد الخراب فالمراد الذي يورثها اليدك بالحياة والالف من انما ليت مني بذلك العود
لازم ما عشرينات وان حرة التخييه يقال حرجته من حرج وقال الشاعر وقالوا ان حرج ابا منضل حارة
اليك ولا توهيك رافع والبصر معنى البحر كان التخييه معنى السمع ولكنه حرف في الالف مثلك بوجه التخييه
المبدع والعاقل لا يسمي الله عفاي الله وعند المتكلمين البحر هو المذبح للجرات والبصر هو الحوي الذي لا انة
به فهو من حبان يبر المصبرات اذا وجدت وليس هو ما هو في آخره وكذلك التوراة في السبع والسبع **الاعراب**
لتجذبه الام لا القس والتر والذكي وقوته والله يتجوز في عيسى به سالت التحليل عن قول القائل انما اجازت سدة
فقال على نية التمس وهذه الام اذا دخلت على المستقبل لزمه في الام لا اكثر الزمن واذ كان رجعت مني وجعل الضالة
فعدى الى منور واحد كفتوت التي هو ضد فينتصب احرص على الحيازة كان معنى عدت فعدى الى منورين ثانيا
عبارة عن الام لا يكون احرص على المنور الثاني وهو الاخر قوله ومن الذين استولوا على الارياح من الذين اشترتها
ايضا كما يقال حرجي الناس ومن ماء ومن هم لان تاول قولنا اسخى من الناس نال الاجاح تنذر ويجوز
احرص من الذين استولوا ولم يرضوا احرص الناس لانه بعض الناس كاحضاف في باب افعل لا يكون الا ذلك
الايامت افضل للجوارح والايامت افضل الاجاح بل يترك افضل من الضاح فلذلك قال ومن الذين استولوا
لان اليهود ليسوا هم بعض الحرس ومن بعض الناس في قوله وما هو بخرجه من العذاب ان يورثه رجوع احد هان
هركنا به احد الذي حرقه ذكره وان يورثه من يورثه فاعل تنذره وما هو بخرجه من العذاب تعيره كما
تنذره بربته رجل يورثه واثايرها ان هر كناية عما جرى ذكره من طول العرف وتولوا ان يورثه لقره وتنذره وما
تعيره بخرجه من العذاب كما قيل وما هو الذي ليس بخرجه مثل هو التخييه وقال الثمان هو ما واد ان يورث
في موضع الرفع باهتدا وبخرجه جرمه وشنع الاجاح هذا القول لا يخبره قال لا يحير البصر به ما هو قايما زيدا
بتدريج يورثه من الاجر للثان وقال غيره اذا كانت ما غير عامله في اية اجازت لهم باهتدا **الحوي** ثم اجازت
عن مراد اليرج فقالوا ليجوزهم اي ملغون للبحر هو كاليوم وقيل معنى به عمل اليهود احرص الناس على حرقه

والعوم

اسخى الناس هم
وقيل فما دخلت من في
قوله ومن الذين استولوا

معناه ان كان فيها الزلازل والحرب والفتنة على الحافرين فانه هدى وشري للذين آمنوا وانا نحن المهدي بالموثوقين
من حيث كانوا هم المستبين به العالمين بافيه وان كان هدى لغريم ايضا وتبيل اراو باطري الرجز والشرا وتلك
خضته بالمؤمنين وصفي البشري ان يمينه البشارة لهم بالنعيم الدائم وان جعلت مصدقا وهديا وشري حيا لغيره
فالمتقى انه يصدقك الله لاوي وباني بالهدى والبشري وانا انا لسبحانه في الآية على قلبك ولم يتد على قلبك على
العرف المألوف كالتقليد لمن يتخاطبه ولا تغفل المقوم الخبز عندك ويجوز ان يتبدل لاقتل المقوم ان الخبز عندك
وكالتقليد قال القوم عدوا ويجوز ان عدوا ما قرأه تعالى من كان عدوا لله وملائكته ورسله فتعناه
من كان عدوا لله او يغفل فعل المعاري من الخبز والعصيان فان حققة العداوة طلب الخبز اياه حتى يستحيل
على الله تعالى وقيل المراد به معاداة اوليائه كقولنا اعداؤنا بوء ذلك الله وقوله ملائكته او معاداة الملائكة ورسله
جبرئيل وميكائيل وانا اعداؤهم اذكرها لفضلها ومن ليتها كقولنا سحابة فاهة وتخلد ريان وقيل انا اعداؤهم لان
اليهود قالت جبرئيل وعدونا وميكائيل وليست خضتها الله بالذكريان اللزج حري فيها فكان ذكرهم اهلها وشدة زعم
اليهود انها خصوا من جلال الملائكة وليسا ملائكة في جلال الملك فخص الله تعالى عليها بطل ما يتا وتونه من التخصيص ثم
قال فان الله عز وجل لا يفرق بينك وبينه فانه وكرهنا الله تعالى لملايكته ان الكتاب به راجعة لغيرهم اوسكائيل
ولم يقل لهم لا يجوز ان يتقلوا عن العداوة بالايان وتدعوا الله بعض المحمد في هذا فتلك كقولنا لا يجوز ان يقولوا
انا عدو جبرئيل وليس هذا القول من اليهود يستنكر ولا يحجب عما اخبر الله تعالى عن قولهم بعد ما شاهدتم نطق الجند
ولا اذ كانت الحارقة للعداوة احدثنا الحالكه وتقولون ان الله عز وجل وعبادتهم المحل وغير ذلك من جعله **قوله**
تعالى وكنت اولئك ايات تيات وتمايلن بها الا انما استقرت آية **الفظة** الآية العلاء
التي فيها عبرة وقيل العداوة التي فيها الحجة والبينة الدلالة المفصلة بين التضييق الصادقة والكاذبة
ماخرة ومن آياته احد الشياطين من الاخر لمزله الياسه به **الاجراب** قد تظلمت في الكلام اصدار من احد
لغيره يتوهمون الجدة الاخر لمزله الياسه من الحال القبول لخرجت وقد كتب لا يروى هي هنا مع الالف في قوله
لجند لان الكلام اذا خرج ذلك الخبز كان اكد وبلغ **القول** قال ابن عباس ان ابن حنبل قال لرسول الله صلى الله
عليه وآله ما محمد ما جئت اشيء تغرضه وما انزل عليك من آية بيينة تبيحك لها فان الله تعالى هذه الآية
المتقى يقولون قد انزلنا اليك يا محمد آيات يعني سائر الخيرات التي اعطيت بها النبي عن النبي صلى الله
القرآن وما فيها من الدلالات عن ابي مسلم وابي علي وقيل هي عالم الغزاة والاحجيل والاحراج عاخص ما في كتابه

السافة

السافة عن الاحم كقولنا بيتين لم كثيرا كما كنتم تتخفون من الكتاب بيئات او صفحات تتصل بين الحرفين
وما يكفر بها الا انما استقرت معناه الكفر ونك وانا سمي الكفر نسبا لان الفسق ضريح من شئ الى شئ وايدوم حتى
من دينهم وهو من موسى بتكذيب النبي صلى الله عليه وآله وانا لم يقل الكافر ونك وان كان الكفر اعظم من الفسق لاحد
احدها ان المراد انهم خرجوا عن امر الله تعالى الى ما يعظمون من معاصيه والثاني ان المراد به الفسق المتقرون في
كفرهم لان الفسق لا يكون الا معظم الكبائر فان كان في الكفر فعل اعظم الكفر وان كان في الفسق المتقرون في
قوله تعالى او كل اعداء عدا عندنا فبئذ من فريق منهم بل اكثرهم لا يراي مؤثرا في **الفظة** الشبه بطلك
الشيء عن يديك اما ملك او حذلك والمناينة ابتداء الرنين للحرب وابتداء نام الحرب والمثوبة ذلكم الذي
يطرح حربه المناينة في البيع من غير ما يراه كما انه اذا رى به وجب البيع له وسمى البيضة بيضا لان الفسق كان
يلقى في البحر وغيره ما يتقل معنى شدة تركه وقيل الفاء تالوا بالاسم الذي لم يلق في نظرنا فبئذ من كتبك بعد
اخذت من ما لك **الاجراب** العاوة في قوله او كل اعداء عدا عندنا سيوسر واكثر الخبيثين واول العطف لان الفاء استمرارية
دخلت عليها لان لها صدد الكلام وهي امر حروف الاستمرار بذلك ان هذه الروايات على صل قوله وهل يرعاهم
لان الا ان اقرى منها قال بعضهم يحتمل ان يكون زيادة كزيادة الفاء في قولك انا الله لتفعلت والارواح لا نه
لا يحكم على الفرس بالزيادة مع وجود معنى من غير ضرورة ونصب كل ما على الظرف والعاول بيده بيده ولا يجوز ان يعمل
فيه عاهدا ولا يتم ما اوصلة واما صفة **المتقى** اخبر الله سبحانه عن اليهود ايضا فقالوا او كل اعداء عدا عندنا
اراد به العهد الذي اخفاه الانبياء عليهم ان يروى بالشيء الذي عن ابن عباس وكله النظر بتضي التكره فيفتني تكرر
الفتنهم فقال عطاء في العرف التي كانت بين رسول الله وبين اليهود فنقضوا ما كنعن من نظمه والنصر على احد
ان لا يعينوا عليه احد فنقضوا ذلك وعاونا فريشا يرم الحندق بيده فريق منهم اي انقضه جماعة منهم بل اكثرهم
اي اكثر المعاصدين لا يروى مؤثرا ولا يعون اطارا واليم الى فريق اذ كانوا كلهم غير مؤثرا فاما المعاهدون منهم من
امن كعبا لله من سلم وكسب الاخبار وغيره فاما ما وجد خرب بل على قوله بل اكثرهم فانه لا يروى احد ما الله لا بيده
فريق منهم وعلى ان ذلك الفريق كثر ما بالنقض فقال بل اكثرهم كفار بالنقض الذي فعلوه وان كان بعضهم فنقضه
جمعا وبعضهم فنقضه عدا واث في انه اراو لكن فريق منهم بالنقض وكما اكثرهم بل الحمد للحمد وهم النبي صلى الله
عليه وآله اراو بل من باعده والتصديق به **قوله تعالى** ولما جاءهم رسولهم من عند الله بصديقه لما يعلم
بيده فريق من الذين امنوا الكتاب الله راو ظهروا هم كانوا لا يعيدون **الاجراب** لما في الصحيح

بانه طرف وقع به الشئ لوقوع غيره والعمل فيه منذ وصفت رفع لاصفة لوسولها انكرت ان ولد نصب
لجان جابنا لان رسول الله قد وصف بقول من عند الله فلذلك يحسن نصبه على الحال الا لا يجوز في القول بالرفع
لان الصفة استه متبعه وموضع ما حيا بالدم ومع صلها وانما صلح معنى الاستعمال المعنى **العنى**
ولما جاء اليهود الذين كانوا في عصر النبي صلى الله عليه وآله من عند الله يعني على اصله عليه السلام المفسرين
وقيل ارادوا بتركه الرسالة كما قال كثير فقد كتبوا استون ما تحت عندهم بيلي وما ارسلتم برسولنا على منتهى
وهذا الضميمة لا خلاف المظاهر بل في الاستعمال قد تصدق لما معصوم من اجل ان احداهما انه تصدق لغيره من
التوبة والتجديد لا جاز على الصفة التي تنبأت بها البشارة والثاني انه تصدق للمؤمنين بها فاحسن من عند الله ان
الاخبار ههنا النافعة من اليهود دون النصارى والاول احسن لان فيه حجة عليهم وقوله منذ فريد من الذين اوتوا الكتاب
اي تركوا الفطرية عندهم وانما اوتوا الذين اوتوا الكتاب ولم يقل منهم وقد تقدم ذكرهم لانه يبين جعله اليهود فاعاد
ذكرهم لاختلاف المعنى وقيل انه لم يكن عندهم البيان لما لا الكلام وقوله كتاب الله يحتمل ان يريد التوراة ويجعل ان
يريد به القرآن وقوله لم يظنوا به كناية عن ترك العمل به قال الشيبه هو بين ايديهم يتركونه ولكن يفتعل العمل به
قاله سنيان من عندهم في البحر يلبسوا جرحه من الذهب والفضة ولم يجعلوا حلاله ولم يحرموا حلاله فذلك
الشيء هذا اذا حمل الكتاب على التوراة وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لما جاءهم الرسول محمد صلى الله عليه وآله وسلم ما ابدى الكتاب
الاول ايضا الذي فيه البشارة به وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم في اخذوا كتابا من عند محمد صلى الله عليه وآله وسلم
تركوا ما يدعي عليه التوراة من صفة النبي صلى الله عليه وآله وقال قتادة وجماعة من اهل العلم ان ذلك السائر كان
وانا ذكره في مقامهم لان الجمع العظيم في القبول والعدو الكثير لا يجوز عليهم كتمان ما علموا مع اختلاف المسئلة وشكوا
وبعد اهلهم لا اختلاف بالموقف من العادات الا اذا كان اعداءهم يجرى عليهم مثلهم لئلا يظنوا على الكتمان وقوله كانهم لا
ان تصدق وحق ما اداهم عدوا وكنى ايضا وعنادا وقيل المراد كانهم لا يعلمون ما علموا في ذلك من العقاب
وقيل المراد كانهم لا يعلمون في كتابهم اي جعلوا العمل بها على الكتاب **قوله ثانيا** واستعملوا ثمنوا الشياطين على تلك
شياطين ولكن الشياطين كغدا يبعثون الناس للشر وما انزل على الملكين سابل هرقت وما روت وما
يعلمان من احوال حتى يعرفوا انما نحن فتنة فلا تكفر فيستعملون منها ما يعرفون به بين المرء ونبيه وما هم
بضارين به من احد الا باذن الله ويعلمون ما يحرم ولا ينصرون وقد علموا المشاهدة ما له في الاخرق من احوال
دليسوا مشركوا واولئك انفسهم لو كانوا يعلمون آية **القرآنة** قرآن عام وحرموا الكتاب ولكن الشياطين كرفا

وذكر

وكن الله ربي تحفظنا النون من لحن ورفع الاسم بعد هاء الباقون بالشديد وروي في الشراذم على الملكن بكر اللام على ابن
ولحسن **الحجة** قال اروي على علم ان لحن لا يعلم شيئا على شارقي الاحبار ولا في الاعمال وهو مثل ان فاما مشكلم تحفظ
الا ان وان اذ اخفنا فقد يجب بانما نقلت وان كان غير الاعمال اكثر لم يعلم ان احد اكل النصب لكن اذا
فيشبه ان والنصب لم يحكي في هذا الموضع تحفظنا يكون ذلك ولا على ان الاصل في هذه كلمة وان لا تنزل اذ اخفنا
اللفظ الذي به شابه الفعل في التحريف ولكن وان لم يتا باللفظ فان فيه ما يشابه الفعل الذي انضلمه كقولهم اربنا
اريد في مثل كفت فقد وفضلنا تحفظنا كذلك يتدرج لكن لا تنفعنا فيشبه ليت وان **اللفظة** السعة فتدري
به وتعلم معناه تسع لان انا تابع وقيل معناه قرآن من بدت الكتاب وقوله تعالى هذا لك تلو كل نفس
ما اسلفت اي تسع وقال احسان بن ثابت بنى ربي ما يري الناس حوله وتتلوا كتابه في كل مشهد والتحرير الكرامة
والجيلة نظائر يقال السحر بسحر وسحر وقال صاحب العين السحر على ربي الى الشياطين ومن السحر الاخفوق
التي احاطوا بها حتى تظن ان الامر كاتري وليس الامر كاتري والمجرب الاخفوق السحر على ربي الى الشياطين
صورة ويكتبه عن جنته في الظن لا يتكلم عن حسنه في الحقيقة لاري الى قوله الله تعالى خيل اليه من حرمهم
انها تسبح في السحر العناء قال امرؤ القيس ارانا من ضيعان لحم عيب ويسخر للطعام وللشراب السحر اضر اروية
يقال للحمان السحر حبه والفتنة ولا يخفان ولا خيرا ونظائر يقال فتنة فتنة وافتنة قال العجمي ان نجاة
بالعنتين لقد فتنتني فحي بالاسن فتنت عيدا واسا قد عا كل مسلم وفتنت الذهب في النار واخترت منها
لنعم احوال ص هوام مشرب فيقول لكل ما حبت في النار فتنته وفتنت الحجر في النار انفضتها ومنه قوله
تغايروهم على النار فيفتنونك اي يشركون ويعلم قد يكون معنى علم كما قيل علمت واعلمت بمعنى وكذلك ففتنت
قال كسبي بن زهير نعم رسول الله اهداك عدوك وان وعيدك منك كالخذي باليد وقيل ان بينهما فرقا فتنتي تعلم
تسبب الى ما به تعلم من النظر في الالوه ليس تعلم هذا المعنى فقد يقال ذلك لما يعلم بلا تأمل كقولك تعلم ان
الفعل يدل على التأمل وان ما لم يسبق المحذو لم يحدث وقوله في الالوه تعلم النحر والفتنة والكرة ثابتة
المرأة ويقال في الفتنة والضرر والالوه الذي نظيره الضر تقيض النفع يتأخره يضره حرقا واضر به اخر اراوا
اليه اضطر اراوا صاحب العين الضر للفتان فاذا اخفنت اليه النفع فتحت ايضا والضر من اللذات
الضر من اناس يقال جعل ضر بين الضرارة وفي الحديث لا ضرر ولا ضرار وضرير الادي جابها وكل ضررنا
حتى يرحمك فتد امرتك واصل الباب الاستعانة من الالوه في اللغة على ثلثة اقسام احد مسمى العلم فتدله

فان في الجرح من الله اي فاعلموا ان لا تطيقه يا صديقات جدوت وصلواتي فاذنيتي عما جسد ما مضى والاذن
بشي الياض والاملاط كقول سحره فانكحهن باذن الله صحت ما ذلت مني الامم لقله زله على تلبك اذن الله
ما نفع صرعاك يكرن به الحيوان مثلا اما لذة ابروذي الى لذة وحد الضحك يكرن به الحيوان اما الاله ام ان
يرد على الاله والخلدون النسيب من الخير قال ابيه ابن الصلت يدعون بالذيل فيسجدوا لخلدون طم الاسرا بيل
من قطر وعللا **الاجراب** قوله ما تنو ابيه وجران احدها ان يكون تنورا بمعنى ملت وانا جاز ذلك لما علم من
افتقار الكلام بعد شيخان فيقول ان المراد على عبد ملك سليمان وفي زمن ملك سليمان فيمن لا تقدر حذف المقام
نور ذلك على ان مثال المضارع اريد به الماضي قال سيبويه قد يتبع فعله فترفع فعلك كقول الشاعر ولقد اسر
على اللبم بسبي فضيت تحت قلت لا يمتني والوجه الاخر ان يكون فعل على ما لا يرب به فعل ولكن حكاية
حال وان كان حاشيا كقوله ولا تخينك من كل من عرفت يسر منكم نيسر منكم حكاية لما في الروت الذي كانت فيه
وان كان كمن عرفت من غير من في وقت هذا الخطاب ومن هذا ما اشده ابن اعراب في جارية في هذا ان الحاشيا
مقطع الجرح يشا لياض في قوله ما انزل ذلك كرمها لك ما اول الاحدها ان معنى الذي انزل صلته وموضوعه نصب كغيره
موضوعا على السحر وقيل ان معطوفه على قولها استنوا الشياطين وثابتها انه معنى الذي ايضا وموضوعه جرح كقول
بالواو على ملك سليمان وثابتها ان معنى الجرح في النفي وتنتهز وما كثر سليمان ولم يزل الله السحر على الملكين وبالاسم بله
لا يضر من الشرف والذاتيت وقوله فيقولون لا يجر من احصا من امان يكون الفعل معطوفا على الفاء على فعل فبذلك
او يكون خبر مبتدأ محذوف والفعل الذي قبله لا يجر بان يكون كمن في احد قولك وانك الشياطين كمن في الجرح وان
ان يكون يستعمل معطوفا عليه لان كمن في موضع رفع يكون معطوفا عليه بالرفع وهو في سيبويه
فاما يعلمون فيجوز ان يكون في موضع نصب على الحال من كمن واى كمن في حال تعليمهم ويجوز ان يكون بلا من كمن
لان تعليم الشياطين كمن في المعنى اذا كان كذلك جاز الذي فيه اذا كان في المعنى كما كان مضاعفا للفظ
كان لقي للذات في قوله ومن يبعث لك يلق اذاما ايضا عطف له العفا بجران ابله منه وان كان يكون الفعل
الذي عطف عليه فيقولون قوله فيكون وهو في الفاء وانكر الرفع هذا القول قال لان قوله منها وديل
على التمام من الملكين خاصة وقال ابو علي فعدا يدخل على قولها الفاء لانها جمعا اما لا يعطفه على فعل الشياطين
قال وهذا الاقراض ساقت من صحت احدها ان النقام وان كان من الملكين خاصة فلا يتبع ان يكون قوله
يستعملون عطف على كمن واى يملكون وان كان مستقلا بها وان كان الضمير منها اجما الى الملكين فان قلت

بحور

يجوز هذا وهل يسوع ان يقدر هذا التقدير ويلزمك ان يكون النظم ولكن الشياطين كمن وانما انك ان السحر فيقولون
منه انتم الملكين قبل ذكرها والاحتمار قبل الذكر غير حارن ما ذلت الزمك في هذا القول الاحتمار قبل الذكر وكان ذلك غير
جائز لان الاحتمار العطف على واحد من الضميرين اللذين هما كمن ويعلمون بل تعطف على فعل مذكور بعد ذكر الملكين
كما فعلت به ابو جرح الرفع انما عطف على ما روجه معنى الكلام عند قوله فلا تترك اي فاعرف فيقولون ادى بعد ان
من قوله وما بعد ان سوا احد لا فاعطفك من كمن بعد الملكين فالجواب ما انظر فاعلى ما ذكره وهو صحيح فالاحتمار
قبل الذكر فان هذا في قول فيقولون من هذا اذا كان جرحا الى الملكين فان احتمار بعد تقدم ذكر ما ذكره سابقا جزا ونظيره
قوله قال ب ابي ابراهيم ربه مكات لما تقدم ذكر ما حرمه وانه قال استقر به ابراهيم الجرح كمن في الاحتمار الذي هو هذا
فالاغراض بذلك على سيبويه والفرار ساطر وما الهية الاخرى التي يقطر منها ذلك منى انه قد قبلت في قوله
وما بعد ان من احد حتى بقوله انا نحن فتله فلا تترك تلك ما قال باي شرحها في المعنى قوله انها تعلم السحر فيمن الملكين
وقوله منها تعلم من الشياطين فيكون علم الحكم على هذا الشياطين هاروت وماروت كمن في قوله انك تعلم السحر
يستعملون منها وانما على الملكين بسا الى لم يزل وما بعد ان من احد اي يعلم هاروت وماروت من احد
فنه على هذا القول لا يجر الى الملكين انا يجر الى هاروت وماروت اللذين هما الشياطين في المعنى فاما حمل الكلام على
التشبيه والشياطين جمع فاسمح بجران على المعنى فخرج على لفظها روت وماروت في المعنى ونظيره قوله تعالى
وان طائفتان من المومنين اتتوا نارا فاصحوا بهما فان بعث احد بهما على الاخرى ويجوز ان يكون تعلمون
معطوفا على فعلك من قوله وما بعد ان من قوله فيكون الضمير الذي في قوله لا احد الا اجمع على المعنى فيجوز ان
فما انك من احد عن جرح من فاما جرح تعطفه فاما جرح تعطفه على ما ذكره الرفع من قوله ويقل ان يعقلون
على ما روجه معنى الكلام لان المعنى انما نحن فتله فلا تترك فيا روت فيقولون وهذا قول حسن فقولنا انما
اير على وهو عند سيبويه لان من المعنى الذي فوجه الدلالة عليه وانما يشبه البيت المحذوف فعلى ان تقدر
يقولون منها واذ للسحر متبع وقد قيل في قوله منها ان الضمير على السحر ولكن قاله ان مسلم قال لا تند تقد
عليه ما في قوله ولا وهذا كقول سحره من يحشي ويحشها الاشقي الذي اي يحش الذكري وقوله وقد
علموا انما قال الرفع جرح اللام على لفظه على وجه التوكيد وقال السحر فوك في قوله من انما
جعل بعضهم من معنى الشرط وجعل الجواب بالذات في الاخرى من خلاف وهذا ليس بموضع شرط وحال ولكن المعنى
ولقد علموا الذين اشبه بالذات في الاخرى من خلاف كما تزل واهه لتد علمت الذي حاك ما له من جعل لفظي كلام

بعض النون وكسر الهمزة والباء تسمى وتقرأ بالهمزة والياء والواو والهمزة والياء
نظم النون وكسر الهمزة والياء **الحجزة** اما قوله ابن عامر نسخ فلان من ان يكون الفعل لغة في فعل نحو قوله
وعلق من امر ليدخل وتكون الحرف للفقير من غير حيزه ونسخ الكتاب من تحت او يكون المعنى في نسخ الآية تصديقا
منسوخا كقولهم سميت زيدا وسكنته والوجه الصحيح في قوله ليس هو ان يكون نسخا ونسخ لغتان متقنات في المعنى فان
اختلفت في اللفظ وتكون في حق النون ابيد وانسخ ما نسخها في حق النون وهو في نسخها في حق النون
انما وانما اذا احرجهما عن استات نال انسخته منه قوله انما الله اهلك ونسخ في اهلك باللام والواو
فقد انسخ الذي هو معنى السور بمعنى اللفظ **اللفظ** النسخ في اللفظ اطلاقا في ما قامه آخر مقامه يقال نسخت
القتل او اذهبته وحده محله وقال ابن جرير كل شيء خلف شيئا فقد انسخه وانسخ الشيب للشاب وناسخ
الورثة ان يورثه ثم بعد ذلك واصطلحوا في ان لم ينسخوا ذلك ناسخا لانهم قالوا في قوله بعد ان تترك الماشية
واصل الباب لا بد من الشيء وغيره وما عسى ان ينسخ اللفظ لشيء فيكون بلغم العمل به الى قوله ذلك
كنسخ الشئ لفظا لا يصح في مكانها وهذا ليس صحيحا لانه ينقص من مدد الصلاة فانما يعبر عن القيام
فانه يقطع عن القيام لغيره ولا يصح العجز ناسخا ولا القيام منسوخا وينقص ايضا من نسخ الشئ منسوخا
وهو الشئ منسوخا فانه لا يتلوا ان الشئ ينسخ حكم العقل ولا ان حكم العقل ينسخ اول ما يجب به النسخ انما
كله دليل شرعي ودعي ان مثل الحكم الثابت بالنسخ لا لا غير ثابت في المستقبل على وجه لولا كان ثابتا بالنسخ
الاصح تراخيها عن النسخ في القرآن على حروف منها ان يقع حكم الآية وتلاوتها كما هي عن ابي بكر
كما نقل لا يتصور عن ابي بكر فانه كان في نسخها ان تثبت الآية في الخط وترفع حكمها كقولهم انما نكحتموهن
الى الكفار فما تبتم الآية فقد ثبتت اللفظ في الخط فرفع الحكم ومنها ما يرتفع اللفظ ويثبت الحكم كما في الهم فقد
تقبل ما كانت ترفع لفظها وتعد جوارحها كثيرة فان اشياء كانت في القرآن فنسخ تلاوتها فانها ما
عن ابي موسى انهم كانوا يقرأون انهم يبينون من مال لا ينفق لهما انما لا يلاعنون من اهل القرآن
ويتوبوا لله على من تاب من نافع وعن ابي بن ابي عن ابي بن ابي عن ابي بن ابي عن ابي بن ابي عن ابي بن ابي
بعضنا عن ابي بن ابي عن ابي بن ابي عن ابي بن ابي عن ابي بن ابي عن ابي بن ابي عن ابي بن ابي عن ابي بن ابي
قال طرفة امرن ان لا اران نسا على الاحكام بطرفه من بعد ان ارضيت بها والاعزيم ونسخت اللفظ وتلاوتها
انساها فاشوا وانما في طيفها يرا او يرين وطيفها نسختها المارة ونسخت الماشية تنساها اذا نسخت وكل

سین ناسی قولا النجاج وقاد يله ان جلودها نسات اي ما خرجت عن عظامها وقلا غيره اما بقوله ذلك لانها ما خرجت
في المخرج حتى سميت ويقال للعصا المساة لانها ينساها اي يخرجها من مكانها او يرفع بها الانسان عن نفسه الا انه
ونسخت ما نبت اذا نفعها في السير واصل الباب **الاعراب** قوله ما نسخ ما من ناسب ان وهو في موضع
نصب بتسوية وانما في التقديم وان كان منسوخا به بتدبيره لسان يبارك بعد ان اهل النيات به عن حرفه الذي
له صدق الكلام ونسخ بجزء بالشرط وتسن حزم لانه معطوف عليه وناسبت بجزء لانه حذر او من في قوله من انما
وقيل هي مزينة ونظما حرمنا اللفظ الاستنعام ومعناه التمر من علم بجزء بل لان حرف الاستنعام لا يرفع العامل عنه
المعنى ما نسخ من آية تذكر ناسخة عند المحققين وقيل معناه ما يرفع من آية او حكم آية وقيل معناه
ما تبدل من آية عن ابراهيم ومن قوله او نسختها عن ابي بن جرير فان اللفظ في المنسوخ من آية على غير واحد
بمعنى النسيان الذي هو خلاف الذكر نحو قوله ذكر تلك اذا نسيت والاخر بمعنى انك نسخ قوله فقال الله نسيهم اي تركوا
طاعة الله فترك سخطهم اي ترك تخليصهم من اوجع الاله في آية مروية عن قتادة وهو ان يكون محمدا على النسيان الذي
مقابل الذكر ويجوز ذلك على الهم بان يرفع ما ينسوخه على طوله لا يبارح في ذلك على النبي لا يرفع
الى التفسير كقوله في النسخ اجوز رحمة الله في تفسيره وقد جرد جماعة من المحققين ذلك على النبي صلى الله عليه وآله
رسلم تالوا لانه لا يرفع الى التفسير لعلهم بالمصلحة ويجوز ايضا ان ينسبهم الله ذلك على الحقيقة وان كانا جميعا كقوله
وبما عجز ابا نيعمل النسيان في الترميم صحيح وان كان ذلك بخلاف العادة ويكره منسوخ النبي صلى الله عليه وآله وسلم
واستدل من جعل اللفظ النسيان الذي هو خلاف الذكر ويجوز كون النبي صلى الله عليه وآله وسلم بقوله منسوخ ذلك فلا ينسوخ
الا نساوا الله ان ما شاء الله ان نساها وتلاوا الى هذا ذهب الحسن فقال ان نبيكم انما نساها وانما نساها في
القول فقال ان الله عز وجل قال انما النبي في قوله ولئن شئنا لنذهبن بالذي اوحينا اليك باه لا يشاؤن ان
بان على النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال انما نساها في قوله ولئن شئنا لنذهبن بالذي اوحينا اليك باه لا يشاؤن ان
ايه وذلك ان قوله ولئن شئنا لنذهبن بالذي اوحينا اليك انما هو على ما لا يجوز عليه النسخ والتبديل من الاخبار
الام والنسخة لك ما لا يجوز عليه التبديل والذي ينسأه النبي صلى الله عليه وآله وسلم هو ما لا يجوز ان ينسخ من كلامه
ان قوله على الصلوة في اوقات التي يكره ذلك فيها اصح ويورد على ان تنسأه من النسيان الذي هو خلاف الذكر وقوله
من قوله ونسأه وهو قوله سعد بن ابي وقاص وقوله من قوله او نسكتها وهو المروي عن سالم بن ابي حفص
وقوله من قوله ونسأه وهو المروي عن سعد بن مالك فاللفظ لسالم المحذوف في قوله من قوله او نسكتها

في قوله او تسلكوا بينه ما روى عن الفضل ان قوله نفسا هو ان يكون ايضاً ذلك ما روى عن قتادة ابن مسعود ما نزلت
من آية او تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
تلاوة من جعل نفسه من النسيان ويؤكد ذلك ما روى عن قتادة انه قال كانت الآية تنسخ بالآية وينسخ الله به
من ذلك شيئاً او جازاً في وهان المراد بالنسيان الترتيب في الآية مروي عن ابن عباس فعلى هذا يكون المراد
تأخيركم بتركها والترك العمل بها فالانجاء انما يقابل في هذا حيث اذا تركت لا يقال انك تركت وانما معنى او
نفسها اي تركها اي لم يتركها فالمراد بالبر على من نفس انك تركت لا يكون خطيئاً لانك اذا انكبت فقد
نسبت ومن هنا قاله علي بن ابي طالب في قوله تعالى انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
اذا كان نسخ الآية ونسخها من تركها ان لا ينزل في معنى ذلك ولم يجمع بينها في قوله انما تسلكوا بينه
الانجاء في قوله تعالى انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
في نسخ هذه الآية لقوله تعالى وتلكم اياتنا التي تنزلنا بالبينات وانما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
واما من قوله او تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
يعتق من انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
بما يعتق من انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
ويحكي فلا يسيء ولا يعلل بما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
تلاوة تلاوتها ونسخها من قوله تعالى انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
ان يسخر العمل بالآية او لا ينسخه بترك خطئه مثلاً لا يتركه في قوله تعالى وهو الحكمي عن مجاهد يبيت خطيئته
والجواب ان اوله عليه الاعتقاد ان الاجراء لا يضر فيه ضعفه لانه لا ينافي في تأخير ما هو في العباد ولا يعلو
ما نسخ من آية او نسخها وهذا لا يضر على ان الاجراء لا يضر فيه ضعفه لانه لا ينافي في تأخير ما هو في العباد ولا يعلو
ولا يضر في الآية التي هو الوجه الثاني وقوله انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
والنسخ كما امر بالفتن الذي سئل على المسلمين بقوله انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
بعد ان كان في بيت المقدس عن ابن عباس والثاني انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
الاولى باب المصلحة التي هي في ذلك عن الحسن بن علي بن ابي طالب في قوله انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
والكوسم وقيل هو خطاب لجميع المسلمين والمراد انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه

القرآن

القرآن ينسخ بها ما لم ينسخ في الموضع مقام المنسوخ وعلى القدر الاول وسواء انما ينسخ بها ما لم ينسخ في الموضع مقام المنسوخ
مؤلفه ذلك وقيل هو عام في كل شيء واستدلوا من قوله لا يجوز نسخ القرآن بالسنن المعلومه بعبارة الآية قالوا اضافت الايات
بغير منها الى سنن واسنن لا يقضان اليه حقيقة ثم قالوا بعد ذلك انما ينسخ الله على كل شيء تغيير فلا بد من ان يكون
اراد ما يختص بجاء بالقدرة على من المراد ان المحجز والصحيح ان المراد ان يجر ان ينسخ بالسنن المتقطع عليها وصح تغيير
منها الى اصل نسخها الثاني وينبغي انما ينسخ به من يلائمها فاما اضافته ذلك اليه تعالى في قوله لا ينسخ الله لانه انما هي
يرجى تعالى ما هو فاما نسخها اليه كما اضافته كلاً واخر الآية انما ينسخ الله على انما ينسخ الآية باهو صلح وانسخه كما
ذلك في ان اوسنة وفي هذه الآية ولا يرد على ان المراد ان يحدث وان غير الله تعالى لان القديم لا يصح نسخ ولا انما تسلكوا
وانه سبحانه تارة عليه وما كان داخل تحت القدرة فهو فعل بالفضل لا يكون الا بعد ما **النظم** لما قال سبحانه في الآية
الاولى ما يرد على من اهل الكتاب والمشركون ان ينزل عليكم من غير حق بكم بل جعله اية على انما ينسخها في الآيات
من انما ينسخها في الآيات من انما ينسخها في الآيات من انما ينسخها في الآيات من انما ينسخها في الآيات من انما ينسخها في الآيات
اليسوء باشيء او يرد عليهم ما روي به الطعن في انما ينسخها في الآيات من انما ينسخها في الآيات من انما ينسخها في الآيات
يربعة تقويت شرع من بين الله سبحانه جواز ذلك روي عنهم عن ابي مسلم **قوله تعالى** انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
السرور ولا يرضى عنكم سورة وقد انقضى من في ولا نصير آية **الف** الذي هو الايام بالامر منه ولى جعل المسلمين
دول الله سوي الله فلا يسيء من ابي الصلت بائس مالك من وقد الله من فاق وما على حد ثواب الدهر والضرب
وهو المويدي القرني **الاعراب** والمعنى انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
تدعت حقيقه كما قال جبريل الستم خير من كسب العطايا فلهذا خاطب بالنبى صم وقيل ان الازديان كان خطاباً بالنبى ص
فالمراد بما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
اللسان ولو انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
الحضرة في النسبة انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه
لا ينفذ ما جازى صلى الله عليه وسلم ولا يترك الضاحر للجب في الخطاب القرآني في انما تسلكوا بينه
الانسان ان الله له ملك السموات والارض لا تخلفها رايه او قوله وما لكم من قالوا انما ينسخها في الآيات من انما ينسخها في الآيات
واكوسم الا انما ينسخها في الآيات من انما ينسخها في الآيات من انما ينسخها في الآيات من انما ينسخها في الآيات
فالمنى انما تسلكوا بينه ما روى عن قتادة بن اسحق في قوله انما تسلكوا بينه

قوله تعالى

يكنه الاسان برهان يصح منادته فاعلموا ان باطل فاسد رهاكم ان يحكم عن الحسن ومجاهد والاسدي ان كنتم صادقين
في قوله لمن يخل الجنة الا من كان هودا او نصارى وفي هذه الآية ولا تعقلوا فساد التقليد الا ترى ان رجلا من التقليد ما
اربابان فانها اول برهان وفيها ايضا ولا تعقلوا فساد التقليد الا ترى ان رجلا من التقليد ما
فله اجر عند الله ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون **الآية** اسم يستعمل في شيئين احدهما اسم الله الذي
صرف اليه فقوله استلمت الثوب اليه والثاني اسم الله بمعنى اخلص له ومنه قوله رجلا سألنا رجلا في خالصا فقال
زيد بن عمرو بن منبذ استلمت جميعي لمن استلمت له الارض تحمل حملنا فقالوا استلمت جميعي لمن استلمت له المان تحمل
عذبا باهرا لا يروى واسلمت نفسي والرجل مستعمل كل شئ ويجوز ان كان بحيا ويقال وجه الكلام شيئا به ان كان
لا اول لا يبدونه ويعرف برونه والرجل الذي يبدونه ويعرف به والرجل من كل شئ اهل ابيدوا
ينظرون بظهوره ولبعضه وقد استعملت العرب لفظه وجهه لشيء وهم يريدون تشبهه انهم ذكروه باللفظ الاشرت
الاسم له لواعبه به كما قال سبحانه كل شئ هالك الا وجهه اى الاله ويومئ وجهه بذلك وقال العتيق والى
الحكم على وجهه ليس قضاي الهوى الحارى على ما هو من الصواب وقالة فالله وطاعت هوى وانجلي وجهنا زلة
من الامر ما يترك خلاجا نرغبها يريد وانجلي المنازل من الامر **الآيات** استعملت في جواب استنهام مثل قوله انت
بما كنتم اباي ويصيح ان يكون تفرقة هذا ما يوصل اليه احد فيقول على من اسلم وجهه لله لان كل من يقتضى هذا السؤال
ويصلح ان يكون جوابا للحج على التكرار كقولك ما قام زيد فيقول ما قام ويكون التقدمة هنا ليس امر كمال
قال الزمخشري ان يخل الجنة الا من كان هودا او نصارى ولكن من اسلم وجهه لله هو محسن فهو محسنا ومن اسلم
يكون ان يكون من موصولة ومحرز ان يكون للشرط فيكون اسم ااصل له واما محترم الموضع يكون شرطا ويكون من
استعملها على قولها جرحه المحرز واللام يتعلق بحذف في محل رفع لا يرضى لقوله جرحه والبتة مع جرحه في محل رفع
لوقوعه بعد الفاء والفتحة مع ما وصل فيه في محل الجزم ومعنى من الشرط الذي تضمنه من مع الشرط في محل رفع
بانه خبر المستأذ فان كان من موصولة فتح اسم مستأذ والفاء مع الجرح بعد خبره عند ربه طرف مكان في موضع
الضرب على الحال تدبر كما يتأخذه به والعامل فيه المحزوف الذي تعلق به اللام وقوله الخا الضمير المستكن فيه
وقوله وهو محسنة موضع نصب على اللام فانما قاله جرحه على التوحيد ثم قاله لا خوف عليهم لان من عرف اللفظ
بجمع المعنى ينحل على اللفظ وعلى المعنى لعمري **المعنى** ثمرة الله سبحانه عليهم من الله فقال على من اسلم وجهه لله مثل
معناه من اخلص نفسه لله بان سلك طريقا من سبيل الله تعالى وجهه لاطاعة الله وقيل

فرض

فرض امر الى الله وقيل اسلم لامر الله وخضع وتواضع لله لان اصل الاسلام الخضوع والافتقار وانما خضع الوجه
لان اذ احاد وجهه في الشجر كما جعله جرحه وحسن عمله وقيل وهو موافق وقيل مخلص فله اجر عند
ربه معناه فله جزاء عمله عند الله تعالى ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون **الآية** وهذا لفظ على قوله من يخل الجنة لا يكون
على اهل الجنة خرف ولا حزن في الآخرة وما على قوله من قال ان بعضهم يخاف ثم يامن فمعناه انهم لا يخافون فوات جناتهم
لانهم يكرهون على ثقة بان ذلك لا ينزع **قوله تعالى** وقالت اليهود ليست للنصارى على شئ وهم يتولون الكتاب
كذلك قال الذين لا يعقلون مثل قولهم قاله حكيم بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون **آية** **الآية** القبيصة
الا انصا كما تعلم على رقت عينه وهو الموت الذي بعث الله عز وجل فيه الخلق ينقرون من قسومهم انهم
تقول تام بقوم تياما وقبارة مثل عاذ بموذا عباد اعيادة **الآيات** وهم يتولون حمل من مبتدأ وخبر منصوب
الموضع على الحال والعامل تامل ودو الحال اليهود والنصارى والكاف في ذلك يتعلق بمتولون اذ يقال الذي وتولى
وهم يتولون الكتاب كقولهم اقال الذين لا يعقلون وهم المشركون كقولهم اليهود والنصارى وشال صفة مصدر مجزوف
تدويره في مثل قولهم **الزبور** قال ابن عباس لما ندم وتبحران من النصارى على قول الله انتم احار الهمود فقا
عند رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يا ابا عبد الله انتم احار الهمود فقا
اليهود على شئ ومحمد بن قيس وكثيرا التوراة فانزل الله هذه الآية **المعنى** ثمة بين سبحانه ما بين اهل الكتاب
مع تدويره الكتاب فقلت ان اليهود ليست للنصارى على شئ يعنى في دينهم بالنصارى وقالت النصارى
اليهود على شئ في دينهم اليهود وهم يتولون الكتاب اى يؤمنون وذكر فيه وجهان احدهما ان فيه حل الشبهة بانهم
في تدويره الكتاب مستتر في الاشارة الى انهم يرضون على الكفر برهان فلا يشعرون ان يدخل الشبهة بانكار اهل الكتاب
الاسلام اذ كل فريق من اهل الكتاب قد تكلموا عليه الاخر ثم بين ان سبيلهم كسبل من لا يعلم الكتاب من شئ
العرب وغيرهم ولا كتابهم في انكار دين الاسلام والوجه الاخر الذي ذكره من اهل الكتاب على جهة المضاد
اذ قد ساءوا العبادتهم الحق الجاهل به في ارفع له فله ينفع عمل موقر لذلك قال الذين لا يعقلون مثل قولهم
معناه ان مشركي العرب الذين هم جها اليرسول كتاب هكذا قالوا الحمد واصحاب انهم ليسوا على شئ من الدين
مثل ما قالت اليهود والنصارى بعضهم لبعض عن احدى ومثاقيل وقيل معناه ان مشركي العرب قالوا ان جميع
الانبياء واعمالهم يكونون على كل شئ وكانوا على خطأ اى فقد ساءوا كما يعثر اليهود في انكار دينهم لا يعقلون
وقيل ان هؤلاء الذين لا يعقلون ام كانت مثل اليهود والنصارى وقيل التورية والاحتمال كقولهم فوج وعاد

وتوعدوا لا ينسأهم لستم على شيء وعن عطاء وتلك الاصح ان المراد بقوله كذلك قال الذين لا يعلمون مثل تعلم
اسلاف يهود فالمراد بتلك التاثيرات اليهود ليست انصاري على شيء هو كمال الدين كان على عهد النبي صلى الله
عليه وآله وسلم لا يبيح كقول بسطل بسطل فلا يجوز ان يعطف عليه قوله بسطل بسطل وقوله فانه يحكم بينهم
يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون فيه وجوه احدها انهم ان يكتفوا جميعا وينظروا النار عن الحسن
وتأثيرها في حكمهم الا انصاف من انظار المذنب بغير حجة ولا برهان للظالم المذنب عن ابي علي وانهما
ان حكمه ان يريم من يضل الجنة عيانا وادون يضل النار عيانا وهذا هو الحكم الفصل في الاخرى بانصاف المذنب
فرضه فاما الحكم بينهم في المعتد فتدبيره الله عز وجل بنا الظاهر من حج المسلمين وفي غير الخلق على ان يافى بمثل
هذا الزكوان عن اصحاب **قوله تعالى** ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه وسعى في خرابها
اولئك ما كان لهم ان يدخلوها الا ان يؤمنوا بالحكمة فمن عذب فما كان لهم في الاخرة عذاب عظيم اياتان بقرتي
واية واحدة عند غيرهم جعل اهل البصرة حائنين آية **اللفظة** المنع والصد والحيلولة وتفسيره من منع الاطلاق
بما استغنى فاستغنى من رجل يسبغ لا يخلص اليه وهو في غير منعه يخفف ويشتمل على اذنة منسفة لا توافي على ما حثه
والسعي والركض والعهد ونظائر وصد السعي الوقت وتلان يسعي على عيال اى يكتب لهم وسعى للسلطان اذا ولى
امر الصدقة قال الشاعر سعى عتلا فام يترك لنا سبيل فكيف لوقت سعى عمر عقالين والعقال صدقة علم وسعى
الرجل لانه اذا اخرجهما لا تكون المساعاة الا في الامار والظراب والهدم والنقص نظائر والظن بسعة خرف
الادب وكل فشب ستيب والحاربا للصد قال الاصمعي يشارت الابن للحرام سرقة **الاجراء**
موضع دفع وهو مستقر اظلم رفع لانه لا يبتدأ في موضع في مساجدها اسمه ويجوز ان يكون موضع انصافا على
منعوا له فيكون تديبه كراهة ان يذكر فيها اسمه موضع ان يذكر فيها اسمه نصب على البدل من مساجد وهو بول
والقدر ومن اظلم ممن منع ان يذكر في مساجد الله اسمه ويجوز ان يكون على حذف من وتقدر من ان يكون
يدخلها في موضع رفع بانه اسم كان كانه سائر بنية وتقدر بالمراد ان يدخلها فعلى هذا يكون موضع ان يدخلها
رفعا بالابتداء والاحرف الاستثناء وهو هنا محض توكيد للمضى الذي مضى من مستوجب على الظاهر وقوله
خزي موضع من به من احد ما الاستثناء والاحرف ان يكون موضعها بل هو قوله في الدنيا الجار والجارى موضع
نصب على الحال وهو لولا الاضطرار لمكانت في حكمه وكذلك قوله في الاخرة **الزوال** اختلفوا في المعنى هذه
الآية فقال ابن عباس وجها هذا هم اهل البيت المقدس وسعوا في خرابه حتى كانت ايام عمر اظهر الله

المسلمين

المسلمين عليهم وصاروا لا يدخلها الا خائفين وقال الحسن وتنادى وهو يجتذ فخر خرب بيت المقدس واهل بيته
وروى عن ابن عبد الله عدله لم اتم فرقت حين سئل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن رجل يركب المسجد الحرام به
قال البيهقي وادمانى والجاني وضعت هذا الوجه البيهقي بان تلك ان مشركي قريش لم يسعوا في خراب المسجد الحرام
ببئس بان عمار المسجد فانكرك بالصخرة فيها حرا بها المانع من الصلوة فيها وقدرت اربابها زمانهم مما
مساجد كان اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم يصلون بها بعد ما حارب النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال وهو ابيس لا يفتن بها
من دم اهل الكتاب كما يتعلق به الاغني به انصاري وبيت المقدس وجاربه انه قد جرى ايضا ذكر خراب اهل الكتاب في قوله
كذلك قال الذين لا يعلمون وهذا اقرب لان الكلام خرج من محجج الدم فرة ترجم الدم الى البرية وروى ان انصاري
وروى الى عبده الاحكام والمشركين **المعنى** ومن اظلم اى والى احداشده وانظما لمن منع مساجده من ان يذكر فيها
اسمه ويكره معناه احد اظلم ممن منع ان يذكر في مساجد الله اسمه سبحانه وعلم في المنع من اقامة الجماعة والعبادة فيها
فاذا حصل قوله مساجد الله على بيت المقدس او على الكعبة فاما جازع من احد بهر من امان ان يكون موضع الصلاة فان
المسجد العظيم فبالكل موضع من مسجد وثبت الصلاة في مسجد وان يدخل في هذه الفظة المساجد التي بناها المسلمون
وروى عن زيد بن علي عن ابيه عن عمه ان اذ ارجع الارض لغير النبي جعلت للارض سجدا وتراها على كبريائه
وسعى في خرابها على ما في تخريبها والتخريب اخرجهم اهل اعيان منها عند الحجر وقيل هو صدم عثمان بن حذيفة
وقيل المراد المنع عن الصلوة والعبادة فيها اهل السعي في خرابها ونزل اولئك كما كان لهم ان يدخلها الا في خرابها
فيه خلاف قال ابن عباس معناه انه لا يدخل نصراني بيته المقدس الا نزل خرابها بالبيع عقوبة وهو كذلك اليوم ومن قال
المراد به المسجد الحرام قال الطائفة هذه الآية ام النبي صلى الله عليه وآله وسلم من اذ اذى الا لا يخرج بعد العام مشرك
ولا يدخل من بيته البيت عريان كما فلا يدخله بعد ذلك فقال الجاني بين الله سبحانه اذ ليس له ولا المشركين دخول المسجد
الحرام ولا حرم غيره من المساجد فان دخل منهم داخل الى بعض المساجد كان على المسلمين اخراجه منه الا ان يدخل الى بعض
الحكم بخصوصه وبينه وبين غيره فيكون في موضع دخولها من الاضاح على وجه الطرد بعد انصاف خصوصته ولا يتعد
بيته وموطنه كما يتعد المسلم قال الشيخ جعفر قدس الله روحه وهذا بايق بن حصار يكون الاستدلال بهذه الآية ولا يجوز
ان يكون ممن دخل المساجد على كل حال فاما المسجد الحرام خاصة فيستدل على ان المشركين ممنوعون من دخوله لا يكونون
منه حكومة ولا غيرها بان الله تعالى يقرهم ممنوعون من دخوله بله ما كان للمشركين ان يعبروا مساجد الله مشاهدين على
انفسهم بالقرين المسجد الحرام وقوله فلا يدخلها المسجد الحرام بعد عامهم هذا وقال البصير اعلم الله سبحانه في هذا

ان الله سبحانه وتعالى على جميع من خالفه حتى لا يكون من غير الحق والعدل والعدل لا يظلمه وعلى الذين
كله ولو كان المشركون نكارة قبل ذلك ما كان لهم ان يخلوها الا تخافون لاعلان الله الدين واظهاره للمسلمين وتذليل
لهم في الدنيا خزي فيل يمد بوجه احد هان براد بالخرى انهم يوطون الخبية عن يد وهم صاغونك عن قناره وثانها
المواد بالمثل وبسبب النهاري والنسوة ان كانا حرا باعطاء الخبية ان كانا ذمة عن الزواج وثالثها ان المراد بوجه الدنيا
انه اذا قام المصدي ونزع مستططين مع بقتلهم عن الدنيا ورايعها ان المراد بالخرى طردهم عن دخول المساجد والى
على ونزله وهم في الاخرة عزاب عظيم يعني يوم القيمة يعذبهم الله في ما وجههم بالعذاب العظيم اذا كانوا من الظالمين **قوله**
تعالى والله المشرق والمغرب فايتا قولوا نعم وجه الله ان الله واسع عليم **آية اللغة** المشرق والمغرب ان
لمطلع الشمس والقمر شرقت الشمس اذا طلعت واشترقت اضاءت وينال لا افضل ذلك ما ذمنا في اي ما طلع في الشمس
وايام المشرق ايام تشرق في العلم في الشمس وفي الحديث لا تشرق الا في مصر او مسجد جامع اي الاصلوة عند الان وتتمها طلوع الشمس
والمغرب والعين نظير وهو موضع جبل السيف من مدينته في بلاد يربد من ماخر من الابعاد والاربع المعنى
سمى به لسمعة معتقد انهم في كل من المشرق والمغرب والشمس من الظاهر وضوا السعة الضيقة والوسع يسعة
وان مع ارجل اذ صا في السعة في المال **الاعراب** اللام في قوله والله المشرق والمغرب المثلث وانما هو المشرق والمغرب
اصح ذلك يخرج الجمن ود على الجمع كما يقال هلك الناس الدينار والدينار من مدينته من المشرق وما
في على الفتح لا لتمام الساكنين وفيه معنى المشرق وتو لولا مجرم بالشرط وجوابه نعم وجه الله وعدله الجز في قوله
الشرق والين في موضع نصب لا طرف المشرق وتو لولا ما في قوله انما هي التي تهي اكله لعل الجسم ولذلك المبحر اذا في حيث
حتى يصير اليها ما يتقارب حيثما تكن ان اذا ما نقل العمل ولا يتا حيث تكن ان اذا فعل الفعل يجر في المجرم ان من صل
عليها ما كثر الشاعر ابن تتر من الفداء بخد نافع في العيش نحوها اللدني ومن موضع نصب لا طرف مكان وفي
على الفتح لا لتمام الساكنين وانما هي في الاصل لا من فروع حكم الاسم المرفوع ان يكون مجرور بمعنى لشمس من المشرق الذي يكون
به التعريف والعمد الا اني ان لا يستعمل الا في مكان معروف وهو وصف لخطك **الزوال** اختلفت في سبب نزول الآية
فيعتدل ان اليهود انكروا نزول البند في الآية عن بيت المقدس فنزلت الآية ردا عليهم عن ابن عباس باخاره
الجبا في وقال بين سبحان الله ليس في خمسة وروى جمة كما تقول الجسة ويقال كان للمسلمين التوجه حيث شاءوا في صلواتهم
ويشهد ذلك الاية ثم فسح ذلك بقره جعل شط المبحر المبحر عن قناره فلذلك ان النبي صلى الله عليه وسلم
تداخرا التوجه الى بيت المقدس وكان له ان يتوجه حيث شاء ويقال ان في صلوة في صلوة التوجه على اوجه يصليها حيث

ما ترجمه

ما ترجمه اذا كنت في سطره الفريض فنزل حيثما كنتم فورا ووجهكم شطه ويعني ان الفريض لا يقبله الا الى البلد و
عمله في عن استناده اليه قالوا وصلى رسول الله ايا على اخوته ايما ترجمت به حيث خرج الى خيبر ومدين يرح
من مكة وجعل الكعب خلف ظهره وروى عن جابر قال بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم سرية فمكثت فيهما
فاصبتا طيرة فام نزل البئر فالتا لانه منادى فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا
البتة فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا
سان النبي عن ذلك فسكت فابله الله **آية المعنى** والله المشرق والمغرب ان المشرق والمغرب لله ملكا ان
اراده خالها وصا فيها وقيل معناه ان الله يتق اشراف الشمس من مشرقها واغربها في غيرهما فايتا قولوا نعم وجه
الله معناه فايتا قولوا وجهكم تحذف المنفرد للعلم به فم في فضلك وجهه الله اي قبله عن الحسن ومجاهد
والوجه والجهة البتة ونظير الازن والزر والبري يسمى القصد الذي يتوجه اليه وجهها قالوا ان عر استغفر الله زينا
لست محصه بعبادة الاله الوجه والفعل معناه ايما التقصد بالعبادة وقيل معناه نعم الله يعلم ويرى نادى
كيف ترجمه كقول تعالى يريدون وجهي يريدون بالذم ويقال لما ترقب من المكان هذا لما ترقب في ذلك وهناك
وقيل كل شي هالك الا وجهه ما لا هو يسي وجهه ترك اي يسي ترك اي يسي ترك عن الكلبي وقيل معناه
نعم رضوان الله يعني الوجه الذي يرد الى من انما يقال هذا وجه الصواب عن اي على وانما ان الله واسع اعني
عن اي عبيده وتنوع غني عما عنكم وانما يرا ما نافعكم وقيل واسع الوجه فذلك خصص في الشرع من الزجاج
وقيل واسع المقدور ويقبل ما يشاء عليم اي عالم بوجه الحكمة بناه الى ما امركم به وقيل عليم بضع حرم على امره
الحكمة وقيل عليم بنياكم حيث ما صليتم وعرتم **النظم** وجهه انصال الاية بما قبلها ان التقدير لا ينعم بخراب
من حرم المساجد من ان تذكره حيث كنتم من ارضه فندد المشرق والمغرب والجهات كلها عن علي بن موسى
وقيل لما تقدم ذكر الصلاة والمساجد عتبه بذكر البتة وبما قبلها **قوله تعالى** وقالوا اتخذ الله لك الخا
لله ما في السموات والارض كل ذلك فانتون آية **القول** فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا فمنا قل انشالا
حذف الراء منها بجر من جبرين احد هان يستأنف الجمل فلا يعطى ما على ما تقدم ولا آخران للجمل التي هي قالوا
والله لوجه ما قبلها من قوله من العلم من منع مساحه الله الاية فان الذين قالوا اتخذ الله لك الخا من جمل
الذين تقدم ذكرهم فيسفي عن الراء لا يتناس الجمل بما قبلها كما يستغنى عنها في نحو قوله والذين كرموا ذنوبهم بالياتنا
اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ولو كان ومع فيها خالدون لكان حسا **اللغة** الاصل في القنوت

ثم يستعمل على وجه منها ان يكون معنى الطاعة كقول كل له تاتون اي مطيعون ومنها ان يكون بمعنى الصلوة كقول
يا ايها النبي اذ ابريك واسبحوا واكرموا مع الركنين ومعنى طوبى للتيام بردي جابر بن عبد الله قال سئل النبي صلى الله
عليه وآله وسلم ان الصلوة افضل فالطوبى للتيام او طوبى للتيام ويكون معنى الدعاء قال صاحب العين الفتوى
في الصلوة دعاء بعد الفرة في آخر الترتيب بعد تمامه قوله من ههنا كانت انه الليل ساجدا وتماما يكون معنى الصلوة
قاله يديا فان لم يكن الصلوة حتى تزلت وهو لله تامين فاصح الكلام **الترتيل** تزلت الآية في الصلوة
حيث قاله السجدة في الله وتزلت فيهم وفي تركيهم حيث قالوا الملكة سات الله **المعنى** لما خلق سبحانه
تزلت اليه في ليل القبله ورجع عليهم فاولم ذكر مقاديرهم في التوحيد راوا عليهم قال وقالوا اتخذ الله لهما آيات لا يفتخروا
الاولى وترجموا عن القبايح والفسوق والصفات التي لا يليق به وروي عن الحسن بن سعيد انه سئل عن قوله صلى الله عليه وآله
وسلم عن معنى قوله سبحانه فقال تزيين الله عن كل سوء بل للفتى السرات والارض ههنا ردي عليهم قوله اتخذ الله ولدا
اي ليس الامم كما زعموا بل له ما في السرات والارض ملكا والولد لا يكون ملكا للاب لان السوة والملك لا يستجاب
تكليف تكون الملكة الذين في السما والارض هو في الارض ولدا له فنبه بذلك على ان الميصر وغيره عبيد للصلوة
مكونون وهم بمنزلة السرات والارض بل له ما في السرات والارض فعدوا لفضل الله لا يكون من جنس الارض
والولد لا يكون الامم من جنس ابيه فان من بنى افسا فان من بنىه لا يكون من جنسه وقوله كل له تاتون
قال صاحبان معناه مطيعون وقال السدي كل له مطيعون لئلا يتبدوا الحسن كل له تام الشهارة ان يعبد وقال
الصابي كل وام على حاله بالسوة بالثبارة ما بينه من انا الصفة والذلاله على الروية وقال اوسم كل له ملك وقوله
فيه كيف يشاء لا تسع عليه **قولك** تسع ببيع السرات والارض اذا قضى امرنا فانما يقول له فمن فيكون
الذرة قوله ان عامر فيكون بالنصب والباقره **الاجراب** قال ابو علي تسع النصب في قوله فيكون لان
فذكر ان كان على انظر الامم فليس بامر ولكن المراد به الخبر لان النفي الذي ليس بكائن لا يوزر ولا يحتاج بالبعد
تكون فيكون فاللفظ لفظ الامم والمراد الخبر كقولهم في الغيب اكرم برين فانما يكون قوله ان امر في المعنى وان كان على
لعلهم يحزان ينصب المنفل بعد الفاء بانه جواب كما يجوز النصب في المنفل الذي يدخل الفاء بعد الايجاب
اي تلك فاحذر ان يكون في شجرة مخزولة لنا هضبه لانزل الله وسطرها يا وى اليها المستحقين يبعثها
ويولد ايضا على امتناع النصب فيه ان الجواب لنا مرضع الخلاء ولا يجوز اذهبه ذهب على قياتي قوله
ان عامر كن فيكون لان المعنى بصير ان ذهبت ذهبت وهذا كلام لا يبيد وانما يبيد اذا اختلفت القائلان

طالع اللان

والنفلان مخزوم فاعطيتك لان المعنى ان قلت اعطيتك واذا كان الامر على هذا لم يكن ما روى عن من نصبه فيكون
صحتها ويكن انما النفلان كما على لفظ الامم على لفظ الامم الحسن في قوله قل لعبادي الذين اسئلتهم
الصلوة على اذ ابري محراب الامم ان يكون جوابا لابي الحسينة فالوجه في يكون الرفع على ان يكون معطوفا على قوله ان
المراد به يكون فيكون ويكون خبر المبتدأ المحذوف كما في قوله **النفذ** البديع بمعنى المبدع كما تسع بمعنى المسح
وبينه فارق من حيث ان في مبدع بالذليل من مبدع وتسمى الصلوة به في غير حال المنفل على الحسينة بمعنى ان
انشاء الاشياء على غير مثالها بالذليل والابتداء والاشياء ونظائر وكل من احداث شيئا فقد ابدعه
والامر بالبدع في الحديث كل من عرصد لولا ذكر صلواته سبيلها الى النار القضاء والحكم من الظاهر حاصل القضا
الفضل والحكم بالنفي قال ابو زيد وعليه ما مرود فان قضاها لود ارضه السباع تبيع الى احكامهم تفرغ على وجه
منها الامم والرسية كقولهم قالوا وقضى ربك الامم على الآيات وايضا في ذلك ما روى عن ابن سيرين
والامم كقولهم وقضى الله اليهم الامم في قوله وقضى الله اليهم الامم في قوله وقضى الله اليهم الامم في قوله
بمعنى النفي نحو قوله فاذا قضيت مناسككم اي زعمتم من امر المناسك وقوله فاذا قضيت الصلوة وقيامه على من
موسى الرضا عن ابيه عن جده الصادق عليه السلام قال القضاء على عشرة اوجه اذكر منها اوجه الثلثة التي ذكرها
والاربع بمعنى المنفل في قوله فاقتضى ما انت تاحض اي افضل ما انت تاحض ومنه قوله فاقتضى امر يعني اذا فعل الامر
في علمه ان يفعل او ان يفعل له ان يكون فيكون ومنه قوله فاقتضى الله ورسوله امر يقول ما كان لموسى ولا موسى منة اذا
فعل الله ورسوله شيئا كان فيهم ريب ان يكون لهم الخيرة من امرهم والحاس قوله ليقتضى علينا ربك اي ينزل
علينا الموت وقوله لا يقتضى عليهم فهو قوله لا ينزلهم الموت وقوله فوكنه موسى يقتضى عليه ان ينزل بها الموت
والسادس قوله وانفروهم يوم الحسرة اذا اقتضى الامر اي وجب العقاب فوقع باهل النار وكذلك قوله قل انما اشكركم
لما اقتضى الامر والسابع قوله وكان امر مقتضيا اي ملكه بانى اللع المحفوظ ان يكون والسادس معنى الامم في قوله فلما
قضى موسى الاجل وايا الاجل من قضيت اي اتممت وقوله من قبل ان يقتضى اليك توجيه يعني من قبل ان يتم
اليك جبريل الرمي والتاسع معنى الحكم والفصل كقولهم يقتضى بينهم بالحق وان ربك يقتضى بينهم اي يوصل في
يقتضى الحق اي يوصل وفي الامم يقتضى الحق اي يوصل الامر بيني وبينكم بالعقاب والفاش معنى الجمل في قوله يقتضون
سبع مرات ان يجعلوا **المعنى** لما تروى سبحانه نفسه عن اتخاذ الاولاد ودعيه بان له ما في السرات والارض
كذلك بقوله ببيع السرات والارض اي منشى السرات والارض على غير مثال استشه ولا اخذوا من ضغ خلق

كان قيل معاذة افضى امر قيل معناه اذا فعل الى اولها اختلفت كقولنا تعالى فاذا قرأت القرآن فاستمع
بأدبها اذا درست قرارة القرآن وقيل معناه اذا احكم اوله وقيل معناه حكم وختم به فيقول امره ان لا يوجه قوله
فانما قيل له ان يكون مختلف فيه على وجوه اختلفت منه كقوله التمثيل لان المعنى لا يصح ان يخاطب لا يرون
وحقيقة معناه ان منزلة الفعل يتيسر بانتفاء التقدیر منه كقوله ما يقال له ان يكون كما يقال قال فلان من اياه
او يبدى لنا الامر ان راسه او ادى بيده ولم يقل شيئا على الحقيقة وكما قالوا الخ قد قالت الاتساع للبطون الحق قد ما كانت
كالصيق الحق وقال العجاج يصف ثوبا فيه كالأحمر للحكوى فكذلك قال في التكميل ان الحيوة اليوم في الكور
وقال عمرو بن جهم السدي ما صحب مثل النظار وتدل في ان ارام تظلم لا يقال له قد قال الخ وقد قال له
العينان سمعا وطاعة وحدها كما لا يدان في المشهور فيه قوله لا شاعر تله الخ والحوض وقال تظلم وهذا من ان
على ان القاسم وجماعه من المفيرين وثابتها انه علة تصلها الله لا لانه اذا سمعها علم انه احد من ان
هو الحق عن النبي صلى الله عليه وسلم ان الاشياء العددية لما كانت معلومة عند الله تعالى صار
كالوجود فصاح بخاطبه يا بائس الناس ابيحاره منها كن ولا يصح من الابد للابد وهو شبه كلام العرب
فقد قيل في قوله لا يرضى تبا طرعا او كرها ما انما استأطاميين ملك حمله على القول الثاني فالله ان يقول
لله اذكر على حقه علم منه ما حباه ايام عن النبي صلى الله عليه وسلم ان يكون فاعل كنه الله وهو في معنى الخبر وان
اللفظ في الاصل على ما تقدم بينه وقيل يجوز على هذا ان يكون فاعل كنه الشيء المعدوم المراد بكونه في قوله تعالى
اجله للابد لا يكون الشيء كذا فيكون ذلك على ما يحويه لا خلف له ولا يتبدل عما يحويه وما لا يكون في الابد
فيعد لان المعدوم لا يصح خطابه ولا امره بالكون والوجود فيخرج به عن الامم الى الوجود لان ذلك اشكال للمعدوم
لما في قوله والطاعة وهذا انما يتصور من الماسن الموجود دون المعدوم ولو صح ذلك لوجب ان يكون الماسن
المعدوم باعدا لنفسه كما يكون المتلقى لما يورثه بالقبول فاعلم ان الله به وهذا فاسد لها البطلان وقال بعضهم
انما قيل له عند وجود الاشياء لا يتبدلها كقوله تعالى فاعلم ان الله اعلم من الارض اذا تم شرح خبر
ولنا ان الله عز وجل في حال وجودهم لا يتبدل ولا يبد وهذا الوجه ايضا ضعيف لان من شرط حصول امر ان
يتقدم الماسن به وذلك الدعاء في هذه الآية ولا على ان سيجازي ليجوز ان يكون يتخلف ولذا لا يراى ان
ان ينشئ الماسن والارض في وقت بذلك ان سيجازي ليقصفه الاجسام بالخبر لان الجسم يتعدى على مثل
الاجسام ومن كان هذه الصفة لم يجز عليه اتحاد الولد ولا سيجازي قواشا وعيسى من غير ارب سوجيت

هو مبدع

هو مبدع الاشياء كقولنا عن اتحاد الانبياء ونقل علمهم **قوله تعالى** وقال الذين لا يعلمون ان كان الله اى
ثابتا آية ذلك قال الذين من قبلهم مثل قولهم قد شاهدت خلقهم قبلنا الايات لقوم من قبلهم
اللقمة اليقين والعلم من منظور في النظر واليقين واليقين واليقين واليقين واليقين واليقين
صاحب اليقين اليقين قاله ما بالذي ابره العيون من قطع باس ولا من يقن فاليقين علم شجره الصد
ولذلك يقال وجدت مرد اليقين ولا يقال وجدت مرد العلم **الاجراب** لولا سني هذه لا يعلم الاعلى المفضل
ومعناها التخصيص قال تقدمت عن النبي صلى الله عليه وسلم في قوله صلى الله عليه وسلم ان الله المتعالى هذا تفهيم
والكاتب كذلك يتلقى قالوا الجواب والجموع من وضع نصب على المصدر لقوله **المعنى** لما بين سجان
حالم في الجاهل والوحيد والواعظ على ما اذا ادى لا يغيره في البشارة وسلم في ذلك في ذلك
التفت والاعيان وقالوا الذين لا يعلمون وهم النصارى عن مجاهد اليهود عن ابن عباس
المرء عن قتادة وهو اقرب لان الذين سألوا اللواتي لم يتقوا على ما علمه وانقص من الجاهل وقالوا
لن يرون لك حتى يتحرك من ارضه يبعثها الايات الى اخرها ولا يصفهم بانهم لا يعلمون فيمن انهم ليسوا
اصلا للكتاب ومن قال المراد به النصارى قالوا لا قال قبا ساجا قالوا اتخذ الله ولدا وهم الذين قالوا المسيح
الله وحده لا اله الا هو لا يولد له ولد ولا له ولد ولا له ولد ولا له ولد ولا له ولد ولا له ولد ولا له ولد
ايضا الى الله سبحانه والنبات في قوله من قال اتخذ الله ولدا ونحوه لا يكون الله اى هلا يكون معناه
في خبرنا باننا نبي وقيل معناه هلا يكون ابنا له كما قال موسى وغيره من الانبياء وقوله او ثابتا آية الى ثابتا
آية من انقضى عوتها كجاءت الانبياء آيات موافقة لدعوتهم ولم يرد انهم آية لادق حله آيات
وقوله كذلك قال الذين من قبلهم مثل قولهم يتلهم اليهود حيث انهم صلا الايات على موسى عن مجاهد
الذين لا يعلمون على النصارى وقيل هم اليهود جميعا عن قتادة والاسدي وقيل سائر الكفار الذين كانوا قبل
الاسلام عن ابن مسعود تشابهت قلوبهم اى ما شبه بعضها بعضا في الكفر والقسوة والافراس على الانبياء من
حجة والفتنة العناد كقول اليهود لم يوحى ان الله جرحه وقوله النصارى للسمع انزل علينا مان من السماء وقوله
ليتنا حرق لنا الصناديق والذالك فالسجانه اوصاياه وقوله قديس الايات يعني الحج والمعجزات التي علم
بما صحبه بنو محمد وهم لقوم يوترون اى يستدلون بها من الرجل الذي يجالست لادق قبا ساجا ذلك فذلك
فاستدلوا ثم حتى يوتروا كما قيل له ذلك والمعنى فيه ان يباظر من آيات الباطن والحقى صدقته

المحب والليل والحق والادراك نظار والليل بالليل ما لك من معرفاتنا وانا لمر وفوقه لا اعطاه قال
طرفة ان سئل عن شغفه وتبذير الخمر بحري بالظفر فقولهم ذلك ان تغفل ان تغفل ان تغفل **الامر** الام
في قول الناس يغفلون بغير تدبير اما ما استر للناس انهم صفة لا يام فلما قدم ان تصب على الخمر يجوز ان يتغفلت
بجاعتك وقولها ما من لسان لجل من ذريتي يتغفل بغير تدبيره وجعل من ذريتي **المعنى** واذا لم
او استلجى ليهيم بهما واحتبره هو جازم ضعيفه اذ امر ابراهيم به وكلفه وسمى ذلك احتبالا لان ما يستعمل الامر ياتي مثل
فلا يجري على جبهه الاختيار والاستحسان الذي هو على امر اسم من العباد على طريق الاستعجال وايقظ فان الله سبحانه لما عمل
عباد رساله المبتلى الخبير لا يجازيهم على ما يعمله منهم انهم سيفعلون قتلان يتبع ذلك العمل منهم كالاجار في الجحيم
لغيره والاتباع الفعل من دس اى اربابك وحينئذ لا يتكلمه تشد يد التكليف وقول بكلمات يديه خلاف فزوى عن
الصادق انه ما استكواه الله به في قوله من ذبح ولدا سعيلى الى العرب فانه ابراهيم وعزم عليه واسم امر الله تعالى
توبا له لما صدق وعمل بالامر الله اني جعلتك للناس اما ما انزل الله عليه الحنفية وهي الظهارة وهي عشرة اشياء
حصة منها في الارض خمسة منها في البوك فاما التي في الارض فاختلاف شديدا واعطاء النبي وطلم الشعر والسواك والليل
واما التي في البوك فخلق الشعر من البوك والحناك وتعليم الاطفال والفضل من الجنابة والطهور بالماء فغفر الحنفية
الظاهرة التي جازها ابراهيم ولم تنسخ ولا تنسخ اليوم البتة وهم قد تارة تابع مله ابراهيم حنيفا ذكره على بن ابراهيم بن
في تبشيره مقال فتاوه وصل حدوى الرواية بن عباس انها عشر خصال كانت مضافا في عشرة من شريعتنا
المضمضة والاستنشاق ووزن الاربعين فقص الشارب والسواك في الارض والحناك وصل الحاماة ونسقت
الاطفال وتعليم الاطفال والاستنجاء بالماء في ابدك وفي رواية اخرى عن ابن عباس انه استكواه بثلاثين خصال ومن
شوايع الاسلام لم يستل احدنا ما قاما كلهما ابراهيم عم الامم نكبت للبراة فقال ابراهيم الذي وفي حجة
سورة براءة المشركون العابدون الى آخرها وعشرة في الاخر ارباب المسلمين والمسلمات الى اخرها عشر من في سورة
المؤمنين قد انزل المولى سنون الى قولك هم الوارثون وروي وعشرة في سورة سالا ما يدل في قوله الذين
هم على صلواتهم يحافظون بحملها اربعين وفي رواية ثالثة عن ابن عباس انها مرم بناسك الحج وقال الحنفية
الله الكوكب والقربى والشس والحناك وينسج ابنه والبار والحق وكلمه وفي رواية فصحون وقال المجاهد استكواه
بآيات التي بعد ما هو قوله اني جعلتك للناس اما ما انزل الله عليه الحنفية وقال ابو عبد الله الجباري اراد بذلك كل كلمة
من الطاعات العتبية والشعرية ولا يتبعها جميع هذه الا ما يدل التي ذكرناها وان سعيد بن المسيب يقول

ابراهيم

ابراهيم عليه السلام والانس الطييف والانس احسن والانس تضر واستحق والانس والانس والانس فلما اراه
يارب ما كذا فاصحنا ان قال يارب فزوني وقا ان هذا ايضا قد ادا لك كذا عن ابن عبد الله عليه السلام ولم يكن
اول من تضر واستحق وزاد فيه واراد من قاله في سبيل الله ابراهيم واراد من اخذ الخيل ابراهيم واراد من اخذ الخيل
ابراهيم واراد من اخذ الراكب ابراهيم وروي الشيخ ارجع من بابيه رحمه الله في كتاب النبوة ما سنده من فروع المصنف
ابن عمير الصادق ثم قال سألته عن قول الله عز وجل واذا نكح ابراهيم ربه بكلمات ما هذه الكلمات قال هي الكلمات التي
تلقاها آدم عليه السلام من ربه فتابع عليه وهو انه قال يارب اسئلك بحق محمد وعلى وفاطمة والحسين والحسين الاثني
عشر كتاب عليه انه انزل في كتاب التوحيد قلت له يا ابن رسول الله فما يعنى بقوله فانكسر الى الدائم الاى عشر ايام ما سئله
من ولد الحسين عم قال الفضل قلت له يا ابن رسول الله فاخبرني عن قول الله عز وجل وجعلنا كلمة باينة في وعظية
تلا يعنى بذلك الامة جعلها الله في عقيدته الحسين عليه السلام الى يوم القيمة نقلت يا ابن رسول الله فكيف صارت
الامة في ولد الحسين وولد الحسين وولد الحسين ثم اجمعوا لدار رسول الله صلى الله عليه وسلم وشباب اهل الجنة فقال
سوى وروى بك بيتك من بيتك اخذت جعل الله النبوة في صلته بك دون صلته موسى ولم يكن احدان يتقربوا لفضل الله ذلك
وان الامة حلفانة الله عز وجل ليس احدان يقولوا يجعلها الله في صلته الحسين دون صلته الحسن لان الله عز وجل
للكلمة في افعال الالهة انما يعمل وهم يسألون فقال الشيخ ارجع من بابيه رحمه الله ولقوله تعالى واذا نكح ابراهيم ربه بكلماته
آخر ان اولئك على غير حين وجدنا مستحجلا على الله عز وجل ولا يحجزان المستحجبان بحجبه ليعلم ما كتبت الايام منه
وهذا ما لا يصح لادسيان علم العيوب ولا يحجزان بيديه حتى يصير بينهما بيديه به فيكون ما يعطيه من العطف
على سبيل الاستحقاق وليست له اليد الشاكر مستحقا به ليعلم من حكمة الله عز وجل ان لم يكن اسباب الاما الا الكفا
المستقل بالذي كتبت الايام عنه نانا الكلمات سوى ما ذكرنا فمنها اليمين عدل ذلك قوله عز وجل وما يكون من الوانين
ومنها المعرف بالوحيد والشرية عن التشبيه حين نظر في الكوكب والقربى والشس ومنها الشهادة من لا تزور الجحيم
جذلة الاكبر المرموت وهو واحد فافا من اعداء الله تعالى ومنها الحكم وقد تحمته قوله عز وجل ابراهيم حليم قاه
منيب ومنها البخاري وعليه قوله جل يلك حديث ضعيف موسى ابراهيم المكربين ثم المرموت العرش وقد
نقصه قوله عز وجل وما توعى من ذلك الله ثم المرموت والتعجب من الكربان ذلك في قوله ايات له فقد
ما لا يصح ولا يصح الايات ثم وضع السيلة بالحسنة في جواب ابيه من قوله لئن لم تنته لارجعك الى البحر مني لئلا
تلا سلك عليك سائغ الكذب في انه كان حنيفا ثم التكل ريان ذلك في قوله الذي خلقني فهو يهدين ايات

ثم الحسد في النفس حين جعل في الخبيث وقذف به في النار ثم الحسد في اللسان حين جعله في اللسان
في الاصل حين خلق الله من عبادة الباطن في الجسد المشهور ثم الصبر على سوء خلق سائر المستغفار النفس في
الطاعة بقوله ولا تحزن في يوم يحسبون ثم انهم في قوله كما كانا بل هم بصيرة بالانصاف الاية ثم الملح لشر وطاعة
في قوله ان صلاتي ونسلي ومحياي وماتي لله ليقول ما نال من المشركين ثم استحباب الله وعونه حين قال رب ارضني كيف
تحب لي لولا ان اذنت لولا ان اذنت لولا ان اذنت لولا ان اذنت لولا ان اذنت لولا ان اذنت لولا ان اذنت لولا ان اذنت لولا ان اذنت
اصطنع في الدنيا في الاخرة لميت الصالحين ثم اذنت من لا يبيح به في قوله وصي بها ابراهيم عليه
ويتعقوب يا ابي ان الله اصطفك لكونك الدين الاية وفي قوله وصي بها ابراهيم عليه السلام في قوله
ابو جعفر رحمه الله قوله انما نحن معناه وفيه من في قوله حسن وكل بيت على التمام في قوله تناوذا والغير في قوله عايد
الى الله تعالى في قوله بلقيس العظمى وهو حديثنا الحسين بن علي الغزي قال بلقيس الكلمات هي الامامة على ما اتفقوا عليه قال
لان الكلام متصل لم يحصل بين قوله في جعلك للناس اماما وبين ما تقدمه من الكلام لعطف فاعتقوا الله بان يجب
بها الامامة له بطاعتها وضطلاعها بالاستلاء وقوله تعالى في جعلك للناس اماما معناه ان الله تعالى في جعلك للناس
اماما لمقتضى ذلك في فعلك واثباتك لان المستفاد من لفظ الامام ان احد هما المقتضى في فعلك واثباتك في
الاولى يقوم بتدبير الامور وسياستها والقيام باسرها وتاويلها وتاويلها في الامور التي لا يكون لها نصيب في
يكونها وما غيرها فعلها لولا ان يكون في من الانبياء الاصل في الامور التي لا يكون لها نصيب في
اي حيز ان لا يكون ما وراءها من الجاهل ومخارضة العداوة والدفاع عن موزة الدين ومجاهدة الكافرين فلما اتى الله سبحانه
ابراهيم بالكلمات تأمّن جعله اماما للانام جزاء له على الله الدليل عليه ان قوله جعلك عملك من جعلك عملك
قوله اماما امام الفاعل او كان بمعنى الماض لا يعمل على الفعل لو قلت انا ضارب زيد اسما لم يجز ان يكون المارة
جعل اماما امامي لخاله ولا يستحق النبوة كانت حاصلة له قبل ذلك وقوله قال من ذرني اي جعل من ذرني
واجعل من ذرني من شخ بل امامة ويعتقد لفظه الكرامة وتقبل اماما لذلك على جهة التمهيد في علمه هل يكون في عينه
امنة فتدبري هم والاولى ان يكون ذلك على وجه السؤال من الله تعالى ان يجعله كذلك وقوله لا يبالى عن ذلك في الظاهر
قال الجاهل العبد الامامة وهو المروي عن ابي جعفر بابي عبد الله عم ابي لا يكون الظاهر اماما لان الناس في قوله على ابي جعفر
ان يعطى ذلك لبعض ولده اذ لم يكن ظاهرا لانهم لم يرضوا ان يجعلوا اماما للناس بل جعلوا في قوله في قوله لا يبالى
ينال عن غيره من تلك وقال الحسن معناه ان الظاهر ليس لهم عند الله عظمهم به خير ايمان كان قد دعوا

نظام الدنيا

في الدنيا في علمه وقد كان يجوز في العربية ان يقال لا يبالى عن ذلك لان مالك فقد نلته وقد روي ذلك في
قراءة ابن مسعود واستدلوا بحبها بهذه الآية على ان الامام لا يكون لامر من غير المشايخ لان الله سبحانه في قوله
عبد الذي هو الامامة ظاهرا ومن ليس بمصوم فقد يكون ظاهرا اماما لنفسه واما الغيوب فان قيل ان الله تعالى في قوله
ظلمه فاذا تاب لا يسي ظاهرا فيصير ان ياله فالجواب ان الظاهر ان تاب فلا يخرج من ان يكون الاية من تناوله
في حال كونه ظاهرا فاذا تاب في ان ياله فقد حكم عليه بان لا ياله الاية مطلقا غير منبذة بمقت دون وقت فيجب ان يكون
محو له على الارث ان كان تاب فلا ياله الظاهر وان تاب فيما بعد **قوله نعم** واذا جعلت البيت متابة للناس ايضا
ما تحن من منقار ابراهيم مصلتي وعهدنا الى ابيهم واسمعي ان طهر النبي للظالمين والفقير والاربع
الصحوة اية **الفتوة** قوله نعم وان عمارا واخذوا منكم منكم لظلمة الخاء **الحج** من
قوله بكر الخاء فانما على الامم والارث لم يكن عطف على قوله يا ابي اسرائيل اذ كره ويجوز ان يكون عطف على قوله واذا
جعلت البيت متابة للناس من طريق المعنى لان معناه فزونا واخذوا من مناه بالفتح عطف على ما تقدم
من الفعل الذي اضيف اليه ارتكابه قالوا واذا تحن هذا **الفتوة** البيت والملاوي والمزلة نظائر البيت من
الشعر في ذلك لظهور حرف والكلام كما يرض البيت من بيوت الناس اهل البيت من بيوتات العرب وفي احاديثها
وامرارة الرجل منه تالوا لاجن ما لي اذا احد باصا تكرر قد عانى ام بيت المتابة فهنا الموضوع الذي تاب اليه من
تاب في ثوب متابة وشابا و ثوبا اذا رجع قاله من قوله في نصف الحرم متابة لافتقار التباين كلها تحت اليها
البيعات الظالمين ومن تاب اليه عقله رجع بعد غرور واصل متابة مشبهة فقلت محررة الواو الى انك لم تلبت
الناع على ما يتبادر من قبل ان لكاتبه للسانه كما قيل ناسه وقيل ان معناه واحد لكاتبه وقام قال زهير في نسيم
قامات حسان وجرهها وايزه بنياها القوم الفاعل جميع المقام متاهم قال وفي المقام متاهم لم يكن حريص ولا مومني حريص
مدها والاطراف والطاريف العاس والطاريفت لما ليس والطاريف طائف طائف الشيطان وهو كشيء عشتى اذ لم يبد
به اذا اطربه والطاريف العاس والطاريفت لما ليس والطاريف طائف طائف الشيطان وهو كشيء عشتى اذ لم يبد
من وسواسه وهو طريف ايضا والطاريفت لما ليس والطاريفت لما ليس والطاريفت لما ليس والطاريفت لما ليس
اياهم تتدور فيهم في تلك الاكث والكل والشاعر والطاريفت لما ليس والطاريفت لما ليس والطاريفت لما ليس
والكل في جميع الراكم والسبح وجميع المساجد وكل فعل مصدره في قول جازي في جميع الازاعل منه ان يكون على قوله كالتعريف
والكل في السجود ونحوها **المعنى** قوله تعالى ولا جسدك عطف على قوله واذا ابني وذلك معطوف على قوله يا ابي اسرائيل

أذكر في بعض النسخ التي والبيت الذي جعله الله شاة هل لبيت اللحم وهل الكعبة وروى انه انما لبيت اللحم لا لجرم
على المذبحين ان دخلوه وهي الكعبة لانها مبرح حيا ربعة لانها بخلاف البيت المعمور وهو مبرح وصار لبيت المعمور
مربعا لانها بخلاف المبرح وهو مبرح وصال المبرح مبرعا لان الكلمات التي بنى عليها الاسلام اربع وهي سبحان الله العظيم
ولا اله الا الله والله اكبر وتلا شاة للناس ذكر فيه وجوه فبذل ان الناس يتوبون اليه كل عام الى ليس هو مرة شاة
الزمان فقط على الناس عن الحسن بقبل معناه انه لا يعرف منه احد وهو ينادي انه قد مضى منه وطولتهم يعني دون اليه
عن ابن عباس وقد فرغ من الخبر ان من حج من مكة وهو يتوجه للحج من قابل رين في عرو ومن خرج من مكة وهو لا يرى
العرو الا بانته قرب جملته ويقل معناه يحج ويأيه ينشأون عليه ويقل من اعداء او ينجوا ويقل المعنى في كل يوم
الى انهم رجوعه اليه مرة بعد مرة وقوله وانا اباد ما ساني مرصحت است ابا جعله الله اسبابا ان حكم ان من عازبه والنجاة
اليه لا يخاف على نفسه ما دام فيه وما جعله في نون الرب من تعظيم حتى كان لا يتعززون من كان فيه فبوا من
على نفسه وما لعدان كان يخشون الناس من حمله ولم يطمعوا منه الا يتام في الشئ عند علي بن جابر فالتج الى
والجهره لكن يضيئ عليه في الطعام والمشراب والبيع والشرا حتى يخرج منه بنفاه الحول عليه فان اصدت فيه
ما يرجع لحدائهم الحول عليه في ذلك من حرم اللحم فبوا من فقدت الوجوه وكان قبل الاسلام يرى الرجل يأكل
ابيه في اللحم فلا يتعزض له وهذا شاة كما قول قتادة بن من بن اسمعيل بنفعا عليه الى ايام نبينا صلى الله عليه
وآله وسلم وقوله ما تخدفا من مقام ابراهيم صلى الله عليه وآله وسلم قال ابراهيم وقال عطاء بن ابراهيم فورا المولده
والجوار وقال مجاهد الحرم كله مقام ابراهيم وقال الحسن وقاده ولدته هو الصلوات عند مقام ابراهيم امرنا بالصلاة
عنده بعد الطواف وهو المروي عن الصادق عليه السلام وقد سئل عن الرجل يطوف بالبيت الطواف الفريضة
وشيئ يصلي ركعتين عند مقام ابراهيم اذا اطلق لا يزعم من الا المقام المروي الذي هو في المسجد الحرام وفي المقام
ولا اظاهرة على من ابراهيم فان الله سبحانه جعل الحجر تحت قدمه كالطوف حتى وصلت قدمه فيه فكان في ذلك يومه ليدرك
عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال زلت ثلثة اظفار من الجنة مقام ابراهيم حجج في ارض ايل والحجر الأسود وسورة الله
ابراهيم عليه السلام حجج ابيض وكان شاة باسما من اقم اطمس فاسود من خطا يا بني آدم **القول** ابراهيم قال ما لاقى
ابراهيم باسمعيل وهو جرح فوضعا مكذبات على ذلك سنة من اهل المهره يرون وتوجه اسمعيل اراة منهم ماتت هاجر
فاستادنا ابراهيم ان يرد اسمعيل فاودت له وشرطت عليه ان لا يرد اسمعيل ابراهيم عليه السلام وقد ماتت هاجر
التي است اسمعيل قال لامر ابن ماجك قالت ليس هجرنا ذهب تصديد وكان اسمعيل يخرج من الحرم فيصيد يربح

فقال

فقال لهما ابراهيم هل عندك خيرة قالت ليس عندي شي وما عندي احد فقال لهما ابراهيم اذ اجازت فوجك فاقراة السلام
وتولى له نليف يرضه باروة هجر ابراهيم عليه السلام فجاه اسمعيل من جده يربح ابيه فقال لامرته هل جازك احد
قالت جازني شيخ صفته ان اركن كما للسحر يثارة قال فما لك قالت ما اركي اقراي زوجك السلام وتولى له
فليف يرضه باروة فظنوا انه يخرج اخرى فلبث ابراهيم ماشا الله ان يلبث ثم استاذن سارة ان يرد اسمعيل فاودت
له واشترطت عليه ان لا يرد اسمعيل ابراهيم حتى استعفى الى ابا اسمعيل فقال لامر ابن ماجك قالت ذهب تصديد
يحبني لان شاة نازله يربحك الله قال لهما عندك خيرة قالت نعم فجاوبت بالدين واليهم فذعها لهما بالركبة فلهجوا
يرشدن فجاوبت ابراهيم ان اسمعيل امر لكان الكراة رض الله براد شيدون وترا فقال له ان ارحمني اغسل راسك فام نزل
فجاوبت بالتمام ونصت على شاة الامين فوضع قدمه عليه فبقى اثر قدمه عليه فغسلت شاة راسه الامين ثم خرجت للمقام
الى شاة الامير فغسلت شاة راسه الامير في اثر قدمه عليه فقال لهما اذ اجازت فوجك فاقراة السلام وتولى له
فماستقام حمة بابك فلما ساط اسمعيل وجد يربح ابيه فقال لامرته هل جازك احد قالت نعم شيخ احسن
الناس بهجها ابراهيم ريحا فقال له كذا وكذا قلت له كذا وغسلت راسه وهذا امر قد سديه على المقام فقال لها
اسمعيل ذلك ابراهيم وتدهى هذه القصة بعينها على ابن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابا عن الصادق
وان اختلف بعض انا انه وقال فخرها اذا جازت فوجك فتولى له فدعا هجرنا شيخ وهو يرضك بعيت بابك
خير قال ناك اسمعيل على المقام يكي ويبتله وفي رواية اخرى عن ابراهيم استاذن سارة ان يرد اسمعيل فاودت
له على ان يلبث عندها ان لا يرد من حماره ميتا يكف كافنة قال ان لا يرض طويت له وروى عبد الله عمر
عن رسول الله قال اركن للمقام ايقمان من ياقوت الجنة طمس الله نورهما ولو ان نورهما طمس الاضار ما بين
المشرق والمغرب وقوله صلى الله عليه وآله وسلم من قتل مدعي من صليت اى دعوت عن مجاهد ومثيل بتلذذ عن الحسن ومثيل
مريض صلتة فان اركن صلى الله عليه وآله وسلم عن قتادة والردى وهذا هو المروي عن استنا عليه السلام واستناده اصبنا
به على ان صلتة الطواف في بيضة مثل الطواف لان الله تعالى اربك ونظ الامير يقتضى الرجوع والاصح في حجة
عند مقام ابراهيم عز حكمة الطواف بخلاف قوله تعالى ابراهيم واسمعيل اى امرنا هجرنا ان طهرها
يبقى لان من هذا هي المسطرة التي يكون عبارة عن القربا اذا صحبت من الاقفاط ما يقمن معنى القربا لكن كنه
عهد ما هجرنا ذكر في التطهير هجرنا احد هجرنا الم اوطهرها من النور والدم الذي كان يطهرها المشركون
عند البيت قيل ان بصير في جوار ابراهيم واسمعيل عن الجباري وثابتها ان الم اوطهرها من الاضمار التي كانا يعلقنا

وفي كروان عليه جبرئيل بالبراق فحل هاجر واسماعيل فكان ابراهيم لا يبضع حسنه بشجر فحل فروع الآمال يا
جبرئيل الى ههنا ينزل جبرئيل الا من حتى وانى كروان في موضع البيت وقد كان ابراهيم عاصدا وانه لا ينزل حتى
يرجع اليها لانزل في ذلك المكان كان فيه شجر نالت هاجر على ذلك الشجر كما كان معها فاستظلت تحفة
انما حرم ابراهيم ووضع وارا والارض اعرضه الى سارة قالت له هاجر عن هذا الموضع هل ليس فيه شجر
ولا ما ولا ينزل في ابراهيم عليه السلام روي القوام في ان اضعكم في هذا المكان ثم انصرف عنهم فلما بلغ كروان
جبل يعلو انفتحت اليهم ابراهيم فقال تعالى ان كنت من ذريتي يواد غير ذريتي الى قوله العظمى ذكرت
ثم مضى بنيت هاجر فلما ارتفع النهار عطش اسمعيل فبات هاجر في الادي حتى صارت في موضع المسعى
فناوت هله في الادي من ايسر فغاب عنها اسمعيل فعدت على الصغار لمع طها الرب في الادي فظنت
ايه ما تنزل في بطون الادي وسعت فلما بلغت المرة غاب عنها اسمعيل لمع طها الرب في الادي فظنت
الصغار وخطت الى الادي وتطلب الماء فلما غاب عنها اسمعيل عارت حتى بلغت الصغار فظنت الى اسمعيل
حتى فعلت ذلك سبع مرات فلما كان سائلا فترت ما جعلت حوله فذلك سميت به من وكان جبرئيل نازل يري
الجوارع فبات فلما ظهر الماء بكفت الطير والرحش على الماء فظنرت جبرئيل فظنرت الطير على ذلك المكان
فابتعدوا حتى نظرت الى امه وصبي نزل في ذلك الموضع وقد استظلا بشجر وقد ظهر لهم الماء فقال طاهر
انت وما شئت وكان هذا الصبي قال انما اول ولد ابراهيم خليل الرحمن وهذا ابنه امه ان ينزلنا معنا فانا
له اذا ذنبن ان يكون بالقرب نسلم فالت حتى اسال ابراهيم قال فادها ابراهيم يوم الثالث فبات له هاجر
يا خليل الله ان ههنا قوم من جبرئيل يرونك ان تاذن لهم حتى يكونوا بالقرب منا افتاد لهم في ذلك قال ابراهيم
نعم فانرت هاجر جبرئيل نزلوا بالقرب منهم ورضي باجتماعهم وانتم هاجر واسماعيل بهم فلما اذم ابراهيم في
المره الثانية ونظير الى كره الناس حولهم بهذا سرورا شديدا فلما نزل اسمعيل وقات حرم تند وبعوا
لا اسمعيل كل واحد منهم شاهة وشاين فكانت هاجر واسماعيل يعيشان بها لم يبعوا لاجل الله تعالى ابراهيم ان
يبني البيت فقال للرب في بقعة فقال في بقعة التي انزلت على ادم النبي فاصوات لحم قال ولم ينزل
النبي الخ لهما على ادم فانه حتى كان ايام الطوفان في يوم نوح من ادم والارض ارض الله تلك النبي في
الدينا ولم تترك في البيت العتيق لانه اعتق من العرق فلما اراه الله وعز جعل ابراهيم ان يبني البيت لم يبق
مكان فيه بعث الله جبرئيل عليه السلام فخط موضع له البيت وازن عليه القواعد من الجند وكان

الحج

الحج الذي انزل الله على ادم اشدي ايضا من الثلج فلا سدا يدركنا اسود قال بنو ابراهيم البيت فنقل اسمعيل الى
ذي طوى فوضع في السماء تسعة اذرع ثم ولد على موضع الحجر فاستحبه ابراهيم ووضع له الذي هو من ذر
له ما بين با بالشرق وبها بالمرقب والباب الذي الى المغرب يسمى الحجر في موضع الشجر والآخر علقنت
هاجر على بابها وكان معها فكانوا يكرهون تحته فلما بناه وفتح حجر ابراهيم واسماعيل ونزل عليه جبرئيل يوم التروية
لثان خلعت من ذر الحجر فقال قمر ابراهيم فارز من الماء لان يركن بحجى مع فوات ما سميت التروية لذلك ثم
اجرت الى بنات ما فعل به ما فعل بهم فقال ابراهيم عليه السلام لما فرغ من بناء البيت وجعل هذا بلدا
وارزقا اهله من الثمرات كآية **قوله تعالى** ربنا اجعلنا مسلمين لك ومن ذريتنا امة مسلمة لك فإرنا
مستاكنا وبعلنا انك انت القريب ارحم الراحمين **الذرة** ارناء قلوبنا كبريا كان لنا اكل الزمان وبقائه
ابن عامر وابو بكر عن هاجر في السجود ربنا ان الذين ذمنا ان عمنا بالاختلاس كسرنا قلوبنا من غير اشاع على الزمان و
الذرة والبر **الحج** الاختيار كسر تارة لانها كسر الطهره ونحوها الى الابد لان اصله انا نقلت الكسر الى
الذرة ونطقت الحسن ولان في اسكان الهمزة بعد فتحها بالهمزة والفتحة والياء والواو والهمزة ومن سكنه
وجه التثنية ما سكن في مثل كبد ومحمد ومحمد الشليم او غير منه البان والمسك انصر قالت سليمان اشتر لنا
سويتا واشتر وعجلنا وبالسقاوا بالاختلاس فظنط الحز وناء الدلالة على حذو الحسنة **اللقه** اللاحق
الاختيار ولازم الله تعالى الخضوع والافتقار بوجه والوجه وهو والايان واحد عندنا وعند الحرة ارون ان
من قال شيئا فرق يدبيله قوله سبحانه ان الدين عند الله الاسلام ومن يتبع غير الاسلام ميتا ذنن يقتل منه
المسك ههنا المقدمات قالوا الرجاء كل متعب مسك والمسك في اللقمة العبادة ورجلنا مسك طاب
وتد مسك نسكا والمسك الذي يحرق قالوا فعل كذا فعليه مسك ادم يهر بقرة والنسك الذي يحرق والمسك
الموضع الذي يبيع فيه النساك والمسك ايضا هو المسك فنه تال بجمانه كل امة جسد مسكا وقال ابن
دربيا مسك اسلا الذابح كانت تدح في الحامدية والنسك شاهة كانا يدحون في الحس في الاسلام ثم نزع
ذلك بالاضاحي قال الامشي وذا النصل المنصوب لا تسكنه ولا تسبدا الشيطان والله تاعبد قال ابن
على المنسوي المسك جميع مسك وهو المصدر صحيح لاختلاف خبره **الاجراب** الاذني لك تعلق مسك
ومن ذر شيئا من فيه يتعلق بحدوف تدبره واجعل من ذر شيئا فالجوارح والجرور منقول لاجل ما به منقول ان
لا جعل ذرا يجتمعون وحسين احدهما ان يكون منقولاً من ايات الذي هو صفي اذراك البصر فتلت بالهمنون

المعروفين والتدبير حذفت الحراف كانه قال ان ما وضع منا سكتنا اى عرفناها المنقضى فسكتنا فيها وذلك
مخوفاً من ان الاحرام لم يوقف بعوننا وموضع الطواف فسكتنا من ريات الموضع ورايت اياها واخر ان
يكون منقوفاً من غير قولنا ان يرى الحرف لا يجزى يكون معناه علمنا سكتنا وشايرة الكشاع اربى جواد اما
هو لا لعلى اى ما يرين الحصيدا حذفت ال اذ لى بي دم يرد روية العين **المعنى** ثم ذكر تمام وعاءها عليه السلام
فقال جبار بن ابي جندب ما بين لك اى قال لانا وا جعلت مسلمين فى مستقبل عمرنا كما جعلت مسلمين
فبما مضى من عمرنا بان وقتنا ونفعل بنا الاطراف التى نخرجنا الى البثا على الاسلام ويجزى ذلك محجى ان يرد
احدنا ذلك يوم حذفت ذلك حتى صار اى ينجح ان ينجح لاجل ذلك اربىا وعكس ذلك اذا حذر المباداة
والفساد وان يبالج حذفت لانا فاسكتنا من معنى مسلمين موحدين مخلصين لك لانفسنا الاياك والذم
ربنا شرك وقيل قايين جميع شرايع الاسلام مطيعين لك لانفسنا هو الطاعة والامتنان والخصوع وتك
الامتثال وقوله من ذرئتنا امة مسلمة لك اى جعلك مؤذنتنا اى من اولادنا ومن التبعيض والامتنان
لاذم على اعم ابراهيم ان ذرئته من ابناء اعمه ولا يتركه من الطام وقال السدى اى اذ ذلك العرب والصحبة
الاولاد مسلمة لك اى جماعة واحدة متوادة لك بمعنى انه محض صلى الله عليه واله لا يقولوا بامتيازهم رسولاً
منهم وروى عن الصادق ان المراد بالامتنان هو خاصته وقوله دارنا سكتنا اى عرفناها الموضع التى سكتت
الشك بها لتفعل عندنا وتقتضى عبادتنا فيها على حدة يقتضيه توفيقنا عليه باقائه كما اراه الله
منا سكتنا الطرف بالبيت والسعي بين الصدا والمروة والامانة من عرفات ومن حج روى الحارثى اكل
بها الدين وقال عطاء ومجاهد معنى منا سكتنا من احسان الاولاد اى ربه علينا نية وجودها انها تأخذ
الكلمة على وجه الشيوخ والتعب والافتقار الى الله سبحانه ليعتد بها الناس فيها وهذا هو الصحيح
انها سالا التوبة على تلك ذمها وانما ثبنا ان معنا ما رجع اليها المعنى هو الرجوع وليس فيه ولا اى على قولنا الصغيرة
عليهم اذ ارتكاب التوبة منهم لان اللذلة العاهة قد تلت على ان الانبياء معصومون من هوى عن الكبار
الصغار وليس هذا موضع حبس الكلام فذلك انك انت التواضع الى الله الملتزم من عظيم الذنوب
وقيل الكثير التوبة من بعد عباد الله منهم عليهم ما نعم عليهم بالنعمة العظام وتكثير الشاكرات والام
هنا كاذب ولا على ان حسن العباد ما يعلم الداعي انه يكون لا محالة كما كان علمون بانها لا تبارك ان الذنوب
والام والامنا وفان الدين والاسلام **قوله ثانياً** وبتا وامت بينهم رسولاً منهم يلد عليهم اياك وعلمهم

الكتاب

الكتاب والحكمة وزيك انك انتك من الحكيم آية **الفه** المراد بالعبارة الذى لا يبال بديل لها
لا يخ عليه شي اى اذ فعله لا يتقضى العرف الذم وعرفين عرفة وعرفا اذا عرفوا وعرفوا عن اذ اقره وعرفوا
من عرفوا من علم سلب واعتن التى اذ اصلب وهو من العار من الارض وهو الطين الصلب الذى لا يلبس
ان يكون حجارة وعن الشى اذ اقل حتى لا يكاد يوجد واعتن فلان مبادات اذا تشرف به والحكيم معناه المدر
الذى يحكم الصنع ويحسن التدبير فعلى هذا يكون من صفات الفعل يكون بمعنى العلم بكون كون صفات القاد
الاعراب ابعث جعله مفليد مطوف فعله بيبهم يتعلق بابث ويجوز ان يتعلق بحذف تنوينه وسك
كاتبهم بكون فى موضع نصب على المبالغة وتولم منصوب الموضع بكونه صفة مقدره على اى اى اى علمهم يتناقض بقلها
المعنى الضمير قوله فيهم يرجع الى الامة التى سال الله ابراهيم عليه السلام ان يجعل من ذرئته والعنى بقرئنا ابعث
ينهم رسولاً وهم نبينا محمد صلى الله عليه واله على ما جرى عنه ان قال انا وعرفوا الى ابراهيم وبثا اى عيسى يعنى قوله
برسول من بعدنا محمد وهى قوله الحسن وقواده وجماعة من العلماء ويدل على ذلك انه دعا بذلك لانه قد اذ
يكونت بكره وحارها على اقتضاه الآية وقوله بتا وامت فيهم اى فى هذه الذرئتهم رسولاً وهم نبينا
صورة الاصل صلى الله عليه واله وقوله يتوابعهم اياك التى سألها اليه ويعلمهم الكتاب اى القرآن وهذا لا
من الكثرة ولا حصول الامانة ليعلموا بذلك انهم يخرجون على صدقتهم ونورته وحصل لثانى بالعلم ليعرفوا
ما تضمنه من الرحمة وادله يستعمل عليه من احكام شرفته وقوله الحكمة قيل هى عرفتنا الله عن متناه
وقيل المعرفة بالدين والفتنة فى الدليل عن مالك بن انس وقيل العلم بالاسلام التى لا يدرك علمها الا من قبل الله
عن ابن زيد قيل اى صف لك ب كانه وصفه بانه كتاب وانما كونه اذ اتت وقيل الحكمة شى يحمد الله فى
بنو كاسر البصر فيبدر البصر وقيل هى من عظمة الرات حصله وحلاله عن قتال وكل حسن وقوله كرم اى
يحلهم مطيعين مخلصين وانما كراهى الطاعة والاحسان لله سبحانه عن ابن عباس وقيل معناه ايطيعهم
من الشرك ويخلصهم منه عن ابن جرير وقيل معناه يستدعيهم الى فعل ما يكون من الايمان والصلاح عن
الجبارى وقيل يشهد عليهم اركيا، يوم القيمة اذا شهد على كل نفس عما كتبت عن الاحم وقوله انك انت الحكيم
الحكيم اى الهوى فى كاذبه تلك المنع من عبادتك الحكم ليدفع ضعفك وانما ذكرا ما تبت الصفتين لانتها
بالدعاء كذا قال فرغنا اليك فى دعائنا لانك القادر على اتمامنا العالم بانى خايرنا وما هو اصله لنا الا
كده علمنا وقصار بصايرنا وفى هذه الاية دلالة على ان ابراهيم واسماعيل دعوا اليه سبحانه صلى الله عليه واله

جميع شرايط النبوة لان تحت الملائكة الاذكار وتحت التعليم البيان وتحت الحكمة السنته وعي لانه بالذات الذي لا يخلو
تسلك كتابه وشعره نصارته اركيا وهذا لان الالهة صمدون اسميل فعلم بذلك ان النبي المدعو من ولد الامن
والله الحق واليكن في ولد اسميل بنحى غير انسابه لانها **قوله تعالى** ومكرب عبد عن ملة ابراهيم الذي سببه
نفسه ولقد اصطفينا في القران انه في الاخرة لمن الصالحين اية **اللفظة** الرب العبد المحمدي بلانيد للفسحة
وربعت فيه صدره عن ربه والجنة والارادة نظائر وتنبؤ الرب العبد الالهة وتنبؤ المحبة الغضة
وتنبؤ الارادة الكرامه وتنبؤ رغبته فيه رغبة ورغبا ورغبا ورغبا اذ اطلت اليه ورغبت عنه اذ اصدت عنه
وجعل رغبته في شدة الاكل ونسب رغبته الى كثير الاخذ به من الارض ووضع رغبته واسع والرغبة في
العطاء الذي رغب في مثله والاصطفاء والاحتيا والاحتيا نظائر والصفاء والخلق نظائر والصفوة تنبؤ
الكدر وصبغة كل شئ مخالفة صفة الانسان احسن التي رصافه المودة وثباته صفة كثيرة اللين وتخله صفة شدة
الحل للمح الصفا يا اوصطفا على اننا فعلنا من الصفوة قلت اننا اطارا لاننا اشد بالصاد الاستعداد
والاطيان وهي من صفة اذناه فاني بحرفه وطينه لم ينزل **الاحزاب** من رغبته لوظن من الاستنهام
ومعناه المحمدي كان لا يرغب عن ابراهيم ولا يهدى عنها الامن منه نفسه اي الذي سببه نفسه في الاخرة
على الاستنهام والثناء في معنى الذي والاحزاب الاستنهام ويجوز ان يكون لفضل النبي ومن موصلة ومنه نفسه صفة
والوصلة والصلوة في محل الضم على الاستنهام او في محل الرفع كونه صلا من العز الذي في رغبته وانما تنبؤ نفسه
قال اخفش معناه من نفسه وقال الجمن اراه انه كان قال الرضا المدا ان فعل لغة في المبالغة كان فعل المالك
ويجوز على هذا القول سببه نبيانا وقال ابراهيم معناه اهل نفسه وادب فعله كل وجه والوجه الثاني ان يكون
على التنبؤ كقول فان طين لم عن شئ منه نفسا وهو قولنا ان العوب ترتع سببه على نفسه هو من رغبته وذلك
بطرفه حيثما وانكر الصالح هذا الوجه قال ان معنى التنبؤ لا يحتمل التنبؤ لان التنبؤ انا هو واحد يدعى
جسدا رطله يخلص من حلال فاذا غرته صار مقصودا مقصود وهذا من قول احد من المتقدمين والوجه
الثالث ان يكون على التنبؤ والاضواء على تنبؤ الانفصال كما قيله يرتب جعل مثله اي مثل له والوجه الرابع
ان يكون على حذف الجا في معنى سببه في نفسه كقولنا سببه لا جناح عليك ان ترضعوا اولادكم لا اذ كان في الجناح
حرف الجر من غير طرفه مثله لا ترضعوا هذه الكلمة اي على عفة الكحل ومثله ترك الشاعر **قوله** فقال لهم لا
يتا وبذلك اذ انضج الله رالمعنى تعالى بالهم قال الراجح وهذا من ذهب صحيح والوجه الخامس اخذوا بالراجح

وهو

وهو ان سببه سمي جهل وهو مسمى في المعنى لما قاله الساج في قوله بطرفه حيثما بان البطر يستدل للفسحة من راض بها فعل
هنا كذا تنبؤه سببه به والله في الاخرة في متعلق بحرفه فوضعت موضع على الجا والوجه الثاني العز المسمى في قوله
من الصالحين **الوجه** روى ان عبد الله بن سلام دعا في اخيه سلمه وما جرحه الاسلام فقال الله على نفسه محمد
في النبوة فاسلم سلمه وما جرحه ان يسلم ما زله الله هذه الآية **المعنى** لما بين سبحانه مقصرا لهما وان ملته مله محمد
عقبه في الحديث على انها فقال ومن رغب عن ملة ابراهيم الامن منه نفسه اي لا ترك دين ابراهيم وشريعته
الامن اهلاك نفسه ولو بقا قبل اخل منه عن الحسن وقيل جعله قدرا لان من جعله قدرا جاهد لنفسه على ان
يقبل جعل نفسه باقيا على ما لا يترك الدلالة على ان هذا صاعقا لئلا يشي عن ابي سلم وقوله ولقد اصطفينا في القران
اي احسننا ما ابراهيم واجتبتنا في الاخرة لمن الصالحين اي احسن الله الامية في الجنة عن ابراهيم وقيل انما
الاحزاب بالذکر وان كان في الدنيا كذلك لا المعنى من الذين سبوا عن الله سبحانه والامر وحسن الثواب فلما كان
خل من الثواب في الاخرة وبن الدنيا وصغر بها ما ينبغي عن ذلك وفي قوله سبحانه ومن رغب عن ملة ابراهيم الامن منه
نفسه دلالة على ان ابراهيم هو مدينيتها لان ملة ابراهيم واحدة في محمد صلى الله عليه فلك من ان الدين رغبته
من الكفار وعن ملة محمد التي هي ملة ابراهيم قد سبوا انفسهم وهذا معنى قوله تعالى ولقد اصطفينا في القران
ابراهيم قوله تعالى اذ قال لئن لم اذكرا لاسمعت رويها لعليت اية **الاعراب** قال فعل فاعله راجح ووجه
واللام يتلقت بيانا وتال له ربه جرحه والمراد بالوضع باخفا ذالاه واللام في رب العالمين يتلقت باسبغت **المعنى**
هنا تسببت بقران ولدت واصطفينا او موضع اذ نصب باصطفينا او وقدمه ولدت واصطفينا جرحه قال له ربه
اسم واختلف في انبيائه قبل ذلك فقال الحسن كان هذا حين اذلت الشمس والها ابراهيم تلك الآيات والاولاد
فاستدل به على وحدانيته سبحانه فقال يا قوم اني بري ما تذكرون اني وجئتكم بحق اية لئلا تفسحوا وهذا
على ان كان قبل النبوة وانما له ذلك لها ما استعداه سنة الى الاسلام فاسلم حلالا فحله من الاستعداد
باري من الآيات ولا يصح ان يرمى الله اليه قبل اسلامه بان يذبح الله لان النبوة حال الجلال والاعظام ولا يكون ذلك قبل
الاسلام فقال ان عباس انما لست لاسم ابراهيم حين خرج من الشرك قيل وانما قال ذلك بعد النبوة ومعنى اسلم
على الاسلام وابشيت على التوحيد كقولنا سبحانه فاعلم انه لا اله الا الله وقيل ان معنى اسلم اخلصه دينك بالتوحيد وقوله
اسلمت لرب العالمين اي اخلصت الدين لله وقيل العالمين **قوله تعالى** وتوحي بما ابراهيم بيده ويعتق رب
ياحي ان الله اصطفى لكم الدين فلا تموت الا وانتم مسلمين **قوله** قل اهل المدينة والاشام يا حي يا قين

الواو ينو تحفيف الصاد وقرأ الباقين وهو مشدود الصاد **الحج** حجة من قرأ وهو قول تعالى فإذ
يستطيعون بقية نوصية نوصية مصدر وهي مثل قطع تقطعوا لا يكون منه تفصيل لانك لو قلت في نوصية
حيث تفصيل كان يتبع تلك آيات فرفض ذلك بحجة من قرأه وأوصى بها قول يوصيكم الله ومن بعده
وصية فرفض بها **اللغة** وهي وارجى ما وجد معنى وقد قالوا وهي البيت اذا اتصل بعضها ببعض
نالوصية كان الموصى بالوصية وصلها به بالموصى اليه **الاجراب** يعقوب رفع لادعطف على ابراهيم
روى ابراهيم ويعقوب وهذا معنى قول ابن عباس وتناوه وقيل انزاع على الاستيفان كما قال وهو يعقوب
ان يا حي ان الله اصطفى لكم الدين فلا تظفروا الذي بين المتدين ان الاله لا يخرجه لانه معطوف وان
ينها انما دلها في هذا المعنى الى الملام وقد تقدم ذكرها وهو قوله في الجاهل ومثل انما تقول في الكلام التي هي سلمت
لربها لعلها لم ينزلها لعلها في اللام والدين للعلم دون الاستغراق لانه لا يردون في الاسلام وقوله لا تقولن الا ما
مسئولون وان كان على نظر الله لم عن الموت فالله في الحقيقة للحجاب كما قال لا تعرف من لانك ان يكونك
وقوله وانما مسؤلون حذرت في موضع الملام وتقدم لا تقولن الا ما مسؤلون وقوله لا تقولن الا ما مسؤلون
وانتم مسؤلون **الحق** لما بين عز اسمه دعاء ابراهيم لذريته وحكم بالنسبة على من يرضع من لبنه وذكر انما
بابه الذي وعده به الى نبيه وصيته فقال وهو في بيان الملام او بالكلية في هذا الملام في العالمين
ويكون هذا قوله وجعلناكم له ما نيتي في حقته وتقبل بكلمة الاختصاص وهي لا اله الا الله ابراهيم نبيه انما حصل لشيئ
لان اشتراكهم فيهم بقبول وصيته اجدد ولا فرق للمعلم انه كان يدعو لجميع الانام الى الاسلام ويعقوب
وهو ابن ابي اسحق لما سمي يعقوب لانه وعصا كما تفرق بين تقدم عيسى وخرج يعقوب على ارض اخذ بعينه
عن ابن عباس طهرون يعقوب نبيه الاثني عشر وهم الاسباط يا حي ان الله اصطفى لكم الدين انما هو الاحتماء
يا حي ان الله اختار لكم دين الاسلام فلا تقولن الا ما مسؤلون اي ما تشرى كما في الاسلام فيصاوتكم الموت على نية
او تقولن الموت على تلك الاسلام بفعل الكفر وقاله في الجاهل معناه الزموا الاسلام فاذا اردكم الموت جادتكم
مسئولون وفي هذه الآية دلالة على العجب في الوصية عند الموت وان ينبغي ان يرضى الانسان من بله من يرضى
الله لزوج الدين والطاعة **قول** **تقار** كنتم شهداء احضر يعقوب الموت اذا قال لبيته ما تعبدون
من يعقوب قالوا نعم ما تعبدوا والله انما لك ابراهيم واسماعيل واسحق لها واحدا ونحن له مسؤلون آية
اللغة الشبهة جميع شهود والشاهد والمخبر من الظاهر فنقول حضرت الترم احضره حضوره اذا شددتم

والصبر

والحجيرة للواو من الانسان ما بين الحرف الى العشرة والحرف الغزير احضارا اذا اعدا عدوا شديدا وعلقت الرجل احضرت
اذا اعدت معه وحاضرت اذ اجابته عند السلطان او في حضوره وحضره الرجل تادوا واصلها بالحق حلف
الغيب **الاجراب** امه عن استعطف وهي لا يفتح في لغة الا قد تقدم ما كلامه لا اله الا الله الذي يكون معنى بل وهو الاستفهام كما به
يقبل بل كنتم شهداء ومعنى نعمنا الحجري ما كنتم شهداء وانما كان المنقطع على الاستفهام والمعنى على خلافه لان
مخرج الاستفهام المنقطع في الكلام واشد معناه في الجاهل او يخرج الكلام يخرج الذمير بالحق فيلزم الحجارة والاعلام
له في لغة الضمير والاولى من قوله شهداء وانما كان الثانية بول من اذا لم يكن وقيل العامل في الثانية حضر وكلام
جاء في الاستفهام وهو ضرب للوضع لا يفرق له بعدك ومن بعد في الجاهل والحجوة في موضع نصب على الظرف
وقوله لها لعلها تصوب على حد من ان يكون حلالا كما قال يعقوب لعلها في حاله صلى الله عليه وسلم ان يكون ذلك
ويكون الدين منه ذكره لتقديره ونحن له مسؤلون بجملة في موضع الحال ويجوز ان يكون على الاستيفان فلا يكون لها
موضع من اجراب وابراهيم واسماعيل في موضع جر على اليه من اياك كما تشرى بوزن بالقرن اخيك
وغلاك وصاحبك **الحق** طالب سجرا لعلها الكتاب فاعلام كنتم شهداء اي ما كنتم حضورا او حضور
الموت وما كنتم حضورا اذا قال يعقوب لبيته ما تعبدون من يعقوب ومعناه انكم لم تعبدوا ذلك فلا
تدعوا على نبياتي وسر على الاله ليل ان ينسبوا الى اليهودية وانظر انبه فاني ما بعثتهم الا بالحقيقة وذلك ان
اليهود قالوا ان يعقوب سب ما تشرى نبيه باليهودية وترى الله تعالى عليهم القول وانما الله ما تعبدون من
من تعبدون لان اناس كانوا يعبدون الاصنام فقالوا لبيته ما تعبدون من يعقوب قالوا نعم ما تعبدوا لله
انما لك ابراهيم واسماعيل واسحق وانما كنتم شهداء على اسحق لانه كان ابراهيم واسماعيل كان مع يعقوب
آله لان ابراهيم سب ما تشرى نبيه باليهودية وترى الله تعالى عليهم القول وانما الله ما تعبدون من يعقوب
عندما ذكره وعلى اي يعنى القياس هو لها واحدا ونحن له مسؤلون اي من عنون منكم بالعبودية وقيل ما حضرت
مقادير مسؤلون لانه يرضى نبيته نبيته ونسبته وقيل وانما كنتم شهداء على قول ان الذين عند الله لا ينقسم
قوله تقار تلك امة قد خلت لها ما كسبت وهم ما كسبت ولا تسألون عما كانوا يعملون آية **اللغة** الآية
على جرحه في الجاهل كقولهم والاني اعدوا ولا امام في تملان ابراهيم كان امة تانثا واذا تانثا امة في قول
وان معروا لكرهين حسان لوجه طول الامم والارواح الاستفهام في الدين والدينا مال الامم حضرت فلما انزلت
رؤية وجل ياقن وزاده وهو طابع اي قوله فينظرون من المؤمنين في قوله واذا قرءوا سورة التوراة من اجل كلمة الراسدة

في قولهم انه موسى وامه عيسى ما تقدمه من اصل الاب القصد من امة باه اذ قصدت ان تحت اصله
الانسان لا يتخلص الرجل بنسبه اذا اخرج من اهله اذ انتم وتتم فالفرق بين الخلود والتمسك بالخلود ان
مع الشئ غيره وقد يقع من الشئ وهو معه يتلف من الشئ وهو معه فاذ قيل خلاصته فليس معه والكتب العمل الذي
يجلب به منقح او يرفع به من عن النفس وكب الاهداء والاحتساب ذلك بعلاج رواسي ذلك لا يطابق الكتب
صفة الله **الاجواب** قولها ما كتب تحت ان يكون في موضع نصب على الخلق كما قيل بل من ما يستحقه
بعلها ويجوز ان يكون طامس في انما استأنف فلا يكون من الجمل بل لا يكون متصلة به في المعنى من شئ
واحد كما في الجمل من دخلت والجماعة لها ما كتبت عما كان يعرفون ما اسم موصولة كان يعرفون صلته والموصول الصلة
في موضع الجرمين وعن يمين يتكلمون **المعنى** تلك امة فتعلقت اي جماعت من تحت يعنى ابراهيم ولولا ان
اي جماعت من طاعة او مصيبة ولكم ابراهيم والنصارى ما كتبت اي ما جعلت من طاعة او مصيبة وتعلقت
عما كان لا يتكلم اي لا يتكلم على وجه المطابقة كما لا يمكن من اجل الخلق الا انما يعلم ما علمه انتم انتم انتم
فانما يطالب كل انسان بملء ذمته ولا يبرأ منه الا بالحق والبر في الايمان والاعمال على اطلاق قول الحبروان
الانبياء ما صدقك بذنوب الانبياء ان ذنوب المسلمين بحسب الكفاية لان الله تعالى ذلك **تعال** وقال كونوا
هوية النصارى طمأنينة قبل بل قبل ابراهيم حقيقا وما كان من المشركين آية **التم** الخفيف لما لا يدان بالباطل
الى الدين الحق وقال ابن دبر الخفيف العارض عن ديني من غيره سميت الخفيفة لانها ما انت عن اليهودي والنصارى
ويتل الخفيف اثبات على الدين المستقيم والخفيفة الاستقامة على دين ابراهيم وانا ميل الذي يتل احصى تفرقه
على الخزي احصى ثقالا بالسدرة كما قيل للملكه منازة فتاد لاه الفوز والنجاة وهو يقين كثير من المنسرب من اجل اللقمة
وقال الزجاج اصله من الحنف وهو ميل في صدق القدم ومعنى الاحصاف الحصف كما به وقالت حاصنه وهي رقيقة
والله لو احصى بجملة ما كان في حصيدا كمثل وفي الحديث احب الاديان الى الله تعالى الخفيفة السعيدة وهي ملائكة
لا يصح فيها واخفيف **الاجواب** جزم هتفت على الجواب الامر ومعنى الشرطية في الكلام ان تكون على هتفت
الملة هتفت وانا ما سخن هتفت على الحق بالحق وتول ملة ابراهيم في انتصافه بجواحه ان تتدبر بل يتقوا
ملة ابراهيم لان تولد كون صورة او مضار تضر معنى اتقوا اليهودية والنصارى اية وتقدت تالوا اتقوا اليهودية
تدل ملة ابراهيم هتفت عطف على المعنى والثاني ان يكون على الخلق كما قيل بل يتبع ابراهيم والاول عطف على الثاني
حذف والثالث ان يتصب على تمييز بل يكون اهل ملة ابراهيم تحذف المضاف وايتم المضاف اليه متاخر كقول

واسئل

واسئل الفرقة فتملك عطف على اللزوم وهو قوله الكرمين حقيقا نصب على الخلق اي في حال صفة **القول** عن
ابن عباس ان عبد الله بن عمرو واكسب من الاثر في ما لسان الضيف وجماعة من اليهود والنصارى اهل الجحيم
اهل الاسلام كل فرقة من اهل الحق من الله من غير جانبا اليهود بنيت اسمي افضل الانبياء وكتابتها التسمية
افضل للكتب وثالث النصارى بنيتا عيسى افضل الانبياء وكتابتها الاجيل افضل للكتب وكل فريق منها قالوا
كونوا على ديننا فانزل الله هذه الآيات وتبين ان من صدق باقائه من الله صم الهدى الاما نحن عليه فاننا
يا سخن فقتلوا قال النصارى مثل ذلك فانزل هذه الآية **المعنى** مقال الضيف يرجع الى اليهود والنصارى
اي قتل اليهود كونهم اهل النصارى كون النصارى كل فريق منهم على اى ملة عليه ومعنى هتفت واي حصيدا
طريق اللحن كما به قالوا تهمت على اللحن كلام اي اذ انتم اقول كنتم قد اهدتكم وصرتم على سنن الاستقامة قبل يا
سخن بل ملة ابراهيم اي بل يتبع دين ابراهيم وعلى ابراهيم بل يتبع دين ابراهيم وقد عرفت الوجه الثالث في الامر
فلا معنى لهما احسنا سلسلا وتدل ما يلد الابن اشد وفي الحسينية اربعة اقسام احسها انه حج البيت عن
ابن عباس والحسن وعاهدوا ثمانية اربع اللحن عن مجاهد وثالثها اتباع ابراهيم فاني به من النصارى
صار بها امانا للانس بعد من الحسب الحسبان وغير ذلك من شرايع الاسلام والامر انما اقتلص الله وحده
في الامر بل ياروي به الى ادعان للسورية وكل هذه الامور ترجع الى ما قلناه من معنى الاستقامة والميل الى ما في
من الملة وما كان من المشركين في الشرك عن ملك ما شئت في اليهود والنصارى حيث قالوا عزير ابن الله وحج
ابن الله وفي قوله سبحانه اذبل ملة ابراهيم حجة على حجب ابراهيم ملة ابراهيم لسلامته من الشاقص ولوجود الثبات
في اليهودية والنصارى فلهذا صارت ملة ابراهيم اجري بالاسماع من غير جانبا النصارى في اليهودية منهم من
التسخر مع ما في قوله تعالى الدلالة على حله وانتصافهم من العمل بانتمت به البشارة في التوراة من اتباع النبي اي
مع اظهار التمسك بها وانتصافهم من ادعان ما دلت عليه الايات اظاهرة والمجرات لهما من سيرة
عيسى ومحمد صلى الله عليه وسلم لانهم نبوة موسى والاولا المجرات عليها التي يفرز ذلك من انواع النصارى
في قول النصارى قولهم الاب والابن لله وحدهم القديس الذي ولد مع زعم ان الاب ليس هو الابن وان الابن
وهو القديس كما ما انتصافهم من ان يفرزوا لاهة اخرى ذلك من انتصافهم المذكور في الكتب **تعال**
تعال قولنا انما الله والاولا لاهة ما نزل الى ابراهيم واسمى بالحق ويعتق بالاساطير وما اولى
وعيسى وما اولى النبيون من ابراهيم لا تفرق بين احد منهم ونحن له مسلمون **التم** الاساطير

في شقاق اي خلاف قد فارق الحق وتكلم بالباطل نصارها مخالفت الله سبحانه عن عبس وقرب منه
ما روي عن الصادق عليه السلام انه قال يعنى في كذب وتيل في ضلال عن ابي عبيد وقيل في سائر محارة عن ابي زيد
وقيل في عداوة عن الحسن فيسكنيكم وعنده سبحانه رسوله بالقرعة والكتابة من يعاديه من اديبه والنصارى الذين
شاؤوا في هذا اليمين على نوره وصحة صلى الله عليه وآله المعنى ان الله سبحانه يكتفي يا محمد لم يرضي
لان العلم القام به عالم في الظاهر ان لم يتصل اليك **فوقه تصا** صفة الله ومن احسن من الله صفة وحسن
له عابدك **الغنى** صفة الله ما خلق من الصبح لا يبصر انصارا كما اذا اولد لهم سرور وعسوف في ما لم يسموه
الغنى ويجعلون ذلك نظيره ان الله تعالى لا يظهر كبريتك الصبر وهو قوله الرزاق
ان اليرود تصعب ايماننا يورثه والنصارى تصعب ايمانها نصارى اي يلتفتك اولادهم اليهودية والقرانية عن تارة
الى هذا لرسا روي عن ابن الخطاب الصالح على بن عبد الله لا تصفوا اولادكم اي لا يلقونهم النصارى ولكن
حتى يلعنوا فيختاروا لانهم ما شاد امن الايمان وقيل سمى الذين صبغوا لان هيئة نظير المشاهدة من الرطبات
والصقور وغير ذلك من الاثار الجيدة التي هي كالصبغ والجبالي قال امير في صفة الله كان اذ نفي العرب
الصلابة ذمها وتلاصق الثوب بصبغ يفتح الماء من ثوبا وكما صبغوا من الصا وكرها **الاعراب** نصب
صبغ الله على انزله من قولهم اراهم يقصر ليعن الخش وقيل انصب على اعرابهم وتعدوا انصب الله الرضا
صبغ الله ومن استفهام وهو مبتدأ واحسن جنود وصبغ نصب على التبيين **المعنى** صبغ الله اي استعمله الله
عن ابن عباس والحسن وتماز وجماده يفر بسمه ما روي عن الصادق عليه السلام قال يعنى بدار السلام
وقيل شريعة الله التي هي الختان الذي هو نظير عن الفراء والبليخي ومثل نظير الله التي هي الناس على
عن ابن ابي عمير وهو احسن من الله صبغ الله الاحلاص من الله صبغ الله اي صبغ الله لوطه
ومناه المحمد عن الحسن وعينه ونحن كذا عابدون اي من نحن له عابدون حسب ان يتبع صفة لا يا
صفا عليه السلام والاحاد وقيل ونحن ليعادون في استعانة ابراهيم صبغ الله **قوله تصا** قل انما جوتنا
في الله وهو يباهم بكم ولنا اعمالنا وكلنا اعمالكم ونحن كذا صبغ الله **قوله تصا** قل انما جوتنا
نظائرنا لاجل الاحاد مثله لاننا لا نظائرنا لاجل الاحاد مثله لاننا لا نظائرنا لاجل الاحاد مثله لاننا لا
الاعراب وهو يباهم بكم المستاد وهو في موضع النصب على الحالة الدال عليه بخارجك وذلك لاجل الله ولنا
اعمالنا لكم اعمالكم يستاد خبرك بالجلدات في موضع نصب على الحالة بالملطف على هو يباهم بكم ونحن كذا

مخلصون

مخلصون كذلك **الغنى** امر الله سبحانه سعة عليه السلم في هذه الاية ان يتولد له من ربه وغنم انما جوتنا في الله
وعنا روي عن ابن الله الى تخاصمنا ونجاد لونسانية وهو سبحانه خالقتنا والمنع علينا اذ انكم الممنع عليكم بل
في حاجتهم للثمن من انهم يزعون انهم اولى بالحق لتبني النبوة بينهم والكتاب وقيل بل كانت حاجتهم انهم قالوا
احق بالايان من العرب الذين عبدوا الالهة انتم فبطلت حاجتهم انهم قالوا يا محمد ان الانبياء كانوا منكم من
العرب في تفرقت بيننا لكنتم بيننا وقال الحسن كل من حاجتهم ان قالوا نحن اولى بالله شكنا وقالوا نحن ابناء
والصبا ووقالوا لن يعزل الجنة الا من كان هذه الرضا وكان غرضهم من ذلك ان الدين يلبس من حاجتهم وان
النبوة اولى ان تكون بينهم فبين سبحانه انه اعلم بتقدير خلقه بتدبيره بنا وانه اولى بالحق والتمسك به على الصبر
يجعل رسالتك ومن الذي يتدبرها عيانا وتحتها على وجهك من صلح المصطفى وادى تدبيرهم وقولك انما انزلنا
اي لنا ديننا لكم دينكم وقيل معناه ما علمنا من علمكم ولكم منصرف من اهلنا تقر لهما علىكم منوع اهلنا
لنا متقيل انما انزلنا من العرب فبعد الايمان وبيان لان لا حجة فيه اذ كل ما خرد ما كنت يدلا ولا ما خردنا
يحمي غيرهم وقيل نحن انما نصركم في موثوق والمراد بذلك ان المخلص اولى بالحق من الشرك وقيل معناه اولاد
عليهم ما اصبح لهم من عبادة العرب للاعتقاد نكارة قال لا يعيب علينا في ذلك اذ كنتا من جنس كالا يعيب عليكم ان فعل
من عبد الجبل من اسلافنا انا اعتقد انما احكامهم ذلك **فصل** في الاخلاص وهو عن جدي من ابن ابي طالب
سالت النبي صلى الله عليه وآله عن الاخلاص ما هو قال سلت جبرئيل عن ذلك قال سلت رجب ليعرف عن ذلك
فقال هو سر من سرى استوزعته قلب من اجبتة من عبادك روي عن ابي ادريس الخزازي عن النبي صلى الله عليه
وآله قال ان لكل خلق حقيقة الاخلاص حتى لا يحب ان يحد على شيء ومن عمل الله تعالى سعيد
جبل الاخلاص ان يخلص العبد ربه وعمله بعد الايثار به في دينه ولا يراي به الا من وقيل الاخلاص ان يسيى
اجازة الصادي في الظاهر والباطن وقيل استمر محال من الاستصفاة في العلاقات وقيل هو ان ياتم حنانه
كاليت سائة **قوله تصا** امر يتقون اتي ابراهيم لم يسمي له حتى ويعتقرك والاسباط كانوا هذه الرضا
قل عرايتهم اعمامهم الله من اظام من كتم شهادته من الله وما الله بغافل عما تعملون آية **القرآءة** قوله
اهل الكوفة روي عن ابن عباس انهم تفرقت باذنه واليه اذ **الغنى** الازاعي الخطاب سكتت ام متصلة باقتضاها
من استنهام كما قال الخازن في الله ام تتولت ان الانبياء كانوا على دينكم والتدبير ما بالحق من متعلقت
في ربا بالتحديد ونحن من صدق ام باساع دين الانبياء ونحن هم مشورت والثاني وهو الزيادة بالياء على العدد

من الحجاج اسرار الخبايا آخر كما في ايل تقولون ان الانبياء ومن قبل ان ترسل القوم في الانجيل كما كانوا
او نصارى ركبت ام هذه هي المنتظمة فيكون قد مر من خطايم استجر الاعمى كان من كاي قبل العالم على من يحضر
بعد كتاب طيبه بها الرشيمة يقول قد قامت عليه الحجة بقرابا بالانظر الى المنة **اللقمة** الاعمى
والاعرف والادري معنى واحد والاعلم والاجور والاعنى نظائر وان فعل هذه يستعمل بمعنى الزيادة وانما يصح معناه فيما
بينما لم يرد لغيره افضل ما لم يرد قد قال المحققون الصقات على تلكه اضرب صفة يحصل بالمعنى فالاول
كوت الذات جوهر او سواد ايضا لا يصح فيه الزيادة والثاني كالمراد لا يصح ايضاً فيه الزيادة معنى وهو كل
ما يوجب معنى لشيء كاللون والاكوان ونحوها ولا يصح فيه الزيادة وهو كل ما يوجبه والثالث على ضربين
احدهما يصح فيه الزيادة وكنت راضي واسم واحد لا يعقل والسيوف والنباتان نظائر وهو ذهاب المعنى عن النفس
والصحيح ان السهم ليس معنى وانما هو قد علم محضه فان استمر به السهم مع حصى صغوا او اذقارة مرت من
الضعف حتى انما اوله قارب ضرب من الاسترخاء في نوما فان قاربه نوع من الطرب سمي سلكا لمذاحصل السهم
علمي نيا **الاجراب** ام الله يستلذ الله وجوهه بحروف تفرق ام الله اعلم وعند طرف كان كتمت او يكون
صفحة لشهادة تفرقة شهادة كايته عند ومن الله صفته الشهادة ايضاً وهي صفة بعد صفة **المعنى** تفرقة
في المعنى بين قولهم تقولون على الخطاب وتقولون بالباء على ان يكون المعنى لليهود والنصاري وهم غيبون
هذا الاحتجاج عليهم في قولهم لمن يعلو الجنة الامن كان هو اوزناري سوجه احد ما خبره بيننا صلح
مع ظروهم والمخجل الذي على صفة والآخر في التورية والنجيل من ان هو الاينياء كان اعلى الحسينيه والثالث ان عند
انما يقع اسم اليهودي على من تشك بشريعة التورية والامر ابيه على من تشك بشريعة الانجيل والكتابان انما
بعدهم كانوا سبحانه وما ازلت التورية تنزل الانجيل الامن بعد ما اربع امة ودعى ذلك من غير جهان فوجها الله سبحانه
بصحة الوجوه وتفرقة قلتم اعلم ام الله صفة صفة الاستفهام والمراد به التوبيخ وتفرقة انتم اشد خلقا
ام السكوة بينها من معانيها فانما اعلم ام الله وقد اخبر الله سبحانه انهم كانوا اعلى الحسينيه وزعمتم انهم كانوا
او نصاري يملكون ان فعلوا انهم اعلم من الله وهذا غير المعنى فان قيل لم قالوا انتم اعلم ام الله وكانوا يعلمون انتم
وانما هو هذا الخطاب لمن اعلم بالجراسان من قالوا انهم كانوا اعلى ظن وتوهم فوجوا الكلام على قوله ووجه من
قالوا انهم كانوا يعلمون ذلك وانما كانوا يجهلون معناه ان من انتم من لمة المرء على ما يعلم ان الله اخبر به نا
يصفونك مع انتم بان الله اعلم منه وانما لا يخفى عليه شيء لان ما دل على انه اعلم من الله على انه لا يحصى عليه شيء

انواع

النجي

انواع الفاعل يعلم جميع المعلومات وتقولون ان اعلم من كتم شهادة عند من الله منه اقل احد هما ان من في
من الله لا يتبادر الفاعل وهو متصل بالشهادة لا بالكمالات ومعارها والحد اعلم من يكون عند شهادة من الله
والمراد بهذه الشهادة ان الله تعالى بين في كتابهم حجة نبوة محمد والشارع به عن الحسن وتواتره وقيل المراد
بجهان ابراهيم واسماعيل المحققين مع عقوب والاولاد كانوا حقيقا مسلمين فكتموا هذه الشهادة وادعوا انهم كانوا اعلى
ويستعملون بمحادثة شهادة من الله عندهم كتموها والثاني ان من متصل بالكمالات من اعلم من كتم في التورية
من الله اعلى من عبادة الله او كتم شهادة ان يرد بها الى هذا الثالث ان المراد من اعلم في كتمان الشهادة من الله
لر كتمها في كتمها من اعلم من يجوز على الغير الضعيف من السلطان القوي الغني والمعنى ان يرد كتم الله
اعلم من الله لانتم شهادة عندهم ليعود عبادته في الضلال وهو العنق عن ذلك المتعالي كما ان الهوى اوزناري
لا خبر بذلك وهذا معنى قول النبي ابي سلمة قد ر الله بفايل عتلت او عدم سبحانه ما يحصى عنده
اي ليس لله بساء عن كتمان الشهادة التي اركم القيام بها الله تعالى وقيل هو على من اعلى لا يخفى على الله شيء من المعلومات
فكتموا على حذر من الحيل على اعلم ما تستحق من العقاب **قوله تعالى** تلك امة قد خلقت لهما كتب
ولكن ما كسبتم ولا تستلذون عما كانوا يعملون اي قد مضى تفسير هذه الآية وقيل في وجه تكراه انه عني بالاولاد
ابراهيم ومن ذكره من الانبياء والثاني اسدات اليهود وقيل اذا اختلفت الازقات والمواطن لم تكن التكرار
معيانا وجهما تصال الاية بانتم لها انبياءكم كما اوعيت من الانبياء كان اعلى من اليهودية والنظر اية
فليس لكم به حجة ولا يتبع اختلاف الشرايع بالمصالح فلهذا ان يستخرج من الشرايع ما شاءه وقدمها ما شاءه
على حسب ما يقضيه الحكمة وقيل ان ذلك ورد في العظمة والرجح حتى لا يشكوا على فضل الاما والاحاديث
فان ذلك لا ينضمهم اذا خالفوا امر الله **قوله تعالى** يقولوا لا شفاعة من الناس ما لم يجمع عن قبليهم التي
كانوا عليها قل الله المشرق والمغرب بيدي من يشاء والى امر استقيم **اللقمة** السنية والجاهل والغني
نظائر وقد ذكرنا معنى السنية والسفينة بمعنى وليه عندي من من يقتلوا ستمنا ومن ارحمهم القرب وصي
حصن القافي بعد اذ لم يغير فضل فالان في الاشارة الى الثاني ثم هكذا انما ولي عندهما خلاف
اليه مثل قولك عدل عنه وعمل اليه وانصرف عنه وانصرف اليه فاذا كان الذي لديه سوية الاختلاف حجة
فمن يتولى عندهما التفرقة الحجة للحال التي تقابل الشيء عندها كان الحجة للحال التي يحسب عليها وكان
يتلوا يباي على قولهم والله يتلوا حصار علماء على الهيئة التي تستقبل في الصلوة **الاجراب** من الناس في

الانبياء

الضرب حاله من الشرايا ما استقام وهو مستد او غيرهم خبره وعن بقلته من قوله **والحقني** ثم ذكر الذين عاينوا
المسلمين بالانصراف عن بقلته بيت المقدس الى الكعبة فقال سئلوا انفسكم من الناس اني سوف يتولى الجحرا
وهم كفار الذين هم بعض الناس ركبهم عن بقلته التي كانوا عليها اي شئ حولهم ورضيهم يعني المسلمين عن
بيت المقدس الذي كانوا يتركونه الهادي صلواتهم واختلف في الذين قالوا ذلك فقال ابن عباس وغيره هم اليهود
وقال الحسن هم مشركو العرب انه رسول الله صلواتهم الى الكعبة من بيت المقدس قالوا يا محمد عنبت عنك
انا لك ثم حجت اليها فقلت جعدت اليهم وقال السدي في المناقفة قالوا ذلك استراة بالاسلام واختلف
في سبب من اتاه ذلك فبقلته انهم قالوا ذلك على وجه لا يحل للشيخ عن ابن عباس وقيل انهم قالوا يا محمد ما وليك
عن بقلته التي كنت عليها ما بالوجه في الصرض عن البقله الذي فيه ورحمان احداهما لما علم الله تعالى
في ذلك من تغير المصلح والآخر لما بينه الله سبحانه بقوله لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه
لانهم كانوا باقر امروا ان يتوجهوا الى بيت المقدس ليعتدوا من المشركين الذين كانوا يتركون الكعبة الى الكعبة
فقال انقل رسول الله الى المدينة كانت اليهود يتوجهون الى بيت المقدس فلم يبالوا بالقبول الى الكعبة المشرقة الغربية
ملك الله سبحانه متصرف فيها كما شاء على اقتضاه حكمته وفي هذا ابطال القول من ان الارض المقدسة
اولى بالتوجه اليها لادموطن الانبياء وقد شرنا الله وعظما فادوم المولى عمن انزل الله سبحانه عليهم
بان الموطن كما هو يشرف عنهما ما يشاء في كل زمان على ايدي من مصالح العباد وعن ابن عباس كان المصلح
الى بيت المقدس بعد مقدم النبي صلواتهم المدينة بسبع وعشرين شهرا وعن البراء بن عازب قال صحبت مع رسول الله
صلى الله عليه وآله اربعة اشهر من بيت المقدس ستة عشر شهرا اربعة اشهر من بيت المقدس اربعة اشهر
في الصحيح عن ابن عباس قال كان ذلك تسعة اشهر او عشرة اشهر وعن معاوية بن جبل ثلثة عشر شهرا
ورواه علي بن ابراهيم باسناده عن الصادق عليه السلام قال تحركت النبذ الى الكعبة بعد ما صلى النبي بكلمة
تثنية عشرة سنة الى بيت المقدس وبعد هجرة الى المدينة صلى الى بيت المقدس سبعة اشهر قال ثم وجهه الله
الى الكعبة وذلك ان اليهود كانوا يريدون رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ويقولون له انت تابعون
الى بيتنا فاعزم رسول الله صلواتهم من ذلك كما شربنا رضى في جوف الليل ينظر الى افاق السماء ينتظر من
الله تعالى ذلك امرنا الصبح وحضر وقت صلوة الظهر كان في مسجد بني سالم فجلس من الظلم وكنت في منزل
عليه جبريل فالتفت اليه وحول الى الكعبة وانزل عليه قد نزلت عليك في السماء فقلو كينك

بقلته

بقلته فيها ثم وجهك شطر المسجد الحرام فكان حلقى كعتين الي بيت المقدس وكنت بين الكعبة منبت
اليهود والذين ما رأيتهم عن بقلته التي كانوا عليها قالوا لا يخرج لها امر بالصلاة الى بيت المقدس لان ملك بيت
الحرام كانت العرب عليه محراب الله ان يحق القوم فيها والناس ليظهر من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه
يعني من يتبع الرسول الى مكة ويستقيم اي يولد ويرشد الى الدين وانما ساء الصراط الاطر من الجحنة المولى اليها كما يروي
الى المقصد وقيل الى بيت المقدس **وقوله تعالى** وكذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم
شاهدا وما جعلنا النبذ التي كتبت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه وان كانت الكعبة الا
على الذين صدقوا الله وما كان الله ليضيع ايمانكم ان الله بالناس لرؤف رحيم **القرآءة** قرأوا ان كثير من اخرج
وان عاصم عن عاصم لرؤف على ذلك عن عرف وقتلوا ارجع لرؤف مثل عمر الهون والبارك لرؤف
على ذلك عرف **الحجزة** وجه من قرأه عرف ان نأه فقولوا كفى كلامهم من فعل الاركان باب حرم وجه
الذين باب يقط وحده وتجا على هذه الازمنة من صنات الله تعالى عن غير وشكروا وودوا ولا يعلم فضلها
فقال لرب مال الانصارى انطبع عبيت واطيع ربا هل لهم من كان سائر في قارون قارون قارون قال
ان ذلك المتأخر على اهل الجحرا قال الوليد بن عتبة لمعنى ثر الطالدين فلذلك لما عملت الرؤف الرحيم وتلاحت
تري للسلمين عليك حقا كفضل الاله الرؤف الرحيم **الشفاء** الوصل العدول وقيل الجحرا ومناها والحق
العدول والخبر عدل وقيل اخذ من كان الذي يمد له الساسة من اهل ارض وقيل بل احد من الترتيب بين المقصر
والعالي الخي من عدل صرح اى مطالبين الناس بين انبياءهم قال جبريل وسطره في الامام جبريل اذ اطرقت
اليالى عظمه قال صاحب العين الرطوب من كثر شئ اعدله واقتضاه وقيل الاوسط والوسط ما قيل الايام واليس
وقيل في صدر النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان من اوسط قومه اى من خيارهم والعقب هو خلف القدم ومحل الاضيان
فلهذا لقب نزل على اعمقنا اى تعقب بالثوب والخير وكذلك رجع على عقبيه والعقب الكبر بعد
في الركوب والشئ اى تعقب الرجوع الى امر ترون ومنه لم يعقب عقب الليل النهار يعقبته والاضاع هو صدد
اضاع ويضوع وضع الشئ ضياعا وضع الشئ تضيعا وتلا صاحب العين ضيعه الرجل حزنه وقيل تضيعت
اى حزنك منه وكل جعل بضيعته وترك عياله بضيعته ويضيعه الضيعه والاضيعه هو وف اصل الضيع
الهلاك قالوا ليريد بانها بالاصل ارضيه رافة ورافة ورافة ورافة ورافة بمعنى **الاعراب** في الاثر نزلت
لامات مختلفات فاللام في قوله لكونوا الامم تكونوا في موضع نصب باظهاره وتقدره لان تكونوا وان تكونوا

في موضع جنت اللام لانها اللام الحارة في الاصل واللام في قوله وان كانت لكثرة لام تأكيد وهي لام الابتداء فصلت بيننا
وبين ان لا يصحح حرفان متتقات في المعنى يعني يلزم ان المختص من التثنية لا يلبس بان الابتداء التي هي بمعنى ما
قوله ان الكافر في قوله وقال الكونين ان في هذا الموضع يعني ما واللام بمعنى الانتدرة وكانت لكثرة ما تكر
البحر توك ذلك لا زكان كذلك لجانان يقال لهما القدم زيدا بمعنى الاثنا واللام في قوله وما كانت الله ليضبح ايمانكم
فذلك ما كلف النبي واصحابه الاضطرار وينصب الفعل بعدها بانها ان ايضالا لا يجوز اظهار ان بعدها ان
التقدير ما كان الله مضيقا ايمانكم فلا يصل معناه على التأويل جعل لفظه ايضا في التأويل من غير تصريح باظهار ان بعدها ان
كا ذكرا والكان في قوله وكذلك كذا التشبيه وهو في موضع نصب بالمصدر وذلك اشار الى الهداية من قوله
يهدى من غير ان يصرح بالتقدير والتقدير انما هو بالهداية والاعمال في الكاف جعلنا كذا في قوله يهدى من
يشاء الى غير ان يستقيم فتدافع عليكم بذلك جعلنا كذا وسطا فانما مثل ذلك الانعام الا ان جعلنا
على انما وهى الله صلواته والهدى اعم الى الموصولة كحذف تقديره على الذين هدى بهم الله للحار والجار ورتبة
محل النصب على استثناء انتدرة وان كانت لكثرة على الكل اعم الى الذين هدى الله **المعنى** ثم بين سبحانه فضل هذه
الامة على سائر الامم فقال وكذلك جعلنا كذا وسطا وقد ذكرنا وجه تعلق الكاف المضاف الى ذلك ما تقدم اخبر
عزاه من جعل الله نبيه محمدا صلى الله عليه وسلم عدلا واسطة بين الرسول والناس وتيقيل اذ كان في الامة
من ليين هذه صفة نكيفة وصفت جاعتهم بذلك بالجواب ان المراد به من كان تلك الصفة ولان كل من
يلزم من جاعتهم صفتهم وروى بسبعين مائة العجلى عن الباقية عليه السلام قال سخن الامة الوسط ونحن
الله على خلقه رحمتا في ارضه وفي رواية اخرى قال اليس اجمع العالم وما يلحق المقصود وروى الحاكم ان القاسم
الحسكي في كتاب شواهد التنزيل لفتوحها تفصيل باساده عن سليمان بن يسير الهلالي عن علي بن ابي طالب
ان الله تعالى ايا ما عنى بقرته لكونه شفاء على الناس فربوا الله شاهد علي بن ابي طالب شفاء الله على خلقه
في ارضه وسخن الذين قال الله تعالى وكذلك جعلنا كذا وسطا وقوله لكونه شفاء على الناس فيه ثلثة اقوال
احدها ان المعنى يشهد على الناس باعمالهم التي هي لغوا فيها الحق في الدنيا والاخرة كما قاله قتيل بسجى بالتبني
والشهادة وقوله بسبعين مائة اشهاد وقال ابن زيد الاشهاد اربعة الملازمة والاشهاد بسجى والجوارح كما قاله يوم تشهد
عليهم الستة وايدهم وارجلهم اربعة وقال في ان المعنى لكونه شفاء على الناس ان جيبس لهم الحق والدين ويكون
عليهم مؤنة والدين ايدهم وسعى اشهاد شاهدة لا يبين ولذلك يقال للشهادة سية وانما كانت اربعة شهداء
بديهة

على اسمهم

على ائمة الملة من علم بانهم قد تكفروا وجاهز ذلك لاعلام النبي صلى الله عليه واله اياهم بذلك وقوله يكون الرسول عليكم نبيا
اي شاهدا عليكم باكر من افعالكم ومثل حجة عليكم وقيل شفيك اكم بانكم قد صدقتم يوم القيمة ايما شهداء يكونون على
بمعنى اللام كقولهم وما خرج على النصب اي للنصب وقوله وما جعلنا النبلة التي كتبت عليها قتل منى حرمت عليها ان
عليها يعني الكعبة كقولهم سبحان من جعلنا منى حرمته للناس اي تخييرا له وقيل هذا هو معنى بيت المقدس الذي
كان يصلون اليها اي لم يخرجوا عن النبلة التي كتبت عليها الا تعلم او ما جعلنا النبلة التي كتبت عليها فخرناك
عنها الا تعلم كحذف دلالة الكلام عليه وفي قوله الا تعلم احدها ان معناه يعلم حرماتنا منى والى منى
يقول الملك تخييرا لك انما جعلنا كذا اي تخييرا او اياها ما قال في ان معناه يحصل للعلم من حرمته او تقديره تعلم انه موجود وما
يصح وصفها عام بجمع المعاصم بل وجودها ثابت ان معناه لعلها معاملة المحرم الذي كان لا يعلم في العلم حسب
ذلك من حيث علمه ما يعلم الكبر من من قبل وقوله كان ظاهرا والاربع ما تا العلم الهدى الى الحق قدس الله وجهه وان
للعلم يقتضي حقيقته يعلم هو غيره ولا يحصل علمه مع علم غيره الا بعد حصوله لا يتبع فاما مثل حصوله فيكون
سبحا لظهوره في العلم به كقولهم في قوله من يتبع الرسول من قبله فله من الله اجره الذي هو خير وانما اولها
من يتبع على عتية من قوله ان احد هان قوله انما هو العلم ما حركت النبلة كمنه بانه من وجه العلم
والاخر ان المراد به كل من يتبع على غيره لان حصة الاستقامة اقبال بخلافها اذ ما وذلك وصف الكافر اذ من
واذ كلف وتعالى عن الحق وقوله ان كانت لكثرة الاعلى الذين هدى الله الا الضمير في كانت تقوى الى النبلة على قوله ابي
العالية اي وقد كانت النبلة كبر او قيل الضمير يرجع الى الحق بل منارة النبلة الا ترى عن ابن عباس ونجاده وتبادره
وهو لا ترى لان الهم انما تتعلم الحق لا ينس النبلة وقيل الضمير يرجع الى الصدقة عن ابن زيد وقوله لكثرة تلك
معناه تباين النبي الحق على بيت المقدس لان العرب لم يكن يتلوا عليهم من الكعبة وقيل معناه عظيم على من لم يعرف
ما فيها من جلالها فاما الذين هدى الله فلذلك فلا يعرف عليهم وهم الذين صدقوا الرسول في الحق الى الكعبة وانما
المؤمنين بان هدى الله وان كان قد هدى جميع الخلق لا يفرق على من لم يصدق ولا من الذين استعملوا بسوى الذي هم
كان لم يفتت بهم وقوله وما كان الله ليضبح ايمانكم سلبا فاقول احدها ما حركت النبلة قال ناس كيف باعنا النبي
كنا لغوا في النبلة الا ترى فانما الله وما كان الله ليضبح ايمانكم عن ابن عباس وقوله ايها من قال كيف من مات
من اخراش اتل كذا وكان مقتدا سبعين مائة وما لبراه ابن المورود كما ناس النبلة فقال وما كان الله ليضبح ايمانكم
اي صلوا الى بيت المقدس ويكون على هذا حال الايمان على صلوات الصدقات اي ليضبح تصديقا بما في تلك النبلة ثانيا

انما ذكرنا عليهم من المشقة في التحريك استعداء كذا لم عندنا بذلك من المشقة تارة لا يوضح ما علم من الكثرة فيه لان التدبير
يبحث على ملازمة الحنج والرضا به عن الحسن وثالثها انما ذكرنا في علمهم القولية الا الكعبة ذكر السب الذي استحق
به ذلك لانهم يهرأونهم باسجدوا لان انقال وما كان الله ليضيع ايمانكم الذي استختم به يبيع بحسبكم في التحرك الكعبة
عن ابي القاسم الحلبي وقول الله بان الله باناس لو وثق جرحهم يوفهم لا يضيع عند عمل عامل منهم والارادة انما السجدة ولد
سجدا بالارادة والوجه على ان يفر عنهم ما استحقوه من الثواب من غير تقصير لشئ منه وتبيل ان سجدة ولد بقوله يوف
جرحهم على ان يفر عنهم ما استحقوه من الثواب من غير تقصير لشئ منه وتبيل ان سجدة ولد بقوله يوف
ان رصفهم بانهم عدوا لئلا يذبحهم الله سجدا لم يجز ان يكون ثوابهم روي في الصحيح انها لا تملك على ذلك لان ظاهر الآية
ان يكون كل واحد من الالهة نظره الصفة معلوم بخلاف ذلك حتى جعلوا الالهة على بعض الالهة كما يكون في اول سجدها
على العصور من الالهة من الالهة في هذه الآية دلالة على حيزان النسخ في الشريعة بل على وقوعه لانه قال في جعلنا
القبلة التي كنت عليها فانا نؤمن بالله سجدة هو الجاهل بذلك التبدل وانه الذي قد عبادوا في هذه النسخ **قوله تعالى**
تدري انك تقبل وجهك في السماء فتكلمينك بتبيل ترضينا فلو وجهك شط المسح الحرام وحيث ما كنتم فاما وجهكم
شطره وان الذين اوتوا الكتاب يعلمون انه الحق من ربهم وما الله بغافل عما يعملون **الآية** الروية في اولك
الشيء بالبحر ونظير البصائر يشهد بان معنى العلم بالقبلة التحول في النظر في وجه التحرك في الجهات وتبدل
وليسك القبلة التي هي تلك قسما بها وجهك وليس هذا المعنى فعملت منه لانك تتقرب لبيتك الذي لا يكون
فيه دلالة على تلك وجهها فتعلم هذه الكلمة ليس منقول لم فعلت الذي هو وليت وقد جعلت هذه الكلمة في
على خلاف المتبادر والمجتمعت في قولك يقولون الذين وقد يكون الالهة فعل منقول من قولهم واري على دارين وقولك
ما بينه وولان ما مثل فرج وزجته والارض المحجة نظران وانا يظن ان فرق تصديهما فانما المحجصة البعض
ضد النسخ وهو يرجع الى الالهة فلا يقبل رضي عنه كما اردت في قوله وقابرا وادقيل رضي عملك كما اردت ذلك في الخط
ارادوا الانتقام شطر المسح الحرام الى محضه وتلقاه في الاكلام وقد اظلم من شطر نغم هو له خلافه كما قطع
اي من سخن نغم قال لان العتيد بهما واداء كبحارها فشطرها نظر العينين محسوسا كبحارها الى الارجح تبا
هو لا تقوم شاطرها الى دورهم متصل بدها كما يتاله ولا يحزنها اي سخن نغم وهم حرمنا قال صاحب العين
شطركم حتى يصفه شطركم وتقصه ومنه المثل الخلب حيا لك شطرك اي يصفه شطرك حتى جعلته
نصفين والحرام الحرام كان الكتاب بمعنى الكفر والحساب سني المحسوس والحق وضع الشيء في موضع اداك

وجهد من وجه الفتح والغلبة في السور عن بعض الاشياء خاصة ما ذكرنا من السور عما نمر فرق العقل لان اياتك
له عقل الامحاز **الاحكام** حيث ما كنتم موضع كنتم حرم بالشرط وتقدر محذرا تكرر قول الله وما بعد في موضع
البحر والاحكام حيث راد الحق كيف كل واحد منها ما اولك لانها الاكثر لان الاصل انما ان الى ما بعد هاجس من الجهد في الحارة
بما نالنا في الحارة ما ليكنا عن الاضائة لان الاضائة شط الحرام فيها وذلك لان الفعل اذا وقع في موضع اسم ارتفع والمضاف
اليه في موضع اسم مجرد وبموضوعه بالاضافة فتمنع جرمه الجحد مع وجود شرط الرفع فيه فلكان كذلك كما ما هيستها
لحجم فعل الشرط الجحد في اولها في محل الرفع لوقوعها مع الفعل المضارع بعد انما اذها مع ما بعد في محل الحذف لانه
جواب الشرط وشرط منصوب على العرف **القول** قال المفسرون كانت الكعبة احب القبلة من غيرها لانها اولها
عليه ما ذكرنا في الجحد ودرت ان الله صرح في من قبله اليهود العبر فان قال له جبريل انما انا عبد شئت ذات
كريم على تلك فابع ربك سله ثم ارتفع جبريل وجعل رسول الله صلى الله عليه وسلم في النور الى السماء كما ان ابته
جبريل الذي سلمه اليه فانزل الله تعالى في هذه الآية **المعنى** قد نرى تقبل وجهك ويصعد الى السماء لا تظن انك
في امر القبلة في سب تقبل النبي وجهه في السماء وجهان احدهما ان كان عند تحريك القبلة عن بيت المقدس
يفعل ذلك انظارا وتوقفا للوجه كان من انظر شيئا فانه يجعل بصره الى الوجه الذي يتوقع وروده من اذناك انك
يكون قبل بيت المقدس ويصير قبل الكعبة وكان لا يزال الله تعالى ذلك لانه لا يكون فيه صلح ولا يجازون الى
تكون ذلك فتنة لهم واختلف في سب ارادة تحريك القبلة الى الكعبة فقيل لان الكعبة كانت قبل ابراهيم
وقبل ابا له عن ابن عباس وقيل لان الله تعالى اوجبا لينا محمدا في ديننا ويتبع بقلتنا عن مجاهد وقيل ان الصورة قالوا
ما اري محمدا يجازي قبله حتى يدعى باسم عن ابن زيد وقيل كانت العرب يحسبون الكعبة ويعظرونها غاية التعظيم
تكان في النسخ ايها السلفون ثم يكونوا احسن على الصلوة اليها وكان عليه السلام حريصا على استدعائهم الى الدين
ويحتمل ان يكون عليه السلام انا احب ذلك لجميع هذه الامور لاننا في ديننا قولنا قلنا ليناك بتبيل ترضينا اي تقرب
الى قبلتنا وهما تحبها وانما اريد بحسبه الطبع لانه كان من شط القبلة الاثر فرك وجهك شطر المسح الحرام اي حرك
نفسك نحو المسح الحرام لان وجه الشئ نفسه وقيل انما ذكر الوجه لان به يظهر الوجه وقال ابو علي الحاشي ان ارباب
النصف فلم والله بالتوجه الى نصف المسح الحرام حتى يكون متابلا للكعبة وهذا خطأ لان خلافت اقول المفسرين
وحيث ما كنتم في اولها وجهكم شطرها اي ما كنتم من الارض في اولها وجهكم شطرها اي حرك
خطاب النبي من اهل المدينة وانى خطاب جميع اهل الافان ولما تنظر على اولها جاز ان يظن ان ذلك قبلتهم

سب نبيين الله سبحانه انه بتدبير جميع المصلين في مشارق الارض ومغاربها وذكر الرب سبحانه في كتابه عن ابي
ان قال البيت كلبتد ريتل البيت الماب والبيت بتداهل المسجد والسجد بتداهل الحرم بتداهل الارض
كلها وهذا موافق لما قاله سبحانه ان الحرم قسرون نام عن الحرم من اهل الاما ق وقولك ان الذين اتوا الكتاب ارا
به علماء اليهود وشيل علماء اليهود والنصارى ليعلمون ان الحق من تعمرى يملكون ان يتقبل التبدل ان الكعبة حق ما وده
مضى وهم ولما علموا ذلك لاذ كان في شارة الانبياء هم ان يكون من صفات لفا وكذا وكان في صفات انه يصلى الى التبدلين
درهى انهم قالوا عند التحريم بالارث بهذا واحمد وانما هو شىء يتبعه من تلقاء نفسه على هذا مرة الى هذا فانزل
الله تعالى هذه الآية من انهم يعلمون خلاف ما يقولون والله تعالى عما تعلمون ان يصلى اليه بغافل عما يعبدون
كما ان صدره صلى الله عليه وآله وسلم والمعانة وذلك هذا على ان المراد بالآية قدم معدودك بحور على شلم التواطى على
الكتب وعلى ان يظفر واختلف ما سطرن اما المخرج العظيم فيخرج عليهم لتواظوا على الكعب ولانا في يوم كظم ان يظفر
خلاف ما يملكون وهذه الآية تاخذ من التوجه الى البيت المقدس قال ابن عباس اول ما نسخ من القرآن ما ذكر لنا
شأن التبدل قال قتادة ونسخت هذه الآية ما تبدا وقال جعفر بن بشر هذا ما نسخ من السنة الزان وهذا هو الذي
لا يريون في القرآن ما يروى على التبدل بالوجه الى البيت المقدس ومن قال انها نسخت قوله فانما قولوا انتم وجه الله فان
الله هذه الآية عند ما خصصت الفرائض في حال السفر بعد ذلك عن ابي جعفر وابى عبد الله عليه السلام وليت
ما خلف الناس في صلوة النبي صلى الله عليه وآله وسلم قالوا قد كان عليه السلام يصلى بكما الى الكعبة فلهما حجر الى المدينة
او والله تعالى ان يصلى الى بيت المقدس ثم عيدا الى الكعبة وقيل ان كان يصلى بكما الى البيت المقدس لانه كان يجعل
الكعبة بينه وبينه لا يصلى في غير المكان الذي يكون هذا فيه وقيل ان كان يصلى بكما بعد تدبيره بالمدينة الى
بيت المقدس ولم يكن عليه ان يجعل الكعبة بينه وبينها ثم امره الله تعالى بالوجه الى الكعبة **ولكن انيت**
الذين اتوا الكتاب بكل امة ما يتبعوا قبلك وما اتيت تابع قتلهم وما بعضهم يتابع قبلك بعضه لئلا يتبعوا
من بعد ما جاءك من العلم انك اذا المن الظالمين آية **الاعراب** اختلف النحويون في ان لئن لم اجيب
بحجاب لوقنا لا احضرت اجيب بحجاب لولان الماضي ولها كاي لو وصلت كل واحدة منها على صاحبها تالا حقا
ولنا رسلنا يجاءواوه مصغر الظواهر وبعده نحوي لو نحوي لو ونا لولانتم استوا لوقنا المشويرة نحوي ونحوي
لئن تالسيه واصحابه ان معنى لظواهر ليطول بمعنى لهن وعبري لو وكذا واحدة منها على حقيقتها حقيقتها معنى لو انها
يتبع الشى الاشعيرة كقولك لو استغنى لا كقولك ما شئنا الاكرام لاشعير الايمان ومعنى ان اتبع بها الشى لوقنا

عزوه

عزوه كقولك لو استغنى لا كقولك ما شئنا الاكرام لاشعير الايمان ومعنى ان اتبع بها الشى لوقنا
فالاكرام يتبع برقع الايمان ولما مضى وان لما يستقبل رانا الحق للحجاب هذا الدخا لولان الام على التبع
القبول على من جمل الشرا لولان عليه وكذلك قوله انك اذا المن الظالمين ليس جمل الشرا على التبع بل على جمل
الشم وتداغنى عن الجمل ويدلله عليه رانا انما الشرا بالفضل او باللقاء او اذا على ما هو مشهور من مواضعه
المعنى ولئن اتيت الذين اتوا الكتاب في الكلام معنى التسمي والله لئن اتيت الذين اعطوا الكتاب بمعنى اهل الكتاب
من علماء اليهود والنصارى عن اوضاعهم والنجى ويقل المعنى اجمع اهل الكتاب عن الحسن ولو على كل امة اى كل
مخى فلولان ما يتبعوا قبلك اى لا يتبعون على اتباع قبلك على القول الثاني وعلى القول الاول لا يرون منهم احد ان
المعنا لا تتبعه الدلالة ولما نسخ الحكم اهل الذي لا يعلم وانما يتبع قبلك في معناه اربعة اتم اهلها اربعة اتم
المتبعين ان هذه القبلة لا تتبع وثانها انه على وجه المقابلة لقوله ما يتبعوا قبلك كما يتاوه امام تبارك انكار
الحق وانما تبارك لا يخرج من قبلك الذي جعل الكلام الثاني هل يتقابل للكلام الاول والثاني ان المراد ليس بكما
استفادهم يتابع بقله لا خلاف جرحهم لان النصارى تدر الى جهة المشرق والمغرب واليه عيسى عليه
واليهود الى بيت المقدس بين الله سبحانه ان الرافضيين يحجوا بها ان المراد حسم الخلع اهل الكتاب من اليهود
اذا كانوا لمعنى في ذلك وظنوا انه يرجع الى الصخرة الى بيت المقدس وقوله ما بعضهم يتابع قبلك بعضه معناه ان
احدهما انما انصار النصارى كلهم يهود اى يصير اليهود كلهم نصارى كما لا يتبع جميعهم الاسلام وهذا من اجاز
بالغيب قال الحسن السدي لولان معناه اسما طاعنا لدهم باية لا يحرج منا لاهل الكتاب فيما نرى عن
انبياء الله وان بيت المقدس لم يكن قبلة الانبياء تنوواى بان يكون قبلاى كما جاز ان يخالف بينهم
لاستصلاح حجاز ان يخالف وجهه ثالثه في زمان آخر للاستصلاح ويحتمل ايضا ان يحجوا الكلام على ان
لازم بيت ان يهوديا تنصروا لان نظريا يهود ولا خرفه منها الى اليهودية عن اهل الكتاب بل وهذا قول الثاني
وقوله ولئن اتيت اهل الكتاب لئن اتيت اهل الكتاب لئن اتيت اهل الكتاب لئن اتيت اهل الكتاب لئن اتيت اهل الكتاب
لولا المراد الدلالة على ان اهل الكتاب يتبع اهل انهم فان اتبعهم ردة عن الحسن والصلاح وثانها ان المراد ان
انبت اهل انهم في الملة اقرح صاعا على ان يرد من انك اذ المن الظالمين لتتلك مع اعلاننا ان انهم لا
عن الجبابى وثانها ان مراد الدلالة على سوادنا منهم وتبكيهم بها وان من تبعهم وكان ظالمنا ابعصا انه
على سبيل الرجوع عن اركانهم ومنا ربهم تقربة لشفه وتبكيهم ليشتموا على عدلهم عن الناصى

من بعد ما حدثك من العلم اي من الآيات والرسى الذي هو حق العلم وقيل من بعد ما علمت ان الحق ما ت عليه
من قبله والدين انك اذا التفتك لظالمين قد ضي معنى وهو مثل قولك انك لا تترك ما يحسن عليك وفي هذا الايراد
على ساد قول من قال انه لا يصح الوجود من علم الله سبحانه انه لا يربح ولا يفتقر الى حق العتاب اصلا لان الله
تعالى على الرعيه طوبى جبانة حتى حصل الشكر يحصل احتقاق العتاب وينهاذ الاله على ساد قول من زعم
ان في المقدور لطفنا لرفع الله تعالى بالكل من لا يحق له ان يقول اننا نيقم بكل آية ما بقول تملك فمضى قول من
قال المراد به المعاند لا يتبعه شيء من الآيات وعلى تركه من قال المراد به جميع الكفار فلا لطف لهم ايضاً من
عدو تعالى الرحيم مما يبطل قوله وفيها دلالة ايضاً على ان جميع الكفار الاله منقول **قوله تعالى** الذين اتقوا
الكتاب يوم توفى كل امرئ بما كان يعمل وان فريقاً منهم ليكفون للحق وهم يضلون به **المعنى** اخبر الله تعالى
انهم يوم توفى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وصحبه توفى قتلة النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهم العلة في توفى
اي يوم توفى محمد صلى الله عليه وآله وسلم كما يوم توفى ابناءه وهم ايضاً يوم توفى يعقوب الى العلم من قوله من العلم يعني الشريعة وقيل
ايضاً يعقوب الى امر القبلي يوم توفى ان امر الله الحق عند ابن عباس فان قيل كيف قال يوم توفى كما يوم توفى ابناءه وهم
كما يوم توفى ابناءهم من جهة الحكم ويوم توفى النبي من جهة الحقيقة قيل انه شبه الموت بالموت في يوم توفى
طريق الموت في يوم توفى الموت في كل واحد من الموتين كالانبياء وان اختلف الطريقان فان فرقتهما يكتمون الحق
وهم يعلمون انما خص الذين منهم لان من اهل الكتاب من اسلم كعبه لله ان اسلم وكعبه لغيره غيرهما
قوله تعالى الحق من ربك فلا تكونن من المذنبين **الشفة** الامتنان الاستحقاق ليعود على الاستدلال
تالا اعمشى يود على سوف المذنبين وكذا اذا التفتك الى الحق يعني السالكين في فهمها الطول في جاركيل
المستحقين ما عندها قال صاحب العين المرى سلك صريح الامة من بايد لسكن الجلب والريح في
الصحاب مراد المرى من ذلك والمير الشك ومن الامارة والتمارى والمارة والمارة الجبال والاصل السالكين
يقال بالثبات في نعم اي تشد **الاعراب** الحق مرفوع بانه خبر مبتدأ محذوف وتشد ذلك الحق
او هو الحق وتشد مرفوع بانه خبر مبتدأ محذوف وتشد ذلك الحق تشد مرفوع بانه خبر مبتدأ محذوف وتشد ذلك الحق
اما تشد الحق والحق في الاكثر من قولنا كما كذبوا كذبهم بالامر والنهي ولا تترك بها الخبر بل كان الخبر يركب
الخبر به وليس كذلك الامر والنهي والاستخبار فالزم الخبر الذي كذبوا به وما يركب خبره هذه الامانة
الناكيد ليدل على اختلاف المعنى في المراد وما كان الخبر اصل الجمل كما بلغنا ذلك في علم **المعنى** صحت

من قبل

من ربك وهو ما كتبه الله من الرسى والكتاب والشرايع فلا تكونن من المذنبين من المذنبين من المذنبين والحق الذي تشد
اجاب الله تعالى به في عناد من كذب الشريعة وشايعهم من الاجماع على ما نالت به الحجج وقيل من المذنبين في شيء من ذلك
العلم به وهذا اولى اذ علم الخطاب بان كان مستوحياً الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم والارادة كقولنا لغير احد يا
ايها النبي اذا طلقت الشفة واثار وقيل الخطاب له لانه انما يجوز عليه ذلك لانه من اول الله سبحانه ولو لم يكن
هناك امر لم يقص الملازمة وفي هذا دلالة على جواز شدة العدة على خلاف المعلوم خلافاً لقولنا الحجج **قوله تعالى**
وكلمة حجة هو وليها فانما يتفق الخبرات ايها تكون آيات بكه الله جميعاً ان الله على كل شيء قدير **قوله تعالى**
فلا وربنا ان يحاوروا بولس وعصا هو مولا هارون ذلك عن ابن عباس ومحمود على الباقية عليه السلام والناقوت
الحجج من قولنا مولاها ان الذي هو هو به دعا والتقدير مولاها اياه حذفت المنعول الثاني في قوله المذكور
وهو كقولنا لكل وجهه وهو مبتدأ ومولها خبره والمبتدأ التي هو مولها في موضع رفع لكونها وصفاً للوجه
ومن قولنا مولاها ان الذي هو هو لكل وقد ذكره قد استوفى الاسم الحار على الفعل المبني للمضارع
الذين يقتضيهما احدهما الخبر المرفوع من مولى والاخر الخبر المندرج في خبر الذي هو مولى قوله هو مولها على
الكل والتقدير لكل وجهه هو مولها وجهه اي كل اهل وجهه هم الذين ووجهه هو اهل وجهه **الشفة**
واختلف اهل العربية في وجهه بعضهم يذهب الى انه مصدر شدة عن التماس لاجل مطحاً ومنه من يفتقر
هو اسم ليس مصدر جاع على اصله ولذا كان مصدر الجا ومصحح اللزج ان يحى فعله ايضاً مصحح الاخرى ان هذا
المصدر انما اعتل على الفعل حيث كان عاملاً له وكان على كونه مستوفياً لوجه الفعل لان هذه الاعمال
المعدلة التي هي موضع تسميتها في ذلك وجهه اسم للوجه والمصدر في الوجه الحجج حجة ماله
هذا المصدر ما ايداه في موضع الصفة للذكورة والاستنباط والابتداء والاسراع نظيره ولو هذا الاسم
سنة وساقية سبق في سق الناس اليه **المعنى** هذا بيان لامر الله ايضاً وقوله لكل وجهه فيه اقتداء
ان معناه لكل اهل لغة من اليهود والنصارى تدعون بمجاهد ذلك المفسر من ثمانية ان لكل مني وصاحب الحجج
اي حجة وفي الاسلام وان اختلفت الاحكام كقوله سبحانه لكل جعلنا منكم شرعة ومنهاجا يعني شرايع الانبياء
على الحسنات التي انما يكون من المسلمين واهل الكتاب بنيل يعني صكرتهم الى ميت المذنبين وصكرتهم الى اللعبة
تتادها ايها ان لكل قوم من المسلمين وجهه من كان منهم فذكروا الكعبة او قدامها او عن يمينها او عن شمالها
وهو اختيار الجاهل هو مولها الى الله مولها ايام ومعنى قوله لهم ايها انهم بالوجه نحو حان في صلواتهم

حركاته

البيضايد على ذلك قوله لنينك تله ضيهما ويل معناه لكل مولى الوجهة وجهة اوفسه الى الاستغنى عن ذكر
الفن والوجه وكان كان مجموع المعنى فهو يوجد اللطيف كما البس على لفظه فلذلك قالوا لانه لانه وان كان
المرايه للجمع والمعنى كجماعة منهم يورثها وجههم ويستعملونها وتولد فاستنفق الخيرات معناه سارعوا الى الخيرات
على اطاعت الله وقيل معناه باور والى الفتنة من الله عز وجل فيما لم يكن به مبارقة من يطلب السؤل اليه عن الزمان ويل
معناه تناسلوا بها عنكم بنيد من الحيز نكل عنى ثواب عن ابن عباس وقوله انما تكونوا يايت بكم الله جميعا اي
حيث ما تم من بلاد الله سبحانه يايت بكم الله الى الحشر يوم القيمة وروى في اخبار اهل البيت عليه السلام ان المراد به
اصحاب المرادى كحزب آل الله الصالحين على ما علم من ذلك والهدى ان تمام فاقا جميع اهل البيت جميع شيئا من جميع
البلدان ان الله على كل شئ قدير اوهى قدير على حكم وحشرهم على كل شئ **قوله ثانيا** وحيث خرجت نزل
وجحك شطر المسجد الحرام وانه الحق من ربك وما الله بغافل عما تعملون **المعنى** ومن حيث خرجت من البلاد
نزل وجحك شطر المسجد الحرام اي استقبل وجحك بكتفا المسجد الحرام وقيل في تكرار وجوه احداهما انما
كان نورا صافيا وان كان من مواضع النايك والتميين ليسفنا الحق الى اللان الثاني من الجلال والاعلى من
وثابها ان تقدم لما ياتي بعد ويصل به فاشبه الاسم الذي يكون ليجر عنه باخبار كثيرة كما يقال زيد كريم زيد
عام زيد فاضل وما شابه ذلك كما ان لعلق الفايه به وثابها الله في الايام بالخال الحضر وفي الثاني ان كمال السورة
انه الحق من ربك فنام وان التوجه الى الكعبة الحرام من ربك ويحتفل بياد الحق الثابت الذي لا ينسحق
كوصف القديم سبحانه يايت الحق الى الثابت الذي لا يفله وما الله بغافل عما تعملون معناه هذا الهدى كما
يؤثر الملك لبيد ليس في علمي انتم منه وينفذ قوله ان ربك اياهم احب **قوله ثانيا** ومن حيث خرجت نزل
وجحك شطر المسجد الحرام وحيث كنتم تقولوا وجحك شطركم لانه لا يكون للتأخر عليكم محبة الا الذين
ظلموا منهم فلا تخشوه واخشوكم ولا تسمتعوا بكم واعلموا طهروا **الاعراب** لا يكون هو كان
لاكتسبوا كسرا ما قبلها وترك ناسخه من اعرابهم في اللام وموضع اللام من اللان في العالم
فيه قول وقال للزجاج العالم ما دخل الكلام من معنى خرجتكم ذلك فلا يكون وكذلك قوله ولا تسمتعوا بكم
بقوله قولوا وتقرروا لانتم قولوا الا الذين ظلموا منه انما لحدوها انشاء منقول كما لم يسم علم الا
اتباع الظن وقال الله على من الاقدمي والظالم يعني لكنه يعبد ويظلم فاللابة وايهيب منهم عز وجل
بهم فقولوا من فروع الكتاب فكان يقول ان كان بينهم عيب فخذوا وليس بكم عيب فخذوا الذين فيهم عيب وهكذا

الاعراب

في لاية ان كان على المؤمنين حجة وللظالم حجة فاذ الذين علمهم حجة وان اف ان يكون الحج معنى الحجة كما قال
يكون الناس عليكم حجاج الا الذين ظلموا فانهم يحاجونكم بالباطل انتمى هكذا يكون الاستنارة استسلا كما قال الله ان
عبيد ان لا تعصوا معنى الداء والذين ظلموا او اكر عليه اقترابوا لم يتكلموا الا في حق الله عز وجل ان يتقوا
استثناء كما قال الشاعر ما بلدينه دار غير باعد دار الخليفة لاداره بانا اولاد الخليفة وداره وانما استثناء
داري لها دارا بعدد السيدان لم يدس من اهلهم الاما اذا ما عدا ومنت عندنا باح خولدمى لها ودارها وانما
المراد لا يخرج ان يكون الا بمعنى الواو اصله الواو ارج فيه انها على وتقدره الاعلى الذين ظلموا منهم كما قيل لئلا
يكون عليكم حجة الا على الذين ظلموا فان يكون الحج عليهم وهم الكفار ومن عطف وهو اخذت الهمزة في قوله على بن عباس
وهذان الوجهان بعيدان والاختيار للقول الثاني **المعنى** فنهضى الكلام في معنى اول الآية وقيل في تكرار وجوه
ان اختلاف المعنى وان اتفق اللفظ لان المراد بالاول من حيث خرجت من حيث خرجت من حيث خرجت من حيث خرجت
وجحك شطر المسجد الحرام والمراد الثاني ان نزلت من ابد لا تدبر نحو من كل جهات الكعبة وسائر الاقطار
وثابها من موضع الكعبة الى مكة جارى من الشرح لبيت في القرب وثابها ان لا تلتفت للمطمان والاقوات
التي تتجسس الى هذا المعنى من غير قوله لان يكون للتأخر عليكم حجة فيلزم وجوه اولها ان معناه ذلك يكون
الكتاب عليكم حجة اذا انضوا نحو المسجد الحرام بان يتقوا ليس هذا هو النبي المشر به او ذاك النبي صلى
وثابها ان معناه لا تعدوا لهم ان الله به من التوجه الى الكعبة فيكون لهم عليكم حجة في ان يقولوا انتم تقولون
انهم عند الله ما علم عنهم عن الجبائي وثابها ما قالوا انهم يقولون انهم يقولون انهم يقولون انهم يقولون
في اخر الزمان تبك الكعبة قلنا انما هو اصيل الى الضميمة اجتمعت بذلك ففرقت انتم الى الكعبة وتلك يكون
عليكم حجة الا الذين ظلموا منهم يريد الا الظالمين الذين يلقون ما عرفوا من انه حجة الى الكعبة وعلى هذا يكون الاستثناء
متصدا وقد مضى ذكرنا في من اول الآية لاجل ما اختلف العلماء في حجة الاستثناء لان الظالم لا يكون
له حجة ذلك ويرد ما هو ضاعفنا ووجهه ان كانت باطلة كما قال سبحانه حجة واحدة وقيل المراد بالذين ظلموا
قريش واليهود فاما قريش فقالوا انتم علم انما على هدى فخرجوا الى قريش وبنينا واما اليهود فقالوا انهم يخرجون
عن بيتنا عن علم وانما علمه فخرج انهم قد علموا به وقيل المراد بالذين ظلموا العموم يعني ظلمكم بالمال والارث
الاستماع وقوله فلا تخشوه واخشوكم ما ذكره في الظلم والخصومة والحجاء طيب نفسا لمؤذيهم فقالوا
تخافون ولا تلتفتون الى ما يكون معكم فان عاقبتنا سوء عليهم حجة واحدة منهم عليكم ولا يدوسن لا تخشونهم

في استئصال الكعبة واخذوا في ترك استئصالها في احتفالهم من كيدهم وقولهم لا تم نعتي عليكم عطف
على قولهم فلا تموتوا ولا يكون احد عليكم محمدا لانه نعتي عليكم بهي ابي ابيكم الى قتل ابيهم عليه السلام
بين سخا انصر القبله بين المؤمنين وقال القائل تمام النعم وروى عن ابن عباس انه قال ولا تم نعتي عليكم
في الدنيا والاخرة لاني قد نبأنا ناصرا على عبدائكم وادركتم ارضهم وديارهم واطولهم واما في الاخرى فبجنتي ورحمتي و
روى عن علي عليه السلام قال انتم شاة الاسلام والقرآن ومحرمي الله عليه واكرهتم والسر والعمارة والغنى
عاني يوي الناس ولعلكم تتقون اني لمي تهتدوا ولعل من الله واجب عن الحسن وجماعة وقيل تهتدوا الى
ثبات وقيل الى التمسك بها **قولهم ثانيا** كما ارسلنا نبيكم رسولا منكم يتلو عليهم آياتنا ويذكركم ويعلمهم
الكتاب الحكيم ويعلمهم ما لم يكونوا يعلمون **اللفظ** الارسل انتم جميعا بالرسالة والتحليل مما اتوا اليه من
نصه وان الله قد ذكر لكم على نظام منسوق باصله من الاتباع وسنده كونه في بقعه والذكية النسبة الى الازد
من اهل مكة الحسنة التي ليست مشقة فيقال ايضا على معنى التقرض لذلك بالاستدعاء اليه واللفظ فيه يقال
نبيك فلو ان اذ الطراد بعد ذلك وذكاه على الزيد ذكاه والتماء الى الطمارة والقدس والحكمة هي العلم الذي يكون به
الاتصال المستقيم **الاجاب** ما في قوله كما ارسلنا مصدرا من كانا نارسالنا نبيكم ويحتمل ان يكون كاذبا كما
الشاعر اعلا قلم الوليد بعد ما اثنان راسك كالشام المحسوس فاخرجوا كما يريد بحسن اليك ما حسن الى اسايه
والعالم في الكتاب من قوله كما يخرج ان يكون الفعل الذي يشده وهو قوله ولا تم نعتي عليكم نعتي هذا لا يرتفع عند قوله
ولعلكم تهتدون ويكون الرفع عند قوله ما لم يكونوا يعلمون ويحتمل ان يكون الفعل الذي بعده وهو قوله فاذا
اذكركم على هذا الرفع عند قوله تهتدون ويستدعي قوله كما ارسلنا ولا يرتفع عند قوله يعلمون ويحتمل
احد قول النجاج واختيار الجبالي ما في قوله بجاهدوا الحسن واحد قول النجاج وقوله منكم في موضع
لا يصرف قوله رسولا كذلك قوله تلو او ما بعده في موضع الصفة **المعنى** قوله كما ارسلنا التشبيه بينه على
الاول معناه ان النعم في امر الله كما نعمة تبارك رساله لان الله تعالى لطف لعباده بما على ما يبعد من المصلحة
ويحسد العاقبه ما ناعلى القول انما في نعمائه ان في بعثه الرسول منكم ايكم نعم عليكم لا يحصل لكم به غير رساله
نكا انتم عليكم هذه النعم المظلمة اذ كروني وانكرت الي واعبدوني انتم عليكم بالتحية والتسابيح والخطب التي
على قولهم من من قوله رسولا يعني محمدا صلى الله عليه وآله وسلم منكم بالتحية والتسابيح والخطب التي
عليهم يكون من العرب ما حصل لهم به من الشرف والذكر وان العرب لم تكن لتبغ رسولا يعيبت اليهم من غيرهم

ع محمدا

مع محمدا وهم يعرفون في نومهم فيكون الرسول منهم اذ هو على الايمان به واتباعه وقوله تلو عليكم آياتنا اذ هو بالقرآن
ويذكركم ويعلمهم ما لم يكونوا يعلمون من الامم بطاعة الله اتباعا وخصا به ويحتمل ان يكون مناسبا يفسر الى انكم
ارسلنا به شهادتكم بذلك ليعرفكم الناس به ويعلمكم الكتاب والحكمة القرآن والحكمة هي القران ايضا صحيح
بين الصفتين لاختلاف ما يدعيهما كما قال الله العالم بالامر وكلها النور عليها وقيل ان اول الكتاب القران وما
الرحمن من السنة وما لا يعلم الا من جنته من الاحكام وقوله ويعلمكم ما لم تكونوا تعلمون اي ما لا يسيل لكم على علمه
الا من جهة السمع فذكره الله النعم منه يكون التعلم ما عليه دليل من جهة العقل تارعا للنعم منه ولا سيما
اذا وقع موقع اللطف **قولهم ثانيا** ما ذكرتم واشكروا لي ولا تكفون **اللفظ** الذكر حضور المعنى
للفن وقد يكون اليك قد يكون بالقران وكلامه ما يحضر المعنى للفن وفي القران استعمال يقال الذكر بعد
النسيان هل ينس ذلك بوجه الا يكون الابدان لان كل من حضر المعنى بالقران والعقل والخطب والادب
ذاكر له واصل النية على الشيء من ذكره شيئا فقد سقت عليه واذا ذكر نفسه فقد تبه عليه والذكر الشرف
والنسيان التزيق بين الذكر والخطب والذكر قد يكون بالقران ايضا وفي قوله واشكروا لي محذوف
اي اشكروا لي نعمتي لان حيثما المشكر الاغراض بالنعم وفي قوله ولا تكفون ايضا محذوف لان الكفر هو ستر
النعم ومحوها الاستمرار والنعم وقوله سمعت زيد وذمته لا حذف فيه وان كنت انا من احد اولئك من اجل
الفعل كما اذ لم يكن في قولك زيد منكر حذف وان كان انا محذوف لاجل المحذوف فليس كل كلامه ذكر المعنى
غيره كما يكون في حذف الا ترى ان قولك زيد منا رسول على معزوب وليس محذوف فالجواب للمعنى دلالة
على انه محسوس والدم والاربع ارسى لتقول نعم لاجل زيد ويشن لاجل جوي وهما العواشكركم وشكرت لكم
وانما قيل شكرتكم لانتفاع اسم المنعم منفع النعم بمعنى الفعل بغير واسطة والاصح شكرتكم لانتفاع النعم لاشارة
في الكلام فالاشعار جميعا يسي وتسمى عليكم نعمدا شكرتكم انتم اذ انتم ابله مثل ذلك بصحة ذلك
لكم فذكرنا الرجوع حذف الياء في مثل ولا تكفون فيما مضى **المعنى** ما ذكرتم في اذكم قيل معناه اذ كروني
بطاعتي اذ كركم حتى عن سعيد بن جبير ما انه قوله سبحانه واطيعوا الله والرسول لعلكم تتقون وقيل اذ كروني
طاعتي اذ كركم بموتى عن ابن عباس راية قوله والذين جاها هذا ايضا فقد سبكتنا وقيل اذ كروني
بالشكر اذ كركم بالزيارة عن ابن عباس راية قوله لئن شكرتم لازيدنكم وقيل اذ كروني على لطف الارض اذ كركم
في بطونها وتبجأ في الدعاء اذ كروني عند البلدة اذ انسي الناسون من الوري وقيل اذ كروني في الدنيا اذ كركم

في العقب وقيل ذكر في النور اذ ذكر في الشدة والبلد وبياضه من سحابة فقل انه كان من السحابة للث
في بطنه التي لم يعشرك وفي الخبر يعرف الى الله في الرخاء يبعث في الشدة وقيل ذكر في بالعدا اذ لم يبالجاجة
ببارة قوله اذ عوفي استجب لكم وروي عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان الملك
يمر بالصفيحة من ارض النهار ما ولا الليل يكتفي بها عمل ان آدم فاعلم في اولها خير من اخرها فان الله يعجز لك ما
هو ذلك ان شاء الله فانك لا تقدر ان تروى اذ كرم وقال الربيع وفي هذه الآية ان الله عز وجل فذكر من ذكره روي
شكره ومعنى من كرمه بقوله اشكره الى ان شكره ونحوه في الخبر وما لم يقرأ بها لا تكفرك ولا تستر وانما في الخبر
يعني بالنعم قوله كما رسنا نيك رسوا شك الية **قوله تعالى** يا ايها الذين آمنوا استنبطوا الصبر بالصلاة الى الله
مع الصابرين يا ايها الذين آمنوا صبروا بنوع ما صبرتم لاني كما ان الناس كذلك في قوله تعالى يا ايها الناس وقد
ذكرناه فيما مضى وهو قوله جميع الخيرين لا الاضغاث فانه لا يجعل صفة كذا ويرفعها بغير صفة ولا يحدف كانه
قيل يانهم الذين آمنوا الا لا يظهر المحذوف مع ان الناس على ذلك لزوم البيان لا يقال الصفة لا تدم وانما
تدم الصلة قال علي بن عيسى الرجب عند ان يكون صفة بمعنى الصلة في اللفظ وقد ذكرنا الرجب في قوله ايضا
عند قوله سبحانك يا ايها الناس اعبدوا ربكم قال اروي ايجوز ان يكون اي في الملك موصولا لانها لم تستعمل
لوصلت بكل واحدة من الجمل الاربعة لم يتقرر بها على ضرب واحد منها لانه لم يفعل شي من الالفاظ الموصولة
في موضع واحد بل انما يتلوا بها رجل ان خبر المستند لا يجوز ان يكون مقصودا على المرفوع الالف واللام ولا
عنه وفي اشاع جميع الخيرين من الخيرين من اجازة تلك ما ايد على فاد هذا القول ايضا فلكان صفة
الرجحان اظهار المبتدأ المحذوف من الصلة وكان يجوز يا ايها هو رجل ويا ايها هو المرأة ولا خلاف في ان
ذلك **المعنى** في معنى قوله تعالى استنبطوا الصبر بالصلاة فيما مضى كما في قوله استنبطوا
بالصبر اي يحسن النفس بما تشبهه من النقصات وجمعها على ما تشر عن من الطاعات الى هذا المعنى انما
ايها المؤمنون عيلا ليدم في قوله الصبر ان صبر على ما نكره وصبر عما تحب لصلوة لما فيها من الذكر والخشوع لله
وتلاوة القرآن الذي يفتن في كل رعدة الرعيدها والبيان ما هذه صفة يدعو الى الحسنات ويرجع عن
السيئات واختلف في الاستعانة بها على ما ذابته على جميع الطاعات فكان قال استنبطوا الصبر بهذا الضرب من
الطاعة على غير من الطاعات وقيل على الجهاد في سبيل الله وتوكل الله مع الصابرين فيه وجهان احدهما
ان معناه انه معهم بالمعونة والنصرة كما قال السلطان معك فلذلك لم يمتدحوا لان المراه من معونتهم

والشديد

والشديد ما يسر عليه اذ العباداة فالاجتناب عن المحجاست ونظيره قوله سبحانك الذي ان هذا هدى
ولا يحجز ان يكون مع هذا بمعنى الاجتناب في المكان لان ذلك من صفات الاجسام تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا في
الاية ولا يروي ان في الصلوة لقل الله سبحانك بالاجتناب بها وروي قوله سبحانك ان الصلوة تنفي
الخشا والذكر **قوله تعالى** ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون اية
الآية السبيل الطريق وسبيل الله طريق مرضاته فانما قيل للجهد وسبيل الله لا يدرى ان في قوله الله عز
وجل والقتل هو نقص نية الحيوة والموت عند من قال انه معنى عرض نيات الحيوة فانما القاتل ومن قال
انه ليس معنى قاتل هو عبارة عن بطلان الحيوة وهو صحيح فاما الحيوة فلا خلاف في انها معنى وهي عرض صير
للهدى كشي الواحد حتى يصير قاتلا واحدا عالما واحدا بيدوا سدا ولا يقدر على فعل الحيوة الا الله سبحانه
والسور هو مبتدأ العلم بالشي من جهة المشارة وهي الحسب وذلك لا يوصف تعالى بان شاء ولا بان يشاء وانما
يرصف بان علم ويعلم وقيل ان الشعور هو ذلك ما ذاق اللطيف الحسن ما خفي من الشعور فانه والله الشار
لا يظنون من آياته الزين وحسن الزين لما لا يظنون له غيره **الآية** قوله اموات من غير ما به جنس
ببتدأ المحذوف قد مره لا تقولوا اموات ولا يجوز فيه النصب لا تقولوا قتلت حسنا لان حسنا في موضع
المصولة كما قال قلت في كحسنا فاما قوله وينقولون طاعة فيجوز فيه النصب في الهمزة على تقدير يطع
طاعة والرفق بين بل ولكن ان لكن في لاجل الشيين وابيات للاخر كقولك ما قام زيد لكن عمرو ليس
كذلك بل لانها التراب عن الاول وابيات للثاني ولذلك وقعت في الايجاب كقولك قام زيد بل عمرو
الزول عن ان عباس انها زلت في قتلى بله تقتل من المسلمين روي في عشرة جملات من المعاني
وثانية من الاضمار وكانوا يقولون مات فلان فانزل الله تعالى هذه الآية **المعنى** لما امر الله سبحانه
بالصبر والصلوة للآية في القوة بها على الجهاد قال ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات فمضى ان يسمى
قتل في الجهاد او ما بالاجزاء اي بلهم احيا وقيل فيه اقوال احدها وهو الصحيح انهم احيا على الحقيقة
الى ان يتوهم الساع وهو قوله ان عباس وقتناه وجهاد واليه ذهب الحسن وعمر بن عبد العزيز وما صلب من
عطا واختار الجهاد في الثاني في جميع القسرين والثاني ان المشركين كانوا يقولون ان اصحابنا قتلوا
فمضى في الحرب بغير سبب ثم يوتون في جهنم فاعلمهم الله انه ليس له امره بان يوتوا وانهم يحجون في
القبور ويثابرون عن البري ولم يذكر ذلك غير ذلك المعنى والثالث معناه لا تقولوا اموات في الذين بلهم احيا

بالطاعة والهدى وشكره سبحانه ارمون كان ميتا فاحيينا بمحصل الضلاله موتا للصلابة تجوية عن الاصح
والاربع ان المراد انضام حيا لما نانا ارمون جميل الذكر والشا كما روى عن الطاهر بن عيسى عليه السلام من قوله ذلك حرمان
الاعمال والعلل كما بان من ما ياتي ادهم عيانهم منقودة وانا روى في التلخيص سجودة والمعتمد هو قوله الاول لان عليه
اجماع المتسرين ولان الخطاب للذين ماتوا وكانوا يملكون ان الشهادة على الحق والهدى وانهم يحشرون ويحجون مع
التي توفى لا يحزن ان تاملهم ولكن لا يشرون من حيث انهم كانوا يشرون ذلك ويتركون به وان جعل على ذلك يطل
ناية تخصيصهم بالذكر ولو كانوا ايضا حيا بما حصل لهم من جميل المشاة لما قيل ايضا ولكن لا يشرون لانهم
كانوا يشرون ذلك ويتركون تخصيص الشهداء بكونهم حيا وان كانوا غيرهم من الموت ميتا قد يكون حيا في
في البرزخ سانه على حصة التقدير للشارحة بكونهم في البساتين لما يختصرون به من انهم يتركون كما في الآية الاخرى
من قوله من حين ما يتصلهم الله من فضل فان قيل نحن نرى حيث الشهداء مطر وحرق على الارض لا تستقر في الارض
ينحاشي من عذابات الاحياء كالجراب ان على منقوب من يتولد لان من سبحاننا الله انما يجعل لهم اجناسا
كاجناسهم في دار الدنيا يتبعون نبيقاً ورواجسام التي في القبر فان النعيم والعذاب ما يحصل عندنا
الى النفس التي هي الانسان الكلف عندنا واولجته ودينه ذلك ما روى الشيخ ارجع في كتاب تصديب
الاحكام مستقلا على من يارون اناس في عهد عن الحسين بن احمد بن يوسف بن طبيان قال كنت عند ابي
عبدالله جالساً فقال ما يقولون في ارواح الموتين قلت يقولون في حواصل طير خضف في قناري
نحت العرش فقال لا رعد الله عليه السلام سبحانه الله الموتى من كرم على الله من ان يجعل روحه في حوصلة
طائر خضف يارون الموتى من اذ انضد الله تعالى جبره وحفي قالب كتابه في الدنيا كما علمت في شيرت
فاذا اقدم عليه العام عرفه تلك الصورة التي كانت في الدنيا وعنه عن ابن عمر عن جاد عن ابي بصير قال سالت
ابا عبد الله عن ارواح الموتى فقال الجنة على صور ابائهم لورايته كانت تلكان فاما على من ذهب من قال
من احببنا ان الانسان هو طير المشاهدة ما قال النعم هو النفس المرزوق في تحارق الحوان وهو جبر الجحيم
انه يطلع اجله من الانسان لا يمكن ان يكون الحي حيا باقل منها يصل اليها النعم وان لم تكن تلك الجمل كما لها
لا لا تسمى بالارواح اجله الموتى كقول النبي صلى الله عليه وسلم في ما لا يحصى من قضاة من كونه حيا وروايت في الجنة
يكون ان يكون مطر وحرق الصورة ولا يكون بيته منقل ايها اللذات كما كان الانعام حتى ونقل اليه اللذات مع انه
لا يحسن ولا يشتر شي من ذلك فيكون في النعم ما يجد بالسرور والالذذ حتى انه يولد لوان يطير لسنه فلا

مشبه

ينسب وقد جاء في الحديث انه مسح له مديع ومقال له مديع الموتى وقوله ولكن لا تشرفوا ولا تقلوب
انهم احياهم وفي هذه الآية دلالة على محبة جنات مثل البر والابانة الموعود فيه وعقاب العصاة على انكسار
به الاحسان وانما جعل البلخي الآية على حيرة الخسر لا تكاره عذات النفس **قوله تعالى** ولنبدنكم بشي من الخوف
والجوع ونقص من الاعمال ما لا نفس والتمرات وبشر الصابرين آية **الجنة** البدار الاختيار ويمكن
بالخبر والشر والخوف انما عالج النفس لما توقع من الضرر بالجمع عند اكتسب وهو المحض والمجاعة عام فيه جميعه
الجمع الشهوة الغالبية الى الطعام والشبع يقال الشهوة والاختلاف ان الشهوة مني فالنفس لا يتقيد عليه غير الله
والجوع منه واما الشبع فهو من عندى على الجبانى وهو فعلته تعالى وعند ابي هاشم ليس منى وهكذا القول في
العطش والرى والنقص يتنفس الزادة للنقصان يكون مصداقا واما ونقص الشىء واما مقتضى الامر ومقتضى فعل
عليه نقص في عقده ورويه ولا يقال نقصان التقيد الربيع في الناس والتقيد انما هو الحق ونقصه تامله
واصل النقص للخطر والتمام والحلاص وفيه عاقل العرب الغامض ورجل مال اى دفلكا والتمرة انضد انتم الشجرة
الاعراف نحت اللذات لتبدل تلك كانت تحت اللذات في النعم نكده وهو انى على الفتحة لانها اخف اذا استحق النسيان على
الحركة من الخوف والطمع والحار والجمود في **الحق** الما بين سبحانه ما كان عبادته من العبادات تحته نبيان
ما انتهم به من ذنوب المشائت فقال ولنبدنكم انى لختبر نكده معناه تعلمك ما علم المحبة ليطهر المعلم من الخطايا
لا تصاب النبي صلى الله عليه واله وسلم من عطا والبرح ولو قيل انه خطاب للخلق لكان ارفع من محبة الشىء
من الخوف والطمع ونقص من الاموال الشىء من الخوف ونقص من الخوف ونقص من الاموال فاجروا ما
قال من الخوف على وجه التبعض لانها يمكن من بكه واما عن فهم سبحانه ذلك ليوطوا انفسهم على المكار والنجي المحرم
في نضرة النبي صلى الله عليه واله عليه وادك عالم فيها من المصلحة فاسبب الخوف فكانت تصد المشركين بالعبادة ونقص
الجمع نشأ عليهم بالجهادى بسبل الله عن العاش واحتجهم الى الانفاق فيه وقوله والتمرات قيل ارادوا به الجحيم
الذي اصابهم وسبب نقص الاموال الانتطاع بالجهاد عن الغارة ونقل لانس بالقتل في الحرب وسبب رسل الله
صلى الله عليه وسلم نقل من الاملا بجمالك المداشى والافس بالوقت وقوله والتمرات قيل ارادوا به الجحيم
الاختر والبرح وقوله البساتين راتناج البركات وقيل اراد به الاموال لان اول ذرته القلب وانما قال ذلك لانه لا
بالنقل عن غارة البساتين وعن منالكه السنون فيقتل نزلا البساتين وصل البساتين والذين من رجس البساتين
الاشياء ما تقتضيه الحكيم من الاطواف ووقائق المصلح والاعراض ويحضر سبحانه لم يرضهم به من جليل الامور

ويقل في وجه اللطف في تلك قرآن أحدهما ان من جازس بعدم اذا اصابهم مثل هذه الامور على ان لا يصيبهم ذلك
لنصفان درجة وحظهم بته ناذ قرأوا في ذلك من هو على وجه من وهم اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ان الكفار
اذا شاهدوا المؤمنين يجاهدون المسان في نصرته الرسول ومواقفته لولا اني لم هذه الكفار ولا يتغيرون في قوة
البصيرة ونفا الشريعة على انهم انما فعلوا ذلك لعدم بصيرة الذين ركبهم من معرفة صدقة على النبي صلى الله
ذلك داعيا لهم الى بتدبيره الاسلام والجهل به وفي هذه المسئلة وقوله يتشكروا الضامير اي اجازهم بما لهم على الصبر
في تلك المشاق والكوار من المشوق للجزيل والعباد الجليل **وقوله** الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا
لقد فانا اليه راغبون او كذلك عليكم صدقات من انهم وهم في ما ذكركم هم المعتدون **وقوله** القراءة اما
الكتابي في بعض الروايات املا الترتيب من انما الامم من الله واليات توبه بالتقوى **الحج** وانما جازت الامانة
في هذه الاصح اسم الله الكسرة مع كرم الاستماع حتى صار من بركة الكلام الواحدة قال الفدا لا يجوز ما له انما يخرج
اسم الله تعالى في مثل قوله انا الذي وانا لم يجوز ذلك لان اصله الحروف وبما جرى مجرىها استعجاله فيجاء
فلا يجوز انما الصحيح ولكن ولا شبهة ذلك لان الحروف بمنزلة بعض الكل من حيث استعجمها الترفيف الذي يكون في
الاسماء والافعال **اللغة** المصيبة المشقة الداخلة على النفس لما يجربها من المصيبة وهو من الاصابة كما نايصيدها
بالنكبة والرجوع بصير الشئ الى ما كان يقال جئت لها الى بلدان او املا مرة ثانية وهو نظير العمود والمصر والافتقار
الاصابة لطريق الحق **العتق** ثم وصف غزاه الصابرين فقال الذين اذا اصابهم مصيبة اى انا لهم بركة في النفس
او المال او طمونا انفسهم على ذلك احتسابا بالاجرتاوى انا لله هذا انوار العبودية اى يخن عبد الله ذمك وانما اليه
راغبون هذا انوار البعث والنشور اى يخن الى حكمة نصير وهذا انوار الامور من عباد الله ان قولنا انا
لقد اترا على انفسنا الملك وقولنا انا اليه راغبون انوار على انفسنا بالهلك ما كانت هذه اللفظة تترجم عن
المصيبة لما يربها من اللذات على ان الله تعالى يحرمها ان كانت عذبة وينصف من فاعلها ان كانت ظلمة وقد
اناهه تليها الامور صابرة وانا اليه راغبون تفر بابا نصير الى عدله وانزاده بالحكم في امور وفي الحديث
من استخرج عندا المصيبة خير الله مصيبته واحسن عنتها وجعل له خلفا صالحا يرضاه وما جعله السلام
من اصيب مصيبته فاحسن ما استرجاعا وان تدارم عهدا كتب الله له من الاحر شرب اصيب روي
الصادق عليه السلام عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا بد من كرمه كتب الله من اهل الجنة من كانت عنته
شقا وان لا اله الا الله ومن ذانم الله عليه الفخر لله من ذانم الله عليه من ذانم الله عليه من ذانم الله عليه من ذانم

امانة

اصابت مصيبة قال انا لله ما انا اليه راغبون وقوله انك اشارة الى الذين وصفهم من الضارين عليه صلوات من
ربهم اى شاد تجمل من اجرة توكيده وهو معنى الدعاء لان الشا يستحق انسا تقنيه معنى اللزم كان الدعاء يلقى به ثم بعد
مرة فقيه اللزم ويقل بركات من انهم عن ابراهيم ويقل مغفرة من انهم من اجرة اى نفع عاجلا واجلا فالرحمة النعمة
على المحتاج وكل احد يحتاج الى نعمة الله في دنياه وعقباه واولئك هم المعتدون اى المصيبون طرقت الحق في
الاسترجاع وقوله الى الجنة والشراب وكان عمر بن الخطاب اذا قرأ هذه الآية قال نعم العبدان نعمت العباد **وقوله**
تق ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت انا حجتنا لا تحصى على ان يطرف بها ومن تطرف
خير فان الله شكر عليهم **آية الشراة** قوله اهل الكوفة غير عاصم من يطرف بالياء وقد يدعون اهل الكوفة
ما يدعون وما انتم ربيد ورايين عن يعقوب في الامانة ابا ترقن تطرف على ان فعله اى في وفي الشراة عن علي بن
ابراهيم بن ابي سعيد بن جبلة وابي بكر بن مسعود الاطراف بها **الحج** بين ان يكون لاهل هذه الكوفة
اراية كافي في استعماله اهل الكتاب اى يعلمون كونه من غير الاغصاف ولا اصغر اى ان من غير عصف يطرف تتدنا
يطرف الا ان ارض السالك في الطلة لثقلها **الذخ** الصفا في الاصل الحجر الا ان الصفا من الصفا ومن صفا تال
اروا القيس لها اهل الصفا اليلد ابر عفا حجاب مظهر فهو مشا حضا وصح وفراة ونوب وقيل ان الصفا واحد تال الحرم
الصفا كل حجر لا يخالط غيره من طين او تراب واما اشتقاقه من صفا يصفون لخصلهم وصلين اهل الكوفة
في تقيته صفران ولا يجوز ان امانه والمروة في الاصل الحجارة الصلبة التي وقيل الحصاه الصفيين والمراد
في المروة هو حجر مثل ترة وتقال ابره ويب حتى كما في الحجر مشا وهو صفا للشرق كما يرم بقرع والمرميت واصله
الصابرة تالينت انما هي بذلك لصلابة ترة وقد صار اسمها من حبلين من رويين بكرة والاف واللام فيهما الترس
لا الجبس والاشمال الماعلا مشا الله صلواته التي جعلها من طين الباردة وكل علم لعبادة من دعا او صلوة ان
غير صانها مشا تلك العبادة وواحد الشعائر شيرة نشعنا الله علمه مقبدا من مرقن واسموا بخ
من سوت به او جعلت تال الكيت بقله جيد خاد تلام شعائر قران بهم يترب والحج الى اللغز هل قصد
الكل في الشرع عبارة عن فصل البيت اهل المشرك من الاحرام والطلقات والسي والوقوف بالموقفات
ذلك ثلاث اء فانه يدعون بحولوا كغيره ويجوز ان يكون المراد ان المعز ايمن يكثر من التردد ايه لسوء
والوقوف في الايام اخذ من العارة لان الزاير مع الكان زيارته في الشرع رنا به البيت بالعمل المشرك والحجاج
الميل عن الحق يقال حج اياه حجاجا الا لا راجحة ناحتج ان الملة فسال رجلا العار يداه ريد اناس

جناحه وجناحه العكس جناه والطرفان الدم ان حرك الشئ من الطائف وفي عرف المشرع والدم هو البيت ^{الطائف}
الجماعة كالحلقة الدائرة ويطلق اصله بقرينة وشبه يطوع والمترقبين الطاعة والذلت ان الطاعة موافقة الاداء في
والنامة والذلت الطوع التبرع بما لنا ولا نطوع التبرع بما لنا فالخاصة واصداها من النطوع هو الالتئاد والاشارة وانما
سبحانه بانها كجنان او قوما لا في الاصل هو النظم للنعيم عليه والله تعالى عن ان يكون عليه نعم لوجه **الاعراب**
تقدم من حج ومن نطوع يحتمل من احد ما ان يكون من موصو لا يوزن الذي لا يخرن يكون الخبز ان كان موصو
ولا موضع النفل الذي بعدة وهو مع صلته في موضع رفع الاستدراك على هذا مع ما بعد في قوله فلا يخارج عليه فان
الله شاك في موضع رفع بان خبر المبتدأ الموصو لو كان بالبخير كان النفل بعد في موضع جزم كما كانت الفاعل ما
بعدها ايضا في موضع جزم لرفعها موضع النفل الجزم الذي هو خبره والنفل الذي هو حج ونطوع على النظم الماشي والتقدير
به المستقل ان ان ذلك في قوله ان اكرمتي اكرمتك كذلك ونزهة فان الله شاك انما يصح في موضع الخبر او موضع
خبر المبتدأ وان لم يكن فيه خبر غير ما يدلان تعدده فان الله تعالى انما يحاسب المحاسبة والمكافاة وانما دخلت انما
في خبر المبتدأ والموصو لما يميزه من معنى الخبر وان لم يكن في موضع الجزم الا ترى ان هذه الآية نزلت بان الثاني يجب ان
الاول المعنى لما ذكر سبحانه العباد بالكليف والالزام مرة وبالخصايب والالام اخرى ذكر سبحانه ان من جملة ذلك الحج
فقال ان الصفا والمروة من شعائر الله اي انها من اعلام تبيدات وقيل من مرفوع شكروا عما يحسن ابن عباس وقيل من
الله عن الحسن وقيل منه حديث وتقدیر الطواف بين الصفا والمروة من شعائر الله وهي عن جعفر الصادق عليه السلام
قال نزلت على الصفا والمروة على المروة تسمى الصفا باسم آدم المصطفى وسويت المروة باسم المراء وتروك في حج البيت
اي قصصها بالانفال المرفوع ان اعترى اي في العروة بالمناسك المشرعة ونزلت فلا يخارج عليه ان يطوف بها قال الصادق
عليه السلام كان المسلمون يريدون ان الصفا والمروة ما ابتدع أهل الجاهلية فأنزل الله هذه الآية وانما قاله لا يخارج عليه
ان يطوف بها وهو واجب ارباعه على الخلائق فيه لانه على الصفا صتم تقال اساق وعلى المروة صتم تقال انما لم يكن
المسكون اذا طاف بها سبحانها تضحج المسكون على الطرف بها لاجل الضميمة فانزل الله تعالى هذه الآية عن النبي
وكبير من العلماء يرجع رفع الخراج عن الطرف بها التي تخرج عن الطرف بها لاجل الضميمة لا العين الطرفان كان
كان انسانا محسوبا في موضع لا يبيد الصلوة الا بالتمسك اليها كغير التوجه اليه من الخرج وعنده في قوله لا يخارج عليك
في الصلوة لانه لو كان فلا يرجع رفع الخراج الى عين الصلوة لان عين الصلوة راجع وانما يرجع الى التوجه الى ذلك
المكان وهو بداية اخرى عن ابي عبد الله عليه السلام انه كان ذلك في حجة التضاوة وذلك ان رسول الله صلى الله عليه

قاله

والله عز وجل علم ان رسول الامم تستأفل صل من اصحاب حتى لم يعدت الاضام بخلاف التي رسول الله قبله ان فلانا لم يظف
اعيدت الاضام من ذلك هذا لا يذبح اح عليه ان يطرف بها ان الاضام عليه ما كان كذا كذا وكذا والاضام على
تدريج النبي صلى الله عليه وآله في قوله من نطوع خير ما يميزه انزل اولها ان معناه من تبرع بالاطراف والى من الصفا
والمروة بعد الذي الراجح من ذلك عن ان يحس بعينه وزيادتها ان معناه من نطوع بالحج والعروة المرصين عن الاسم
مما نشأ ان معناه من نطوع بالحج والى من نطوع الطاعت عن الحسن ومن قال ان السعي ليس بواجب قال معناه من حج
بالسعي بين الصفا والمروة وقوله فان الله تبارك وتعالى انما يحسب على كل واحد منا انما ذكر لفظ الشاكر لفظا بعبارة ومطابقا لخصا
والاضام بالهم كما ان الصلوة التي فرض الله تعالى احسب الله سبحانه لا يستتر عن من يذكره هذه اللفظ على طرف الصفا والمروة
عجازه وسائر المسلمين من حيث ان العبد ومن يتوكل على الله تعالى في حال فقره و حاجته فذلك ما كان يعملها
الشاكر من حيث انه يوجه الشاكر الذي هو الشاكر ومن اعلم ان الله تعالى في قوله من نطوع خير ما يميزه ان نطوع
الحج ولا يخارج عليك في هذه الآية ولا على السعي بين الصفا والمروة مما عدا ذلك في ذلك وهو عندنا فرض واجب
الحج وفي العروة قال الحسن وعاشته وهو قوله السابع والاحد ثلث ان الشاكر حيا السعي هو قوله صلى الله عليه
كتب عليكم السعي فاسعدوا ما طافوا به لا يترد انما يرضى على ما ذكره من السعي وعندنا ان حجه واجب وهو نطوع وهو
الحج في روي ذلك عن ابن عباس وعندهما وعند الشافعي من تركه عمدا فلا حج **قوله قوله** ان الذين يكفرون ما
انزلنا من البينات والهدى من بعد ما بينا للناس في الكتاب لو انك بلغتهم الله يعلمهم الا عنك ايه **الزول**
المعنى الآية اليهود والنصارى مثل كعب بن الاشرف وكعب بن اسيد بن عمرو بن عبد بن النضير وغيرهم من علماء القبا
الذين كفروا بالحسن ونسبوه وهم يحيدون مكنون في قوله تعالى انما يحجل مبتدئا بها عن ابن عباس ومجاهد والحسن ومناه ذكر
اهل العلم وقيل انهم من الكفار من كرم بالزول الله وهو حديثنا والمعنى وهو اني لاذم في نيل منه ان ذلك يحرم
المعنى في حيث الله سبحانه على اظهار الحق وبيان ربه عن اخفاءه وكماله فقال ان الذين يكفرون اي يخفون ما
انزلنا من البينات اي من الحج المنزلة في الكتاب والهدى اي الدلائل تالوا لعلوم الشريعة والثاني اول العقل نعم بالبعيد في
كتابنا جميعا وقيل ان البينات الحج الدالة على نبوته وهدى ما يورث الى العلم من الشرايع وقيل البينات والهدى هي
الادلة وهم من اهل البيت ما نكروا اختلاف لفظها من بعد ما بينا للناس في الكتاب يعني التوراة والانجيل من حيث
صلى الله عليه وآله ومن الحكم وقيل في الكتاب المنزلة من عند الله وقيل ان اول سورة البينات الكتاب
المتقدم في الكتاب القران اول ذلك يعلمهم الهدى سعدم من حجة تاجبا لعقوبه ولا يجوز لعن من لا يستحق العقوبة

ويخلصهم الأعزقون قبل الملائكة والمؤمنون من النار والربيع وهو الصحيح لئلا يسبحوا لعن الله وللملائكة
والناس الجاهلون وقيل وادب الأرض وهو ما نزل من صفات العنبر بما هي التي أرم عن مجلد عكبر وقيل شيء من
العتيق المحق ما أنزل عن ابن عباس وقيل إذا نزل عن الرجلان جرت اللعنة من تحتها فان لم يستحقها واحد منها
رجعت على اليهود والذين كفروا ما أنزل الله عن ابن مسعود فان قيل كيف يصح ذلك على قوله من قال المراد باللعنة في اليوم
وهذا الجمع لا يكون إلا للعنقة قيل ما أضيف إليها من لا يقتل عملاً بها من يفتل عقده تعالى والشعر والغفر
أزيتي ساجدين وأنا أضيف اللعن إلى من لا يقتل لأن الله تعالى يلعنهم اللعن عليهم لما في ذلك من الرجف
عن المعنى إلا أن الناس إذا علموا أن هذا المعنى يستحق الموت حتى لا يلعنهم العذاب والموت كان لهم
في ذلك ما يقع الرض وقيل لا يكون ذلك إلا في الآخرة سبيل الله عقوبتها يلعنهم وفي هذه الآية دلالة على أن كتمان الحق مع
الجاهلية إلى الإقرار من أعظم الكبائر مما كان من قبله من غير علم الدين فيعمل مثل عمله فهو مخلص من عظم الجرم ويؤثر كما
لزمه الرعيد وقدر على عود إلى نعم الله من قال مثل من علم صفة من لم يبلغ يوم القيمة الحرام من ثوابها فيها الرضد له
على وجه الدلالة إلى الرجوع والعدل في كتاب الله تعالى ما يدل عليه ما أكد الله على العقول من الأدلة
قوله تعالى الآية الأولى تأملوا ما أصححوا وبينوا فاولئك الذين علموا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**
التي هي الندم الذي يقع من فعل الشيء وذلك بالستر على ما فعلت والعزم على ترك ما أوتيت أن أكنت
المعاودة وستر قوم ترك المعادة على مثله في الفتح وهذا القول وإن لم يثبت على سقوط العقاب عند هذه البقرة
وبينها على اختلاف وأصلح العمل هو خلاص من يتبع يشير به والقيمين هل التوريق للعلم الذي يمكن جعله
من الدين الذي هو النطق **الأخبار** موضع الذين نصب على الاستياء من العلم الموجب ومعنى الاستياء ألا
بالشيء دون غيره فإذا كنت جاري الفهم لا ينبغي فقد اقتصرت ريداً بأنه أجمعي وإذا كنت ما جازي لا يريد
فقد اقتصرت بالحكي وإذا كنت ما جازي لا ينبغي فقد اقتصرت بتركها بحدود الحال دون غيرها من
الشيء والعهد وغيرهما **المعنى** ثم استثنى الله سبحانه في هذه الآية من تاب وأصحح من جرموا استثنى اللعنة
فقال **الذين تابوا** أي توبوا على ما فعلوا وأصلحوا أي توبوا فيما يستقبل من الآفات وتبوا ما فعلوا فيه فقال
أكثر المفسرين يتوبوا ما كتموا من الذنوب التي تابوا وأصلحوا أي توبوا فيما يستقبل من الآفات وتبوا ما فعلوا فيه فقال
لذلك فان من ارتكب المعصية سلكناه التوبة سلكه من أظهر المعصية يجب عليه أن يظهر التوبة وقيل
بينوا التوبة تخلص العمل فاولئك الذين علموا ما أتوا الشرايب فعل التوبة الآية الأولى

الامتنان

الاستاذ ولعل من ساءوا فعل التوبة وإنما كان لفظ شرايب من فاعل التوبة والفاعل لها الترتيب في صفات التوبة إذ
بها التامل لها وهو العزم أسد وذلك من انعام الله على عباده لتأديتهم ما يبينهم من الآيات على من ارتكب الذنوب
سما عيب لذلك جعلت في أعلى صفات المدح سوانا التواب هذه اللفظة للذات الكثرة ما يتقبل التوبة ولأنه
لا يرد تأنيباً أصلاً وصد سبحة نفسه بالرحيم عقيب قوله التواب يدل على أن إسقاط العقاب عند
التوبة من فضل من الله سبحانه من جهة من جهة على ما قاله المحققان أنه غير واجب على من ارتكب الذنوب ما لم يرد التوبة فلو كان
فقد يكون الفعل واجباً غير أنه كان من سببه كالغرض بل كان من باب التكليف وبالآدم التي يستحق بها الأجر من
جاز أن يطلق عليها اسم التوبة لما لم يرد في الشرايب والعرض بل كان من باب التكليف وبالآدم التي يستحق بها الأجر من
قوله تعالى الآية الأولى تأملوا ما أصححوا وبينوا فاولئك الذين علموا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**
تخفف عنهم العذاب ولا هم مطعون أيان **اللغة** واحد للناس انسان في المعنى فأيما لفظ فلا واحدة
فهي كغيره ما أعطى أتال إذ لم يفتح الخلود اللزوم إعاداً للقاء الرجوع وتبين وضاعاً ولذلك لم يحسن صفات
الله سبحانه ولا جازاً بل ذلك يتأخذ لعله قد علم في معنى ما يقبده ويستقبله ما خلد إلى الأرض أي مالاً أيراسد
الآن هذا الترتيب في الخلود والعدم هو الرجوع إلى الدنيا لا يزال تأملوا ما أصححوا وبينوا فاولئك الذين علموا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**
لأنه لا ينبغي الخلود هو اللزوم إعاداً للتجديد هو المنتقلان من المقادير الذي له والذات الذي له استناداً و
الاحتمال فقد ما تبع النظر في الثلاث وأصل النظر الطلب فالعبد هو الطلب بالعين وكذلك النظر في الطلب
أولاً بالبدن وبغيرها من الجوانب فتأملوا ما أصححوا وبينوا فاولئك الذين علموا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**
يكون من الآدمي الرقت الرجوع من توبته والذات الذي له الاستمرار في الآفات وتبوا ما فعلوا فيه فقال
في الخلق والعبد استعمل جهل الحركة **الأخبار** وهم كفاً بجهلهم وضع الحال الإجماعين تأكلوا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**
والاستمرار قيل أن ينظر في تحقيق الاستدلال وهذا البحر الحشيش رأيت أهل الجليلين كليها وأجاز ربه ما كليتها
لأنك إذا ذكرت الحكم من توبته بالدليل أزلت الإبهام للفساد وإن ذكره وهو مقدم مقدم عليك العاطف في التصدقات
لماذا ذكرت التوبة في تلك الأحكام الجليلين وذكرتها هكذا كتبت بنو لم من كره الحكم بالدليل عليه فأيما ذكر التوبة
في رأيتها بنزلة وذكر الحكم روى وخالفين منصرف على الحال والعامل فيها النظر من قوله عليهم لأن فيه معنى الاستمرار
العهد وقد حال الهلاك والجميع من عليهم كثر علم عبدهم المال صاعرت وقوله فيها الهلاك تقول إلى اللغة في قوله الرجوع وإلى
الناس في قولها العلية لا تخفف عنهم العذاب بملء في موضع الحال وهو غير ذلك كذلك وهم تأكلوا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**

صف
الاستاذ ولعل من ساءوا فعل التوبة وإنما كان لفظ شرايب من فاعل التوبة والفاعل لها الترتيب في صفات التوبة إذ
بها التامل لها وهو العزم أسد وذلك من انعام الله على عباده لتأديتهم ما يبينهم من الآيات على من ارتكب الذنوب
سما عيب لذلك جعلت في أعلى صفات المدح سوانا التواب هذه اللفظة للذات الكثرة ما يتقبل التوبة ولأنه
لا يرد تأنيباً أصلاً وصد سبحة نفسه بالرحيم عقيب قوله التواب يدل على أن إسقاط العقاب عند
التوبة من فضل من الله سبحانه من جهة من جهة على ما قاله المحققان أنه غير واجب على من ارتكب الذنوب ما لم يرد التوبة فلو كان
فقد يكون الفعل واجباً غير أنه كان من سببه كالغرض بل كان من باب التكليف وبالآدم التي يستحق بها الأجر من
جاز أن يطلق عليها اسم التوبة لما لم يرد في الشرايب والعرض بل كان من باب التكليف وبالآدم التي يستحق بها الأجر من
قوله تعالى الآية الأولى تأملوا ما أصححوا وبينوا فاولئك الذين علموا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**
تخفف عنهم العذاب ولا هم مطعون أيان **اللغة** واحد للناس انسان في المعنى فأيما لفظ فلا واحدة
فهي كغيره ما أعطى أتال إذ لم يفتح الخلود اللزوم إعاداً للقاء الرجوع وتبين وضاعاً ولذلك لم يحسن صفات
الله سبحانه ولا جازاً بل ذلك يتأخذ لعله قد علم في معنى ما يقبده ويستقبله ما خلد إلى الأرض أي مالاً أيراسد
الآن هذا الترتيب في الخلود والعدم هو الرجوع إلى الدنيا لا يزال تأملوا ما أصححوا وبينوا فاولئك الذين علموا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**
لأنه لا ينبغي الخلود هو اللزوم إعاداً للتجديد هو المنتقلان من المقادير الذي له والذات الذي له استناداً و
الاحتمال فقد ما تبع النظر في الثلاث وأصل النظر الطلب فالعبد هو الطلب بالعين وكذلك النظر في الطلب
أولاً بالبدن وبغيرها من الجوانب فتأملوا ما أصححوا وبينوا فاولئك الذين علموا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**
يكون من الآدمي الرقت الرجوع من توبته والذات الذي له الاستمرار في الآفات وتبوا ما فعلوا فيه فقال
في الخلق والعبد استعمل جهل الحركة **الأخبار** وهم كفاً بجهلهم وضع الحال الإجماعين تأكلوا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**
والاستمرار قيل أن ينظر في تحقيق الاستدلال وهذا البحر الحشيش رأيت أهل الجليلين كليها وأجاز ربه ما كليتها
لأنك إذا ذكرت الحكم من توبته بالدليل أزلت الإبهام للفساد وإن ذكره وهو مقدم مقدم عليك العاطف في التصدقات
لماذا ذكرت التوبة في تلك الأحكام الجليلين وذكرتها هكذا كتبت بنو لم من كره الحكم بالدليل عليه فأيما ذكر التوبة
في رأيتها بنزلة وذكر الحكم روى وخالفين منصرف على الحال والعامل فيها النظر من قوله عليهم لأن فيه معنى الاستمرار
العهد وقد حال الهلاك والجميع من عليهم كثر علم عبدهم المال صاعرت وقوله فيها الهلاك تقول إلى اللغة في قوله الرجوع وإلى
الناس في قولها العلية لا تخفف عنهم العذاب بملء في موضع الحال وهو غير ذلك كذلك وهم تأكلوا ما أتوا الشرايب وهم آية **اللغة**

تفسير وهذا الظن تقديره ولا م ينظر في المعنى لما بين جازا من كمن الحق خال من تاب من عبته بحال من عمت
من غير ان يتقدم ارمون الكنا جسيما قال ان الذي علمه ما نزل ارمون كما نزل ارمون كما نزل ارمون كما نزل ارمون
مع ان كان في بعض من في حال كثر ليصير بعيد منه غير مشروط لان الموت يفتت التلق بالذرة فذلك شرط الجحيم
ويبين ان الكفار لم يوتوا على كفرهم لم تكن هذه حالهم وقيل ان هذا الشرط انما هو في خلد اللبنة كم كثر حاويين فيها
او تلك عليهم لعنة الله اياما ومن ههنا وعقابهم واكفرا لاجميين فان قيل كيف قالوا ان اجميين وفي ذلك
لا يعلمون الكفار الجواب من جوارحه ان كل احد من الناس يعلم ان الكفار في الدنيا او في الآخرة وفيها جميعا كما
ويوم القيمة يكثر بعضهم ويعتق بعضهم بعضا عن في المآل يدناية ان ارباب المدينين كانا يمتد بعضهم كما بين
المؤمنون من الناس عن قناده والربيع فثابت انما يتبع احد من هؤلاء الظالمين يدخل في ذلك الكافر لا يعلم
عن اشد في اللبنة ما يكون من الناس على وجه الصفاء ومن الله سبحانه على وجه الحكمة وقدر خالدين فيها او اهل فيها
اي في تلك الصفة عن الرجحان الجاني وقيل في النار لانها لا تكون في الجنة في حال المدينين وكان الموت ابعاد
من الرجحان الجاني للفتاب والفتاب يكون في النار وما الظالم في اللبنة يتصل اربابا من اهلها استحقاق الصفة
بمعنى انها حتى عليهم اربابا في في عاقبة اللبنة وفي اننا والحق لا تنفي اهل قوله لا يخفف عنهم العذاب فيكون
عذابهم على دينهم باحد فلا يخفف احدا نأوشد احيا نأولام ينظرون ان لا يعطون للاعتقاد كما قال سبحانه
ولا يرفق لهم فيعذبونك نظما الطهور في قوله تعالى في العافية وقيل معناه ارضها هذا ارضهم بل عن ارضهم
حاضر **قوله تعالى** والهمم الكواحل لاله الاهل المستحق الرجيم **العبارة** الواحدة التي لا يتقسم عند كان
او غير ويحوي على جميع من على الحكم وعلى حصة الرصف بالحكم كقولك الجوز واحد فانه لا يتقسم من حصة الجوز
والرصف كقولك انسان واحد وواحد فانه لا يتقسم من حصة الانسان **الاعراب** هو قول لاله الاهل
في موضع روع على اليد من موضع الاصل لانه كقولك لا يزل الاين كان قلت ليس الاين يباري من المعنى في
بغيره ويجوز ان تصعب على قولك ما لم احد لا يزل لان اليد يعل على ان الاعتقاد على الثاني والمعنى في ذلك
يول على ان الاعتقاد في اجزاء منها على الاصل في العبارة فالاعتقاد هو من جعله كقولك في تركيب فتقول لاله الا
هنا اثبات الله سبحانه وهو ينزل لاله الاهل لاله واحد وانما كان كذلك لان الله تعالى ما يستحق به العبادة ولا
له على النبي في هذا الخبر من قبل ان لم يزل على الله موجود ولا معدوم سوى الله لكنه يتقصد لقرئ من ارضي الهام
وانما النبي اجاب بعدم شئ كان الاثبات اجاب بوجه **القول** ابن عباس قال ان كرا قريش قالوا يا محمد

لنا وانما كنا ربك نازل الله هذه الآية وسواها خلاص **المعنى** والهمم او جازا لكم والنم عليكم بالتم التي لا يدق عليها
غيره والذي يحق له العبادة وقال علي بن عيسى معنى انه هل المستحق للعبادة وهذا غلط لانه لو كان كذلك لما كان التذم
سجاء الهانما ايزل لم يفعل في الاصل المستحق للعبادة وقوله لاله واحد وصفه سبحانه بانواعه على اربعة اوجه احدها انه
ليس بذاتا من اجزاء ولا يجر عليه لا فتا كما يحتمل التحريم في الاصل اذ واحد لا ينظر له ولا يشبهه والثالث انه واحد في الالهية
واستحقاق العبادة والارباع اذ واحد في صفاته التي يستحقها لنفسه فان معنى وصفنا الله تعالى بان تقديم انه المحض
له في الصفة لا يشترك فيه غيره ووصفنا له فادرك علم انه المحض كصفة استحقاق هاتين الصفتين كان المراد
به افعال جميع المرات لا يجر عليه الجمل فتادرك على الجناس كلها لا يجر عليه الجوز وصفنا له بان حصى
انه لا يجر عليه المرات والفتا انصار الاختصاص كصفات فكل هذه الصفات يستحقها سبحانه وحده
على وجه لا يشترك فيه غيره وقوله لاله الاهل من كلمة اثبات الهية لله تعالى وحده ومعناه هو لاله واحد
في هذا فيما هي المثل عن الله سبحانه فقال المحققون ليس فيها في المثل عندنا النبي انا يصح في جوارحه
والله عز وجل ليس له مثل من جوارحه ولا يدرى وقال بعضهم فيها في المثل المتقدم عن الله سبحانه وقوله الرحمن
الناقون الرحمن الرحيم بقوله لاله الاهل لا يبين به سبب استحقاق العبادة على عباده وهو انتم عليه من العلم الغامض
التي لا تدرى عليها احد من غير الله تعالى في العلم على الاحتساب اليها وتذكر ناسي الرحمن الرحيم فيما مضى **الظن** الآية
متصلة بما قبلها واما بعد وادناها انما يتصل اتصال الحسد بالسبب ليعلم ان هذا يحذر من موافقة الاهل بالارادة
الشرك واحكامه تتبع ذلك ذكر التوحيد واحكامه واتصالها باسبغها كما يتصل الحكا بالادلة على حجة لانما ذكره
الآية التي بعد ما هي للتحجج على التوحيد **قوله تعالى** ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار
والذي في ذلك التي تحجج في الجحيم يتبع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها
وبعث فيها من كل امة رسلهم فاحيا به الارض من السماء من الماء والارض لايات لقوم يعقلون
الفتنة قرأه من والكسائي الرجح على التوحيد بان يترك على الجحيم في الجحيم في توحيد ما ليس فيه بالعلم وقوله
ارجع الراجح على الجمع كل القرآن ان في القرآيات وقوله ارجع ويعتوب بان يحار علم الراجح في عزة من لضعف
الفتنة والاعراف والحج والاعراف والتميز في موضعين فطائر الجحيم وقوله ارفع اشارة من وضعنا
هذه العشرة ونفي الرجح وعشق وقوله انما يشتر في حصة موضع الجحيم والحج والاعراف والاولاد من الجحيم وقوله
الكسائي الراجح في حصة موضع الجحيم والقرآن واولاد الروم ورافعة حرموا في الحج **الحجة** قال ابن عباس الراجح

للدخول والبرق للعندسة يرى ان الذي صم كان اذا هبت ريح تال الهم اجعلها رياحا واجعلها ريحا تيرى
هذه الحفرة لاجزاء ومن آيات ان يرسل الرياح بصبرايت ويشبه ان يكون النبي صلى الله عليه وآله انما قصد
بغير هذا الموضع وبغيره لاجتماعها بجائزها في عاد اذا ركبها عليهم الريح العقيم وقد يخصص المصطفى في التبريل
بشيء نيكون اماره من ذلك ان عامه ماجا في الركن من قبله وما يدريك من غير نيكون وما كان من لونه ما الذي
منه قوله وما ادريك الحافه وما الفارقه وما يدريك لعل الساعة تيرى تال اروي ومقرن الرياح على الجوع وال
لان كل واحد من الرياح مثل اخرى في ولا تها على التوحيد ومن وصفه فاعلم ان الجنس كماله اهلها من الدنيا
والدريم فاما في ليلها ان الريح عاصفة فان كانت الرياح كلها تحركت لهما ارباب الجنس والكفر وان كانت قد
تحركت له ريح معينة كانت ليلها من اجل ان كانت بعد العبد واما قوله في عاد اذا ركبها عليهم الريح العقيم في واحدة
ذلك عليه قوله في ليلها ان الريح عاصفة فان كانت الرياح كلها تحركت لهما ارباب الجنس والكفر وان كانت قد
ما حده **الفصل** في الخلق هو الاصل الذي نشأ على تميزه بين جوارحه على ما ولد ذلك لا يجوز اطلاقه الا في صفات
اله سبحانه لانه لا احرفي الله يكون جميع افعالها على ترتيب من غير احتداد على ما ولد ذلك لا يجوز اطلاقه الا في صفات
كما استعمل الرضي معنى للارض وهو قوله المصدد ليس معنى الخلق واختلف اهل العلم فيه اذ كان معنى المصدد
فقال قوم هو الارادة له فقال اخرون انها هي على معنى مقدر كقولهم وجوده وعدم وجوده ومع هذه الالهام
تدعى على معنى متدرج للبيان عن المعاني المختلفة والانما لم يسم بها هذا المصروف في الحقيقة والسموات جميع السموات
سماء غير ان قوله الملقم يرمز منه غير السموات السبع واما سموات السبع وسموات الارض فسموات الارض كما بنا
سبع في قوله سموات سبع سموات وقوله خلق سبع سموات جميع لاد يوم التوحيد من الارادة من هذه السموات
وهي ارض مثلها وان دل على معنى السبع فاذ لم يحجر على جهة الاضاح والتفصيل في اللفظ وايضا فان الارض لفظا
تشبه للجنس الواحد الذي لا يحجر بجملة لان يراو الاختلاف وليس كهي السموات بحر والجنس المتفق لانه في كل
سما اوجها التميز الذي هو حرمها والاختلاف يقتضيانا في اختلاف الليل والنهار اذ من المختلف لان كل واحد
منها يختلف صاحبه على وجه المعانيته ويتايل هو من اختلاف الجنس كاختلاف السوداء والبيضاء لان احدهما لا يبد
مسددا الا في ارجح الى انما بالليل هل نظام المعانيب لئلا يلد في وقتها والسموات السبع
والسماوات السبع ومنه قوله الشاعر وكنت بها كفي فانزرت متبريا من وراها ما ادراكها اوسعت عانا جمعت
الليل ولم يجمع لها لانها بمنزلة المصدد كقولك الصيا تسمع على اليل والكثير على ان قد جاء جميع النهار على

وجه الشذوذ قال انما لا التردد اهلها الفريدين يلد وترند النهار وانما تلك السفن تقع على الارض والسموات
والفلك تلك السماء وكل مستيد تلك تال صاحب العين قيل هم اسم للدوران خاصة فيقول بل اسم الاطيان بسيرة فيها
النجوم وبذلك الحارسة اذا التردد في هذا اصل الباب الدور وما انزل الله من السماء على السحاب لان كل شيء عاد
شيئا فوجها لفق على من غير تال ان السحاب تالرت تصعد من الارض وذلك جاز لا تقطع به والامع من صحتها
من دليل عمل ولا سمع والسموات السقف قال سبحانه وحصلنا السماء استقفا نحن ولما فالسموات المورقة سقف الارض
من السموات والسموات السماكة الطبقة العالوية على الطبقة الساندة والارض الطبقة الساندة وتقال الارض البيت والارض الغرض
نوم السماء والسماكة من الطبقة والارض من الطبقة الا انصار ذلك الاسم بوزن الصفة العالوية على السماء المورقة فالسموات
على الارض المورقة والبحر هو الخريف الراجح للآية الذي يري على سمة النهر والسموات في اللذة اذ السور او اوالا الذي
اولا احد منها لا يقع للبحر والخط تقاير وقد ذكرنا المنفعة بالآدم اذ اودت في لغات والاحياء فعمل الحق وحق
الارض عارضا بالينات ومنها خرابها بالحفاف التي تسبق معه السموات والبيت القريب وكل شيء يشبهه فقد
فرقتة وهي السموات التسعة والارادة من اليبيب وكثير شيء خلقه الله ما يرب نهو اية وصال بالعرف سما
ما يركب على قربة انقلاب وحرف الدهر يتقلب وجهه حروف والسحاب شق من السحاب وهو حرك الشيء
على وجه الارض كما سحبه الحرة اذ بناها وكل شيء منسحب يسمى سحبا بالانحراده في السماء والتحسين والتدليل والتمهيد
نظاير تال سحابة ثلثان كذا اذا سحبه من تحت الرجل كلفه عن بلا حرة وهي السحرة وسحرت اذا استراره
به والرياح ارباع الشمال والجنوب والسموات والديور والشمال من بين الشمال والجنوب عن يارها الصبا
والديور شمالها والسموات من قبل المشرق والديور من قبل المغرب انشد ابورين اذ انك هذا حين ايلو
يجبني ليس الصلوات حيث يطالع الفجر فاذ حياها من السحاب بين الصبا والشمال في النكسما والقي من الجنوب
والصبا والسموات والسموات من الجنوب في الارب وسمي السماء بالشمال سمي نحو لا تصرف ويسمى
وسمى الجنوب لانه الشمال الجايد قال ابوداود يصف سجحا لخص منجبا للبحر الجنوب ما صحت منجبه
الحيا وقد لفظ الجنوب لانه لا تخرج الجنوب وتال في هر جوت سجحا تأملت لها روى نرى ستمائة فقي اللغات شتم
او كرهه لانها تخرج من الشمال ليدرها ودها بها العيون فصار كل كرهه عندهم مشرق **الفصل** لما اخبر الله سبحانه
الكناريان لهم الكواكب لان في لفق العالم الدلالة على ذلك قال الله تعالى ان في خلق السموات والارض لآيات
في انشاها منيرة على سبيل الاحتراع واختلاف الليل والنهار وكل واحد منها يختلف صاحبه اذ اذ في احد

جاء الاثر على وجه المعاني والاختلاف في الحسن والذوق والطول والقصر والثلث التي تجرى في البحر والاسفل التي تجرى في
 ما تنبع الناضج بالذبح وان كان يندفع من راد الصار غير انما يقصد منعه من ان يندفع من نفسه والذبح من راد الصار
 والحل عليه في القارص والكتاب وما انزل الله من السماء جميع المسرور وتدل بريد الحجاب من ماء يعني المطر
 ناحيته الارض بعد موتها في غير بعض الارض بعد خرمها لان الارض اذا وقع عليها المطر انبتت واذا لم يصبها مطر
 لم تنبت واما ما تناقحت من هذا الوجه كالميت وقيل بها حيا كما هو حال الارض باخراج الاثر والذبح في ما ينبغي به
 فخرهم وبث فيها من كل قبالة اي فخر في الارض من كل حيوان بهت عارا وبذلك خلفتها في موضع ستر قديم
 الريح الى قبيلها بان جعل بعض اصحابها وبعضها جنوبا وبعضها شمالا وقيل تقر بها بان جعل بعضها باقية
 بالجزء وبعضها باقية العذاب عن قناره وورده ان الريح هاجت على هذا من غير ان تجعل بعضهم منسحب
 الريح مثلا لا تستول الريح ولكن تقلد الريح جعلها رزمة ولا تجعلها عذبا بالاصحاب المسخر الى المثلث من
 والارض يفرها كما يتوارى من بلد الى بلد من موضع الى موضع الايات في الحجاز واللات لعمركم انهم قتل الامم في
 العتق من استولى منهم ومن يستل وقيل انه خاص على استل به لان من لم ينفع تلك الايات لم يند
 بها صار كما لا عقل ان يكون مثل قوله انا انت منذر من يخشىها فقله صدق المصدق وذكر سبحانه الايات
 والذلات ولم يذكر على ذلك في الحذف لادارة الكلام عليه وقد بين العلماء تفضيل ما تعلق عليه فقالوا ما
 السورة والارض فينبذ تغيير اجرامها واسما الصا الزيادة والنقصان هما من الحول وث لا تنكح على حدوها
 ثم ان حدودها وحلقها يبدل على ان لها حالها لا يشبه عما لا يشبهه لانه لا يتعد على خلق الاجسام الا اليقين
 القار ينفسه الذي ليس بحجم ولا عرض او جميع ما هو صفة الاجسام فلا عرض محدث ولا له من محدث وليس
 محدث لا يحاط بالتسلسل ويؤيد كونه على جهة الاتقان والاحكام والاداء في كل انشغال على كون فاعله عالما
 حكما والاختلاف الدليل وانها راجعة على وتر واحد واخذ احد ما من صاحب الزيادة والنقصان
 وتعلق ذلك بحجاري الشمس والقمر فيد علم مبدى برها على هذا الحد لا يسهو ولا يجهل من جهة انها العا
 حكمة واقفة على نظام وترتيب لا يبدلها قناره ولا اختلافه ما بالملك التي تجرى في البحر ما ينفع الناس
 فينبذ بحصوله الماء على ما شاء من الرتبة للظاهرة التي لاها ما لم يكن جزي السفن عليه وسخري الريح اجرامها
 في جلاتها والرياح في الماء الية على ستم وبر ذلك لما نفع خلقه ليس من جنس البشر ولا من قبيل الاجسام لان اجسام
 يتعد عليها فضل كذا وما الماء الذي من السماء فينبذ انشاؤه وانظر نظره وقوله لا تفتني اجرامه ولا تالف في

دبرها ببعضها

البحر

البحر في مثل السلسل فيجرب لبلاده والرياح في اسما في الهواء من طبع الماء الاخذ الى وقت نزله بعد الحاجة
 ونفي واما ما على ان يدور قناره على ما يشاء من الامور عا حكيم في ما احيا الارض بعد موتها فينبذ في القارص
 النبات ما يحصل به من نبات الخلق واراق الحيوانات واختلاف طعمها لوانها رويها اجرام واختلاف مقدارها
 وناصتها في العذرة والادوية على كمال قدرته وبما جعل حكمة سبحانه من علم حكيم ما اعظم شأنها ما استكله ائمة فينبذ
 على ان لها صانعا خالقا لها استقيا با نزع النعم حالات اللذات المختلفة بالحيات المختلفة في الركب المتفرع من الخلق
 العظم والاصحاب بالوقت وغير ذلك من الامثلة والاختلاف المتفرع ليداع العنقرة وغراب الحكمة الدالة على عظيم قوته
 وحكيم نفعه واما الريح فينبذ رخصتها بحرهما وتقرتها في المراتم حرارة ودمرة بارقة وتارة لينه وانحرها
 وطورا عتقا وطورا لا تخر على ان يعرفها ما تدعى على ما لا يتعد عليه سواء اذا لوجع الخلق من كلام على ان يجعلوا الصبا ويدا
 والنتا الحيوانات الما المكنهم ذلك لما اصحاب المسخر فينبذ على ان منسك هو التقدير الذي لا يشبهه لانه لا يظهر لانه لا يقا
 على تكوين الاجسام بغير علة ولا دعامة الا الله سبحانه وتعالى انما در لانه الذي لا يشبهه لانه لا يظهر لانه لا يقا
 الدار على ان الله سبحانه يصانع غير مصنوع قانر لا يعجز عن شئ عالم لا يخفى عليه شئ في الاخرة الا كات ولا تقدر
 الحوادث لا يبرئ عنه مثقال ذرة في الارض وفي السماء وهي السبع البصر واستشهد بحديث هذه الاشياء على قوته
 وازلية وجمادها به من البحر والشمس على كمال قدرته وبما ضمنها من العجايب على حجاب حيلته وديها ابطر
 دلالة على سبحانه المان على عما وحدها يتم عليهم بالابتداء غير على الانعام مثلا من جرب التسميعا بذلك انشاء
 الآلة الذي لا يستحق العبادة سواء في هذه الايام ولا على جرب النظر والاستقلال بان ذلك هو العرف القوي
 عز ودينها البيان المحب فيه النظر ابطا التقليد **قوله تعالى** ومن الناس من يتخذ من دون الله
 يحسبهم كقدرته والذين آمنوا أشد حبا لله وليري الذين ظلموا الذين ظلموا ان العذاب ان القوة لله جميعا لا يك
 الله شديد العذاب **القراءة** قرانا نافعون عام ويعتقون وليري الذين ظلموا باننا على الخطاب وقرانا
 بالياء وكلم قران اذ يرون العذاب ينسخ الياء الا ان عامر فاضل اذ يرون الضم وقران ابرجفر ويعتقون ان
 القوة وان الله بكل لهم منها والبا قران بمنحها **الحج** فلا ابر على حج من قران ليري الذين ظلموا بالياء
 ان لفظ القربى يقول من لفظ الخطاب من حيث ان يكون اشبه بما قبله من قوله ومن الان من يتخذ من دون
 الله ندا وهو يشبهه باسم من قبله كذلك يريهم الله عالم حشر ابرج من قران ويري من قبل الخطاب
 للبحر صلى الله عليه وسلم كثر ما جاز في الشرب من قوله ليري يكون الخطاب للشيء والمراد به الحان وما فتح

لم يعد لها وتصيرها عن السدى والثالث ما رواه اصحابنا عن ابي جعفر عليه السلام انه قال هو الرجل يكتسب
المال ولا يعمل فيه شيئا ولا يبذل فيه عملا كما يحايي اوله ساكبه مسرقة في ان عينه والرايح ان الله سبحانه
يريم متادير الثواب التي هم فيها طاروا فعمل الطاعات يتخبرون عليه بما فعلوا فيه ولا يدرون انهم يتجمعون هذه الاشياء
فالاول العمل على العموم واما ما تجار من من انما ارادوا يتجادون فيها بين صحابة في الاية انهم يخشون في وقت في الحسنة
وذلك ترغيب في الحسنة في وقت تتنوع فيه الحسنة والشر المفسر من على الاية في اذاعة في الكفار كان عباس وغيره في
هذه الاية ولا على انهم كانوا ينادون على الطاعة والمصيبة لانه ليس في العقول ان يتخسر الانسان على تلك ما كان لا
يكن ما لا شك ان عنده اراد على فعله كما كان لا يكتفه الايات به الا ترى ان لا يتخسر الانسان على انهم يصعدون السماء لكي
تأدوا على الصعود الى السماء **قول ثانيا** يا ايها الناس كلوا مما في الارض خلا طيبا ولا تسبقوا خطوات الشيطان
الذي كرم عنك سيئاته **اية الثالثة** قوله تاتوا بوجوه ووجوه واوركم الا البصر حتى خطواتكم تكون الطماحت
وقوع والباقي بغيرها ووقوع في الشواذ عن على مع خطواته من صمتين ووجهه وعن ان الشيطان خطواته ينزع الطماحت
الحجة ما كان على فعله من اسماء فالاسم في حمة التبدل في وجوه فوات وجوه حركات لان التحريم ناهل بين
الاسم والصعود من مسكنه فخطواته كحمار في الصعود مسكن الكاهن على الماء الحية ومن ضم الحمار والطائر والخنزير
نكاز ذهب عما نهر الخطيئة فعمله على مثال العمل من الخطا هذا قول الاخص من قال اجابة ارادوا الشايح
المتحفي في الامور ما قبلت ممن ومن فخر الطماحت والطاقت من جميع خطوة يكون مثل نورة وتورات **الغنة** اكلهم
البلع مضع وبلغ الذهب اللؤلؤ والاشهره ليس باكل في التقدير وقد قيل النعام اكل الحمار واجر وجرى اكل الاطعم
والحلال وهو الحمار من انما اللعاب في نظره المباح واصلا مثل تبيض العقد فاما اسم المباح حلالا لا اعتد
لخطوة ولا يسع كل حرام مالا لان انما التقاضية ولا يات الا انها حلالا والحلال اطلاقا بالفضل من يحرم عليه
النوع بتاحل حلالا ولا حلال حلالا ولا حلال حلالا ولا حلال حلالا ولا حلال حلالا ولا حلال حلالا ولا حلال حلالا
وجبت والطير هو الحمار من شايح من وهو على تلكه اسم الطيب المستند والطيب الجبارين والطيب
الطاهر ولا يصل هل مستلكن الا اذ وصف به الطاهر والحمار فبشيء اذا يجر عنه العقل والشرع كالذي يكره
النفوس الحرام من انما الين بحدوثه لك الطيب الجلالا والطيب المستند والطيب المستند والطيب المستند
والخطوة مدمبا بين ندم الماشي والخطوة المرء من الخطوة يتاح خطوته وخطوة واحد وجميع الخطوة خطوة اصل
الخطوة نكل التمر وخطوات الشيطان اثاره والمد والباعد عن الخير الى الشر والى نقيضه **الاعراب**

حلالا

حلالا لصفة مصدره يحذف اي كلما شيئا حلالا ومن نقل ما في الارض يتعلق بكلاما يحذف ويكفر معناه
في جعل النفس على الحلال العامل فيه كقولنا في الحلالا حلالا وقوله طيبا حلالا وهو صفة **الزوال** عن ارجاس انما
زالت في تقيف وخراب عن ابي عمار بن صعصعة روى عن ابي جعفر عليه السلام انه قال ان الله عز وجل
والسائر والصيد فنام الله عن ذلك **المعنى** لما قدم سبحانه ذكر التقيف واهله والشرك واهله اتبع ذلك ذكر ما
تتابع منه سبحانه على ان مرتين من التمر والاحسان ثم فقام عن اتباع الشيطان لما في ذلك من المحرمة ونهى الكفران
تعالى بابها الناس وهذا الخطا بسما جميع المكلفين من ابي آدم كلون النظر لفظ الامر ومعناه الا باحتما في الاذن
حلالا حلالا لما اباح الاكل بين ما يحل بينه وبينه من الصفة لان في المالك انما يحرم ومنه ما يحل من الحرام
المكروه والحلال لا يفرق على العباد وانما يكون حلالا ان لا يكون مائتا والحرام لا يكون لغيره الاكل فيه حتى وهو
جميع الحلاله ما العيب فبذل هو الحلالا ايضا جمع منها اختلاف اللغتين تأكيد وتبديل معناه ما تستطيق فيه
وقتلته ندم في العاجل والاصل لا تسبقوا خطوات الشيطان اجتمعت في معناه بتبديل العاجل عن عباس
خطاياه عن مجاهد وقناه وقيل طماحتك اياه عن ابي عبد الله وقيل اثاره عن الخليل وهو عن ابي جعفر روى
عبد الله عليه السلام ان من خطوات الشيطان الخلف بالطلاق والذوق في كل بين نفي الله تعالى والاعراب
يريد رساويل الشيطان وخطواته وقال المارة ما نزلهم به من مصيبة الى مصيبة حتى يسوعوا جميع المعاصي
ما حرفة من خطواته في نيلها من كان حتى يبلغ مقصده انك بعدوا بسبب الى مظهر للعداوة بما
يدعوك اليه من خلاف الطلعة لله تعالى واختلفت الناس في الماكل والمنافع التي احرى على احد منها فتميز
الى انما على الحمار ومنهم من فعل الى انما على الاحتراق والمضي قدوس الله بهم من وقت بين الاذن
وجوز كل واحد منها ومن الاذن والاعراب الماكل الا اول الدليل على خطره بخارجة من قوله تعالى **توتيتا**
انما يا مؤكرا بالشعر والحشارة وان قوله على الله ما لا تقدر انما **الغنة** الامر من الشيطان هو عاوه النمل
فاما الاخرى الغنة فهو قوله لا تقابل لما حرفة فعل الا ان الامر من ندم الامور به وتبديل هو الدعاء بصيغة الفعل والسوء كل
فعل يسخر بخر عن الفعل والاشع وويسر ايضه ما سقر عند النفس سوء الامور ساكني كذا ابيدوني سوءا وقيل انما
سلي يتيسر سوء الامور عابته لانه قد يبدى به في العاجل بالحشارة والناحشة والتيسر في السوء نظاره
مصدره سخر السوء والفرار بين الحشرة تحتها ونحشا وكل من يحاوت قد نهر نحاش والحش الحش الرجل
اذ انى بالحشارة كمال الاذن من الحش ونحوه فحشته وقوله الا ان ياتين بينا حشنة بينه معناه خر وحجما من

من سبها بغير ادن رجحا المطلق على القول كالكلام له عبارة تنبى عن الحكاية وذلك كالكلام زينة كمن ان ياتي بغيرها
عنه حتى عن الحكاية فيقول ستان زيد كذا كذا فيكون قوله تال زيد في ذم بانه يحكي عنه كالكلام وليس كذلك اذا قال
كلام زيد لان لا يردن بالحكاية والعلم بالمتخفى سكن النفس وقيل هو يتبين الشيء على احواله لانه كالمعنى
لما تقدم سبحانه ذكر الاشياء عينه بنيان ما يعبر اليه من مخالفة الدين فقال انما ياتكم بالسوء اى المعاصي عن
الصدق وتمامه وقيل عايسوع فاعله اى يضره وهو فى المعنى مثل الادلة والحشا وقيل المراد به انما وقيل السوء ما
حد فيه والخشا واما به حد عن ان يعين وان تقربوا على الله ما لا تعلمون هو وعلمه لا الاغداد والاولاد فيسبهم
اليه الفاضل عن اى سلم وقيل اراد به جميع المذاهب النافعة والاعتقادات الباطلة وما يباين على عقيدتها
ان يقال كيف تارة الشيطان وتحت لا تشاهده ولا تسمع كلامه فاجرب ان معنى امره هو دعاء اليه كما تقرر فى
تاريخه بكذا اى يدعو الى ايه وقيل انما يامر بالمعاصي حيثما وتدينه ذلك لانسان من نفسه فيجذب مثل بعض
الطعامات عليه ويبدلها الى بعض المعاصي والوسوسة هى الصورة المحيى ومنه وسوس المحلى ينطق اى الشيطان
اشياء بصوت خفى فاذن وتحتى مثل كيب يميز الانسان بين ما يلقى اليه الشيطان وما تقرر اليه النفس
فالقول لانه لا يضر عليه اذ لا يميز بين ما تارة تحت عنده ان الشيطان قد يامر بالمعاصي حردنى فى كل ما كان
لجنس ان يكون من قول الشيطان الذى يفت له عدوته فيكون ارضى فى فعل الطاعة مع قتلها عليه
تلك المعاصي مع سبل النفس لهما من الشيطان الذى هو عدو **قوله تارة** واذا قيل طم ابعول ما انزل الله
قالوا بل يتبع ما الفينا عليه انا واولادنا اباؤهم لا يعقلون شيئا ولا يهتدون اية **الجنة** الدنيا
اى صاها فصار وجدنا الاب والوالد واحد والاهتداء الاصابة لطريق الحق بالعلم **الاعراب** اوله اى
العطف دخلت عليها من الاستنزام والمراد التخرج والتفريع ومثل هذا الواو اتم اذا ما وقع فى غير الواو
جملت هذه الاستنزام المتخرج لا يستغنى بالانفراد بفضيحه عليه كما يستغنى الاستنزام الاضمار باحتياج
اليه وانما دخلت الواو فى مثل هذا الكلام لانك اذا قلتنا يتبعه ولو ضربت فعناه يتبعه على كل حال
وليس كذلك يتبعه لوصفك لان هذا خاص وذلك عام فدخل الواو لهذا المعنى **الزنا** ابن عباس قال
دعا النبي اليهود الى الاسلام فقالوا بل نتبع ما وجدنا عليه اباؤنا فانه كما اننا اعلمنا من ذلك هذه الآية
وفى ما يراه الضحاك عنه انها نزلت فى ثمار قريش **المعنى** لما تقدم ذكر الكفار بين سبحانه حاله التلذذ
وترك الاجابة الى الامرا بصدق النبي صلى الله عليه وآله كما جاء به من الكتاب المجيد فالله اذا قيل علم اختلاف

فى الخبر

فى الخبر نقول يعود الى من تولاه من يتخذ من دون الله ندا اى اوهم شركا العرب وقيل يعود الى الناس من قول الربيع
فعدوا عن الحاطبة الى الغيبة كما قال حتى اذا كنت فى الملوك جبرين هم برح طيبة وقيل يعود الى الكفار اذ تنحرف
ذكرهم ويصلح ليرضون بغيرهم وان لم يحجزوا لان الضمير يعود الى الملوك كما يعود الى الكفار اذ تنحرف عن الله تعالى
والله رسلا والمسلمون ان اتبعوا الهدى لعلوا من الامم وشوايع الاسلام وقيل فى التحريم والتحليل قالوا اى الكفار بل
يتبع ما الفينا اى وجدنا على ما اناس من عبادة الاصنام اذ كان الخطاب للرسول اى فى التمسك بالهدى اذ كان
الخطاب لليهود اذ لو كان اباؤهم لا يعقلون شيئا اى لا يعقلون شيئا من امور الدين ولا يتدبرون اى لا يصيبون
الحق ومعناه انهم لا يعلمون شيئا مما لا يرضون به من الكفر يتبعون فهم ام كنتم شقرون عن اتباعهم فاذا صح
بجوابهم عن اتباعهم فقد تبين ان الوجب اتباع الدليل دون اتباع هوى **قوله تارة** ومثل الذين كلفوا
كفالا اى يتبعوا بالاسماع الاحكام ونكاههم كمن عصى فغير لا يعقلون ايه **الجنة** المثل قول ساير من على
ان سبيلنا فى سبيل الامم وسوق الرهبى بالغنى ومعنى اذا صاح بهما رجلا تاكلا لعلنا نافع وصالحات
ناما نشتك فنشك فى الخلق فضلا لا نفعوا لربنا فاعنا اذا صوتت من غير ان يدع عنقها ونشكها ونفق
بالعين ومعناه فاذا مد عنقها من كفاها من صاح قيل نعب والاعتقاد كوكبان من كوكب الجوى كوكب رجلها اليسرى
ونكها الابن وهو الذى يسمى الهنوت وهما ارضه كوكب الجوى والى الدعاء طلب العمل من المؤمن ونظر الامم
والزنى منها ينظر بالربوبية والى كعبه مصدراوى ساداه ونه والى دعاء الرسول بعناه والندى له وجوه فى المعنى
يقال ندى الماء وندى الخبز والشرب ندى الصوت ندى الحفر فاندى هو البطل ندى الخبز هو المرموق يقال ندى
فلان حلت ندى كثير اذ يره نزيد بالمرفق ندى الصوت بعد هديه وندى الحفر صحح ندى شق الذنوب
من ندى الصوت نادى اى دعاه باو مع صوت **المعنى** ثم ضرب الله حاشا للكفار ثم تركهم اجابة عن
الى التوحيد كمن هو الى التكليف فقال ومثل الذين كرهوا كمال الذى يعمق اى بصوتها لا يسمع من الالهام الا دعاء
نداء اختلاف فى معنى الكلام تارة على وجه اوله ان المعنى مثل الذين كرهوا فى دعاءك اياهم او مثل الذين هم الى ايا
كذلك انما عرفت على دعاء النعمت من الالهام الذى لا تشتم واما بصوت الصوت فكما ان الامم لا يحصل لها من دعاء
الرب الا السماع دون فهم المعنى فذلك الكتاب لا يحصل طموم دعاءك لهم الا بالان لا السماع دون فهم المعنى اى
يؤمنون عن قولك بل يرضون عن تامله فيكونون بل من من يقولون ايمانه وهذا كما تقرر فى قوله تعالى
لخوف الاسد والمعنى كخوف زبون الاسد فاضافت الحروف الى الاسد وهو فى المعنى مضاف الى الرجل قال الشاعر

ان لا ينقل كراهة عند سكاها لان الطاء على كسها الاصلية **الفتحة** الاحاد في النسخ في بعض النسخ
وكان المشركون يسمون الاوثان بالمسكون يسمون الله واخذوا المطرقة ايضا بلوا الحلافة والفرغ الناس
اصولهم عنده وقتها بالتكبير والحجيم يصل الاحرام وهو ان يرفع صوته بالتسمية واستهل الصبي في ايامه وقت الولادة
والاضطر ان كل فعل لا يكون المفعل به الا شاع منه وانه كل كالمجمع الذي يحدث للانسان كذلك لا يمتنع منه في
بين الاضطرار والاحكام فقد تقرر منه الدعاء الى العمل من جهة الضار والنعيم وليس كذلك الاضطرار ان صاحبه العبد
يحل حجرا اذا كان في الحرم بيت لم يكثر فيها اللحم والحلث القوم اذا اقتلتم وصاروا للحاكم والمسلمين بذات القتل الشديدا
واستعمل الطريق اذا اشبع اللحم فبارك الله في الباب للزوم وهذا اللحم لدم بعضه بعضا واصل البغى العلب
من يزلهم في امرها جازي يعني بقاءه قال الشاعر لا يبتغى من بقاء الحنوز بقاء التمام كالايمان والارباب
كالانعام والسما طلب ان تاول العادى المعتدى **الحراب** اتاقتد باثبات الشئ الذي ذكر بعدها ونحوها
عند كقول الشاعر وما يرفع عن حصاره انا او شئ وانما كانت اللاتيات الشئ ونحو ما سواه من قبل ان انما كانت
للتوكيد والاضاف اليها ما للتوكيد ايضا كقولك ان من جبهه التحقيق الشئ وما كذبت ما من جبهه تنبي ما عداه فاذا
قلت انا انما اشترى فكانت قلت ما انا الايشه لو كانت ما يعني الذي كتبت منقول في قولنا انا اقله
واحد لا اله الا الله واحد ومثله انا انت نبي الانت فاذا اشت ذلك فلا يجوز في الميت الا انصب لان ما كان
ولو كانت ما يعني الذي يجاز في الميتة الرفع عن غير باع مضمون على الحال وتقديره لا باعيا واعاد يار لا يجوز ان
يتبع الا ههنا في موضع غير ما تلت ما يعني التي ولقد عطف عليه بلا ما الاقتصار على الاصل لا يقتصر لبعض
من كل وليس ههنا كل يصل ان يخصه **المعنى** ما ذكره سبحانه اباة الطيبات عقبه بنسخ المخرجات مثلا انا
حتم عليكم الميتة وهو ما يبرئ من الحيوان والدم ولم الحنوز في حرم لانه المعظم والقصر ولا يحل محرمة اهل
به لغير الله يتل منه قران احدهما انه ما ذكر غير الله سبحانه عليه عدل باع وجماعة من المفسرين والآخر انه
ما نوح لغير الله عن مجاهد وقتاده والاول وجهه استن اضطر الماكل هذه الاشياء في جماعة عن اكثر المفسرين
ويقل في رواية الكره عن مجاهد وقتاده ومن خاف على النفس من المباح ولا يجحد كولا يد به الوقت وقرا عن
باغ واعاد يه تلك ما قول احد ها غير باغ الله واعاد سد الحج عن الحسن وقتاده ويجاهد وثا غير باغ
في الاضطرار لاعاد في القصر عن الزجاج وقتاده غير باغ على امام المسلمين لاعاد بالمعصية طريق التحقيق
وهو امرى عن ابي حمزة دلي عبد الله عليه السلام عن مجاهد وسعيد بن جبيرة عن علي بن عيسى عن علي بن هذا

القرآن

القرآن بان مال الله لم يحرم احد مثل نفسه والمشر من القتل مثل فتحكم الدين كان ارضية لاجل الجماعة لا لاجل غير الجماعة
وهذا اناس لان اباي على الامم من فضله القتل فلا يجوز ذلك استباحة ما حرم الله لا يجوز له ان يبيح نفسه يقتل
غيره من المسلمين وتزال ان ارضية لاجل الجماعة غير مسلم على الاطلاق بل هو مخصوص عن ان يرض نفسه لها فلا عليه
اي لا يحرم عليه وانما ذكر هذا للفظ ليسين بما يحرم في الاصل وانما رفع الحرج لاجل الضرورة ان الله عفو رحيم وانما ذكر
المعنى لاجل الامم انما يبيح ان كان نغفر لمصيبة فانه لا ياخذها بخص منه وانما لا يرضى بالمعصية عند الامانة
الى جماعة الله ما كانا ناعله من حرم ما لم يحرمه الله من الثانيه وغيرها **قوله تعالى** ان الذين يكفرون ما انزل الله من
الكتاب ويشركون به شائكة او تلك ما ياكلون في بطونهم الا انكروا ولا يكفروا لله يوم القيمة ولا يكفروا لكم
عزايك اليوم **الفتحة** البطن خلف الظهر والبطن النافر من الارض والبطون من العرب دون القبيلة **الحراب**
الذين مع صفة منصورت بان ذلك رجع لا يستكره وجنوه ما ياكلون في بطونهم الا انكروا والمبتدأ وجنوه جمله في
موضع الرفع يكرهنا خبر ان انار نصب ساكنون **الزوال** المعنى من ابداه الكتاب باجماع المفسرين لانها تخرج
على قول كثير منهم الى جماعة قليل من اليهود وهم علماء وهم كعب بن الاشعث وحى بن احطب وكعب بن اسد وكانوا يصيرون
من ستم الله ابا ويرجون ان يبيح لهم فلما بعثت من حرم خافوا ان يزل ما كتبتهم فغيروا صفة فانزل الله هذه الآية
المعنى شتم عدواك كالمذكور ليس الذين تقدم ذكرهم فقال سبحانه ان الذين يكفرون ما انزل الله من الكتاب ارضية
يحيون على الله على عاكد والشارية به عن ابن عباس وقتاده والسدى ومثله كقول الاحكام عن الحسن والكتاب على التمام
الا اله هو التبرير وعلى الثاني يجوز ان يحل على الرآن وعلى الثاني يجوز ان يحل على الرآن وعلى سائر الكتب بشرط
به شائكة اي يستبد له به صفا ميثاقا وليس المراد انهم اذا اشركوا به شتم كثيرا كان جازا بالذم عليه او كما
ياخذونه في مقابلته ذلك من خطاه الدنيا فنقله والحراب في نفسه عاده من وفرة ذهب مشهور ومثله في
القرآن كقول من يع مع الله لها اخر لا يرهان له به ويستعملون النبيين بغير حق وفيه دلالة على ان من
ان مع الله لها اخر لا يفتنم له على قوله يرهان وان قبل الانبياء لا يكون الا من يحق وذلك بان يرضى الشئ بال
عدا ويركع عليه من الصفة ومثله في الشعر قوله السابعة يحفر جابا ساق وسعد مثل ان حرام ثم يحل من الروى
ليس فيها رديا ليحل به وقوله الاخر لا يقر السابق ومن ابن ومن ثقف ولا يرضى على شرفة السفر الى ليس ساقه ان
ولا يرضى بغيرها من اجملها وقوله سويدي ابي كاهل من اناس ليسوا خلائقهم عاجل الخش ولا من الجوع ولم يرض
ان في احداهم نخسة اجلا او جذا غير شئ بل في الخش والجوع عن اخلائقهم وفي ان قال هذا اكثره او ذلك يعني ان

كقولك ذلك واحدنا اجر على الكفان ما ياكلون في بطونهم الا اننا ومنه ان كلهم في الدنيا وان كان بطونهم في الحلال كما
لم ياكلوا الا النار لان ذلك يريد به النار كقولك راحة في كل ما لا ياكلون في بطونهم نار اجر الحسن والرجح
واكثر المفسرين يقولون ان ياكلون النار حية في جفنه عقب نظر على كذا انهم يصيروا كالماء في بطونهم نار اجر الحسن والرجح
في الحلال ما يصير اليه في الماء ما ذكره البطون وان كان الاكل لا ياكلون الا في البطن لرجحها ان الراجح
جئت في غير بطني وشعرت في غير بطني اذا جعل من يجره يجره ويغيره يغيره ويشبهه يشبهه ذلك لا اذا اكل
والآخر انه لما استعمل الحجاراين امرى على الرقة اسم النار حقت عند البطون ليدل على ان النار تدخل اجزاهم ولا
يكلم الله يوم القيمة فيه وجهان احدهما انه لا يكلمهم بالسؤال بالتوجه وما يفهمه كما ان لم تلتفت الذين ارسل
اليهم وقالوا حسوا ايضا لا ياكلون وهذا قول الحسن والحجائي واداني انه لا يكلمهم اصلا فتأمل ايات السابعة
على ان المكذبة تسالهم عن الله يامرهم ويتاولون في الاضداد لانه على الاله الحاله وانما يدل على الكلام على العذب
في الوجود الا من حيث اننا الكلام وضع في الاصل الزائدة بل التي التذوق على وجهه ما يدل على العذب فاما الكلام
على وجهه والاولم والاولم فخرج عن ذلك لا يركب معناه لا يثبت عليه ولا يصرف بانهم اركبوا ومن لا يثبت الله عليه
فمن عذاب وقيل لا يتبدل عالم كما يتبدل عالم الاركان وقيل معناه لا يطهر من حيث عالم العذبة
وهو عذاب اليم اي من حيث **قوله تعالى** اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى والعذاب بالمغفرة
فما اصبرهم على النار اية **الاعراب** ما اصبرهم قبل ان ما للتجربة في حقه من رقت لانها اكثر من ان تجعل
ما يتجرب منه حتى عن بعض العرب فقالوا بغيره ما اصبرهم على الله عذاب الله من ان لا تستصم على النبي حتى اصبرهم
يقال اصبروا لشيء والاصبروا لشيء اذا صبرته ما كرهت ان يخطيه قلت لها اصبرها وانما يصح انما لا يقبل الى الرضا
ما اضطرها **المعنى** اولئك اشارة الى اقدم ذكرهم الذين اشتروا الضلالة بالهدى الى استبدال الكفر بالحق صلى الله عليه
واله الايمان به فصاروا بمنزلة من يشترى الضلالة بغيره من قبل المراد بالضلالة كتمان الله ومع علمه به وما هدى لخطاه وقتل
الهدى بالضلالة العذاب وطرف الجنة الى استبدال النار بالجنة وقوله والعذاب بالمغفرة قيل انه لا يكون ما تقدم
عن ابي مسلم وقيل انهم كانوا اشرف العذاب بالمغفرة فملحوا ما عدل الله من عصاه من العذاب والمطاعه
من الشرايب ثم اصابوا على ما عليه من المعصية مع من التامح وهذا ادى لا اذا الكتم حمل الكلام على زيادة
ناقة كان اولى فكان اشرفهم الضلالة يرجع الى العدم عن طريق العالم الى طريق الجحيم واشرفهم العذاب بالمغفرة
يرجع الى عدم طرد جسد النار وقولنا اصبرهم على النار ايته اشارة الى ان اصبرهم على النار وقيل

البر

ذهب اليه الحسن وتنازه ورواه على ابن ابراهيم بن ابي عبد الله عن ابي عبد الله عليه السلام قال اني ما علمت رجلا اهل النار
عن صاحب عدو له ولا عن ابي عبد الله عليه السلام ما اثنوا انما هم على النار كما قالوا اصبر فلما نزل الخبر عن
والرابع ما اوردتم على اهل النار كما يقالوا الشبه خناون سخامة ابي اسحاق عن ابي عبد الله عليه السلام قال من علم هذه الجحيم
نظار الكلام التجرب لا يجرب على القديم سخامة لانه عالم بجميع الاشياء لا يخفى عليه شيء والتجرب انما يكون بالانزاع
سسه ما ذهبت ذلك فالمرحون ان يدل على ان الكفار على اهل من تجرب منه فغير تجرب لسانهم والحاسن ما روي عن
ابن عباس ان المراد اى نبي اصبرهم على النار اى جسمه عليه انكرت للاستهزاء ويجوز حمل ارجح ان اثنائه المقدم على
الاستهزاء ايضا فكذلك المعنى اى نبي اجزاهم على النار واجزاهم بالاهل النار انما يتقام على اننا افعال الكسبي من استهزاء
على وجه التجرب يقال البر هذا حسوا لا كما تخرج وطريقها كما قالوا لا تخرج في درجة ما اضطر على هذا ان كانت
عن الترض للترغيب في شدة المردية الا انكاروا التذوق على الكتاب سبب لهلاك وتجيء الميز منه ومن قال
معناه ما اجرام على النار فان عند من الصبر الذي هو الجسد ايضا على الشدة **قوله تعالى** ذلك
بان الله نزل الكتاب ليحجى وان الذين اختلفوا في الكتاب لفي شقاق بعيد اية **اللفظ** الاختلاف اللفظ
على وجه التفرقة في الجحيم من اختلاف الطريق بقول لاختلاف الطرقت بخلافه من جهاد وان من هناك
ثم استعماله لاختلاف في المذهب تشبها باختلاف في الطرقت من حيث ان كل واحد منهم على مقتضى ما عدل
من اعتقاداتها باختلاف اجناس فهو لا يباينها مستند الاخر بما يرجع الى ان كالمسود والباين والشتات
والمشافة ايجاز كل واحد عن شوق صاحبه للعدوة له وهو طلب كل واحد منهما ما يشق على الآخر لاجل العداوة
الاعراب قال ذلك ايجاز من رفعه بالابتداء والمجرى محذوف اى ذلك ايجاز ويجوز ان يكون من رفعه بما جازى
الامر ذلك لا يتحمل ان يكون موضع من ذلك نصب على تقدير فعلنا ذلك لان في الكلام ما يدل على فعلنا **المعنى** ذلك
اشارة الى احد ثلاث اشياء اولها ذلك الحكم بان ارض الحسن وثاير هذا ذلك العذاب وثالثها ذلك الاطلاق
ثنته جسد تلكه وجرح احدها وانما من قولنا النجاص وثايرها ان تقديره ذلك الحكم الذي حكم بينهم او صلح بين
العذاب او ذلك الضلال اسلمهم بان الله نزل الكتاب بالحق فحذف لاداء ما تقدم من الكلام عليه وثالث الش
ذلك العذاب لم يزل الله نزل الكتاب مع ما يفهمه في موضع الخبر ومن ذهب الى ان المعنى ذلك الحكم بولاية ارضه
نزل الكتاب بالحق فما كمل على صفة ومن ذهب الى ان المعنى ذلك العذاب او الضلال بان الله نزل الكتاب
نفي الكلام محذوف واستدركه فلو اياه والمراد بالكتاب هو هنا التوبة وتا الجبائي هو المراد ان يصبرهم وقال

بعضهم المراد بالاولى القوية وبالثاني القرآن وان الذي اختلفوا في الكتاب قبلهم الكتاب المفسر
في القرآن على انما لم يفسر من قال هو كلام الصحوة ومنه من قال كلام تعلمه ومنهم من قال كلام نقله ومثلهم اهل
الكتاب من اليهود والنصارى عن التمدد اختلفوا في كتابه وتبريل من التمدد ولا ينجيل لانهم عن كتاب
وكتف اصفة النبي ص ويحدث اليهود الانجيل والقرآن وقوله في شتاق بعيد اي بعيد عن الانه بالاشتراك على
الصلاب ومثل بعيد في شتاق لشهادة كل واحد على صاحبه بالاضلال وكلاما عاين الحوت والسداد
في اختلاف شديد فيما يتصل احكام التورية فالانجيل **قوله** ليس لقرآن قولك وبجهم بدل المشرف
والمراد بالقرآن من آمن بالله ليم الاختر والملك والكتاب والشيئ والى على حقه فذلك الذي تكلم
والمساكين ما بن السدل والساكنين وفي القامب وانام الصلوة والى الزكرة والمؤمنون بغيرهم اذا عاهدوا
والضابرين في الهكسوة والقرآن وصين لباس اولئك الذين صدقوا وراكبهم المتقون آية **الفتوة**
فرا حصف عن علمهم غير هيرة وصح ليل لقرآن قولك انما باليات من الغرور في الشق اذ عن ابن
مسعود والى ليس لقرآن نصيب بل بالياء وقوله نافع وابن عامر تكلم في التفسير والتخفيف والرفع والادوات
ولكن البق التفسير والنصب **الحج** قال ابو جهم من نفع البر ان ليس يشبه الفعل وتكون الفعل بعد
اوله من كون المفعول بعد ويجوز من نصب البر ان يفتى عن بعض شيوعنا انه نال في هذا الخبر ان يكون الام
ان وصلتها الى شعبة المخر في انها لا تصف كالاصف المخر كما اجتمع مظهر والولى اذا
اجتمعا ان يكون المخر الام من حيث كان اذ هي من الاختصاص من المظهر قال ابو جهم يجر ان يكون انما نصب
البر مع الباء بان جعل الله اياته كقولهم كفى بالله وكيفية **الفتوة** البر اعطفت بالاصحان مصدر ويجوز ان
يكون بمعنى ابارك والاصحان والبر الصدق والبر الايمان والتقوى واصدق من الاتساع ومنه اختلاف
البحر الاتساع واختلفت اللغة والفتوة في المسكين والفتوى ايها اشهد لا نال جماعة المسكين الذي
له مال ايتنه وهو قوله يرض وابن زيد في قوله الجسد فقال اخوه الفقير الذي لا شى له والمسكين من شى يرض
وهو قوله الشاوي والسبيل الطريق بين السبيل هو المتقطع به اذا كان في شى محتاجا وان كان في يده ذابا
وهو من اهل الزكوة وقيل انه الضعيف عن قتاده وانما قيل للمساكين الطريق للفقير الطريق كاتيل للطير
ابن الملك قاله والرمودت اعتساها والعزبا كانها على قرا اوسان ما خلق والاقاب جمع قريه وهي اصل
العتق ويعبر به عن جميع البرك يمال اعتق الله رقبته ومنه قوله في حق رقبته والباساة البرك العز والقرآن

والرجح

والرجح وهو مصدران بناء على نقله وليس لها الفعل لان الفعل في الصفات والصفات من ما شى الالاء التي
ينفرد **الاقرب** من نصب الرجح لان صلة اسم ليس الى ليس قولكم بوجهك البركايون رفع البركايون لكم وكل
الجهدين حسن لان كل واحد من اسم ليس وجرهما من هذا الاحتجاج في التبريد كما قال في قوله احدها اسم الاخر غير انما
الذكريان وقد ذكرنا الوجه في تخرج احد الجهدين على الاخر ولكن البر اذا شئت لكن نصبت البر والمناخفت رفعت
وكرمت الترتين التخفيف لانها الساكنين والاختراع عن البر من اسم من وجوه ذلك احداهما ان يكون البر معنى البر
فجعل المصدر في موضع اسم التاعا كما يتا اذ غرراى غير وجه اسم الى صياح ومغلة قوله الحنك في قوله ما رفعت حتى اذا ارتقت
نما هي اما قال او بارادى انما يتبدل ويورثه فلا يحايم فاعلم قوله اعصا صدى انما يحايم ان المعنى كقولك في
البر من اسم بالله ليعرف المضاف من احد الاثر ان يكون التبريد ولكن البر من اسم بالله ليعرف المضاف من
وانام المضاف اليه متاخر كقول الشاعر وكيف ترصل من صحبت خلائه كاي حجب كقولك انما يورثه قد عرفت حتى
تريد متاخر على وعلى في ذى المطارة عاقل على محارة وعلا وشاد قوله ثمال اجعلتم ستاية الحاج ثم قال كون ان كاي كليات
من آمن وتقول والمؤمنون بغيرهم اذا عاهدوا في بغيره ثمان احدها ان يكون من معنى على المدح لان الشاها انما كثر
رفع بعضه ونصب على المدح والمعنى وهم المؤمنون والاخر ان يكون مطلقا على من آمن والمعنى ولكن في البر الذي هو المدح
والمؤمنون بعد هما اما قوله الصابرت فتصوب على المدح ايضا لان من صبرهم في الصفات والتعريف اذا طالت او
يعر حيا منها بالمدح والتمجيد في المدح او الذم وتقدر واعنى الصابرت على الاعسوى والاصحان
التي تتلف لان من عرسها بالمدح والتمجيد منهم والذم ان يجادلها على ما لا يحسد على ما لا يحسد
ذلك ولا على هذا المعنى انما لا تترك التورية والنسبة والتعريف والتمجيد ما يترك التبريد بين الموصوفين
والمشبهين في الامم الخلقين في المعنى ومن ذلك قول الشاعر انشعاع الف الى الملك التزم وان اطام وليست كتيبه
في المزمود والراي حيين ثم الامر بدار الصلبل ذوات الهم نصب ليس الكتيبه وذلك الراء على المدح والتمجيد
تلمست التي يربها الهم تراضت على كل عت منهم رصين غير وشاها ان كل عمل ولنة اسوة الذي صبر كبره
نصب على الذم سقر في الحرث يكفون في عدالة الله من كذب وزور وشى واخر وهو ان هذا المرض من موضع الاطمان
في الوصف فاذا شئت انما كان اشدا وتقع فيما يعين ويعترض بصير ذاك الكلام وكذا في قوله بولس صوب او
وكذا في قوله على لارجحها واحكامها واحدة فذلك ليقول قوله سيبويه في قوله والمقيمين الصلحان
على المدح مطلقا على ذلك الراء في قوله الخراج وهذا لا يصلح لان يكون المراد من رفعه على المدح المخر لان ما

الصلة لا يعطى عليه بعد المظنون على الموصلة قال اربع على اوجه كذا القول لان الصابرين لا يخرجون على اقل المال
على حجة سواء كان قوله الموقوف بعد عدم عطفها على الموصلة او بعد ان اتصل بين الصلوة مع ازاها كان مدحا
كما يتبعه اذا كان مفردا على الموصلة على الصلوة بها بالمدح اشنع لكن المصنف جعله للجليل ينبغي ان يكون في الفصل
اشنع وان يخرج بحسب زيادته على المفرد وان كان الجميع من ذلك **التشويق** فالنظم لما حاربت القتل وكره الحروب في
نسخها وصار كما لا يري بطاعة الله الا لا يجرى للصلوة وانتر اليهود والبصاري ذكرها انزل الله تعالى هذه الآية
عن ابي القاسم البلخي وعن فتاوه اشعان في اليهود **المعنى** ليس المراد ان تقرأوا بحسبكم قبل المشرق والمغرب
بين سجدة ان الرب كله ليس في الصلوة انما الربها لكونها مصلية على الايمان وصانعة الفساو ذلك العبادات
الشريعة انما الربها لما من الاطراف والمصلح الدينية وذلك يختلف بالايان والافات فقال ليس الرب كله
في التوجه الى الصلوة حتى يضاف الى ذلك غير من الطاعات التي امر الله بها عن ابن عباس ومجاهد واختاره ابن سيرين
مناهل ابراهيم النخعي من التوجه الى المشرق ولا عليه اليهود من التوجه الى المغرب من تخاره وابو يعقوب
البلخي الجبائي ولكن البر من امن بالله اي لكن التوجه من امن بالله فكل من التوجه الى المشرق فله في النسخة
حاشا في الشرح من زهير عن تقرب والتبجج والركاؤ واختاره الجبائي وروى ذلك ابن ابي اذ البر من امن بالله
اي صدق الله ويحفل منه جميع ما لا يتم من فقه الله سبحانه الا كما في حديث العالم او اثبات المحرث وصفاته
الواجب والجارحة وما يستعمل عليه سجدة ومعرفة تعدد ركعة واليوم الاخر يعني التوجه يدخل بينه التصديت
بالعش والسحاب والشمس والعتاب والملك والارباب عباد الله المكرمات لا يستقر بها التوجه وهم باهوتهم
والكتاب اي والكتب المنزلة من عند الله الى انبائه بالانبياء والانبيا وكلامه وانهم موصوفون
وبما اودى الى الحق صاوتهم وان سيدهم خاتمهم محمد صلى الله عليه وآله وان شيعته تاسخه بجميع الشرائع التي امتك
بالحال جميع الكفر والبدع التي دلت على الملائكة واعطى الملائكة حبه فيه رجوا حدها ان الكفاية راجعة الى الملائكة
اي على حسب الملائكة المصدق مضافا الى المنقول وهو معنى قوله ابن عباس وان مسعودي تلاه وان وعطليه
استحسب مثل الميراث في شحش الفرق لا تتصل حتى اذ البذر بالحلقة تلت لئلا يكون ذلكا وذا يراها ان يكون
الحال اجتهاد ما من يتكلم المصد مضافا الى الناعلم لم يذكر المنقول لظهور المعنى وضوحه وهو مثل الوجه الاول
سواء في المعنى وذا منها ان يكون الهاء راجعة الى اليتا الذي عد عليه قوله في والمعنى على وجه الاطلاق ويجري ذلك
يجري قوله النظام هم الملوك وانباء الملوك والاضغون به والسائلان لم يكني بالهاء عن الملك لانه قوله

الملوك

الملوك عليه رايها ان الهاء راجعة الى الله لان ذكر سبحانه قد تقدم اي يعطون المال على حسب الله تعالى لوجهه تعالى
المرتضى قدس الله بصره لم يسبق في هذا الوجه في هذه الآية وهو حسن ما قيل فيها لان تاثير ذلك المبلغ من تاثير الحق
المال الذين به حتى يناله واعطاهم اي يقصد به القربة بقا لله تعالى لم يستحق شيئا من الخراب وانما رزقه الله
في زيادة الثواب حتى حصل فصل القربة والطاعة ولو تقرب بالعبادة وهو غير ضيق بالمال ولا ليجب الاستحقاق
الثواب ذوقه في اراؤه بقربة المعطى كما هي عن النبي صلى الله عليه وسلم عن فضل الصدقة فقال جعلها المثل على ذوق
الكاشح وقوله عليه السلام انما طربت تيسر لما اتت يارس لله اني سبعين مثقالا من ذهب تال اجعلها في
قربتك ويجعل لك ان يكون ثواب النبي صلى الله عليه وآله كما في قوله قد لا اسلمك عليه اجرا الا المودة في الرقي وهو الذي
عن ابي جعفر وابو عبد الله عن النبي صلى الله عليه وآله من الاب له الصدقة قبل ان يبيعهم انتم الماردين ان اردوا في
اي معطى من يملكهم لا يتم الا يبيع اربابا لا الا من يبيعك على هذا يكون النبي صلى الله عليه وآله على النبي صلى الله
القول لا لا يكون في موضع نصب عطف على ذوق النبي صلى الله عليه وآله من اهل الحاجة وان السبل يعني المتطلع
به عن ابن جعفر على ذلك ولم يجاهد وقيل الصيف عن ابن عباس وفتاوه وروى جرح السالكين او الطالبين
المصدرة لا يجرى كل مسكين يطلب في ذلك تاب فيه وجمان احد ما عتق ان تاب ما يشري ويبيع ولا يخر
في تاب المساكين في الاية محتملة لان من ينبغي ان تحمل عليه ما اختار الجبائي والارباب في هذه الاية والارباب
اعطاهم بالارباب والمصدرة لا خلاف فقال ابن عباس في ما لا يخرق واجبه سوا الزكاة فقال الشعبي في جرحه على
حقوق في مال الانسان غير الزكاة بالاسباب جرحه كالاشفاق على من يحب عليه نفقته وعلى من يحبه عليه
رقتة اذا خان عليه ما التفت على ما يخرق من الذنوب والذنوب التي يدخل في هذا ايضا ما يخرقها لانها على وجه التطلع
والترتيب الى الله لان ذلك لا من البر واختار الجبائي قالوا لا يخرق على الزكاة المصدرة لانه عطف عليه ما ذكره وانما
خصه هو لان الغالب لا يجرى الا ينظر ان الذي هو كذا ما بالصدقة اي اوها المتقانا وعلى حدود ما في الزكاة اي
اعطى الزكاة بالمال الموقوف بعهدهم او اعطاهم في الزكاة او اعطاهم في غيرها من اعيانهم التي هي من اعيانهم التي هي من اعيانهم
الله تعالى والعقد التي بينهم وبين الناس وكلاهما يدوم الزكاة بعد الصابرين في الالبسة والاضراب في الباسا
والفقر والظفر النجس والعدو عن ابن مسعود وفتاوه جماعة من المفسرين وجرح الباس يريد وقت الحرب وجماعة
العدو وروى عن علي بن ابي طالب انه قال كان اذا اسر الياس اتقينا رسول الله فام بك احدنا التراب الى الله
يريد اذ الشد الحرب لو كان اشاق الى من تقدم ذكرهم الذين صدقوا الله فيما قبلوا منه والترنوه

عليا ونسكو به علا عن ابن عباس والحسن وقيل ان تصدقت نيامة لاحاطة على الحقيقة وادوكهم المترون الى اعتقاد
 سفلهن الخضال خارجة واستصحابا بقية الآية على ان المعنى ما ايو المومنين عليه السلام لانه لا خلاف بين
 الامة انك ان جماعه هذه الخضال فيم اربابا نطقا ولا قطع على كون غيره جاسما لهذا قال البخاري والنسائي
 مختصين بالانبياء العصمين لان هذه الاشارة لا يورد بها جليلية تعالى عن الارجاب شها الا ان **تولدتها**
 يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر والعبد بالعبد والانثى بالانثى فمن عصى له من
 آخيه فحق نافي على المرفوف واداء اليه باحسان ذلك تخفيف عنكم وانكم منهم فمن اعتدى بعد ذلك
 فلك عذابي يوم الله **القتل** كتب من اصل الكتاب الخط الدال على معنى تسمى به ما ط على الرض من ان القصاص
 كتب للقتل والتكليف على الثقات حرد للبر والحق والقصاص والمعاوضة والمساواة نظير بقا القصاص
 اثره ان تلاءه شيئا بعد شي من القصاص لانه تلاء اصل الجزية وتبعه وقتل هوان يفتل بالثاني مثل ما فعله موسى
 بالابليس اعادة الما لدمه من اخذ القصاص كما يبيع المريم شيئا بعد شي بطرح نيتي القصاص والحر من كل شي الكرم
 واحكام القصاص ما وكل غيره بطرح وحرر الكتابة اقامه ونبهوا العقل في وقت الدنيا ما تركت حتى است
 والعرف على العيصية ترك العقاب عليها في كل حق العفو هو من ترك العود ببوله الدينة من آخيه صرح الاخر
 الاخر اذا كان في الابن فم اخلت كرك ذلك صاحب المدين وانذاره والا واداء بتلخيص الغاية ادى بلكان ما عليه وملك
 ادى الامانة من غير ناسك يستاد وجنود محذوف اى فله ان يبيع اذ جبر بلسان محذوف في الحكمة اتبع وكان
 في غير المان لجاننا فانا بما بالمعروف واداء اليه باحسان على معنى فليستع ايتاما وليد اواره ولكن ارفع عليه جماع
 التزم وهذا جرح في المهية **الزول** نزلت هذه الآية في حصن من العرب لاحد ما طر على الاكرم فكانوا يتركون
 نسايم بغير مهر نسوا لسكن بالعبد سنا الحرن منهم بالمراد سنا الرجل منهم وبالرجل سنا الرجلين منهم و
 جعلوا لجانهم على الضعف من جماع اولئك حتى جازوا السلام فانزل الله هذه الآية **المعنى** لما بين جحانه ان
 البر لا يم الابالايان والتسكن بالشرع بين الشرايع وبعده بالجماع والدماء الاله الامم فقال كتب عليكم اى من
 عليكم ولوجب وقيل كتب عليكم في ام الكتاب وهو اللع والحق والحفظ على جمعة الرضا القصاص على التالى يعين
 القائل مثل ما فعله المسلمون في خلاف ان المراد به قتل العمد هو الذي يجب فيه القصاص وكون الخطا المحض
 العمد متى قيل كيف قال كتب عليكم القصاص في القتلى والاولا يخرجون بين القصاص او للمعول والدية
 ما القصاص منه لانه لا يرد فيه فلو جرب عليه الجواب من جبره بالحدود انما فرض عليكم ذلك لان اختار لوليه التسكن

القصاص والرض فذلك من مقتضاها فقد يكون مجزيا منه والذى انه فرض عليكم القصاص باحدكم وتركها وتعالى الى
 لكم واما من يتولى القصاص فهو الام المسلم ومن يجزى بجراجه بعد ما استيفاء القصاص عند مطالبه الرضى الاله
 حن الاوى وحج على القائل تسليم النفس للرجل والعبد بالعبد والخنثى بالانثى قال الصادق عليه السلام لا تسترحن بعد
 ولكن يضرب حر ثاشدنيا ويوم دية العبد وهذا من هذا الشاخي وقال ان قتل رجل امره فلرؤد لوليه القصاص ان استلوا
 اذ وانصف دية الى اهل الرجل وهذا هو حقيقة المساواة فان نفس المرأة لا ترى مسل الرجل بل هي على النصف منها فحجب اذا
 اخذت النفس الكامة بالنفس الناقصة ان يرد فضل ما يمه او كالك على الطري في تفسيره عن علي بن محبوب قتل العبد
 بالحر والانثى بالذكور كما لا يرد من ذلك لانه لا يرد ولا يقتل الانثى بالذكور كما لا يرد من ذلك لانه لا يرد
 سويل به وبانكنا مثبت بالاجماع وقيل رجحان النفس بالنفس وقوله عن علي له من آخيه شي منه تزان احد ما ان
 من تنك له صرح عن ابن ابي عمير وهو القصاص في قتل العمد من آخيه اى من دم آخيه تخلف المضاف للعالم
 به واداء باخر المتسكن ما ما الخالق فدا ان اخره للاسلام فيها يستطع وان القائل لا يخرج عن الايمان يتلوه قيل
 اراد باخر العاقب الذي هو دى الدم سواء الله اخ القائل وقوله شي دليل على ان بعض اولياء اذ اعني سقط القدر لان
 من الدم قد يظل بعض البعض والله تعالى قال قتل من عصى له من آخيه شي من الضمير قوله له في آخيه كلاما يرجع الى من
 وهو القتال ان من تنك للقتل من حقه بالدية هذا قول اكثر المفسرين قال العفوان بقتل الدية في قتل العمد كما ذكره
 العاقب لئلا يمدح ان المراد به من هذا القصاص والمطالبه وهو على الدم بالذم للاخر ان المراد منه نفس عصى لولى الدم
 في آخيه رجحان به وتقدره فنفذ له من آخيه عصى اخر الرضى وهو المتولى الدية ويكون العاقب مسل الما لذكرك ذلك عن
 مالك ومن يفر هذا الذم قال ان لفظ شي مكره القدر وسلام فلا يجوز الكابره عنه بلذم الكفرة بغير ان يكون المعنى قتل
 له من آخيه بل هو ذلك يجوز ان يكون مجرولا لى ان يعطيه الدية ارجسا آخرا وسنار الدية او انك انا لفر فصولك بالذم
 شي هناك والما لاله العرف عن القصاص بكون من رث الدية الا الذي هو عندنا ما اعتر اجحابا من العاقل تلاء
 تلاء يستثنى منها رة فانا باتباع المجرى على المعنى اتبع بالمعروف الى الاشد في الطلبه مطر ان كان معصرا لا يطالبه
 بالزيادة على حقه وعلى المغتله اذ ارايه باحسان اى الوقع عند الاسكان من غير مطر دية قتال ابن عجلان والحسن وقا اده
 وهو الرضى عن اى عدا الله عليه السلام وقيل المراد فعلى العفوة عنه الاتباع والاداء ونزل ذلك اشارة الى صرح ما تدخ تخفيف
 من انكم ورجعت معناه الرجل لكم القصاص او الدية او العفوة بغيره كما كان لاهل النورية القصاص على العفول اهل
 الاخيال العفون ابن عباس والحسن وقا وهو واحد وهو الرضى عن اى جعفر وارى عدا الله عليه السلام وقيل بان تنك

غير تارة وطلب اكثر ما وصفت له من الدهر وتدل بان جازوا للحرب بعد ما بين له كيفية القصاص قال الداني ويحب على الجرح
لعوم اللغظة ناله عنك اليم انما آخره **قوله تعالى** ولكم في القصاص حكمة التي لا ياتى الا بالاجاب لعلمك تتقون آية **الشفة**
الانساب العترة لاجدوا بسبب الضلع بسبب الكان باب بما اذا قام **والله اعلم** من بين سبحانه
لكلمة في الجباب القصاص قتاله لكم اياها الخاطبون في القصاص حكمة منه قوله ان احدهما ان معناه في الجباب القصاص
لان من هم بالقتل فذكر القصاص لا يقع مع ذلك سبب الحيرة عن مجاهد وقا وكذا اهل العلم ما ان في معناه لكم
وتوقع التل حكمة لان لا يمتثل الا القاتل دون غيره بخلاف ما كان يفعل اهل الجاهلية الذين كانوا يتعارفوا بالطليل بمن
السدي والمعينات جميعا حسنة ونظيره من كلام العرب القتل ابني للقتل لان ما في الزمان التناهي واجتنب
العبارة وايضا من الكثرة تكرير الجمل واحسن باليقين الجمل في الملائمة ما كلفه الغائب فلان فيه جميع ما في قوله
القتل ابني للقتل ذرية ومعاني منها انما المراد من القصاص وسخا اما المراد من الجرح سببه وهو الحيرة ومعناه الا
بالعذر والذمة وحكم الله به ما اوجبنا العبارة فان الذي هو طمس القتل ابني للقتل قوله القصاص حكمة وهو
احرف وتناكس بغير شرح كما ما بعد من الكثرة فهو ان في قوله القتل ابني للقتل تكرير الجرح والابغ منه والاحسن
بتأليف الحرف الملائمة فانه عدل بالحسن وموجوب اللغظة فان الحرف من التناهي الى الامم اعلم من الحرف من
اللام الى الحرف بعد الحرف من اللام وكذلك الحرف من الصاد الى اللام اعلم من الحرف من اللام الى اللام بابتداء
الامر التي ذكرها كان ابغ منه واحسن فان كان الاو احسن باليقين وقفا من الشاع قال اليمع ايا سمع من خلفه
وفي القصاص حكمة بين اقلام وهذا ان كان حكاية بين وبين لفظ الزمان ما بين اعلى العترة ولذا ما ولد اياه
ان ذلك استدعاء الى العترة هذا استدعاء الى العترة وفي اللسان وفي الاية بيان عجيبة قوله اياه الانساب
معناه يارث القتل لانهم الذين يعرفون العترة ويقصرون ذلك فلذلك خصهم لعلمك تتقون في فعل ذلك قوله
احدها ان معنى اللام لا يتقوا بل الثاني انه للغة والطبع كان قال على حياكم وطعمكم في التقوى واذا قال على التقوى
اي على تقوىكم للتقوى وفي تقوى قوله ان احدهما لعلمك تتقون القتل بالحرف من القصاص عن ابن عباس الحسن
ما بين يدي الثاني لعلمك تتقون ربكم باحتساب ما عليه وهذا **قوله تعالى** كتب عليكم اذا حضر احدكم
الموت ان تترك خيرا الوصية للوالدين والاقرين بالعرف حقا على المتبين آية **الشفة** المرفوع هو
العذر الذي لا يجوز ان ينكر ولا يحد منه ولا يجره الحضر وسجود الشجيرة بيمين ان يدرك والحرف هو
القتل الذي لا يجوز انكاره وتدل هو عالم صحته سواء كان قولا او فعلا او اعتقادا او مرصدا حتى حقا

العرار

الاعراب فركبت عليكم المعنى وكتب عليكم لان الكلام اذا اطل الاستغنى عن العطف بالواو وعلم ان معناه معنى الواو
لان النقصه الاولى قد استتمت وفي النقصه الثانية ذكر ما في الاولى فارتفعت هذه تلك الاصل الذي ذكر الوصية
ارتفعت لاحد وجهين اما باء اسم ما ليس فاعله وهو كيت واما باء مبتدأ وقوله للوالدين خبره والجملة في موضع رفع
المحكية لان معنى كتب عليكم مثل لكم الوصية للوالدين واما العامل بما وان فيه وجران احدهما كتب عليكم قبل كتب
عليكم الوصية وقت المرض والآخر ما قاله الخراج وهو ان الوصية رغب فيها في حال الصحة فتدبره كتب عليكم ان يوصي
وانتم تتأدرون على الوصية فالتلحين اذا حضرنا الموت فلناتلكننا احتسابا على المصدر وتقرره احق ذلك حقا
وقد استعمل على وجه الصفة بمعنى ذي الحقت كما وصف بالعدل فعلى هذا يكون نصيبا على الحال ويجوز ان يكون مصدر
كتب من غير تقيد بتدبره كتب كتابا **المعنى** شعر بين سبحانه شريعة اخرى وهو الوصية فقال كتب عليكم اي فرض عليكم
اذا حضر احدكم الموت اي اسباب الموت من غير ونحوه من الموت ويرد اذا عاين الياس وملك الموت لان تلك
الحالة تشغل عن الوصية فتقبل فرض عليكم الوصية وقيل فرض عليكم الوصية في حال الصحة ان تقولوا اذا حضرنا الموت
فانفعلوا كذا وكذا ان ترك خيرا اي بالاختلاف في القتل الذي يجب الوصية عنه قال الزمخشري في اليلد والكثير
ما يقع عليه اسم الملائة قال ابراهيم النخعي من التدرج الى الجنة فذاك ابرعاس الى ثمانية درج من ربي عن علي
انه دخل على منى له في جهنم وله سبعه درج من سائر درجهم فقال لا اوصي فقال لا انا الله سبحانه قال ان ترك خيرا
وليس كثير ما وهذا هو الماخز به عندنا لان قولنا وصية للوالدين والاقرين من الوصية لوالديه وقرنته
بل هو في اي بالشئ الذي يعرف اهل التيمم الاخر منه ولا يحد ويحتل ان يرجع ذلك الى الله ما روي ان من
المال الكثير اذا اوصي بهم فلم يرص بالمعروف ويحتل ان يرجع الى المعصية نكارة ابراهيم الجليلي في الوصية فليس
من المعروف ان يوصي للميت ويترك القريب ويترك الاقرب منه ويحب حمله على كلا وجهين حقا
على المتقين او حقا واجبا على من اثار التقوى وهذا كما كذب في الجرب واختلف في هذه الآية مستل انما منسوخة
في الوارث ثابته في غير الوارث وتدل انما منسوخة اصلها وهو الصحيح عند المحققين من اصحابنا لان من قال انما منسوخة
اصلا وهو الصحيح عند المحققين من اصحابنا لان من قال انما منسوخة اصلها وهو الصحيح عند المحققين من اصحابنا
لان من قال انما منسوخة في الوارث فتقول المارث ان النسخ من الحديث انما يكون اذا شافى العمل من جهار الاية
بين آية الوارث وآية الوصية فكيف تكون هذه ناسخة لتلك مع فقد الثاني ومن قال انما منسوخة بقوله
الوصية لوارث فقد ابدل الخبر بوسم من كل تدبر كان يقتضي الظن ولا يجوز ان ينسخ كتاب الله تعالى

الذين اسنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون **الغنة** الصوم في الغنة
هو الامساك ومنه يقال للصوم صوم لان اسنوا عن الكلام قال ابن ادر بذكر شي كثر حركة فنهض صوما
قال التامه صيام وجيل عجاير تحت الجاهج واخرى تنك اللهاى قيام صامت ابرج اى كدت وصامت
الشرقى الترتى ستصف النهار صيام النهار ايض بمناه قال امرؤ القيس ندم عاوس الم علك حجرة بول
او اصام النهار وجراد الصوم زوق النعام وصل الباب لاساك وهو في الشرح اساك عن ثياب مخصوصه
على وجه مخصوص من هو على منات مخصوصه في زمان مخصوص نالام شرحى فيه معنى اللغه والصيام بمعنى الصوم
يقال صوم يا وصيا ما **الاجراب** الصيام نوع ما يم فاعله وقوله كالتب مثل كالتب فاعله مصدرة
وتعريف الكلام كتب عليكم الصيام كما على الذين من قبلكم فحذف المصدر واتم صفة متناه ويجعل ان يكون
موضع الكات نصبا على اللان الصيام وتبين كتب عليكم الصيام من زوايا في هذه الحالة **المعنى** يشبه
سجانه مريضه اخرى فقال يا ايها الذين آمنوا اي بايها المصدر في معنى الصادق انقال لغة ما في الدنيا ارا
تعب العباد والعباد قال الحسن اذ سمعت الله عز وجل يقول يا ايها الذين آمنوا نابع طاسمك انها لا اتمه
به او لم يفرق في عنه كتب عليكم الصيام الى فرض عليكم العباده المعرفه في الشرح ما نافع للمؤمنين بالخطاب
لعمري لذل ذلك لان العباد لا تصح لانهم وجوب عليه لا ياتي وجوب على غيرهم وقوله كالتب على الذين من قبلكم
فيه اتمان احدها انه شبه مرض صومانه من صوم من تنه من الام الى كتب عليكم صيام ايام وليس فيه تشبيه
عده الصوم الذي فرض عليكم لا وقت له بعد الصوم المرض عليه اروتته وهل خشي ان يسل والجاني في ايها
انه فرض عليكم صوم شهر رمضان كما كان فرض صوم شهر رمضان على النصارى وكان متفق في ذلك في الاشديد
والرشد الشديد نحو كون الاربعة من ادواى عده عن الشيعه والحسن وقيل كان الصوم على من القيمة الى
القيمة ثم اختلف فيه فقال بعضهم كان يحرم الطعام والشراب من وقت صلوة اليترو قال بعضهم كان يحرم من وقت
الغيم الى وقت الغيم ثم فسره ذلك المراد من الذين من قبلكم النصارى على قول الحسن والشيعه اهل الكتاب من
اليهود والنصارى على تركيزها وقوله لعلكم تتقون اى لكي تتقوا المعاصي بفعل الصوم عن الجاني وقيل
اتينا بما لطف لكم في الصيام فانه اقرىما رسالها الوصل للالكف عن المعاصي كما هي عن النبي صلى الله عليه واله
انتقال حصة اى الصوم من اهل هنام بل الحكم ابا عبد الله عليه السلام عن عبد الصيام قال انما فرض الصيام للنبى
بر الفنى والتعبير وذلك ان الفنى لم يكن للنجس من الجوع من غير التعب فالله سبحانه ان ذوق الفنى من الجوع ليرت على

الضعيف

الضعيف ويرحم الجاهج **قوله** ما اياما مسدودا وت كان منكم مريضا على سز فدية من ايام اخر على الذين
يطبقونه فدية طعام مسكين فمن قطع سبعا ايام او جيرة له وان تصوموا احسانا لكم ان كتب عليكم اية
الغزاة فزا الجوز من ايام من عام فدية طعام مسكين على اضافة فدية الى الطعام وجمع المساكين وقوله الا امرت
فدية مسوية طعام رضع مسكين ويرجى بغيره وقوله من الكسالى وعن يطوع صيدا والامر ان تطوع وقد عني ذكره
وهو في الشرايطيقن من ابن عباس بخلاف عياشه وسعيد بن المسيب وعكرمة وعطاء ويطون قوله
على معنى يتطون من ابن عباس وعكرمة وروى عن ابن عباس ايض يطبقونه ويطبقونه ايض
الليلة من قوله فدية طعام مسكين فطعام مسكين عطف بيان لفدية وقوله مسكين جائزون كان
المعنى على الكثرة لان المعنى على كل واحد طعام مسكين قال ابن زيد يقال اتينا الامير فكسا ناكلت حلة واعطاك كفا
ماه واما ما اضاف الفدية الى الطعام كاضافة البعض الى ما هو بعض لانه سى الطعام الذي فدية فدية ثم اضافت
الفدية الى الطعام الذي يم الفدية ويجوز قوله على هذا من باب تمام حديد واما من قوله فدية فانه يفعله
من العادة فهو كقولك يحشمه ويكفنه ويجعل لم كالطرق في معناهم ويطون من كرتك يحشمونه ويحشمونه
واما يطبقونه فايقتونر تتعلمه الا ان العيين ابدلتها كما قالوا في تور الحرف حثير ويطبقونه يفعله
منه **المعجب** السر اصل من السفر الذي هل لكشف فقول سفر يسفر وانسرت الابل اذا انكشت
زاهده سزنت الريح الحاصب قال الجاهج سز الشال الريح المبرجما الريح الحاصب الريق وفي السفر يطير
مالا يظهر ليرة وينكشف الابر المدوة فعمل من المدوة بمعنى المدوة كالطير بمعنى المطر والرحل من الرحلة
والطوف الطافة وهي التوية والاطاق الشى يطونر طوقا وطارة وطاق اطاعة اذا فرى عليه وطوقه تطوقا البسه
الطوق وهو من ذهب كان او من فضة لا يركبه قومه با يعطيه من الجلاله وكل شى استدار فهو طوق
وطوقه الابر جمل الطوق في عنقه **الاشارة** ايا ما تالا الزجاج يجوز في انصا به وان احداهما ان يكون طرفا كانه
كتب عليكم الصيام في ايام والعامل فيه الصيام كان المعنى كتب عليكم ان تصوموا اياما وتال بعض النسخ بين
انز منقول ما لم يصر فاعله شق ذلك اعطى نبيها لالتال وليس هذا شى لان الايام ههنا تغلر بالصوم وروى
والا لا تنكرا لا اعطى فلك ان تتم بها شت مقام التامل وليس هذا انصب ايام بالصيام قال ابو على اياتا
يجوز في انصا به جها ان احد ما ان ينصب على العرف والاشارة ان ينصب انصا به الغول به على البسة
واذا انصب على انز فها ان يكون العامل فيه كتب فيكون التثنية كتب عليكم الصيام في ايام وان شئت

انتصبت نصب المنفرد به فبطل على هذا ما كتبت في ايام الصيام عليه انما كانت ايام الصيام والاحراز
اضاف اسم الفاعل والمنفرد الى ايام الصيام ايام عن ان يكون طرماً وانشاء من تدرج اما وان كان الامر
على ما ذكرناه كان ما عدا ما عدا من اجاز ان كتب عليكم الصيام اياماً بمنزلة اعطى زيد للملاحة غير مستمع قال ولا
يستقيم ان ينصب اياماً بالصيام على ان يكون المعنى كتب عليكم الصيام في ايام لان ذلك وان كانت مستقيماً في المعنى
المنفرد ليس كذلك الا ترى انك اذا فصلت بين الصلوة والموصول باجتناب بينهما وذلك ان اياماً
تصير من صلوة الصيام وقد فصلت بينهما بصد لثب لان التدرج كتب عليكم الصيام كما تراه مثل كتابته على من
كان بتلك فالكافي في الاستقلالية بكتب وقد فصلت بينهما المصدرة وليس واحد منها وان لم يستقيم
ان ينصب اياماً بالصيام اذا جعلت الكاف من قوله ما كتبت على الذين من بتلك في موضع نصب على الحال اي
موضعاً مثل ما نرى في علمه يكون ما مضى ولا يكتب غير يعرج الى ما والموصول وصلته في موضع جبر
باضافة الكاف اليه فالكاف في موضع نصب بانه صفة للمحذوف الذي هو المحل من الصيام فعلى هذا لم يفسد
بين الصلوة والموصول اجتنابها على ما ذكره الشيخ ابو علي وقد نوه من ايام اخر تدرج مفيدة عدة
تكون ارتضاع على الاعتناء على تولى سيبويه وعلى قول الاخفش يكون رتبعاً بالظرف على ما تقدم بيانه ويجوز
ان يكون تدرجاً فالذي سئب عن صوم في وقت الصوم عدة على ايام اخر فنكرت عدة خير الابد او
لا يفسد لان وصف معدود لا يفسد الايام لان الظاهر ما من الصوم والكلمة لا يستعمل الا بالانف واللام المحذوف
نسوة صغيرة وان تصوي في موضع وقوعها لا يتبادر وجوز جبر الكلمة **المعنى** اياماً معدودة او معدومات
محصورة في مضبوطات كايها العطيت كالمعدود الى محصنة استقيت ان يجوز ان يريد بقره معد وابت
انما لا يخل كما كان سبحانه ايام معدودة يريد انما يتبدل واختلفت في هذا ايام على قولين احدهما انه عشر شهر رمضان كما
تلكه ايام من كل شهر ثم نسخ عن عقائد وعطاه بن عباس في ثلثة ايام من كل شهر وصوم عاشوراء عن تدار
ثم قيل انه كان قطعاً وقيل بل كان اجاباً وانتق هو كرا على ان ذلك ينسخ بصوم رمضان والآخر ان المعنى بالعد
شهر رمضان عن ابي بكر بن الحسن واختاره الجاني ما يوسم وعليه اكثر المنزهين قالوا ان جبر الصوم
اولاً وانما لم يبين ان ايام او بيان ان اكثر من ثمين انها ايام معلومة امت وايم من ثمنه بقوله شهر رمضان الذي اوله
فيه الزمان قال القاضي وهذا الذي لا اذا ذكر جملة على معنى من غير ان اشارت بنسخه كان اولي لان ما انزلها
لا دليل عليه فن كان منكم ريباً او على من نفعه من ايام اخر عطف على شهر وهو ظرف على قوله ريباً وهذا

مع ان الظرف لا يعطى على الاسم لانه وان كان ظرفاً فهو معنى الاسم وتدرج فن كان منكم ريباً او سائرنا الذي ينصب
مناب صوم عدة من ايام اخر ويبدو دلالة على ان المسائر والمرضى يجب عليه الانتظار لان الله سبحانه ان
القضاء شغل السفر والمرضى ومن تدرج في الايام فانظر فقد حالف الظاهر وقد ذهب الى جبر الانتظار والسفر
جماعة من الصحابة كعمر بن الخطاب وعبد الله بن عباس وعبد الله بن عمر وعبد الرحمن بن عوف وابي سرة وغيرهم
بن الزبير وهلم وي عن ائمة عليهم السلام فتدري ان عمر بن الخطاب امر بجلد صام في السفر ان يعيد صومه
وهي يرفع من الحكم قاله السائب بن عمر عن الصرمي في السفر قال رايت ابي بصير على رجل صدقة فراهها
الا يغضب فانها صدقة من الله تصدق بها عليكم وهي عبد الرحمن بن عوف قال قال رسول الله صلى الله عليه
عليه وآله الصيام في السفر كما لفطر في الحضر وهي عن ابن عباس انه قال الانتظار في السفر غير مبرور وهي اصحابنا
عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال الصيام في شهر رمضان في السفر كما لفطر في الحضر وعنه عليه السلام قال
من سافر فطره وقهره الا ان يكون رجلاً من اصحابي في حياض الله وري العياشي باسناده من غير ما في الحديث
مسلم عن ابي عبد الله عليه السلام قال يمكن رسول الله صلى الله عليه وآله يصوم في السفر فطره كما لا يفرض لث
هذه الآية بكلام العجم عند صلوة الحج فيام رسول الله ص باناء فشراب وامر الناس ان يظفوا فقال فرم قد حجه
الشعار ولدتهم اربابنا هذا نساهم رسول الله العصابة فكم زلوا ليمسوا بذلك الام حتى ترض رسول الله
وعلى الذين يطيقونه الهمة يروح الى الصوم عند اهل العلم ان يطيقون الصوم خير اليه المطيقون الصوم
الناس كلهم بين ان يصوموا ولا يفترقوا وبين ان يظفوا عن كل يوم بطعام مسكين لانهم كانوا يتقون الصوم
ثم نسخ ذلك فقوله من شهد منكم الشهر فليصمه وقيل ان الهمة يروح الى الدنيا عن الحسن وابي مسلم واما المعنى فتد
الذين يطيقونه فينبه نأشه اقوال اولها انه سائر الناس كما قد نأذرك من التحديد والنسخ بعد وهو قول ابن عباس
والشعبي وثانيها ان هذه الرخصة كانت للحامل والمرضع والشيخ الثاني ثم نسخ من الآية للحامل والمرضع والشيخ
الكل عن الحسن وعطاه وثالثها ان معناه وعلى الذين كانوا يطيقونه فصاروا بحيث لا يطيقونه ولا ينسخ فيمن
الشدى وقد رواه بعض اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام قال معناه على الذين كانوا يطيقون الصوم ثم
اصابهم كبر وعطاش وشبه ذلك فعليه كل يوم صدقة وهي على بن ابي بصير باسناده عن الصادق عليه السلام قال
وعلى الذين يطيقونه فدية من جن في شهر رمضان فانظر ثم نسخ فلم يرض ما نأه حتى حجه شهر رمضان حتى
نعليه ان يرضى ويصدق كل يوم مائة من طعام وقوله فدية طعام مسكين اختلف في تعداد الفدية فقال

الثقة الاهل جمع هلالا وشامتا من قديم اسم الهل الضبي فوالى حين ولد اوصاح وتعلم اهل النعم بالبح اذا فعلوا
بالثقة والنايت هلالا لايجوز ان يقال هلالا ولا يستعمل ولا يقال اهلنا هلالا هلالا هلالا
شعر كذا اي وخلصنا فيه وقد اختلفت في حيث هلالا كى يسي حتى يسي فوالى فقال بعضهم هلالا لا يلى من الشعر
لا يسي هلالا ان يكون في الشعر الثاني فقال آخرون يسي هلالا كى يسي فوالى فقال بعضهم يسي هلالا حتى
يخرج ويخرج ان يستقر بوجهه وتيقه وهذا قول الاصمعي وقال بعضهم يسي هلالا حتى يخرجوه سواء الليل فيقال
وهذا يكون في الليل السابعة واسم القمر على ما لم يبق من ايامه او لم يبق له الايام منه والحق والميلقات حدان من ايام
جمل على ما يقيد من العمل والتميزت تنديا لوقت وكما قد رت غياية فهو وقت والميلقات منتهى الوقت ولا
يتمت الخلق في الاهلال فيقات الشعر والحج ذكرنا عن ابن عباس في باب النقص الحسن والظهور الحسن الوجه والاربع
يتبينه بوجهه بوجهه انما هو الجواب لانه يذم الباب بالباب انما هو النقص من النقص كما يذم الباب من الباب
الابواب قول الناس في موضع نفعه قولوا تيت تندي في موضع النقص كانه للناس والذات في قولها فانما نبي
لكايد التي وان تاقى موضع الجوار والمجرب في موضع النقص كما في قوله لسان الله في قولها فانما نبي
وجما واحد عال قد رت وكنت البر من اهل النقص في قوله لسان الله في قوله لسان الله في قوله لسان الله في قوله لسان الله
انتي وضع المصير في موضع النقص انما هو النقص في قوله لسان الله في قوله لسان الله في قوله لسان الله في قوله لسان الله
فانزل هذه الآية فقال من ادركنا انهم اهل الله لم يخلت هذه الاهله فانزل الله هذه الآية **المعنى** ثم بين
سجانه ثم بين اني قال يسئلونك عن الاهله اي عن اهل الاهله في نهايتها ونقصها ووجه التحريم في قوله لسان الله
هي مراتب الناس والحجاي هي مراتب سجانه الناس انما هي صورهم ونقصهم ووجه نسايتهم ومحل ذمهم ومحرم
نبيون سجانه اهل الحكة في نهايتها ونقصها نالت من مصالح الدين والدنيا كان اهل الله لكان عددا
اي اهل الشمس لم يكن التوقيت به وفيه اوضح دلالة على ان الصوم لا يثبت بالهلال الا سجانه
نصف على ان اهل العشر في العرايت والذات على الشهر فلكا في الشهر انما هو شرط العدم في حصول التوقيت
بالعدو دون هوية اهل في موضع التوقيت وقوله وليقربان تاقوا البيوت من ظهورها فيه وجوه اهل الله
لا تخشون من الله الا ما كانا سابقون في ظهورهم في اي من خزها نبتا يخلون ويخرجون منه في قوله
عن النبيين ذلك عدايتهم وقاتوه وعطاهم واهل الحاله ووجه النقص على ما لا يلى لان الحسن
وهم قريش وكنا في صلوة وثقيف وحشر وبنو عامر ابن مسعود فوالى لا يلى ذلك والاسما حسنا للشدة وهم فيهم

والهامة

والهامة الشدة وقيل بل انما كانت الحسن يقول ذلك ولما فعلوا لا حتى لا يجر لسيهم وبين الآتي وثانها ان معناه ليل لمراتبا
الاهل من غير حجة متينة ينبغي ان تاتي الامور من غير اهل الا لمركان وهما لمركان عن جارية عن ابي جعفر عليه السلام وثانها ان
ليس البر يطلب عرف من غير اهله وانما البر يطلب عرف من اهله ولكن البر من اتقى فدم معناه واثرا البيت من اهل بها
مضى معناه وقال ابو جعفر ان محمد ارب الله وسيد والدعا واليخته وقاتوا اليها والاداء عليه ما الى يوم القيمة وقال النبي ص
انا مدينة العالم وعلى اباي واولاد ابي فليكن من الامن يا اباي يري انا عينه الكسيرة والفقير الله لكم فليكن معناه وانقول ما ناهي
الله عنه ووجه ذلك اني تخلص بالوصول لى ثارة التي تميزه للفقير **النظم** ووجه اتصال قوله ليس لمركان تاقوا البيت
من غطوه ما بقوله يسئلونك عن الاهله انما يلى ان الاهله حمايت للناس والحج وكان اذا اجروا يخلون البيت
من هذا انما عطف عليه بقوله ليس لمركان تاقوا من غطوه ما وقيل ان سجانه لما بين ان امرها مقتدره باوقات
قرن به قوله وليس لمركان تاقوا البيت من غطوه ما اي مكان امرهم مقتدره باوقات فليكن انما الجارية الى
باتاع ما اراد به واذا لا يتبادر عما في عينه لان اتباع ما لم يهدى من اتباع ما لم يهدى به **قوله تعالى** وقاتوه في سبيل الله
الذين يقاتلونكم ولا تعتفوا ان الله لا يحب المعتفين **النظم** القتال والمقاتلة محال ولا يصل قول من محال وقتله
والقتال محال وكل واحد من المقاتلين قبل الاخر ولا يحذر ولا يحذر ولا يحذر ولا يحذر ولا يحذر ولا يحذر ولا يحذر
ابن عباس زلت هذه الآية في صلح الحديبية فصدح المشركون عن البيت الحرام وشروا الحرب بالحديبية ثم خاضهم
المشركون صلى ان يحرم من عامه يعود العام الا يلى والحج لانه ايام في طرفة بالبيت ويعمل ما فيها ووجه اللدنية
من قوله فلما كان العام المقبل حج النبي واصحابه بغير النقص وخافوا ان لا يفي لهم فريش بذلك وان يصدروم عن البيت
الحرام ويقاتلهم وكره رسول الله ص قاطره في الشهر الحرام في الحضره نزل الله تعالى ان هذه الاية عن النبي صلى الله عليه وسلم
بن يربطهم هذه الآية زلت في القتال فلما زلت كان حلالا لله تعالى من ذلك وكيف عن من كان من حديبية
انتقل المشركون حيث وصحهم فنسخت هذه الآية **المعنى** ثم بين سجانه اهل الجهاد وقيل انما على اللدنية
وقال كمال ابي القاسم في سبيل الله اي دين الله وهو الطريق الذي منه العبادة وليس كونه على ما هم به ووجه اللدنية
مقاله انهم يتولوا وقاتلوا المقاتلين وقاتلوا النساء وقيل انهم اهل مكة وقاتلوا اهل مكة وقاتلوا اهل مكة وقاتلوا اهل مكة
الدليل لا يقتضي انما يتناول من هو اهل القتال في قتال من قاتلهم وقاتلوا وقاتلوا وقاتلوا وقاتلوا وقاتلوا وقاتلوا
من ايدينا انكم تتناول الله لا يحل الميتة ظاهره يقتضي انه يخط عليه لانه على حجة التام وقد ذكرنا معنى الحجة
فيما مضى باختلاف في الآية هل هي منسوخة ام لا فقال بعضهم منسوخة على ما ذكرناه من ابي جعفر ووجهها انها غير

بل في خاصة في النساء والذرية وقيل لم يتبنا لاهل مكة وروى عن ائمتنا ان هذه الآية ناسخ لقول لقول الله تعالى
وكذلك قتلوا وقتلهم حيث تقتضون ما خرج لقتلوا ولا قطعوا كما في المصنفين وروى عنهم **قوله تعالى** اقتلوا
حيث تقتلونهم واخرجهم من حيث اخرجكم والقتل ما شق من القتل ولا قتلهم عند المسح المحرم حتى
يتأكد قتلهم فاقولهم ذلك بحجزة الكافرين آية **البراءة** قرا حسن والكسافي ولا قتلهم حتى يقتلوا فان قتلوا
كل غير المسلم والباقر جاز في جميع ذلك **الحجزة** من قراها في يوفى فانما اتبع المصنف لا كتبه في المصنف
غير الف من قرا بالالف فقالا انما تخفف الف في الخط كما في الرحمن **الغنة** تقتنه اقتفه ثقتا وثقانه
اي جسد من قوله رجل ثقف لثقتا اي بجبا عليه وثقتا الرجل ثقتا فهو ثقف وثقت ثقتا بالضم
فصوت ثقتك واما ان سارع العلم والفتاوى جديده يقوم بها الرماح والمعوج والقتيف التفرم والنتعاصم
الاختيار ثم فرض اليعان منها الاكثرت خرفه ثقتا فتوقا اي استلكت ابتداء على اثر ابتداء ومنها الفتاوى
كقوله جعل فتنة الناس كغزاريه ومنها الصدوقين ثم قوله واخذهم ان يفتنوا عن بعض ما رآه الله
اليك والمراجه في آية الشرك بالله ورسوله **الاعراب** حيث فيه ثقتا لثقتا وفتنوا او كرهنا القوم
نشرها الفتنة تخبر بعد لا يخرج الاضمار الى المخرج لوجه معنى الاضمار ايا يخرج في ذلك محرم قبل وبعد في
البناء على الضم والفتح لاجل البناء لا تحت اي كيف والكسر لاجل الواصل في التحريك لا لفتح الساكنين والمجاويد
حيث يرفع حرا يضاف حيث اليها في المصنفين وقالتوا ان ضرب باضار ان وهصلان ولا وصله والاضلة
في محل محرم حتى يتعلق بتأديم **الزينة** ترس في نسيب رجل من الضمير قبل جمل من الكنا في الشر الحرام
فما او المرادين بذلك فيبين الله سبحانه ان الفتنة في الدين وهو الشرك اعظم من قتل المشرك في الشر الحرام
وان كانا غير جاز **المعنى** شر طاب جانها المرادين سبب كنهه الفتنة الكافرين ثقتا واقتلوا
اي الكفار حيث تقتلونهم اي وحدثهم واخرجهم من حيث اخرجهم بمعنى اخرجهم من مكة كما اخرجهم منها
والنتعاصم اشهدوا القتل اي قتلهم بالذم ورسوله اعظم من القتل في الشر الحرام وسبب الفتنة لان الكفار يروى
الى اللطائف كان الفتنة يروى الى اللطائف وقيل ان الكفر ضار ويظهر عند الاحتيار وقولوا لا تقتلوا عتقوا
المسح الحرام حتى قتلوا كنهه من حيث استأثم بتال اذ قتلوا لوجه حتى يستدى المشركون بذلك فاذا قتلوا
اي ما دام بذلك فاقولهم لان ذلك جزة الكافرين ان يقتلوا حيث ما روى في آية على وجوب اهل الكفر
من مكنته حتى لا يكون فتنة والاشه قد وردت ايضا بذلك وهو قوله لا يجمع في جزية الحرب **قوله تعالى**

فان

فان اشهدوا فان الله غفور رحيم آية **الغفر** الانتعاش الانتعاش عن الذي يحرم عن الفعل بصيغة لاقتل مع كرا
الناهي لذلك الفعل ولا يرد على الفعل بصيغة الفعل مع اداة الامر لذلك والذم الغير لمقتل ما ان يقتلوا
بمنزلة الموعود ونهاية الشيء غاية والذم يجمع فيه وفي القتل والناهي عن المانع الذي يهبط نتيجه الى الهامة الكبر
واحد هاتينيه والانا ابلغ الشيء نهايته والمغفر منقطة ما الذم يصير به بمنزلة غير الواقع في الحكم **المعنى** فان
استقروا الى استقروا من كنهه بالتميز من مجاهد وغيره فان الله غفور رحيم بهم فاختر الكلام لولا انما تقدم من الشرط
عليه وينزل على مثل قوله ان اقل عمل الاربين عزله اذ يقتل قوله الكفر والشر ان اعظم من القتل **قوله**
وقالوا من حتى لا يكون تسهوا يكره الذين الله فان اشهدوا فلا عدوان الا على الظالمين آية **الف** الذين هم الا
بالطاعة كما في قوله ائمتنا هو ان اباب اكرهوا الذين راها بغرقة وصال وقيل هو لانهم راصل الدين العاد وقال
الشاعر يقول اذ ادرات لها ضيبي اهداينه ابا وديني وتلا ستمل معنى الطاعة في قوله كان لياضني **قوله**
ليست اناه في زين الملك ويعنى الاسلام في قوله ان الذين عند الله الاسلام لان الشر من غير ان يحرم في نهيها عار
المعنى من بين سبحانه غاية وجوب القتال وقال خطيب المودعين وقالمهم حتى لا يكون فتنة اي شر من
عاس ووتنا ووجه جهاد وهو المرمي على الصادق ويكره الدين الهدى وحتى يكون الطاعة لله والاشه لاهل الله
وقيل حتى يكون الاسلام الهدى حتى لا يبقى الكفر ويغفر الاسلام على اذيان كل ما فان اشهدوا اي اشهدوا ان الكفر والاضل الى
الاسلام بلا عدوان الا على الظالمين او فلا عدو عليهم واما العقوبة بالقتال على الكافرين المتقين على الكفر من القتل
عدوانا من حيث كان عقوبة على الهدى وهو الظلم كما قال المؤمن عندك عليك ناعدت وما عليه جمل سيدة سيدة
مشهدا ان عابنته فعاثوا وحسنه لان ذلك ارجح الكلام والمراجه هنا انما حصلت في المعنى لان التقدير فان
اشهدوا عدوا عدوانا بلا عدوان الا على الظالمين وهذا الوجه يروى عن ثابته والربيع وعكره وقيل معنى العدوان
الاستعداد بالقتال عن مجاهد الذي وهذا الآية ناسخه للذي نهي تحمتت الرهي عن القتال في المسح حتى يبدوا بالقتال
فيه لان نهيها ايجاب يتلوه على حاله من قبل الاسلام عن الحسن والحيا في وعلى ما ذكرناه في الآية الاولى من ان
عاس انها غير منقضة فلا يكون هذه الآية ناسخه بل يكون مكملة وقيل المراد بها انها في الاستعداد بالقتال في الحرم
شأنهم حتى يبدوا الكفر **قوله تعالى** الشرة الحرام والشر الحرام والشر الحرام والشر الحرام واعتدوا
بمثل ما اعتدوا عليكم واقتوا الله واعلموا ان الله مع المتقين آية **الف** انما هي الشر الحرام لا يجمع فيها
يجل في غير من القتال ونحوه والشر الحرام هو ما يحفظ ويحرم حقه والشر الحرام هو الشر الحرام من غير الحرام

المعلق المادون بينه والنقصان لاخذ المظلم من انظام من اجل غلظه اياه واعتدى عليه وعدي عليه بمعنى قريب
واقرب واجتلب وقيل ان في انتقال باله ليس من فعل **المعق** نعمين الله سبحانه انما قال في الشهر الحرام
الشهر الحرام الشهر الحرام المراد به ههنا وقت القصد وهل شهر الصفة مع الحدية ولا شهر الحرام اربعة ايام في الشهر
وهو الحرام والحرم واحد فهو وجه كما في الخبر من بينه القائل حتى لو ان شهرا كذا في ايامه اربعة ايام فهو شهر
وانما قيل في القصد ليعتد به في وقت القصد وهو وجهان احدهما ان يقال الشهر الحرام اربعة ايام في الشهر الحرام
الشهر الحرام مخد من المصنات واما المصنات المصنات وقيل ان الشهر الحرام على وجه العوض لمافات في السنة
الاولى ومنها ما للشهر من هذا القصد الذي دخل فيه كروا عتوم وتقصيرتها منها وطرك في سنة سبع في الشهر الحرام
ذوالقعدة الذي صدرت منه عن البيت ومنعتم عن اكرم في سنة ثمان والحرمات قصاصا قبل منه قولان
احدهما ان الحرمات قصاصا بالبرغم من خول البيت في الشهر الحرام قال بجاهلان في سنة ثمان وهو رسول الله
عالم الحوية ثم تاتي في القصد عن البلد الحرام فادخله الله عز وجل في الشهر الحرام المتصل في ذى القعدة فتقرب
واقصه فاجل بينه وبينه وهو معنى قوله تعالى والاصحاح والربع وعبدالرحمن بن زيد وهو ابن عباس قال
جزاها في عيل السك مثله في ان الحرمات قصاصا بالقول في الشهر الحرام الى لا يجوز للمسلمين الاضمانا قال
الحسن ان شركا العرب قالوا يا رسول الله انصبت عن قتالنا في الشهر الحرام قال نعم وانما ارادوا المشركين ان يمتنعوا
في الشهر الحرام فيقتلوا ما زلنا الله سبحانه هذا الى ان استحلوا منك في الشهر الحرام شيئا فاستحلوا منهم مثل ما استحلوا
سكهم وبتلك الزمان والجماعي وانما جمع الحرمات لانه لا حرمه الشهر وحرمه البلد وحرمه الاحرام وقيل لان حرمه
حرمه يستحيل فلا يجوز الاضي والحمان فمن اعتدى عليكم اي ظلمكم فاعتدوا عليه مثل ما اعتدتم عليكم
اي جازوه باعتدوا وتبادلوه مثله في الثاني ليس باعتدوا على الحقيقة ولكن ساءه اعتدوا وصله مثله وان كان
ذلك جازا وهذا غير لازم في الحسن وفي هذا الاستصحاب ولا ضرر كما ان ذلك ضرب فهو مثل في الحسن
والقصد والصفة وانتقل الله فيما امركم به ونهاكم عنه واعلموا ان الله مع المتقين بالنصرة لهم ويريد ان نصره الله
معهم واصل مع المصاحبة في الكائنات الزمان وفي هذه الآية دلالة على ان من غضب شيئا وانتقم منه في نفسه
ثم ان القتل قد يكون من طرف الصدوق في ذواته مثله ومن طرف العبي كما انتم ما لا تملكه **قوله تعالى**
وانتقموا لي سبيل الله ولا تعلقوا بالكم الى التهلكة واحسنوا ان الله يحب المحسنين آية **اللعنة** الاماني
اخراج النبي عن ملك الى ملك غيره لانه لا يرضيه الى احلامه بيمينه انما قاله في تفسير النبي الى جملة السبل

وقد مر

وقد يقال النبي عليه صلاة كحان كما يقال صلح عليه صلاة ويقال لكل من احدى في عمل النبي بدله الله وشهرا لبي حتى انزل
بما في كان واخر عمرات الشقرن بطله ما يعنى الشهر الى بات في الغيب التهلكة والهلك واحد وصلى الله
وليس في كلام العرب مصدر على نفسه بضم العين لا هتانا وقيل التهلكة كل ما يصير عاقبت ما يهلكه واحصل التهلكة الصاع
وهو غير بحيث لا يدري ان هو ومنه يقال لكل من حاله والتميت حاله والتميت حاله والتميت حاله والتميت حاله
الحرام واصل ان في المالك زعموا كما زعموا انما نسب اليه كل من حاله والتميت حاله والتميت حاله والتميت حاله
المحرم من فعل التهلكة المحرم ان مستوفى الدين لا يسيحح وان كان في فعله حاشا لا يقال ان ايتيم سبحانه بفعل الغنائم
محسب ان كان الغنائم حاشا واما اعتبارها النفع الحسن لان من اصل نفعها نفعها التي عبيده لا يقال المحسب اليه **الاعراب**
التي في قوله لا يبيكم كما يقال - حذب الغيب والغيب وعلمته وعلمت به وقال الشاعر ولقد علمت على
جلده بغيره عساة ان الصدوق يعاتب ايات بلات جلد مسارة وقيل لبيت الياقوت اربعة ولكن اعني اصل الكلام من حين
احد من كل فعل متقن اذ اعني عنه ما قد عصى المصداق خلدت الياقوت خربت ثم تكلم عنه ففعل فعلت به وقيل
ارتقت الغيب به فجا على اصل الافعال المتعدية ولا تخارند لما كان معناه لا تملك انتمكم بايديكم دخلت الياقوت
على هذا المعنى وهو خلاف هذا لك انفسه ويغيره **المعق** لما اوجب سبحانه القائل في سبيل الله عقبة بذكر الاساق في
وانفقوا من امر الله في الجهاد وطريق الدين وكل ما امر الله سبحانه من الخير وبارك الله في سبيل الله لان السبيل هو
الى الله والى حرمه الله وقوله لا تملكوا استعماله في الجهاد لان الجهاد بالنفس اقصى غاية الجهاد والجهاد وهو الجهاد الذي يجاهد
بينه بالروح فكذلك له مرتبة فلا تعلقوا بايديكم الى التهلكة قيل في معناه وجوه واحدها ان اذ لا تملكوا انتمكم بايديكم تترك
الاتفاق في سبيل الله فينبغي عليكم العدو وعدا من عباس وجماعة من الحضرت وثانيها انه عني به لا تتركوا المعاصي التي
من المنفرة عن البركة من عاريف وعبية السلماني وثالثها ان المراد لا تنقض الحرب من غير مكان في العدو ولا تدعو على
وقاعه عن الشرى واختاروا بالتمني وراجه ان المراد لا تنقض الاتفاق الذي تاتي على النفس عن الجحائي ويعرف منه
ما روي عن ابي عبد الله عم لان جمل اتفق ما في يد في سبيل الله ما كان حسن ولا خوف لتسرحانه ولا تعلقوا باليد
الى التهلكة واحسنوا ان الله يحب المحسنين يعني المتصدقين وقاله حكمة معناه احسنوا التقت بالله بديكم وقاله
عبدالرحمن بن زيد واحسنوا بالعود على المحتاج والاولى حلالا على جميع هذه الوجوه فلا تاتي فيها وفي هذه الآية
دلالة على تحريم الاتفاق على الخفاف سده على النفس وعلى جواز ترك الامر بالمرء في عند الخرف لان في تلك القائل النفس
الى التهلكة وفيها دلالة على جواز الصلح مع الكفار والنعاة او الخفاف الامام على نفسه ارضى المسلمين كما فعله رسول الله

تدقل راسه وقوله مفدية ان فحول ذلك العند فعليه فديه اي ماله وجعله يقوم مقام ذلك من صيام او صدقة
او نكاح المرى عن ثلث عليه السلم ان الصيام تلك ايام والصدقة على سب سكاكين وروى عشرة مساكين والسك
شاه وهو مخير فيها وقوله فاذا انتمغ معناه فاذا اتمت المراسع من العدد والمراعى وكل ما منع فتمت بالعمرة الى الحج
فما استبر من الهدى اي فعله ما يتسر من الهدى وحاضر المسجد الحرام والتمتع عندنا هل الرض اللازم لمن لم يكن
حاضرا في المسجد الحرام وحاضر المسجد الحرام من كان على اثنى عشر ميلا من كل جانب الى مكة فمن كان خارجا عن ذلك
فليس من الحائزين وصفه التمتع بالعمرة الى الحج ان ينسج الاحرام في اثنى عشر ميلا الى مكة في طرف البيت ويسعى بين الصفا
والمروة ويمتدح ويحلب ابراهم ثم ينسج احراما خارجا من المسجد الحرام ويخرج الى مكة فقامت من مسجد المشرف على مكة
الحج على ما هو عليه في الكتب وفي بعض ذلك خلاف بين الفقهاء واهلها واجب على التمتع بلا خلاف لظاهر الخبرين
خلاف في ان ينسج احراما خارجا من المسجد الحرام في ايام من الحج اي من ايام من مكة فلهذا صيام تلك ايام في الحج
ان هذه الايام الثلاثة يوم الترتيب ويوم عرفة واول العشرة من اول العشرة من ايام من مكة فلهذا صيام تلك ايام في الحج
عقبة تسمى يوم احد بعد انقضاء ايام الترتيب وان كان يوم الترتيب ايضا من ايام الثلاثة بعد ايام الترتيب
مقتضاهات وقوله بسعة اذا جمع الاربعة ايام واذ جمع اى بلائكم اهل مكة ورسالة الله ورسالة الله ورسالة الله ورسالة الله
جميع من مناصبها في الطريق عن مجاهد في قوله صلى الله عليه وسلم في قوله صلى الله عليه وسلم في قوله صلى الله عليه وسلم
ان المعنى كالمعنى من الهدى اذا وقتت ولائها استسكنت فبانه عن الحسن في قوله صلى الله عليه وسلم في قوله صلى الله عليه وسلم
الجباري والاني ان لا الله الا ايام لا يدى يظن ان الواو منى ويكره ان قال ثلثة ايام في الحج بسعة او اجمع لانه
اذ استعمل الواو بمعنى الواو جانان يستعمل الواو بمعنى او كما قالوا في الحج بسعة او اجمع لانه
بمعنى او مكره ذلك لانفع اللبس عن الرجوع والى التمام بلخي وثالثها انه انما لكاملة للوكيد كما قال الصير ثلث
واسان فحون شخص وسادس فيدل الى تمام وقوله ذلك لمن لم يكن هله حاضرا في المسجد الحرام اى انتم ذكروه من التمتع
بالعمرة الى المسجد الحرام لاهل مكة ومن يحرم من حجهم ولما هو ممن لم يكن حاضرا في مكة وهو ممن لم يكن ابيند بيها الحرم
عشر ميلا من كل جانب في اتفق الله فيما اكرم به ونهاك عنه واعلم ان الله شديد العقاب لمن عصاه **الحديث**
روى معين بن عمار عن الصادق عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اقام بالمدينة عشر سنين ثم نزل عليه واذن للناس
بالحج لانه نزل الوعد فذات الايام وهو ابا على اصحابهم بان رسول الله صلى الله عليه وسلم من عامه هذا فقام به من حضر المدينة واهل
العراق والاهل والجمع فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم في اربع نيتين من ذى القعدة فلى اتقى الى مكة فليل في ذى القعدة

اعتل

اعتل ثم خرج حتى ان المسجد الذي عنده الشجره فصل بينه وبين الحرم بالحج ثم ساق للحج ثم ان قال انما
وقف رسول الله بالمره بعد ما عد من السبي اقبل على الناس بوجهه محمد الله واثنى عليه ثم قال ان هذا حرام على
سيدى الى حلفه ما روى ان ارم لم يسق هديا الى جبل هلال استلمت من ارم ما استهدت لضعفت مثل ما امرتكم
ولكني سقت الهدى ولا ينبغي لسان الهدى ان يخرج حتى يبلغ الهدى بحاله فقال له رجل هو القوم يخرج حجاجا وروى
مدطر فقال انك لن توفى من بها ابدا فقام اليه من اهل مكة بن مالك بن حشم الكنانى فقال يا رسول الله علمنا اننا كنا
خلقنا اليوم فخذنا الذي امرتنا به لعلنا نقتل فقال له رسول الله بل هو لا بد لي يوم القيمة ثم شيت
اصابعه وبعضها في بعض وقال دخلت العمرة في الحج الى يوم القيمة وتعد على من الير على رسول الله صم وهو لم يدخل
على ناطق عليها الكرم وهي لم تزلت فرجدها حيا طيبة ووجد عليها اقبيا يا مصعب فقال اهنا يا ناطق تار اهنا
رسول الله صلى الله عليه وسلم كاتحج على رسول الله صم مستقيا حرا شاعلى ناطق فقال يا رسول الله انى ريت تار اهنا
تداخلت وعليها اقبيا يا مصعب فقال رسول الله انما امرت الناس بذلك وانت يا على ثم اخلت فقال قلت يا
رسول الله احل ذلك لاهل البني على الله عليه ولا فقال له رسول الله صم كرم على امر ملك شلى وارت شركى في هديت
قال نزل رسول الله صم بكم بالبطحاء وهو واهل ابيه ولم ينزل الدور فلما كان يوم الترتيب عنده نال الشمس امر الناس ان
يفسحوا ويهللوا بالحج فخرج النبي واصحابه من مكة الى مكة فخرجوا الى مكة فخرجوا الى مكة فخرجوا الى مكة
الظهور والعصر والمغرب والعشاء الآخرة والفرج ثم غمروا الناس معه وكانت تقيش سمن من المزدلفة وهي منسج
الناس ان يصوروا سخانا لانه على نبيه لم يفتنوا من حيث انما من الناس يعني ابراهيم لم يعيدل ما سحى في
انما من سفاه ومن كان بعد من تار تريق ان يندرس له الله قد ضمت كانه جمل في انفسهم شى لذلك كان ارجح
من افاضة من يحاتم حتى اتقى الى ثمره وهي بطرفه بحال الا انك تغرب بقتة وقراب اناس احببتهم
عندها فلما زالت الشمس خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم معه فوقفه وقى اعتل بقطع التلبية حتى وقت المسجد فوطع
الناس وارهم ونهواهم ثم صلى الظهر والعصر باذان واقاتين ثم مضى الى الموقف فوقف به فجعل الناس يستدرك
اخفاف بانته يقولون انى جابنا صاوا انفعوا مثل ذلك فقال ايها الناس انه ليس بوضع اخفاف ناقتي الى
وذلك هو كما موقف ما وى بينه الى الموقف فتوق الناس وفعل مثل ذلك بالمره لانه نترقت حتى وقع الرض حتى
الشمس ثم انما من الناس بالدم حتى اذا انتهى الى المزدلفة وهي المشرف للحرم صلى المغرب والعشاء الاخرى بالان
واحد واقاتين ثم قام حتى صلى فيها الحجر وعجل ضعفا حتى هاتم ما رم ان لا يرم الحجر بعينه حتى مطلع

الشمس فلا اضاك للالتصا فانض حتى انتهى الى سافري سمى العقبه وكان الطير الذي جاء به رسول الله صلى الله عليه و
وسين ارسا وسين وجا على باربع وثلاثين اوست وثلاثون فخرج رسول الله ص واستاوسين بدت وخرج على اربع
وثلاثين بدت وارم رسول الله ص ان يخذ كل بدت فتمت اجود من لم يطمع حتى يبرم يطمع فاعلم رسول الله صلى الله عليه
وآله منها وعلى بحسب ما سمع بها ولم يوطئ الحمار من جلدها ولا جلاطها ولا ولاها وتصديق به وحلقه في ارايت
الى هنا فاقام بها حتى كان يوم الثالث من ايام التشريق ثم روى الحمار ونه حتى انتهى الى الاصح فماتت عايشه بارسل الله
ترجع فاذنك بحجر وعرة معا وارجع بحجر فاقام بالايح وبعث معها عبد الرحمن بن ابوبكر الى التميم فاهل يبعث
فطلعت بالبيت وصلت وكنت بن عند مقام ابراهيم وسمت بين الصفا والمروة ثم استلقى فارتحل من يومه وارتحل
المسجد ولم يطف بالبيت ودخل من على كرس عتبة المدينين وضع من اسفل كرسه في يدي **قوله تعال** اشهر
معدلات فرفض من اشهر الحنابلة فاشرف ولا يجرى في وقتا ففعلوا من خبير يعمله الله وترى ورواها فان
خير انراوا التتوي وانقروا الى الابواب آية **القرارة** قبله ان كثر باوعر ويعتقرب فلا يشك اشرف ولا
جدا والنزق وقران اجزى سمع ذلك بالرفع والتنوين فقول الباقين للجمع بالفتح **الفتح** حجة من فتح الجمع
ان يتركه انه أشد مطاقة للمعنى المقص الا ترى انه اذا فتح فقد بقي جميع الرفع ما كسرت في ما اذا مال لا يرب فقد
نفي جميع هذا الجنب فاذل رفع ونون مكان النفي الواحد منه الا ترى ان يسوي بزيادته ان مال لا فاعلم عندك واجاز
فوجب من سئل فقال اعلام عندك ام جارية النسخ اولى لان النفي قدوم والمعنى عليه وحكم من رفع اربعام من
النفي اذ ليس المنى رفشا واحدا ولكن جميع فربوات النفي قد يقع فيه الواحد من رفع الجميع وان امير في الامام
مع لا يخبر ما روى في الكوار **الفقة** الرفع في الفقه اصله الفخاش في الفقه قال الصالح عن المعرف في التكميل
ميتل الرفع في النسخ والجمع وباللسان المعنى للجمع والعين للجمع من الطاعة والنسخ في الحصر مع الطاعة
والجواز والفقه والجواز والنسخ والمشاورة والخام من غير وجوب الجمل تنك والحد بل زياد المعير
بمعي منفرد والحد في القهر والجواز له الاضغ انت رمل المذيق وغلام جامله اذا نزع مع حاشته والقراد اطعم الذي
سعد المسنم والحد وعاء يجعل فيه اذ لا وكل من استعمل خبير من كل اوكب فقد تزود منه تزودوا ما ليس
سمى بذلك لانه افضل في الانسان ما فضل كل شيء **الاعراب** الحج سبنا واشهر جنين وتقدم اشهر اشهر
سلمات ليكرن الثاني هي اذ في المعنى ابراهيم حج شهر معدا ثم تحذف المضاف الى الحج الا في هذه الاشهر
والاشهر على هذا يتبع فيها حج حيد عن الفروق والمعنى على ذلك الا ترى ان الحج في الاشهر وتقدم ان يجعل الحج الا

على الانتفاع بكثره فيها بكثره من الفاعلين له كما تالك الحنفا ترتع ما رقت حتى اذ كرت فانها هي اقبال ولما دار
لكرهما من غير ان يقدرا اذ انتحنت فعلى البسائر وتقدم يانه فيما مضى واذا رقت فعلى الانتكلا ويكون في الحج خيرا
هذه المرفعات واذا انتحنت ما قبل المرفوع وانثت ما بعده من رفعا جان ان يكون عطف على المرفوع جان ان يكون بمعنى
ليس كما في قوله من صعد عن يراها فان ابن تيس لا يراجح وبعدا لتاكر في موضع الرفع لوقوع موقع الفعل المضارع
بعدا لتاكر والتاكر مع ما بعد في محل الرفع لا يجرى بشرط يعني **المعنى** الحج الى اشهر الحج اشهر مولات الى اشهر منته
معينه لا يجرى فيها التبديل والتغيير بالتقديم وان اخير الذين كانوا يفعلون ما النشا الذي انزلهم انا النبي
زيادة في الكثرة الا في اشهر الحج عندنا شالا وهذا تقدمه وعشرين ذفا الحج على ارضي عن ابي جعفر وبه قال ابن عباس
ومجاهد والحسن وغيرهم وقيل في شلا وفي القعدة وفي الحج عن عطا والربيع وطاوس بره في ذلك في اخبارنا
وانما صارت هذه اشهر الحج يصح الاحرام الحج الاية بالاختلاف وعندنا لا يصح ارضي الاحرام بالعرة التي تتبع
بها الحج الا في ان جميع في الحج من اشهر الحج قال لا يصح ان يقع فيه بعض افعال الحج من صلوا الايام الثلاثة في الحج
الهدى متى يتبدل كيف سي الشهرين وبعض الثالث اشهر الحج اية ان الاثنين قد يقع عليه لوظ الجمع كما في قوله
ظهر ما مثل ظهر والديين وايضا فقد يضاف الفعل الى الوقت وان وقع في موضعه ويضاف الوقت الى
كذلك يتصل حكمة يوم الجمعة ويوم العيد وان كانت الصلوة في موضعه وتقدم يوم كذا وان كان
تدعى في موضعه فذلك جان ان يقال اشهر الحج ذوالحجة وان وقع بالبحر في موضعه فن فرض يمتنع الحج معناه
فان اوجب على نفسه يمتنع الحج بخلافه وبالعرة التي تتبع بها الحج على من فيها فلا رقت كفي بالرفق
عن الجماع ههنا عند اصحابنا وهو قول ابن مسعود وقتاده وقيل هو عرة الجماع والتمريض للمسك عن ابن عباس
ابن عمر وعطاء وقيل هو الجماع والتعرض له بدائه او مواعده عن الحسن ولا يروى اصحابنا انما الكذب وقيل هو
صاحب ابيه كلها عن ابن عباس والحسن وقتاده وهكذا عم ويحل فيه الكذب وقيل هو التناثر بالانذار
يلس الا في النسخ بعد ايمان عن الضحان وقيل هو السباب لتقدم سباب الموع من صرف وقيل هو
كسر عن ابراهيم ومجاهد وقيل يضم لا يجرى ان يرا به هذا الا امانه المحرم عنه مما يمكن حلالا الا اذا احل
بالشيء عنه وهذا تخصيص العموم بلا دليل وقد نزلت الاية لئلا يفتي ان مسد سالك في رمضان لئلا تنفس حرمك
وتجاء في الحديث انما تمت نيليم سمكك وبصرك ولا يكون يوم صومك اليوم فطرك وانما صومك بذلك
لعظيم منه ولا جالس في الحج روى اصحابنا انه قوله لا والله وبلى والله صادقا وكذا باقر النسر من فيه قالان

احدهما انه المثل والاسباب والاعصاب على جهة المحرك والباع سعيه ليس واربعه وسعد الحسن اثنان ومعناه
لا جدل في ذلك فاستدل في هذا الجرح لانهم كانوا سواك الشهور فيقولون في وقتها التقي في غير عن بجاهل السدي
وما تغفلوا من جزئه فلهذا معناه وان تغفلوا من جزئه كما ان الله العاليه لان الله تعالى كما يحج المملوكات على كل حال
الا ان جعله الله في موضع جواز طلبها الفرضي صفه العدل في الدنيا ملك مما لا من يعلم ان الله تعالى في يومه وذلك ان
ان الجرح لا يكون الا بالفعل دون ما يعلم انه يكون من قبل ان تغفلوا وتردوا فان جرحوا في التقرير قيل قد يكون
احدهما ان معناه ان قوما كانوا يرمون بالافتراء ويسترون بالمتزك فيقولون ان الطعام لا تقبله على الناس
الراد عن ذلك التقرير عن الحسن وعنه ويجاهد والثاني ان معناه تردوا من الاموال الصالحه فان خير الراد التقرير
وذكر ذلك في اشياء اعمال الجرح الا ان شئ بالاستكثار من اعمال البريه والتزك فيما التزم به فنهيتكم عن ما يات
الاجاب يا ذوق العقول **قوله تعالى** ليس عليكم جناح ان تستغفروا لذنوبكم انتم ان تصتم من ذنوبكم
فاذكروا الله عند المشركين واعلموا ان الله عليم بما كنتم تعملون فان الله اعلم بما كنتم تعملون
في الدين وهو الخبير بما كنتم تعملون في الدنيا والآخرة من غير ان يامر الله بالظلم والظلم هو
عزفت الى المردود عن اجتماع وكشف ويقال انما الضم في الحديث اذا اذنعوا منه واكثرها التقرير وانما الجرح
انه اذا وافق الرجل الفقيه من اجازته بها لا ينافي مع قوله قال ابو ذؤيب وكان يراه وكان له مريض على التقرير
ببصره وانما الضم في الجرح اذا لم يهتد به في قوله تعالى الرعي وانضم بعد كظمه من قوله لا يجره
حمله في الاضطر في اللغاه يكون الامن تفرق او كثره وعرفنا اسم للبتعلم وفرج جرح التقرير ما في الجرح يوم
يوم التقرير بها اختلفت في سبب تسميتها به فانه قيل لان ابراهيم غر بها باسمه من التقرير لها والاضطر
به عن علي بن ابي طالب وقيل انها سميت بذلك لان آدم وحوا اجتمعا فيه فصارا بعد ان كانا انتم قاعا الضما
والسدي وقد رايما احصاها ايضا وقيل سميت بذلك فعلوها وانما علمها من عرفه ليدرك وقيل سميت بذلك
لان ابراهيم عليه السلام كان يرمي به الناس فيقولون سميت عن عرفه وعطروا عن ابراهيم بن ابراهيم
في المنام انه امر بفتح ابنيه فاصبح يري يومه اجمع اى ينكر اهل بيته من الله ام لا في يوم التقرير ثم راي في الليل
الثانيه فقال اصبح فانه من الله فسمى يوم عرفه وهذا الجرح قال الامم هناك اعترف بذلك واعرف
سالكه فقال دننا نحن انفسنا الا اننا نعلمه فسمى يوم عرفه وهذا المشركين هو الذي سميت مشركا لاعلم
للجرح الصلوة والقيام والمبيت به والدماعه وعمل الجرح والناسي المشركين لفران جرحه بل قال ابراهيم عليه

مرقات

بقرات ازوت الى المشركين تسمى المرقات لوزي جميعا لا يجمع بين المنزج والعشاء الاخره باذان واحد لما
وسميت تامنا لان ابراهيم عليه السلام يعني هناك ان يجعل الله مكانه كيشا يامر وينجده فذيرة **الاعراب**
جناح اسم ليس جزئه عليك ويضع ان يستغفروا عن ذنوبهم على تقيير ليس عليك جناح ان تستغفروا عن ذنوبهم
من جناح والمعنى استغفروا عن ذنوبكم ان تستغفروا عن ذنوبكم ان تستغفروا عن ذنوبكم ان تستغفروا عن ذنوبكم
والجرح وان كان فيها سببان من سبب منع العرف وهو التقرير والثاني ان الله تعالى حكاه في الجرح
فيها باناء التوق في سكون ولو سميت امره بلسانك يحذف هذه التوق ويقول انك مسلمون ورايت
ويجوز في عرفات التوقين ايتم تسمية كما لو احد الا لا يكون الا كسر وان استقلت التوقين ومثلها افرع
في قول الربيع بن ابي عمير انما عرفت اهلها يشربون واهلها راعوا الاكل والراية التوقين وقد انشأ في الشعر
بغير تون والاداء اختيار الفصحين لما ذكرنا من اجراء اياه بحري مسلمون وما منعنا اننا نخطا وان كنتم
صالحين تحفظون من الشيطان لان الام لا تملك معها واذا احضرت لم تعمل ان كنتم من قبله من الضالين لا تضع
له من اعراب لا تقع بعد حرف غير عامل وانما هذه الراء عطف على حمله **العقود** ليس عليكم جناح ان
تستغفروا لذنوبكم انتم ان تصتم من ذنوبكم ان تستغفروا لذنوبكم ان تستغفروا لذنوبكم ان تستغفروا لذنوبكم
عن ان يجلس ويجاهد الحسن وعطروا في هذا التقرير بالاذن في التجارة وهو المولى عن استعلاء السدي
كان في الجرح اجراء ومكانه كان الناس يقولون لا يحجكم بدين سجانا لا اتم على الجرح فان يكون اسم العزم
او كما روي قيل معناه لا جناح عليكم ان تطلبوا المغفرة من ربكم بعد جرحه عن ابي جعفر عم اذا انضمت من
اي دفعتم عنها بعد اجتماع بينهما فاذا ذكره الله عند المشركين وفي هذا دلالة على ان التوق بالمشركين
كاذب الا ان قالوا لا يجره الله تعالى الذكرفيه ولا يجره ان يرحل الذكرفيه الا ان قالوا
الكون فيه وان كل من ارجل الذكرفيه فتدبر الجرح والركلام فاذا انضمت من عرفات فكلوا
بالمشركين واذا ذكره الله فيه واذا ذكره كما هي معناه واذا ذكره بالذنا والشك على جرحه فكلوا
فان الشك على التوقين عظم المنزلة كما ان يكون على مقدارها وصفتها النبي لا يجوز التسوية
بين من عطف نعمته وبين من صرفت نعمته وتقدر الكلام واذا ذكره ذكره كمثل هدايته اياكم وان كنتم اياكم
كنتم من قبله اى من قبل الهدى وقيل من قبل محمد صلى الله عليه وآله وسلم فيكون لها كناية عن غير ذلك
الضالين عن النبوة والشريعة فكلوا اليه **قوله تعالى** ثم ايقنوا ان حيث افاض الناس على

متن

الله ان الله غفر لكم ذنوبكم **آية اللغة** الاستغفار طلب المغفرة والمغفرة التغطية للذنوب والتركيب غفر
 وغفران وغفر بالفتح الكثرة المغفون ما غافرت فيحقق الرصف به من رصف منه الغفران والمغفرة المغفر
 وقد فرق بينهما بان المغفر نكح العتاب على الذنب والمغفر تغطية الذنب بالجابج والشبه ولذلك لم يفرغ
 في صفات الله دون صفاته العباد فلا يقال استغفر المظلم كما يقال استغفر الله **المعنى** ثم انضوا من حيث
 انما ان الناس قيل فيه فلا احد مما ان المراد به الامتصاص من عفات واز امر القوم وخلقنا لهم كما نورا
 لا يقفون مع الناس يعفروا لا ينضركم معا فيقولون نحن اهل حرام الله لا يخرج منه وكانوا يعفرون بالمرء
 وينضركم معا فامرهم الله بالوقوف بعرفه والافاض منها كما يتبين للناس والمراد بالناس سيد العرب عن ابن
 عباس وعياشه وعطارد وجاهد والحسن وتاوه وهما المراد عن الباقر ومقال الضحاك انما هو جميع الخلق ان
 ينضوا من حيث انضوا من ابراهيم عن الضحاك قال وما كان ابراهيم اماه كان بمنزلة الامة معناه ورحم ناسا ولا
 ان المراد به الامتصاص من الرذائل الى ما يبرهن الخلق بطلان المشركين والشيخ عن الجاني قال والآية متعلقة بانه
 قال فاذا انقضت من عفات ثم قال ثم انضوا من حيث ان يكون غافرة ثانية فذلك على ان الامتصاص
 والناس المراد ابراهيم عليه السلام كما ان في قوله الذين ظلموا الناس بعين من سوء الاخصى وقيل ان الناس ابراهيم
 واسمى بالحق عليهم السلام ومن بعدهم من الانبياء وعن ابى عبد الله عليه السلام نيا على قوله لا يملك
 اذ كان ثم لا تيب فما معنى التيب ههنا وقد يعا حجابا في حجاب ان ههنا تديما وانما خيرا وقد يره ليس
 عليك جناح ان تستغفر فضلا منكم ثم انضوا من حيث انضوا من عفات فاذا انقضت من عفات فاذا ذكرها الله
 عند المشركين واستغفروا الله ان الله غفر لكم ذنوبكم وقيل ان اناس ارم عليه السلام عن سيدنا جبريل
 وقيل هم اهل اليمن به عليه عن الكلبي وقيل هم العاك الذين يعذبون الناس ويعلمون اناس واستغفروا الله
 اى اطلس المغفرة من ذنوبهم على ما سلف من العاصي ان الله غفر لكم ذنوبكم **آية اللغة** ثم انضوا من حيث
 فاذا انقضت من عفات فاذا انضوا من حيث انضوا من عفات فاذا انضوا من حيث انضوا من عفات
 الاخرة من حذوق **آية اللغة** اصل الفضاصل الامم على احكام وقد يوصل بالفرغ منه كقصة المناك
 وقد يوصل بان يعمل على تمام كقولنا انضوا من عفات وقد يوصل بان يعمل على تمام كقولنا انضوا من عفات
 سيات وقد يوصل بالاجار به على التطلع كقولنا وقضينا اليه من امر الله وقد يوصل بالحكم لقصة الناصي
 على وجه الاثر الخلفان النصيب من الخير واصل التقدير فهو النصيب من الخير على وجه الاستحقاق

وبقر

وقيل ان من الخلق فهو نصيب ما رجبه الخلق الكرم **الاجراب** استغنى في موضع جروك لا يعرف لانه
 على منزلة الفعل وهو صفة ويجوز ان يكون مستصفا على المصدر على ما ذكره اشهد كراؤك امضوب على التماس
 في الخلف والجار والمجرور يفتقن ما يفتقن به اللام في قوله له في موضع نصب للبتة الذي هو من حذوق وان من
 زبده والجار والمجرور في موضع زبده بالبتة ويجوز ان يكون في الاخرة في موضع نصب على الحال والمعامل فيه ما في له
الفعل المعنى فاذا انقضت من عفات فاذا انضوا من حيث انضوا من عفات فاذا انضوا من حيث انضوا من عفات
 جمع المنك والمنك يجوز ان يكون موضع المنك ويجوز ان يكون مصدرا فان كان موضعا للمعنى فاذا انضوا
 ما رجب عليكم ايتا عه في موضع المنك وان كان معنى المصدر فاما جمع لا يشتمل على افعالها وكان رجا جمعها كرا
 اى فاذا انقضت من عفات فاذا انضوا من حيث انضوا من عفات فاذا انضوا من حيث انضوا من عفات
 الذكر العربيه المنديب اية في هذا الايام والآخر ان المراد به سائر الامة غير تلك الامة لان الامة فيها
 افضل منه في غيرها كذا كما انك اياك معناه ما روى عن ابن جرير اياك قوله لا انا منهم فاذا انضوا من حيث انضوا من عفات
 هناك ويعتدك منا خيرا منهم ما روى عن ابيهم الغدير واياهم الجسد فانهم الله سبحانه ان يذكر
 مكان ذكرهم انهم لو اشهدوا انهم لا يذكرون الله سبحانه وسعدوا لا يذكرون الله سبحانه لانهم
 وان كانت لهم عليهم اباد ونعم الله سبحانه عليهم اعظم واياهم عندهم فخ ولا سيما المنك تلك الماشا كما انضوا
 على اياهم عليهم هذا هو الرجب في تشبه هذا الذكر الراجب بذلك الذكر الذي هو وزر في الرجب وهو قوله الحسن
 وقيل معناه انما تستغفروا الله وانزعوا اليه كايضع البصير الجارية في جميع امور وبلد في ذكره ينزلها بالبعث
 عطا ولا يرحم وقيل ان الناس من يتقرب بنا اتنا في الدنيا بين سبحانه ان الناس في تلك المظالم واصناف
 منهم من يسأل فيقيم الدنيا ولا يسأل فيقيم الاخرة لا زغيره من بالبعث والشفرة وما له الاخرة من حذوق
 نصيب من الخير من قوله **آية اللغة** ومنهم من يتقرب بنا اتنا في الدنيا بين سبحانه ان الناس في تلك المظالم واصناف
 وقنا عفات لنا اية **آية اللغة** الفرق بين القدر والتمام ان القدر يدل على الحكاية وليس كذلك الكلام نحو
 قال الجسد فاذا اجرت عندها الكلام قلت تمام بالحق والحكاية تعلى تذكر ارجد احد هكاهنا على اللغز المعنى
 سخن تا انزى انزع عه نظرا اذا حكا من يرفق لفظه ومعناه وحكا على اللفظ نحو اذا حكا من يرفق لفظه
 دون معناه وحكا على المعنى نحو ان يحا سائله من لفظه والاشياء العطفه راصدا الى معنى الحكي فاذا كان منه الحكي
 والى غير وجه المعنى فيقال ان اياه ما يجب والى غير وجه ما يجب وق من اصل روى في رواية والوابة اصل الحكي بين

الشيئين والربا الحاضر الذي سلم به من الضرر **المعنى** لما ذكر سبحانه عامد سأل من اول الدنيا في تلك المواقف
التي مضى لا يرضيه عقبه ما سأل المرءون بينهما من الدعاء الذي عب عنه فقال نعم من يقرب ربي انما
الى عطفتي ولديا حسنة ربي الاخرة اي نعيم الدنيا ونعيم الاخرة عن ابي وقته وروى عن ابي عبد الله انها
السعة في الرزق والمعاش وحسن الخلق في الدنيا ورضوان الله والجنة في الاخرة وقيل هو روي عن ابي عبد الله انها
الدنيا والجنة في الاخرة عن الحسن وقيل هي المالا الدنيا في الاخرة والجنة عن ابي عبد الله وقيل العلم والعبادة في
وقيل هي المرأة الصالحة في الدنيا وفي الاخرة الجنة عن علي ع روي عن النبي صلى الله عليه وآله ان قال من اوتي
قبلا شاكرا ولسان ذكرا ووجه ترميمه تعينه على امره واهل بيته فغدا وفي في الدنيا حسنة وفي الاخرة
حسنة وروى عن عبد الله بن ابي طالب **قوله تعالى** اولئك لهم نصيب مما كسبوا والله سريع الحساب **آية المعنى**
الذي يحسب به شرا وبقه جزوه السريع من العمل الذي يقرب اليه ما كسبه من غير ان يشخص به البعض من جزائه وانك العمل
نوعه في ايامهم المترعين والحساب المترعين في ايامهم المترعين في ايامهم المترعين في ايامهم المترعين في ايامهم المترعين
باحتسابه في القرب عليه والله سريع الحساب وكيفية وجود احداهما معناه كسب الجاهل في العبادة على العلم
وان وقت الحساب قريب ويحرمه في ايامه في الساعة الاكلية البصر هو القرب وغيره من الجاهل بالحساب
لان الجاهل كفاء العمل ويعتاد في حساباته له في الحساب التي كفا في ثابته ان يكون المراد به انه حساب اهل العلم
في اوقات سيره في شدة حساب واحد من حساب غيره كما لا يشهد شان عن شان وروى في الجاهل في حساب
الجاهل في كلام في مدارج البصر روي عن علي ع في حساباته في وقت واحد من حساب غيره في وقت واحد من حساب غيره
الى انه كان كذلك لاجاز ان طالب الثمين في وقت واحد من حساب غيره في وقت واحد من حساب غيره في وقت واحد من حساب غيره
بعض الخلق عن خطا وغيره وكلمات من حساب الخلق على انما لهم طيلة روي عن ابي عبد الله ع في قوله
معناه انه يحاسب الخلق على انما لهم طيلة روي عن ابي عبد الله ع في قوله معناه انه يحاسب الخلق على انما لهم طيلة
سبحانه سريع البصر له عا ههنا والاحياء لهم غير احتساب منه في بحث عن الحناء والذبي يستحق كل واحد من حساب
المخلوق للاحصاء والاحتساب في ربه منه ما روي عن ابن عباس انه قال يريد انه الاحتساب على امره لان
ما يظن بكم يا ايامهم ينال لهم قد سياتكم فديجادون بفقاركم وهذا حسناكم وقد صغفتم الكفر **قوله تعالى**
واذكروا الله في ايام معدودات من تجمل في يومين فلا تم عليه لمن اتقى واتقوا الله والحاصل انكم انما

عقود

تخشرون **آية المعنى** المعنويات يستعمل كثير في اللغة المشي القليل وكلمة قد ذكره في قوله من معدودات
على القليل لان كل قليل جمع بالالف والهاء والخبر جمع القوم من كل ناحية الى مكان والحشر المكان الذي يحشرون فيه وحشرتهم
السنة اذا حشرتهم لانها تقسم من الفروع الى المصروفهم حشر حشر لطيف لارضاض باجتماعه واذن حشر
لطيف وحشرات الارض واهل الصفا لاجتماعها من كل ناحية فاصل الباب لاجتماع **الاعراب** العارفين بالعلم
من قوله لمن اتقى فيه قولان احدهما ان تتدبره ذلك لمن اتقى فيكون الجاهل والحجرون في موضع خبر المبتدأ وانما حشر
ذلك لان الكلام الاول له في اورد العارفين وانما ان يكون العارفين معنى لا تم عليه لانه قد تضمن من جعلنا لمن
اتقى **المعنى** واذكروا الله في ايام معدودات هذا امر من الله تعالى للمكلفين ان يذكره في ايام معدودات وهي
ايام التوريق ثلاثة ايام بعد النحر لايام العلووات عشر في الحجوع بن عباس والحسن واكثر اهل العلم وروى
عن ابي عبد الله ع في قوله ان العلووات ايام التوريق والمعدودات العشر والذكر العلووات ان العلووات
ايام التوريق والمعدودات العشر والذكر العلووات ايام التوريق والمعدودات العشر والذكر العلووات ايام التوريق
والذكر العلووات ايام التوريق والمعدودات العشر والذكر العلووات ايام التوريق والمعدودات العشر والذكر العلووات
عقيب الظهر يوم النحر واخره عقيب صلاة الجمعة من يوم الاربع من النحر هذا من كان مناه عن كان مناه
من انحصار يوم عقيب صلاة الجمعة او ليا صكرة الظهر من يوم النحر ايضا وهو المراد عن الصادق عليه السلام روي
ذلك اختلاف الفقهاء ووافقتنا في امتلاك الكسرة من صكرة الظهر يوم النحر بن عباس بن عمر وقد اختلف في يوم
فلا تم عليه من اخر فلا تم عليه المعنى في ذلك الرخصة في جلة العرو في اليوم الثاني من التوريق والافضل ان
يتم الى العرو الاخير وهذا الثالث من التوريق واذ العرو الاول ينزله الى عروب الشمس فان غابت فليس لان
سوى الى اليوم الثالث وتورق فلا تم عليه فيه قولان احدهما ان معناه لا تم عليه في التوريق والثاني ان معناه لا تم عليه
حجركم وهو معنى قوله في سورة التوريق والثاني ان معناه لا تم عليه في التوريق والثاني ان معناه لا تم عليه في التوريق
التجمل ثا وثا فانما لا تم عليه في التوريق على جهة المراه كما قال اذا علمت الصدقة تحسن وان اسررت
تحسن وان كان لا اسرار احسن وانضد عن الحسن وقوله لمن اتقى فيه قولان احدهما ان الحج يتبعه وراثة النساء
ان اتقى ما نهى الله عنه ولا حراما به او احتساب ان قوله لمن اتقى متعلق بالتجمل في اليومين وتورق في تجمل في يومين
فلا تم عليه لمن اتقى الصداق في قضاء التوريق وما عداه ومن لم يتقها فلا يجوز له العرو الاول وهو المراد
عن ابن عباس واختاره الثوري وقد روي عن ابي عبد الله ع في قوله من اتقى في يومين في يومين في يومين في يومين

فقد كثر غلبه من النسي اجماله فلما تم عليه بعد هذا الكبار وقولوا اتقوا الله انما اجتمعوا مع
الله واعلموا انكم اليه ترجعون انما بعد ذلك يتوجه الى المرض الذي يمتنع الله به بينكم ويجازيكم على انكم **قول**
تسا ومن الناس من يجهل قوله في الحيوة الدنيا ويشهد بالله على ما في قلبه وهو الذي يفتنهم واذا اذنبوا
في الارض يفتنهم فيها ويضلهم الحشر والنقل والله يحب الفاسد انما **الفئة** العجب هو سرور العجب
ما يتصور منه العجب النفس وهو السرور وما سرور العجب من النسي استحسانا له فذلك الذي تجت من سرور حبه
عجيب وهو عجب غير عجب واعجب العجب الرجل اذا اشتد عجزه قال لا ارمي العجب كل شيء غير ما يوفى لانه لا يشهد
لخصه فيقول لو كنت تعلم ذلك لكانت اذ اعلمه في الخصومة ولولا دعائه في الخلق اذ اوجره في احد شي فيه والذين
جانبا الواري وليكلم في جابانه وان ذلك التفتت عن تحبير الخصام قبل ان يجمع الخصم عن الرجح وفعل اذا كان
صفه فانه يجمع على النسي فيصعب وصعاب اذا كان اسما فانه يجمع في النسي على الفعل وفي الكثرة على فعال كقولهم **وافتح**
وفتحه وقيل للخصام تصدق كالحاضر عن الخليل والتمزيق هو الاضراب حازن في النسي في خلاف حبه وقيل سمي
يكون بمعنى عمل وقد يكون بمعنى اسم قال العشي سمي غير ما كل قيس فخر غدا وهي التي لها عمل لكده
والانسان هو على النظر بعين استحقاق ولا وجه من وجه المصلحة والاهلاك العمل الذي سمي الاستماع والحرب
الزجاج والنسل العقب من الولد وقال الضفاد الحشر شكل نبات والنسل كل ذات يبعث نسلها في نسل سورا
اذا خرج فسقط منه نسل وبر البعير له نسل الطائر وان نسل ادم لم يخرجهم من ظهونه واصل الدباب
النسل الخنزير **الاعراب** لينتدب بباخار ان ويجوز اظهارها بان ايصال لان يفتنهم لا يجوز
اظهار ان في نسلهم من وما كان الله ليبدل المؤمنين والفرق بينهما ان اللام في يفتنهم على اصل الاضاف في الكلام
والهم في يفتنهم لا يفتنهم كما دخلت الدنيا في ليس يفتنهم **الزهد** قال ابن عباس نزلت آيات ثلاث
المراي لا يظنهم خلافا بينهم وهو المروي عن الصادق عم الازعجين المعنى به وقال الحسن نزلت في المنايا
وقال الاستاذ نزلت في الحسن بن شريفه كان يظهر الخيل بالنبي ص والمجبة لولا الرغبت في دونه ويطلق خلا
ذلك **المعنى** ثم بين سبحانه حال المنايا بين بعد ذكر حال المؤمنين والكافرين فقال ومن الناس من
يجب قول اي يتحس كماله باسمه ويعظم موقعه من تلك في الحيوة الدنيا اي يفتنهم من تلك وانما لك
صاحب ويخون ذلك ويشهد الله على ما في قلبه ان يفتنهم بالله ويشهد على امرهم ما قد يفتنهم اللانهم
اشهد على روحهم على خلافه وهو الذي يفتنهم اي وهو اشد الخاطئين خصومة ومن قال ان الخصام حده

منه

فتنهم من الخصومة فتغلوا من حبه وهو بطل ما اذا اتقوا عن الحسن وقيل معناه ملك الارض وصال واليسا
عن الطحاك ومعناه اذ انزل من طحاك انا جازي ويلى عن قوله الذي اعطاه عن ابن جرير سمي في الارض اي اوسع
في المشي من عنده وقيل عمل في الارض لينتدب يفتنهم فيقطع الدم ويسفك الدماء عن ابن جرير وقيل يظهر
النساء ويعمل المصالح ويهلك الحشر والنسل اي النساء لا يذوقن الا زهره ان الحرب النساء والنسل الا
لقولهم نساكم حشرتم لكم روي عن الصادق عم ان الحرب في هذا الموضع الذين والنسل الناس والله لا يحب
الفساد اي العمل بالنساء وقيل اهل النساء اي العمل بالنساء وقيل اهل النساء وولد ولا على بطلان قول الجرح واليه
سجادة لا يريد باج لا يريد سجان من عن نفسه كحده الفساد والحجده في الازفة لا يكل ما يحب له ان يكون قد
اراد ان يكون وما لا يحب ان يكون لا يريد ان يكون **قول** **تسا** واذا قيل له ان الله اخذ منكم انما اخذت
حجته وليس له ان يفتنهم **الفئة** لانها طلب السلام بما يحجر من الحان فانتا والله انما هو اعداء عدا
والاستغناء اعطاه والعمره الترة التي يتبع بها من الالة والمهاد والوطا من كل شيء وطارة فتدبره من
مهاد لا يجر طيته للدم والقيام عليه **المعنى** ثم بين الله سبحانه صفة من تقدم من المنايا فتدبره فقال
واذا قيل له ان الله اخذ منكم انما اخذت منكم ان الله يفتنهم عنده من السعي في الارض بالنساء واهلاك
الحرب والنسل اخذت العزة بالانتم قيل في معناه قولنا احد ما حدثت العزة وحيدة الخاضعات على فعل الاشم
ورعدت اليه كما قال اخذت بكما في الزينة ذلك واخذت للحسي اي ارضته والثاني اخذت العزة من اجل انتم الذي
في قلبه من الكفر عن الحسن حبه اي يفتنهم عن حبه من ضل ان صلى نار حبهم وليس له ان يفتنهم
عن الحسن كما قال في موضع اخر وسئل ان الله اخذ منكم انما اخذت منكم انما اخذت منكم حبه من اذ انما
بول من المهاد كمال سبحانه ومنه اي يفتنهم عن حبه اي يفتنهم عن حبه اي يفتنهم عن حبه اي يفتنهم
ولا ان عليا من كبر عن قول الحق الاذي اليه كان تركب اعظم ليرة ولذلك قال ابن مسعود ان من الذين يفتنهم
لا يعرفون يقال للرجل اتق الله فيقول عليك فتشيت **قول** **تسا** ومن الناس من يشري نفسه
بشئ من الله والله روف بالعباد **الفئة** الشراي من الاضداد يقال شري اذا باع وشري اذا اشري وقوله
وشروه عن الحسن اي باعوه والرضاء والرضاء ضد السخط وتقدم معنى الريف **العرف** ابتداء نصيب
لا يفتنهم الاكفر الشراي واغفر عمرا اليكم لو حاره واعرض عن قولنا اليكم تكروا **الزهد** روي عن النبي
عن ابن عباس قال نزلت هذه في علي بن ابي طالب عليه السلام حين هرب النبي صلى الله عليه وآله من المشركين

المعنى

فلذا رخصه واعطاه وان لم يزل شيئا من ذلك بنفسه بل فعل بامر فاستدل به لانه به وقيل معناه ما ينظره بل ان
ياتم جعله كليات الله غير انه قد ينسب فيها اللغات كايقاله في الامير الجليلي واد ذلك جندوه وانما ذكر الغمام اليك
اصلا فان اهل الاشبه بظلال الغمام اهل سبحان ما ذا اعنيهم مروج كالظلال يقال ارجح معناه ياترهم الله بما وعدهم
من العذاب والحساب كما قال فاعلم الله من حيث يحب عالى انا من حيث لا اراهم وهذه الاقوال متعارفة المعنى بل
المعنى في الجميع واحدا هو ان يظن ذلك الامم التي هو هل يستقام بربا النبي والاشكال ما ياترهم ذلك كما قاله اهل بطلان مثله
في الترتيل هل يظن ذلك الا ان ياترهم الملك او ياتي امره بك وقد يقال في دعاء بني الجحيم على النبي والاشكال يتركون
اتاني وبعد فقلت وصار في العلم ثلاث وثلاثون حديثه ولا يراد بها الايات المحيضة قال انا في علم اسويك حين جازي حديث
باعلى السنين محيية قال اخر اتاني فيهم وهم بعيد بلادهم بارض الجحيم انما قوله وبالملك قوله وقضى امرهم معناه نزع من
الامر وهو المحاسب في الاصل المحيضة وما هل الشار في النار وهذا في الاخرة وقيل معناه جعل العذاب اى عقاب الله
وهذا في الدنيا الى الله ترجع الامم الى الله في سلال عنها وبجائز عليها وكانت الامم كلها التي ابتداء تلك
بعضها في الدنيا غير ان نصيب كل واحد في العرش لا يملك احد هذه الاشياء وتيل يرجع امور الدنيا والآخرة **قوله تعالى**
سل على اسمك انما من آية يثيرة ومن يبذل نعم الله من بعد ما جازت فان الله شديد العقاب آية
الحول التي هي كاستقام من آية قد وقت موقع المنع لثاني لقوله سل من آية يتعلق بايتنا ايضا وارحف موصلا
جاءت صلة والموصولة والصلوة في موضع جوازها بعد له **المعنى** سل يا محبي بنى اسرائيل الى اولاد يعقوب
عليه السلام وهم اليهود الذين كانوا حرموا المدينة والمراد بعلماءهم وهم سواد الترتيب لا كيد الحجج عليهم كما استقام
اي اعطيتهم من آية يثيرة من محبة واضحة ظاهرة مثل اليد والبيضا قلب المصاحبة ونقل البحر وتقبل
الغمام عليهم وانزل المدين السدي عن الحسن بن محمد وقيل كم من حجة واضحة كقولك على صدقة عن الجبائي
ومن يترك الشكر عليها بالكثر ان يقبل من يرضاه لئلا الله تعالى عن وجوهها بالثابت والى لثابت لثابت لثابت
عن البرهان فان الله شديد العقاب له وقيل شديد العقاب لموصولة يثيرة هذا المذكر في الآيات
ولانه على نساء اهل الجحيم في انه ليس الله سبحانه على الكافرين نعمته لانه حكم عليهم بتبديل نعم الله كما قال في موضع
آخر يوم نزل نعمته الله ثم ينزلها ونحو ذلك ومن جازها وهذا اضافة التبديل اليهم وادعاهم عليه **المعنى**

فلم

فلم يكن تعلموا استحقاق العقوبة والتبديل هو ان يحرفوا او يكتبوا او املوا على خلاف جودته كما فعلوا في الترتيب
والاجيال كما فعلوا بتبديده الامم في القرآن **النظم** لما بين سبحانه الشرايع وان الناس منها ثلث فرق من كان
وسائق ثم وعدوا وعدا بين بعد ذلك ان تكلم الايمان ليس تقصير في الحج ولكن السوء طبايعهم وخبث انعام
فقد فعلوا بذلك يا محمد هذا الصنيع فقال سل بنى اسرائيل **قوله تعالى** **وما رزقناهم الا ما كنا نؤتيهم**
من الذين آمنوا والذين ابقوا من قديم يوم القيمة والله يوزق من يشاء ويعرف حساب آية **العقاب** التي هي
والتحسين واحده من خلاف شين والزيت ما سم جامع لكل ما يقترن به **الاعراب** التي هي صفة الحية في غير
حساب حار وبرد الجوار والجور في محل النصب على المبالغة والفاعل فيه يوزق وقد حاله الفيز في يوزق والموسر
الذي هو من يشاء وتغييره غير محاسب اى غير محاسب **الزبول** نزل الآية في ابي جهل وغيره من قريش اقرضت
لم الدنيا وكانوا يسيرون من قريش من المؤمنين فقرا رسول الله بن مسعود وعار وبلاذجات وينزلون
لو كان محمد نبيا لا يتعد اثنا عشر اعراس بن عباس وقيل نزلت في عبد الله بن ابي واهله يخرق من شعرا
المؤمنين عن مقاتل وقيل نزلت في رؤساء اليهود من بني قريظة والتطير ويتقاع سخرا وادعوا فقرا المهاجرين
عن عطاء الامام من نزلت في جميع **المعنى** شريين سبحانه ان عدوهم عن الايمان انهم لا يشارهم بالحياة الدنيا
فقال زين الدين كرم الحيرة الدنيا وزيده قولان احدهما ان الشيطان يستلهم بان توى ولغيره وحسن القبح
والاجلال بالرجل اليهم فاما الله سبحانه فلا يجوز ان يكون من يظلم اياها لانه من يظلمها بان خلق فيها الاشياء
الغزيرة فماتت تلت ساعة الدنيا قليل من الحسن والجبائي كما ذكر ان الله سبحانه يرضيها بان خلق فيها الاشياء
الجبلي المحبوبة وما خلق لهم من الشهوة لها كما قال زين الدين للناس حب الشهوات من النساء والبنين والآخرة
كذلك لان التكليف لا يأم الا مع الشهوة فان الانسان انما يكلف بان يدعى الى شئ ينزله عنه او يرضع عن شئ
سوق منه اليه وهذا معنى قوله النبي صلى الله عليه وآله وسلم خذوا الدنيا بالكاره وخذوا الآخرة بالمشورة
وانما ذكر الفعل وهو سندا الى الحسنة لان ما يث الحيرة غير حقيقي وهو معنى العيش والبقار ونحوها ولا
فصل بين الفعل والفاعل بقوله الذين كرمها فاذا قالوا في ثابته الحقيقة حضر القاضى اليوم امره ووجهه في التذكير
فيه فصحته التي يث حقيق احرور ويسمى من الذين استواى وبه نزلت من المؤمنين لغضهم وقيل
لا يمانهم بالبعث ووجهه في ذلك وقيل لرضاهم في الدنيا يمكن العمل على الجميع لا الثاني بين هذه الاقوال والذين
نزلت يوم القيمة الى الذين اجتمعوا الكفر فزوا الكفار في الوجوه وقيل اراد ان يسموهم بنعيم الاخرة الكرم من استماع

اي ما بالسننكم ان كان مع ذابن لا اسم احدكم قرا ما ذابنفتون في موضع نصب بمنزلة يفتنون اي انا يفتنون
بجواب هذا العرف ان نصب والوجه ان يكون في موضع ان يجعل اذاعي القربان يكون تقدم ما الذي يفتنون فحجاب
العرف على ان يكون خبر مبتدأ محذوف اي الذي يفتنون العرف ومثله في قوله بل ما ذابنفتون اي ان ذابنفتون اي ان ذابنفتون
الاولين واعلم ان يسوي لا يحسن ان يكون ذابنفتون اي الذي يفتنون هذا الموضع لما كانت الدلالة على ذلك الكون بغير
في غير هذا الموضع ويحتمل نقل الشاعر عن مالمعاد عليك امانة بخوت وهذا احتمال في خلقه بقوله سبحانه
وامالك بيوتك يا موسى ولا لاله في الاية فان قوله يفتنون يحتمل ان يكون طرفا في موضع الحال فلا يكون صدق ذلك
تحليل في البيت والعال في اللسان في الموضعين ما في الهم من معنى الفعل **الفتنة** للفرصه الشر والفرصه ما دارك
من الشجر وغيره من الهياك المنسفة ووضعت في الناس اي في الكثرة الذي يستريحهم ويتأخرهم الداء اذا احاطت بال
كثيره فيهم يفتنونهم في الحرام لهم من امر اضنا ما استحل وحرمت الا ناء اي عطيت وفي الحديث كان عبد الله
يحب على الخمر وفي السجاء والصفين من الخير وسميت بذلك لانها تنزل من الارض تالذ الخراج وقد ليس
على اي لاصه الذي قيل له ان هذا المسكر الذي هو نعيم الخمر لا يظن ان ذلك كليل له ثم زود وطعم الى ان
بانوا احد فقال بع الخمر في هذا العولة فاشي بارت اجاهلهم بانك انما فان لا تكلمها اذ تكتف فانها اخرها عند
بليها واصلا باب السرة والمسكر القمار اشق من اليسر وهو وجوب الشيء لصاحبه من تركه ليس هكذا
الشيء ليس من اليسر اذا وجب للملك الياسر الوجب بقل وجب لك الخير وقيل للمقار ياسر وهو قال
انما هو اوبسره الفلاح بوفرة اسف تاكل الصدق بخله في عام وقيل اخذ من الخصم لان كل شيء خلة
تقدير في والياسر الجازم والميسر الخمر وقد قيل اخذ من اليسر وهو السهولة لانه كما قد يشتركون في الخمر واليسر
امرها الا ان على جهة التمار والعرف اخره من الزيادة وشبهه قبل حتى عرفوا اي زاد وعلى كما نزل عليه من العدة
قال الشاعر ولكن ما ضر السيف نبا اسوق مما يفتن الشجر كوما في ارباب الشجر وقيل هو ما خرد من ترك
قوله تعالى من على لا من اخيه شيء اي ترك ومنه قوله عليه السلام عرفت لكم على صدق الخليل اي تركها
يبتعد العفو لم ترك عنى عنه والحكمة بجاهر بعد ما التيسر كالحل لطلبه له ما يشبهه والخليل طان الشكر
لاختلاط الامه والخليل الطرام هو واحد الاعراض الجمل على شفته لا يطاق شدة وعنت العظم غشت اصابه
وهو كسر صدره وعنت غشت اذا اكتسب ما قاما وتفتنه تمتت واليسر عليه في قوله له ذلك الفتنة
الطويلة واصلا للاب المشقة والفتنة **الغراب** العاطف في الطرف من قوله في الدنيا والآخرة قوله

بين

بين كما الايات اي بين لكم الايات في اول الدنيا والآخرة وبجزان يكون منكم ومن ايضاً اي يتكروك في اول الدنيا والآخرة
وقوله فاخراكم نفعي ازغبتمكم من خوف وشفقة في جزاكم وبجزان في العربة فاخراكم على التسبب على تنوير فاختاركم
يخطا لظنك وارجد الموضع **الزفة** تزلت في جماعة من الصحابة ما قرأ سورة الله ص فقالوا انشأ في الخمر والميسر ما نهد به
للعقل صلبه لانه زلت لاية **المعنى** شعر عاد سبحانه الى ان الشرايع والاحكام قال يسئلونك يا محمد عن الخمر وهو
شرايب مسكرها لظن العقل من عقله وما اسكرت به ونقله من هذا اهل الظاهر في روايات اصحابنا وهو هذا المعنى
وقيل المرعير الضيف ان الشدة وعلاوه من هذا حيث هو للميسر في التمار كل واحد من ابن عباس وابن سنان وجم
وقاؤه والحسن وهو المرعير عن امتاعه من السك حتى قال ان المرعير في الخمر هو التمار اقل فيها اي الخمر والميسر
اشكر اي وزر عظيم وكثيره ومنتفع للناس منفع الخمر ما كان يا اخذ في ثابها وما يحصل من اللذات
والشرب يشربها ومنتفع القهار هلك بفرز الرجل بالاصحبه من غير كونه لاشقة ويتبع ما يقع واشتغال الكبر
من نفعها اي ما يهملون لا كمن يفتنهم من الشبع لان نفعها في الدنيا وما يحصل بها من الامم يجب سخط الله في
نذير بغيره من حيث لا يتوقع قيل لا يتكلمه قال الحسن في الاية سخن الخمر من جرمها احد قوله وانها الكون انه
اذا اردت مضرا لشيء على منفعته امتنعى العقل الامتناع عنه والثالث ان الذين يفتنون فيها الامم وقد جسم في اية
اخرى الامم فقال قل انما حرم الله ما ظهر منها وما بطن وما لا يظن ولا يقرن في الخمر اي ثمانى اللذات
الشعر شربت الامم حتى خلت عنى **المعنى** ان الامم يرضع بالعقل على ان قد وصفتم
بانك كبرها كبريخيم بل اخلاص قال الضحك معناه واشتغال به من نفعها قبل تحريمها قال
من جبري كلاما بقيل الخمر يعني الامم الذي يحرمك من اسبابها الكرم من نفعها وقال قتادة هذه الاية لا تدل
على تحريمها وانما تدل على التي في الامم من قوله انما الخمر والميسر الخمر وقوله ويسئلونك ما ذابنفتون اي انا يفتنون
والسائل عن من الحجج ساد عن الفتنة في الجهاد وقيل في الصدقات تل العرفية ما قرأ الاحدما الله
عوا اهل والعيال والنفل عن المعنى عن ابن عباس وبقاؤه وثانيها ان العفو الرطل من غير ارباب ولا اقبان
عن الحسن وعطاء وهو المرعير عن ابن عباس عليه السلام وثالثها ان العفو افضل عن قوت السجدة
عليه السلام وثالثها ان العفو افضل عن قوت السنة عن ابن عباس عليه السلام قالوا من ذلك اي ان كان
وبه قال السدي واربعا ان العفو اظلم من النفل وقوله كذلك انا رجعا لك ان العفو افضل عن قوت السنة
ويخل بين الامم وقيل ان تنديره كذلك ايها القبيل بين الله لكم الايات اي الحج في امر الفتنة والخمر والميسر

الاحد الغسل اليتم ورضي رقت صلوة عليه على غيره **قول تعالى** فساومكم حرثكم فاقترحتم اني شئتم
وتذموا لانفسكم واثقوا الله واعلموا انكم ملائق وبشر المؤمنون انهم **الاحزاب** ان في حمل النصب لانها
ظرف مكان اذا كان بمعنى حيث اوان في ذلك زمان اذا كان بمعنى بني والعامل منه فاقترحتم حمل عدلة في فرض الجهاد
الظرف اليها اذا كان اني بمعنى كيف فهو محل النصب على المصدر لا محل الشئ وتقدره فان احرثكم اي روع شئتم
التردد قيل نزلت مدعى اليه اذ قالوا ان الرجل اذا اتى المرء من خلفه في قبيلها خرج اولاد له فاذنهم الله تعالى
عن ابن عباس وجابر بن عبد الله انهم ايتان المرء فانزوا له فانزله الله تعالى ابا حبه عن الحسن **المعنى** لما بين
سبحان امر الله تعالى في الظهور والخبير عقب ذلك بقوله فساومكم حرثكم وزيده وجها ان معناه من روع
لكم ومحرثكم عن ابن عباس والرسى والثاني ان معناه دفعت حرثكم من غير ثروت اولاد الله فخرت
الخصاف وهذا في المعنى مثل الاعداء اخرج وقال ابو سعيد كني بالحرث عن الجاهل وثالثها معناه حرثكم كمن يخرت
كان التشبيه قال الشاعر المشرك بالرجل دناير ما طرنا اذ كنت عم وقد سمى العجب النساء حرا قال المفضل
بن سلمه اشدني ابي اذا اكل الجاهل وشقني شقني هو اكل الجاهل اذ يدبر ابي ابي احرثكم بمعنى فساومكم اني شئتم معناه
من اين شئتم عن قتادة والرسى وقيل كيف شئتم عن مجاهد وقيل متى شئتم عن الضحاك وهذا خطأ عنده
اهل اللغة لان اني لا يكون الا بين من ان كانا في ذلك هذا وقيل معناه من اي وجه استشهدتموه الكيت في من
ابن ابي الطرب من حيث اخرج ولا ريب وليس في البيت شاهد على انه يجوز ان يكون اني به لا خلاف
اللفظين كما هو في معنى كان هذا ما يوقت كان ويجوز ان يكون بمعنى كيف واستدلوا بالبيت لان شقني
سواء اثنان المرء في برها ورواه عن ثابث عن ابن عمر وحكاه زيد بن اسلم عن محمد بن المنكدر وبه قال كثير
من اصحابنا وقال في ذلك جميع الفقهاء وقالوا ان الحرث لا يكون الا الجيت النسلي يجب ان يكون الرجل
يكون النسلي باجساد عن ذلك بان النسك وان كننا حرا فقد اخرج لنا وطيرين بلا خلاف في غير موضع
كان على بن ابي عمير في الفرج وما اشتهر وقوله وقد نزل لانفسكم معناه وقد نزلوا الاصل الصالحة التي امرت بها وعينتم
بعضا ليكون ذمرا لكم عند الله تعالى ووجد انصارا يقبله الله لما تقدم اليه من ابي الله تعالى فعدوها فتمت لانفسكم
بالطاعة فيما امرتم به واثقوا الله اي واثقوا عتاد الله بترك مجاوز الحد فيما بينكم وفي ذلك الحديث على
العبد الواجب الذي عرفه والحقير من محال الزموا الرضوخ وقيل معنى الشئتم هنا طلب اولاد فان في اقتناء اولادكم
يكون تقيما على الله السك اذا امتن ابن آدم انقطع عمله الا عن تقيته واصلح يدعو له وصدق تجارية

وعلم

وعلم يتبع به بعد موته وقيل هو تقيم الامراط لغزاه صلى الله عليه واكره من قد نزلت من اولاد لم يبلغوا
لمتة الدنيا الاصله القتم بنيل يا رسول الله واثان قالوا الله واثان قالوا الله وقيل هو التسمية عند الجماع عن عطاء بن رطل
هو الدعا عند الجماع عن مجاهد ويرويه ما روى عن ابن عباس قال قال النبي صلى الله عليه وسلم ان باقى اهل بيتك
بسم الله اللهم جنبي الشيطان وحب الشيطان صار ما ورفشان فان تدرى ما ولد له بصيرة شيطان وقيل هل يزوج
بالعنايف ليكرت اولادها كما فعلوا انكم ملائق اي ملائق اجراءه يعني فبايد ان طعمتم وبعثتم ان عصيتوه
وانا اضاعنا اليه على ضرب من الجحان وبشر المؤمنون بالثواب الحمد كما يصح من اللغات على الروية لان لفظ
اللقا يتبع على بيان مختلفه يقال لبي جعدا لبي حوامه ولا في الاخرة اثبات للذات الخلق العباد وهذا خلاف ما ذ
اليه النسخة **قوله تعالى** ولا يصحتم الله عزه لايمانكم ان تروا وتثقوا وتصلحوا ايمت اناس والله
سبح يعلم آية **اللقمة** يقال لكل من يصح لشيء هو عزه له ولله عزه لشيء هو اللقمة واللقمة المدة للشد
عزته لا تالان عزه في ايام الحرب وهذه الهوى وهذه عزه لا تالان اي عزه وقال ابن عباس عزه
الاعراض في الخدي والشرايين والشم والحلف واحد من اللقمة لا يتغير به على ما يحلف عليه
ومنه قول الشاعر يلقاها عرابا باليهن وقيل اخذ من الجارحة لانهم كانوا عند الامان يظنون انهم على
ايديهم من الحلف بذلك وقيل اخذ من الجود الذي هو البركة لا عزه خير تبرك منكره **الاحزاب**
قوله ان تروا في موضعين اشارة احوالهما ان موضعهما حرج حذفت اللام عن التحليل قال ابن عباس ان بكرت
المصد الذي هو ان مع الفعل في موضع جريان لم يجز ذلك في غير ان الامر من احوالها ان الكلام قد طال الاصله
فحس الحذف فلا حزان ان حرف وا حذفت اللام صار كان حرفا تاقم مقام حرف فاعبه فلهذا حسن
اللام مع ان دون المصد في الموصول في اللفظ الفاعل وان في ذلك انك اذا قلت جئتكم لضرب يد
لم يجز ان يحذف اللام فيقول جئتكم لضرب يد عدا قلت جئتكم لان ضرب يدك لجاز ان يحذف اللام
وقول جئتكم ان ضرب يدك الثاني ان موضعه انصب لان حذفت الجار وصل الفعل وهو قوله
سيبويه وصل القياس وانزل على المتولين جميعا يكون تقديره لان لا تروا على النبي الا ان تروا على الاثبات
فعل القبول الا ان هو الذي يكون في محل النصب بانه منقول له وعلى القبول ان وهل اثبات يجوز ان يكون
منقول له ويجوز ان يكون منقول له ويجوز ان يكون في محل النصب على الحال الذي هو ما في قوله لايمانكم
من معنى الفعل تقديره لا يصحتم الله عزه لايمانكم كايمة لان تروا اي لبركم ووقالوا الايمان والاثبات

من امراته تولى الولاية والارث وهي الخلف فالشاعر كينا من تفتت معتزل واحسن اليه متسببا
وايتى وتالى بفساد في الترتيل ولا ملاما لولا النضل وتقرى ولا تال وجمع الالية الاما واليات كعشيه وعشاكت
ووجه الاله وعشايا كركبته وكاسب والترتيل لا تظار ويقال ترتبست به قال الشاعر ترتبص بها ريبك
لعلها تطلق يرها او يوت حليلها والى الرجوع يقال ما بقي نيشا اذا رجع وقال النبي اذا تخطى عن حجة الغدرة
برجع الشمس عنه والفرق بين النبي والنظر ما قال البرم ان النبي ما فيه الشمس لانه على الرجوع والنظر ما لا شمس فيه وكل
في ظل وليس كل ظل في ظل لانه في ظل لاني لان الحصة لا شمس فيها ولا ترتبيل وكل مدود وجمع العيا
والنعيام المتركين انا الله علينا منهم وهم من رجوع الشئ الى حقرون ذلك من سويح التي من غضبه اى الرجوع العزم
هو العزم على شئ مستقبلا او فالت وهو اعادة متغيره للفعال كمن وقت واصون يعلق بفعل العائم
يتلاءم على شئ عزما واعتزم وعزمت عليك لينتقل الى استت وعزم الرافى كذا اتهم على الداء وما لذلك
عزماى ما يثبت على شئ قدومه ليزام الزمان التي يفترا على ذلك الاوقات لما يرجع من الرها والطلاق حل عند
التكاح بسبب جنة الرجل وامرأة طالق ثم ان تاء التانيث انما حذفت لانه لا يظفر فيه الذكر وهذا
ليس بشئ لان في الكلام اشياء كثيرة يشترك فيها الذكر والمؤنث لا يثبت فيها التاء في المؤنث كما لا يخبر
ضار ولشالكثرة وقال سيبويه يقع على لفظ التذكير صفة للمؤنث لان المعنى شئ طالق وحقيقته انه على حجة
التسبب نحو قولهم امره مطلق اى ذات طفل وطالق اى ذات طلاق فاذا اجريته على الفعل قلت طاقاة
قال الاصحى ما جازى بنى فانك طاقاة لذلك امور الناس عاود طاقته واصل الطلاق عن الاطلاق وقلت
المرأة عند الولادة فهي مطلقه اذا تحضت والطلاق الشرط من الجري والطلاق الجمل الشدي التل والسبع
من كان على صفة تسبب لاجلها ان يترك المسرعات اذا وجدت وهي ترجع الى كونه حيا الا انه به والسابع
المذكور ويوصف القديم سبحانه في الاله بانه مسبح ولا يوصف في الاله بانه سابع به اذا وجدت المسرعات
الاجزاء يحذف في اربعة اشهر فلكه او صمد لعل على الاضافة وعلى الازالة وهذا الاضافة ضمير حقيقته فان
الاربعة محمل لنصب وان كان محمورا للفظ يجوز في الم به الرفع والنصب تنص اربعة اشهر كقولها اشهر
احدهم اربع شهادت بالله ومثله محفل مثل ما قل من النعم وترتبط اربعة اشهر كقولها المحفل الاضرب كما لا يخبر
واما **المعنى** ثنتين سجاء حكم اليلة لانه من جملة الامان والانتقام وشرفه من شرايع الاسلام فما
للذين يرون ان يحلفوك ويغده حذفت اى يقرن لوعن على نسائهم على وجه الاحرار بن ترتب اربعة

اشهر

اشهر اى التوقف والتثبت في اربعة اشهر واليهين التي تكركن الرجل هار ليا هي اليهين بالله عز وجل او شئ من صفاته
التي لا تشكر فيها غير على وجه يتبع موقع اللغو الذي لا يابى فيه ولا تكركن الحلف على الامتناع من الحلف على الغضب
والضار وهو كركن على عهد بن عباس والحسن ويقال في الغضب والرضا عن ابراهيم والسبعى وما عثر من الغدرة او
هذه في الحلف وغير من القرار تحلان يحلفن ليكلمها عن سيد بن المسيب فان طلق اى رجوع الى امر الله بان يحلف عند
القدرة عليه ان يرجع بالقرن عند الحرف عن بن عباس بن سعد بن سعيد بن المسيب وهو بن جنادية قال
ابن جندب واصحابه ويقال كركن فاسا بالهزم في حال العدة الا انه يشي ان يشهد على منه من الحسن وابراهيم وعلمه وهذا
يكمن عند الحرف عن الحلف ويحجب على الذي عند الكفارة ولا عثرة عليه وهو قال بن عباس بن سعيد بن المسيب وقال
وقال الحسن وابراهيم لكانه عليه كالعقبة لئلا يفرط الله غفورا رجيم ومعنى غفورا غفورا لانه لا يتبعه عقوبة من
حلف ان لا يجامع اقل من اربعة اشهر لا يكون مولى او حلف ان لا يقر بها وهي مرفوعة مخافا ان يحل مسير فلك بول
لا يدرى حكم اليلة واذا مضت اربعة اشهر ولم يجامع الا بالحكم اما الرجوع والكنارة واما الطلاق فان اشترطه
حتى تبي او يطلق قوله وان نحو الطلاق ع والطلاق عند ان يفرغ من تبي خطا بالطلاق على الوجه المشهور فان
المرأة لا تبس منه الا ان يسعدى فان استعدت وانظر الحاكم اربعة اشهر فان توفقت بعد الاربعة وتبال له
في اوطان فان لم يفعل جسد حتى يطلق ويده قال الشاعر الا ان تلاقى حتى استمع مو الطلاق والشفة خلق عنه الحكم طاعة
رجسية وقال ابو جعفر اصحابه اذا مضت اربعة اشهر ولم يفرغ من تبي بانته منه بتخليقه والاجتهاد عليه واعليه العدة
ولا يخبرها غيره فان الله سبحانه يعلم قوله ويعلم حيزه ويقبل سبع ايلاد ويعلم نيته وانما ذكر عقب الاله فان الله
غفور رحيم لا يرا الضمير عن المولى انه يلزمه النبي والطلاق بين ان تاقا فان الله غفور رحيم بان يقبل جسد
ولا يسعد بقا به اركبه وكذا هذا لا يسمع حليم لما اخبر عنه باقواع الطلاق وكان ذلك ما يسمع اخبر
بانه لا يخبر عليه وانه يسعد بكل لا يلق الا بوضعه وذلك من عظيم فصاحة القرآن **قوله تعالى** والمطلقات
بأنفسهن ذلك قوله عز وجل انما يحلف الله في اجامعت ان كنت ترون من بالله واليوم الآخر
أحقق من هت في ذلك ان اردوا اضلحا وهت مثل الذي علمت بالمعروف وللرجال عليهم درجة والله
عزير حكيم اية **القصة** القصة مرفوعة وحده القيد المتروك والكثير اقراء وقرو عوصا والكثير فيه اغلب
في استعماله لانه لا يكثر في استعماله من شرايع الاسلام فما
كل مطلقه يدرها هذا داخل على الكثرة فاقى بناء الكثرة للاشعار بذلك فالقوة والكثرة الا انها تكثر في القصة

يخطبها في العدة

وهذا الحرف من الضماد واصله في اللغة يجمل بجرين احدهما الاجتماع ومنه قرأت القرآن لاجتماع حرفه وما قرأت
الذاتة سلاطون لم يخضع حرمها على ولد نظير تلغز وبن كاشوم ذراعي عجيل او ما يكبره حان اللون لم يقرب اجنبيا انما هذا
يقال قرأت المرأة فهي مترادفا حاضت وانشد لفرزعة كثر الخائض وذلك لاجتماع الدم في الرحم ويحكي على هذا ان يكون
الفرز الطاهر لاجتماع الدم في جملته والواجب ان اصل القرء الوقت الجاري في الفعل على عادة وهو يصح الحيض الطاهر
يقال ههنا على الراجح ان وقت هو بجاء فالشعر سسا العزبي شبل اذا هبت لتاديهما الرياح اي لوقت هبوبها
وشد بردها الذي يقوى ان القرء الطاهر قول الاشي وفي كلام انت جاشم غرقة شد لا قصها همهم اراك سرش
مالا في الاصل رفعة لاصح فيها من قرو وسيا كما في الضماد الاطفا لا الحيض والجموع بقل بقل بقل
بعولة وهو بقل وسلي النجبع بعلاد لان عاد على المرأة يملكها لزوجيتها ونزلت عنك بعد اى ربا وتبل انه الضمير
البعول الضل شرب بعد ذلك لا مستعمل على شرب بعول الرجل باهم اذا اطاقه ذرعا لانه علاه منه ما اطاق به ذرعه
وبعل الرجل بطر لانه استعمل بكرا او امة بعلة لا تحسن ليس الشيا بان الحبر يستعمل عليها قد هتوا والراجح
بمعنى بقل بقل بقل بين الرجل اى القرء وهو بقل بقل اي انما هو من بقل بقل على المشي سميت الرجل بقل بقل
على المشي ورجل من بقل بقل بقل منه تشبها بالرجل لانهما قطعة من الجلد والرجل الذي يمشي على حله وارجل الكلام ارتقا
لا ترقى عليه من غير ركوب فكله وتبجل الزهار لانه ترقى حياوة منزولا الشمس الى الارض ورجل شعر اذا طوله والصل
الباب القرء والوجه المنزلة **الاعراب** ان كره من بالله جراب الشرط خوف وتذكير ان كره من
بالله لا يكتون وكذلك جراب الشرط من قوله ان ارادوا اصلا صخر وف وتذكير ان ارادوا اصلا صخر فتن
احق برودن مثل الذي عليه من اضافة مثل غير حقيقة لان الذي عليه من معنوه **المعنى** من بين سبحانه
حكم المطلقات والطلاق فقالا المطلقات او الخليات من جبال الفوج بالطلاق وانما يعنى المطلقات الخليات
بمعنى من ذوات الحيض غير الخليات لان في الآية بيان عدتها من يتربص بانفسهن تلكه قرو ومناه ينظرون
بانفسهن اقتضاة كنهه قرو فلا يتربصن لعطه خبر ومناه امر والمراد بالقرء والاطهار عندنا وبه قاله زيد
بن ثابت وعابشه وابن عمرو مالك والشافعي واهل المدينة قال ابن شهاب ما رايت احدا من اهل بلدنا
الا وهو يتراد الاقرا الاطهار الا سيديين المسيب والاروي عن ابن عباس وابن مسعود والحسن ومجاهد
ايض عن علي عليه السلام ان القرء الحيض والمراد بكنهه قرو ذلكه حيض وهو تربيان في حيفه واحبا يستشهد
بقرء عليه السلام المستحاضة وهي الصكرة ايام اقراك والصكرة انما تترك في ايام الحيض واستشهد من ذهب

ان القرء

ان القرء الطاهر مطلق هو عند بعض اى في طهر لم يجامع فيه كما يقال لعم الشتر ويقول النبي ص لما طلق امرء
زوجة وهي حايض لم يفسر اجها فاذا طهرت فليطلق او يسكن وعلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم واذا طلقت النساء
فطلقهن قبل عدتهن فاحصر من ان العدة الاطهار دون الحيض لا يباح فستقبل عدتها ولو طلقت حايضا
لم تستقبل عدتها الا بعد الحيض وروى اصحابنا عن زارة قال سمعت بيمة الراي يقول ان من راى ان الاقرا
التي سعى الله في القرآن انها طهرت فبها من الحيضين قال فضلت على ان اجوز عليه ان يسكن حشره يا قال بيمة
فقال كذب قيل برأيه وانا بائن عن علي ع فقال اصلحك الله كان علي ع يقول ذلك قال نعم كان يقول انما
القرء الطاهر يري فيه الدم فيحرمه فاذا طهرت فعدت الحيض فعدت الحيض فعدت الحيض فعدت الحيض فعدت الحيض
عدلين قالوا اذا دخلت في الحيض الثالث فعدت الحيض فعدت الحيض فعدت الحيض فعدت الحيض فعدت الحيض
ببرون عن علي عليه السلام انه كان يقول هو حق رجعة ما لم يقتل من الحيض الثالث فقال كذب ولا
يحل كذب اى المطلقات اللاتي يجز عليهن العدة ان يكتن بخلق الله في ارجاه من قبل اربعة الحيض عن
وعكره وقيل اراد به الجبل عن ابن عباس وقيل اراد الحيض والحمل عن ابن عمر والحسن وهو المراد عن
الصادق عليه السلام قال قد فرض الله الى النساء ثلثة اشياء الحيض والطمهر والحمل وهذا القول هو الاخير به
اروي وانا لم يحبل طهر الكتمان لانه يظنون ان يزوج المراجعة عن ابن عباس وقيل فيه الرول الى حيرة كنعان
عن قتادة وقيل ان كره من بالله واليوم الاخر يعني من كان يزوج من بالله اليوم الاخر فعدت صفتها
وصليته وليس هذا بشرط حتى انها لو لم يكن من منه يحل لها الكتمان ولكن المراد ان الايمان يزوج من ارتكاب
هذه للمصيبة كما تقول الرجل لصاحبه ان كنت سرورا فلا تظلم وهذا على وجه الرعيد وهو قوله الحيض
في ذلك يعني ان ارجاه من اربى واجتمعن وهي رهنه الى اللام الاول في ذلك الاجل الذي قد طهرت في العدة
فان ما امتلك المكن باقية كان للزوج حتى المراجعة وينوت بانقضائها وفي هذا ما يدل على ان النجس يتزوج
بالمراجعة ولا يحتاج في ذلك الى حصة المرأة ولا الى عقد جديد واشهاد وهذا يختص الرجعات وان كان في الآية
عاما في جميع المطلقات الرجعية لانه ان ارادوا اصلا لا اتم ارادوا ذلك ان الرجل كان او ارادوا الاخر بالاراء
طلقتها واحدة وتركها حتى اذا قرب انتقضا عدتها رجعا وتزكها مرة ثم طلقها اخرى وتزكها كما فعلت في الآية
ثم رجعا وتزكها مرة اخرى ثم طلقها فحصل الله النجس احق بالمراجعة على وجه الاصلاح على وجه الاضرار وانا
الاصلاح في ابا حرة المراجعة لاني شرفتها احكامها لاجتماع الامة ان مع ارادة الاضرار بيثت احكام الجيرة وتقولون

للنساء على ان يجعلنه من المهر والمهر هو ما كان في النكاح الحسية الحاصلة للفرقة الحسية وانما ارادوا
ما يقع في العشرة والتمتع في التمتع والتمتع هو ما كان في النكاح الحسية الحاصلة للفرقة الحسية وانما ارادوا
عليه الله ان لا يغير وجهها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها
على وجهها ان لا يغير وجهها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها ولا يغيرها
النساء فانك اخذتوهن بائنة الله سبحانه وتعالى من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم
ذلك فلو يرون من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم
منها الطاعة ومنها ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم
الاخذتوهن بائنة الله سبحانه وتعالى من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم
منها ان المرأة لا يملك الرجل كما يملك الرجل من قبله بل يملكه الله سبحانه وتعالى من غير ان يكونوا منكم
هاشم قالوا صلوا على النساء ان صلوا على الرجل في كتاب من يحضره الفقيه ويصلي على الرجل في كتاب من يحضره الفقيه
جاءت المرأة التي ارسل الله صم فالتت بل صم الله ما حق الزوج على المرأة في الطلاق والتمتع والنفقة والنفقة
من بيتها حتى لا يذنبه ولا تصوم تطوعا الا بذنبا لا تشبه نفسها وان كانت على ظهر قلب ولا يصح من بيتها الا بذنبا
فان خرجت بغير اذن زوجها ملكا للسلطنة وملك الايض وملك الفضة وملك النكاح حتى يرجع اليها فانك يا
رسول الله وما عظم الناس حقها على المرأة ان لا يزوجها من غير اذنها وانك يا رسول الله ما حق الرجل ان لا يزوجها
لو كنت ارجو ان لا يزوجها احد لامر المرأة ان تصوم ولزوجهها وان تصوم ولزوجهها وان تصوم ولزوجهها وان تصوم
ولا يصح على من اقبل اليه الفكة وقد قيل في الآية ان المطلقة قبل الدخول المطلقة الحامل نكحها من هذه الآية تفردت
عليه من غير تعدد نكاحها ولا نكاحها لاجل جهنم بل ينعون جهنم حليلها فمقتضى ان نكحها من هذه الآية كما ذكرنا
في الاية **قوله تعالى** الطلاق فانك يا رسول الله ما حق الرجل ان لا يزوجها من غير اذنها وانك يا رسول الله ما حق
فان حقت الامم حقت الله الا ان يخافوا الله والاصل عليها فيما اتت به من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم
حدود الله فانك يا رسول الله ما حق الرجل ان لا يزوجها من غير اذنها وانك يا رسول الله ما حق الرجل ان لا يزوجها
خاف فعل متعدي على مقول واحد وذلك المنفرد يكون ان وصلت في قوله نكحها من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم
نحو قوله يخافون وجهه قوله ان يخافوا الله من الفعل المنفرد به اسند الفعل اليه من غير ان يكونوا منكم من غير ان يكونوا منكم
اليه فانما ان من قوله ان لا يخافوا الله من الفعل متعدي اليه بلحاز كما يفيد به الجواز في قوله وانك يا رسول الله عليه من غير

الطلاق

ان في الآية جرم الجوار المتدبر على قول الجليل والكافي ونصب في قوله سيروا اصحاب الايمان في الجوار وصل
الى المنفرد الثاني مثل استغفر الله ذنبا من ذنوبك الخير فتارة مستعبر على ما ريت فان قال قائل لو كان يخافا كما
تدبر وكان يبغي ان يكون فان خيما تيل لا يذنب هذا السؤال بل هو خالف في قوله لانهم قد قرأوا الا ان يخافوا ولم يفتوا
فان خافا فليس يلزم هذا السؤال جميعه لان احدهما انما صرف من الغيبه الى الخطاب كما قال الحسن لله ثم قال اي
نفسه وما لا يتم من كرهه تريد وجه الله فانك هم المضعفون وهذا النكاح في الشرط بل يغيره والاخر ان
يكون الخطاب في قوله فان ختمت مصره قال في الايه والله تعالى ذكره يقول يا ايها الذين يؤمنون باؤموا كما ترونه وجاهز ان يكون الخطاب
للذكر وبين جملته انما من الغيبه الى الخطاب لا يخرج الاثني في بخافا ليس يبايده اثنا من مخصوص انما يبايده
بذلك من كان هذا في قوله فان ختمت مصره فانما من قوله بخافا فانما في قوله فان ختمت مصره فانما من قوله بخافا
ان لا يتبايعا بعده حاله استعد **الغيبه** المره والمره ان كان كذا وكذا وانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا
شبه القتل لا يتم على الحكم والاصاح خلافه لا يطلق وانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا
الغيبه والملك السر لا يتم في اليد والسر في ما خرج من السر وهو لا يطلق وسبح الماشيه في المرحى سحبا
اذا اطلقها تسمى وسحبت الماشيه انطلقت في المرحى والرحان الذئب لاتباعه السرح والرحم الشجر المرفوع لطلب
في حقه الطول والسرح المشط لا يطلق في الشره والسراج الجمل لا يطلق في الايدوان بخافا فانما من قوله بخافا
قال الشافعي انما في قوله بخافا فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا
الى حبه كرهه تسمى عظامي بعد موتي وفتحا اولاد فتحي في العاده تابعي اخذت ادوات ان لا اذوقها قال ابن
الان يخافا فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا
فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا
على فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا
له فتدبر لخافا وان لا يتبايعا في موضع نصب بانما من قوله بخافا فانما من قوله بخافا
ردي هشام بن عروه عن ابيه عن عاتشه ان امرأة استخافا من رجل فزوجها بطلتها ويجمعها ايضا فانما من قوله بخافا
وكان الرجل في الجاهليه والاطلاق امره ثم رجعا قبل ان تقضي عدتها كان له ذلك وان طلقها الف مرة لم يكن
عندهم حد فذكر ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم من نزلت الطلاق ثلث قوله فان طلقها لم يخلع لرسول
حتى تنكح زوجا غيره وروي ايضا انه قيل للنبي صلى الله عليه وآله وسلم الطلاق ثلث فان قال اسألت

الزوجه

والشارحة الطيبة واللبا الحسن لانه ما يشار اليه الحنة والفتور استخرج اسير المداية كالاختار **الاعراب** عن
تفاضل في مرض حال تقدر فان اراد المتراضين منه ان يرضع جرحه لئلا يرضع ان ترضعوا ولا كمنه لولا ذلك لم يرضع
اللام لولا ان الاسترضاع عليه من حيث ان لا يكون الا للولد ولا يجوز دعوه زيدا لزيد لا يجوز ان يكون المدعى عليه
او معنى دعوت ربه العود ورضع دعوت ربه لا يقطر فلا يجوز للباس وقوله بالمرف وجاز ان يتعلق بسلامة كانه
قال اذا سلمت بالمرف ما انتم ويجوز ان يتعلق بما يتم على حد تلك اجتنبه يريد **المعنى** لما بين سبحانه حكم الطلاق
عبته سيان احكام الاموال الصفاة في الرضاع والرضية وما يجب في ذلك من الكسوة والفقهاء قالوا لا بد ان
اي الامرات يرضعن اولادهن صيفته صيفه الجوز والمزاد لاي يرضعن اولادهن كقولهم يرضعن بالفتور وجاز
ذلك التقرب في الكلام مع رفع الاشكال لو كان خبر الكان كذا الجوز ان يرضعن اكثر من حولين وان لم يرضعن
وهم معناه الكف يدوم وقيل هو خبر بمعنى لا يرضعون والاولاد يرضعن اولادهن حولين كاملين في حكم الله
التي اوجبها على عماره من قبل الله عليه وقيل استجاب الارباع والمعنى انهن احق رضاعا من غيرهن
قوله تعالى وان تعاسرتم فترضعوا له احري ثم بين مداه الرضاع فقال حولين كاملين كما بينت من ربيعة وعشرت
وانما ذلك كاملين وان كانت النشئة تاتي على استفاة العدة لرفع الابهام الذي يعمد في الكلام فان الرجل يقبل امرته
شهر او اثنتي عشر فلذلك منه وان كان قد ساوى في شهر وانما تزيد ثلثون سنة وفي هذا بيان لامرنا احوالنا
ما تاتي فرضا للمذنب هل يجعل الرضاع تام الحولين والمرف من هو المرفضة بسحق الاجرة في مدة الحولين ولا
يستحق فيما زاد عليه واختلفت في هذا الحد هل هو لكل مولود او للبعض فقال ابن عباس ليس لكل مولود ولكن لمن ولد
لسته اشهر ما ولدت لسورة اشهر ثلثة وعشرون وان ولدت لثلاثة فاحص وعشرون يطلب ذلك كملت
تلك اشهر في الحمل والنفصال على هذا ما رواه اصحابنا في هذا الباب لانهم مروا ان ما تنوع عن احد من
شهر او نحو روى الصبي قال الثوري وجماعته هو لانم في كل ولد اذا اختلفت والداه رجعا الى الحولين غير نقصان
ولا زيادة ولا يجوز لها غير ذلك والرضاع بعد الحولين كما حكمه في النكاح عندنا وبه قال ابن عباس وابن سمن
واكثر العلماء قالوا المراد بالايه بيان التحريم الرابع بالرضاع نفى الحولين يحرم وابعد لا يحرم وقوله ان اراد
بتم الرضاعة اي لمن اراد ان يتم الرضاعة المرفضة عليه وهكذا في الرضاع غير حتى على الام لا يرضع
بالارادة ويولد عليه فله وان تعاسرتم فترضعوا له احري وقال قتادة والربيع فترضعوا له على الاولاد ان رضعت
اولادهن حولين ثم ان الرضعة بعد ذلك فقالوا اراد ان يتم الرضاعة يعني ان هذا استحق الرضاع وليس

مجاور

بها وذك ذلك محدوده وانما هو على مقدار صلاح الصبي ما يعيش به وعلى المولود له يعني الاب رضعت على الطعام
والارام كسوة يعني لباس من والمراد وقتا ام وكسوتها ما رامت في الرضاعة الاذنة وذلك في المطلقة عن الشهر
والصفاة واكثر الحنين بالمرف وفيه يعني على قدر اليسار لا يقال علم احوال الناس في الغنى والفقير وجعل الرضاع
للأم والفقير على الاب على قدر اليسار ولم يرد به فقير الرجالات وقوله لا يكلف نفس الا وسعها الا يلزم الا دون
لا يرضع والدة مولودها لانها لا ترضع الا على ابيه تنظر لانها اشق عليه من حنينة
ولا مولود له مولودها لا ما خذ من امر طلب الاخر بها يصير مولوده فيكون المضادة على هذا معنى الاخر الى الحنينة
الوالدة والوالدة بالولد وانما لا تقض الفل من بعد لانها كان معناها المالك كان ينزل ان يكون الفعل
اشبه بقيل الضمير يرجع الى الولد كما يقول لا يرضع كل واحد من الام والاب بالصبي الام بان الرضعة والاب بان لا
سقط او بان يتعمر من الام والاباية والمعنى لا تقض الوالد ولها كماله ذلك وقيل معناه لا تقض والدة
الزوجه بولده ولو قيل في ولدها الحان في المعنى وروى عن السيد الباقر الصادق عليه السلام لا تقض والدة
ينزل جوارح الحمل لاجل ولها الرضعة ولو مولود له بولده اي لا تنزع نفسها من الرضعة خوف الحمل ينظر ذلك
بالاب وقيل لا تقض والدة بولدها بان تنزع الرضعة عنها غير صانع جازنا الى الرضاع باجره المشي
فعل هذا ليكن معنى بولدها بسبب ولها ولا مولود له اي لا تنزع من الرضاع اذا اعطيت اجرة مثلها فان
فعلت يستاجر الاب موضعها غيرها ولا تنزع من روية الولد فتكون فيه مضارة بالولد وقوله بسبب
ولد ايضا وليس بين هذا اقوال ثمانية فالذي جعل الآية على غيرها وقوله على الوارث قيل معناه وارث الولد
عز الحسن وقاتلوا استدى وهو من يرثه اذ مات وقيل وارث الولد من يرضع من دواب والاولاد اقرب
مثل ذلك اي مثل ما كان على الولد من الفقير والرضاع على الحسن وقاتلوا وقيل مثل ما كان على الولد من ترك الصلوة
عن الصفاة والمنه عن الكثرة العلم بالارام معا وهو الباقي العموم واختلفوا في ان الفقير على كل وارث وعلى
بعضه وقيل هو على العصاة دون اصحاب القران من الام والاشرة من الامع عن الخطاب والحسن وقيل
على جوارح الصبي من الرجال والنساء على قدر النصب من الارث عن قتادة وقيل على الوارث من كانت
هم محرم دون من كان وارثا لم يحرم وكان من العم وابن اخوت يجب على ابن الاخوت ولو يجب على ابن العم وان
وارث في تلك الحال الربى حنيفة صاحبها وقيل على الوارث على الباقي من ابيه عن سنيان وطه الصبي عندنا
فهذا اشتمل ايضا ان عدة النخبة على فقير الرضاع الا الوالدان فتطرد في الرضاع ايضا في اخبارنا ان على الوارث كاتبا

من كان الفقه وهذا ارفق الظاهر وبه تالفوا وهو صحيح ونقله فان اردت فاصلا في قول الجوين عن صح
وقتاوه وهو الذي عويى عبد الله عليه السلام وقيل بقل الجوين او بعد ما عويى بن عباس عن تراض منها اى
من اواب والام وتشاف ويعنى اتفاق منها ومشاركتها وانما شرط تراضها وقتان هما مصلحة الولد لان الوالد
من تربيته الصبي بالمعلم الوالد يعلم يتكلم وينشأ واني ذلك اى انما يرضى فلا جناح عليه الا لا جناح
عليه باذاتك الولد فان تنازعوا جمعاً الى الجوين فقلوا ان ارضى خطاب للاباء ان ترضعوا اولادكم
اي لا يولدكم اى يتطعموا بامراض غير ارضعهم لانهما ارضعوا الرضاعة لولدكم من من انتفاع لولده او غيره
فلا جناح عليكم اى لا جناح ولا حيف في ذلك اذا سلمت ما ارضعتم به من من انتفاع لولده او غيره
ما ارضعت عن مجاهد السدي وقيل اذا سلمت الرضاعة عن تراض واتفاق دون الظاهر عن ابن عباس
وهذا معنى قول ابن عباس وفي رواية عطاء قال اذا سلمت لغيره لغيره بشرى لرضعاً وقيل اذا
سلمت اجرة الموضع عن الثوري وقيل اذا سلمت اجرة الام او الطير عن ابن جبريل ومعنى قول ابي بصير
ثم اوصى بالثوري فقال سبحانه وانفق العبد منى مصادره او غيره في مجازة ما حده لكم واعلم ان الله بما تعملون
البا بالكلية بصيرى عليهم لا يخفى عليه شئ منها وفي قوله سبحانه لا كيف نفسن الا لغيره لانه على من ارضع
في من تكليفه بالاطلاق لان الوالد الجوين ان يكون مع عدم القدرة اخرى فان في الحالين لا يسب له اى اى
كلت **قوله تعالى** والذين يتوفون منكم ويذرون ازواجاً يتربصن بغيرهم ثمانية اشهر وعشرون ايام فان ابلغوا
فلا جناح عليكم فيما فعلتم في انفسكم بالبروف والله بما تعملون خبير **قوله الفقرة** هي في التواضع
على من يتوفون. **قوله الفقرة** قال ابن عباس هي من حذفت الفعل اى الذين يتوفون ايامهم او اجالهم او اجازهم
المعنى به اكثر من التواضع في صريح الكلام اذ كان هناك دليل عليه قال الله تعالى واوتيت من كل شئ اى اشك
قال الخطيب رجع بصون اليك من كصوتك من راء شرعى اى تصور بالكلام معناه وتوقيت الشئ في سنية
احذته واذن **قوله الفقرة** يذروا ما يترك كما يستعمل بها الماضي استغنى منه ترك العله في ذلك انهم تركوا الوا
في اول الكلام حتى انهم لم يحقوها الا على جهتها لزيادة اصلا لاجل غاية الوقت في حال الدين ونحوه كما حذر الى ذلك
الوقت ولاجل بعض الما قبل لانهم عن وقت يحزنه ومقتل من اجل كذا اى لما تارة كذا وهي متاخرة
عن وقت الفعل والظن من غير الوجوه يسمى اجلك وقد تامل الصلوى اى صار اجلك لتأخر بعضه عن
بعض واجل يعلم شر اجلك اى جناه لانه اعينهم شره ولاجلته الاخرة والجملة الدنيا والخير العالم الجحيم

والله

واصله من الشهادة والحيار الاض السهل واجرت بالشي لان يسهل لغيره من العار والخير لا لكا والظهار الواك
ان يرضع على النصفه الكس ونحوه وذلك سبيل الزجر **الاعراب** الذين يرضعون ابنتاً او ستونك صدق
في رضع النصف على الثلاثة من الواو في يتوفون وبين ذلك ارجاء اعطفت على الصلوة فهل يجوز من الصلوة ويتربص
وبابعد خبر المبتدأ واذا كان خبر المبتدأ لا يخرج من ان يكون هو هو اى يكون له فيه ذكر فلا يجوز ان يكون هذا الظاهر
على الذي هو عليه مخلوه من خبر المبتدأ وقد قيل فيه انوا الاحدها ان تنقي خبر المبتدأ يترتب بعد
المعنى يترتب خبره بعد اربعة اشهر وعشرون ايام حذفت هذا الذي يتعلق به الرجوع الى المبتدأ كما حاز ذلك
في قوله الحسن سوزان يترجم والمعنى على سوزان من بعد من عن لا تحش والذى ان يكون تنقي الخبر يترتب عن ابي
العباس المراد بالحد يرضع على هذا هو المبتدأ الذي هو خبره وساغ هذا الحذف لقيام الال عليه كما حذفت
المبتدأ اذا قام الال على المضاف لان الرجوع قد تقدم ذكره من سماع افعالهم وحسن واما حذفت المضاف اليه فلا
المبتدأ المضاف محذوف كما حذفت قوله لانه لا ينفك الذين كرا في اى اى لا يتبع تقيلا اى انفسهم
منه تقيلا وانما ذلك ان يكون تنقي خبره يترتب عن اجسامهم ثم كنى عن الرجوع الى المبتدأ وانما قالوا عشر ايام
تغليباً للمبالغة على الايام اذ اجرت في الفصح لان لا يترك يوم قبل ان يترك شخصين وقد علم المخطيب ان الايام قد
مع التباين واكثر من سبب بظن ان ثلثين يوم ويولد يكون التكرار تصيف وخياراً فيما قبل ما علمت في موضع
الجري في قوله المروف والحرف في موضع النصب على الجمال **المعنى** لما بين سجائر عن المغلفات بين عدتها
فقال الذين يتوفون منكم اى يتوفون ويوتون ويذرون اى يتركون ازواجاً اى يسار يتربصن بالفسه من اى يتفرون
انقضاء العدة ويجعل ينسب عن التزوج معدلات اربعة اشهر وعشرون ايام وهذا اعادة
المعنى عن خبره وجهاً سوا كانت من حذفت ما وغيره من خبره باحدة كانت او امة فان كانت حذفتها بعد
الاصلي من وضع الحمل او غير اربعة اشهر وعشرون ايام فاعتنا في عدة الامة الامم وخالف باقي الفقهاء في ذلك
عدتها نصف عدة الحرة ثم ان خمسة ايام واليه ذهب قوم من اصحابنا وقالوا في عدة الحمل انما يرضع الحمل
وان كان بعد على المغفل يرضى ذلك عن عمر بن الخطاب صلى الله عليه وآله وسلم وعنده ان وضع الحمل
يختص عدة المطلقة والذي يجب على المستدي عوقا لوانه اجتناب هو الرنية والكل لا ائند وترك المغفلة عن
المرء عن ابن عباس والزهري والاشع من التزوج لا غير عن الحسن وصى الرنايت عن ابن عباس وعندها
ان جميع ذلك واجب فاذا ابلغوا اجلهم اى كبر العدة بانقضائها فلا جناح عليكم تقيلاً بخلاف الال

الثاني ما لم يمتنع به والمعتد ما يتبع به على الموضع قد عي على المعنى الذي هو في سنة العنا على غيره
حاله على المعتد قد عي على الغير الذي هو في ضيق بقدر ما كان وعاشته والمعتد ما لم يمتنع به
والشعبي بالبرج وهو المروي عن ابان بن ابي ابي صادق عليه السلام وهو في هذا الشأن وقيل هي مثل نصف صدق تلك
المراء المذكورة عن ابي جعفر واصحابه ثم اختلفت في ذلك فقيل انما يجب المعتد للمي اسم لها صدق خاصة عن سعيد بن المسيب
وهو المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله عليه السلام وهو في هذا ايضا واصحابه وقيل المعتد لكل معلقة ما لا يختلف والمأ
والملاعة عن ابي جعفر وابي عبد الله بن جبر وابي العافية وقيل المعتد لكل معلقة من معلقة الموضع لها اذا اختلفت بقيل
البرهان فان لها نصف الصداق ولا يتطهر عن ان يزوجها وعطا وهو في هذا الشأن وقد رواه اصحابنا ايضا وقد
يجوز على الاحتجاب وقوله متاعا لم يوفى اي وسطا ليس يندلسه ان لا يقبله وقيل متاعا معتبرا بحال الرجل
في البس والانتا وقيل معتبرا بحالهما جميعا اذ لا يسترى بين حرة وشريفة وبين امه معتد كمن ذلك حارة حاتم
المعارف عن ابي جعفر وقال اهل المدينة من مائة زوج من غير ان يجزى عليه وروى اهل العراق حقا على الحسين
ابن ابي جعفر على الدين بن الحسين الطاعة ويحبون المعصية وانا حفظ الحسين بذلك تشريفا لا لانه لا يجزى عليه
غيره ودل ذلك على جرمه بالاحسان على غيره ما خرج على كل انسان ان يكون حسنا فهو كمنه كمنه كمنه كمنه كمنه
متا من اراوا الحسين فهذا حرة وحكمه ويحرم من ابي مسلم هذا كله في المطلقة نانا المتوفى عنها زوجها اذا مرض
طاسداق فلما الميراث وعليها العدة اجماعا قال الكوفي الفقه آطا صداق مثلها وكما ابي جعفر الجاني عن بعض
الفقهاء ان قال لا امر طوا هو الذي يليق بنحوه لانه لا يصح لاصحابنا في ذلك **قوله الثاني** وان طلقت هو من مثل
ان تسوهن وقد فرضت طهر فموضع فضعف ما فرضت الا ان يعترف او يعقل الذي بينه وعنده الكفار وان
تغيرت الرقب للثمن ولا يتسوق التفضل بينهم ان الله بالكهول بصيرة **القراءة** روي في المشي اذ عرس
ار يعقوب الذي بيده يكون الواو وعو على عم ولا ناسوا الفضل **الحجة** قال ابراهيم بن محمد الرازي عن المضاع في موضع
النصب قليل وسكون اليا، يكثر في اصل السكون في هذا اهل الفسخان يسوي ثم شبهت اليا بالالف لقبها
منها حتى قيل كان بين الميراثات ابي جبر من مائة وقيل كان ابي بين بالتتابع الرقب ثم شبهت الواو في
ذلك بالالف قال الاصطلي ان تاسر بعض جد شاعر وعن ابن ابي عمير القطن المولد ان قال ابي العباس اسمي ما ولا
ابن ابا قتلنا سوانا ما في غيرهم الذي اختاروا وتظام وابه كائنا القفال وتقام وتحسن هذه القراءة
انك ناسا في الانسان عن فعله والنسيان طاهر ان يكون من فضل غيره به كما ان في نسيان قال الله سبحانه ما اصاب

الخطوط

الثاني ما لم يمتنع به والمعتد ما يتبع به على الموضع قد عي على المعنى الذي هو في سنة العنا على غيره
حاله على المعتد قد عي على الغير الذي هو في ضيق بقدر ما كان وعاشته والمعتد ما لم يمتنع به
والشعبي بالبرج وهو المروي عن ابان بن ابي ابي صادق عليه السلام وهو في هذا الشأن وقيل هي مثل نصف صدق تلك
المراء المذكورة عن ابي جعفر واصحابه ثم اختلفت في ذلك فقيل انما يجب المعتد للمي اسم لها صدق خاصة عن سعيد بن المسيب
وهو المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله عليه السلام وهو في هذا ايضا واصحابه وقيل المعتد لكل معلقة ما لا يختلف والمأ
والملاعة عن ابي جعفر وابي عبد الله بن جبر وابي العافية وقيل المعتد لكل معلقة من معلقة الموضع لها اذا اختلفت بقيل
البرهان فان لها نصف الصداق ولا يتطهر عن ان يزوجها وعطا وهو في هذا الشأن وقد رواه اصحابنا ايضا وقد
يجوز على الاحتجاب وقوله متاعا لم يوفى اي وسطا ليس يندلسه ان لا يقبله وقيل متاعا معتبرا بحال الرجل
في البس والانتا وقيل معتبرا بحالهما جميعا اذ لا يسترى بين حرة وشريفة وبين امه معتد كمن ذلك حارة حاتم
المعارف عن ابي جعفر وقال اهل المدينة من مائة زوج من غير ان يجزى عليه وروى اهل العراق حقا على الحسين
ابن ابي جعفر على الدين بن الحسين الطاعة ويحبون المعصية وانا حفظ الحسين بذلك تشريفا لا لانه لا يجزى عليه
غيره ودل ذلك على جرمه بالاحسان على غيره ما خرج على كل انسان ان يكون حسنا فهو كمنه كمنه كمنه كمنه
متا من اراوا الحسين فهذا حرة وحكمه ويحرم من ابي مسلم هذا كله في المطلقة نانا المتوفى عنها زوجها اذا مرض
طاسداق فلما الميراث وعليها العدة اجماعا قال الكوفي الفقه آطا صداق مثلها وكما ابي جعفر الجاني عن بعض
الفقهاء ان قال لا امر طوا هو الذي يليق بنحوه لانه لا يصح لاصحابنا في ذلك **قوله الثاني** وان طلقت هو من مثل
ان تسوهن وقد فرضت طهر فموضع فضعف ما فرضت الا ان يعترف او يعقل الذي بينه وعنده الكفار وان
تغيرت الرقب للثمن ولا يتسوق التفضل بينهم ان الله بالكهول بصيرة **القراءة** روي في المشي اذ عرس
ار يعقوب الذي بيده يكون الواو وعو على عم ولا ناسوا الفضل **الحجة** قال ابراهيم بن محمد الرازي عن المضاع في موضع
النصب قليل وسكون اليا، يكثر في اصل السكون في هذا اهل الفسخان يسوي ثم شبهت اليا بالالف لقبها
منها حتى قيل كان بين الميراثات ابي جبر من مائة وقيل كان ابي بين بالتتابع الرقب ثم شبهت الواو في
ذلك بالالف قال الاصطلي ان تاسر بعض جد شاعر وعن ابن ابي عمير القطن المولد ان قال ابي العباس اسمي ما ولا
ابن ابا قتلنا سوانا ما في غيرهم الذي اختاروا وتظام وابه كائنا القفال وتقام وتحسن هذه القراءة
انك ناسا في الانسان عن فعله والنسيان طاهر ان يكون من فضل غيره به كما ان في نسيان قال الله سبحانه ما اصاب

الثاني ما لم يمتنع به والمعتد ما يتبع به على الموضع قد عي على المعنى الذي هو في سنة العنا على غيره
حاله على المعتد قد عي على الغير الذي هو في ضيق بقدر ما كان وعاشته والمعتد ما لم يمتنع به
والشعبي بالبرج وهو المروي عن ابان بن ابي ابي صادق عليه السلام وهو في هذا الشأن وقيل هي مثل نصف صدق تلك
المراء المذكورة عن ابي جعفر واصحابه ثم اختلفت في ذلك فقيل انما يجب المعتد للمي اسم لها صدق خاصة عن سعيد بن المسيب
وهو المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله عليه السلام وهو في هذا ايضا واصحابه وقيل المعتد لكل معلقة ما لا يختلف والمأ
والملاعة عن ابي جعفر وابي عبد الله بن جبر وابي العافية وقيل المعتد لكل معلقة من معلقة الموضع لها اذا اختلفت بقيل
البرهان فان لها نصف الصداق ولا يتطهر عن ان يزوجها وعطا وهو في هذا الشأن وقد رواه اصحابنا ايضا وقد
يجوز على الاحتجاب وقوله متاعا لم يوفى اي وسطا ليس يندلسه ان لا يقبله وقيل متاعا معتبرا بحال الرجل
في البس والانتا وقيل معتبرا بحالهما جميعا اذ لا يسترى بين حرة وشريفة وبين امه معتد كمن ذلك حارة حاتم
المعارف عن ابي جعفر وقال اهل المدينة من مائة زوج من غير ان يجزى عليه وروى اهل العراق حقا على الحسين
ابن ابي جعفر على الدين بن الحسين الطاعة ويحبون المعصية وانا حفظ الحسين بذلك تشريفا لا لانه لا يجزى عليه
غيره ودل ذلك على جرمه بالاحسان على غيره ما خرج على كل انسان ان يكون حسنا فهو كمنه كمنه كمنه كمنه
متا من اراوا الحسين فهذا حرة وحكمه ويحرم من ابي مسلم هذا كله في المطلقة نانا المتوفى عنها زوجها اذا مرض
طاسداق فلما الميراث وعليها العدة اجماعا قال الكوفي الفقه آطا صداق مثلها وكما ابي جعفر الجاني عن بعض
الفقهاء ان قال لا امر طوا هو الذي يليق بنحوه لانه لا يصح لاصحابنا في ذلك **قوله الثاني** وان طلقت هو من مثل
ان تسوهن وقد فرضت طهر فموضع فضعف ما فرضت الا ان يعترف او يعقل الذي بينه وعنده الكفار وان
تغيرت الرقب للثمن ولا يتسوق التفضل بينهم ان الله بالكهول بصيرة **القراءة** روي في المشي اذ عرس
ار يعقوب الذي بيده يكون الواو وعو على عم ولا ناسوا الفضل **الحجة** قال ابراهيم بن محمد الرازي عن المضاع في موضع
النصب قليل وسكون اليا، يكثر في اصل السكون في هذا اهل الفسخان يسوي ثم شبهت اليا بالالف لقبها
منها حتى قيل كان بين الميراثات ابي جبر من مائة وقيل كان ابي بين بالتتابع الرقب ثم شبهت الواو في
ذلك بالالف قال الاصطلي ان تاسر بعض جد شاعر وعن ابن ابي عمير القطن المولد ان قال ابي العباس اسمي ما ولا
ابن ابا قتلنا سوانا ما في غيرهم الذي اختاروا وتظام وابه كائنا القفال وتقام وتحسن هذه القراءة
انك ناسا في الانسان عن فعله والنسيان طاهر ان يكون من فضل غيره به كما ان في نسيان قال الله سبحانه ما اصاب

الخطوط

النهار وصلوات الليل وانا حضرت الذكر لانها تنفع في وقت اشغال الناس في غالب الامر وروي عن النبي انه قال
الذي سمع صلوة العصر فكانا وتواضعا وبالله وروي بريد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كبريا بالصلوة
في يوم الغيم فانه من فائتة صلوة العصر خطبه عدوا لها انها المغرب عن قيص بن زبير قال لانها وسط بين
الطلوع والنصر من بين الصلوة وروي القليل في سائر عن عبادته ثلاث قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان افضل الصلوات عند الله
صلوة المغرب يحضرها الله عن سائر الصلوات في الجنة ما صلوة الليل وخص بها صلوة النهار من صلوة المغرب صلى
بعد ذلك من صلى الله لا تفرق في الجنة ومن صلى بعد ما رجع ركعات غفر الله له وبعث في شهر ربيع اول سنة خمس
انها صلوة العشاء الاخرة عن بعض هؤلاء النبايين الصلوات لا تنقران وروي عن النبي صلى الله عليه وسلم ان صلوة العشاء
في جماعة كان كقيام نصف ليل ومن صلى في جماعة كان كقيام ليلة وخاسرها انما صلوة المغرب معاذ وان عسا
وجازين بعد الله وعطا وعكره ويحاديصه قوله الثاني قالوا لانا بين صلواتي الليل وصلواتي النهار بين
والضياء ولانها صلوة لا تنقطع مع غيرها في صلاة يومين ويولد عليه من الزمان قبله وقرآن الفجر في صلاة
كان مشهورا يعني شهيد ملاك الليل والليل والنهار وهو كثير في بيان الليل وبيان انما قالوا ويولد عليه
الاية وقوله الله تائين يعني وقوله الله تائين قال ابن جاز العطار في حاشية على ما في عيسى في سجدة
البصرة صلوة الغداة تفتت فيها قبل الركوع وضع يديه فلما فرغ قال هذه الصلوة الوسطى التي امر الله ان تقوم
فيها تائين انزلها النبي في تفسيره روي باسناده من روى الى انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم تفتت في صلوة الغداة حتى فازت الدنيا وسادها انها صلوة الصلوة المخصوصة بعينها
الله سبحانه واخذها في جبل الصلوات المكتوبة لكانت على غيرها ما اخص ليل الغداة في ليل شهر رمضان واسمه
الاعظم في جميع الايام وساعة الاجابة ساعة الجمعة عن الربيع بن حاتم والي بكر العراف وقوله الله تائين قال
ابن عباس معناه وايسر في الفترات هي الصلاة في حال القيام وهو المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله
وقيل معناه طائعين عن الحسن وسيدنا مسيب وقناره والفضاح وطاوس واحدا الروايتين
عن ابن عباس وقيل معناه خاشعين عن مجاهدين قال نزهة العبد والافتقار في الصلاة وقيل
ساكنين عن ابن مسعود وزين بن ارتق واصلي في الايات بالدعاء او يخرج من العبادات في حال القيام ويحذر
ان يطلق في سائر الطلعات فانه وان لم يكن فيه القيام الحقيقية فان فيه القيام بالعبادة **قوله ثانيا** فان حتم
فجاءه او كبريا فانما الصلوة فاذا ذكرها الله كما علمك ما لم تذكرها فتكون آية **الفحة** الرجل جمع رجل مثل قمار

وصحاب

وصحاب وقام في جمع باجر وصاحب وقام والرجل هو الكيان على جهده وانما كان انما اشيا والركبان جمع الكال والركبان
جمع فارس وكل شيء على شئ مقداره والركبان على ركبت لركب ركبه ركبا انهم تتركه وركبت ركبت ركبا
وهذا قياس في جميع اللفظة نحو ركبت ركبت وركبت ركبت **الاعراب** رجالا منصوبا على الحال تقديره وضلوا
رجالا لانهم كانوا يتكلمون بذكر او ما وصده فينا علمك وقولنا ان يكونوا يتكلمون من صلوة وصلوة في موضع المنع والثناء
لعم **العلى** لما فيهم جماعة وصرب المحافظ على الصلوة عنته بذكر الرخصة عند الحاجة فقال فان حتم ان لم يكن
ان من غير ان تائين من صلوة حتم الخوف عن من اجلا الفصل او جاء على اهلك وقيل شاه او كبريا ان على
طعن رديا كمن جرد الخوف وركبت الخوف من العدة كعتان في السنة والخوف الا المغرب فانما ذلك كما
ويرى ان عليا عليه السلام صلى ليل الطهر بخص صلوة قبا ليا وقيل بالتكبير وان النبي صلى الله عليه وسلم صلى في صلاة
استسمن الخوف فلما ذكره الله ان صلوا صلوة الا ان عقيل اذ ذكره الله بالثناء عليه والحمد كما علمك من قوله
يعني ذلك من امرهم ما لم يكونوا يتكلمون **قوله ثانيا** والذين يتفخرون منكم وبنوا من اهل اوصية لا يرضون
منا على المخرج غير الخراج فان خرجوا فلا جناح عليك في انفسهم من خوف الله عز وجل
آية الزهراء قدام اهل المدينة والبايعين والبايعين بالصب **الحجة**
قال ابن جازي حجة من قوله وصية بالرفع اذ يجوز ان يرتفع من جرحين احدهما ان يكون مبتدأ والظرف خبره وحسن
الابتداء بالذكرة لانه موضع تخصيص كما حسن ان يرتفع سلام عليك وصبر بين يديك ونحو قوله الملتزم لهم في اهل
ورحب لانما في موضع حمان فيها الابتداء بالذكرة لما كان معناها كمنع المنسوب للاحترام تضمن له حذر فيكون
صفة وقد راجع المحققين وصية لا يرضون وصية لا يرضون ومن نصب وصية على الفعل اي لوصول وصية ويكفر بقلبه
لانها حرم وصفا كما كان في قوله من امر الخبير لك ومن حتم ان الظرف اذا امر عن الذكرة كان استعماله لغير
واذا كان ضموا تقدم على الذكرة اذا لم يكن في معنى المنصوب كقوله تعالى وهم اعمال من دون ذلك ولغيره فان
ما حتمت فلا كراهية فيها ان يكون صفات وقال بعضهم لا يجوز الرفع لانه لا يمكن الرخصة بعد الوفاة ولان فرض
كان لهم ارضي لهم ارضي قال علي بن عيسى وهذا غلط لان المعنى والذين يخضرون الزيادة منكم فلذلك قال يترفعون على
لنظر الحاضر الذي يتناول نحو قولك الذين يصلون فليعلموا ان الذكرة فيها تشغله فانما علم ان الرضا كان لمن
وان لم يرضوا بغير صحيح لان الرفع اذا انظر في الرخصة فلا يكره ان يرضوا به على الورقة او قال قتادة والسدي
كان يجب على الرفع صريحا لما اوجب الرخصة للذين والذين والذين وقوله ثانيا نصب على وجهين احدهما

از على تقدير مشهوره متاعا وان كان جعل الله هو ذلك متاعا لان ما قبله ولا عليه وقد اخرجنا من ضرب
على وجهين احدهما ان يكون صفة لمتاع والثاني ان يكون مصدرا لوضع موضع الحال قال الفراء وهو كقولك جئتك غير
رغبة اليك مكانه قال سقون متاعا في مسكنهم واقول ان تقديره غير جهات اخراجها يكون في الحال من متقرون
ويكون ان يكون تقديره غير متقرون ويكون ذلك الاواس من متقرون المعنى والذين يتقرون منهم الذين تارون منهم
الزناة لان المتقون لا يزوجون ولا ينفقون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون
من الله لا يورثون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون ولا يورثون
المعنى في المطلقات وكان اجاب في المتقون عنها في الرخصة من مال الذي خرج غير اخراج اي لا يخرجون من بيت
الاخراج سواء خرجوا من بيتهم او من بيت غيره او من بيتهم او من بيت غيره او من بيتهم او من بيت غيره
العدو وان سمي ذاعن القاضي وغيره فلا جناح عليكم يا معشر اولياء البيت فيما فعلتم في انفسهم من غير ما اختلفنا
في دفع الجاح قيل لا جناح في قطع الفتنة والسكنى بمنزلة من السكنى والحسن تالو هذا يدل على سقوط الفتنة
بالجرح وان ذلك كان واجبا لحد الاثام الى الحد الذي يورثون بتدليل الحق الذي وجب لهم بالاثام وقيل لا
جناح عليكم في ترك نفوس من الجرح لان متاعها سنة في البيت غير واجب ولكن قد حصرها الله في ذلك
الجاني وقيل لا جناح عليكم ان تزوجوا بعد انتصار العدو هذا الوجه وتذرية او اخرجوا من العدو بانتصار
العدو فلا جناح ان تزوجوا وقد من عرف معنى طلب النكاح والترزوم والذين قاوروا يخرج من شئ حكيم لا
منه الا ما يتخصه الحكمة واتفق العلماء على ان هذه الآية بنسوخه فقال ابو عبد الله كان الاجل اذ انما ات
اتفق على امراته من صلح الجاح لا ان تزوجت بالامر انتم ففسخها آية البيع والتمت فالمرأة يفتق عليها من
يضيها وعزمها لثمة تصدق بانفسهم اربعة اشهر وعشرون نسخة آية الموارث **قوله تعالى**
والاطلقات متاعا بالمعروف حقا على المتقن كذلك بين الله آيات له لعلكم تتقون آيات **الاحزاب**
الرجوع انصافا لمرحمتك ما بينا في ما قبل فتقر حقا على المحسنين كذلك كما في تعليق يبين ان مثل هذا
البيان يبين لكم **الزول** قيل لما زلت وسقون على الموسع فندى الى حقا على المحسنين تالو ايضا
ان اجبت فقلت وان لم ار ذلك لم افضل فازل الله سبحانه هذه الآية عن عبد الرحمن بن زيد بن اسلم **الحج**
لما تم سحابة بيان احوال المذقات عقبه بيان ما حطت من الحق فتالو المطلقات متاعا بالمعروف
فيه نقلا سعيد بن جبير وابو العاليد والرفه بان المراد بهذا المتاع المتقرون المتقرون اجبة لكل مطلق وقال

ابن علي

ابن علي الجاني المراد به النفقة وهو المتاع المذكور في قوله متاعا الى المحرم قال سعيد بن المسيب لا ينفقه غيره
ما رخصه من عندنا انها مخصوصة بتلك الآية ان زلت معا وان كانت تلك متاعا فتمسوخه لان عندنا لا يجزئ
الا المطلقة التي لم يدخل بها ولم يرض لها مهر نانا اللذخلة بها فلها مهر مثلها ان لم يسم لها مهر وان سمي لها مهر
سعى لها مهر غير المهر بل بالمهر يرضى مهرها نصف المهر ولا تقدر في هذا الاطراف به قال الحسن بن زيد
من تخصيص هذه الآية وذكرنا الكلا في المتقن عند قوله وسقون وقوله بالمعروف حقا على المتقن من غير
وخط المتقن هنا كما خص المحسنين هناك كذلك بين الله لكم آياتة اي كاشين الله لكم الاحكام والآداب
التي مضت ما تحتاجون الى امر متقن في ذلك بين الله لكم هذه الاحكام ونشبهه البيان الذي انما في البيان الماضي اليان
هو الآية التي في قوله في بيان الحق والباطل لعلكم تتقون معناه لكي تتقوا آيات الله وقيل معناه لعلكم تجل
عقولكم فان العقل المراد به عقل اللب واللب هو العقل مع العلم بدون ان يتسلل العقل بحكم
لا عقل له هذا كقولنا انما التبرع على الله الذين يعهدون استعمال العقل مع العلم بحكم اجابتم جميع الاثم
ارواهم انهم على علم الحق **قوله تعالى** انتم الذين خرجوا من ديارهم وهم اوف حداد الموت فقالوا
لهم الله موتوا احياء ان الله لذو فضل على الناس ولكن اكثر الناس لا يشكرون آية **الغرفة** الروية
بمعنى العلم وعلى التزوم وهذه الآية التي تترجم وترجم كل الهز واصله التزوم والى يرى مثل ناي
ناب الا انه على استطراد المعنى هنا للتحريف **الاحزاب** حداد الموت نصب لانه منقول له جاز ان يكون
نصب على المصدر لان خبره يرد على حداد الموت هذا **المعنى** لما ذكر قوله يبين آياتة للناس عقبه
بذكر آياتة فقال انتم انما اقمتم ايمانكم الى حيزهم كما الذين خرجوا من ديارهم وقيل
قوم من بني اسرائيل فزادوا طاعتهم وقع بارضهم عن الحسن وقيل فزادوا طاعتهم عن الحسن
وقيل وا حقا وقيل عيب لانه وقيل في سبيل الله قيل هم قوم حرقيل وهو ثالث خلفاء بني اسرائيل
بعد موسى عليه السلام كان يترشح من نزل ثم قال الرب بن يوحنا ثم حرميل وكان يقال له ابن العجز وذلك ان امه
كانت عجوزا نالت الله اوله وتكبرت وعصت فوهبه الله سبحانه لها وقال الحسن هو ذو الكلدان واما
حرقيل ذو الكلدان لانه نزل سبعين نبيا حيا من اهل القبلة وقال لهم اذ هو ناني ان قبيلت كان جناسا من ان
يتناولوا جميعا فلما جاء اليهم ورسال احرقتل عن ابيان السبعين فقال انهم ذصبوا ولا ادرى ما مع شئ
الله سبحانه فالكلمة منهم وهم اوف حداد الموت هذا كاشين الله لكم آياتة ان زيد نانا قال معنا

فصنف

خرجه من على التكريب يخرج عن ناعن مجمل جمع الف مثل قاعد وقعود وشاهد وشو وواختلف من قال
المواد به العدد الكثير فيقول كان الله الان عن عمارة الخراساني وقيل ثمانية اكن عن قتال والكلبي وقيل عشرة
اكن عن ابن ابي روق وقيل بضعة مائة الفاعل السدى وقيل ان بعين الفاعل من مجلس وارجح وقيل
الفاعل عطلة ارباب رباح وقيل كانا عدة اكن اعني الضحك والذي يقتضي بدا الظاهر انه كانا اكثر من عشرة اكن
لان بناء فعله الكثير وهو ما زاد على العشرة وما نقص عنهما فيقال فيها الاثنا عشر الاثنا عشر والاثنا عشر
حين الموت اي من خوف الموت قال لهم الله موتوا فيل في معناه قولان احدهما ان معناه اما انهم الله كما يقال
تالت السماء فغطت معناه فغطت السماء وتمت براسي كذا وقتل بيدي كذا ومعناه اشرفت براسي بيدي
وذلك لما كان الفرق في الاكثر استئناسا للفعل كالتقوله الذي هو تيميد وارجح فيهما اما ان يستفخ الفاعل
صار معني تالت السماء انظمت الى استغنت بالهطلان كذا معناه ههنا فاستغنت الله بما تته والاثنا
ان معناه اما انهم بتوله سمعة الملاكة لضرب من العبرة في احياء ببعاء ينهم حريقه عن ابن عباس وقيل اشعرون
من انبياء حتى اسرائيل ان الله لم يفضل على الناس ولكن اكثر الناس لا يشكرون لما ذكره الله عليهم بالارباب
من اثاره العظيمة في القوم ليدنو سبيل الهدى وتجسوا طم نبي الروي ذكر بعد بالاعليم من الانعام والاحياء
مع ما م عليه من الكفر وفي هذه الآية حجة على من ينكر عن اب القبر والوجه ما لا احياء اولئك مثل احياء
الذين احياء الله للاعتبار **القصيدة** مثل ان اسم القبر التي خرجها معناه رامن وبها واخره ان قتل واسط
قال الكلبي والضحاك وماتل ان ملكا للدر كلب على اسرائيل لم يخرجها الى قتال عدوهم فخرجوا فمكنا
شم خيسوا وركها الموت فاعتلوا وقالوا ان الارض التي بارها بها الربا انذنا ساحتى ينقطع منها الربا فارسل
تعالى عليهم الموت فلما ادا ان الموت كثير فخرجوا من يداهم فرائس الموت فلما راى الملك ذلك قال
اللهم ريت يعقرب والكم موسى تدري معصية عمادك فادهم ايه في انفسهم حتى يعيدوا انهم لا تطيعون
الفر املك فاما انهم الله جميعا ماتت عبادهم واتي عليهم ثمانية ايام حتى استخاروا ورجت اجسادهم فخرج اربابهم
الناس فخرجوا فخرج فخرجوا واعليم خطرة دون السبع وتركهم فيها فاله والاتي على ذلك مدة حتى بليت
اجسادهم وبعثت عظامهم ونظمت اوصالهم فزج عليهم خرقيل وجعل فيهم يتكبر بتجاسمهم نادى الله تعالى اليه
يا خرقيل رتدان ربك اية ما ربك كيف احيى الموتى قال نعم فاحياهم الله تعالى وقيل انهم كانوا اقرم خرقيل
فاحياهم الله بعد ثمانية ايام وذلك انهم لما اصابهم ذلك فخرج خرقيل في طلبهم فوجدهم موتى فبلى ثم قال

يا ارباب

يا رب كنت في قوم يهود ونك ويستجرك وتسد سلك فبقيت وحيدا لانهم لم يوافقوا الله فجل اليه وحملت
حياتهم اليك فماتوا حيا من اجل ان الله تعالى فغاشيا وسئل عمران بن عيين ابا جعفر ابا روق عن هذا القوم
الذين تالطهم الله موتوا ثم احياهم فقال احياهم حتى نظر الناس اليهم ثم ماتوا ثم احياهم حتى سكتوا الذين
واكلوا الطعام تال لا بل روم الله حتى سكتوا الذين واكلوا الطعام واكلموا النساء واكلموا النساء ما شاء الله ثم ماتوا
باجالهم **قوله تعالى** وقالوا في سبيل الله واعلموا ان الله سميع عليم اية **المعنى** اختلف في الخطاب فتولاه وقالوا
في سبيل الله فتبيل توجه الخطاب الى الصحابة بعد ما ذكرهم بحالهم من فزمن الموت فلم يتبعه الفاعل فخصص على
الجهاد لان لا يدركوا في الفناء من الجهاد وسبيل اولئك الذين فزوا من الدنيا وقيل انه خطاب للذين جرى دم
على تقديهم وقيل لم قالوا في سبيل الله واعلموا ان الله سميع اي سميع لما تقوله المناق عليم باحسب فاحذروا
حاله **قوله تعالى** من الذي يرضى الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا كثيرة والله يقبض ويبسط
والله عز وجل اية **التمارة** فيضاعف فيه اربع مرات قبل اربع وواضع وسمو الكافي فيضاعف بالاثني عشر
وقر احوام بالاثني والنصب وقوله ان كثير من ارجف فيضعفه بالشديد والنصب وقوله اربع وسمو بسبب
وسبب وفي الاعراف اربع بالسدين وهي عنهم اربع بالصاد ويعقرب وههنا بالسين والباقيون مختلف
عنه **الحج** تال اربع على الرفع في قوله فيضاعف وجهان احدهما ان يعظفه على ما في الصلوة كما اخبر ان يستأنه
فاما النصب في فيضاعف فالرفع احسن منه الا ترى ان الاستهزام اما هو عن ناعل الا ترى ان الرفع احسن
واذا كان كذلك اكره مثل قولك انترضني فاشرك لان الاستهزام هو ناعن الاقراض ووجه قوله ان يعلو
في النصب من ما فيضاعف انه حمل الكلام على المعنى فكسا انه لما كان المعنى يكون قرض حمل قوله فيضاعف
على ذلك كان من قوله من يضل الله فلا هادي له ويذمهم حرم قوله ويذمهم لما كان معنى قوله فلا هادي له
ويحذر ذلك بما يحمل فيه الكلام على المعنى ومن اللفظ كثير فاما الرفع في فيضاعف يضعف بكل واحد هاهنا في
معنى الاخر وتولاه اضعافا متصديقا على الحال وقد ذكره فيكثر فاذاه اضعاف يكون حاله الفعل من الفعل
وجه قوله من ارباب السنين الصادق في هذه المواضع التي ذكرت ان الطة حرف مستعمل تصعد من حرجها
الحرك ولم تصعد اليه تصعد هاهنا والتصعد عن التسفل با ارباب السنين حرام من حرجها في
تصعد الطة تلاله الحرفان وصار لكل واحد منها وقت صاحبه في التصعد فزال بالابدال ما كان يكره من التصعد
عن التسفل ولما كان اجتماع الحرفين على عكس ما ذكرنا وهن يكون التصعد قبل التسفل يكره ذلك ولم

يبدوا الا في انهم قالوا طم الطارق وسرت وقت تلبسوا بكم فكم هو التسفل عن تصعد كما قرأ في حاشي القاموس
بصحة ما يبدوا ما بين يدي السنين في بسط وترك السنين فكذا الاصل وان ما بين الحزبان من الخلاف يسير
فاحتمل الخلاف انك **اللغة** الرقص وهو قطع جز من المال بالاعطاء على ان يرده بعينه او يرده مثله بذكر
واصل الرقص القطع بالباب يقال رقص الشيء يترصده اذا قطعته نار ولورض فذلك فلان اذا اعطاه ما يجازاه
من الرقص والتضعيف والمضاعف والاضعاف معنى وهو الزيادة على اصل الشيء حتى يصير مثلهين او اكثر ويقل
ضعفت القدم اضعفهم ضعفا اذا التزم فترقت مع صاحبك على الضعف منهم وضعف الشيء مثله في المقادير
اذا ريد عليه فكل واحد منها ضعف وضعف الشيء ضعفا والضعف خلاف القوة والقض خلاف البسط
يتلوه يقض يقضه يقضا واليقض ضم الكف على الشيء والقض التشجيع ومنه قوله اذا التزمه لاخر منبه
عن الانبساط اليه ويقض الانسان اذا مات للملك فاقض الارواح بسطه بسطه بسطه والبسط بفتح الباء
ما بسطه والبسط بفتح الباء الاضراسه وكيت بسطه بسطه والبسط بالواو ان القلب على الساكن
اقوى منه على التخزين **المعنى** لما حث الله سبحانه على الجهاد وذلك يكون بالنفس والمال والعقبه بالتكليف
في الاستعداد الى اعمال البر والامان في سبيل الخير فقال من الذي يترضوا الله اي يفتق في سبيله وطاعته
والمراد به الامر وليس هذا ترضي صاحب على ما ظنوا به فيقولوا انما يستمر من سائرنا عن عمدنا اذ هي فتية
اغنية فانزل الله سبحانه القد مع الله قوله الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء بل سمى سبحانه الاماقت
تلقا للذم على فضلنا وكذا الجحان عليه فان الرقص يرجع الجمل قرصا حاد الرقص الحسوان يفتق من حلاله
ولا يفسد من ولا اذى ويقل هو ان يكون حقتب اطيبا به لنفسه عن الرقص ويقل هو ان يكون حسن المتبع
عند الامان فلا يكون خيبا والذى ان يكون جامعا هذه الوجوه كلها فلا ياتي بها ايضا عنه له اضعافا
كثيرة او يفتق له اي يعطيه ما لا يعمله الا الله وهو مثل قوله ويرد من لذة الرقص اعطاهم عن الحسن والصدق
وهي عن الصادق عم انه قال لما نزلت هذه الآية موجبا بالحسنة فله خير منها قال رسول الله صلى الله
واكره سلم رب نزل الله سبحانه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها نزل رسول الله صلى الله عليه وسلم رب رضى
فانزل الله سبحانه سورة التي يقضى الله قرصا حسنا فضعف له اضعافا كثيرة والكثير عند الله لا يحصى
والله يقضى بسط معناه والله يقضى الرقص من اقام بان يترو عليهم ويبسط على قوم بان يرده
عليهم ويبسط على قوم بان يرده عليهم عن الحسن وابن زيد ويقيل معناه يقضى الصدقات ويبسط

الجزء

الجزء عليها عاها كما ارجاها او كلاء عن اصحاب الذبحا وميل يقضى الرقص موت واحد ويبسط لمارش واليه
تجوزون قوله انك الجحان مثل الكلي في سبب قوله هذه الآية ان النبي صلى الله عليه وسلم قال من صدقة غلبه مثله
الجحنة فقالوا الذبحا الاضراف واسمه عربا بن وجدا حيا يرسل الله ان احد يتبين ان صدقت باحد الا فان لي
مثله في الجحنة قال نعم قالوا الذبحا مع قال الصبية مع قال نعم والصبيته قال مصدق بانضاح صبيته
فدفعها الى رسول الله صلى الله عليه وسلم من ذلك الاية فيصاف عن الله صدقة التي الف وذلك قوله اضعافا كثيرة قال فرج ابو الكاشغ
فوجد الذبحا والصبية في الجحنة التي جعلها صدقت تمام على باب الجحنة وتخرج من ان يدخلها فنادى ام
الذبحا قال بليتك يا ابا الذبحا قال اني قد جعلت جحنتي هذه صدقة وان شئت مثله في الجحنة تام
الذبحا قال اني قد جعلت جحنتي هذه صدقة وان شئت مثله في الجحنة تام الذبحا مع والصبيته مع
قالت بارك الله لك فيما شئت وفيما شئت فخرج من معار من الخبيث الى النبي صلى الله عليه وسلم قال
النبي صلى الله عليه وسلم عدو ما الى الذبحا في الجحنة **قوله** الرقص الى الملائكة من بني اسرائيل من بعد
موسى اذا قالوا النبي ابعث لنا ملكا فانا لنكون في سبيل الله قال صلى الله عليه وسلم انك كتب عليكم القتال الا تاتوا قالوا لا
الا تاتوا في سبيل الله وقد خذنا من ديارنا ما نأكله فلما كتب عليهم القتال قالوا الا تاتوا في سبيل الله علم
عنه بالقليل **آية الرقص** قرأوا نافع وجده عيسى بكر السنين والباقر بن عيسى **الحجة** المشهور في عيسى
فتخلى عن وجهه وقوله نافع انتم قالوا هو عن ذلك وما اعناه واعس به صكابين الراءى وهذا لقوى قوله
نافع لا عن مثل حصره وفتح وقطعا فعل وفعل مثل نعم ونعم ورتبك ونأوى ووريت وكذلك عيسيت و
فان اسند الفعل الى ظاهره فقياس عيسى ان تقوى عيسى يبدل مثل نهي فان قالوا نهي قائلون ان يقبله ضايع
له ان ياخذها بالفتنة مما يستعمل احد به في موضع اخر في موضع اخر كفضل ذلك غيره **اللغة**
الملا والملاعة الاثران من الناس وهى ان يجلد من الاضار قال يوم بدان فقلت الاعجاب يصلح انما النبي
ص او لك الملك من غير شى لو ياتهم في ايونهم لحبته هو لوارك لا طعمتهم ولا حشرت فقال عند فقام
وملاوت الانا الزعنة لا يجمع بينه ما لا يكون من عليه ما ملاوت الرجل عافية وناولوا على اذا اتنا ونوا
وملاو الرجل ملاه زهوى بالاراذ الكنة التيام به الملك الطوى لان جميعا لصاحب يحيى عليه نيا الاضبا
انك الى اخلاقهم بالاشارة بالبعثة اذا اولوا فقلت ملاه وجهيها اصل الباب الاجتماع فيما لا يجتمعا
وانما سى الاثران ملاه لانه على شريهم وقيل لان هيئتهم علاه الصدور والملاه مقصور المتبع

من الاضواء الشاعرا اغنيا في دار نقا الصورة المملدة فان الملاء عند يدي يريدي الذي بعد **الاجراب**
من بني اسرائيل الجار والمجرور فعمل النصب على الجار والعاقل تدور في الحال الملاء ومن بعد موسى في موضع الحال ايضون
حال بعد احوال من لا يعرف في الجار والمجرور وتدل وتماثل جنم على الجواب للذات التي هي على لفظ الامر اي ان الميت
لنا ملك تماثل وركاب بالياء لجازا لرفع على ان يكون صفة للملك قال النجاشي والرفع في تماثل بعيد يجوز على
معنى فاما تماثل في سبيل الله وكثير من التخرين لا يجوز الرفع فيه ونقول لا تماثلوا في موضع نصب لانه صريح في قوله
واما التماثل قال الحسن الاخفش فيه وفي قوله وما لكم ان لا تأكلوا ان ان زائدة قال ما لنا التماثل وما لكم ان لا تأكلوا
كقولنا ما لكم لا تظفون وما لك لا تأمنوا وقولنا انما هو الحال كما وقع الحرج موقفة في قوله ما لك لا تفعل
وقد قال ايض في نحو ذلك للمعنى وما لنا في ان لا تأكلوا وما لكم ان لا تأكلوا كما سئل الائمة على وجهين قال ابو عبد الله
التأنيض ويكره ان مع حرف الجر في موضع نصب الحال كقولنا لرجل منكم عن الذكوة مؤمنين ونحو ذلك
ثم حذف الجار فمانا وصلته بالذات المستد والحال في الاصل هو الجار المستد الا ان ترك الظاهر دلالة
النصب عن عليه ومثله في وقوع الظرف موقع حال في قوله في جود الطبات كما نكسبت من
ويحيى زمانه وهذا كما قاله في الشياخ في حرج لا ياء ووجرت في ذكر المرد وهو ان يكون ما تجل
وتقدر ما ان ترك التماثل على الوجهين الاولين يكون ما استفهاما وقد اخبرنا عن سبيل في موضع الحال وتقدر
وما لنا ان لا تماثل مؤمنين من ديارنا وودو الحال الاضري في التماثل ويقلد ان تصوب على الاستنارة من الجواب
المعنى لما قدم سبحانه ذكر الجهاد عقبه بقصة مشهورة في بني اسرائيل تضمنت شرح ما ناله في فتوحهم عن حديد
من سلوك طريقهم في ذلك فقال الم تراه لم ينته على ما جعل الى المان الى جماعة الاشراف على اسرائيل من بعد
موسى ع اي من بعده وناثه لوقال النبي طم اخلف في ذلك النبي فيقول اسمه شعرون ستمه انه بذلك لان امة عدت
الى الله سبحانه ان يزيه غلاما فوضع الله وعاه فيه وهو شعرون بن صفيه من ولد لاوي بن يعقوب عن
السدي وقيل هو يوشع بن نون بن ارام بن يوسف بن يعقوب عن قتاره وقيل هو اشوبل وهو ابو يهوه اسميل
عن امة المشرق وهو المدي عن ابي جعفر عم ابي عبد الله ملكا تامل في سبيل الله اختلف في سبب سؤلهم ذلك
فيقول سبب سؤلهم ذلك استبدال الجارية لهم لما ظهر واعى في اسرائيل وعلبهم على كبر من ديارهم وسبيل
كثيرا من ذريتهم بعد ان كانت الخطايا قد كثرت في بني اسرائيل وعظمت فيهم الاحاديث وفسوا عن الله
تعالى ولم يكن لهم يدبرهم فبعث الله اليهم اشوبل نبيا فقال له ان كنت صادقا فابعث لنا ملكا قاتل

لشيبيل

في سبيل الله امة من شريك عن اربع والكلمة وقيل ارادوا قتال العالذ فقالوا الملك يكره ان يرا عليهم فيظلم به
ويحتجهم لهم ويستقيم حالهم في جهاد عدوهم عن السدي وقيل بعث الله اشوبل نبيا فلبثوا اربعين سنة
يا حسن حالهم كان من ارجاء الموت والعاقل ما كان لا تخول ابست لنا ملكا عن وهب وقال ابو عبد الله
على اليك ان الملك في ذلك الزمان هو الذي يسير بالجو والنبى يعتم له امره وشبهه بالخير من عند الله فاجاهم
ببسم قال هل عسيتم ان كتب عليكم القتال اي لعلمكم ان فرض عليكم الجهاد مع ذلك الملك ان لا يقاتلوا ان لا يقاتلوا
يا يقررون ويحتملوا قتلا فقاتلوا وانا عالم من ذلك للتعرف ما عندهم من الحرص على القتال وهذا كذا في العهد
عليهم ومعنى عسيتم قاترتم فان قلت عسيتم ان افعل كذا فمعناه قاترتم فعله قالوا اي قاتلوا الملك وما لنا ان لا
تقاتلوا في سبيل الله معناه واي شئ لنا في ترك القتال وقيل معناه ليس لنا ترك القتال وقد اخبرنا عن النسخة عام
خاص اي قد اخبرنا بعضنا من ديارنا باننا انا اي من اوطاننا واهاليها بالسي والقرع على براحيها والمعنى
انهم اجابوا عنهم بان قتالوا الناكث لا يرغب في القتال افاك القراء لا يظهرون علينا عدونا فاما ما ذاب الميع الاخر فهدى البلغ
نابلس من الجهاد فدل كتب عليهم القتال اي حذفت بقدره وقال النبي الله سبحانه ان يوشع لهم ملكا يجاهدون معه
اعلم فسمعوا الله وعمره واجابوا بئس عشت لهم ملكا وكتب عليهم القتال اي فرضوا ذلك عليهم لقتال قتال
اي امر ضار عن ايتام به وضيوع اموالهم لا اقله منهم وهم الذين عجزوا عنهم على ما بينه من بعد ما الله عليهم بالظلم
هذا حديث لم يزل عن القتال لانهم ظلموا انفسهم بمقصية الله **قوله تعالى** وقال لهم نبينهم وقد بعثت
لكم طاروت ملكا قالوا اني نكره ان الملك علينا ونحن احق بالملك منه ولم يؤت سعة من الملائكة ان
الله اصطفاه عليكم بوجه بسطة في العلم والجسم والله يوتي ملكه من يشاء والله واسع عليم **آية اللغة**
اصطفاه اشراره واستضعفه معناه واصلا اصغاه الا ان لثاء ابروت طاروت ان لثاء ان من نصح الطاروت
والطاروت مطبقا ان لصاد مطبقا فابو لوها منها ليسهل النطق بها بعد الصاد والبسط الفصيحي الجسم
او الملاء والحصوة الطليل الوضو العيق براد لا تولى جسم جساما ونحو هذا اجسم من هذا اذا ناد عليه في
الطريق والرضو والرضو وقيل الجسم هو المولف وقيل هو التام نفسه والطحى الاول **الاجراب** طاروت واد
وجاروت لا يعرف الا بالاصحاح والجميد وفيها سببان التفرقة بالبحر فاقا جبارين فله سميت به رجلا لا يعرف
وان كان عجيبا لا يقدركن في الغزاة لانك تظن عليه الا ان واللام منقر الجار من ملكا نصب على الحال
والعاقل منه بعث وودو الحال طاروت واي في موضع نصب لانه خير يكره ان الملك اسمه ول في موضع الحال وودو الحال

ان الله سخر

الحكمة لان النبي يرفق بظواهره وباطنه ولا يحق ولا يصح الا الحق وليس كذلك من ليس نبي عن الحق وقيل يجوز ذلك
اذا كان يفعل ما يفعل باهره وشهورته وعلمه عايشا ومعناه وعلمه امور الدين وعاشا من امور الدنيا منها صفة الذنوب
كان يدين له الحسد كالشرع وقيل الربور والحكم بين الناس وكلام الطيب والنمل وقيل الصنعت الطيب والاحسان ولو لا
وضع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض لولا
البر والعدل عن ابن عباس وجاهد الثاني معناه سق الله بالبر والناس الطالان عن علي عليه السلام وتنازه وجماعة
من المفسرين ومثلها وارجع عن النبي محمد الله عليه السلام قال ان الله يرفع من يريد من يشق عن لا يصلح
ولو اجتمعوا على ترك الصلوة لهلكوا وان الله يرفع من يشق عن لا يشق عن لا يشق عن لا يشق عن لا يشق عن لا يشق عن
وان الله يرفع من يشق عن لا يشق عن لا يشق عن لا يشق عن لا يشق عن لا يشق عن لا يشق عن لا يشق عن لا يشق عن
انه قال ولاعباد الله ركع وصبيان رضع وبها رفع نصب عليكم الله صابروا جبارين عبد الله قال تعالى
الهدى ان الله يصلح لصلاح الرجل المسلم ولده وولد له وولد له وولد له وولد له وولد له وولد له وولد له وولد له
منهم والثالث انه في معنى قول الحسن ما تعلق الله بالسلطان الكرم بالحق لان من يتبع عن الناس والحق والحق
الكر من يتبع عن الحق والحق الذي في القلوب ولكن الله وفضل على العالمين او غيره عليهم في رضع
ويباهم **قوله تعالى** تلك آيات الله نتكروا عليها بالحق وانك لمن المرسلين آية **التفاهة** التلاوة وذكر
الكلمة بعد الكلام من غير ما دل ان الشئ يليه من غير فصل بغيره واصل التلاوة الشئ بعد الشئ الذي يليه
والحق هو رضع الشئ من غير الذي هو له من غير رضعه والايحيز فيه وارسال التحليل جمله من الكلام فان اية التي تقود
بالدلالة **الاعراب** نتكروا عليها من غير ما دل اولها ملية من الاشارة في تلك وفي الحلال ايات الله اي تتكروا
والباقى بالحق يتكروا عليها ايضا **المعنى** تلك اشارة الى ما تقدم ذكره من ايات من التلاوة وقصود حدة
واجرام وقصود واحدة بعد آياتهم ومن تلك طاروت من اهل الجور الذي استأذ لمثل الناس لما جعل الله من الآيات
على علي عليه السلام وقصود واحدة بطاروت مع قوله عودم وضعهم على طاروت واصحابهم فرغم وشركهم آيات الله اي
ولايات الله على قدر تنكروا عليها وتكروا عليها بالحق والصدق وقيل تنكروا عليها جبريل بالحق
بامرنا وانك لمن المرسلين معناه وانك لمن المرسلين بدلالة اخبارك منها آيات مع انك تشاهدوا لم
تتجاهلوا لها ولم تعلم ذلك مع عدم الشهادة ومخالطة اهلها الا يرضى من جهة الله تعالى والله لا يرضى الا انبياءه
ما قوله تعالى تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من علم الله ورفع بعضهم درجات وآياتنا على

مؤمن

مؤمن آياتنا وآياتنا وبروح القدس ولوشاء الله ما اقتل الذين من بعد ما جاءتهم البينات ولكن اخذنا منهم من
آمن وضع من كفر ولوشاء الله ما اقتلوا او كفر الله يفعل ما يريد **الاعراب** وجاءت تصويروا على التلاوة والاعراب
منه رضع وذلك لاجل بعضهم وتقدم رفع بعضهم ذوات فاجتنبوا المضاف ويجوز ان يكون خلا بعد الفتح من الفعل
توروه ورفع بعضهم باقام ذواتهم وجازت ويجوز ان يكون حرف مكان ويجوز ان يكون اسما وضع موضع المصدر تقدم
ورفع بعضهم رفعا **المعنى** معنى اول تلك الاية ايراد الاشارة الى الجماعة فانه يندفع الافراد التي يكون للمرشد المرزوقا يقال انتم
خرجنا من اولئك الذين تقدم ذكرهم من الانبياء في الكتاب فضلت بعضهم على بعض انما ذكر الله تنصير بعض الرسل على بعض
لا يوجد هالان لا يندفعوا الطغفيري منهم في التنصير كما استوفوا الرسل واثابها ان يدين ان تنصير محمد صلى الله عليه وآله
رسا كتنصير من بعض الانبياء بعضهم على بعض مما لثما ان الفضيلة قد يكون بعد اداء الرضوخ وهذه النصيحة المذكورة
هنا هي اخصر كل واحد منهم من التلاوة المحيطة بحوكمة موسى بلا سبيل وكما سألهم الى الكعبة من الجن والانس وقيل اراد
التنصير في الاخر لتفعلهم في احوالهم الاثنا وقيل بالشرع فرفع من شئ ومنه ايشع والفرق بين الايتاء
بالنصير وبين الحماية ان الحماية اختصاص البعض بالتمتع على ما تجر الشهوة دون الحكم وليس كذلك الايتاء
لانك يكون المصلحة التي لولاها لتسلسل التدبير وانها الى حرمان التواضع للجموع فمن حصل التنصير لكان الانسان تفضل
عليه ما كان في ذلك مصلحة في نفسه وجرت عموما اليد للحكمة وليس كالوجه اولها الذي لما دعا الله الشهوة منهم من علم
الله اكله الله وهو موسى عليه السلام ورفع بعضهم درجات قال مجاهد اراد به محو صم فانما تنصير على جميع انبيائه
بان بعثه الى جميع الكائنين من الاخر والحق وبان اعطاه جميع الاكوار التي اعطاه من قبله من الانبياء وبان اخذ
بالقرآن الذي ايرطه غيره وهو المحجز والقائم الى يوم القيمة بخلاف سائر المحجزات فانها قد مضت وانقضت وبان
خاتم النبيين والحكمة تقتضي تاخير شرف الرسل لا عظم الامور آيتنا على من يرمي النبيات الى اللذات
كما ذكره الاكابر ولا يجر ولا يجره ولا يجره ولا يجره ولا يجره ولا يجره ولا يجره ولا يجره ولا يجره ولا يجره ولا يجره
في الاية الخامسة والثانية من هذه السورة ولوشاء الله ما اقتل الذين من بعد ما جاءتهم البينات وقال
تبارك والاربع من بعد موسى وعيسى علي نبينا وعليه السلام وانى بلغنا الجمع لان ذكرها يعني عن ذكر النبيين
لها كآيات الرضع لانه في العبد كناية عظيمة معناه ولوشاء الله ما اقتل الذين من بعد الانبياء بان ينجحهم
الى ايمان ويمنهم عن الكفر الا انهم لا ينجحهم الى ذلك لان التكليف لا يجوز مع الضرورة والاطاعة والجنحة لا يجوز
الامر التحليل والاختيار عن الحسن وقيل معناه ولوشاء الله ما ارحم بالقتال من بعد ما جاءتهم البينات من بعد

وضع الحجة فان المقصود من بعثة الرسل هو حصول ايمان من آمن قبل التنازل ولكن اختلفوا في فهمه من امن يتوق
الله ويطهره حسن اختياره ومنهم من كثر بسوء اختياره ولو شاء الله ما اقتتلوا كذا في ذلك ما كيداً وتبييناً قيل
الاول مشية الاكراه اي لو شاء الله اضطرهم الى حال يرتفع معها التكليف والثالث الامر بالبر ومين التكليف
عن قتالهم ولكن الله يفعل ما يريد ما يتصله الحكمة وتوجه المصلحة **قوله تعالى** يا ايها الذين آمنوا
تأزوناكم من قبل ان ياتيكم نوح يوم لا يسع فيه ولا خلة ولا شناعة والكافرون هم الظالمون آية
القرآنية قراءه ابن كثير وابوعرب ويعقوب لا يسع فيه ولا خلة ولا شناعة والكافرون هم الظالمون آية
ابراهيم لا يسع فيه ولا خلة ولا شناعة في الظور لا لغويينها ولا ياتيهم من قبل الباقين سمعها بالرفع **الحج** قال ابي
اسمن في شرحه لا يتبين ما جعله من قبلها من لغواً ياتيهم من بعد جمل جلاب ايها الغواً ياتيهم من قبلها
صدداً من القرع على النبي فيما تقدم والمعنات تتقاربان في ان النبي يراد به العموم والكثير في التراتيب يدل على
قوله امية فلا يغفلون ولا ياتيهم فيها الا ترى ان يريد من في الغواً ان كان قد نصحهم ما يريد بنفي التراتيب الذي هو
فان جعلت قوله فيها خبراً اخرت الدلالة على ان جعلت صفة اخرى لكل واحد من الاسباب حيثما
اللغ السبع هل يستدل بالمتابع بالنوع والسبع يتبع الاشارة ايضاً لثارة على الاستدلال بالمتبع وتارة على
الاستدلال بالمتابع والبيعة الصفة على ايجاب الطاعة والبيعان البايع والمشرى والمطله خالص المودة
والخلل الاخراج بين اثنين وخلت به بالخلل الاخر لاجل اذا اشكلت به واختلال الخلل اخر انها المقتر
والخلل الخالص المودة من الخلل الاخر ايها وقيل لا يتبع من الشوق في المودة بالنيضة والخلل ايضاً
المتابع من الخلل والخلل من زيف لخلل الوحدة ولفظها يثبت فيه والخلل الرجل الخفيف الجسم والخلل العريان
في الرعل وفي فتلان خلل رابعة اي حصل من الخلل جفواً سيف وقد ذكرنا معنى المشناعة عند قولنا لا يتبدلها
شناعة **المعنى** لما قص الله سبحانه احوال الامم السالفة وبثت رساله بيننا صلى الله عليه وآله وسلم عنده
بالحث على الطاعة فقال يا ايها الذين آمنوا اي صدقوا محمل ايها جاره به انفقوا مما رزقناكم قيل اراد به الفرض
كالزكوة ونحوها دون النقل لا قرآن الوعيد به عن الحسن ولا ن ظاهراً الامر بتفضي الايجاب وقيل يدخل فيه
النقل والرضع من ابن جريح واختاروا باللفظ وهو اقوى لانه لا ياتي لانه ليس فيها وعد ترك الفتنة وما
فيها اجاز عن عظم هل يوم القيمة وشدايدوها من قبل ان ياتي يوم اي يوم القيمة لا يسع فيه اي لا يتجره ولا
خلة اي لا يصلح له لانهم يصرون بالمعاصي اعداء وقيل لان شغل نفسه يسع من صدق وغيره وهذا الكلام

الاخذ

الاخذ كونه بمضمون بعض عند الامم التي لا تشاعة اي لم يزلوا من مطلقاً فاما المؤمنون فقد
يشنع بعضهم لبعض ويشنع لهم ايها انهم كانوا سجا زوا لا يشعرون الا لمن ارتضى ومن الذي يشنع عنه الا
بازنه والكافرون هم الظالمون انما ازم الكافر بالظلم وان كان الكافر اعظم منه لا مرياً احداهم الا على ان
الكافر نفس بالظلم في النار فتد ظلمه والاخر انه لما اتى المسيح في هذا اليوم للظلم والشناعة واخبر انه قد
حرم الكافر هذه الامور قال وليس ذلك بظلم سايل الكافرون هم الظالمون لانهم علموا بانفسهم ما استحقوا
سواها هذه الامور وبما حذر في ايدى تخصيص الكافر بالظلم وهناك ظلم الكافر هو غاية الظلم وليس بلع ظلم
المؤمنين لانفسهم وغيرهم مبلغ ظلم الكافرين ونظيره قول القائل فلان هو الغني في ابله وفلان هو الفقير
ويراد به تدبره على غير ما اضيف اليه **قوله تعالى** الله الاهل للحج والقيم لا اخذوا سنة ولا اثم
كذلك في السموات وما في الارض من الذي يشنع عنه الا باذن ربك ما بين ايديهم وما خلفهم وما يحيطون
بشيء من علم الا بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفاً فطفاً وهل العلم العظيم ايات
بصري اية واحدة تعجزهم عما يعرفون من الحج والقيم اية **فضل آية** ذكر ان رجلاً القسري في كتاب الرغيب
باسناد متصل الى ابن مسعود قال سئل عن اهل البيت المنذرين آية كتاب الله اعظم فتنت الله الاهل للحج والقيم
قال متروك في صدره ثم قال هناك العلم الذي نفس محمدية ان هذه الآيات الساننا وشيئين يتدبر الملك عنده
العشر وفي الشعلي باسناد عن عبد الله بن عمر قال قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم من قرأ آية الكرسي في يوم كرهه وسكته مكتوبة
كان النبي يتولى بعض نفسه ذليل الجلال والاکرام وكان كمن قاتل مع ابيها والله حتى استشهد باسناده وعن علي بن
ابن طالب عليه السلام قال سمعت نبيكم صلى الله عليه وآله وسلم على احوال المنبر وهو يقرأ من قراءات الكرسي في يوم
كل صفة مكتوبة لم يسبق من دخول الجنة الا الموت ولا هو اظلم عليها الا صدقين اربعاً ومن قرأها اذا اخذ
مضغاً من اده على نفسه رجاءه وجار جاره وعند قال سمعت رسول الله يقول يا ايها الذين آمنوا
الرفيق محمد ولا تخشوا سيد الفرس سلمان وسيد الروم وصحيب وسيد الحبشة وبهلا وسيد احوال الطور
ويحيى والجال الطور وسيد الاضواء وسيد شهره وسيد الشهر والاشهر للحج وسيد الايام يوم الجمعة وسيد الكلام
وسيد الزمان النبي صلى الله عليه وآله وسلم في كل كلمة يحسنون مركه زهرى عن عبد الله بن مسعود
قال من قرأ عشر آيات من سورة البقرة في كل ليلة في بيت لم يدخل ذلك البيت شيطان حتى يصحرا راجع
من اولها وآية الكرسي وايتين بعدها حتى يتمها وروى عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال من قرأ آية

الكرسى مرقوم من الله عن الفسكون من كباره الدنيا والفسكون من كباره الآخرة ليس كرهه ولا كرهه
عذاب القبر وعن ابي عبد الله عليه السلام قال ان لكل شئ خيرة وخيرة من خيرة العرش ان كرهه الكرسى **اللفظة** الحكي من كان على
لا يستخيل بها ان يكون تادرا عاكما وان شئت قلت هو من كان على صفة يجلبها اليه ذلك المذكات اذا وجدت
واليقوم الى قيوام على ذلك فيصير له الا ان الواو والياء اذا اجتمعا فاولهما ساكنة قلت الزاين ياء واوغت الاولى
في الثانية تقياسا مطركا والقيام اصله قيوام على ذلك فيعمل ففعل به ما ذكرنا قال امية بن ابى الصلت لم يخلق الله
والبحر والشمس وما فرقتهم فقدره المسجون القديم والحشر والجنه والنعيم الا الاثر شانه عظيم والله الذم الخفيف وهو
النفاس وقال عدنان بن الراعي ورسنا ان نقصد النفاس فوفقت في عملة سنة وليس بنيام وهو صمد وسنابن
وسنار سنة قال الفضل السند في اللرس والنفوس في القلب والنفوس خلافه ليقظه يقال نام نوما واستنام اليه الى ان
ايه واحط ان ان حاجيته وقال الليث يقال لعل من احضر شيئا يبلغ على ناقه فذا حاط به ويدلوسه بلان الشئ
يسوسه اذا احتوا طارة وكثر القيام به ويقال لا يعمله هذا الا نظيره لا يحتمل الكرسى كما اصله عند قوله
انك اعرجون بهم بفضله من وعصية الكرسى بالاحداث حين تنزيب اى عدا بحوادث الامور وقال اخر يخرج الكرام
لا تدهون انك انما في النابيات والاسد وقال اخر الى ما كرهى كانه وهو بكرى علم النفس مخلوق بكل شئ
تركب فقد تكلموا ومنه الكراسيد والكراب بعض من تقا على بعض وجه كرهى عظيم الراس ويقال كرسى الملك
من كان كرسى الملك كان ان ملكه ما كرسى له وف اصله باب الكرسى تراكب الشئ ببعضه على بعض مما
بودا واد الشلو وجهه ولدت العمود او ردا فاناد بخروج فانهجس اولاد اولاد على ذلك الاعوجس العوجية
المعنى واحد الصلح الاقوة كالعوجس العوجا المعنى واحد والصلح الاقوة كالعوجس المعنى واحد من العلوم وهو سجانه
على بالامتداد وهو السطان لا يقال ربيع لا انتار لان الرقصه للكان والعلو ينقل الى معنى الانتار يقال
فلان على قوة بغير علو ونوعا وعلى معنى انتار ولا يقال ارتفع عليه بعينه ولذلك يقال استولى عليه بالبحر ولا
ارتفع على البحر والعلو رضم العين وكسر هاء خلاف السفل وعلو الارض علو ايجير ومنه قوله ان فرعون علو
الارض اذ انتصر والله تعالى في القادر القاهر لا يجره شئ فلان من علو الناس اى هو اشرافهم والعظيم مناه
العظيم الشان وقيل العظيم معنى العظم كما قالوا في العتيق الملعنة والاسان **الاجراب** الله فخر ابتداء
وما بعد خبره والحكم بجزء من كرسى الذي ان يصح له سوره الله وحقيقه لا يسلب الا واحد هو الله تكا زقبل
الله هلا كرهه غيره ما تقع هو في الا الا على احد وجهين احدهما بالابتداء كما قال الله الآلهة الثاني ان يكون

كان قال بالذات الموصولة الا الله ويجوز ان العربية نصب الله في قوله لا الا الله على الاستثناء **المعنى** لما قد سجد انه
وكر الام واختلافهم على ابيانهم في التوحيد وغيره عند ذكر التوحيد فقال الله ان من خول العباد لعدو على الصلح النعم
وقد ذكرنا باختلاف الازالة لخصا في معنى من منفتح سوره الفاتحة لا الا اله الا الاحد الحق له الصاوت ويحيى الالهية
غيره الحى وذكرنا معناه القديم القائم بغير خلقه من انشاءهم ابتداء ايرصاله اراقم اليهم كما قال ومن وادى في الارض
الاعلى الله زها عن قناره وقيل القيسم هو العالم بالامر من قوله هذا يقم بهذا الكتاب اى يعلم ما بينه وبيننا
الديان الموجود عن سعيد بن جبير والصفاح وقيل معناه القيام على كل نفس بما كسبت حتى يحارر بلوس حيث هو
بما على الحسن واللفظ لجميع هذه الوجوه لا تاخذ سنة اى ناس ولا زم تقبل بل للمقود وقيل معناه لا
عن الخلق كما يسره كمال المغالاة انت باء وانت وسنك له ما فى السرار وما فى الارض معناه له ملك ما بينه واوله
الضرب بها موقا الذى يشع عنده الالهة استنهام معناه الاحكام والى اى لا يشع يوم القيمة احد احد الا بانه
وامر وذلك ان المشركين كانوا يزعمون ان الاضنام تشعهم واخبر الله سبحانه ان احدا من له شاعرا لا يشع الا
ان ياد الله له في ذلك ونامر به يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم قيل بيده وجوه احدها ان معناه يما بين
ايديهم ماضى من الدنيا وما خلفهم من الآخرة عن مجاهد والسدى والثاني معناه يعلم الغيب الذى تقبل
قولك من يدبى قوله الشئ فيعمل عليه على هذا التقدير ان هذا اللفظ حقيقة في الماضي وما خلفه معنى
الذى ياتي بعد عن ابن جرير والثالث ان ما بين ايديهم عبارة عما ارات كما يقال رضان بين ايدينا وما
خلفه عبارة عما خلفت كما يقال رضان عن الصغار لا يجير طربك لشي من علمه وما من علوه
كما يقال اللهم اغفر لنا علمنا فيما اهدوك ويقال اذا ظهرت آية هذه قدرة الهامى منذ والله الاحاطة
بالشي على ان يعلمه كما على الحقيقة الامانة ان يعلم ويطلعهم عليه وسع كرسى السرار والارض
فيه علم على الاصلها وسع علم السموات والارض عن ابن عباس ومجاهد وهو لوى عن ابي جعفر وابى عبد
عليه السلام ويقال للعلماء كرسى كما يقال اوتاد الارض لانهم تزام الدين والدنيا وثاينها ان الكرسى ههنا هو
العرش من الحسن اى كرسى التركيب بعضه على بعض وثاينها ان المراد بالكرسى ههنا الملك والاسطان
كما يقال جعل هذا الحيا بركبى اى عباد الهد حتى لا تقع ولا يميل فيكون معناه اطرافه بالسرار والارض
وما بينها وبينها ان الكرسى سرير عدا العرش فترى ذلك عن ابي عبد الله عليه السلام وقريب منه ما روى عن
انه قال ما السرار والارض عند الكرسى الخلد في فلهه ومنهم من قال ان السرار والارض جميعا على الكرسى

والكبرى تحت العرش كالمشوق السامور وفي الجحيم من نامة ان علمت ان السموات والارض وما بينهما من مخلوق
في جنة الكبرى والاربع امانات السجدة بارزنا الملك من في صورة الامين وهي كرم الصرع على الله وهو يعوا اهل
يتفرع اليه ويطلب الشفاة والرزق في جنة آدم والملك الثاني في صورة الشرس وهو سيد البهايم وهو يعوا الله ويتفرع اليه
ويطلب الشفاة والرزق للبهايم والملك الثالث في صورة النسور وهو سيد الطيور وهو يعوا الله ويتفرع اليه ويطلب
الشفاة والرزق لجميع الطيور والملك الرابع في صورة الاسد وهو سيد السباع وهو يعوا الله ويتفرع اليه ويطلب الشفاة
والرزق لجميع السباع قال ولم يكن في جميع الصور احسن من الصورة الاشارة الى ان الله تعالى لا يتخذ الامم ديني
اسرائيل العمل بعدد محص الملك الذي في صورة الثور واسما مستحيامن الله ان عبد قاسم ودنا الله شي في شربه
ويحتج ان من الله به العذاب ولا يرد حفظها اي لا يشق على الله سبحانه ولا يثقل حفظ السموات والارض وقيل
الذي في يده يعوا الكرى وهذا على قوله ان السموات والارض على الكرى وهو العلى عن الاشياء والاشكال والاصداد
والاقداد وعن امارات النفس والاشكال والاصداد وقيل من العلى الذي في القدرة والسلطان والملك والعلو والاشكال
والنور والظلمة والحلاوة والكبرياء العظيم الشان لقادر الذي لا يخفى شيء في العالم الذي لا يخفى عليه شيء الايات
لقد عايناه ولا عايناه لملازمه في عايناه من ارباب عن الحسين ان حاله تعالى ان الحسن ارضه لعل الله
لا الاهل للحج القبول لا اذ من سنة ولا من له ما في السموات وما في الارض وما بينهما من كل شيء عالم الغيب
والشهادة الرقيب العظيم من هذا الذي يشتم عنه الآلات **فوق تعالي** لا اكره في الذين قد بين ان الله تعالى
فوق بقية الطاهر من ربه من بالله فقد استحك بالمرزة الوحي لا انضمام طواها الله سبحانه عليه **الفه**
الرشد بقبض الوحي وهو الرشد والرشد بقبض الوحي بغير غيبا وغيا بغير انما طريقا لهلاك وتوحيما اذا خاب
قال الشاعر ومن بين خبير اسجد الناس ارب ومن يعرف بغير علم على الغي ايماء وغوي انصيل بغير غوي اذا قطع
الدين حتى يكاد يهلك والطفوت وهذا في اصل تصدقت وهي مصدر مثل الرغوت والرهوت والرحوت
وبول على انها مصدر وقع بها على الواحد والجمع بلفظ واحد واصلا طغيتت لانما ما ايرى على ذلك قوله
طغيانهم ان اللام تمت الى موضع الغيبين تضار طغيتت فقلت الباء التي التجر كما وانما جابها تضار
طغيتت تغزونا لان بعد انب تلووت ويصح طغوت طغيتت وطوغت وطوغت على صنف الزيادة وطوغت
على العوض من المحذوف والرم وقعه والدون ونحن لانما متعلقه وعروت الرجل اعهه اذا التمت به متعلق بسبب
منه واعترافه انما تعلق بر وعوت الحسي معوه او تعلقت به فالاصل في الباب التعلق قال لا في العروة تعلق بارت له

اصل

اصل ثابت كالشجرة التي تصوم وغيره بشرت عري لا يشاء في لوهها والوثق ثابته الا وثق والانضمام والانتفاع
والانضمام له نظائر قال الامشي وسماه عن شيتت النبات غير الكبر ولا ينضمه تبالصت فاقصم **الزق** قيل نزلت
الاية في حمل من الاضار كان له عمام اسوقا له صبيح وكان يكره على الاسلام عن محاصد قيل نزلت في حمل
الانضار يعني الحصين وكان له ابنان فقدم بختار الشام للمدينة فحملنا زنت فكل اوا والرجوع من المدينة انا
اسا الى الحصين فدمعها الى النضار اية تنضمه وخرجا الى الشام فاجبروا الحصين برسول الله صلى الله عليه وآله بعد ما
ما له من كثر وجدوا الحصين في نفسه على النبي صلى الله عليه وآله واسم الحصين اسيد وشطلبها فانزل الله سبحانه نزل
ذو اليك لا يرد عيتون لا يرد قال وكان هذا قبل ان يروى عن النبي صلى الله عليه وآله ان اهل الكتاب في سره ربه عن السدي وهكذا
قال ابن مسعود بان بني انا مشرقة اية السيف وقال ابن ابي عمير في محكمه وقيل كانت المراد من الاضار تكون مقتلنا
منه ضاحك ولا يرد عيتون لا يرد عيتون فاجمعتهم فهدى الحليته بنو النضار اية ناس من الاضار فقالوا يا رسول الله
ابناءنا ما اخرجت من نزلت لا اكره في نزال على السلم خروا واحكامكم فان اختاركم فموتكم وان اختارواكم فاحكمهم
عن ابن عباس **الغوي** لما تقدم ذكر اختلاف الامم في الاشياء لا اكرههم على الدين بين سبحانه وبين الحق والحق
عنه بان الحق قد ظهر البعد توضيح فلما اكرهه لاقرا في الذين وفيه عداة اقرها لصدانته في هذا الكتاب
خاصة الذين يرضون عنهم الجحيم من الحسن وقناره والفضاك وثابته الذي في جميع الكتاب ثم فسح كما تقدم ذكره عن
السدي وغيره وثابته ان المراد لا يقتل من دخل مكة بعد الحرب اذ دخل مكة هذا اذا رضى بعد الحرب
اسلامه فليس يكره عن الرجوع وارجعها انما نزلت في نوع خاص من الاضار كما ذكرناه في الزمخشري من عباس
وغيره وخاسرها ان المراد ليس في الدين اكرهه من الله سبحانه ولكن البعد يخبر فيه ان ما هديت في الحنفية من افعال
الذوق اذا فعل لرجوعه فاما ما يكره عليه من اطهار الشهادتين فليس يدين حقيقته كما ان من اكره على كلمة
الكفر لم يكن كافرا والمرا اذ لم يرد وهو الاسلام ودين الله الذي ارتضاه قد بين ان الله تعالى قد خلق في
من الكبر والحق من ابا بل بل كثر الحج والايات الدا عتلا وسمعا والخيرات التي توطنت على يد النبي فموت كلف
بالطغوت قيل فيه ان الاضار هي الاشيطان عن محاصد وقناره وهو الذي عوى على عبد الله عم وثابته ان
الكاهن عن سيدنا جبرئيل انما الساحر عن في الما ليه وراهم الله مرده الجحيم والارض وكلها لطيفي فاسرها
انما احضام وما بعد من دون الله وعلى الجهد فالمراد من كثر ما سالف اسرا له ويرى من بالله اي يصدق بالله وبما
جاءت برسله فقد استمدك ان استمدك بالمرزة الوحي اي بالعصاة الرشيعة وعقدت من الذين

منه في ايت كنان في حنيفة كنانا دخلت ابي من بين حجرين هذا المعنى لانها بمنى العايزة والنهاية صرا الكلام
بقره وهل انتهت برتلك الى من هذه صفة ليد على بعد وتقع شدة على التجيب من لان النجيب انما يكون باسم
سببه ولم يحجر العادة به وقد صارت الى هذه من لانه كان في التسمية لما بينا من الهدا كان ما لله به ذلك الذي بعد
وتورع **الحج** لما بين سجائز والى اللواتي من ان الكنانا لا ولي لم سوف الطافوت قلبه لبيتهم فقص على يده
مقصه ابراهيم عليه السلام ونزودنا لم تر يا محمد اى لم يتبه علمك الى الذي صالح ابراهيم اى الى من كان كالذي صالح
اى خاص وجواب ابراهيم وهو توعد وبتكتمك وهو لا من تجبر وادى الربوبية عن كهد وعين فانما الحق لفظ
بالاقل ولا يمكن له شرح لان في عهده ان له فيه حجة واختلاف في وقت هذه الحجة فيقول عند كسر الاضام قبل
القائه في النار عن قتال ويقل عمل قائه في النار وجعلها عليه بره ان سلا ما عن الصادق في ربه اى كذب
ابراهيم الذي بين جعله توحيد وعبادة ان ايت الله الملك جعله على حجة ابراهيم عن الحسن والحجباي والمالك على هذا
الوجه جاز ان يسلم الله تعالى به على كل احد نانا الملك تملك الامم والنهي وتبصر امر الناس وياجب الرطة
على الخلق فليحزن ان يريته الله الامم يعلم ان يوعى الى الصلح والسد والرشاد وروى عن ابي الحسن ان
ولا يصح له العار بالغير والسر في غير الاية الى من هذا بسببه لما ذلك من الاستفسار في ان الظاهر
الى ابراهيم عليه السلام عن ابي القاسم البجلي وسيل على هذا فينا كيف يكون الملك لابراهيم والحسن والاطلاق في نوره
وجواب ان الحسن والاطلاق والامر والذوق كان من حنيفة تعالى لابراهيم عم وانما كان نوره نعل ذلك على حجة
والغلبة لا من حنيفة ولا بر شجيرة اذ قال ابراهيم في الذي يحيى ميت في الكلام حذفت وهو قال له نوره وموت تلك
فقال في الذي يحيى ونبت بل نوره الحية لانه اول نعيم الله بها على خلقه ثم يمسه وهذا ايضا لا يتد عليه
الا الله تعالى لان الامانة في ان يخرج الروح من بؤس الحي من غير حنجرة ولا قصير نية ولا احواش فعل فصل
بالبدن من حنيفة وهذا خارج عن قور البشر لان ابي ابيت اى قتال نوره وان ابي القاسم من الحسن
من حنيفة لانت من شئت من حنيفة وهذا جعله من الكافر لانه اعتمد في المعاصى على العبادات فنتهرون
المعنى عاد لحن وجد الحجة بسف الحية للبيت والوقت الحجى على سبيل الاختراع الذي نوره وسببها به ولا يتد عليه
سواه قال ابراهيم فان الله ساقى بالنس من المشرق فانت بهامون المزمع قبل حنيفة من حنيفة اى وجها
ان ذلك يمكن استنادا لانتظام ابراهيم عمه يابح من كل حنيفة ابراهيم حنيفة اى على سبيل الكيد بمقام ما
ابتدا به من الحجج وعلمه تمام ظهوره من غير اعراض عليه فشرطها تاثير عند انزل والتبرير في حنيفة

عليها

لنصف

عليها وانما اثنى ابراهيم عمه انا قال ذلك ليعتبر ان من شان من يتد على احوال الاموات واما ما الاحياء ان يتد على ايمان
الشر من المشرق فان كنت قادر على ذلك فانت عاين المغرب وانما فعل ذلك لانه لا يتشغل معه بان اردت اختراع
الحية والوقت من غير سبب ولا علاج لاشبهه على كثير من حنيفة لانه اهو افرح لان الانبياء عليه السلام انما بقوا ايمان
البيان بالاضاح وليست امورهم مبنية على حال الحنيفة بل على واحد من اهل حنيفة وهو عن الصادق عم ان
ابراهيم عليه السلام قال لاسمي من تملك ان كنت صادقا ثم استظهر عليه ما قاله ثانياً بنعت الذي ذكر اى تخير عند
الانتفاع بما كان من ظهور الحج فان قيل فما قال له نوره فليات بهار بك من المغرب قبل عن ذلك حجابان
احدهما انما علم ما ان من الايات انه لم يتح ذلك لاني بر الله تصديقا لابراهيم فكان بذلك يزداد فضيحة
عده عن ذلك وان ان الله تعالى جد له وطف لابراهيم حتى لم يات بشيء وليس والله لا يهدى للفقير
بالعزة على مبلغ البز من الفساد ويقل معناه لابراهيم الى الحجة كما يهدى اربابا ويقل معناه لابراهيم بالحقارة
وتأييده لافاع الامم والطف لم يقل لابراهيم الى الحجة وهذا لا يعارض قوله فانما نوره وهو بنامه لانا قد بينا صفات
الهداية ووجهها اقل عند قوله بصل به كثير ابعضها عام لجميع الكلدان وبعضها خاص للابن منى وفي حنيفة
ولان علم المعارف عن حنيفة اذ لو كان كذلك لما سمحت الحجة في ايات الصالح ومنها دلالة على فساد التقليد
الحجج واد سجانا انما يعلم افعال التي لا يقدر عليها غيره وفي تفسير ابن عباس ان الله سبحانه سلط على نوره ووضعه
فعضت شفتيه ناهي الرهايدة ياخذها وتظارت في حنيفة فذهب يستخرجها فظارت به ما نوره فعد الله
بها ربهين ليرغم اهلك **قوله** او كما الذي بر على مزيرة وفي حنيفة على نوره وشعنا قال ابي حنيفة هذه الله بعد
من نفا ما الله ما نعام وشعته قال لم يثبت قال لم يثبت لوما او بعضكم قال لم يثبت ما نعام
فانظر الى قطعك وشرايك لم يثبت وانظر الى حمارك ولصمك اية للناس وانظر الى العظام كيف
نشرها ثم تكسها حيا فلما تبين له قال علم ان الله على كل شئ قدير **قوله** قرأ ابراهيم وابراهيم
وحزقوا الكساي لبيت بالادغام والباقرن بالاطعام وقرأ اهل العراق غير اى تجرو وعاصم ولم يتن وان
بحدف الهاء وصلها بالباقرن ايات الهاء في الاصل ولم يتن في اياتها اى الوقت وقرأ اهل الحجاز
وابصر ونشروها بضم النون الاولى وبالراء وقرأ اهل الكوفة والشام نشرها بالزاي وروى ابان عن عامر
نشرها بفتح النون وضم الشين وبالراء وقرأ ابن جرير والكسائي قال علم برصو الاف ساكنة الميم والباقرن
موصول الاف ساكنة الميم والباقرن علم مقطوع الاف مرفوع الميم **قوله** قال ابراهيم من افح لبيت

اموالكم ابتغاد من عباد الله وتثقت من انفسهم كمثل حبة ترابية اصابها وابل ماتت كلها ضعفين فان لم
فصنعها وابل نفل والله بما تعملون بصيرة **الفاتحة** قوله عاصم وان عابده بربوة بفتح الراء والبا تون بضم التاء
وزر في الشواذ عن ابن عباس بربوة بكسر الراء وقفا ابن كثير فنافع واربع واكلمها بالتحصيف وقرا الباقون بالشتيل
التعقبات الربوة تعبر كات الثلث في الراء والباوة والرابية قال ابو الحسن فالذي يختاره ربوة بضم الراء ويروى هذا
الاختيار في نحو رب في الجمع والاكل الماكول ويولد على ذلك قوله تعالى في قوله في اكلها كل حين اى ما يؤكل منها قال الهمزي
خذك الله الطرب من سادات اهل التراب والاكل لانه لا ياكل مع اكل مثل عتق واعناق والاكل النمل والاكل الطير
والاكل الواحد قال الشاعر اكلوا لسبقا بغيره واجرمه ان جعلها بغيره ففتح الالف من النمل بل لا تولى لاجرم وان
شئت صممت وعيشت الطعام وقال ابو زيد انه ليداكل لانه لا يحطه برفق من الدنيا وضعت الشيء بغيره ايا عليه
وضعتا وثلاوي من عليه وقال اقدم ضعف الشيء والاطل المطر الصغار يقال املت السماء في مطر ووهي مطلة
نية والاطل بالظلم بان لا يثار لصاحبه طرده فخره طرده لانه ينزل ما جاء عليه الطل فافهمه كانه قيل
والاطل ما شح من الدار لا يرضع الذي بالطل لعاره الانسان له حالات المسترق الفجر والاحجب حيث
تكون الابنية وصار الطل اسما لكل شخص بالاطلال الاشراف على الشيء ما بالاناطلة اى بالماطوق وهو الشرح طله
الرجل اى اواصل اى بالاطل المطر **الاعراب** ابتغاه من هانت الله مفعوله له وثبتت اسطره عليه برب
المجاور المحرور في موضع الضم صاها وابل في موضع جر لا ينافي به صفة رضى معين حاله من اكل قاله الزجاج
او نفع طلع على معنى قال ان يصيب ابل بالذي يصيبه اطل فعلى هذا يكون خبر مبتدأ ومخفف ويجوز ان يكون ناعل نفل
مقدرا في يصيبه اطل **المعنى** ومثل الذين يفتقون اى يخرجون المخرج اى اهل البراءة ابتغاه من هانت الهاء ملها الرضا
الله وثبتت من انفسهم بقدر اليقين والبصر قرة العين عن سعيد بن جبير والسدى والسجى وقيل معناه انهم يشنون
ابن يصرون صدقاتهم عوا الحسن ويجاهدون ويتلصصونه وتوطئنا لنفوسهم على الشرى على طاعة الله من اى على
الجباى واعترض على الحسن ويجاهدون بالهاتك وثبتت اى ليس هذا بشى لانهم اذا شق انفسهم فقد يشقوا بقره
كثيرا بربوة معناه كمثل بيتان من نفع من الارض وانا خصم الربوب لان منها يكون احسن ربهما اكثر من
المستقل الذي يبيل الملك اياه ويجمع فيه فلا يطيب دمع لم تلى قوله الاشعري ما روى من وادى الحزن مشية
خضر اى جاء عليها سبل هطل فخص بها الحزن المعنى الذي ذكرناه اصابها وابل اى اصابها هذا الجحد مطر شديد
فاتت اكلها ضعفين اى ناعطت فعدتها ضعفا على اذ كانت بارض مستقلة ويجعل ان يكون معناه ربت في كل

سنة واحدة كانا لاجزاء ثوبى اكلها كل حين باذن ربها ومعناه كل سنة اشهر فيها ربي فقال ابو عبد الله م تصاعف
مرها كما تصاعف احب من اتقى بالله متاعا مرصاة انه فان لم يصبرها وابل الى مطر شديد نفل اى اصابها مطر لمن اراد
بدا حرمها الا يجتنب على حال ولا يري الصار على حال وانا ارشع على تعذب بالذي يصيبه لطل والله بالهاتك بصير
معناه عالم انما لك بغير انك بحسبها رطل عالم المراد بالتحصيف وفيه تعجب وترهيب **قوله تعالى** ايتى احدكم
ان يكون له حنة من نخيل واعناب تجرى من تحتها الاثمار له فيها من كل الثمرات فاصابها الكبر وله ذرة ضعفا
فاصابها اعصار فيه نار فاحترت لذلك يبين الله لكم الايات لعلمكم شكركم اية **الف** الحة عالت
الكبر الشجر لان الشجر حنة لكثرة فيه والنخيل صريف وتبيل اذ لم يفرغ من نخل النخل لا يستعمله كاستعمال اللب
بالحلح وحله وهو شجر التمر ويكره ثمره قال الله سبحانه كما هم اعجاز نخيل صاوية واعجاز منقورة الاثمار الاختيار
الصخر واصل الباب الحة للدين والعنب ثم الكرم ورجل عاب وعيب ورجل عاب عظيم الفت وتحت يتعجب
فوق وفي الحديث لا تسمع الساعة حتى تظهر الخوف اى الذين كانوا تحت اقرام الاناس لا يسمعهم ولا ولا انهم جمع
القدر وهو الخبز الواحد من بحارة الماء والاصابة الوقوع على المتصدع الكبر حاله اى على مقدار الخبز والقرى والكبير
والكثير معتم بعدد وليس كذلك الكبر فنقول وارواحدة كبيرة ولا يجوز كثيره والضعف يجمع على ضعفا ورضعان اى
عبارتين بين السماء والارض كالامان التراب في المعنى قال الشاعر ان كنت رجا فتد لا تبت اعصارا الى المعص
السحب لو نكر جران العقب بالخرطوبيا ساكر وفكر وتكر بمعنى **الاعراب** قول ابو داود الحكم ان يكون عطف
عليه ما هو فقال واصابه الكبر قال الفرزدق يحزن ذلك في يود لا يها سلقى مرة بله و مرة بان بخان ان يفتاد اصناما مكان
لا سابق المعنى كما قال ابو داود الحكم لو كانت حنة قال على بن عيسى وعندي انه قد ولدان على الاستقبال تعجب
الكلام معنى لى على التمرى كما قيل ابو داود حكيت اى التمرى يقع على الماشى والمستقبل الارضى ان يصبغ ان يتمنى ان كان له
ولده يصح ان يتمنى ان يكون له ولد والحجة لا يقع الا على المستقبل والقرى بين المودة والحجة ان المودة تذكر بمعنى التمنى
تخردك او لوقم ريد معنى اتنى لوقم ريد ولا يجوز صاحب لوقم ريد ومن في قوله من يحيل للتبديل وهو
مرض صنفه جند تجرى من تحتها الاثمار بجملة في موضع رضى كونه ناصفة الحجة اذ اعادت لها الى الحجة اولى محل
جره ناصفة ليجعل اذ اعادت لها الى محيل **المعنى** ابو داود حكى ان تكون له حنة اى يتان من نخل واعجاز
تجرى من تحتها الاثمار اى يشتمل على النخيل والاعناب والاقنار اى يشتمل على النخيل والاعناب والاقنار الحان
له فيها من كل الثمرات واصابها الكبر اى لحنة الشجر حنة وطعن في السن وله ذرة ضعفا اى لا يرا

عصار

نامتوا القوت فاصباها اصاب تلك الجنة اعصارا روي شديد منب من الارض نحو السماء مثل العود ويسمى التنا
الذي يرميه نارا في تلك الاعصار نارا فاحترقت تلك الجنة وهذا مثل ضرب الله تعالى في الحرة سب النور وانتقلت منه
على وجه اسودها مثل المراني في النفقة لا يفتن بها عابدا ويتقطع عنها صلاحة اصبح ما كبرك اليه عن السدى وما ينها
انه مثل للظفر في طاعة الله بلا ذل ولا يحصل في الحرة على الحرة العظمى من محاصد والمراد به ان حاجتها الى الاحوال
الصالحه كحاجة هذا الكبر الذي لا يزره ضعفا الى ثمار الجنة وتناخرت فيكون اعظم حصرة لان الكبر قد يمس من سى
الشايب في كبه فكان لضعف صلاحة وحصرة لذلك من لم يكن له في الحرة عمل صالح يصله الجنة فحصرته
مثل ذلك وما دنا من مثل الذي يحتم عليه بفساد عن ان يمس وكل جهة الرجز يحتم الاية لذلك في هذا البيان الذي
بين لكم في الصدقة وقصة ابراهيم والذى روي في جميع ما سلف بين الله لك الآيات في الدلالات التي هي حجة
البيضاء ان يريكم لعلمكم تتكفون اي تطروك وتتفقون **قوله تعالى** يا ايها الذين آمنوا انفقوا مما طيبنا
ما كسبتم وما الرزقنا لكم من الارض ولا يمتنعوا الخبيث منه فتفتنون ولستم باخذنيه الا ان تفضوا منه واعلموا
ان الله عليم مجيد **القرارة** قران كثير غير القران ولا يمتنعوا بشيئا اياها وفي اخواتها وهي اصل ثلثون
موضعاً من القران والباقيون يمتنعوا بالتحريف **الحج** كلامه يعني واحد كان ابن كثير وهو في الساقط في القرارة
اخرى روي لا يذم لان في اصله انما الحاطبه وراك النعل فحرفت الخطاب في قراره العامة لانه لا يكثر جريان
مثلا في يحفظ ككل **النفقة** اليتيم التيم قال خفاف فوال على عصا يمتد بالكا وتال الا حشر تمتت قسوم
دونه من الارض لمن ربه في ثمنها الامتاع التي يخيفه ويمتد ويمتد في قصته ومنه الامام لانه المقد
المعتمد والامام ايضا حصر طابا لانه يمد بالسناء عليه والهم الجحيم لا يمتد به البعيد من الارض والامام الحام
لانها يمتد الى اوكارها بحسن هذا يتقوا الجيوش ارضي من كل شئ وضعت انفسه والحديد ما ناله الا في ارضي
واصله الرواة والاعراض في البيع الحظ من الثمن لم يبع فيه وذلك لاختلافه في الحظ والحد من الحظ بعض
وهو بعض والتعويض للعين اطباق الحصر والغرض ابرم والغرض المطران من الارض فاصلا باب الاختلاف والاعراض
عوض البصر والطباق حصر على حصر قال روية اوقعتي من الاعراض مقسري في عارضه فاضر صراحة عن التسليم
او التنازل في بيع **الاعراب** قال الراد الاصل في ان تفضوا ان بكسوة الحرة لان الكلاب في سبي الجرح هو
ان اغضتم بعض الاعراض اخذتموه ومثله لا يخرج انما ان يمتنعوا به الله وانكروا ذلك الحرفين قالوا ان هذه التي
سعى الصدقون انما هي خير لك والمعن ولستم باخذنيه الا انما احبكم **فيه الزوال** روي عن ابي عبد الله عليه السلام

انما زلت

انما زلت في انزل لم امر الله من بها الجاهلية وكان يتصدق منها ففهم الله عن ذلك وامر بالصدقة من الطيب
للطاهر وقيل انما زلت في قوم كانوا ياتون بالحشف فيدخلونه في ثوب الصدقة وعن علي بن ابي طالب وعمر بن عازف و
الحسن وقاده **المعنى** لما اتفقوا ذكر الانفاق وبيان صفة المنفق وانما يحبان سبوا بالصدقة الترتيب وان يحفظها
ما يعطى من المنة والاذى بين سبوا صفة الصدقة والتصديق عليه ليكون البيان جامعاً فقال يا ايها الذين آمنوا
طاب لكم من سبوا انفقوا اي تصدقوا من طيبات ما كسبتم اي من حلال ما كسبتم بالتجارة عن ابن مسعود ومجاهد
وقيل من خياره وبياديه ونظيره قوله ان تناولوا البر حتى تنفقوا بما يحبون وروي عن عبيد بن جراح قال سئل
علي بن ابي طالب قال يا معشر التجار انفقوا في تجارتهم من ثمنهم وقال بل ما الهك هذا وهكذا وقال علي عليه
السلام عشرة اذ انفق في التجارة والحرف في الباقي في السابا وروى عنه عايشة عن علي بن ابي طالب قال طيب ما كسب الرجل
كسبوا له ومن كبه فقال سعيد بن جبير سئل النبي اى كسب الرجل طيب قال عمل الرجل بيده وكل بيع مبرور وقال
علي بن ابي طالب من تجر فيه رفته او نغم في الروايم ارتبط باختلاف في ذلك على وجهه فيقول هذا الربا في الصدقة الزكاة عن عبيد
السلامي والحسن وقيل هو في الصدقة المنقطع بها لان المراد من الصدقة له متدار من التدارن قصر عنه كان دينا
عليه ما لا يورثه تملكه واذا كان مال المرابي كل يوم يا فاجر ان له ان يعطى منه عن الجاني وقيل هو الاصح انه يصل فيه
الغنايض والنفقات والمراد بالانفاق في سبيل الخير والعماله على العوم وفيه دلالة على ان ثواب الصدقة من الحلال
الملكات اعظم منه عن الحلال الغير الملكات وانما كان ذلك لانه يكون اشق عليه وما اخرجنا لكم من الاضاي وانفقوا
من الغنايش والقران ما يحب منه الزكاة ولا يمتنعوا الخبيث منه فتفتنون اي لا تصدعوا الرضى من المال الذي مما
كسبتموا اخرجناه لكم من الارض فتفتنون منه وقيل المراد بالخبث ههنا الحرام ويرى القول لانه قد لستم
الا ان تفضوا فيه لان الاعراض لا يكون الا في الشئ الذي ذكنا ما هو حرام وفيه قولنا ان معنا لا تصدعوا
بالا يا خذ منه من عيالكم ابنا المسخرة والمساهرة فالاعراض ههنا المصادرة عن البرا من عازب والاعراض مناهم الا
ياخذوا الا ان يحطوا من الثمن بيده عن الحسن وان يمسس وقاده ومثله قال النجاشي ولستم باخذنيه الا بوس
تتطرق في الصدقة واعلموا ان الله عفو عن صدقاتكم حميد اي مستحق الحمد على نعمه وقيل سئل عن رجل خلسه ما
من التعم اي سئل عن رجل ما يربح بطرحه وقيل لا معنى للحامل اي ازرع غناه عنكم وعن صدقاتكم يتقبلها اسم وكلمة
عليها حميد يعني الموضع اليك من كسبكم ان جليلها لا يذم المنتدبه اليك من حميد لان سبوا لما اراد الانفاق من
الكاتب من ازرعني عن ذلك ولا يجرى فاعل اذا فعل على امره به ومعناه ان يجار به عليه **قوله تعالى** الشيطان

يعلم

نفسها بطولها على ما قبلها وهو خير على قاصدها واستغناؤها لا ينفع له ما تنفع من غير يوفى اليكم شرطه كالاول
ولذلك حذف الفوق للوضوح **القول** كان المسلمون تنكرون الصدقة على غير اهل دينهم فانزل الله تعالى في هذه
الاية عن ابن عباس وابن الحنفية وسعيد بن جبيرة قول كانت آيات النبي صلى الله عليه وسلم في حجة القضاء فاجابها
اصحابه ووجدتها تسالها وهاشركان ثالث لا اعطيك شيئا حتى اسلم رسول الله صلى الله عليه وسلم فانكالت على النبي
فاستمر حتى ذلك فانزل الله هذه الاية عن النبي صلى الله عليه وسلم **المعنى** ليس عليك هديهم قبل في وجه انصاره ما تبذروا ووجه
ان معناه ليس عليك هديهم بفتح الصدقة عليهم ليعلمهم به على الايمان وهو في قوله فانكالت تكلم الناس حتى يكونوا
عن ابن عباس وسعيد بن جبيرة على هذا يكون معناه الاباحة للتصدق عليهم بصدقة التطوع وانما يغاها
ليس عليك هديهم بل على التصدق في وجهه الرسل والحسن او على الجاني وتقدير ليس عليك هديهم
الان الشرايط والحدود وانما عليك ان تقبلهم الى الايمان بان تؤلم عليهم وهذا استيه للمعنى لان كان يغتفر
بترك قبولهم منه ولما علم عن الايمان لعله بايضا اليهم من العقاب العليم فان الله سبحانه وتعالى
ان المراد ليس عليك ان يقبلوا الناس بك بعد ان دعوتهم وانما تقبلهم بفتحهم بالمرتب بتبليغهم ونظير ان
عليك الا لا تبلغ وليس عليك ان تقبلهم الى الايمان بالطاعة لانه عليه السلام ما ثبت الا لذلك ولكن الله
يهدى من يشاء وانما علق الحديث بالمشيه لمن كان المعلوم منه انه يصح اللطف اي بلطف الله بزيادته والهدى هو الهدى
لمن يشاء عن اذاجح روى في التام المعنى واكرم اهل العلم ويقل معناه يهدى الى الحق ويخلصه عن الجاني وما تنفعها
فوجه البر من حاله فلا ينسك في ابد والرض فيه الغيب في الاتفاق لان الاتفاق اذا علم ان الصدقة اذ عاقب
الي شخصه به كان اسحق بالاتفاق واوجب فيه احرص عليه وذلك يبارى عطية الله تعالى لان المنفعة في عطية
سبحا زعامة الى المعطي ومختصة به دون الله تعالى ومعظم المنفعة في عطية العبد بجمع اليه ويختص به دون
المعطي وما تنفعون الانتقاء وجه الله الى الاطلب رضوان الله وهذا اختيار من الله تعالى عن صفات اتقوا الحق
المخلصين المستحقين لله ورسوله انهم لا يفتقون ما يفتقونه الا طلبا لرضاء الله سبحانه وتعالى ان معناه
وان كان ظاهر الحديث لا يفتق الا ابتغاء رضوان الله ونحو ذلك لانه من ان احدهما ان المراد منه تحقيق الاضا
لان ذكر الوجه رفع الابهام انه لا يفتقون وذلك انك ما ذكرت الوجه ومنها النفس وعلى ذلك تعرف
الوجه عن الاشتغال بالتحقيق الاضطرار وكنت بذلك محققا للاضافة ومن بلا الايام الشركه والى انك
اذ انك فعلته لوجه ريد كان اثر في الذكر من فعله له لان وجه الشيء اصله شرف ما فيه ثم كثر حتى

يد على شرف الذكر من غير تحقيق وجه الا ترى انك تقبل لوجهه الا ان وجهه الدليل فانك تريد تحقيق الوجود وانما
رمد شرف ما يزينه من غير شرفه وحسن بيانها وما تنفع من غير يوفى اليكم اي يوفى عليكم جزاؤه وشرفه وشرفه
اكال الشيء وانما حسن اليكم مع الرتبة لانها تضمنت معنى اثاره ويقل معناه يدعون جزاؤه وانما اثاره في الاخر من
ابن عباس فانتم لا تظفرون من غير ثوابه ولا ينصنح جزاءه كقولك انت اكلها ولم تعلم منه شيئا اي لم تقص **قول** ما
للمفقرة الذين احمر راي سيل الله لا يظفرون خرابا في الارض بحسب الجاهل اغنياء من التقصير في فهم كلام
لا يسلون الناس الحانقا وما تنفع من غير فان الله به عليهم آية **الفرء** فزارهم وعاصم وابو جهم وابو عامر
تحتهم بفتح السين كل الرآن والباقرين بكرهما **الفتنة** قال ابن زيد حبت الشيء واحده سبانا حبت
الشيء احب حسبا واحسبا وحسبا واحسبا اذا اطلقه وسبته حتى يشيع ويرى بوجهه
حتى يحيدوا من الغيب عن انفسهم لمرض او ماجة او ماجة للحرم من غير وليس كالاول لا تنفع التقصير
تقدم تقصير عند قوله فان احمر راي والفر بالشيء في الارض واليهما العلامة التي تعرف بها الشيء واسم الاضلاع لانه
علامة رفعت للتقريب وروى السوم في البيع وهو الاية في مقدار الثمن للدق في عهده عن الحد ومنه سوس الحرف للرفع
مخيل باشق ومنه سوس الماشية ارساها في الارض والتقصير في السؤال يقال عن الشيء وتقصير عنه اذا تركه
تولاه به تقصير عن امر او هادن العسوق في كمال الاحاطة في المسئلة قال الزجاج معنى الحرف شيل بالسلكه وهو
مستغنى عنها والحاف من هذا اشتقاقه لا يشمل الانسان في التقصير **الاعراب** العامل في قوله للتقير
مخريف تنوع التقير للتقير وتقدم ما يد عليه وقال بعضهم هو مد على الاء الذي من تنفعوا من غير
فلا تنسك قال علي بن عيسى وهذا لا يجوز لان بدل الشيء من غيره لا يكون الا للمعنى يشمل عليه وليس كذلك كقول
هاصلا لان الاتفاق لها من حيث هو عايد عليها والتقير من حيث هو اصل الهم وليس من باب وقد على ان
حج البيت من استلغ اليه سيادة لان الامر لا يملك لتبليغ خاصة ولا يجوز ان يكون العامل فيه تنفعوا الا في
بين العامل والمعمول فيه لا يجزى ان كان زيد الحرفي تاخذ لا يستطير من غير باء ولا جدي في موضع الحال
احصرها وخر باسفل يستطير يحسب العامل في موضع الحال ايضا وذلك في الاء او الحانقا تصدق موضع الحال
من جاز ان اي لا يسلون المحبين ويجوز ان يكون مصدرا لان الحانق سوا على صفة **الزهد** قال ابو جهم عليه السلام
زلت الا في اصحاب الصدقة ذلك رواء الكلي عن ابن عباس وهم يخوفون اربعا رجل امكن لهم ساكن بالمدينة
ولا عشاير ياء وهما الهم جعلوا انفسهم في السجدة فاعلموا يخرج في كل سر تربعتها رسول الله صلى الله عليه وسلم تحشا الله الناس ا

العاجل والاجل عنه بذكر الرب الذي خلقه الجاهل زيادة في المالد وهو في الحقيقة محقق في المالد فقال الذين ياكلون الربا
في الدنيا لا يقربون يوم القيمة الا كما يقرب تخبطه الشيطان من المس معناه الاكل ما يتم الذي يصعبه الشيطان
من الخبز ويكون ذلك اما لاجل الخبز على انهم اكلوا الربا عن اربابهم وسيد من جبريل الحسن وتارة وجها
وتيل ان هذا على وجه التشبيه لان الشيطان لا يصعب الانسان على الحقيقة ولكن من تخبط عليه مرة السواد
ربما يحيل الشيطان اليه امره بالبر ويصير اليه شيق الصرع عند ذلك من فعل الله تعالى ونسب ذلك الى الشيطان
بجاء المالك ذلك عند وسوسة عن ابي علي الجبائي وتيل بجزان يكون الصرع من فعل الشيطان في بعض الناس
دون بعض عن ابي الهيثم بن ابي الاحمد قال لان الظاهر من القرآن يشهد به وليس في العقل ما يمنع من ذلك ولا يمنع الله
تعالى الشيطان عن امتحان بعض الناس وعمارة بعضهم على رب التبه ولم يثبت منه كما يتسلط بعض الناس على
بعض فيطرد بناخذ ماله ولا ينصر الله تعالى منه ويكون هذا علامة لا اله الا الله في قوله تعالى ان الله على كل عاين
من عبديته علامه يبين به فيعرف بها صاحبها وعلى كل مبلغ من طاعة اماره يبين به يعرف بها صاحبها وذلك
سني قوله سبحانه في سورة الايسال عن ذنبه اثنان ولا جان وقال النبي صلى الله عليه وسلم في قوله تعالى ان الله على كل شئ
عليه السلام بعث ابي ابراهيم القمي عن محمد بن ابي اسحاق عن ابي اسحاق عن ابي اسحاق عن ابي اسحاق عن ابي اسحاق عن ابي اسحاق
ربك لا يطربهم كما ليبريت فيهما الليرات ترى من خارج جيلهم فتمت من هذا اكل الربا وراه استحبابه عن ابي
عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في ابي اسحاق عن ابي اسحاق عن ابي اسحاق عن ابي اسحاق عن ابي اسحاق
تمت من هذا راجع بن قال هو الذين ياكلون الربا لا يقربون الا كما يقرب الذي تخبطه الشيطان من المس وراه استحبابه
ببديل ان يزعمون يعرضون على اننا عقدا وعشيا فيقولون ربنا يحييهم الساعه والعيد في الاخرة مستجرا اليهم من
اربي وانما ياكلون لكنه سبحانه منه ذلك الاكل على ساير وجوه الاستماع بالاربا وانما خص الاكل لا معظم المقاصد
المال في نظره فقل تعالى ولا ياكلون مما لكم ينكم بالباطل وقوله ان الذين ياكلون مما لآلئكم من الآيات والمال والاربا
في الموضعين ساير وجوه الاستماع دون حقيقة الاكل ذلك في الاكل العتاق لهم بانهم قالوا انا البيع مثل الربا معناه
سبب قولهم انا البيع الذي لا يربونه مثل البيع الذي فيه الربا قال ابن عباس كان الرجل منهم اذا حل فيه على
غيره وظالمه قال المظن له في الاصل وان يرك في المال فيرخصيان عليه ويعملان به فاذا امتل لهم هذا
ربوا قالوا عما سوا فينكفون بذلك ان الزيادة في الثمن حال البيع والزيادة فيه حسب الاجل عند حصول الدين سواء كان
انه به بالحق الربا منهم وخطاهم فذلك بقوله وحل الله البيع حرم الربا الى اهل الله البيع الذي لا يربونه وحرم

البيع

البيع الذي يربوا والفرق بينهما ان الزيادة في واحد ما الاخير الذي روي الاخر لاجل البيع وايضا يربوا بالدين في ربه ولا كان
الدين يربوا بالدين في ربه ولا كان للدين في ربه في اليقين والمقصود عن النبي صلى الله عليه وسلم في قوله تعالى ان الله يحب
التيار الذهب والفضة والحسن والشعر والنزول الملح وقيل ان ريب يربوا على ما لا يتم الا شلابل بما يربون من زاده
واستراة نقد اربى الاصل في حصوله ان يربوا في هذه الاشياء الستة وفي غير ما خلاص من الفتوى وهو يربون على ما وعدها
ان الربا لا يكون الا في الجاهل والبرزين واما على حريم الربا بقوله تعالى ان الله يحب المتكفلين والجاهل والجاهل والجاهل
من تقطيعه درهم وفضله درهم وقال الصادق عليه السلام انما شئ في حريم الربا لا يمنع الانسان من اصابه الخبز
وقضا اربى هذا من جاره وموعظة من ربه فتن جاره ونهى وتذكير من ربه ناسي اي فان حرم وتذكر واعتبر فله
معناه فله اخذ كل من اربا بقوله الذي لا يربونه وقال الصادق عليه السلام مولد الربا لا يربون وتاب ما كان عمله
في الجاهلية وضع الله عنه ما سلف وقال الصادق عليه السلام له اكل وليس عليه رد ما سلف فاما من يقبض بعد ذلك
يخوف له اخذه وله اسن المالد وقراه ورمعه وقال في موضع آخر قد جاءكم معظلاتنا بئس عير حريم فان اربوا عظم
بموت واحد واربه الى الله معناه واربه بعد محي الموعظة والحقيقة والاشهاد الى الله تعالى ان شاة عصمة عن اكله ريبه في ثباته
عنه وان شاة حله وقيل معناه امر مني حكم الاخرة الى الله تعالى ان يثبت وهو غير مستحل له ان يشاة عذبه بعد ذلك شاة
غيره من فضله وقيل معناه واربه الى الله فلا يربونه ما سلف من الربا ومن هذا الى اكل الربا بعد الحريم وقال كان
بقوله النبي صلى الله عليه وسلم من ان البيع مثل الربا نادك ان اصحاب النارهم فيمخالفة ذلك لان ذلك القدر لا يصح
الاسن كان مستحل له ما تلهن ان يربوا بعد اية لاجل اختلاف بين الفقهاء ان الربا حرم في التقى والدية وقال
بعض من تقدم لاربا في الشبهة واما اهل الجاهلية فانهم كانوا يربون تأخير الدين عن الجاهل الى الجاهل اكثر زيادة فيه ولا
خلاصه في حريم الربا ما روي في الحديث في اربا ما روي عن علي عليه السلام قال لعنه الله صلى الله عليه واله في الربا
اكثر من كل دابة وشاهد وكاتبه وعنه قال اذا اراد الله بقرته هلاكه فظفر فيهم الربا عن علي السلام قال الربا يسعون
اهربا عند الله ثم كاذب سيجاهه وروي جميل بن دراجع عن ابي عبد الله عليه السلام قال درهم ربوا اعظم عند الله من
سبعين درهما وكلها بائنت حرم في بيت الله الحرام **قوله** يحق الله ان يربوا في الصدقات والله لا يحب كتمان
التيار **الفتنة** الحق نقصان الشيء حاله لا يربوا في حجة الله بحجة حقا فاصحى واصحى اى هلك وتلف بين
حالا يربوا في الحقا آخر الشراة لخالق اللذات فيه والايام المتماوي في الايام والايام الناعل اللذات **الفتنة** مثل كتمان
ما تقدم بقوله يحق الله ان يربوا في حجة الله بالايام حقا الى ان تلفت المال كله قال ابن عباس معناه يربوا وينجب

البيع

بكرته وقيل للصاوق عليه السلام وقد روي الواصل بن مينا عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال ان الله يخلق
الله في الدنيا ببقية طرفة عين والملك يستعد وتسميه بالفسق ويربي الصدقات في وتسمى الصدقات في الدنيا بان
يشتر المال في نفسه في العاقل والاجر عليه والثواب في الاجل وذلك بحسب الاستماع بها وحسن النية فيها وتسمى
التي صلوات الله عليه وآله وسلم انه قال ان الله قبل الصدقات ولا يقبل منها الا الطيب ويربها بالصاحب كما ربي
اصدكم مريم وفضل حتى ان اللقمة لتضير مثل احد والملك في الايمان الرب انا يطيب في الرب زيادة المال وان الصدقة
انما يغير العليل بها والاربعين الله سبحانه ان ارباب الصدقات دون الغناه وان الصدقة سبب الغنا دون
والله لا يحب ككلمة وايشم الكفار فقال من الكفر وهو المقيم عليه العتق به المعتاد ورواه واهه بعض كل كافر
لنعت به باستحلال الرب ما يملك في غولته مما في اثمه باكله لنام ينك كل كافر لا اذ استحل الرب ما صار كافر اذ
كفره الاكل الرب ما استحل لا يستقيم كثر الكفر ما استحل الرب ما لم يعتقد اعتدال الرب بالحقه من العدم بالحقه من جمع
بين الاربعين بالجمع بين الاربعين يستدعي مع غضب الله تعالى استعداء احد الاربعين وهي عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم
وسلم انه قال ياتي على الناس زمان لا يبقى احد الاكل الرب ما فن ان باكله اصابه من عباده **قوله تعالى** ان الذين
اتوا بعبد الصالحات وانا ما وصلوا واما الزكوة فلم يجمع عندهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون
آية المعنى هذه الآية طرفة المعنى وقد تقدم تفسيرها من معنى واما جمع بين هذه الخصال الا ان الثواب لا يجرى
على كل واحد منها اذ لو كان كذلك لكان فيه تضييق من كل واحد منها ولكن جمع بينهما لا تعجب في افعال الصالحين
والتي هي اجماعها والتقويم لثانها اذ ليس ان الجمع بين هذه الخصال اعظم اجر من الاتقاد بواحدة منها ولا يظن قوله
سبحان والذين لا يدعون مع الله الها اخر ولا يتقدم النفس لآية مجموع بين هذه الخصال رضه الرعيديين ان
الرعيدي يستحق بكل واحد منها والمصنوع عن كل واحد منها لان من المعلوم ان من دعا مع الله كما اخر
يحتاج الى شرط اخر فاستحقاق الرعيدي ان كان الرعيدي انما يستحق مجموع تلك الخصال لكان فيه تسهيل
لكل واحد منها وقد ذكرنا ان اشارة الآية تدل على ان الايمان ليس من افعال الجوارح ولا مشتق عليها اذ لو كان كذلك
لما كان كذلك لم يظن عليه معنى الا لشرا لا يظن على نفسه فان قالوا ان ذلك يجرى مجرى قوله الذين كفروا
عن سبيل الله والذين كفروا وكذبوا باياتنا فانفتقنا الخلف هناك خلاف هناك لان التكذيب عندنا ليس
بالكفر نفسه وانا هو ولا يجرى على الكفر وكذلك الصدقة عند سبيل الله واستدل بآية وانما الله على بطاقت
الصالحين لا سيما من الثواب بعض هذه الخصال ولم يشترط ان لا يورثي بما يجزها فان قالوا لا بد من هذا

الشرط

الشرط كان الرعيدي على الكفر لا بد من ان يكون شرطاً باارتفاع التوبة بالجواب ان التوبة انما صارت شرطاً لصلواتها لكان اجماع
المسلمين الا ان التوبة تستعمل للعتاب وانما عتبه سبحانه استمال العتاب عندها انتفاضا منه سبحانه ولا يجمع على
ما روي من شرطها في كفاية الرعيديان الرب من الاربعين **قوله تعالى** ايها الذين امنوا اتقوا الله واذروا ما بين ايدي الرب
ان كنتم مومنين فان لم تعملوا فاذروا ما بين ايدي الرب من الله وهو له وان تبتم فلكم رؤس امرالكم لا تظلمون ولا تظلمون
آية ان القزوة قوله عاصم بعبارة ابن بكير عن ابن عباس قال قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان الله لا يقبل من احد
وتروى في الشواذ لا تظلمون ولا تظلمون **الحج** قال سيبويه ما زنت اعلمت واذت والاذية ان الرعيديت
بالاعلم قال وبعض العرب يحكي واذت الذي معناه التفتيت والنداء قال ابو عبيد ان زنتك بحرب نازت
به تاذن اذا نزلت فن تاذن فاذن بحرب من الله فتصرف المعنى لعلنا بحرب من الله والمعنى انكم في استعاكم من وضع
ذلك حربا لله وهو له ومن قاده فاذن فتقدم فاعلمت من منية عن ذلك بحرب فاللفظ لم يحد فحرف على
واذا روي بالاعلم غير علمهم ايضاً لعلنا في ارباب الاعلم ما يعلمون هم ايضاً انهم حربان مستقوا عما روي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
والاعلم على علم غيرهم فحرفه الابلغ ان **الاجاب** ان كثر من سبب جملها لشرط محض فنفذ ان كثر من
قد روي ما بين من الرب ما موضع لا تظلمون نصيب على الخلاص لكم والفتنير لكم رويها انكم غير ظالمين ولا ظالمين
الزوال روي عن ابي جعفر القمي قال قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان الله لا يقبل من احد الا ان ياتي به ثيب
نار او خالدين او ليد المطالبه بما بعدك اسم نزلت الآية وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان الله لا يقبل من احد الا ان ياتي به ثيب
العاسم وقاله كما نأشركين في الجاهلية بيننا ان في الربوا الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم من تقيف نجا الامم وطسا
امر الله عظيمه الربوا فانزل الله هذه الآية فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم الا ان كل ربوا من الربوا الجاهلية وضع
والله رب العاسم بن عبد المطلب وكلام من دم الجاهلية موضع رويها انكم ربيبة بن الحارث بن عبد المطلب كان
موضعاً في بيت ثيب فتقدم هذين وقال من نزلت في اربعة اخرى من تقيف مسعود وعبد بالليل وجيب
وهو روي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكانوا يربون فلما طهر النبي صلى الله عليه وآله وسلم
وسلم على طابفة وسلح تقيف اسم هو لاد الاخرق الاربعة فطلبوا باهم فون بن المنيرة واختموا الى عناب
بن اسيد علم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على كثر نكتت عناب الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بالقب
فانزل الله الآية **المعنى** ثيب بين سحار يحكم ما بين من الربوا قالوا يا ايها الذين امنوا اتقوا الله في امر الربوا في حث
ما نأتمك عنده واذروا ما بين الربوا انما رويها فلما اخذوه واقترعوا على ربيس امرالكم ونزلت ان كثر

الاخرى وانما ذكر ان نقل لا سبب الا كما كان يقرها القائل اعدت ان تبدل الحارطة واقدمه وهو لا يطلب ذلك ميل
ولكنه اخبر بعد الدع وسببه وقوله فتذكر او تذكر بالضم مطوف على الفعل المنصوب بان واما قوله من قوله
الا ان كركت تجارة حاضرة باربع فارجح فيها ان يكون كان بمعنى وقع وحدث فكذلك قال لان تتبع تجارة حاضرة مثل
تولد وان كان ذو عسرة وما من مذهب تجارة حاضرة ويكون على خبر كانه ان يخل اسم كان من واحد شيئين احدهما
ان يكون ما ينتصيه الكلام من الاشهاد والادواتان تدغم من تخوية البنايع واخر المتابع للاله الحارط عليه كما قيل اذا
كان غدا فاتني والاخر ان يكون اخر التجارة فكذلك قال لان يكون من التجارة وتجارة حاضرة ومثل ذلك قوله الشاعر
بني فذل بن شيان فاقني اذا كان يوما فاكر كبا شعا اذا كان اليوم يوما واما قوله لا يضارته تولد احد كما
ان اصله لا يضار فادغمت الراء في الراء ونقحت لانتقاء الساكنين فيكون معناه لا يكتب الكتاب الا بالحق ولا
يشهد الشاهد الا بالحق ما كان ان اصله لا يضار وينفتح الراء الاولى فادغمت فيكون معناه لا يبيع الكتاب على
يغزبه ولكن للشاهد والاولى ساين واما قوله ارجعوا بشيئين اثر مع التشديد فنيه نظره وجهه الارجع
بحرف الوقت كقولهم نازل وجهه ارجعوا وقد تقدم مثل **الفتنة** يقول ايئت ارجل ما ييه اذا عاينته
بين اخذت منه او اعطيت وتعاين القوم او الرجلان معناه قال الشاعر وايئت ارجل ما ييه اذا عاينته
بعضا وادب بعضا ويقال دنت ولدت اذا التفتت وادنت اذا التفتت قال لوان وانا الاولون بان المراك
على روثي والاملا الاملا يقال المعليه بمعنى الجميل المنصو ملأ يقال نجح حفره نجحته نجحاً ونجح نجح
عن حفره والنجح فوق العين لانه لخال نقص على ما هو والسيف المحال واصل السيف المحال الشا
يجاز ان يبينه اصلنا فنقل الدر مع الحامل وانا سمي المحال بالسيف لانه يقره من الاء ابي ابي دم
ياستغله في اللغة ان فعل يفعل لا ياتي الا ان يكون في موضع العين من الفعل او اللام حرف من حرف الخلق
والقرينه ان الالف من ابي اشرفت الحرف بجاءه فيعمل منه منتزحاً هذه العلة والضلال اصله لهلاك بقوله العرب
ضلا لما كمل اللين ومنه قوله ان المجرهون في ضلال وسر وتبيل اصله الذهاب بحيث لا يرجع وتبيل ومنه
انما ضلقت في الارض السام الملل يتالي سام ييام سا اذا مل من الشئ وضجر منه قال زهير سميت مكاليف الحوق
ومن يعيش ثمانين حولا لانك ييام واستطراى اعدله الفتط العدا يتال استطرا اذا عد له وقسط يعط
توسطا اذا جازم الفتط الحصد **المعنى** لما امر الله سبحانه بانظار العسر واجبه عنقه بيان الحكم المحترق
الموجلة وعمق والملافة فقال يا ايها الذين آمنوا اي صدقوا الله ورسوله اذا تناقستم اي تعاملتم وواين بعضكم

بعضا

بعضا يدن تبيل فيه قوله ان احدهما انه على وجه التكيد وتكثير المعنى في النفس كقوله ولا طبار يطير بجانا حير ولا
انما قال يدن لا يذنبانتم قد تكون من الذين الذي هو الجناز وتديتكم بمعنى فماتتم يدن فتية بالدين لتخليص
اللفظ من الاشراك الى اصل معنى ان وقت تذكر معلوم بالتسمية قال ابن عباس ان الآية وردت في السلام خاصة
وكان يقول لشهد ان الله اناج السلام المضمون الى اجل معلوم وانزل فيه الحلال الآية في كتابه تعالى هذه الآية وظاهر الا يرفع
على كل دين مرجل سلكا او غيرهم وعليه المنسوخ والفتحة او ما كتبه معناه فاكتموا الذين في صك لا يرفع فيه
سنان ارجح وديكون ذلك ترفعه الحق ونظر الذي له الحق والمشهور وجهه النظر الذي لما الحق ان يكون حقه
مر شتابا اصله والشهور فلا يصح حقه وجهه النظر الذي عليه الحق ان يكون ابعده من الحق فلا يستحق
النعمة والعقوبة وجهه النظر للشهور وانه اذ اكتب خطه كان ذلك اقيم المشاهدة وابعده من الشهور واتى
الى الذكر واختلف في هذا الامر فيقول هو مندوب اليه عن ابي سعيد الخدري والحسن بن الشمشي هو الاصح وعليه الاكثر
وتبيل هو من عن ابي سرج وكتب ربه على وجه القول الاول قوله فان من بعضكم بعضا فليكون الذي اثم امانته
والفهم من هذا فان انت على ان لا ياتيه عليه ثم بين كينيه الكتابة فقال وليكتب بينكم كاتب بعد المعنى
وليكتب كتاب المداينة بالبيع بين التماثيين كاتب بالفتط والاضاف والحق لا يربط بينه ولا ينقص منه في
صفة ولا مقدار وليكتب شيا ريف واحد ما لا يحد ولا يحد كما تباي ولا يمنع كاتب من ان يكتب الصلح على
الرجل الما ربه كما علم الله من الكاتبة بالعدل وتبيل كما فضل الله تعالى تعليمه اياه فلا جعل على غيره بالكاتبة
في الكتابات فهل هي من اقبل هي من الكاتبة كما لجهاد ونحوه عن الشعبي جماعة من المفسرين واختره الرازي
والجاني ورحم الجاني ان تاخذ الكاتبة الشاهد الاصح على ذلك قال الشيخ ارجح الطوسي رحمه الله وعندنا
لا يجوز ذلك والرق الذي يكتب فيه على صاحب الدين دون عليه الدين ويكون الكاتبة في يده لا روتيل
واجب على الكاتبة ان يكتب في حاله ارضع السدى وتبيل واجب عليه ان يكتب اذا ارع من مجاهد وعطا
وتبيل ان الكاتبة الموضع الذي لا يقدر فيه على كاتب غيره فيصير بصاحب الدين اذا استعنا وكان كذلك فمن ربيعة
وان تدعى على كاتب غيره فمن سنة اذا قام به غيره عن الحسن وتبيل كان واجبا في شرح بقوله ولا يضار كاتب ولا
شعيد عن الصفا ان وليكتب ام لكاتب اي وليكتب الصلح على الرجل الما ربه وكانت الكاتبة على عهد
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيهم قوله فذلك لا يكتب له وليكتب اذ الخلع بين الامم بالشئ والذين عن تركه
ادعى في فعله من الانتصار على احدهما ثم بين سبحانه كيفية الاملاء على الكاتبة فقال وليعمل الذي عليه الحق

شيئا لا من قدره ولا من صفة ثم بين سبحانه ما لا يصح منه الامكان فقال ان كان الذي عليه الحق مستقيما صلا
بالامكان عن مجاهد وتيسر غير المطلق عن السدى والضحاك وقيل عاجز الحق عن ابن زيد واضعيفا الى
ضعيف العقل من غير اجنوك وقيل شحا خزنا ولا يستطيع ان يبل هو الجحون فاقيل عيبا اخر من ابن عباس
الامر بانه يخل على ثمت صنات لكيلا يرهى الى الكبر ثم اختلف في ذلك فقيل لسنة الجحون والضعيف
الصغير ومن لا يستطيع ان يبل الاخرى ويحق ثم يخل في كل واحد من هذين معناه وقيل لسنة الميز والضعيف
الصغير الحق ومن لا يستطيع ان يبل الجحون عن الفاضل بليلى وليته بالعد وقيل معناه ليليل والى الذي عليه
الحق اذا جرح عن الاملا وسنه عن الضحاك وابن زيد وقيل معناه والى الحق وهو الذي له الحق عن ابن عباس
لاذ اعلم بدينه فيملي الحق والعدل ثم امر سبحانه بالاشهاد فقال واستشهدوا شهيدين من حالكم يعني اطلبوا
الشهود واشهدوا على الكفر بجهنم من حالكم اي من اهل بيتكم وقال مجاهد معناه من اجراء الباقين
دون العبيد والكتفا والحجر لست بشر عند ناني بقول اشهادة وانما اشهدوا الاسلام مع العدل وانه تال شرج
والبي والوفور وقيل هذا امر للقضاة بان يلتزموا عند القضاة بالحق شهيدين من المدعي عند انكار المدعى
عليه فيكون بين في الخلفين بين الشلال والطلبان لم يكونا صليين من اجل وان ان اي فيمكن جعل اركان
اي فليشهد بهل هار ان ان تمت رضون من الشهاده عدلته وهذا يدل على ان العدل شرط في الشهود وقيل
ايض على ان لم تشهد باشهاده شهيدين على الاطلاق لقوله من ترضون ولم يقل من المرضين لانه لا يرضى في انى
مع من حضر رضى عند الله تعالى وانما تبعدنا باشهاده من هو مرضى عندنا في النظام وهو من رضى بدينه
وامانه وعرفه بالدين والصالح ان تضل احد بها ان تسمى احدي المرأتين فتذكر احد بها الاخرى قيل من
الذكر الذي هو ضد النسيان عن الربيع والسدى والضحاك والكرم المنسرين والتدبر فتذكر احد بها الاخرى
الشهادة التي سجلت اها ومن قرأه تذكر بالتحريف من الاذكار وهو بهذا المعنى اي يتركها لاهل تذكر
بهم شهد ناني موضع كذا في جرحه ثمانان ارضانه حتى تذكر الشهادة وهذا لان النسيان اكثر مما يترك على الرجال
وقيل هو من الذكر الذي يتجاهلها كذا من الرجال عن سنيان ابن عبيد والاولا لوري فان قيل كره لفظ احد بها
وهذا قال فتذكرها الاخرى بجوابه على وجهين احدهما انما كره لكونه الفاعل متداعيا على المفعول ولو قال
تذكرها الاخرى لكان متدفعلا بين الفعل والفاعل بالمفعول وذلك كرهه والى في امانه الحسين بن علي
المرضي معناه ان تضل احدي الشهادتين اي تضعيف بالنسيان فتذكر احدي المرأتين الاخرى في لا يتركه لفظ

لحديثها

احد بها بلا معنى ويؤيد ذلك انه لا يسمى باسم الشهادة او انما كانت كما قال سبحانه فالواصل انما عنان من اعلم انما خالف
سجادة الشهور وقال لا ياب الشهادة اذ اما دعوى في معناه فتذكر قول احد هان معناه ولا يتبع الشهادة اذ امر الاثنا
الشهادة وعن مجاهد وعطاء الشبي وسعيد بن جبيرة وهذا اذا ما نرا عملون بالشهادة على وجه لا يربون منه ولم يخافوا
من اذ انما خروها وانما في ان معناه اذ امر الاثنا الشهادة وتحتها عن سنا وروى في ذلك ان معناه اذ امر
الى اثبات الشهادة والى اما سقا عن ابن عباس والحسن بن علي بن عبد الله وهو اولي لاذ اعلم نايعة ولا تاسوا الى
تضمر فاولا وان تكتبوا اي تكتبوا الحق صغرا كما ان الحق اوكبر اذ قيل ان هذا خطاب للشاهد ومعناه لا تلموا ان يكتبوا
الشهادة على الحق اجدوا الى اهل الدين وقيل معناه الى اهل الشهادة الى اوقات الذي يجز فيه الشهادة فاما الذي حكى الكتاب ان
كتبت الشهادة وفي الصلح افسطى اعلى عند الله لا تقرأ له بل به واتباعه ارمه اعدا من تركوا وقوم للشهادة اي اوصوب الشهادة
واصد من الزارة والافتقار والسرور والفاط والنيان وقيل معناه اسفط للشهادة ما خور من التيام على الشهيدين
لحفظه واذ في لان لا تبار الى ارقب الى ان لا تكتفي في مبلغ الحق ولا يجل الى ان تكون بخلاف معناه لان نسيان تجارة اي من ائمة
وياسر جازم وقاله بن سعيد ومن قبله بال نصب معناه الا ان تكون التجارة بخلافه من نسيانها في ان تساند بها
من يدلي يد تتد لانية فليس عليك جناح لرسول وضيق ان لا تكتبوها وسانا فليس عليك ان تترك كتابتها الا ان لا
للمشورة ولا يحتاج الى الرتبة التي المشقة دون التقدير والشهود اذا تابعتم اي واشهدوا بالشهود على سعيكم وهذا امر
على الاحتياط والذرع عن الحسن بن علي بن فضال فقال أصحاب الظاهر الاستعداد فرض في التسابع لا يضار كتابت
والاشهد اصله يضار بكسر الراء الاولى عن الحسرة فتادة وعطاء وابن زيد فيكون الشهيدين المكتات والشاهد على المضارة
وعلى هذا فنصح المضارة ان يكتب ما ابل عليه ويشهد الشاهد بما يستشهد به فيه لو بان يتبع من اقامة الشهادة وقيل
الاصول فيه لا يضار بفتح الراء الاولى عن ابن سعد ومجاهد فيكون معناه لا يخلف الكتاب المكتوب في حاله عند لا يتسرع
اليحاذ لا يسيق الا على الشاهد بان يرضى الى اثبات الشهادة او انما سها في حاله عند لا يسنف عليها فان الخارج سلا ربه
ابن لقوله فان فعلوا فانه نسوق كما قالنا لاسق اشه بغير العدل ومن خرف الكتابت من الذي وعاشدا للشهدا وعي كاتبا
ليكتب وهو شغول قاله بن سعد وان فعلوا مضارة الكاتب والشهيد فان المضارة في الكتابة والشهادة تسوقكم
اي يصحح ما امر الله سبحانه وافتقار الله فيها اركم به وفيها كره وبكلمة الله سبحانه امرت اليه من امره وبيكم والله سبحانه
علم اي يعلم بملك وبكل ما سوا من الملائكة وتذكر على ابن ابيهم بن الحاشم في تشره ان في القوم سخا وكم في هذه الآية
سنة عشره حكا **قوله تعالى** وان كنتم على سؤر وان تجزوا كتابا وهذا بغير ضرورة فان من يفتكم بعضا فليؤا الذي

الكتبة

اتقوا الله وليتق الله ربه ولا تلتوا الشهادة ومن يكتمها فانه آفة عليه والله ياتقن تعليم آية **الشرارة**
قال ابن كثير والبرع من عرفه على فزون فعل والبارك تركه فان على فعل **الحج** قال اربع الهمزة مصدره ما نقله
به كسر الكايمه لانه يجمع على تبارك من انبه للبرع وهو فعل ونعال وكلاهما من انبه الكثير وقد تحذف الهمزة من
حرفت في رسل وكنت وشك من رهن وسقف وسقف وقال الاعشى لا اعلم من ابائنا رها نينسدم كن
تداندنا **اللغة** يقال رهن عند رجل رها رهنته رها ما اثاره اذا وضعت عنه رهنه ضيعه وقال
ارهنه ايضه وفعلت فيه كره قال الرهنى فبه رهنى منه واخبرني ربا اترسل قال اصبني من روى بيتان هام فلما خشت
اظايرم بخودت رهنتم ما كذا فقد اضطلنا الزواير رهنتم ما كذا يترسله رشت اليه واسك عينه ونهضت
اليه واحد شرم ويتردد هنت لم الطعام الى رهنتم او رهنتم واهنت بسناه والطعام رهنه وراودت رهنتم
في شئ السلعة اذا سلقت فيه قال عبيد بن رهنتم فيها الذي ايزها ما تولى رهنتم في صلاسل الارض فعا ان يترسل الرهن
ان جئت بك بشكرك الى شئ والافرنك بالدين فكذا باطل بلا خلاف **المعنى** ذكر سبحانه حكم الرشيقه بالرهن عندهم
الرشيقه بالاشهاد فقال وان كنتم انبا المتدينه المتبايعين على سواي مساوين ولى حموا كما قال الصلح بالاشهاد
تشبهه وهم رهنه متوضعه فقدره فالرشيقه رهنه يكره رهنه جرمه متناه محذوف ويجوز ان يكون التغيير هنت
متوضعه مقام الرشيقه بالصلح والاشهاد والقبض شرط في فتح الارض فان لم يقبض لم يفتح الارض بالاجماع فان لم
يعضكم قبضا فان امن صاحب الحق الذي عليه الحق ووثق به واتم على حقه ولم يبتئ شئ منه بصلح الارض
فليدركى اتمن الذي عليه الحق امانته بان لا يحق حقه ولا يحسنه شيئا وليد اليه وانما رهنه محمولون غير
مطل ولا تسويف فارادون رها امانته اي اارتون فيه نهى مصدره معنى القسط ولينق الله ربه معناه وليتق الذي
عليه الحق محموله الله ربه فيما اوتون عليه بحجوه او انقصان منه ولا تلتوا الشهادة يعنى بعد صلحها وهر
للمشهوره وهو لم عن كتمان الشهادة اذا دعوا اليها من كتمها اي ومن يكتم الشهادة ومع علم المشهوره به وعدم ارتباب
فيه فكتم من اذ ابا من غير حزم بعد ما دى الى امانتها فانه قد اضاف الهمزة الى التلب وان كان الهمزة للجلد لان التلب
الهمزة كتمان الشهادة وضع بالتلب لان العزم على الكتمان انا يتبع التلب لان الهمزة اضافة الهمزة الى التلب بلوغ الدم كان
اضافه لان التلب بلوغ في الدم قال الله سبحانه ولو لك كتب في قدرهم الايمان بالله بما تعولون اي بما تشرهون
وتكتمه عليهم وروى عن النبي ص ان قال لا تقضي لا تقضي لا تقضي كلام شاهد يردون بين يدي الحكم حتى تبتل العقول
من الاثم وكذلك من كتم الشهادة وروى في قوله فان امن بعضكم بعضا ولا تلتوا الشهادة ولا تلتوا الشهادة ولا تلتوا الشهادة

لبيك

ب

ليس ارجين وانا هو على سبيل احتياط وتقت هذه الاية وما تلتها من بايع لفظ الله تعالى ونظره في امرها مشم
وساوم وتعليقها بالايصير جعله مائنه بصيرة لمن يتق الله وتكلمه **تعالى** الله ما في السموات وما في
الارض وان تدعوا ما في انفسكم او تخفون بها سبحان الله فيغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء والله بصير كل شئ
تدبر آية **الغزاة** قراد ابن عامر بن عامر وابو جعفر ويعقوب بن يعقوب يعذب بالرفع وقر الباتوك بالحنم فيصا
الحج قال اربع الهمزة وجهه قوله من جرم انه ابتعد ما يتلو لم يتطهر منه وهذا الشبه باعله كلامه الهمزة انهم يطهرون
المشاكله ويلبسونها فان ذلك ان كان معطوفا على جرمه فعله فاعمل واشتغل عن الهمزة التي من الجمله التي يطف
عليها الفعل بخبرها فيه النصب ولم يكن قبله الفعل والفاعل لاختار فاعلم على هذا ما جاء في قوله من قوله
وكلاهما من الهمزة والاشغال وقوله من قوله من قوله من قوله من قوله من قوله من قوله من قوله من قوله من قوله
لما تلتها في اللفظ وهذا النظم من علم المشاكله كثير ومن لم يحرم تطهر من الهمزة وقطعه على احد جميعا اما ان يجعل
الفعل خبر المبتدأ المحذوف وان كان لا يطف جرمه من فعله فاعلم على ما تقدمها **المعنى** الله ما في السموات وما في الارض
الهم لام الملك اي اذ يقر من السموات والارض وما في انفسكم اي الله تعالى على ذلك ولا اله الا الله الذي ابدعها وانشاها ما يحج
ذلك ملكه والمكبر في كيف يشاء وان تدعوا ما في انفسكم اي تطهروا ما في انفسكم وتخلصوا من الطاعة والمعصية وتتقوا
اي تتقوا بحسبكم به الله ذلك فيجاءكم عليه وقيل معناه ان تطهروا الشهادة او تكتمها فان الله يعلم ذلك ويجازيكم
به عن ابن عباس وسامع وقيل انها عامرة الاحكام التي تقدم ذكرها في السورة خرفتم الله سبحانه من العمل بجملتها
وقال اتمن ان هذه الهمزة مستوحدة بقوله لا يكلف الله شيئا الا وسهلا وهو على ذلك خبر اضيف وهذا لا يصح لان
ما ليس في الهمزة غير ما يكلف مستوحدا المراهبة ما بينا ولم الاحرام والذم من الاحتقادات والارادات وغير ذلك
ما هو مستوحدا ما لا يدخل في التكليف من الوساوس المحلوس ولا يمكن الحذف عن من الحذف خارج عن الهمزة
الفعل ولتو اعلم الحكم بجزء هذه الهمزة عن نسيانها واحذرت بانفسها فعلى هذا يجوز ان يكون الهمزة الثانية نسيته
الاولى على الهمزة من رهنه ذلك الى غير وجهه وظن ان ما يحظر بالبال او يحدث به النفس ما لا يتق بالتكليف
فان الله واحد وبالهمزة بخلاف ذلك وقوله بنفوسه لول يشاء اي يقض لمن يشاء منهم حرمه وفضلا بعد نسيته
منه عن استحق العقاب عدل الله على كل شئ تدبر من المعصية والعقاب عن ابن عباس ولتو لا يتقوا
جميع الاشياء والهمزة لول يشاء بالبال من المعاصي ان الله سبحانه لا يراخص ما يفرم الانسان ويقدر عليه مع
التحفظ عن نسيته من الهمزة التكليف مجازية به كما يجازيها بانفعال الجوارح وانما يجازيها جزاء العزم لا جزاء عين تلك

المعصية لا يمشيها وهذا خلافا للعلم على الطاعة فان العارم على فعل الطاعة يجازي على غير ذلك خذنا تلامذة
كاحياء في الاخبار ان المستعمل للصلاة في الصورة ما دام يتقنها وهذا من لطائف نعم الله تعالى على عباده **القطر** ذكره
كيفية اتصال هذه الاية بما قبلها وجن احدها المتعلق من بيان الشرايع ختم السريرة بالترديد والمحافظة والتمسك بالجزاء
والثبات والاطمئنان والله بكل شئ عليم بعد ما لا يخفى عليه شئ لان ملك السموات والارض عن ابي مسلم والثالث انه ما امر
بقدره بالانذار بين اذ انما يعتد به الامر بوجوب الكفرين لا امر جميع اليه لان له ما في السموات وما في الارض **قوله تعالى**
امنوا لربكم بما انزل اليه من ربه والمؤمنون كل امن بالله وملكه وكتبه ورسله لانزف بينا احد من
رسله وقالوا سمعنا واطعنا فما انزلنا اليك المصير اية **المرأة** فزع اهل الكفر فيهم عما هم وكانوا بالانذار
كتبه على الجميع وقد ايقنوا لانزف بالانذار بالانذار بالانذار **المرأة** من قوله كان على الواحد نفسه وجرا واحدا ما
انه يعنى ان الراس والذات من الجنس يوافق الزوجة الاخرى على الجميع وقد جاء المضاف من الاسماء بمعنى الكفر نحو قوله ان
تعدوا لله الله لخصوهما في الحديث من ان الرافق فيهما وتغيرها فيهما يراى به الكفر كما يراى بانه لا يثبت
والاختيار فيه للجماع لتساوي ما قبله ما بعد ولان اكثر الزوار عليه وموتقرا لانزف فعلى تقدير صرف الرسول او كل واحد
والانذار على تقدير وقالوا لانزف كقوله ولو ترى اذ الظالمون ياكفرون باسم ربهم ربنا انزلنا من السماء
الانذار غفر انك فصب على اذن رسول من الفعل الماختر منه فكانه قيل اللهم اغفر انك واستغفر
عن الفعل في الدعاء نصار بلاغته معا تباه **المعنى** لما ذكر الله سبحانه فرض الصلوة والركعة واحكام الشروع
واجبار الابناء ختم السرور بذكر تقديره وتصديق شيبه والمؤمنين جميع ذلك فقال من الرسول اى صدق محمد صلى الله
عليه وآله وسلم ما انزل اليه من ربه ولا احكام المذكورة في هذه السورة وغيرهما من شون كل اى كل ما عندهم من ربه
اى صدق الله بما نزلنا من ربه ونفى التشبه عنه وتزويه عما يليق به وملكه اى بملكه وبانه مفضل بمرتب
وكتبه اى بيان ان جميع ما انزل من الكتب حتى وصق رسله بجميع انبياء لانزف بين احد من رسله اى ان
لانزف بين احد من رسله اى ان الله في الايات بان نزل من بعض نكف ببعض كما صدر اهل الكتاب عن ايوه المصاري
وقالوا سمعنا واطعنا معناه سمعنا قولك واطعنا امرنا اذ جعلته واجبا لله تعالى اذ سمعنا قولك واطعنا
امرنا اذ جعلته واجبا على الله وقول الرسول سماع التامين المطيعين وذلك
خلاف ما اخبر الله تعالى عن الكفار حيث قالوا سمعنا واطعنا معناه سمعنا قولك واطعنا امرنا اذ جعلته واجبا على الله وقول
معناه يقولون سمعنا قولك واطعنا امرنا اذ جعلته واجبا على الله وقول الرسول سماع التامين المطيعين وذلك

ابراهيم

ابراهيم عليه السلام اذ ذهب الى بي سيميين وبعثه الى ثرابه في والى الرقي به رقي وهذا امر انزل بالبعث
والنشر **قوله تعالى** لا يكلف الله نفسا الا وسعها ما كتبت وعليها ما اكتتبت ربنا لا تؤاخذنا ان
نسيت الاخطا نارتنا ولا تحمل علينا اثمنا كحاملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملن الا ما طاقتنا لنسئروا
عنا واغفر لنا وارحمنا انك موليتنا فمنه ما على القوم الكافرين اية **الف** الرضع ما دون الطاعة ويسمى ذلك
وسعا بمعنى اوسع الانسان ولا يضيقت عنه واخطانا اى كتبنا حيلة وقال ابو عبيد اسع على خلقه على النفاق
بينها ان اخطا تذكرون على وجب الاثم وغير الاثم فاما اخطا فانه لا يفر قال الشاعر وان من لم يحزن لا يدرا ان اخطا حطيف النصار
ولا يلام المرشد الا حرا للنفه النشل قال الشاعر يا مانع الضيعة ان يمشى سرا تهمها لجلل امرهم بعد ما تفرقوا كل ما
اعطتك على شئ من عهد ادم فطوى جرحه اصاد وتقر له امره يا حرا اذ اخطا حرا قال الشاعر يا مانع الضيعة ان يمشى سرا
انتفض امرك صلاخا اى عندك ولا حرة تصد ادم اللطف بها قال الكلبى لفتحت ايام الربوبى وبيتهم يا حرا اذ
لو يتقبل ما صلا ابا بل اللطف ولا حرة النشل لانزف طيف جامله سئل عليه **المعنى** ثم بين حقا انزف امره في
الادون الطاعة فقال لا يكلف الله نفسا الا وسعها الا يامر ولا ينهى احد الا امره مستطيع وقيل ان معنى قوله
الا وسعها ايمرها دون غيرها اى يكفها ما تقبله المجرى منعا من سبعين بن عينه هذا من الحسن وفى هذا
ولاد على اطلاق نزل الحجر في تجرير تكليف العبد بالاطاعة لان الرضع هو ما يتبع له قدر الانسان وهو فرق الجمود
واستفراغ التذرة فقال بعضهم من سناه الايام سمر ايجل لها وهذا خطأ لان من قال لعبد بالامر ان الاما
الملقى لك ان تفعله كان له عساسة وخطا وان سمر امره اطلاق فكانه قال الملق انما الملقى لك والامر لك
وقولها ما كتبت معنا لها ثراب ما كتبت من الطاعات وعليها حمله ما كتبت من اذياتك ويجوز ايضا
ان يسمى الثراب والعتاب كتابا من حيث صلا كيبه ربنا لا ارادنا قبل تدره قولنا ربنا على وجه التعليم
للدعاء عن الحسرة قبل تقدره يقولون ربنا على وجه الحكاية والشهارة ان نسيت الاخطا تا قبله وجوه احدها
ان الملامد يسيئوا ككفر ارجاء فسئل الله فسيهم اى تركوا طاعة فتركهم من ثرابه وقوله تسرون انفسكم منه
قوله الشاعر ولم عند الجود الحور قال الاكث يوم الريح للطفون ناسيا اى ما كانا والمرا اذ اخطانا نادى ان
المعاصى تروى من الخطا من حيث انها ضد للصلاب وان كان فاعلمنا سجد مكانه سجدة امرهم ان يستغفروا
ما تركوا من الاجابات وما تقدر من اللغات وما تانى ان معنى قوله ان نسيت انفسكم من ثرابه وقوله تسرون انفسكم منه
الفسيان عن ادم والعتاب عن الرجب الاخطا اى يرضنا الاسباب تقع عندها الخطا ويجوز الدعاء بذلك

ان في قول الله لا يخلف الميعاد على تعدد ما يقع فيه لان الله لا يخلف الميعاد بل يتراحمه **المعنى**
رثنا لا يتبع قولنا بعد اذ صحت حكايه عن قول الراحمين في العلم الذين ذكرهم الله في الآية الاولى وذكر في قوله
وجبر احد ههنا من سناه لا تتساقط تلك الذي معه يستقيم التوريب بنيل قولنا عن الايمان بعد اذ وصفت بالطا
حتى احتسبنا اليه وهذا عاوة للتعب على الجوارح والامور والاطراف والتوفيقات ويجري مجرى قولهم اللهم لا تقطع
عليك من ايماننا والمعنى لا تقطع بيننا وبين من لا يرحمنا يسلط علينا كما هم قالوا لا تقطع بيننا وبينك فتداسنا
بملك التوفيق والاطراف عناس مع وصل وانما يتوخى لك سب ما كتبه الله من المعصية وينو طريقين
التوبة كما قال سبحانه قل انما اراد الله تعالى بهم وثابته ان معناه لا تخلف من الشكايد ما يصعب عليك فقل
متوخى قولنا بعد الجوارح وتيقظ على قولهم التمسوا لولا فاضوا ما يتبع من بزيغ التوريب الذي سبحانه
لان ذلك يكون عند شدة تعالي المحنة عليهم كما قال سبحانه قل انهم حسا الى حشرهم ولم يزدوا عن الايمان
وتألفنا ما قالوا على الجاني ان المراد لا يتبع قولنا عن ثوابك وهو ذلك وهو ما ذكره الله تعالى من الشرح السعة
بقره يشرح ضد المسلم وذكر ان ضد هذا الشرح هو الحقيق والجح من اللذان ان يعقبا بالكنز عقوبته من
ذلك الظلم الذي يتصل به فلو جاز لو مبين ويغير الكافرين كما قال اولئك كتب في قلوبهم ايمان وصدق
الكتابة هي سمات الكفر في التوريب الكافرين كما انهم سألوا الله تعالى ان لا يزيغ قلوبهم عن هذا الذي اتوا به
ضد من العقاب ابراهيم ان الله يحول في على الدعاء بان لا يزيغ التوريب عن الايمان ولا يتضي ذلك الله
تعالى سئل جان لا المسلم سبحانه ان يفعل لادعيتهم ان يدعو على سبيل الاقطاع والافتقار الى الله بان يفعل
ما يصح ان يفعل بان لا يفعل ما انعم اذ واجب ان لا يفعل اذ اتفق بذلك خرب من المصلحة كما قال سبحانه قل رب
اصبر بالحق وقال ربنا وانت ما عدت على سبيلك وقال حاليا عن ابراهيم ولا تخشني يوم يعذبون فان قيل هذا
جاز على هذا ان يفتقر ربنا لا تقطع ولا يتجر علينا فالجواب انما يجوز ذلك لان فيه تسخطا من السائل باننا
يستعمل ذلك في حرمات عادية بالحرر والظلم وليس كذلك المخون فيه وهب لناس من لدنك سمراى من عندك
لطفنا يتصل به الى الثبات على الايمان او لا يتصل الى الثبات الى الايمان الا بطلت كالتوريب الى ابد الميراث
وقل نعم انك انت اذ صاحب المعنى للتموافق شانه الجبر والعهية ربناى ويقررت باسدينا رحمتنا انك
جامع الناس للعلم في يوم لا يرب فيه اى ليس بينه موضع ريب وشك لروضه وهذا يتبع انذارهم ليعيش
ان الله لا يخلف الوعد وتيل هو متصل بانهم وعاء الراحمين في العلم وان خالف آخر الكلام لولى الحيا

دا البند

والغيبه فيكون مثل قولنا حتى اذ اذكت في الفلك رحبين هم رستين فاعلم ان تلك لا تخلف ما وعدت وقيل ان على الا
وهو خيا الجاني فيكون اخبارا عن الله تعالى **قوله تعالى** ان الذين كفروا لرفعتي عنهم اذانهم والاولاد من
الله شرا ولو يكسوم فوفوا بشراية **المعنى** فم بين محاربه الله الذين كفروا بهم زرع فقال ان الذين كفروا بايات الله
ورسله لن نفخن عنهم اذانهم من يذبح امرهم ولا اولادهم من الله شيئا قال اربعين من هنا معنى عند وقال لهم في على
اصحها الاية الفله وتقدره لن نفخن عنهم غشاوا ابتداء وانها روي من من عناب لله شيئا وان ذلك هم وفوا قال
احط الناس باجسامهم كما لا يرضع اخر حبيب حريم **قوله تعالى** كذاب لا فرعونك والذين من قبلهم
كذورا باياتنا اخذهم الله بذنوبهم والله شديد العقاب آية **الفئة** الادب العادة يقال ذاب يذيب واذاب
وذا اب اذا اعتاد الشيء وتوت عليه والادب الاحتجاج تقادلا اب يذاب في كذا واذاب وذا اذا اجتهد فيه وبالغ
فيه حتى صار عاده لقله بغيره يتحمله بالبحر من الاذن الى الليل الا ان يجرى لقله والادب والحلم واحد يقال ذابت
فصيرت ذاب الذاب الذو للشيء وذيبه بدينه اذ انقذه والذوب الاول لانها آية للجل في الحبيب والذوب في
لاذ للذو في انقسام والذوب الرن وافر شرب الوب واصل الباب التوريب بالذوب لجم مما عاينته من استحسان الذوب
كان ان العقاب سمي بذلك لا يستحق عقيب الذي **الاعراب** الكفاة في قوله كذاب متعلق بجن وفه من
عاداتهم كعادة الكفر عن كون الكفاة في موضع رفع بانها خاضع للمجاز ولا يجوز ان يعمل فيها كما وان صلح الذين قد
اشتملت بالخير ولكن جاز ان يكون في موضع نصب بوقوع انار لان من معنى التفضل على تدبير تدبير الذاب
باجسامهم كاستدبر اجسام الكفر عن كونها جرمه في موضع الحال العامل فيه المعنى في ارباب فرعون وقد عده
معه **المعنى** عاده تهر او في الكذب بك وبالزنا اليك كذابا كفرعون في الكذب برسولهم وبالزنا
اليه عوان عباس وعلمه ويجهل بالفتحان والسدى وقيل معناه اجتهاد ههنا الكفار في فحورك وابطال
ارك كاجتهاد ان فرعون في محرم من محرم عن الاجم والرجح هو قيل كعادة الله ان فرعون في انزال العقاب عليهم
ما سلف من اجرامهم وقيل كسنة فرعون من الريح والكسائي يروي عيسى وقيل كطال فرعون وشامه عن
الاحسن وقيل كالكفر عن تعذيب الذين من قبلهم معنى كذا الامم الماخضية كذوبا باياتنا فاخذهم الله بنين
اي عاقبتهم الله بنوهم وسمى الملعون من اخوة لانها اخوة الذنوب ملاحظ بالذنب بعقوبته والله شديد العقاب
لمن يعاقبه **قوله تعالى** قل الذين كفروا لا تتعلمون وخشيتون الحصة ويشك الجهاد آية **المعجزة** قول اهل
الكفر يحرمهم سيقبلون ويحرقون بالباية وما هو الباقيون بالذبح **الحجة** من اخبار النبوة فلو كان كذا ما

استناد

لجميع على الخطاب ومن اختار اليا...
فمن لم يلق الله في الدنيا...
سيفلونه للشرف لان اليهود اظهروا...
غيب **اللعنة** على الخبيثين مع سرف...
الانبياء يخشون الناس في زمانه...
والمهاد اذ هو الموضع الذي...
رسول الله ص قشا بعد وقدم...
بقرش يوم يردوا سلوا...
انك لنتيت ومراغما...
الله هذه الآية وروي ايضا...
مكة تستقبلون يوم يردون...
الذي يشرب نابه من غير...
حتى تظفروا الى قصره...
لا والله ما هو به فقل...
ذالك المهدى بل اذوا...
لكونت كلمتنا واحد...
لما تقدم ذكر اصحاب...
فقال سبحانه قل الذين...
في الدنيا وشركاءهم...
غلبوا بالسيف واذ انزى...
تعدم آخرون ويكنون...
هذان الذين كفروا...
معناه بسبب القربى...
لانهم

لانهم

لانهم قد خرج على...
فخرج الجميع...
صدقة فنة على...
في نكتة...
ان في ذلك...
وهي في الشرا...
نسة...
قر استياهم...
ورابت...
لا على...
على...
مثليهم...
ان عباس...
ان سيكرك...
والايمان...
اعتنار...
والعبر...
وزن...
على...
صحيح...
فان...
فان

وقوله راي العين بجزءها كبر مصداق اليرى والعين في موضع الرفع لانه الفاعل ويجوز ان يكون ظرفا للكان كما نقلت
تقدم امامك **الفرق** في تصديره وكانت المسلمون ثلثا من ثلثه عشر حيا على عدة اصحاب طالوت الذين
بكره وواعدا النصوص بسبعون رجلا من المهاجرين وما تان وستة اشركت من الانصار وكان صاحب كفاؤا
الله صلى الله عليه وآله والمهاجرين على شاي طاليت عليه وصاحب اياه الابصار سعد بن حبله وكانت الابصار حيش
رسوله صلى الله عليه وآله سبعين بعيرا والخيول فزين من من اللقائد من عوف وفوس لم تباين ابي تان وكان معهم من
السلاح ستة افرج وثانية سيف وجمع من استشهد برويدا اربعة عشر رجلا من المهاجرين وثمانية من الانصار
في عدة المشركين فزوى عن علي عليه السلام وان مسعودا ثم كانوا الفاعل من تادوه وعوه من الزبير والابيض كانوا بين تسعة
الف وكانت حيلهم مائة فزوى عن اسمعيل بن يسير بن عبد شمس وكان حربه بدر الا شهد شهد رسول الله
ذات غر في ميان **المعنى** لما وعد الله سبحانه الطوفان لاهل الايمان من ما نزل يوم بدر باهل الكفر والظلمين فقالوا
لكم اية مثل الخطاب اليهود الذين تقضوا العهد اياكم لانه اليهود والافار وقيل الخطاب لسان جميعا من حشر
وقيل للمشركين واليهود اية ان حشر وعلاءه وحشر ودالة على صدق محمد صلى الله عليه وآله وسلم في نبوته
اجتصابا بد من المكابن والكافرين فبدا من قتال تحارب على سبيل الله في بيته ووطنه وهم الاسراء اصحاب بدر
اي وقرافه في كفرة وهم المشركون من اهل كبريونهم ثلثه ارض عليهم راي الدين في ظاهر الدين والفتل في معناه
معناه يرى المسلمون المشركين مثل عدوانهم فلما نصر الله في عيهم حتى رادهم ستا وستة وعشرين رجلا تقربوا
وذلك ان المسلمين قد قيل لهم فان لم يكن منكم مائة صارية فغلبوا اهل بيت ناره الله عدم حسب احد من الاعداء الذي
يلزمهم ان يتدبروا عليهم ويحجموا عنهم وقد كانوا اثنته اطاهم فظهر الاعداء القليل على الاعداء القليل على الهدى الكثير
عن ان مسعودا وجماعة من العلماء وقيل ان الامة للمشركين يعني المشركون المسلمين ضعف ما هم عليه فان الله
قبل الفتل انقل القاتل المسلمين في عيهم لحوهم عليهم ولا ينص قولنا اخذنا في القتال اكثرهم في عيهم ليجنبوا
المشركين لحوهم عليهم وقد قيل ذلك قبله فاذن كبيرهم او القسمة في اعينهم قديلا وقيل ان اعينهم الاية وذلك
احسن اسباب النصر للمؤمنين والمسلمين لان الكافرين وهذا نقل للاممك وانما تاتي هذا النقل على قوله من
قوله باياه فانما نزل من قبله بالاداء فلا يجتهد الا ان يكون الخطاب لليهود الذين يحضروهم المعينين
بقوله قل الذين كفروا استعملوا دينهم وشركوتهم وهم يهود بنى بني قحافة وكانوا من ثلثيها اليهود المشركين مثل المسلمين
مع ان الله اخبرهم عليه فلا تقموا بكثرتم واختار بالحق هذا الوجه ان يكون الخطاب للمسلمين الذين حضر والامر

اها

ايها المسلمون المشركين مثل المسلمين وقال القران يحتمل قوله وقد تم مثليته معنى ثلثه امثالها لانك اذا امتك عتدي
الف واحتاج الى مثليها فانت محتاج الى العيين لانك يريد الاحتجاج الى ثلثها مضاعفا اليها لا يعنى بولدها كما
نلت احتجاج الى ثلثها فانت محتاج الى ثلثه لانك في الآية المعنى يريدون مثليته مضاعفا اليه فثلثه
امثالها قال المخرج فيه انما كان من حجه من حله القليل الكثير فانك هذا الوجه الاحتجاج الى ثلثها امثالها
في آية الايمان من قليل الاعداد فان قيل كيف يصح تقليل الاعداد مع حصر الامة وارتقاء المعانق وهل هذا
الاخر من جزئ ان يكون عند اجسام ابيد كما اوردت بعضا من بعض لان العلم ما يدركه الانسان في حده غير
العلم ما يدركه منضك ولا يتدبرك جمعا عظيما باسرها وشك في اعدادهم حتى يتبع الخلاف في جزئ عدد من فعل
هذا الوجه يكون دليل تقليل الاعداد وتولوا الله بغيره من يشاء النصر منه سبحانه على الاعداء ويكون على من
نصر الغلبة انما كان تغلبه الهدى والقيل للعد الكفر على حذوت بحرى العارة وما ايدهم الله بمن الملائكة
وقوى بغيرهم من تقليل العدة والنصر بالحجوه هو وعد المتقدم بالعدلة لاصري الطائفتين لا محال وهذا لا
يعلمه الا علم الغيب ان في ذلك في ظهور المسلمين مع قتلهم على المشركين مع كثرتهم وتقليل المشركين
في عين المسلمين في عين المشركين لعبوة لازي الابصار اى لذوى العقول كما يقال فلان اكرم الامم والاراد
بما لا يار بالحل من الذي يشترك فيه ساير الحيوان **قوله تعالى** زين للناس حب الشهوات من النساء والبنين
والنساء المتقطعة من الذهب والفضة والخيول المستزدة والانعام والحلوت ذلك متاع الحياة الدنيا اياه
عنده حزن المآب آية **النفقة** الشهوات جمع شهوة وهي توفيق النفس الى المشتهى يقال اشتهى بشئى
واشتهر واشتهر من مثل الله تعالى ولا يتعد عليها احد من البشر وهي حرورية ايضا لا لا يكتفوا وقهرها عن
والنساء جمع نساء وهو الاكثير العظيم اصله من الاحكام يقال تنطرت الشئ اى احكته وانظرت له اياهه قيل
اصله من التنظرة وهو البناء العقود للبعد والمتقطعة المحصلة من اقطار كقولهم دراهم من درهمى جمع ذلك
منه وقيل انما ذكر المتقطعة للتاكيد وتعبير في المنع ليد الناعل تاكيدا لما للمنعول مثل قولهم احجرا واحجرا ونساء
منها والاعل كقولهم شمر شاعر وموت مات والمراد بالجمع المهاجرة والتاكيد وسبب الخيل جيل الاحتجاجها
في سيرها واختيارها من الخيل لانه تجليل به صاحبه في صورة من هو عظم منه كعباد المس من قولهم است
الاشية وسوسهنا اذا وعيتها والاشية الحسن والاشية ابنة اة قال غلام ما والله الحسن ما باعنا اسميا ولا يثق
البصر والسيما العلامة تره اسل الباب والمآب المجمع من الارب وهو الرجوع **المعنى** شانه ذلك الله سبحانه

١١١

عدا حسب الذي دعا الناس الى العداوة عن الحق والطرد والركون الى الدنيا قاله الرب للناس حسب الشرائع
او حسب المشتبهات ولم يرد به نفس الشبهة وهكذا نشرها بالنسبة والبنين وغيرهما شتم خلفت يفتن زينها لم يفتل
زينها الشيطان عن الحسن قال فما الله ما احدا من الدنيا عن خلقها وقيل زينها الله تعالى لخلقها ليعلموا ان
الميل اليها ما خلق فيها من الدنيا تنجته وتشد يد التكليف كما قالنا اجعلنا ما على الارض زينته لعلنا نعلم
ايهم احسن وعلا وقيل زينها الله سبحانه بما يحسن منه زين الشيطان ما يتبع عن ابي على الجاني ثم قدم سبحانه في النصارى
فتاوى النصارى لان الفتنة بين اعظم وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ما تركت بعدى فتنة اضر على الرجايع النصارى
جاءل الشيطان وقال المراد من زين عدم المراهة في كل ما هو ما فيها انه لا يدونها وهي عز وجل الملبس مشاها والدين
لان جسمه يبعث الى جميع الحرام وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا تشربوا قيس هل لان من ابنه حمزة من ولد
قال نعم في منها غم ولم يرد ان لي به جسم من طعام من معي من بني حنيفة قال عليه السلام لمن عدت انك انهم شر
الغلوب وقوة الامم وانهم مع ذلك لم يجنبوا من غير الله تعالى في مقاراة سبل النصارى
او قوله عن معاد بل جعل واني من كتب وعبد الله بن عمرو وقيل الف وما شاة قاله عن ابن عباس والحسن والصفوان
وقيل الذي يزار او ان عشر الف درهم عن الحسن بن علف وقيل ما نزل الف من الدرهم او ما نزل عن قتادة
وقيل سمعان الذي يزار عن محاصد وعطاي وقيل هو ملك منك ثم ذهب عن ابي بصير وفيه قال الف وهو الذي
ابن جعفر واني عبد الله عليه السلام والمفتحة المضاعفة عن قتادة وقيل هي تسعة قناطر عن الف والركن وقيل هي
الامر بالمعروف والنهي عن المنكر من عن النصارى وقيل الكمال المحتمة وقيل هو من الذهب الفضة عن ابي بصير
ولا يصح قوله من قال انه من الذهب خاصة لان الله تعالى ذكرنا الشطار فيها جميعا وجميع الاموال ترجع الى الكفر
والجبل المسورة وقيل من الف الف من الراجحة عن سعيد بن جبير وابن عباس والحسن والربيع وقيل هي الحنة
من السيار وهي الحسن عن محاصد وعكرمة والركن وقيل هي المعالي عن قتادة وفيه ما روي عن ابن عباس وقيل
هي الصدة للجهاد وعن ابن زيد والافعام وهي جمع النعم وهي الابل والتمرة من الف الف والحزب والافعام من الف الف
نعم الالابيل خاصة لا بها نسل عليه جملته ونصب الالهة ومعناه الازرع وهذا كله محال الى الناس كما ذكر الله
تعالى ثم بين ان ذلك كله ما يتبع به في الحقيقة ثم روي عن صاحبه والمرجع الى الله سبحانه ما وجدوا لانسان
ان يهدى به ويرغب فينا عند ربه تعالى ذلك تسعة الحيرة الذي يابى على ما سبق ذكره ما يتبع به في الحقيقة الدنيا
ثم نفي الله عند حسن الكتاب حسن المرجع فالأب محمد روي به موضع الايات **قوله تعالى** قل اوتيتكم

بخير

بخير من ذلك الذين اتقوا عند ربه حشوات يخبري من تحتها لانها رخص الدين ان يابح مخلصه ورسوله الله
والله يصيبنا بالعبادة **قوله تعالى** وما ابرئكم عن عاصم بن حوران رضي الله عنه والباقر بن بكر **قوله تعالى**
الرضوان مصدر رنو كمر جعله كالربان والربان من جعله كالرحمان والسكان والافان **قوله تعالى** استرنا
في اوتيتكم عند ربه حشوات تخبري على تمزج الجوارح كما قيل ما ذلك الحنيفة قاله حشوات وقيل تخبري
الاستنارة عند ربه يخبر من ذلك ثم ابتداء فقال للذين اتقوا عند ربه حشوات ويجوز في العربية في امر ايجسات استرنا
والجوارح على ان يكون رخص الكلام عند ربه ولا يجوز رخصه على الرجل الاخر للفصل باللام بالاجمير من رخصتك بالانفوس
ما بين حتى يتقربا ما بين ورقتك فقلت وما بين لا حيك بل ان خالدين يضرب على المال **قوله تعالى** المفسر سبحانه الدنيا
وربهه في الدنيا الاية الاولى عظم الاخرة وشرفها وتجب فيها في هذه الاية فقال تل يا محمد لستك اوتيتكم انتم خير منكم
ما نعوذك ما سبق ذكره في الاية المتقدمة من شواهد الدنيا ولذا تهاجر اهلها الذين اتقوا الله عليهم عند ربه حشوات
تخبري من تحتها الانوار من تحت اشجارها الانوار على القرية الاخرى كخبر ما سبق للذين اتقوا عند ربه حشوات
ابتداء فقال اجسات في ذلك الخبر حشوات يخبري من تحتها الانوار من تحت ايديها وبين الله سبحانه وهذا ان اجار
لجنة تجارته ابدان كاتار الدين النبي يخبري ما هو انا ودينه امرى خالد بن يقطين في تلك الخبثات فخرج
مطهرة من الحوض والناس جميعا لاقوا الاناس والطابع الذي ولا خلق النبي ورضاه من الله وهو ارضاء الخبثات
وهو ان من الله عليه بصير ابا العاد او ابي جبريل فانما هو **قوله تعالى** ان الذين يقرؤك ربنا انما انما غر
لنا ونرنا وقرنا عذاب القاب الصابرين والصابرين والصابرين والمفتقن والمفتقن بالانحار انما
قوله المفسر في الاستر الذي يقع السعد الذي يلحم معنى واحد والرقق بينها ان اصل اللب الاتباع هو ما يتبعه
العبد من تفرج عمله كالنصر والجرم اصله التفرغ فهو التفرغ الذي يتفرغ به عن الرجب والرقق بين القرية والكلام ان
القرية بمعنى الحكاية وليس كذلك الكلام والصابر الحكيم من نفسه عن جميع معاصي الله والمقيم على ما جرت عليه من
العبادات والصادق والخبر والشئ على ما صر به والذات المطيع والاحرار جمع حروفه لوت الذي يدل على الجهد
واصله الخفاة الشخصية في ذلك الوقت والسخونة ايضا لحظا سببه والسحر الذي لحظا رخصنا **قوله**
يجرته من رخص الدين الرغ والصب والجر والجر للاسراع للذين اتقوا والرغ والصب على المرح ولذلك باقي الصفاة
ويجوز ان يكون جرا على الصفة للذين اتقوا **قوله** ثم وصف المستبين الذين سبق ذكرهم في قوله الذين اتقوا فقال
الذين يقولون اني المؤمنين العالمين ربنا انما انما اي حشدنا الله وهو لغا فخر لنا ونربنا اي اسرها علينا وبصاها

والمراد بهذا العلم التوحيد وما يتعلق به من علوم الدين لان الشراة وقعت عليه وما جاد في فضل العلم والعلماء
من الحديث ما رواه جابر بن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ساعة من علم تنكي على فراشه ينظره على خير من عبادة الثنا
سبعين عاماً وروى ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال تعلم العلم فان قد الله حسنة وعبادته تسبيح والحمد لله
جميعاً وبقوله من لا يعار صفته وتذكره لا هلا فبقية لان العلم الحلال والحرام وسائر سبل الجنة والدار والايسر في العلم
والصاحبة في العلم والحديث في الخلق والدليل على السوء والظن والاصح على الاعذار والارز عند الله في العلم
بما قلنا في علمه في الخبر فانه يقيد بهم ويقصن ما كان فيهم من غير العلم في العلم الحلال والحرام في العلم
تسبيح وفي صلوة بيشغفهم وكل طلب ويا ليس يستغفون لهم وكل طلب ذيا ليس يستغفون لهم حتى جيتان البحار
هل معها وسياح الارض وانعامها والسماويين بها الا ان العلم حيوة القلوب وتروا ايضا لوقرة الابدان يبلغ قلب
ما زاد الاحرار وحسن الملوك والتفكير فيه يعدل الصيام وعبادته بالتزام وبعيد من الحلال والحرام ويعدل
الاجام والعلوم انما العلم والعمل باعمالهم السعدية ويحرم الاستيلاء وما جاء في فضل هذه الآية ما رواه ابن عمر عن النبي
قال من قرأها شعراً فقد اصابه عندنا خلق الله سبعين الف خلق يستغفون له في يوم القيمة الزبير بن
القمي قال قلت لاذن هذه العيشة من رسول الله صلى الله عليه وسلم عيشة من عيشة اسرع ما يتراجلت فاشق
من بقية رسول الله صلى الله عليه وسلم وانا قد رجعت الى الحسنة سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان الله لا اله الا
فان ان يرد هاتحي نفع غالب القطن قال انيت الكوفة في تجارة فنزلت قريبا من الامم في نكبت اخلفت
اليه فلما كنت ذات ليلة اردت ان اخذت الى البحر فاه من الليل يتحد فرقته الآية شهد الله ان لا اله الا
الا اله الا ايزم قال لا محش وانا اشهد بما شهد الله به واستودع الله هذه الشهادة وهي عند الله وبيعة
ان الذين عند الله لا سلام قالها امر انك لتدع مع فيها شيئا فصلت معه وودعه ثم قلت انك
نزودها قال والله لا احد نك بها الى سنة نكبت على به في ذلك اليوم واثقت سنة فلما مضت السنة فقال
حدثني ابي ابي عن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما احب الي من عبي هذا عبد
عندي وانا الحق من فبا العبد او خلقا عبيد الجنة فقال سعيد بن جبير كان من الكعبة ثمانية وستين
صفا فنزلت شهد الله انه لا اله الا هو من كعبته وقدر ان الذين في الطاعة عند الله هي الاسلام وقيل
المراد بالاسلام التسليم لله ولا لغيره وهو التصديق به وعن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا اله الا الله
الاسلام نسبة ينسبها احد على الاسلام هو التسليم والتسليم هو اليقين واليقين هو التصديق والتصديق هو التوكل

والاقرار

والاقرار هو الاقرار والادار هو العمل بها وعلى ابراهيم في تفسيره قال ثم قال عليه السلام ان المرء من اخذ بيده عن يمينه
عن ابراهيم المرء من يده فانه في علمه وان كان من غير علمه كما رواه ايضا الناس ويكفي ان الشبهة فيه خير من الخير
في غيره ان الشبهة فيه تغفر وان الحسنه في غيره ان الشبهة فيه تغفر وان الحسنه في غيره لا تقبل ما اختلفت الدين اولها
مساواة اختلف اليهود والنصارى في صدق شوقهم صلا كما في يهود في كتبهم بغتة وصفتهم وقتهم وحوادثهم
بعدهما جادوا العلم ثم اخبر عن علمه اختلفوا في انما فيها من اى حسنا وتقدم ما اختلفت الدين او في الكتاب
بفيا يميز الامم بعد ما جادوا العلم والهم المذكور يجوز ان يراو بما ليات هي طريق العلم فيدخل فيه الجاهلون
مواهل لكن يجب علم الامم بغير ان يراو به نفس العلم فلا يدخل فيه الامم بغير علمهم وهم وكثيرا ما قيل
المراد بالدين انما هو الكتاب اليهود والكتاب النورية سما عده موسى عليه السلام اليهم واما ما فهم من شوق من نكبت
ثلاثة قرون اختلفت عن الريح وقيل المراد بالدين او في الكتاب النصارى والكتاب الانجيل واختلفت في
عيسى عليه السلام عن محمد بن ابي بكر بن ابي ربيع وقيل يخرج من الحسن وعنه كتب الله المتقدم واختلفت في
في الدين عن الجاهلي ومن كبر ما يات الله او يحق وقيل باليقين واليقين هو ما يراه من صفته محمد وقيل بالاركان
عليه فاق الله ربيع الحساب اى لا يقدر شي من اعماله وقيل معناه سوي الجواز وحقته الحساب اى
ما لك وسع على عليك **قوله** فاق جابر بن عبد الله قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان الله عز وجل
والامين وها سلمة فان اسلمنا اقتداهم وان نزلنا فانا نعلم انك انك الله بغيرها بعباد **قوله**
سنت عام وعمره والكتابى الداء من اتبعى اجتناب الكسوف واتباعا للمصنف واتباعا للقرآن على الاصل
الحج حذفت الداء في الواو اى احسن لهما تشبها القران في ويجوز انى وسطا اى ايضا احسنها كما ان تشبها
نزل قول لو من اتبعني فان لم يكن نورا جانا في نوره فذلك هذا اعلامه وما اشهد ذلك ولا هو ثبات اليه بل
اسكت الداء وان شئت فقلها **الاعراب** ومن اتبعني في محل الرفع عطفا على الداء في قول اسكت لم يركب
الضير فم قيل اسكت انا ومن اتبعني ولو قلت اسكت وريد لم يحسن ان يتردد اسكت نادريه وانما جادنا
لظن الكلام نصار طرطير صاعن تاكي الضير المتصل بالمفصل **المنعني** لما تقدم سجانه كالدان والاسلام طالب
بينه فقال وان جاد المنعني فان ساجدك ضلعك النصارى وهم ودمحان نقل محمد اسكت وجهي لله وفيه
احدها ان معناه التردد لانه في خلاص التوحيد له وللحج فيه انه انهم على ما اترقوا من ان الله خالقهم اساع
امر في الايب والاياي ووالا في ان معناه العوضت عن كل مسود دون الله واختلفت تصديق بالعبادة

خذ

وقيل هي من ملاطفة الكفار عن ابن عباس قال لا ياء جمع اري وهو المدي بل يركب ارضي فصار بالمعنى من النقرة ويحيى
على وجهين احدهما المدين بالضم وهو المدين المتولد الله كما قيل في قوله الله الذي استر معناه معينه سمره وتقال للمؤمن
ولي الله اي معان خضرة وقوله من ينمل ذلك معناه من اتخذ الكافرين اولياء من دون المؤمنين وليس من الله
في شئ الا ليس هو من اولياء الله بل الله يري منه ويقول ليس من دين الله في شئ ثم استثنى فقال الا ان تتقوا الله
تتقوا الله والحق الا ان يكره الكفار عا لادين بالحوه منكم مغلوبين يخافهم المؤمن ان يظلموا فاقسمهم ولم يحسن العشرة
معهم فنفذ ذلك بحسن الظهار من ذنوبهم بلسانهم وعلل ذلك بتقيدهم وانما عن نفسه من غير ان يعتمد ذلك في هذا
الاية دلالة على ان التقيد بغيره في الدين عند الحرف على النفس وقال صاحبها انما جاز في الاصل كل ما عدا الله والرسول
وبما وصحت فيها الضرب من اللطف والاضلال وليس يجوز من الاضلال في مثل الاصل وانما ياء اعم اولياء الله
الظن ان استثنى الذي قال المدين في الله عن انما يتكبر ويكفر ويحرب احبنا من غير ضرب
ويكره في وقت افضل من تركها وقد يكرهها انضال ان كان ما عليها معذرة لا يعرفها عنه تنضال عليه
بترك الدعاء عليها وقال الشيخ ابراهيم الطوسي رحمه الله ظاهر الروايات استثنى على ما وجبه عند الحرف على النفس وقد
روي في حقه في جلد الافصح بالحق محمد بن وهب الحسن ان ميلا الكذا استخذ جليلين من اصحاب رسول الله
فقال احدهما ان شريك محمد رسول الله قال نعم قال انتم هذا في رسول الله فقال نعم في دعاء الله فقال انتم هذا
رسول الله قال نعم قال انتم هذا في رسول الله قال انتم هذا في الله قال نعم قال انتم هذا في الله قال نعم
ذلك الى رسول الله فقال اما هذا المعتز فيض على صفة ومقتبته واخذ نفسه له بالانتم وتقبل لرخصه الله
فلا يتوعد عليه نعمي هذا يكون القيد ضرورة الافصح بالحق فضاير قوله صلى الله عليه وسلم يعني اياه فوضع
نفسه مكان اياه ومنا ويحذر كما انه عقار على اتحاد الكافرين اولياءه وعلى ما في المعاصي وذكره في التحقيق
الاضافة كما في الاحكام الاسماي صولته وانما ترأسه دون عينه والى الله المصير منها فالى حياء الله المرحوم قيل
الجد **قوله تعالى** قل ان تحنوا ما في صدوركم اريدوه يصبر الله ويعلم ما في السرائر وما في الارض والله على
كل شئ قدير **آية اللغة** الصدع وهو عيب في كل شئ والصدع بالانفراج عن الماء بعد الرطوبة
سرام الرجل مله الى الصدع والصدع بالانفراج شبيه بالصدع بالانفراج لان الصدع على الصدع
الاجراب يعلم الله حرم الاجراب الشرط وان كان الله يعلمه كان اولئك من معناه يعلمه ما ساء لا يصح
وصفه بذلك قبل ان يكون ويردوع يعلم ما في السرائر على الاستيناف **المنع** كما تقدم الذي عن اتحاد الكفار اولياء

حرفوا

حرفوا من الابدان بخلاف الظهار بياضها عنه فقال سبحانه قل يا ايها الذين آمنوا انتم تعلمون الله يعلم ما في قلوبكم
وانا اذكر الصدق لا محالة فكذلك اريدوه اي تطهروه بعمل الله فان فعلكم اخذني وهو مع ذلك يعلم ما في السرائر
وما في الارض وانما مال ذلك ليدرك بعد ما على التفصيل بين التحدوا وانما من يعلم ما في السرائر وما في الارض على
التفصيل يعلم الظاهر الله على كل شئ قدير فيقدر على الحكم ويحاز اكم **قوله تعالى** انكم تتخذون كل نفس مما
عملت من غير محض او ما عملت من سوء تود لو ان بينها وبينه انما يعبد الله ويحذركم الله نفسه والله عليم
بالعباد **آية اللغة** الابدان هي التي يتقوا اليها مال التابعة الاملاك او من انت سابقه سبق الحوا اذا
استقى على الامن **الاجراب** في انصاب يوم وجب احدها انه ضرب يجهنم اي حجة كره الله نفسه
يوم يحذوا وانما بالمصير تقدره الى الله المصير يوم تحذوا وانما انما ذكر يوم تحذوا ما علمت ما علمت ما علمت
لا عمل فيها استغنى في موضع نصب ويحتمل ان يكون مع ما بعد هاسي المصدر وتذكر يوم تحذوا كل نفس
علمه اي جزاءه علمه محض المصير على الحلال من تحذوا اذا جعلت من الرجز ان فان جعلت من العلم
فغير مقبول وان قوله ما علمت من سوء يصح فيها معنى الذي ويعتبر به قوله ان بالرفع ولو كان معنى
الجزاء لكان ير ومنه قوله الكسوف انما نوحا جاز على ضعف وقوله انما جاز على ضعف وقوله انما جاز على ضعف
نوة وبينها وبينه انما لم يشئت ذلك لان مقتضى الفعل لا يدخل على الاسم وان معانيد حصر بمنزلة مصدر
يكره تقديره ان بينها وبينه بعيدا فيكون في ذكر فاعل الفعل المقدر بعد لولا ان على مقدره تود الحذف
في لغة تود لولا على جملتها انما سرح في ذكره وهو يحسن الله ومنه **المنع** المانع العتاب في الاستد
بين وقت العتاب فقال يوم تحذوا كل نفس ما علمت من الذي يمان طاعة وغير محض او نظير قوله وجودها ما علمها
حاضر اذ علمت نفسوا احقرت ثم اختلفت في كيفية وجودها العمل محض الفيل تحذوا من الحيات والاشيات
عوطي سلم وغيره وهو اختيار النحوي وقيل هو جزاء علمها من العتاب فانما العلم في ارضه
بطلت ولا يحسن عليها الاعادة فيستحيل ان ترى محضرة وما علمت من سوء معناه يتخذ كل نفس الذي علمته
من مصيبة تحذوا انما لو ان بينها وبين مصيبة تاديبها اي غايته بعيدا ان يرد اياكم يكن فسلكوا وقيل
معناه كما تاديبكم عن السيئ ومثل ما بين المشرق والمغرب عن قتال ويحذركم الله نفسه من ذكر
والله رؤف بالعباد اي رحيم بهم فالحسن ومن تام رافته بهم ان حذركم عن الله على معاصيه **قوله تعالى**
قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم قل اطيعوا الله

والله اعلم بالصواب فان تنزلنا فان الله لا يحب الكافرين آيات **اللغة** الحجة هي الادة الا انها تنضاف الى
المواد تارة والى متعلقها اخرى فيقول صاحب زيدا صاحب اكرم زيد ولا يترك في الادة ذلك لانك تقول
اريد اكرم زيد ولا تقول اريد زيدا وانما كان ذلك لغرض الحجة في موضع ميل الطباع الذي يجري مجرى الشهوة
فعملت تلك المعامل في الاضافة ومحبة الله تعالى للعبد هي اداة ثوابه ومحبة العبد لله هي اداة لطاعته
وقالوا احببت فلذاتنا منه محبوس استغناؤه عن محب كما استغنا باحبت عن حبيت وقد قال عنده
ولقد تولدت ثلاثي غيري مني بين له المحب المحرم محابو به على الاصل وعلى التام عن الكسالى حبيت من الاش
وقوله ويغفر لكم لا يجوز في ليا من ادغام الراء في هل مايت لان الاء مكررة ولا يفتح الاء في الاء تنص للصلابة به
والطاعة اتباع الداعي فيما هو اليه باهر والاء تارة وذلك فيكون الانسان مطيعا للشيطان فيما بينه وبين
وان لم يقصد ان يطيعه لانه اذا ما لم يعجب في نفسه من الدعاء الى المصلحة فقد اطاع الداعي اليها **الزول**
قال محمد بن جعفر بن الريزني قلت آيات في وقد سحر ان من الضاري لما قالوا ان لفظ المسيح حبا لله **المعنى**
شع بين سبحانه الايمان به لا يخفى الا اذا اقرنا الايمان برسوله فقال قل يا محمد ان كنت تحبوني الله كما تحبوني
نا بقول في حبكم ويغفر لكم ذنوبكم وقيل معناه ان كنت تحبون دين الله فاستغوا ديني من ذلك كما سحر ابن عباس
وقيل ان كنت صالوا في دعوى محبة الله تعالى فالتعوي في انكم ان فعلتم ذلك احبكم الله تعالى وخير لكم والله خير
حجيم اى اكثر المغفرة والرحمة قل طبعوا الله والرسول اى قل يا محمد ان كنت تحبونه الله كما تحبونه فاطعوا وادلاء
صدقكم بطاعة الله وطاعة رسوله فذلك امانة صدقوا الدعوى فان قولنا اى فان اعرضوا عن طاعة الله وطاعة
رسوله فان الله لا يحب الكافرين معناه ان يفضهم ولا يربى بقرهم فغلب النبي على الاثبات وذلك اللفظ لا يزل
بعضهم كما ان منهم اذ يفضهم من وجه كما يحرم ان يعلم الشئ من وجوه يحول من وجوه في هذا ولا على بطلان
مذهب المحبرة انما الخبايا من اجل قولهم ولم يردواهم لذلك فلا يريد اذ اكرم لانه لو ارادوا لم يكن نفي محبتهم
لكفرهم **قوله تعالى** ان الله اصطفى آدم ونوحا وال ابراهيم وال عمران على العالمين ذرية بعضهم من بعض الله
سبيح عليهم آيات **اللغة** الاصطفا والاختيار ونظير وهو الفعل من التصرف وهذا حسر البيات الذي
يشبه به المعلوم بالمر في ذلك ان الصافي هو المعنى من شايب الكدر فيها اشارة نزل الله تعالى جلد من هو الصافي
من الفساد بخلاف الصافي من شايب الاذناس وقد بينا معنى الاك فيما مضى عند قوله واذا جنحنا من آل فرعون
الاية ومعنى الهدية واصطفا عند قوله ومن ذريتي **الاعراب** يحتمل نصب ذرية على وجهين احدهما ان يكون

صلى

قالوا العالم فيها اصطفوا والى ان يكون على الدلالة من غير الاصطفا **المعنى** ان الله اصطفوا واختاروا حبا لهم ورجا
لنوعه تلك ابراهيم وال عمران على العالمين بانهم باجمل انبياء منهم وتبلى خوارهم كقولهم واسأل الزهرة عن الفناء ونقل الخوارم
بالانقباض على غيرهم النبوة وغيرهم من الاء للجليل الذي رتبها الله على ذلك من عسل الخلق وقيل اختاروا دم بال
من غير فاسطة وانكسرت واجسد له ملكة وارسلها الى الملكة والانس واختار نوحا بالنبوة وطول العمر واجازة
النعمة وكسرت قوسه في السنينه واختار ابراهيم بالخلقة وتزويدها واهلاك قومه وقوله اكرم ابراهيم بال
تيد ان انفس ابراهيم نفس عمران كقولهم بيتك اكرمى وهم من قتل ابراهيم اولاده اسميل ما حتى اعمس
والاسباط منهم ولود وسليمان ويونس ذر ابراهيم يحيى ويعيسى وبنهم بيتا لهم لادن ولد اسميل وتيد ابراهيم هم
المؤمنون المشركين به وهو من اسلام عن ابن عباس والحسن والاعراب تيد من آل ابراهيم ارض كما قال
ذريرة بعضها من بعض فموسى وهم من انا عمران بن ماض بن لادى بن يعقوب وتيد يعنى بالاعراب من موسى
وهو عمران بن اسمعيل من مولى سليمان بن داود وهما من آل انا آل الرجل البيت الذي نسب اليه الحسن
وهو في قوله اهل البيت هم والى على العالمين وقالوا ارض ان آل ابراهيم هم آل محمد الذين هم اهل بيتك ان يكون
الدين اصطفوا الله تعالى مطهر من معصمين من ذرية عن التبايح لانه سبحانه لا ينجس ولا يصطفى الا من كان كذلك
ويكون طاهر مثل الباطنة في الطهارة والعصمة نعمي هذا يخص الاصطفاة من كان معصوما من آل ابراهيم وال عمران
سواء كان نبيا ايا ما يتبلا الاصطفاة على وجهين احدهما ان الاصطفاة لنفسه اى جعلها الصالة لخصه به والثاني
اى اصطفوا على غيره او خصه بالتفصيل على غيره وعلى هذا الوجه معنى الآية فان قيل كيف اخصهم الله تعالى بالتفصيل وقيل
العمل والخبير ان اذ كان العالم ان صلح المخلصين لا يتم الا بهم فبعد من تقدم البشارة بهم والاحبار بما يكون من قبلة
شما لهم وانما العالم من الذين هم اكثر من جلال انما هم ذريرة لا يكون ذلك لعداها للناس الى التبريد منهم طلاء
لم ولا على تفصيل الانبياء على الملأ كعبدلهم جميع الصلوة والسلام لان العالمين منهم الملأ كغيرهم من المخلصين
وقد فضلهم سبحانه واختارهم على الملأ كغيرهم ذريرة اى اولاد اراعتا با بعضها من بعض قيل معناه انى السار في الذين
وهو الاسلام اى من بعضها من بعض كاقال والمتفرقة والمتانقات بعضهم من بعض انى السار والتواضع على
الضلال وهم تركوا الحسن وقواده وقيل بعضها من بعض فى التامل والتوالد فانهم ذرية ادم ذرية ابراهيم وحكمي
عن ابى عبد الله اذ قال الذين اصطفاهم الله بعضهم من بعض واختاره ابراهيم الجبارى والله يبعث عليهم من
نزل ان احد ما ان معناه سبيح ما قول الذين يعلمون بايهم ورفقنا لك فضلهم على غيرهم لما نى مملو من استقامتهم في العلم

س

وانما العرفان ان معناه جميع ما اقتلوا امره عمران من السند عليم بما يحضره وبه ذلك على استحسان ذلك سفها
النظم وجرا نقلا هذه الآية بما قبلها انما لا تفت النار في اراهم وعيسى في حلف اقول اليرود والنصارى
 فيها بين سبحانك من الطبع الرسل صالة ما قبلها من قبل انما امر بطاعة بنيه صوابي ذلك المشركين
 سبحانه اذ الصغفيرة لرسالة اصطف من قبله من الانبياء فلو لا انما امر رسالته **قرئ** **تعالى** اذ قال الله عز وجل
 رب اني نذرت للذي في بطني محررا فتقبل مني انك انت السميع العليم فلما وضعتها قالت رب اني
 وضعتها نجس وانه اعلم بما وضعت وليس الذكر كالانثى واني اعيدتها لربك ورضيتها
 من الشيطان الرجيم ايتان **الذرية** قرأه ابن عمار وابوبكر عن عاصم ويعقوب بما وضعت بضم الشاء وروى
 على بن عيسى واللام وثور الباقون وضعت على المكسرة **الحق** من قرأه بضم الشاء وجعل من كلام امير المؤمنين
 باسكان الشاء جعل ذلك من قوله الله عز وجل ويترك قوله من اسكن الشاء قوله والله اعلم ولو كان من قوله
 أمير المؤمنين لعادت ذلك على ما وضعت لانها يحاط به سبحانه **الف** معنى الحرف في اللغز يجعل من احدها
 للفقير والحرية يقال من رزق حرة اعنته في حده خزا والاخر من حرة الكتاب يقال حرة الكتاب
 حرة من اخلصه من النار واصبحت مع القبل احد الشئ على الرضا به لقب الهدي المات واصل الرضع
 الخوض وضعت الرديني ولدت والمرضع مكان الرضع والضعف الحساسة لانها تضع من قدرها حسيما
 والارضاع على السير الرقيق فيه لانه حله من شدة الاسراع والشيطان الرجيم من نفسه هي اول الكتاب **الاعراب**
 في رضع اذ قالت اقر احد هار رضع بما ذكره عن الاحتشام الى ذواتي اذ تتعلق باصطفى ان عمل المصالح
 والذات ارتضى جميع عليه فيعمل فيه معنى الصفتين وتقدره والله مدرك كقولها ربتما اوقات عن علي بن
 عيسى والاربع اذ زان فلا رضع طلع من اعراب عن ابي عبيد وهذا خطأ عند الجرحين من بحر انصب على ما
 من ما تدرى نعتت لك الذي يطفى محررا الى العالم فيه نعتت وقول انثى غضب على الخالد **الحق** لما ذكر
 سبحانه اصطفاة عمران عقبه بذكرهم بنت عمران فقالا ذالت امره عمران وقضى القرانية واسمها
 جدته عيسى على السلام وكانا اخوين احدهما عند عمران ابن اشهم من ولد سليمان بن داود ومثل هو عمران بن
 ما ان عن ابن عباس وشابيل وليس لعوان اب موسى عم بينها الف وثمانون سنة وكانا من اهل ارض
 والارضية كانت عند كرية على السلام واسمها اشع واسمها فافترق من قبل يحيى بن ابي الخار الرباعي فماتت
 لك على بطنى محررا الى اوصيت لك بان جعل ما في بطنى محررا الى خاوما للبيعة تحتم في تعبدنا عن مجاهد

عمر العبادة وتخصصها على البشع وقيل عتقت لاصطفاة عنك استعملت في منافع ولا امر في الحج والعمرة
 من جز من الزبير ما اراد ان كان المحررا اذ احد حلف بالكنيسة يفرم عليها ويكفرها ويجدها بالبرح حتى يبلغ العام فخير فان
 احسان بنهم فيه اقام وان احسان ذهب ذهاب حيث شاء كما لو كانت حنة فاسك عنها الرديني است
 نيتا هي تحت شجرة اذرات طاريزق فرحا فخرت فشرها للرد نعتت الله تعالى ان رزقها ولما شملت بهم
 وروى عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمى الله عز وجل الى عمران في ذهابك ذكر ما كان كبرى الملكة والاربعين
 ويحيى المرفق باذن الله وجاءه على سوا الى اسرايل فحدث امره حينئذ في ذلك وهي امير تاملت بها كانت ربيته
 لك على بطنى محررا اشبل حتى اتيته بقرته صا انك انت السميع العليم ما الرديني فلهذا لا يحجب الله في فلما
 وضعتها قبل ان عمران هلك وهي حامل فوضعت بعد ذلك يعني ولدت ميرم وكانت تزوج من كبرن غلاما فلما
 وضعتها حملت واستحيت فقالت منكده راسها برباني وضعتها انثى وقيل فيه قولان احدها ان المراد به
 الاعتقاد من العبد عن انذالها بانثى ولا عمران المراد تقيم الذكر في السلال لها بانثى لان سعيها الضعف
 وعقلها النقص فتدوم ذكرها ليضعف النقص في السلال لها بانثى لان سعيها الضعف وعقلها النقص فتدوم
 ليضعف النقص في السلال لها بانثى اعلم بما وضعت اخبار ربه تعابا به بضعها لانها
 حلتها وصورها على التوا والاشرف وانت يا رب اعلم بما وضعت وليس الذكر كالانثى لانها لا تضع
 الذكر لعوانا كما يحرم نظم الحرة في الذكر دون الاناث لانها لا تضع الا يصح لها الذكر من الحرة فحده ربيته
 المقدس لما يحقره من الحيض والنفس بالصبية عن التزوج للناس وقاله فما لم يكن الصبر الا في الغلطات
 فيما جرت به العادة وقيل ارادت ان الذكر افضل من الانثى على العموم واصح للاشياء والهارة في قوله وضعتها كى
 عانى فخره ما في بطنى وجان ذلك لوقوع ما على منته ويحتمل ان يكون كناية عن معلوم وتعليق الكلام واني صبقتها
 اي جعلت اسمها ميرم وهي بلغت من العادة والحارة ميرم بانثى وكانت ميرم افضل النساء في وقتها واحصت ميرم
 باسما وروى عن ابي هريرة ان رسول الله صمنا الصبيك من فساد العالمين اربع ميرم بنت عمران وايد امره
 وضعت بنت خويلد فامر بنت محمد صم واني اعيدتها لربك ورضيتها من الشيطان الرجيم حانفت عليها
 ما نيت على النساء من الاكات قال ذلك وقيل انا استوادها من طغنة الشيطان في جسمها التي لها يستقل
 الصبي صاحبها وتبها الله عز وجل ولد عيسى منه سبحانه فتدوى ابوهريرة ان النبي صلى الله عليه وآله قال من
 مولود او الشيطان منه حين يولد فيستهزأ به من الشيطان باه الامير بانها تقبل انا استوادت من

الشيطان آيا لها من الحسن **وقوله تعالى** تقبلها ربها اغفر لسخطها انما احسننا وكنها كذا ياء كذا
وقيل عليها ذكرنا الحجاب وحسنها ها اذ قال يا مريم اني لك هكذا قالت هرون عند الله ان الله عز وجل
موت يثابو يغفر حساب آية **الغزاة** فناء اهل الكفرة فقلها بالشد يد والباقرن بالتحفيف وقر اهل الكفرة
الا ابا بكر زكريا منصورا والباقرن بالمد ونصب زكريا مع المداير بكر وصه والباقرن بالرفع **الحجة** فلا ارفع
سجدة من خفف فقلها ان افعالي ايهما كيل من وزكريا من وقع لان الكفا سنة ايه من شدة فقلها فاعلم العزير
العالي وبها من قوله مقبلا ربا ربا وصان زكريا منعو لا بعد تضعيف المعين والمد التتم في زكريا الفتاة **الاحد**
انما اصد مصدر تقبلها على التبول دون التقبل لان فيه معنى قتلها كما قالوا انكم كرم لان فيه معنى كرم وشملها وابنتها
بنا احسن لان فيه معنى نبتت وقال به عزم ولا طهر ليقول في المصاوير يفتح في الفعل باب كل مطر العنا
كالجول في الخبز من قال سيور جارت حرم صا وعلى فسر في الفتح ووضعه وطهره وودوع وفوقه الا الا
وفي قوله الضم اذا اريد المصدر واجاز الفصاح في جنود الضم والقبيل للقبيل هو الاضامن قال الكنت ككفلك
فانما قال اذا كملت مؤنثه ومنه الحديث وانت خير الكفليات اي احق من كذا في صفة من ارضع حتى نشأ
والكفر لغة في المنعة هو ان يعلو الدين والكفر له هو الذي له الدين ولكن لسلكه هو الدين يثبت عليه الدين
والحجاب تمام الامام من السجود واصل كرم موضع في المجلس واشتبه وقال الفصاح هو المكان العالي الذي قال
وبه حجاب اذا اجتمع المفعول اذ ارتقى سماءه قال السجود ايقم حجاب وسند اجنابا ومن حجاب اي من سجد
وقيل له احد من الحجاب لان حجاب ربه الشيطان **المعنى** تقبلها ربها اغفر لسخطها ورضي بها في الله
التي تدره حجة للعبادة في بيت المقدس ولم يقبل قبلها التي في ذلك المعنى ويقبل معناه يكفل بها في تربيتها
والقيام بشانها عن الحسن وقبولها ايها انه ما عتادها عن من يبل او نهار يقبل حسن اصله يقبل حسن
سجود على قوله تقبلها اقوالا استاء يقبل معناه سلك بها طريق السعداء عن ابن عباس وابنتها ابنا احسن
اي جعل فشوها اشوا حسنا وقيل سوي حلتها ان كان تبت في يوم ما تبت غيرها في تمام عن ابن عباس ويقيل
ابنتها في زرقها وغداها حتى تمت امرأة بالغة تامة عدنان من حبيج فقال لان عيسى ما لبثت شعنين صا
النهار وناتس الليل وتبكت حتى غلبت الاحبار وكنها زكريا وبالشد يد معنا ضمها الله تعالى الخا كذا
وجعل كينها ليقوم بها بالتحفيف معناه ضمها زكريا الى نفسه وضمها اليها بما هو قالوا ان ام يرميات بها
ملن في حقرة الى السجود وقالت ذواتكم الغيرة فشاقت فيها الاحبار لانها كانت بنت امامهم وصاحبته تبا لهم

فقال

فقال لهم زكريا انا احق بها لانها التها عندي سالت له الاحبار لانها لو تركت لاحتل الناس بها لكتلامها التي
ولدتها ولكنها افتتخ عليها فيكون عند من ضمهم فانطلقوا وهم تسعة وعشرون رجلا الى جحرنا فلقوا قدامهم
في الماء فارتدوا زكريا واراضه فوق الماء ورجبت اقلامهم عن ابن حنن رجاعة وقيل بل شت نام زكريا ونام فوق
كان في طين ورجعت اقلامهم مع حرم الماء فذهب بها الماء عن السدى فسهلهم زكريا ورضعهم وكان راس
الاحبار يبيهم فلنك فزله وقلها زكريا وكان زكريا من ولد سليمان من دار عمه وفيه ثلث لغات المدح
وزكريا عند اوقال اوله فله زكريا وبيد في نفسه في طاسته لاسر وضع لها وقال محمد ان احق ضمها الى جحرنا من حنن
افاشيت وبلغت مبلغ النساء اي اعلم اني في السجود جعل يابه في وسطها لا يري اليها الا اسم مثل باب الكعبة
والاصعد اليها غيره وكان ياتيتها بطعامها وشرايبها ووضعا كل يوم كل داخل عليها زكريا بالحجاب حتى
عند هان ثا يعني وجد عند هان ثا يعني وجد زكريا عند هان ثا لكمة في غير حجاب الكعبة الصيفة في الشا فاما
اشتا في الصيفة فخصا طرية بن عباس وقتا ووهجها والسيدي وقيل انها لم يرضع قط وانما كان ياتها
زرقها من الحجة عن الحسن قال ما يرمي في ذلك هذا يعني قال لها زكريا يا كفضلك ومن اين لك هذا كالتحسنت
فان هرون عند الهدى من الحجة وهذه تركة من الله سبحانه لها وان كان ذلك حارة للعارة فان عندنا يجوز ان
يطلعها لآيات الحارة للمعالات على غير الاية من الاديان والاصفيا ومن نوح ذلك من المعزلة فالوايد قولين
احدهما ان ذلك كان ناسيا لنبوة عيسى عليه السلام عن النبي والآخر اذ كان دعاء زكريا عليه السلام لها الزهر
وفي الجوارح شجرة له عن الجبابي ان الله عز وجل من يشاء ويعين حساب قدم تفسيره **الظلم** ووجدت اقلها
بما تقدم ان يكون حكاية لقوله من وعلى هذا يكون معنى قوله يعين حساب الاستحقاق على العمل لا بفضل يستدعي
الله من يشاء من خلقة ويجعل ان يكون اجارا من الله تعالى على الاستينات **وقوله تعالى** فاعلم انك
رثة قال ربه هبك من ذلك فذرية طيبة انك سيج العما فنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب
ان الله يبشرك بك صقبا طيبا من الله وسكنا وحصونا ونبيا من الصالحين **آيات الغزاة**
فقال اهل الكفرة عجم قاروا الملائكة على الذكر والاداء والباقرن فنادته على المائت وقر ابا عمه وحمز ان الله
المعزلة والباقرن تغنيها وقر ابا عمه يد الكسائي يبشرك من تحت الماء والتخفيف والباقرن بضم الباء والتخفيف
من قاروا فنادته بانها تلغس في المعزلة كما قلته هي العجلاء من قاروا فناداه فعلى المعنى ومن ففتح ان كان المعنى فنادته
ان الله يحذركم الجار واصل الفعل وان في موضع نصب وعلى قياس قول الجليل في موضع جرد ومن كسر الجمل

كانت ادته من ان الله خلقنا لخدمته كما خلقنا في قلوبنا من ان يعبدوا به اني معك في قلوبنا واخرا والحق الكثير
واياي بشرك قال ابو عبيد بن جراح وبيشرك واحد وقال النخاج هذا من بشر بشر اذا فرغ من صل هذا كل ان مشرة
الانسان ينسب له عند السرور **اللقمة** الهبة تليك الشئ من عجز من السيد ما خرج من الشراذم الشخص
فيقول سيد القوم يعني مالك السرور الاظم وهو الشخص يجب طاعته لما كره هذا استعمالا او مقيدا تاما اذا اطلق
فلا ينسب الا الله تعالى وللحصول المتع عن الجماع ومنه قيل للذي يتنع ان يخرج مع منعا شيئا للفقرة حصر
قال اخطل وشارب مروح بالكاس ما وحي لا بالحصر ولا ينها بسار وروى اللذان يكتم سره حصر **الكراب**
هناك اصل فيه الفلز من المكان نحو رايته هناك وهناك والفرق ان هذا التريب وهناك السيد وهناك
لما ينسب اقال النخاج ويستعمل في ذلك اكثر من ههنا قلت كذا ان من هذا الوجه ومنه معنى الاشارة كقولنا في ذلك
وربيت اللام تاييد الترف وكبرت لالتقاء الساكنين كما كبرت في ذلك وانما ينسب لك ولم ينسب لك ان كان
لا يستعمل استعمالا اخر ولا يستعمل في غير ما يبين كما يقع عند في حصر من ينسب عندك فلا يلائم ذلك
سيرة مروض للحال ان الهادة وقوله يصلي في الحراب حصر مروض الحراب في قوله يصلي في الحراب
من يحيى وقوله من الصالحين من ههنا لبيان الصفة ليس المراد بالبر البر في قوله يصلي في الحراب
هناك اني عنده لك الذي ما من فاحشة الصفة في الشنا وفاحشة الشنا والصفيف على خلافه ومنه
العادة وعاد كبرياءه فقال رب من ذلك ذرية طيبة اي طوع في ذرية الولد من العاقر على خلافه
العاقر وقال ذلك وقوله طيبة اي مباركة عن النبي وقوله صلح بغيره منه العمل ما انت طيبته وانما سالك
وكذا ذكر على لفظ الذرية كما قال الشاعر ابرك خليف ولذة اخرى وانت صلي في ذلك الكسانك سبيح الدعاء
معناه سابع الدعاء يعني قابل الدعاء ويجب كذا في التاييل سبيح الله لمن سموا اي قبل الله دعاه ما قبل المسامح
للبال الحبيب لان من كان هاديا ان يسبح منه فبها هل ان يتلوه ومن لا يعنى بكلامه يتلوه بالابيح
فنادته الملكة قبل ما هو جبريل عليه السلام عن كذا في نعلي هذا كذا المعنى ان النداء اناه وهذا الحسن
كما قاله تريك ثلاث في السنون وانما ربي فيهنه وصور والمراوحاه النداء من جهة الملازمة وقيل نارا جماعة من
الملك وروى في الحراب اي الحبيب وقيل في حراب المسجد والله يشرك يحيى ما بهنا الاسماء قبل
منه ولما اختلفت فيه لم يحيى فيقال لان الله بعد احياها دعواته عن ابن عباس وقيل لا يحياها بالايان عن
تتاده وقيل لا يحياها بالبقرة ولم يتم تله احد يحيى بعد تايكله من الله حصر تايكله يحيى عليه السلام

المفسرين

المفسرين واهل السابيل الى اسكن عن ابى عبيد ان قال بكلام الله كما عرفت ان شئت كما قالوا في تصديده وان عالت
واناسي المسيح كما اذله من حصر كلام الله من عراب وبقيا ناسي لان الناس يعتقدون به كما يعتقدون بكلام الله كما
روى لان الناس كانوا يحجون به في ادبارهم كما يحجون ما رايهم وكان يحيى كرسنا من عيسى عليه السلام بستانه وكان
التصديق به فكان ارك من صدقة وشهدا له كل الله وهو وكان ذلك احدي حجابات عيسى عم واخي الاسباب الطهار
امراة فان الناس كانوا يتلون قوله يحيى هم فتم تصدقة فوهه وتبدا في العلم والعبادة عن تتاده وقيل في العلم
وحسن الخلق والتقى عن الضحك وقيل كبريا على به عن ابن عباس وقيل فتمت اعلمنا عن سعيد بن المسيب
وقيل مطيعا له عن سعيد بن المسيب بن مطيعا له عن سعيد بن جبير وقيل مطيعا عن الخليل وقيل سيدا
للذين ياتون عليهم عن الجبابرة والجميع يرجع الى اصل واحد وهي اهل التيكيد من بح عليه طاعته لما قيل
طاعته لما عده من هذه الاحوال وحصر ما هو الذي لا ياتي في الفناء عن ابن عباس وابن مسعود والحسن وتاده
وهل يري عن ابى عبد الله ومعاوية بن جعفر بن عبد الله عن الشرايات اي يتبعها وقيل الحصر الذي لا يخرج في العبد والميل
الميرد وقيل هو العبد عن ابن المسيب والفتوح وهذا يجوز على الابهام لانه لا عيب في ذلك لان كل من حصر
يخرج الميرد ويتبين الصلحيات اي سوا شرايقا ربيع القندم للزبون جلا لانيه لان الانبياء كما كان اصل الحديث
في هذه الآية ولا ان عليا ذكر تايانا طاعته في الولد ما راي تلك الجوارات وههنا كان عالما بان الله تعالى عند على ان يحيا
الولد من العاقر فتكنا يجوز ان يفعل ذلك لبعض التدبير فلما اخرجت العاقر تخلق الفاحشة في حرمها وتربي
في زينة في ذلك اذا اقتضت المصلحة كما ان اراهم على اسمك وان كان عالما بانه تعالى يتدلى على اجار الذي سأل ذلك
شاهدا لمتاكد معرفته ومنها والاربع على ان الاله الصالح من غير الله تعالى على العبد فذلك بشره به **قوله تعالى**
قاله رب اني يكون لي غلام وقد بغني البكر وامرني عاقرة قال كذلك الله يفعل ما يشاء **آية اللقمة** العاقر من الرجال الذي
لا يراد له ومن النساء التي لا تلد فقال فقوتت دعوت عقر افي عاقره عاقر مثل ذات هم ام علم شين عيب
والعقر به نوح المرواة اذا عصبت على نفسها وبجضا العقر اخبر بوضه والعقر بحال القوم والعقر اصل كل شئ ويقال علم
بين العربيه وهما الشاب من الناس والعلمه والاعتناء شد طلب النكاح وهي القامه غلامه في حال طلب
في شهاها النكاح والغيا يسع الماء من الامار لا طلب الطهور **المعنى** قاله كبريا ياريت من هو رجل لا يلجس على عليم
ان يكون من من يكون وقيل كفت يكون غلامه اي ولد وقد بغني البكر اي اصابت الشيب نالني الحرام وانا
جان ان يترب بغني البكر لان البكر منزلت الطالب فهو ياريد سجد عه فيه والافان وايضا ياتي البكر من والسنة عليه

ورثت بلغني البلد حتى بلغت البلد لم يحزن لان البلد لا ياتك اصلاً وقال ابن عباس كان زكريا يوم من ذوالحججة
وماة سنة وكانت امراته بنت ثمانين سنة وارقى عاقراً عقيم لا تلد فان قيل لم راجع زكريا هذه المرأة
وقد مشى الله سبحانه بان يجب له ذرية طيبة بعد ان ساد ذلك قبل ان قال ذلك على سبيل التوفيق كسنة
حصل الولد اعطىها الله تعالى اياه وها على ما كان عليه من الشيبام يبرق فيها الامل والشباب ثم رزقها الولد
عن الحسن ويحتمل ان يكون لا عليه اعطيه الولد من امراته الفجر ام من امراته اخرى شانه فقال الله تعالى كذلك
وتقدر وكذلك الامر الذي اتى عليه وعلى ذلك الحال الله يفعل ما يشاء معناه من ذلك الولد منها فانه من عليه كما انما
ولم يكن تاشا فان سبحانه قادر على فعل ما يشاء وقدره وحكمته وهما انما قال ذلك على سبيل الاستفهام لمقدوره الله
الذي يحصل للانسان عند ظهور آية عظيمه من آية عظيمه وكيف تحت نفسك لصاحب ذلك الملك المتقن من يدك
يعجب من جوده وقيل ان قال ذلك وعلى طبعه من ان كيف احاطه الله تعالى الى مراده وكنهه وكيف استحق ذلك من نعم
ان انما قال ذلك للرسالة التي خالفت قلبه من قبل الشيطان انما كانت حيلته ان انما انما هو غير الملك المتقن
لان الانبياء لا يعان يعرفون الزب ين كلام الملك وموسى استه الشيطان ولا يجوز ان تتلوه الشيطان حتى يتخطط
عليه من ان انما انما انبياء **قوله تعالى** قال يا جبرئيل اني اتيتك بالبركة ان تتلوه الشيطان حتى يتخطط
ربك كثيرا سبح بالمشي والابكار **الغنة** ما نزلت آية فيه تكلمة او افعال الا ان من حصة الاعيان
مع كون الامم في علمه وانما التماس في شدة اعلا اللام خجيرة ونزاه ونظير هارائه وغاية توطاية وانما في قوله
آية الا انها تلبت كراهة الضعيف نحو طوى من على الثالث فاعلم بقدره وقال على بن عيسى وهذا ضعيف
لان تفسيرها آية ولو كانت فاعلمه لقالوا انما لا انما يحرق على خيم الضعيف ونحوه وقيلوا انما بالاشقيين
وقد يستعمله الا ما للجب والهيمن فايد فالله اعلم بما لا يعلم من غير ما كان كمال الاعمال مرة وعظمه مثل العير
والعشي من صوبه والاشمس الى من يهوانى من لاجل هذا قال الفناء فلا انظر من يري الضمى يستعمله ولا التي من يري
العشي يروق والعنار من لوك غير ويل الشمس الى ان يولى صدى الليل والعش طعام العشي والعش استصغر وضعت
العين باصل الياض الظلمة من الاكار من حين طلوع الفجر الى وقت الضحى باصل التجميل بالشي قال بكر وبكر
كبوئد منه بالاكورة **المعنى** شره الله سبحانه زكريا علامه يعرف بها وقت حمل امره ليريد في العاصدة شيئا
ونقل التجميل لله ورده عن الحسرة قال انما جعل آية اي علامه لوقت الحمل بالولد فجعل الله سبحانه تلك العلامة
في اساك لانه عن الكلام انما يبارك من غير انما حدثت فيه لشره قال انك اي قال الله ويحتمل ان يكون المراد قال

محمد

حسب انك لا تتكلم لانك من نكته ايام الاربع الى ايام من تادوه وقيل الرمن تحريك الشفتين عن كحاضه
اراد صوم تلكه ايام لانهم كانوا اذا صاموا يكلموا الاربع عن عملا اذ كان ربك كثيرا يعني في هذه الايام
الثالثه وصناه انما منع من الكلام عرفانه لم يمنع من الذكر لله سبحانه والتسبيح له وذلك بلغ في العجز سبح
اي تراد الله سبحانه اختيارا والتسبيح المعروف وقيل معناه صل بقوله فرغت من حجي من صكر في العشي والابكار
في آخر النعمان واوله **قوله تعالى** واذا قالت للملائكة يا ايها ان الله اصطفىك وطهرتك واصطفىك
على نساء العالمين يا ايها النبي وما ينبغي لك ان يكون معك من الايام ان الله اصطفىك وطهرتك واصطفىك
عزرا وقيل ستمها على الجسد ذكر تفصيل تلك الجملة قال واذا قالت للملائكة اذ هو مسطوفه على اذ في قوله ان
اراد عزرا وان يكون معناه او كر واذا قالت للملائكة وقيل يعني جبرئيل وصان الله اصطفىك اي اختاراك من
للمسحى فرغت لعبادة فاتباعه مناته وقيل معناه اصطفىك لولا انما المسحى عن الرجوع وطهرتك بايام
عن الكبر وبالطاعة عن المعصية عن الحسن وسيدنا جبرئيل وقيل طهرتك من الاذن والاشد التي ترض
لنا واشتد المحض النفس حتى صارت صالحا لخدمة المحسن من الاجاح وقيل طهرتك عن الاخلاق الذميمة
والطبايح الرذيلة واصطفىك على نساء العالمين اي على نساء عالمي زمانك لان فاطمة بنت رسول الله سيدة
نساء العالمين وهو قوله الجسد عليه السلام وقد دل عن النبي ص انما قال وصلت خدي على نساء النبي كما صنعت
من على نساء العالمين وقال اجعز عليه السلام معنى الاية اصطفىك من ذرية الانبياء وطهرتك من الاجاح
واصطفىك لولا انما عبد على اسم من غير جبرئيل وخرج بهتوا من ان يكون تكريمه اذ يكون الاصطفاة على مينيت
مختلفين باين ما ينبغي لربك اي اعنت واصطنعت له العادة وهو سيدنا جبرئيل وقيل معناه اذ على الطاعة له من
وقيل على ابي القتيام في الصلوة عن كحاضه وسبحي ولديك مع الايام ان كايها الساجدة والركوع ان الان
يكون في ذلك امرها بان يعمل السجود والركوع معهم في الجماعة ونعم السجود على الركوع لان ذلك لا يوجب الترتيب فانها
في الاشياء والتعابير مستطيرة التثنية في المتماثل ما نازح في الجمع والاشراك وقيل معناه وسبحي لله شكره
اي وصلى مع المصلين وقيل معناه صلى على الجماعة نحو الجسائي **قوله تعالى** ذلك من انباء النبي نوحية اليك
وما كنت تدريها فيلذت نقاتلام كيدل منم وما كنت تدريها فيلذت نحاتل منم **قوله** الانباء الاخبار الواحدة
بناء على الاخبار التي هي التي العزير على جلايحه والابحار والاسال الى الانباء بنسبها وهي الالهة اي ارسلا اليك
والابحار والاهلام ومنه قوله تعالى انما نزلت اليك انما نزلت اليك انما نزلت اليك انما نزلت اليك انما نزلت اليك

لويك صر

منها تلك الحجارة وهي لها القرآن استقرت مشددا بالرسايات البتة لا يحادها الايمان قال ما حوت اليها والامان
رسلا رسنه فترتقاي فارح اليهم ان سيجر بكفة وعيشا ايا شارا ليدم والوصى الكفاية قال روبرت لدر كان حياه
الرحي وقال في حود من ربنا ربه والنام الذي يحا من الترم كماله وهو الفصح والنام فصل النظر ومقاله
الربح كعبه واصلا قطع من الشئ **الاعراب** قال ابو علي اذني قرلا اذ يلقون متعلق بكنيت واذني قرلا في
الملاكة بعد مختصرت متعلق بختصرك ويجوز ايضا ان يكون متعلق بكنيت كما قال ما كنت لديكم اذ قال الملاكة
وهذا الناجح رغبته اذ اقدرت اذ البانية بسلام لا في فان لم تقدر هذا المقدم يجوز وانما يجوز البديهة
اذا كان وقت احتضارهم وقت قول الملاكة لمكون البدل البدل منه في المعنى ذلك اشار الى ما تقدم
ذكره من حديث عيسى بن مريم وكري يحيى من ابناء النبي من اخا وما غاب عنك وعن ترك زخية ما لي ابي
يلقيه اليك محبة ذلك في ذكره او بصره ومعظمة وعبرة ودعوا لعجزه ان ما غاب عن الانسان يمكن ان يحصل
علمه بدات الكلب اول القلم اوالوصى والذني صلى الله عليه وآله وسلم لم يشاهد هذه المقصود لا في القلم
ولا في القلم اذ كان نشروا من اهل مكة لم يكونوا اهل كتاب فخرج ان الله سبحانه اوحى اليه وبها وفي القلم
بشره ما كنت يا محمد لديم عندهم اذ يلقون اذ لا هم التي كان يكرهون بها التوراة في الماء على ما تقدم ذكره قبل
اوامهم من اهل مكة لا تتزوج جليلها عليها علامات يعرفون بها من يكتلمون على حجة التوراة ايمهم بكتلمهم في
خلفه في التوراة ايمهم بكتلمهم وهذا تعجب من الله سبحانه نبيه من شدة حرمه على انما التوراة
والقيام باهم ما عن تتاره ونيل هو تعجب من قانعم كذا التها شدة الازفة التي لحقتهم حتى وثقوا احبوا الكفارة
لها زكريا عليه السلام ما كنت لديم اذ يخضون فيه ذلاله على انهم قد بلغوا في التشاخ عليها الى الحد الحصري
وفي وقت التشاخ قول احد ساجدين ولا دعوا صلها اليها الى الكنيسته تساحل في الذي يحضها ويكلمها
وهذا الاكثر وقال بعضهم كان ذلك وقت ابرها وعجز زكريا عن تربيتها وفي هذه الاية ذلاله على ان اللزجة
في تيمر الحسوق وقد قال الصادق ع ما قارعتهم فذعنوا امرهم الى الله عز وجل اخرجهم من الحق وقال القضية
اعلمون انهم الامراض الام الى الله عز وجل ليس الله تعالى يقول لاسام وكان من المحدثين وقال الصادق ع
ان من سوع عليه بن بنت عمر بن مكي ما كنت لديم اذ يلقون اذ لا هم والاسم والاسم استقرت في
ثم كان عبد الله لاسم لاسم بسنين فذعن في العاشقان ربه الله علاما ان ينكحها ولما ولد عبد الله لم يتورث
بذبحه وروى الله ص في صلبه فجا بعرض من اهل بيتهم عليه ما على عبد الله بن جرح السهام على عبد الله بن

عزرا

عشر فام زل السهام يخرج على عبد الله بن جرح السهام على الابل فقال عبد الله بن جرح السهام
ربى فاعاد السهام فخرجت على الابل فقال الابرار ان في قدره فخرجها **قوله تعالى** اذ قالت الملكة يا مريم
ان الله ينزلك بك بكلمة مستكبرة السبع عيسى ابن مريم وحيها في الدنيا والاخرة ومن المزين ويكمل الدنيا
في المجدد وهكذا من الصالحين اية **العزرة** ذكرنا العزرة في بئر ك والقرية فيه **العزرة** المسيح فيقول معنى
مستكبرة واصلا من سحر من اذنا وطهر من المسيح الذي احد شق وجهه مسح لاجل ولد له واجب ذلك
سعى الدجاله ويقل المسيح عيسى بن مريم والخصيف وهو الصدوق والمسيح بكلمة الكرم وقت يد الابرار في
الدجال عن ابراهيم الخفي واكثره عن فالاشاره الى المسيح وقتل المسيح والوحيد الكرم على من يكاله فاذ لم
وجهه عند خلاف من يبدل وجهه للسنة نير ديتا لوجه الرجل يوجد وجاهه عند الناس رجاء ان ينزل
والكليل ما بين الشارب والشيخ ومنه الكتمل البتة اذ اطلال وترى ما لم اراه كعلة قال الشاعر والاصح بعد ما
كرما ما من الكهنة والصبيا ومنه الكاهل ما فرق الظهور الى ما في العنق ويقل الكهنة بلوغ اربع قلسين
سنة **الاعراب** وحيها انضرب على الجلاله النبي بشرك الله بهذا الولد وحيها ان يكلم في موضع نصب
ايض على العلاء عطا على وحيها جاز ان يعطى بلنظير يعطى على فاعل لغضارة فيقول فاعلا ما لا الشا
بات بعصاها مصبا تير تصدق اسرها جاز وكهنا حال من يكلم **العزرة** اذ قالت الملكة قال الرب
يرد جبرئيل عليه السلام يا مريم ان الله يشرك بحبك ما يبرك بكلمه منه فبقول احد هذا المراد المجدد
سما كره عن ابراهيم بن قتاده وجملة من المفسرين واناسي بذلك لا كان كلمة من الله بن جرح السهام
نكيره يد عليه فزلا ان مثل عيسى عند الله كمثل آدم الاية وقيل معنى بذلك لان الله تعالى بشره في الكنيسته
كالمثل الذي يخبر ما لا اسرار اخرج من اقله ابراهيم بن جرح السهام في البشارة به في التوراة انا الله من
شرف من ساعير واستعان من جبال فاوان وساعير هو الموضع الذي يث منه المسيح وقيل لان الله يريد
كما يريد بكلمة التوراة في ان الكلام في البشارة كما قال بشاره من ولد اسد المسيح والابرار في بيوت
توراة المسيح عيسى بن مريم رسول الله وكل القاصا الى مريم منه واما ذكر الضم في اسمه وهو عايد الى الكلام
واقع على مريم فذهب الى المعنى واختلف في ان اسم سبي بالمسيح فنقل لاسم المسيح بالبركوا يمين عن الحسن سعيد
وقيل لاسم المسيح بالظهور من الذنوب وقيل لاسم المسيح بالدهن بترك منه وكان اسمها عيسى بن جرح السهام
وقيل لاسم المسيح بجلجاليه وقت عذابه ليكون عزوه من الشيطان المخرج فيقول لاذ كان يسوع عيسى بن

على ذكرناه قبل ما ناكله من حماران يكون ما يعنى الذي اى ما ناكله من حماران يكون معنى المصداق انتم اكله
ما حاكم والاول احمد **المعنى** في علمه الكتاب اراء الكناينة عن ابن جميع قال صلى الله عليه وسلم ان الله يحب العبد
من الحظوظ وسائر الناس حراما وقيل اراد به بعض الكتب التي انزلها الله تعالى على انبيائه صلى الله عليه وسلم من التوراة والى
مثل الزبور وغيره وعن ابي عبد الله في هذا الخبر والحكمة اى الفتنة وعلم الخلافة والحرام عن ابن عباس كما روي
عن النبي صلى الله عليه وسلم ان قال اوتيت الامم وشيئا قالوا اراد به السنن وقيل اراد به السنن وقيل
اراد بذلك جميع ما علمه من اصول الدين والتوراة والى غير ذلك مما بالذبح وهو لها في الحكمة قيل فيها
على خلاف متوقعها اكثر من ذلك وهو سلب جليل ويكاد يقطع ههنا فاصد بوم وولده تها وياي تمام قصتها
في سورة تيريم وابتداء قصة عيسى عليه السلام وهو الذي اسرا ايل وقودنا تارة ومعناه يدور عليه اني من جنسكم
باية اية بل لا تزحزحتن انكم والى معنى توفى ثم حذف الياء فوصل الفعل في الحرف من الطين كهيئة الطين
وهذا الاية في قوله كما وصوكم من الطين مثل صور الطين فانهم في الطين والطين من الطين وتارة
آخر فقال في الحكمة المذرة في قوله ان الله تعالى وقيل باء الله تعالى وانما وصل قوله فانك الله
فيكون طين اذون ما قبله ان تصور الطين على هيئة الطين والفرق فيه ما مضى تحت منقود والصاد فاجعل
الطين طين احق يكون سحا اودما وخلق الحية فيه مما لا يتدبر على غير الله سبحانه فقال باذن الله لعلم ان
تعد تعالى وليس يفعل عيسى عليه السلام في القسار يرضع من الطين كهيئة الحمار فيخرج منه نصار طين اربا
والاحص الى الدنيا ولدا عن ابن عباس وتناوه وقيل هو ارضع عن الحمار الذي ولد له من نساء
وهو ما ارضع عيسى عليه السلام من المرحى في اليوم خمسون الذم من طاق منهم ان يبلغ بلغه ومن لم يبلغ انا عيسى
يشي ايه والفا كان يبايهم بالرضع على شرط الايمان واحق الموتى باذن الله انما اضاف الاضياء الى نسبة على
ومر الحجاز والرضع ولان الله تعالى كان يحيى الموتى عند دعائه وقيل انه احيا اربعة افسوس عازر وكان صدقاً له
وكان قد مات منذ ثلثة ايام فقال لاخوته انطلقوا الى قبره فقالوا لا نفهم ربنا السموات والارضين
السبع انك ارسلتني الى بني اسرائيل ادعهم الى دينك واجزم بانى اسمى الموتى ما يحيى عازر فقام مخضرم
وقيل وولد لارام الحوز من به مستا على سرية هذا الله عيسى عليه السلام جلس على سرية وتزل عن اعناق
الرجال ليس يثابه ورجع الى اهل بيته وولده وانما العاشق قيل له التحية ما وتما استا من فدعا الله
عز وجل فاشاقت به نيت وولدت وسم ابن نوح وعما عليه باسم الله اعظم مخضرم من قبره وقد ثبت نصف

باسم

راسه فقال قد قامت القبره قال لا ادركني دعوتك باسم الله اعظم قال لم تكن من اصحابك في ذلك الزمان ما بين نوح
وزمان خمسة سنة وهو شاب من مال مت قال لشرمان يعنى الله من سكرات الموت فدعا الله سبحانه فقال
الكنى كان عيسى عليه السلام ياتيهم وانا مضمي عيسى عليه السلام في هذه الحجاز وكان الفاضل كان في زمانه الطيب
ناراه حواء الايات من جنس ما عليه يكون الحجة الطيب كما ان الفاضل لم يكن في من موسى اسرا ما من جنس ذلك بما
اعزاهم عن الايات من ان كان في زمن نبينا صبا البيا ليدرك في المنع في اسرا ما بان في كلامنا ام الانبياء مثل
ما علمه من جنس ما عليه من الايات من ان كان بالايه فونه كان يحوزان يحظر سالم ان ذلك مقدور والمشرع ان لا يقيد
اليه وانتم اني الحصر كما ان ملكك اى بالى تاكلموا في ذلك من ان كان من اجل كذا رضى على المليل كما
وكذا ان في ذلك اى فباذرت لكم لا تكم اى بحجة وبه لا تكم ان كتم سر سويت بالله اذ كان لا يصح العلم بالهجره
الامن آمن بالله لان العلم بالمرسل لا بد ان يكون قبل العلم بالرسول وفي الاية ولا ارسلنا ان عيسى عليه السلام كان يصفنا
الى جميع من اسرا ايل وتولوا في الخلق كما روي ان الهدي يحيى ويصنع ويخلق خلافا لقوله الحكمة ان كل الخلق على
الاطلاق هم الله عز وجل **وقوله تعالى** ومصدقا لما بين يدينا من النور والاصل لكم مفضل الذي حرم عليكم وحسبكم اية
من ربكم فانقل الله واطيعون ان الله في ربكم فاعلموه هذا الحظر المستقيم آيات **اللغة** الفريدين
التصديق ما نقلت ان التصديق لا يكون الا بما يترهن عندهما حبه والتقليد لا يكون فيما لم يترهن وطى الاكتم
سكنى من الخفى سم وانكنا مصدقته بعد الاطلاق من الاطلاق في الفعل تحسبه والتحريم هو حظر الفعل بتفصيحه
والاستعانة بخلد الاعوجاج **الاعراب** مصدر فاقض على الحاله وتعد رجعتكم مصدر فاقول
الكلام يدركه ونظيره حصة ما جرد من فانه لا يكون عطفاً على جميعه ولا سوا القول لما بين يدي ولم يزل لما
بين يديه وقال اربعه اراد بقوله بعض الذي حرم كل الذي حرم وسنه من قبل السيد ان اعلمه اذ الحارضا
ونقل بعض النفر من حارمانا ما اذ من كل النور وانكر الرجوع ذلك وقال صناه او يتعلق بعصاها
وحطاه ابا عبيد من جميعين احدهما ان البعض لا يكون معنى الكل والثاني ان لا يجوز تحليل جميع الحرامات
لان دخول الكذب والظلم والتلف في ذلك **المعنى** ومصدقا لما بين يدي اى ما انزلت على من النور وما بين
البشارة من ارسلى قبلي من الانبياء ولا حل لكم بعض الذي حرم عليكم هذا مصطفى على معنى قوله صدقا وقد
والاصدق ما بين يدي من النور ولا حل لكم ما قبل رجيت من مثذرا ولا حطبت عطفه وقيل ان الذي اطل الحزم الابل
والشرب وبعض الطيور والحيتان ما كان تحرم على بني اسرائيل عن ههنا وهو السبع والرجع روي

٥٤

وقيل اصله السبب عن الكلي بجهنم بآية من نائم أي حبه خشيما جدي فوافق الله في الحق تكدي ويطوف في كما
أمر الله تعالى به ان الله في ربكم أي الكلي وما لكم انما ذلك ليكون محبة على النصارى في قولهم المسيح ان الله في
لا يتسوف اليه ما نعبده كما نعبده بل نعبدها بعدة هذه هي الظاهر مستقيم أي بغير ستم وقيل ستمنا الكلام في ان
والحق ان المستقيم في سورة الحمد **قوله تعالى** فلا احسب عيسى منهم الكفر فقال من انصاره الي الله تعالى **قوله تعالى** انما
الله انما بالله واشهد بانما صدق ربنا انما ما ازلت فابغنا الذمولا فاكلمنا مع الشاهدين وكره الله
والله خير الهام انك تلت آيات **الغفة** الاحساس الادراك بالحاسة والحس والذم والحس والعطف
احساسه ان قد على صاحبه وانما رجع بغيره كالاشرف جميع شريف واصل الحمار الحور وهرثة البياض ومنه
الحواشي من الطعام لثة باضه من اللحم برصد نقل الحماريات يمين غير ناولا نيكنا الا الكلام المنوع يعني
النساء لثة باضه من والشاهد هو الحمار بالشع عن مشاهدة هذا الحقيقه وتعرف فيه فيقال للبرهات
شاهد حتى هو بمنزلة الحمار عن مشاهدة ويقال هذا شاهدان من المشاهدة والمكلمه لالتفاق ومنه قولهم
لضرب من الشجر يركب التنازير المكره من النساء اللطيف الخلق واصل الحمار يجمع العبد لا يعبده في الضمير
والفرق بين الكفر والحيا قد يكون لاظهار ما يفرض من الفعل ويخرج قصد الى الله عز وجل بالعبد والمكره على العبد
في مثل **الغفة** **الاجراب** قيل ان الذي مع كثر لم يدم الدعوى الذم على الله مع الازم قال الراجح لا يجوز ان
يقال لبعض المروف من حرف المعاني في الكفر وانما معنى هذا ان اللفظ لوجه مع ان هذه المعنى لان المعنى
لوقلت ذهب يدعي في حيزان بقره ذهب يدعي مع عرو ولا الى غاية ومع ضم الشيء الى الشيء والمرفوع قد
قد يتبادر في العارية فيظن الضميف العمل للغة ان معناها واحد من ذلك قوله وحل ولا ضلنا في خروج
الضلل ولما كانت على حيزا الامادة هذه اليدوية واصلها في الفاعل للذم واصل على الشيء فنزلت القرية الحرام
انك على الجراب انك لم يصح ذلك ولكن جاز في خروج الضلل لان الجوز شتم على المصلوب لانه قد اخذت
انظاره ولو كنت فيه على الجبل او في الجبل يصح لان الجبل قد شتم على زيد فعلى هذا جاز في هذه الحروف **المعنى**
فلا احسبوا وجد وتيل ابرهه ان وتلك علم عيسى منهم الكفر وانهم لا يزدادون الا امر اعدى الكفر بعد ظهور آيات
والحجرات اعطى البرهات من مغزها بالشك والتعريف على اعتقادهم من نصرته فقال من ان الله في الله وتيل انه
طاع عرف منهم الفرض على قولهم ان انصاره الى الله وفيه انما كسرها ان معناه من عرفان على هذا الكفار
مع معرفة الله عن السرى وابن جبريل والثاني ان معناه من انصاره في السبيل الى الله عن الحسنة لا دعاهم

الى سبيل

الى سبيل الله والاشارة ان معناه من عرفان اامة الدين المراد ان الى سبيل الله انما هو الذي اتي به النبي صلى الله عليه وسلم
ان عيسى انما بعث للمعظومين المراد من سبيل الله انما هو الذي اتي به النبي صلى الله عليه وسلم انما هو الذي اتي به النبي صلى الله عليه وسلم
الدعوة عن الحسنة وبها هدى يقبل بغير زنا ان يكون طلب النعمة الكافية من اقامة الحجج وتيسر الحوائج من الحوائج
تال الحلالين وتكون ما خلت في سبب تيممهم بذلك على قولها انهم سوا ذلك لتقاضيها بهم عن سعيد بن جبير
وثانها انهم كانوا تضاربت بيضون الشباب عن ابراهيم يخرج عن اوطاه وثانها انهم كانوا يضربونك انك
عمران عباس والسرى ودايعها انهم كانوا اخاصت لابناء وعن قارة والصحاح وهذا الوجه لا يرد حواصي
الاسم كما ذهب الى فتا وتلقوا كتمنا الاثر بلبعض الحروف ويرى عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال لا يرد
وحواشي من اتي في ذلك الحس الحرام الناصر الحمار ترون الاضار فقال الكلي باهر وقت الحمار يرون احصيا عيسى على السلم
وكافوا التي عشر صدة قال عبد الله بن المبارك سموا الحماريون لانهم كانوا ثمانين من عليهم اثر العبادات ونورها
وحسنها كاتل حيا سيمام يجرهم من اثر الشجر دخل انصار الله معناه حماران الله على الكافرين
من قولك اني عمران رسول الله او عمران بن الله ان افة او صدقنا بالله ان اذوا ولا شريك لله الشهد
يا عيسى يا ناسكوا اني كن شريفا عند الله شهده وعلى اسلامه لا الانبياء شعراء الله على سلفه القيمة
كاهل حيا زويم نبوت من كل افة شحيحة ربنا اي ياربنا انما ازلت على عيسى واتباعه فالتبنا ما لا يقا
اي في حلالنا صديق جميع ما ازلت لسفوها فانه وانه بانا الواسون كراتك وقيل معناه واحسبك مع محمد
صلى الله عليه وآله وسلم وانت عن ابراهيم وقد سماهم الله شهداء بقوله لكونوا شهداء على ان اسرى من
الشاهدين الملحوق عندك هذا كله حكاية قول الحماريين به انهم ابتغوا عيسى عم وكانوا انما جاءوا انما انا
الله جفا فيضرب يد على الارض معاذ كان اوجيدا فيخرج لكل انسان منهم عيينين ياكلهما وانا عطفنا
تالوا يابرح الله عطفنا فيضرب يد على الارض معاذ كان اوجيدا فيخرج سما قدس من قالوا يابرح الله من
انفضلنا اذا شئنا الطمئن اذا شئنا سقينا فتناسلك واتبعتك قال انضل منهم من يعمل بين ويكلمون
فصاروا فيفسدوا الشباب بالكلية وقوله وكذا يعني انما ربي اسرايل الذين عناهم الله انما احسب عيسى
البره معناه وروى القتل عيسى بكر الله اي جازاهم على كبره وسبب الحناء على الملك امير كما قال سبحانه الله
بهم وجاهد في الشريعة عيسى على ملك بعد خراب قوله اياه واهد من بين اظهروهم عاديهم والحمار بين صح
فيها لكونه فمساوت وهو طوا على الفتك بعد ذلك بكره به بكرهم الله تعالى بهم انما الشبه على حرام

الذي اراد قتل عيسى عليه السلام حتى قتل بصلب و فرغ عيسى الى السماء وقال ان عباس لما اراد ملك بني اسرائيل
قتل عيسى وصلب خضر و فيها كورة فرمى بها من الكورة الى السماء فقال الملك لرجل من جنود ارض عليه ان قتله
فدخل الخضر فالتقى الله عليه شبه عيسى عليه السلام فخرج الى السماء ليخبر به انه ليس في البيت فقتل و وصلب و ظنوا
انه عيسى عليه السلام وقال و عباس و و نصيب اخيه له لصلب و فاطمت الارض و ارسل الله الاملاء فحاملوا
بينه و بينهم ما خروا سجدا فقال له يفرحوا و هم اذى و يطعم على المسيح و ذلك ان عيسى عم جميع الحارثيين تلك الليلة
و اوصيهم ثم قال ليكن مني في اسمي قبل ان يصبح لك في ابيهم و ليس يدعهم و يخرجوا و تفرقوا و كانت اليهود تطلبه
فالتقى احد الحارثيين اليهم فقال ما تجملون على ان دللت على محله لانه من فرغنا اخذها الله و لم عليه
فالتاء الله عليه شبه عيسى عليه السلام لما دخل البيت فرغ عيسى عم فاضد فقال انا الذي دللتك عليه
فلم يلتفت الى قوله صلوه و هو يظنون انه عيسى فلما صلب شبه عيسى ما على ذلك سبعة ايام قال الله عز
وجل لعيسى عم اهبط على يدي ثم اصب لك الحارثيين و ثم في الارض دعاه و فخر طعنا في او شمل الجليل فذ
فجئت للحارثيين فمضت في الارض دعاه ثم رفع الله سبحانه و ذلك البلد في الليلة التي مضت فيها الضحك
فذا اصب الحارثيون حدثت كل واحد منهم بقلده من ارسله عيسى عليه السلام اليهم فذك قواعده و لم يكن
و كبر الله و الله خير المالكين الى فضل المعاونين و قيل ان نصف المالكين ما عظم لان كرمهم ظاهر و كبر
و انصاف و اما اذ ان الله سبحانه و الله الذي يتبعه على ارضه كما قال من عدى عنك و انما في ليس باعتد
و اما هجرته و هذا احد وجهي البلاغ كالجبانة و المطايرة و الما باله و الجبانة لقوله تعالى في
الاصار و المطايرة كقول ما اذا ازلتكم تا ارضه ابا النص على طامس السلس و المطايرة يخرجونه و هو
ناظر الى انها ناظره و ربي و يوشى باسرة تظن ان يتبدل بها فاقتر **تقدمنا** اذ قال الله يا عيسى اني
ستريك و افضلك الى و طمرك من الذين كفروا و جعلوا الذين اتبعوك يفرق الذين كفروا الى يوم القيمة
ثم الى حجتكم فاحكم بينكم فيها كمن فيه تختلفت اية **الاجراب** العاقل اذ قوله و كفرنا و كفر الله و الله
حينئذ المالكين و قال و يتجمل ان يكون قدوة ذلك اذ قال الله و نزلت اذ قال الله و نزلت و اذ قال الله
وهو العاقل في اذ و اتمت اذ تقام و عيسى فوضع الضم لا ساري فمعه فمركن لا يتبين منه الاجراب
لا منقرض و هو لا منقرضه لا يتبع العجز فالتعريف **المعنى** لما بين الله سبحانه و اراه به عيسى من
الكبر و فخره عتبه بانم به عليه من اعطى التمييز و حسن التقدير فقال اذ قال الله يا عيسى اني ستريك

و قيل

و قيل في مناه اول احد هان المراد اني ما بضعك من الاضواء المراكمة من غير مفاة نوت عن الحسن و كتب
و ان جميع حبان بنه على الكلي و عزم و على هذا الفر لا يكون للشرق تاويلان احد هان الى افضلك الى و اتمت الى
شيان من قولهم ترفيت كذا و استوفيت الى اخذته تا و اما في قوله من قولهم ترفيت منه كذا و استوفيت و ما فيها
ان من ترفيت كفاة يوم من افضلك الى في المزمع من ان يبعث الله نورا و ما روي عليه و هو الذي يتبعه بالليل
اي يحكم لان المزمع المرفوت و قال الله يستأني الاقنوس حبان من توما التي اتمت في منامها الاكثر اذ قال الله اني
رفعت صوتي عن ابن عباس و هو في الاما انك تلك ساعات تا اما المحرثيون فيقولون هو على التقادم و اذ اخبرنا
رافك و مستحقك لان الوان و لا حجب الرتيب بدلا فله تكليف كان عذابي و نزلت قبل العذاب بدلا ليه
و ما كان معذنين حتى يبعث رسولا و هذا في عن الضحاك و يدل عليه ما روي عن النبي ص انه قال عيسى
و اذ ارجع اليك قبل يوم القيمة و قد صح عنه انه قال كيف انتم اذ ازلنا من نبيكم و اما ما كرم و اذ انجاري
في الصخرة فلهذا يكون تفرق اني فابضك بالموت بعد ذلك من السماء و قوله في الفلك الى فيه قولان
احد ما اني افضلك الى ما في سمي و دفعت الى السماء و فاعا اليه فنجما الالهة و معنى افضلك الى موضع لا يكون
الا في الاخر ان معنا ما فعلت الى كرمي كما قال كسيرة عن ابراهيم عليه السلام اني اذ هبت الى اى الى حيث
ارقت ربي و سمي فهاب الى الشام ذهابا الى الهية و قوله و مطرك من الذين كفروا اية قولان احدهما مطرك
يا خراجك من بينهم و انما لك منهم فانهم ارجاس جعل مقامهم فيما بينهم كلقاة النجاسة من حيث كان يتجمل
الى مجازاتهم و حارثته و الاخر ان نظيره منع من كرم يتعلمون بالفضل الذي كانوا هم به لان ذلك حرس كلهم
الله منه عن الجحائي و قوله و جعل الذين اتبعوك نورا في القيمة و جعل الذين كفروا الذين اتبعوك
الذين كفروا عليك و كذلك في العز و الغلب و العظوة بالضرورة و قيل في ابرهان و المعنى بالمناضري قال ابن
سيف و هكذا لا في اليهود و حيث كان الازال من المناضري و لهذا زال الملك عنهم و ان كان ناسا في المناضري
في بلاد الروم و غير هاتين ارضهم و فرتهم الى يوم القيمة و قال الجبائي فيه و لا على انه لا يكون لليهود ملكا الى يوم القيمة
كما لروم و قيل المعنى به انه محض على اهل كل معا و سلم و انما هان تيمنا و ان كانت لهم شريعة على حد لا و جعل يوم
البعث صرة و معنى ابا الصرة فان قال اتلان يتبع ذلك اذ اجاب بعد و اما المعنى فلان يتبين اصم و صدقا
بعدي عم و كتابه و يقال لمن تصدق عتبه ان يبعث عيسى ان شمره يتبين اصم و ساير الانبياء متحد في باب التوحيد
فلهذا هذا مشرع له اذ كان مستقدا اعتقاده و قاله ترو هذا القول لوجه لان يبعثه و رغبنا في الامم و دلالة

على ان امدح حتى لا يعد معاكروا ما يكون ظاهره اني اومر بالتي لا يكون دعاء الكمال لا يكون في الحقيقة دعاء الهم الى جمعكم
او صبركم كما هو بينكم فيما كنتم فيه تختلفون من ارضيكم **قول الله تعالى** فاما الذين كفروا فاعذ بهم عند ربكم بما كنتم في
الدينا لا تخشونهم والظالمون انما هم من الذين آمنوا فاعلموا ان الله لا يحب الظالمين ذلك
ذلك مثلك عليه من الايات والذم لك في كتابك **القرآن** قرأه حصصا ودرهين عن بعد قريب فترى فيهم
بالايا والبارية ما لترون **الحج** من قول النبي صلى الله عليه وسلم في حديثه عن علي بن ابي طالب
ومن قرع باليه ان لا تذكر الله في قول الله يا عيسى اني متوفيك ورسا من لفظ الخطاب الى النبي صلى الله
فان ذلك هم المضعفين بعد قول الله اذ يتيم من ذكره **العقوبات** تلوها عليك في موضع رضع بان خبر ذلك في خبر
ان يكون صلته لذلك ويكون ذلك هو الذي انصلي هذا لا يرضع لتولته من الايات في موضع رضع بان خبر ذلك في خبر
انشد علي شل عدس بالعباد عليك اما ده امنت وهذا احتمالين جليلين فتمني والذم لهما بلين **المعنى** فاما
الذين كفروا فاعذ بهم عند ربكم بما كنتم في الدينا لا تخشونهم في الدنيا اولهم بالقل والار والبي الخوف والكرهية
كل انصار علي بط لا تخشونهم ولا الهة في الاخرة عن انساب الابن في القار وما لم من انصاره في انصاره ورضع عنهم
علياب الله تعالى واما الذين آمنوا فاعلموا ان الله لا يحب الظالمين فاعلموا ان الله لا يحب
الظالمين الا لا يريد تعظيمهم من ان يشتم ولا يجرم ولا يفي عليهم هذه الاية على من قال ان انصاره لا انصاره
ستتمه الاخر وهو الشرايط بالدوية من انية الاحاطة لك اشارة الى انصاره عن جميع علي السلم وكره يوجوه
تتله وعليه في قوله عليك ويحكلا به ريدل باهر بل ان يتدرك عليك عن الجباية من الايات في من جهل الايات
ولم يخل الله على مديق شريك اذا علمت بالايام لا تار من كتاب الله ولست برادفة ما تار من الايات في من جهل الايات
من طرقت الرعي والذم للحكيم والذم ان الحكم ولما وصنفه باه حكيم لاذ بما فيه من الحكمة تتكلم بالحكمة
كافس الدلالة وليك لانها ما ينطق بالبيان كما تنطق البيان واليهان وان كان الدليل في الحقيقة هو الدال
قول الله تعالى ان تنكح عبيد الله لعل ادم حلت من ركبتم قاله لعل ان يكون الحق من تلك فلا يكون
من المهرتين نسك ما تنكح من من بعد ما حاورك من العلم فتقل فما قرأه اياه نارا انا لكم وخبثنا فينا
وانت ان انكحتم من يتصل فيجسد لفة الله على الكا ونبوت تلك ايات **العقوبات** لتقل ذكر ما يريد علي
ان سبيل الذي سبيل الاله وبقا الاله من العدل والعدل في تعاليت اتالي اي حيث ساد الحق في ارتقاء الايات
في الاستمال حتى صار بينهم وبين الاله في الاستمال فوالان احد هما ان يعنى الاتقان فالتعلقا معنى فالتعلقا فتم استحقاقا

معنى

يعني انك تشرى له ورسلا الهى احمد عليه بهما الله ان احسنه الله واكثر انه بمعنى الذم والجلال قال لبيد نظر الله على هم
فاجتهدى وعلمهم الجلال فالبس كاللعن وهو المعاد من احسنه الله عقابا على عيبه وذلك لا يجزى ان يلين
من اهلين يعاص من ظلم ان يهتروا بها **الاعتراب** قول اخذت من كراب لا يصلح ان يكون صفرا لام حتى يث
هو كبره ولا يكون صلا له لا يرا من نضج تحمله في المعنى غير متصل في اللفظ بعلة من علامات الاتصال فيكون رضع
على غير ما هو يكون بالحق رضع لا خبر يبتدأ بحرف تنوين ذلك الاخبار في الوصل الحى من تلك تحذف
ذلك لانه لا شاهد الحلا عليه كما هو في الحلال والهاء في هذا الحلال ريدل الحق يستد او غيره وتعلمون ان تلك **القرآن**
تيدل تلك الايات في قوله سبحانه العاقب والاسيد رضع مع ما نال المراد لعل ايت ذلك ولو غير ذكر فتمنك
ان شل عيسى عند الله تتلها عليه عن ابن عباس وقناه والحسن قلنا دعاهم رسول الله ص الى المبالاة استقره
الى حجة محمد من هم ذلك فلما وصل الى المبالاة لم يستقره انظر ما سمع في عد فان غدا بولك واهل ما حن بها
ساهد وان عندنا ما يحسنه فاهدن في ناعلى غير شى فلما كان من الضجارة التي صم اصحابه على اني مال على السلام
والحسن الحسين بين يدى ريشان وقاطر شى حلة رضع رضع انصارى يتقدمهم اسقطهم فلما راى النبي صلى الله عليه
رسلم فاقبل من مده سالهم فقبل لهذا الزعم وفيه رضى استه واحب لظنك اليه وهذا ان ابتد من على
عليه السلام وهذا الجارية منه فاطر عليه السلام اعز الناس عليه وان رضى الى قلبه وتقدم رسول الله نجسا على
ركبته فقال ارجارة الاستف حجتنا الله كما جثا الانبياء للمبالاة فكم ولم يقدم على المبالاة فقال له الابدان
يا ابا جارة المبالاة فقال لا ارى رجلا جريا على المبالاة ما انضاف ان يكون طاردا ولين كان صادقا محلي
والله عليا المحلى في الدنيا ثم اني يطعم الله فقال لا سقت يا ابا القاسم انا الانا هلك ولكن مضطرب فضا
على ما ترض به فضا لحم رسول الله ص على النبي صلى الله عليه وسلم من حلال الا في تيمر كل جملة اربوعين درهمها اذا اوتى
فعلى حساب ذلك وعلى عاريتك من درهم عاريتك من ربحك وتك من فرسان ان كان باليمن كيد رسول الله
حتى يربيعا وكتب لهم بذلك كتابا وهو ان لا سقت قال لهم اني لا ارى رجلا لو ساء الله ان يربيعا حلالا
لا زال فلا تنه ساءل انتم لكل ولا يسي على صبا لا حتى منفر الى ابرم القيتة وقال النبي ص والذم نسي سبيلوا غير
لمسح ابره وخرنا ريد لا صظمم الراوى عليه نارا ولما حلالا على انصارى حتى يهلكوا كلهم قالوا انما صبح
وقد سخر ان يلبث السيد والعاية الا يدين حتى يصبوا الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ما هدى الناس
له حلة وعصا ونجا وفلين واصل **المعنى** شره الله سبحانه على انصارى قوله في المسح ان ابن الله تعالى

اي الله مثل عيسى عند الله كمثل آدم اي مثل عيسى خلق الله اياه من غير اب كمثل آدم في خلق الله اياه من غير
اب ولا ام فليس هو بابع ولا العجب من ذلك فكيف انكر ما هذا امر قد ابراهيم بين كيف خلقه فقال خلقته
اي انا من قدام هذا اجازة عن آدم وبما خلق عيسى من الروح والخلق انما يتولد من البرح كاخلاق آدم من
التراب والخلق يتولد من التراب ثم قال له الادم يقبل عيسى كذا كذا حتى انكر ما هذا امر قد ابراهيم بين كيف خلقه فقال خلقته
وقال على الادم وقد تفسر هذه الكلمة في ايل من سورة البقرة مشروحة في الآيات ولا بد ان يكون في النظر والادراك
لان الله تعالى اصبح به على المرئيين ودل على حواضيق عيسى من غير اب ولا ام الحق من تلك فلا تفتن ايها الناس
من المهرين وقد تفسر في سورة البقرة ومن حاتمك سناه من جلوك وخاتمك يا محمد بنده اي في قصة عيسى
من بعد ما ولد من السلامي من المرحان الفاضل على عبد ذي وهو من عن قتاده وقيل سناه من حاتمك في
الحق والهدى في عاين الله الحق من تلك نقل يا محمد لولا ان تصاري فقالوا ان الهوى الى الهوى في اخيرة
ناصدين الصادق عن الكاذب في دع ابنا نارية اجمع المفسرون على ان المراد بابنا انما هو الحسن والحسين
عليهما السلام قال ابراهيم الرازي هذا يدل على ان الحسن والحسين ابنا رسول الله وان ولدا لانه ابي على الحقيقة
وقال ابن ابي عمير وهو احد المتكلمين هذا يدل على ان الحسن والحسين كانا مكينين في تلك الحالة لان اباهما
يخرج الابع بالافين وقال ابي بصير ابن ابي عمير في قوله تعالى لا ياتي في الاصل انما جعل بلوغ
حدا لتعلق احوالهم الشرعية فتدرك سنه في السن الحارس لا يتسع به ان تكون كما في المقتل على ان عندنا يخرج ان
يخرجت الله العادات اللدنية ويخصمها الايشكم فيهم فلو صح ان كالا لقتل غير سناه في تلك السن كما في ذلك
فيهم اما في علمهم ولدا على كلام من الله واختصاصهم به وما يبرهنه من الاجازة التي هي ابي هذا ان
امان تاما او معتادا ونسبنا انفق على ان المراد به فاطمة عليها السلام لانها هي المباحة الجاهل من النساء وهذا يدل على
تفضيل الافرار عليها السلام على جميع النساء ويعضد باحاديث الجفر ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال فاطمة
هي ربي ما رايها قال ان الله يفضي غضبنا لمروءي ارضاهم وقد صح عن محمد بن ابي عمير
النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال فاطمة هي ابنة النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة هي ابنة النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة هي ابنة النبي صلى الله عليه وآله وسلم
عن مروءة وعوايشه تاتت اسر النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة هي ابنة النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة هي ابنة النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة هي ابنة النبي صلى الله عليه وآله وسلم
شيعة نساء هذا لا يروى في المرفعين فضحك ولذلك فساكنكم اي من شتم من فساكنكم وانفس اي عينا
عليه السلام خاصة ويخرج ان يكون المعنى به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الذي ولا يخرج ان يكون لانا انفسه وانما

بعض

بعض ان يدعي غيره واذا كان قوله وانفسا لا بد ان يكون اشارته الى غير الرسول وحيث انكر اشارته الى غيره لا بد ان يكون
يدعي دخل غير المراد من علي بن ابي طالب في قوله عليه السلام في الماهل وهذا يدل على انما انفسا وعلا الله حجة
والبرع منه الى حيث لا يدلفوا او اجمل الله سبحانه نفس المراد وهذا ما لا يباينه فيه احد ولا يفتاروه وما
يقصد من الروايات ما صح عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن بعض اصحابه فقال لانا قد فعلنا فقال انما سالتني عن الذين
ومن سالتني عن بنسبي وقول علي السلام كبرية الاستحباب لادمض عليا فانه بنسبي وانما سالتني ان انا من خلق من خلق
شيء وصلت انا على من شجرة واحدة وقولهم باحد وقد ظهر من كتابته في المشرق كون وفاته اياه بنفسه
قال جبرئيل يا محمد ان هذا في الماهل قال يا جبرئيل اني بنسبي وانما سالتني ان انا من خلق من خلق
من جبرئيل فينتقل اي تضرع في الدعاء عن ابن عباس الذي عاين من ابن عباس وقيل لمن ينقول لعل الله لكان
يفضل لعله الله على الكافرين منا وفي هذه الآية ولا بد ان علم ان الحسن والحسين مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم لانهم استعملوا الماهل
واقر بها في الماهل في امانا والقبول الجبرية تدل على ان ذلك لياهلها وكان يظهر ما روي من بطلان قوله
في الحاد ولو لم يكن النبي متيقنا بنسبه لكان العقيد يتبدد قوله ورواها هاهنا ما دخل اولاده وخصوا هاهنا ذلك
اشارة عليهم **قوله تعالى** ان هذا هو القصد للحق وما من الا الا الله وان الله هو العزيز الحكيم فان
تروا فان الله يعلم بالمسئدين **ايان الغف** القصد فعل مني مغفركا لغض والغض والغض
جمع القصد يقال اغضت الحديث ونقضته ونقضت تصغارا وبه على جهته وهو من اغضت الاشياء
ابتغته وما اشتق القصاص والغض الجبر الذي تابع فيه المعاني والقول عن الحق اقتداء خلا فلا
كالواو بعينه اقبيا عليه واصل القبول كقول النبي صلى الله عليه وآله وسلم من غير فصل بينه وبينه ولا انساوا انا في الاشياء على
خلاف ما ترجمه للكفر بالاصلاح ما ترجمه على ما ترجمه للكفر والفرق بين انفسا والبيوع ان النساء تغير على المقار
الذي تدعو اليه الكفرة وليس كذلك البيوع لانه ليس فيه معنى المقار انما هو مخرج عن الكفرة كالبيوع
ما تدعو اليه الكفرة **الاجراب** ما من له الا الله خلد من فيه لعموم النبي لكل له غير الله وانما اتاوت من
الغنى لان اصلها الابتداء الغاية تزلت على استراف النبي لابتداء الغاية الى انما لها وقولها جبر ان يكون هذا
وسمى الكونين عاذا فلا يكون له وضع من الاجراب ويكون ان القصاص حران ويجوز ان يكون يتبدد او القصاص
ضرب والجبر ان **المعنى** ان هذا هو القصد للحق ان هذا الذي ارجينا اليك في لرمعيسى وعديره هو الذي
الصدقين جانك في مع وضع لرمعيسى ما من الله الا الله اي وما لكم احد يستحق اطلاق اسم الاجبية

الا لله وان عيسى لم يولد له كما قال الله بنبي من قبله وهذا المعنى وان الله هو الذي
اي القادر على الحكم في الامور والافعال القدوس الخبير فان قولنا اي فان اعرضنا عن اتباعك ونقديتك
وعما اتيت به من الآيات والبيانات فان الله يعلم بالمشيدين اي من يتسلسل من خلفه فيحياهم على افسادهم
وانا قد نزلت على جبرئيل الرقيب والامر سبحانه يعلم بالمصالح والمفاسد جميعا ونظيره قول القائل لعنوا العالم بترك
وفسادك وقيل معناه ان عليهم سوء الحجاب واليتيم حتى يما لهم لا يتوبون على ما هلك لهم فمهم بشركك **قوله**
تعالى قل يا اهل الكتاب اتقوا الله الذي هو اولى بالعبادة من انفسكم واتقوا الله ولا تشركوا به شيئا ولا تتخذوا بعضا
بعضا اربابا من دون الله فان قولوا فتقوا الله يا ابا مناسك آية **اللغة** قال الزجاج معنى كلمة
كلام في شئ من قصته وان طالع ولذلك يقول العرب بالنصيحة كل امرئ ان حسان ثابت قال اذا قبل لا اشد
قال هذا لشدة كراهية يرد في معنى فصيحة التي اهلها كرت سيرة عدوه وتبع معنى سواه الى ان يرد في معنى
قال امرئ اريد في خطه لا ضم فيها يرد في معنى السوء فان ذلك السوء ان ليس بيني وبينك في حصن فانه وقيل هو
شق وهو صدد فوضع موضع اسم انما فعل ومعناه الى كل مستير وهو عند الزجاج اسم ليس بصفة وانما جازم
زات سواء جرد نصبه على المصدر **الاجرام** موضع ان لا يعيد فيه جحان احدها ان يكون في موضع جرح
على البدل من كل مكان قال قتالوا الى ان لا تعبدوا الله ولا تخرن بركت في موضع فزع على تقدير هي ان لا تعبدوا
الله وتقرى ان لا تعبدوا لرفع كان في المحفظة من التثنية كما قال لا تعبدوا الله فكنوا لا تلتزمون ان لا
يرجع اليهم ولا على هذا است التوفيق في الخط ويكره ان من العاريل في الاسماء وعلى ذلك يكره من العاريل في الاتباع
ولا يشترط التوفيق في الخط وتقرى ان لا تعبدوا الله بالاسكان فان منزهة كالتحرف قولنا ان اشوا ولا تقي بعيد
الزواجر قيل في سبب نزول الآية انما اصحابها انها نزلت في نصارى سحران عن الحسن والسدي وابن زيد
وصحبه بن جعفر بن ابي الزبير وثانها انها نزلت في يهود المدينة عن قتادة والريج وابن جبير وقد روي بها
ايضا وثالثها انها نزلت في الوثنيين من اهل الكتاب على الظاهر عن ابي علي الجبائي وهذا اول المعنى
المعقوب يا اهل الكتاب لم تحبوا في ابراهيم اي اتمنا وعرفنا وتجادون فيه وتذعنون انه على دينكم وما
انزلت التوراة الا ليعلموا انهم بعدوا عن الله فمما نزلت ان الامامة على المرء في مواعيد غير حال غير
جائز في الفصل فكيف يجوز الامامة على المرء بعد ما ظهر قضاها فان قيل لولا نزول التوراة لولا انجيل
بعد ابراهيم على انهم كبر على اليهودية والنصرانية لرجل يولد من اول القرآن بعد على انهم كبر على الاسلام لجماعة

ان الحكم

ان الكفر متفقون على انه على السلك بمشروع الاسلام غير ان اليهود ادعوا ان الاسلام هو اليهودية والنصارى او على انه هو
النصرانية والتوراة والانجيل انزلنا من بعد ابراهيم عليه السلام واليهود في واحد منها انه كان على بين اليهودية
والنصرانية على القرآن وان كان من بعد فمفهومه وصف ابراهيم عليه السلام بيننا لاسلام نبي اليهود والنصارى عندنا
هذا الصحيح على ان كان مسلما وان حملوا ما تله الدين لم اسلام اولى بهم من نبي الان اليهود لعقده ان اليهودى ام
لمن سبب التوراة واعتقدت بعيسى والنصارى اعتقدت ان الانصارية ام من سبب الانجيل واعتقدت بعيسى من الله
سبحانه دعوى التوراة واخر ان التوراة والانجيل ما نزل الله الامن بعد ابراهيم نيكف بغيره من سبب الحكم بما ما نحن فيكم
تبع ان السلام للمسلمت الحكم القرآن اذا اسلام عما وعن الدين دون احكام الشريعة فوصفنا ما اسلام كما وصفنا الله
تعالى فان قيل ففعل كان ابراهيم متمسكا بشريع الاسلام كلها التي تحو عليها فلما انا ان كان متمسكا بدين الاسلام
احكامه شرعية نبيت الاجمعيها لان من حكم الشريعة قراره القرآن في الصلاة وما يمكن ذلك في شريعته وانما قلنا انه
وان كان متمسكا ببعض احكام الشريعة لان اصحاب النبي في هذا السلام كانوا اسلموا قبل سبب الشريعة وقيل هو
تمام القرآن والاحكام ما على الحقيقة وان لم يعمل بجميع احكام الشريعة اتم هو كما يامس اليهود والنصارى
وهو في الظاهر تبييه على انفسهم والمراد بالانبياء ان يكون نبيا قد فضل عن الانسان دون ما يعمله حاجته حاجته
فما كان به علم معناه حاجته وان ابراهيم لم يعلم لوجه احد في التوراة والانجيل فلم يحتاج ان يعلمه كما يعلم في
في يده وشانه وليس كغيره علم ان لم يكن الله سبحانه عليهم حاجته فيما علمه وانما علمه عليه حاجته فيما يعلمه والله اعلم
ثاق ابراهيم ورثته وكل ما ليس عليه دليل والله اعلم لان العالم جميع المحلوت وانتم لا تتكلمون ذلك فلا تتكلمون انبياء
ولا تصيغوا اليه ما لا نقله من الظاهر علم ذلك من علمه **قوله** **تعالى** ما كان ابراهيم يهوديا ولا نصرانياً ولكن كان
حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين ان اولي التوراة ابراهيم الذين آمنوا وهذا النبي والذين آمنوا الله ذلك
المؤمنين ايمان **اللغة** قد ذكرنا الاصل في اليهود والنصارى والحنيفية في سورة البقرة والى الذي هو معنى
انفرد من غيره لا يجمع ولا يثنى الا في نصوص معنى الفعل والمصدر على تقدير يربى نضله على فضله في افضل منه ومعنى نزل
هذا الفعل الذي من غير ان بان يفعل ويقول انما يادى من غير معناه انه على حاله احق وهو غير الاستيعاب بان
الذي على طريقه لا يجمع حيث هو عليه كالمثل الذي يتبع الدليل في سلوك الطريق في التصحيح لان كل دليل
صحيح الدليل عليه يجمع ذلك المأمور الذي يتبعه من الامام **المعنى** شتمك كذب الله سبحانه اليهود والنصارى سبب
ما كان ابراهيم يهوديا ولا نصرانياً ابراهيم عمه ويرا عن اليهودية والنصرانية لانها صفتان قد نزل القرآن بالاجماع

من وعنه ومن ادعى نفسه لان العروة طلب تارة الى العاهد تارة الى المهود ولما في الحيازة ونقض العهد فان
فان الله يحب المتقين معناه فان الله يحبه الا ان عدل الى كالمؤمنين لبيان الصفة التي يجب بها محبة الله
صحة المومن نكاحه قال الله سبحانه ولا يحب اليه من ادعى عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه لما قرأ
هذه الآية قال لرب اعلم الله ما من شيء كان في الجاهلية الا وهو تحت تذييل الامانة فاما ما رواه ابى البركات
وعنه صلى الله عليه وآله وسلم قال لا يثبت من كان بينه وبين من اتفق على صلح وصام فزع الله من اذ اجرت كذب
واذا وعدا حلف بماذا اتفق حان وعنه صلى الله عليه وآله وسلم قال من اتفق على امانة فاداهار لربكم لم يودعه الله
الله من الجحيم ما شاء **قوله ثانيا** ان الذين يشركون بالله ما ياتهم بشيء اذ انزلنا ذلك لا يخلطون في الحزب
ولا يكلمهم الله ولا ينظر اليهم يوم القدر ولا يسمعون له عند ربك اليه الآية **الجزء** نزلت في جماعة من اخبار اليهود
ابى رافع وكبير ابن ابي الحسين بن يحيى بن اخطب وكاتب ابن اخطب لقوامي القديس من اهل يهود ارضه على ما
وكنت يابونهم وغيره وصلوا من عند الله فلا يفرقون بين اهل بيته وما كان على ايمانهم عنك وقيل نزلت في
بن يونس وقصم له في ارضه فاحلف عند رسول الله ص انما نزلت في كل الامم واعترف بالحق في الارض
عن ابي رافع وقيل نزلت في رجل حلف عينا فاجر في مقصده عن محمد والشعبى **المعنى** شره ورجحان
الربيعه على اضافة الخبيثه فقال ان المؤمن يشرك في اي يستدرك به بعد الهدى باس الله سبحانه وابلغ حاله
به وقيل معناه ان الذين يحصلون بكذب عهد الله ونقضه واما انصاري وباليان الكاذبة فمما قيل في
مرادها وتلك لا تقبل في حجب ما يقينهم من الثواب يحصل لهم من العقاب وقيل العهد ما اوصيه
الله على الانسان من الطاعة والكف عن المعصية وقيل ما في عقل الانسان من الخير والباطل والافساح والحق
لا خلاف في ان الانصاف والفرق في قيمه الاخره ولا يكلمهم الله فيه قوله انما احسن مما لا يكلمهم بما يبرهن بل يابسون
وقيل الحساب عن الجبائي والحق ان لا يكلمهم اصلا ويكون الخطاب بكلام الملك لا يكلمهم باجره اهداهاهم استهانة
وهو لا ينظر اليهم يوم القدر معناه لا ينظف عليهم ولا يرحمهم كما هو القابل للغير انظر الى ما روي في هذا الال
على ان النظر الى اعدى حرموا الى سيد الرواية لا يجوز جعلها هنا على ان الامم تلاصق ولا تكلم في الاطراف
لا يفرق بين الرواية والاركان عن الجبائي وقيل لا يكلمهم من دون ذلك فربما لا يفرق بين ما ياتهم وقيل لا
يكلمهم بالاركان ولا يسميهم بذلك بل يكلمهم بانهم كرهوا عن انصاري وهو عباد الله لم يودعهم في تير الكلي عن ابن مسعود
قال سمعت رسول الله ص يقول حلف على بين كاذبه لم يفتلح بها الا حية المسلم الى الله وهو عليه غضبان

وتكلمه

وتكلمه الآية من سلم للخارج الى الصحبة واستار من عدوه من اي ذر الفقار عن النبي ص انك لا يكلمهم الله
يوم القدر ولا ينظر اليهم ولا يكلمهم وهم عاكف اليم اللتان اللذان لا يعطيان شيئا الا منة ولا المتفق سلوة وبالجملة انما حرم
والخبيث ان يراه وعن عبد الله بن مسعود عن رسول الله ص قال من حلف على بين حبره ينقض بها مال ابن مسلم هو ايضا
ناحر لقي الله وهو عليه غضبان وروى مسلم ايضا في الصحيح **قوله ثانيا** وان منكم من اتقى الله ونفذ السنن بالكتاب
من الكتاب وما حلف على من الكتاب وقولون حرموا عن الله وما هو من عند الله ويقولون على الله الكذب وهم
يبتلون الآية **الثانية** اصل الالبس من قولك لربك اذا استعاضت به لربك لربك لربك لربك لربك لربك لربك
قال الساجي تليلات ليا في ما تملوه واحسن اذا توشح الشافعية من الطهارة الى الحد فكل ذلك لا يبيح
على التذكري كما روي في قول الله عز وجل لا تقربوا الصلوات الى الصلوة الا طهرا لها ولا تسبحوا الله
وطنا وسبب لا يحتمل البتة **الجزء** لغويا نصب اسم الله تعالى على اسم الله تعالى على اسم الله تعالى
مضرا لا يجوز ان لا ينفق الدار ولا يجمع حرمها كما لا يجوز فصل القرين مما تولى به جاني الفهم كما اجتمعت وكما لا يبد
الفهم لا يجوز تارك كل **الجزء** نزلت في جماعة من اخبار اليهود فكيف يكون ايمانهم باليس في كتاب الله من نعت
البيهم وغيره وادناه في كتاب الله وقيل نزلت في اليهود والنصارى حرموا القرينة والنجيل وهو في كتاب الله
بعضه وبعضه والحق اياه باليس من واسطه واسمه الدين الخفيف عن ابن عباس **المعنى** وان من اهل
الكتاب وهو حلف على تومنان من اهل الكتاب من ان تاسد لغويا يترك السنن والكتاب معناه يخرج من الكتاب
عن حجة ويؤيدون به عن قصد بالسنن فحصلت الكتاب عن حجة ليا اللسان وهذا مع قول مجاهد
وقتا وادام جميع الاربعة وقيل يفرضه بخلاف الخلق لخص من الكتاب اي لخلقها اهل المسلمون من كتاب
الله وما هو من الكتاب المذموم على موسى ولكنهم شخروا وتبت عنهم ويقولون هو من عند الله وما هو من
عند الله في حق اولادك على ان الماسي لبيت من عند الله ولا يودع لانها كانت من فعله كانت من عندنا فان
انما من عند صلواته وليت من عند اولادهم والكتاب لو كانت كذلك كانت من عند على الكائن
فما من الخلق النبي انها لبيت من عند الله وبالله الجوز ان يكون من الكتاب على وجه من الوجه لا مطلق النبي بان
ليس من الكتاب لا يجوز ان يكون من عند الله لا مطلق النبي بان ليس من عند الله ويقولون على الكذب
في سنن ذلك الى الكتاب وهم يقولون ان ذلك كذب وقيل وهو ما روي عن عليهم في ذلك من الكتاب
تكملة ثانيا ما كان ليش ان يورثه الله الكتاب والحكم والبطون لم يورثه الله الا من كونوا عبا والى من وكن

اخذتني قوم فمكنا ويكفون ما على هذا مرسله والعايد الى المرسله من الجهد المدعونه على صلت وهي قوله رسول الله
لما سمعوا مطهر بن زياد الحضري في قوله ما معكم لا شيء مني والوقت من الكتاب الحكيم فمكنا فمكنا مثل قوله من تحت
ويصير فان الله لا يضيع اجر المحسنين لان في مرضع لا يضيع اجرهم ويجوز ان يكون ما على هذا قوله حرقا فيكون
بمعنى المصدق ان الله على من يفتح الامم يقال ما ايتكم فان ما يفتحكم من اولين احد ما ان يكون مرسله في اخر ان يكون
لجرحه عن قدرها مرسله فالنص في قوله في قوله ما معكم لا شيء مني والوقت من الكتاب الحكيم فمكنا فمكنا مثل قوله من تحت
في قوله وتحموه وما الا رجوع المرسله من الجهد الا في ما غير المرسله من الصلوة تبيها لما ايتكم في الامم في الجهد
قوله وما مرسله لام لا تله وهي المفضله لما امر به في القسم من قوله واذا اخذ الله ميثاق النبيين ومرضع ان يقول
والجهد لوق من به ولسه من تعلق بشيخه في المعنى والله لوق من ما ذكر الذي به يروح على الذي ايتكم
الذي هو المستند ونحو قوله لعبد الله والله لانيته والذكر الذي في نصه يروح على رسول الله في قوله واذا
قد هت بالجهد كانت في مرضع نفسا بآيتكم وايتكم في مرضع حرم بالشرط وجا هم في مرضع حرم بالمدعونه على
ايتكم واللام الداخلة على ما لا يكون للمعنى في القسم لكون يكون بقره اللام في قوله لوق من به في قوله لوق من به
قوله لوق من به كما انما لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به
فذلك جواز نصه في قوله وايتكم ما لا كان وان ايتكم ما لا كان لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به
ان في ذلك في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به
عقبا جازي كر نبيا صلى الله عليه وآله وما احد من عهد عليه جميعين قال واذا اخذ الله ميثاق النبيين المرسل
في ذلك في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به
على م وابن جليس وقوله ان الله تفتحه الميثاق على الانبياء وقيل نبينا ص ان يخبروا انهم بعثوا فيهم
به وبارهم بصديقهم وقال ما من اخذ الله الميثاق على الانبياء على الاول والاخر ما اخذ الله ميثاق اوله لوق من به
باجاء به الاخر وقال الصادق عليه السلام تنبيهه اخذ الله ميثاق ام النبيين بصديق بينها والعمل بليغاه
به وانه خالفهم فيما بعد وما غيره وتكلم كثيرا من شريعتهم حرقا كبر اسمهم وقولوا ايتكم بفتح اللام او ايتكم
ما مرسله في قوله الذي ايتكم او اعطينا من كتاب حكيم فمكنا فمكنا مثل قوله حرقا كبر اسمهم وقولوا ايتكم بفتح اللام او ايتكم
صديق لما سمعوا ان الله ايتكم من اولين لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به
ايتكم ولشهره بالرسول فعلى هذا يكون المعنى انه اخذ الميثاق على الانبياء ايضا كصديق بعضهم بعضا وبارهم بعضهم

لايمان

لايمان بعض ركنه الصفة بالتصديق والحج وهو الذي هو الحسن وسعد بن الجحيم وطاوس واداه كانت بالجهد
اي شيء ايتكم به ما ايتكم من كتاب لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به
القسم والمضموع عليه وهو قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به
من كتاب من هذه النبيين ما اخذ الله ميثاق من قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به
ان الله سبحانه ايتكم لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به
به وبارهم بصديقهم وقال ما من اخذ الله الميثاق على الانبياء على الاول والاخر ما اخذ الله ميثاق اوله لوق من به
باجاء به الاخر وقال الصادق عليه السلام تنبيهه اخذ الله ميثاق ام النبيين بصديق بينها والعمل بليغاه
به وانه خالفهم فيما بعد وما غيره وتكلم كثيرا من شريعتهم حرقا كبر اسمهم وقولوا ايتكم بفتح اللام او ايتكم
ما مرسله في قوله الذي ايتكم او اعطينا من كتاب حكيم فمكنا فمكنا مثل قوله حرقا كبر اسمهم وقولوا ايتكم بفتح اللام او ايتكم
صديق لما سمعوا ان الله ايتكم من اولين لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به في قوله لوق من به
ايتكم ولشهره بالرسول فعلى هذا يكون المعنى انه اخذ الميثاق على الانبياء ايضا كصديق بعضهم بعضا وبارهم بعضهم

مقتدى

انفردت بدين الله سبحانه ولداكم من في السموات والارض طوعا وكرها وايدى ترحمكم قل انما بالله وما انزلنا
عليكم ربنا انزلنا على ابراهيم واسماعيل واسحق ويعقوب والاسلام وما اذنى موسى وعيسى بالنبوة من
رحمة لا يمت بين احد منهم وسخر له سبلوت ومن شجع في الاسلام وبما يمكن يتبل منه ووصى الاخر من
الخاصين نكث آيات **القراءة** قرأوا عن يمينك بالياء واذ يذبحونك بالياء واذ يذبحونك بالياء واذ يذبحونك بالياء
وحض ويصوب وسجل والباقرين بالياء فيها جميعا **الحجة** من فذ بالياء منها تلك اول الاية خطاب للذي
صلى الله عليه وسلم ومن قرأ بالياء فعلى تقرب تلحم الغيورين الله سبحانه في كل ارض الفقيه لانهم غيب
وتقدم الغر في ترحمهم ويرجعون **الاعراب** انما هو من الله يفرق عطف جملة على جملة كان يقال ان
دين الله يفرق لان الله ارقت نكاحا قبل امد تلك آيات عن دين الله يفرق وطوعا وكرها قصد ان
وتما وقع الحاد وتقدير طاعتين وكرهين كما يقال انما في ركض الاي الكفا ولا يجوز ان يقول ان كلاما اي
مشكل ان الكلام ليس جزء من الايمان والركض ضرب من **الزهد** عن ابن عباس قال احتضن اهل الكتاب الى
رسول الله صلى الله عليه وسلم فيما اختلفت بينهم من دين ابراهيم عم كل فرقة رحمتهم اولها يد فقال النبي
كلاد الزهون برى من دين ابراهيم ثم تقصبا وقال اواله ما ترضى تقصبا ولا اخذوا من دينك فابى الله ان يفرق
بين الله يفرق **اللعن** لما بين الله سبحانه بطلاق اليهود وسائر الملل غير الاسلام بين عقته ان من يتبع غيره
فرضه الا يجوز القبول منه قال امير المؤمنين الله يفرق يعني اصعد هذه الآيات والجمع تظلمون ويغير
دين الله تعالى ولداكم من في السموات والارض طوعا وكرها يتبل منه اذ هو هذا ان معناه اسم من في
السموات والارض طوعا وكرها عليه عند اخذ الميثاق عليه عن ابن عباس فثابتنا الاسلام الى
بالعبودية وان كان يفرق من شارك في العبادة كقوله سبحانه ولئن سألتم من خلفتم ليرثن الله ومعناه ما ركبه
في عبادة الخالق من الدعاء الى الاقرار له بالربوبية لئلا يذبحوا عنه من الدلالة عن محاهدوا في العبادة
اسم المودع من طوعا وكرها عند موت كثر لم يترك يفرق ايمانهم طاروا باساعن قناره فاختاروا بالاسم
ومعناه التفرقة من الخارج هذه سبيلها ابراهيم ان معناه استسلم له بالافتقاد والذلة كقوله سبحانه انما
اسما قلتم ترشقوا لکن قولوا السلام عن النبي والجباني والنجاح وخاسرها ان معناه اكره اقام طاعتين عن
الحسن وحملوا من عن ابى عبد الله نعم قال كرها انما من اسيف وقال الحسن والحفضل الطبع اهل السموات
حاصنة واهل الارض ففرغ من اسم طوعا وكرها من اسم كرها وايدى ترحمكم الى الجزاء يفرقون فبادرنا

الوجه

الى دينه ولا تخافوا لولا ان الله خطاب للذي صوم الامان من قبل عن نفسه وعن امته آتاه الله وما
عليه الا كما طالب رئيس القوم بان يتزل عن نفسه وعن عينيه وقد سبق معنى الآية في سورة البقرة فان قيل
ما معنى قوله ونحن آسئرون بعد ما سبق الايمان والى انما على التفضل تلك اعناه ونحن لکن مستسلمون بالظهور لاقتداء
في جميع اهرامه به وفي غيره فان اهل الملل الخلق للاسلام كانوا يذبحون كل الامان ولكن لم يذبحوا للاسلام كما
قال ونحن لاسئرون ومن يتبع ابي يطلب غير الاسلام ويكافئ من يذبح من يتبل منه بل يعاقب عليه ويذبح لغيره
وهو في الآخرة من الخاسرين ان من اهل الكفر ان ذهابه اس المال وفي هذا دلالة على ان من استقى الاسلام وما
يتبل منه فلهذا على ان الدين الاسلام والامان واحد في عبادات عن صبر واحد **تورث** كيف يتبدى
الله فركنا بعد ايمانهم وشهدوا ان لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله
عليه لعنة الله على الملأ الكفرة والذئاب على صيد خالدين نيلها لا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينظرون الا الذين
تاولوا من بعد ذلك واصحابنا ان الله غفر لهم جميعا اربع آيات **الغفر** الخلة وفي الغفر الملكش وذلك
بما اهل ملكك في السجن ويتبل للذلة والذل ما استى بضعه اذ انزلت لا تشرى جزاءه الزهون بين الخلق والذوام
ان الخلة ويعتق على الملك في محرمه تلك خلة في الجسد ولا يستحقه للاسلام ولذا وصف سبحانه الامان
دون الخلق الا ان خلة الكفار المراد بالاسيد بلا خلاف بين الامان والذلة لا يظن ظاهرا والذلة
بينه وبين الامان لان الامان هو التبرؤ من التبدل بل يكلف من عمل **الاعراب** كيف اصعد الاستقام والمراودة هنا
الاحكام لان يتبع هذه الهداية من الهدى لا يبدى بهم الله لئلا يتبعوا كيف يكون لهم ان لا يكون قال الله كيف نرى
على الزمان ولا يشمل الشام غار شعولوا وانا وحده سنى الاحكام ان اصلا استقام ان المسلم يبال عن امره مختلف
فقد يبال للتخبر عن امة البرهان وقد يبال للشيخ من ما يظن من معنى الجواب في السلك وقد يبال لما يظن
من الاحكام وانا عطفنا قوله شهدا وهو فعل على ايمانهم وهو لان ايمان مصدق والم اذ به العنق بالانفس بعد ان
استوا شهدوا ويجمعون تأكيد للناس ورجعت اللغات في قوله فان الله يغفر لهم جميعا لا يشبه الجزاء اذ كان الكلام
قد تقدم معنى ان ايمانهم بالله يفرق ولا يخفى ان كبرى في موضع خير الدين لان الذين في موضع النص الاستقامة والهداية
التي هي قوله اولئك عليهم جزاؤهم ان الله لا يفرق ولا يفرق على المتقطع مع حسن الاتصال لانه الاصل في الكلام والاسبق
الى الاتمام **الزهد** يتبل نزلت الآيات في رجل من الاضواء وقال له لم يردت سوي الصاوات وكان مثل الحديث
زيدا بالذرة عند اهراب وارثه من الاسلام بحق بكر ثم ثم فارق الى الله ان يستلمه الله صلى الله عليه وسلم

نزلت في الآيات التي نزلت في القرآن تأويلها باليه رجل من جنه فقال اني لاعلم انك لصديق رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم اصديقك وان الله شق الى اصديقك الثالثه ورجع الى الجنه وتاسد حسن اسلامه عن
ساجده السدي وهو المهرى عن ابي عبد الله عليه السلام وقيل نزلت في اهل الكتاب الذين كانوا يرون النبي
تقبل عنهم ثم لم يبعدهم حسداً وبعثوا عن الحسن والجبالي واولى سلم **العق** لما بين الله سبحانه والرسول
هو الذين الذي به النجاة بين حالين فقال كيف يجزي الله قوماً كما بعد ما بينه وجه احدهما ان معناه ان
يسلك الله بهم سبيل الهدى بالآيات والنبأ عليهم وقوله كما بعد ما بينه انما هي ان على ابي التمسيد كما قال
كيف اهديت الى الطريق وقد كنت انا لا اظن بيديهم به الى ان لا يكون له الذي هدم به وقد تركه ولا امرت
عنه وناشدنا ان المراد كيف يهديهم الله الى الهدى ويشهد لهم الهدى وقد شهد ان الرسل لم يحفظ على قوله
بعدا ما بينه دون قوله كما وتبينه بعد ان استأذنه من ان الرسل لم يحفظ على قوله
يخرج وقيل ان المراد من قوله ما بيني وبينكم من البشارة ببعثهم ووجه ان الرسل لم يحفظ على قوله
سلك المحبتين ولا يشبه ولا يبدل على كل من يخلصه لان المراد به الهداية المختصة بالمؤمنين دون الهداية
في قوله ما ثور فهو يتأهم فالمراد بالانسان ههنا اظهار الايمان بكون الايات التي يستحق بها الثواب ليس في الاية
ما يدل على انه قد كان في باطنهم من مميزات حقيق الملتزم وان ذلك الكفر نداء متعلق بالخالف به اوله للرجوع
على انما ان عليه غنة الله في اباده اياهم من حرمه ومنه وتولف ملكه في الناس وفي دعاهم عليه بالعبودية
بعد ان اهدى الله حاله في بيها اى في الله سبحانه من استحقاق البعث وهو العذاب لا يخفف عن العذاب
اي لا يسهل عليهم ولا يهينهم ولا يسهلون الموت ولا يفرغ عنهم العذاب من وقت الى وقت وانما على انما
للتور والابن اعلم من حالهم لا يسهلون ولا يسهلون كما قالوا لو ردوا العاد ما كانوا عنده على ان القدر ليس
وانما انزلت في الآيات التي نزلت في القرآن تأويلها باليه رجل من جنه فقال اني لاعلم انك لصديق رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم اصديقك وان الله شق الى اصديقك الثالثه ورجع الى الجنه وتاسد حسن اسلامه عن
ساجده السدي وهو المهرى عن ابي عبد الله عليه السلام وقيل نزلت في اهل الكتاب الذين كانوا يرون النبي
تقبل عنهم ثم لم يبعدهم حسداً وبعثوا عن الحسن والجبالي واولى سلم **العق** لما بين الله سبحانه والرسول
هو الذين الذي به النجاة بين حالين فقال كيف يجزي الله قوماً كما بعد ما بينه وجه احدهما ان معناه ان
يسلك الله بهم سبيل الهدى بالآيات والنبأ عليهم وقوله كما بعد ما بينه انما هي ان على ابي التمسيد كما قال
كيف اهديت الى الطريق وقد كنت انا لا اظن بيديهم به الى ان لا يكون له الذي هدم به وقد تركه ولا امرت
عنه وناشدنا ان المراد كيف يهديهم الله الى الهدى ويشهد لهم الهدى وقد شهد ان الرسل لم يحفظ على قوله
بعدا ما بينه دون قوله كما وتبينه بعد ان استأذنه من ان الرسل لم يحفظ على قوله
يخرج وقيل ان المراد من قوله ما بيني وبينكم من البشارة ببعثهم ووجه ان الرسل لم يحفظ على قوله
سلك المحبتين ولا يشبه ولا يبدل على كل من يخلصه لان المراد به الهداية المختصة بالمؤمنين دون الهداية
في قوله ما ثور فهو يتأهم فالمراد بالانسان ههنا اظهار الايمان بكون الايات التي يستحق بها الثواب ليس في الاية
ما يدل على انه قد كان في باطنهم من مميزات حقيق الملتزم وان ذلك الكفر نداء متعلق بالخالف به اوله للرجوع
على انما ان عليه غنة الله في اباده اياهم من حرمه ومنه وتولف ملكه في الناس وفي دعاهم عليه بالعبودية
بعد ان اهدى الله حاله في بيها اى في الله سبحانه من استحقاق البعث وهو العذاب لا يخفف عن العذاب
اي لا يسهل عليهم ولا يهينهم ولا يسهلون الموت ولا يفرغ عنهم العذاب من وقت الى وقت وانما على انما
للتور والابن اعلم من حالهم لا يسهلون ولا يسهلون كما قالوا لو ردوا العاد ما كانوا عنده على ان القدر ليس

انرا

انرا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قبل بعثه عن الحسن وقيل نزلت في اليهود كمن وامع في التخييل بعد انما هم
بانيها فكم يكسبهم ثم ان زادوا الكفر الكفر حتى صلى الله عليه وآله وسلم والقرآن عن قاده وعطا وقيل نزلت في الاحبار من اصحاب
الحرف من سويهم بل رجح الحرف قالوا انتم تكلموا على الكفر ما كان انتم اوردنا النجوة رجعتا من لينا ما ربح في الحرف فلما
انتم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بكر دخل في الاسلام من دخل منهم من قبلت بوبته فنزلت فيهم كما قال ان الذين تكلموا
وهم كوا الامة **العق** لما منعوا ذكر النبوة المتوارعة الله سبحانه لا يتقبل منها مثل ان الذين تكلموا بعد ما انهم
ثم ان زادوا الكفر فذلك ما اشتد في سبب نذره على ذلك بعد معناه وقيل كما نزلت في كبروا بها وارادها
كفر الكفر لم يقبلوا تقبل لانهم لم يقع على وجه الاكفان واولئك هم الضالون ولو حققوا الى التور
لكانوا مستحقين يقبل ان يقبل توهمه عنده وبه الياس لا تكلمه في حال الاحاء ومعناه انهم لا يتوبون الا عند
الموت والمعانيه عن الحسن وقاد الجبالي وقيل لانها المظنة لاسلام تورية تامل الله تعالى رسول على ابراهيم
عن ابن عباس وقد ورد السبع على وجوب قبول التوراة اذا حصلت شر ايضاً وعليه اجماع الاثر ان ذلك هو القائل
عن الحق والصلاب وقيل ان الكفر من **قوله** ان الذين كذبوا ما نزلناهم كذبا ثم انزلناهم نبينا
مخادهم ملك الارض ذهبوا لو انهم يدركون ذلك لم يعبوا انهم كذبوا ما نزلناهم كذبا ثم انزلناهم نبينا
الملك وهو تطهير لانما منه الملك الاشراف لانهم يكون العين هيبه وجلالة منة رجل على تامله وطول
به من غير الملك ام القدر الذي يلا نال ذلك المصدق والنفير الذي من الشئ بعضها ناله الا في رونه فذا الاثر
لا يرد لمنه في الاثر والاعمال اذا كرمه واذ افتخر بقره من ذلك وقد لاك ويجوز قصر هذا الموضع
والاشارة انما هي الفرية **الاجراب** فيها منصرف على التمييز وانما استحق النصيب لاشغال المعامل
بالاضافه ما عاينتها من التوراة فيجزي ذلك كحرفي الحالف اشغال المعامل بصاحبها ويجزي المعامل في
في اشغال المعامل عن باقها عمل وقوله لو انتم به نال الكفر اهدى الارزاق وغلط الصراح لان الكلام اذا كان
سهل على قايده يتحمل عليه ما لا يتحمل على الزيادة وقال اذا دخلت الوافي مثل هذا كان المعنى في التاكيد كقولك لا
ايتك وان اعطيتي لانها دخلت لتفصيل في التوراة وبعد الاحكام لوجعلت الوافيه لادهم ذلك لا يتقبل
منه ملك الارض ذهباً في التوراة وسئل في غير **العق** ان الذين كرموا ما نزلناهم كذبا ثم انزلناهم نبينا
من احد ملك الارض ذهباً الى مقدار ما يلا الارض من الذهب ولو انتم كرموا ما نزلناهم كذبا ثم انزلناهم نبينا
يعتقد الكفر بان اظهار الايمان لا ينفذ الاثبات معنى لا يوجب له الثواب يقبل معناه ان لا يتقبل منه في الاخرة

لويحي اليه السيد قال تباركوا بالكافرين في القبر فقال له ارايت لو كان ملك علة الارض ذهباً لكانت تقتدي به
 وتقول نعم فقال له فقد قلت امير من ذلك فامر بانه ان تعلق دراهم ابيض افسوس النبي صلى الله عليه واله وسلم ان ذلك
 عذابا للكمين و ما لهم من ما حرم من ذكرا معناه **فانك تعلم** ان تباركوا بالبرحمن متفقوا انما يتحرون وما تنفقوا
 موت شي فان الله عليه حكيم **آية اللغة** البر اصله من السعة ومنه البر خلاف البرص والبرق بين البر والبرق ان الله
 هو القمع الوصل الى الصبر ارج القصد الى ذلك والخبر يكون خيرا وان وقع من سوء ضد البر المتفق وقد لحظ
البر المعنى ان تباركوا البر اي ان تباركوا الله سبحانه باهل مائة واختلف في البر هذا قيل هو الجنة عن ابن عباس و
 وقيل هو العاطفة والفتوى ومقابل وعطا وقيل معناه ان تكون البر الذي صالحين من اختياره عن الحسن بن سعيد
 يتحرون اي حتى يتفقوا ما يتحرون ان حتى يتفقوا المال لما في هذا اللفظ المال لان جميع الناس يتحرون المال بقيل معناه
 وما يتحرون من نفائس اموالكم وقد ذكرها كريمة سبحانه ولا يتفق الحديث منه وقيل هو الزكوة الراجحة وما روضة
 الله سبحانه في الاموال عن ابن عباس وقيل هو حج ما تنفق الحوائف في سبيل الخير است عن مجاهد وجماعة فقد روي
 عن ابي الطفيل قال اشرى على عمه ثوبا فاجتبه فصدق به فقال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان اشرى نفسه
 اشر والله يوم القيمة ومن احب شيئا فحسد له الله قال الله يوم القيمة قد كان العباد يكفرون بنا فيحرم بالبرحمن
 وانا اكا فيك اليوم ما الجنة ورفاه ان اطلعتم من جانيط الله في ثماره عند فله هذه الآية وكان احد اولي اله
 فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم ما اطلعتم من جانيط الله في ثماره عند فله هذه الآية وكان احد اولي اله
 رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم القيمة قد كان اثاره ان تصدق به فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله
 قد قبلها منكم ما عتق ابن عم جارية كان يجدها وتلا هذه الآية وقال لولا اني لا اعدوني شي جعلته الله لي كخبرها
 وضاف ابا ذر الفقاري حنيف فقال المصنف اني شرفه وان ابلا فاصبح بخيرها فوجب وجاء نامة زهرا
 فقال له ابره حنيفة فقال وصيت خير الابل بخبرها فذكرت يوم حاجتكم اليه فقال ابره وان يوم حاجتكم اليه يوم
 ارضع في حفر في مع ان الله يقول ان تباركوا بالبرحمن قال الله في مال ملكه شركا القتل لا يتبارك ان هذا
 بخبرها اشرها من هلك امرت والبرحمن يتكلم ان تقع راسك بم ستارها كانت ذمها نامة الثالث
 فان استقلت ان تباركوا بالبرحمن ان الله تعالى يقول ان تباركوا بالبرحمن وان هذا الكلام كان ما كثر
 من مال ما حجت ان الله لفتحه يقال بعضهم وطرحه سبحانه في الآية على الفتنة فقال ان تباركوا بالبرحمن
 الاين كما جرتكم بالانفاق عليهم من انكم رجاهكم وما يتحرون ما وافقتم ذلك انكم روي وحظي ما تنفقوا من شي

فان الله

فان الله سبحانه بالدار على حيا لشرط وان كان الله سبحانه يعلم ذلك على كل حال وينهجه ان احدهما ان
 وما تنفقوا من شي فان الله سبحانه يملك به كل امر لا يعلم الا على علمه شي منه ولا يعرف ان تباركوا بالبرحمن
 على الحد الذي يتعلمه من حسن الذميه او غيرها فان تباركوا بالبرحمن قال سبحانه ان تباركوا بالبرحمن متفقوا ما يتحرون
 نيا للجنة وان ايقظوا قبل الكلام يخرج يخرج الحث على الانفاق وهو مفيد بالامكان وانا الملق على سبيل الى اللغة
 في الغيب والاولى ان يكون المراد ان تباركوا بالبرحمن الكمال المراتع على الشرف الربي حتى يتفقوا ما يتحرون ويروي عن
 عمران بن قيس من سئل عن هذه الآية فقال هو ان ينفق العبد المال وهو صحيح لامل الدنيا يخاف الفسق **الظلم** والفساد
 هذا الآية ما قبلها انما ذكرها الآية الاولى ان يتبدل من احد من الارض ذهباً وصل ذلك بغيره ان تباركوا بالبرحمن
 للا يورثه ابتاع عنه الفدية الى التورث في الصدقة ما سري بجره من وجه الطاعة **الآية** كل الطعام
 كان حلالا لبي ابراهيم ابراهيم على نفسه من قبل ان تباركوا بالبرحمن فاقوا بالتميزه فاملر هان كنتم
 صادقين فن لقرى على اهل الكذب من بعد ذلك فاولئك هم الظالمون آيات **اللغة** الاية ان تباركوا
 الكذب ما صل قطعوا قد من الاية يقال زعم ابراهيم بن زبير فيما انا نظره وعلى الاستفلاء معناه اذا ذكرك
 الى الله من جهة ان لو علم ابراهيم الله واجب بالوجه الله وقرابين من كذب عليه من كذب له لان من
 كذب عليه ينفذ ان كذب به ابراهيم كذب له بخبره كذب له بخبره كذب له بخبره كذب له بخبره كذب له بخبره
 على معاك من لحم الابل فقال ص كان ذلك حلالا لابراهيم عليه السلام فقال له كل شي حرام ما كان حراما
 على نبي سري ابراهيم عليه السلام حرام حتى تهي اكلنا فقلت الازهر الجليلي روي **المعنى** كل الطعام
 اكل المالك لا تكان حلالا في حلاله لبي ابراهيم ابراهيم هو يعترف استحقاق ابراهيم الاما حرام ابراهيم اي
 يعترف به على نفسه واختلف في ذلك الطعام فقيل ان يعترف اخذ وجع العرق الذي تال له النسل
 فقد ان شاء الله ان يحرم العرق وحرم الابل وهو اكل الطعام الابد عن ابن عباس وبجاءه وقتا وهو
 وقيل حرم ابراهيم على نفسه لحم الخنزير وقبض الله رسالا الله تعالى ان يحرم له لحم الله ذلك على ولد حرم
 لحمه وقيل حرم ما يذبح الكسوة والكليتين والشعر على ما حملت الطيور عن عكرمة وشملت فحرام عليه لحم
 كيف حرم على نفسه فقيل بان جنته او قيل بالتمرد او قيل حرمه كما يحرم المستطه من ربه
 من الرضا والذم على نفسه من قبل ان تباركوا بالبرحمن فاما ان كل الطعام كان حلالا لبي ابراهيم قبل ان تباركوا بالبرحمن
 على موسى فانها انضمت تحريم بعض ما كان حلالا لبي ابراهيم واختلفوا فيما حرم عليهم رجالها بعد ذلك اقيم

فقبل انه حرم عليهم ما كانوا يحرمونه قبل ذلك استنادا الى ما يعقوب عن النبي وقيل يحرم الله عليهم في المعية
ولما حرم عليهم بعد التزوية بظلمهم وكفرهم وكانت بنو اسرائيل اذا صاحوا اذ بنا عظيم احرم الله عليهم طعنا كما طعن
وصب عليهم رجسا وهو الموت وذلك من الذين هادوا ثم بنوا على طعنهم استلطفوا على
وقيل لم يكن شيئا من ذلك حلالا عليهم في التزوية وانما هو محرم على انفسهم انما لا يحرمان لانها شرعها الى
الله عن الضحالك فكذبهم الله تعالى وقال قل يا ايها الذين آمنوا ان الله قد جعل لكم من الدين ما يحبون ان الله قد جعل لكم من الدين ما يحبون
في يومكم ما يحب عليكم بالقرية وامرهم بالانكاح بها وانتم ولا ما فيها فان كان في القرية انما كانت حلالا لانها شرعها الى
حرعها اسرائيل نام على ايمان التزوية لعله يصدق النبي وكذبهم وكان ذلك وليد طاهر على حرمه شيئا
صلى الله عليه وآله انما علم بان في التزوية ما علمه كذبهم من غير ان تعلم القرية وقيل انما في ان الكذب على الله
من بعد قيام الحجوظهر اليه ذلك المنة ونهى الله الكذب على الله الكذب على الله على كل حال لانها شرعها الى الله
عليهم وانما من بعد ذلك من استحق الرعيد بالكذب على الله على كل حال لانها شرعها الى الله انما يرضى به
انما هو المحرم عليه ومن كذب بما ليس محرم به في محرمه الصبي الذي لا يتحقق الرعيد بكذبه **النظم** وروى
هذه الآية بانها انما تنصير المحرم المتقدمة فاذا ذكر الرعيد في الانفاق من المحرم والطعام ما يحب وعقبه ذكر
حكمة على بن عيسى وقيل انما تنصير محرمه في هذه ابراهيم وكان ما ذكره على بن عيسى وان ذلك من قوله
فانزل الله تعالى هذه الآية لكي ياطم **قوله تعالى** قل صدق الله فاشعروا له ابراهيم حينما دعا وكان من المذبحين
آية الله الاباع كما قال بالاول من التعلق بالقرية للدور الثاني فستمنه وبالتابع فان
شبه بنبيه الا انه تفرقت في نفسه واصل الخيف الاستقامة ولما وصف الملائكة انهم باخفت فقالوا
اصلا لميل بالخيف هذا المائل الحق بما كان على ابراهيم من الشيع **العقبي** بن عيسى ان الصدق بما
به نقلا قل صدق الله في كل الطعام كما وصلا في بنو اسرائيل على نفسه وفي ان محرمه ابراهيم هو ان ربه الام
فانصروا له ابراهيم في استباحة لحم الابل والباها حيفا الى استباحة على الله الذي هو ربه في محرمه وطيب
كامل وتلك الشريعة هي التي ينزله في الابل والباها من الابل والباها التي يربطها الله وما كان من المذبحين
سبحانه ابراهيم كان نبي اليهود والنصارى عليه ربحهم انهم على يده وكذلك مشروا العيب ما خيرا ابراهيم
كان يربوا من المشركين ومنهم من يصحبه نبي اسمهم كين مقبدا بشرعهم من تقدم من الانبياء ولكن وانما
ابراهيم فذلك انما يات من ملاب ابراهيم والافان على هو الذي جرى به اليه ما حيا ما عليه وكان شريفة

وعقبه

وعقب الله سبحانه في يومه الاسلام باعماله ابراهيم لان المصلح اذا ارادت ما سئل اليه النفس ويقبل العقل من كل
كانت احق بالغير فيها وكان المشركون يبذلون الى ابراهيم بذلك حتى طردوا بذلك **قوله تعالى** او احييت
وضع الناس للذي يمشي بك سدا كما هو ذلك للعالمين فيها ما اتيت من ابراهيم ومن ذلك كان اسما لله على
الناس صح البيت من استغله اليه سبيك ومن كان فاق الله عنى **قوله تعالى** ان الله عز وجل اخذ من اهل الكوفة
عقربا في يوم بدر حتى اكلت بكر الحيا والباقرين بعنتر **قوله تعالى** قال سيدنا محمد صلى الله عليه واله وسلم
نصفنا محرمون كالحيا وقال ابن زيد الخليل السنون واحد ما يحرمه من اهل البيت من اهل البيت
الواحدة قال سيدنا محمد صلى الله عليه واله وسلم من اهل البيت من اهل البيت من اهل البيت من اهل البيت
ارادوا ان لا يذنبوا من الفعل ولكن كرههم محمد بن اسمان المعنى كما قالوا غرام لعل وير واحد من شجر الغر وهو في التنا
الثقة في الشئ اتمانه ويجوز ان يكون المستلذذ وهو ان يكون الاحمر لان الاحمر هو الذي لا يذنب ولا يذنب
ونعيم اهل الجنة للملأه الا انهم اصل بله من ذلك وهو ان يكون كالبكر كما انما هو ذلك للناس اذا ارادوا ان
سروهم الناس للطفات وهو ما اصل الكعبه من داخل المسجد الحرام وقيل سميت كبر لانها كانت عنق الجبار في
نصفها نظام وليعلموا واليك وق العوقلة كغيره ان يكون اشتقاقه كعبه ايدت الميم من الاء كقولهم ضربت لاهب
ولان يجوز ان يكون من قولهم استك العسل في جمع العانة اذ امصها شيدا حتى لا يبقى شيئا من ذلك الماشق كما
اذا عشنه سميت كبر لانها اصل البركة الثرية ومنه قولهم ركب ركبنا وركبنا وركبنا وركبنا وركبنا وركبنا
شبهت الحية ومنه البركة كرضت كالماء البشري ومنه ومن قولنا انما تارك الله لشوقه لم يزل **قوله تعالى**
فولم يتركنا في الجاهل الا انهم من بكى على من الذي استقر بك تاركا ويجوز ان يكون من الضمير في موضع كانه مثل ضمير
وعلى هذا يجوز ان يكون قد مضى فندمت ولا يجوز في التقدير الا انما انعم تمام ابراهيم بناد خبير مستدا محذوف
وتقدم في تمام ابراهيم بن تمام ابراهيم عن اخفش وقيل هو من آيات عن ابي مسلم ومن استغله اليه سبيك في موضع
حربه من الناس وهو مبدل لبعض من كل **الذوق** قال المجاهد تناخر المسلمون واليهود تنازلت اليهم
بيت المقدس انضفلوا عن الكعبة لانها اجمل ابياء وفي الارض المقدسة وقال المسلمون بل الكعبة انضفل
فانزل الله عز وجل ان الكعبة بيت وضع للناس للذكر فيها والاسماء التي للناس من ان يكون
بيت منى وانما حجت الارض من تحتها وهو البيت طعمه على الماء عند خلق الله سبحانه والارض
الله قبل الارض بالفي عام وكانت زيدا يضا وعن الماء كعاهد وقارها السدي وهو عن ابي عبد الله عليه السلام

عبد الله قال رسول الله صلوات الله وسلامه عليه وآله وسلم في الحديث وفيه قوله
 واوله على سائر قلوب من قال ان لا تظلم مع العدل ولا تظلموا من الله سبحانه على المستظلمين ووجهه على المستظلمين
 وذلك لا يكون الا بتلخيص معنى **النظم** وجوابه الحمد والثناء بانه ان الله سبحانه اراد ان يكتب كتابا يتبعه
 ابراهيم ومن بعده بنو اسرائيل فذكر في حياته النبي وفضل وجرته وما يتعلق به في قوله ان اول بيت وضع للناس
تمت قل يا اهل الكتاب لم تذكروا ان بارئ الله والله شهيد على ما تعملون قل يا اهل الكتاب لم تذكروا
 عن النبي الله من امن بنفوسها عن اهل البيت شهدوا وما الله بغافل عما تعملون **تمت** قل يا اهل الكتاب لم تذكروا
 بنيت التي اربعة مال عبد بنى للشيطان بالسهل ما نفيه حتى وجدته كانك قد اعدت اسس وعداى عليك
 ما تظلمه وما لا ينبغي لك ان تظلمه او اهل الله واولاده ائمة في خديت الامم الكفرة الاستمراء وان كنت بعضي
 اهل البيت ما اعني على طلبة ومخالفة الصلوات والصلوات على النبي صلى الله عليه واله وسلم في كل شيء مستحب
 عن القادة والحاكمين من اهل البيت على الاستمراء في كل شيء وفي قوله لا تظلموا ولا تظلموا ولا تظلموا
 ولا **الخراب** من امن في موضع نصب باه من قوله يصعدك والكبرية في قوله تظلموا احقر الى
 السبل **المعنى** ثم عاد الكلام الى تصحيح اهل الكتاب فقال سبحانه مخاطبا للنبي صلى الله عليه واله وسلم
 ويقل لليهود وخاصة قل يا اهل الكتاب اياكم يستعملون لم تذكروا ان الله اياي بالبحر ايات التي انا
 محمد ص والعلامة التي انا في صفة ما قدمت البشارة به وسام اهل الكتاب وان لم يذكروا به ولم
 يحسن مثل ذلك في اهل القرآن ووجهين احدهما ان القرآن خاص للكتاب الله تعالى ما اذ الكتاب فلا ينبغي
 عنه ذلك بل يجوز ان يرايه يا اهل الكتاب المحرق من حيث الاما انما لا يصحح تعليمه بالكتاب لان آدم
 به وكانه يتلوا من يراه من اهل كتاب الله لم تذكروا ان الله والذلة لظلم الاستمراء والمراء والتمسح
 على لفظ الاستمراء من حيث انزل التحديد عن امانة الهدى فكانه قال فان المدة في ذلك ان امكن الله
 شهيد على ما تعلمون اني جنت على اهل الكتاب محصوا بها الجحان يوم عليه ما رقت معناه مطلع عليه ما رقت معناه مطلع
 عليه ما عام بهما مع قيام الجحيم في هذا الموضع قل يا اهل الكتاب لا تبغوا خفايا من الله
 على حجة التلطف في استعانتهم الى الايمان بظواهرهم عن خطاهم في موضع آخر وامر نبيه صلى الله عليه واله وسلم
 بخالفهم استمراء فانهم لم يصدقوا من الحق قل يا اهل الكتاب لم تصدقوا عن سبيل الله من اوتى لم
 يفتونكم الذي منين عن ابايهم السلام الذي هو دين الله وسبيله واختلف في كيفية صدقهم عن سبيل الله

انهم

انهم كانوا يعرفون بين الاوس والخزرج حين ذكرهم في الجاهلية حتى دخلوا الجنة والعصية
 في حلالها عن الدين عن نبي اسلم فعلى هذا يكون الاثر في اليهودي ونبيه الاثر في اليهودي واذا صار
 لم تصدقوا بالكتاب النبي وان صدقت في كتابكم عن الحسن وقيل بالتحريف والبهت عن اهلهم بقوله تعالى
 عن من الحق وهو الضلال فكانه قال تبغوا بها ضلالا بالشهاد الحق تبغوا بها على الناس وقيل معناه اطلبون ذلك
 السبيل لا على وجه الاستمارة اي على وجه الرجاء الذي ينبغي ان يطلب وتوكلوا بانه شهدا ونية قولان احدهما ان معناه انتم
 شعركم تقدم البشارة وسحق في كتابكم كيف تصدقوا عنه من طلبة وتصدقوا عنه ولا تظلموا ان المراء وانتم
 معتادون كما قال سبحانه والحق المسح وهو شهيد اي عامل وذلك انه يشهد الدليل الذي بين يديه من الحق والى اهل
 فيما يتعلق بالدين والله بما تعملون هذا من نبيه على الكفر **تمت** يا اهل الذين استوفوا ان تطيعوا
 رسولا من الذين ارادوا الكتاب بصدق بعد ما كانكم كافرين وكيف تكلمتكم وانتم تتلى عليكم آيات الله وتبينكم
 رسول الله ومن يعصم الله فله نصيب من اجره الذي اطع الله ايات **التمه** الظاهر موافقة الآراء الجواز للتعديل
 بالتمسك به ما لا يتصور الا في الازمنة التي لا يفتقر الى الفعل ولذلك لا يجوز ان يكون سبحانه يحجب العبد اذا فعل ما
 العبد وما يجوز ان يكون من طيعا لله واصلا لا يعصم الاستماع بحصر بعينه لا انفع ولا علم اليوم من امر الله
 اي لا مانع من العصم الجليل لا يعصم به والعصم الاو على الاستمراء بالاحياء **التمه** في الاوس والخزرج
 لما اذن من اليهود فيهم من كبرهم وبهم في الجاهلية لعشوم عن يوسف عن زيد بن اسلم والسدي وقيل
 تلمسوا وكيف تكلمتكم في شركي اهل الجحيم الحسن **المعنى** ثم حذر سبحانه الكفرة من قولهم فقال يا ايا
 الذين استوفوا ان تطيعوا الله من طيعوا الله من طيعوا الله من طيعوا الله من طيعوا الله من طيعوا الله من طيعوا الله
 ان تطيعوا من طيعوا الله من طيعوا الله من طيعوا الله من طيعوا الله من طيعوا الله من طيعوا الله من طيعوا الله
 التي كانت يتكلمون بها في الجاهلية يوم دعوا بعد ما كانوا كافرين اي يرجعون كفايا بعد ما كانوا كافرين
 فقال وكيف تكلمتكم في شركي اهل الجحيم الحسن **المعنى** ايات الله وهذا استبعاد ان يقع نسخ
 الكفر مع موافقة ما مات الله سبحانه وبهم بل يعوهم الى الايمان وقيل هو على التقاى لا ينبغي لك ان تلمسوا
 ما يتبعكم في القرآن المحيد من الايات الدالة على وحدانية الله تعالى ونفوه بنيه ص وانتم رسوله
 يعيضا صلى الله عليه واله وسلم فيكم رسول يعيضا صلى الله عليه واله وسلم فيكم رسول يعيضا صلى الله عليه واله وسلم
 مثل هذه الحالا اظن ويجوز ان يكون المراد بقوله رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فيكم رسول يعيضا صلى الله عليه واله وسلم

هذه صفة رافقت من الرجب الذي من ثوابه على العباد والطاعة وتقوم فيه الرجب للكافرين عقوبة
لم على الكفر والسياسة بالارباب من هرقه فالذي من اسودت وجوههم كثر بعد ايامهم واختلف بين
به على ان واحد انهم الذين كرموا بها طهارا بالانبايا بالنفاق عن الحسن وثالثها انهم جميع الدنا لا ارضهم
عاجب عليهم الا انهم من التوحيد من شهدهم على انهم لم يتركوا الا انهم جميع الدنا لا ارضهم
يرم لليناق عن ابي بن كعب وثالثها انهم اهل الكتاب كرموا بالنبى صلى الله عليه وآله بعد ايامهم
بعثه وصفته قبل بعثه عن كرمه واقتاره الاجاج والجبالي ورايها انهم اهل البديع والاهواء من هذه الامت
عن على عليه السلام ومثله عن قتادة انهم الذين كرموا بالارباب ورايها عن النبي صلى الله عليه وآله
على الخوض من جنتي اثم حتى اذا ابراهم اخبروا دوني فلا تزلن اصحابي اصحابي فيقال يا ابا عبد الله
ما حدثنا بعدك انهم ارضوا على اعتبارهم الفقهي ذكره القليل في تفسيره وقال ابراهيم الباهلي هم
الخراج سدوري عن النبي صلى الله عليه وآله من الذين كرموا السهم من الرية والفتك كرمهم بعد ايامهم
اصل الاستقام والمراور ههنا التوسع في كرمهم وقيل المراد الذين كرموا في كرمهم فذوقوا العذاب ما كرمهم
ابن بلنظا العوق على التوسع ومعناه انظر لما اصدا اياه عاقبتكم من عذاب الله تعالى ما كرمتم تكلموا
والذين ابصرت وجوههم وهم المؤمنون ففي جهنم الله اى ثواب الله ويعد جنة الله من هذا العذاب اعلا
الظرف وهو قوله فيها اكد الكرمين المعنى في النفس وقيل انا اعاد هلا ذولا بقوله في جهنم الله على احواله
اياهم في الرجب وقوله فيها خالدهم على خلودهم فيها وسمى الله سبحانه الثواب جهنم قوله نعم حتى بها
اشكره كل يوم بفضل والرجوع في ذلك ان سبب الثواب الذي هو التكليف تفصل فيكون الثواب على هذا
تفضلا لا بمنزلة اجازة العبد في فضل سحى لان المستكبر به تكافله ان لا ينقل ثوابه وجب عليه
الرفاه لان الخلف يتبع وهو من ذلك تفصل وقال بعضهم المراد ما صاخر الرجب اثره واشتارها للرجوع
بين البنية والظن بالمسة فلا يستتار بما يصير اليه من الثواب كقولهم في تفسيره صاخره
مستشرق والمراور واهل الظن بالرجوع عليه الماقر اليه من العتاب كقولهم في تفسيره صاخره
وفي هذا القول بعدد عن حقيقته الفظا من غير ضرورة في اوجه الاول **قوله ارجاب** تلك آيات الكتاب
تكونها عليك الحجى وما الله يريد خلقا للقالين وبقا في السلمات وما في الارض وما الله يرضى الامراتان
المعنى تلك آيات الكتاب التي تتجدي ذكرها في الله وعلامة وسانة تكونها عليك بالحق تتها عليك

اصحابي

يا محمد

يا محمد على اهلك وتذكر هالك ونفك اياها رقتصا عليك الحجى اى بالحكمة والاصحاب والله يريد على القابلين
منه الا يقللهم بان يكرمهم من العاقب عالم يستحقه ان ينقص من انثاب عما يستحقه وانا نطلب من انثاب
من انثاب الظلم والرجاحة اليه من دفعه من راجع من الله عن حلفه المليل والحاجة وما رصنات النفس على الكبرياء
وكيف يجيز ان يظلم احدا وهو الذي خلقه وانثابهم وانثابهم وانثابهم من النعم ان يسهل اليه هم وعرضهم بالمناظر
منها فلهذا ارجع حطرا وهو من الاخرة اشكر سبحانه ورجعنا عن الظلم فقال والله ما في السموات وما في الارض
ملك ان يظلموا الله سبحانه ولا يظلموا في كينته رجع الامر بذهب بالسائر بعد ما الله سبحانه الحداة
وقيل ان الله تعالى قد ملك عبادتي الذين امروا بحملهم فربا يزيد جميع ذلك في الاخرة فيرجع اليك كما قال سبحانه
لمن الملك اليعقوب وفي رتب المظهر موضع الموضع الموضع قوله ولى الله رجع الامر بقران احدها يكون
واحد من اكله من كينته نفسه واخر يكون لشخص لا ذكر الموضع وليس كينته الشاء لا ارى الموت يستبق
الموت شئ من الموت في المعنى والغير لان البيت بقية الى الاخرة مستغنية عنه **قوله** **تعا** كرم خبير
اخرجت للناس ما يرونك بالبرية فتزول عن المنكر وتزولن بالله لو من اهل الكتاب كما خبير لهم انفسهم
المؤمنون واكرمهم انما سقوت اية **المعنى** لما تم ذكر الامم والنبي عتبه سبحانه والذي عتبه سبحانه كرمك
من تصدق للنبيام بذلك من غير تعيين الامم انهم قال كرم خبير اية اخرجت للناس تبليبه اقول احدها
ان معناه انتم خبير اية وانا انا كرم في البشارة لهم في الكتب الما صبح الحسن ويعينه ما روى عن النبي صلى الله عليه وآله
انه قال في تفسيره اية انتم خبيرها وكرها على الله عز وجل وثايرها ان المراد كرم خبير اية عند الله في اللوح المحفوظ
عن الله عز وجل في قوله ان كان هيبنا اية خبير اية نصب على الحاله ومنا وجد خبير اية وطلب خبير
ور ايوها ان كان زيد وخبر كرمها الا ان فيه انا كرم في الامم لا يخرج الا من لا يفرق ما قد كان في الحقيقة فهي بهذا القول
واذ كرمها او انتم تبلي في موضع آخر اذ كرم تبلي لا تكلم ونظيره وقوله وكان الله غفورا رحيما لان مغفرة المستغفر
كما لا صحت في تحقير الرجع وخاسرها ان كان يعني كرمها كرمه في قوله الشاعر فخر على ابريد وقد كان الدنيا انما لان
مهم خبير اية حلت لكرمها لم يفرغ فيكم عن المنكر واما كما باهه فقصره الحضا على هذا القول شطرا في كرم خبير اية
وقوله عن بعض الصحابة انه قال من اراد ان يكون خبيره الا ان يتلو شروط الله تعالى من ان يان باله وال
بالرغبه التي عن المنكر ما خلفت المعنى الخطاب فيقول المماخرون خاصة عن ابن عباس قال في قوله
يا ابن مسعود راي بر كعب صا ورجل سلام راي خبيره عن كرمه وقيل هم اصحاب رسول الله خاصة عن

يترك آيات الله وآية الليل وهم يسجدون يوم سبوت با لله واليوم الآخر وآياتهم بالمعروف وينهون عن
المكفر ويسارعون في الخيرات والصلوات من الصالحين آيات **الله** يتلوهن في الصلاة والقرآن والقرآن
مع قال الشاعر صلواتكم مطف النجوم من كل ان يحله الليل يتعلم بكل الاضواء والقرآن والقرآن
وهي من السرعة والسرعة بين السرعة والسرعة من التقدم بما يجربون ان يتقدم منه وهي محبوبة وضد هذا الكلام
وهو من يوم الجمعة في التقدم بما لا ينبغي ان يتقدم منه وهو من وضد هذا الا انه في محبة **الزهد** قيل سبوت
الاية الله اسم الله من سلام وجملة ثالث اجاب اليهود وما كان محبوا الا ان انا نزل الله تعالى ليس اسما
الى قول من الصالحين عن ابن عباس وقتاده وابن جريح وقيل انما نزلت في اربعين من اهل الجحيم واشيرون
من الجنة وثانية من اهل الجحيم من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة
فانظر الصحيح ان هذا وقت تمام وقول من اهل الكتاب ابتداء كلام ومعناه ليس الذين ذكرنا من اهل الكتاب
اي ليس الذين ذكرنا من اهل الكتاب سوا اهل الذين استؤمنوا اهل الكتاب كعبد الله من سلام واحسان والذين
لم يؤمنوا سوا اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة
الا ان تراق وهذا هو الوجه التام من قوله تعالى من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة
كل من كان في يومه يتقبل مشروقة بالخال والحيون فقال غيره ليسوا سوا من اهل الكتاب منهم الجهاد ومنهم الشجاع
يكون منهم الجهاد ومنهم الشجاع من ابتداء كلام فقال اربعين هو على لغة من قال كل من اهل الجنة من اهل الجنة
وصحوا كثر منهم وقيل الشاعر وراين الغزاة في الشيب لاح بعاشق ناع من عنى بالحدود النواجر قال النخعي والحق
ليس لاح كما قال لان ذكر اهل الكتاب في قوله ناع من عنى بالحدود النواجر قال النخعي والحق
والاستعداد قال الفراء المعنى منهم المتقايمة والمتعززة فائمة تحذف الكفاية من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة
ايها القبا في لام ما مطيع فما اوى ارشد طلبةها ولم يتل ام على وقال اخر اراك فلانهم باهم حمت ويزهوا لهم
تد ما ناسع متسايل ولم يتل ام غيره لان حاله في المنقير يعني ان اطم عزه ام غيره فعلى هذا يكون رفعه على
الفعل وتذكير لا يتسكى امة صابرة وانضاضا على القول الاول رفع على الاستعداد والقرآن هذا القول
ليست باصاحا حرة الى انه محذوف لان ذكره في قوله من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة
ليكون اسما ولا يجوز تاج الى ان تقدمه وانه متعززة وقدمت صفتهم في قوله بكز واد بايات الله وشكره الايات
وقوله ثمة في يومه وهو احد هان معناها جملة ثابتة على امر الله تعالى عن ابن عباس وقتاده والربيع وثانيا

عاد

عاد من الحسن ومجاهد ابن جريح وثانها ثانيا بطاعة الله عن السدي ما راعها ان التقدير ذواته فامة
اي ذواتهم يستقيم عن الخراج وانما ذلك التابعة وهل امان ذواته وهو طابع اي فطرته من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة
يعني وهذا القول في معنى لا يعدو لعدول عن العلم وحكم بالحرف من غير ولا يكون آيات الله يترك كتاب الله
وهو القرآن آية الليل ساعة واية عن الحسن والربيع وقيل يعني حرف الليل عن السدي وقيل اراد به وقت
العمة لان اهل الكتاب لا يصلون بها يعني انهم يصلون صلوة الغداة عن ابن مسعود وقيل ان الصلوة ما بين المغرب
والعشاء الاخر تم عن ابي هريرة وهي الساعة التي تسمى ساعة الغداة وهم يسجدون وقيل اراد السجود بالمعروف
في الصلوة فعلى هذا يكون معناه وهو مع ذلك يسجدون ويكونوا الوصلت بهم وقيل معناه يصلون في صلواتهم
بالسجود وهو الصلوة لان السجود المبلغ الا انما في السجود عن الخراج والقرآن والسجود في الصلاة لان السجود
في السجود في الصلاة وعلى هذا يكون الالواح الا ان يتلوا آيات الله بالليل في صلواتهم وهو في الصلاة في السجود
بالله الى تحميد وصفاته واليوم الاخر المتأخر عن الدنيا يعني اليوم القيم وتام وقت المعرف بالانذار في سورة
محمد ٣ وهو عن المنكرين انما نزلت في السجود في الصلاة اي يبادرون في الفعل والقرآن والطاعة في
القرآن بالوقت وقيل معناه بعد ذلك الاجازة الصلوة غير متأخرة فيها العلم بحلاله من غير حرج
وذلك من الصالحين اي من جملة من في عدولهم وهذا في قوله بالقرآن انما نزلت في الصلاة في قوله
صلوة الليل من الليل صحاحه وقد وقع عن النبي صلى الله عليه وسلم ان قال كما سير كعبه الصديق جبريل الليل الاخير جبريل
الدنيا وما يتصوره الا في اشق على النبي صلى الله عليه وسلم قال اربعين هو على لغة من قال كل من اهل الجنة من اهل الجنة
بالليل صلاة القرآن يعني اهل السماء كما في قوله من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة
واد اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة من اهل الجنة
بالمستوى آية القرآنية فزار اهل الكوفة الا بابك بالياء ومنها والباقرين بالياء الا ان وفاته كان حبيب **الحجة**
وهذا الآية بليغا فان يكون كناية عن تقدم ذكره من اهل الكتاب ليكون الكلام على كل من واحد وهو جالساته
خلفه من غيرهم من المكلفين ويكون خطابا للجميع وان حكم واحدا **الاجاب** وما تنقلوا الى اللحن اذ هو
يخبرهم بالشرط وانما جري بانها جاز كلف لان ما انك من كيف لانها كمن من غير ذكرك لانها للجنس وكيف
الكرة لانها للحد والحد لا يكون الا لانه للقرآنية **المعنى** وما تنقلوا من خبر اى من طاعة فلن يكونوا
منع حكم جزاء وهي من الجحيم كمن اعلى لا يتبعه الجحيم والسر لم يفسد لا تتحى طاعةكم ولا يبر

منع الخلة وهذا كما وصف الله سبحانه باننا نكره حقيقة ان يشيب على الطاعة ثلث اشياء على النعمة مثلا استعارة
للثواب الشكر استيعاب ليعتبر من منع الثواب الكفر لان الشكر في اصله لا يجرى الا بالنعمة وانما الكفر من النعمة
من المنع عليه بتقصير حقها والله عليم بالمقربين الى باحلهم فيجوز ان يما حصل المستحق الى باحلهم فيجوز انهم
وانما حصل المقربون بالذكور ان كان عاقبا بالكل لان الكلام المتخبر ذكره في الحديث فيه بذلك على انه لا يفتق
شي من علمه قل كم لان الجوارح عليم بكل ذلك وهذه الآية تدل على ان شئنا من اهل الخير والطاعة لا يسطر اليه
خلافا للذين قالوا بالاحاطة **قوله تعالى** ان الذين لم يراوا نبيهم على علم ولا اولادهم من الله شيئا واولئك
اصحاب النار هم فيها خالدون مثل ما يفتقر في هذه الحجة الدنيا مثل الحج بينها اصابت حره وشدة ظمنا
انهم ما هلك وما ظلم الله ولكن انفسهم يظلمون **آيات** **الغرفة** نقلنا عن ابي اذ وضعه في اوله لئلا
به فاذا اقبل اغناه كذا لمع كذا امان احد الشيبين ما ردد لا من الاخر في نفي الحاجة والعنى الاحتصاص بما يعنى الحقا
فان احتص بالرسول الحاجة تدل على ذلك والاحتياج وغيره ذلك فالغنى في صفات الله سبحانه
في اختصاصه بكونه تام اعلى ولا يجزم شيئا وتولى ان يذم عن معنى انه لا يجزم عليه الحاجة احتصاصا فانما
سواء ذلك ملازمهم فيها كما يقال هو لا احتياج العصور او كذا ملازمين لها وقد يقال الاحتياج بمعنى ملازمة
والاحتياج لاجل اتمامه واعوانه واحتياج العالم للمعتل منه بالاحسانات مختلفة من اهل المعاصاة الملازمة وان
اصدق من النور في جسم لطيف فيه حرارة ونور واعتاد علوي والرحمة طرفة الراح من اهل الارض والريح الطيبة
على النفس وكذلك الارواح حرة والرحمة من القرب منه والروح لانها كالريح في اللطافة ومنه الريح
لان الريح تتجلى باللحم والبرق الشديد ما ضل من البرق وهو الصبر في تال الراح العر صوت طيب القار
التي كانت في تلك الريح ويجوز ان يكون الصوت من الريح الباردة الشديدة وذلك من صفات التال انما
توصف ان لها تقوية الصبر في الصياح **المعنى** لما تقدم وصف المؤمنين بعظمة سبحانه سياتي ما لا يكف
تقال ان الذين كرهوا ما لله من سوره كون نبيهم عنهم ان نفع عنهم من الهلاك او كذا من عبد الله شيئا
واما حصل لخاله الا بالذكور ان كان عاقبا بالكل لان الكلام المتخبر ذكره في الحديث فيه بذلك على انه لا يفتق
عنا ما بعد فاذ لك اصحاب القار الى ملازمه هو هاهنا للدون اي داعي انهم لم يشكوا لانها تم تناول مثل
ما يفتقر الى شيئا يفتقر من اهل الخير في هذه الحجة الدنيا مثل الحج بينها اصابت حره وشدة ظمنا
على الله عليه السلام وقيل هو ان الله ارسلنا واصحابه يبدوا واصل ما نظام ما على النبي ومثل هو ان الله

سورة

سورة

سورة الهم على علم انهم يتقربون مثل جميع صفات الكفا ونفائهم في الدنيا عن مجاهد وفي الاية حذفت
مثل اهلاك ما يفتقر كمثل اهلاك الحج منها من الخد اهلاك الاله الكلام عليه وفيه تدبير مثل ما يفتقر
كمثل اهلك الحج فيكون تشبيه ذلك الامان بالهلك من الحرب والرجحان مما قبل يرتد عن ارضها
والحسرة وما يوجع من قبل المرس الحارة والما عن ارضها مما يوجع من قبل المرس الحارة والما عن ارضها
انتمى اهلاك حرمه عنتم من قبل على انفسهم بان زعموا في موضع الزاعة او في غير وقتها في مثل الحج فاهلكة
تاويست الله طرقت وضع المشي في موضع الذي هو حرمه وما ظلمهم الله في اهلاك زعمهم لانهم استحقوا ذلك
وقيل في تعلقهم بسببهم لا يستحقون ذلك انفسهم يظلمون حيث فعلوا ما استحق به ذلك **قوله تعالى**
يا ايها الذين آمنوا لا تحذروا طاعة من ذمكم لانه كما خالوا وما اعنتهم قد بدت البغضاء من افواههم ومخ
صدورهم الا بقرت بينكم الايات ان كنتم تفتنون آية **الغرفة** العطا نخصه الرجل الذي يستعمل في
ما خرج من طاعة الثوب الذي يبي البون لانه من ذمهم فيقبض الظهار ويسعى بها الواحد والجمع والمذكر والمؤنن
قال الشاعر املكك مخلصا في نعم وريضا في وهم غيبتي من ذم كل قريب لا ياله انك اي لا يفتقر في امر خال
كثير كونه حرمه قال اي ياله الوالد انتم وضفت وقصر وما الذي يفتقر في امر خال
التيس والملازمة است حشاشته منه بعد كذا طراف الخطوب لانه في الطلب والحبال الشرو الفساد
ومن الجبل يفتح الدنيا وسكونها للذين لا ينسلس العقل ورجل يحمل الراي او ناسف الراي ومنه الاستحالة
طلبها والمال لسا والزان تال زهره فذلك من مستحل الملاحة لانه ياله الوالد ان يسهروا في افعالهم
انتم المشركت الرجل مست عتوا وعلت عليه المشركت عتوا وصعب المسلك لشدة الشر فيهما
واعنت فذلك فلان اهل المشركت يبارطوا بسببه ومنقول ولوشاء الله لا اعتنكم **الاجراب** من ذمكم
من المتعصية والتعصية لا تتخذها بعض الخائفين من الدين بطانة ويجوز ان يكون للبين الصفة مكانه تال
لا تتخذها بطانة من المتزكبين وهذا اولى الازام ويجوز ان يتخذ المي من كافر بطانة على كل حال وقيل ان من
هنا واية وهذا عيب حسن لان المؤمن لا يجمع على الذنوب الا يحكم فيه بالولاية وتوارخا اجنبا للمعصية الله
لان لا يوقد في المنقول ويجوز ان يكون مصدقا لان المعنى يتخذكم جنبا او موضع تذكروا ما اعنت
يجوز ان يكون نصا بامتنع بطانة ويجوز ان يكون لامتنع من الاجراب استيناف مما و ما في قوله و
ما اعنتم صدره ويؤتمره ووداعتم **الزبل** زلت في حال من المسلمين كانوا اصلون رجالا من الهم

سورة

صفتا وقال لا يجوز وصفهم بانه اوله وفيهم رسول الله صلى الله عليه وسلم لان ما حسبه اية رسول الله صلى الله عليه
والكبر بدينايوس الميراثين على هم وصاحب اياته لانضار وسعد بن عباد وقيل سعد بن معاذ فافترقا العداي
اجتنبوا معايبهم وعلوا بطاعتهم لعلكم تشكروا اي لا تقربوا ما يشركه فمعه واذا تقربوا لخطاب النبي صلى الله عليه وسلم
يا جمهور المؤمنين من احتكاما بلقاء ان ليكنتم ان تقولوا انكم ثلاثه اوقات من الملائكة هل جاء بها النبي صلى الله عليه وسلم
الله ليكنتم يوم يبدان جعل بكم ملكه اوقات من الملائكة منكم عن ابن عباس والحسن وقتاده وغيرهم ان الامداد
بالملائكة كان يوم يورث وقال ابن عباس لم تأكل الملائكة الا يوم يورث كما نقل في غيره من الايام عدة وهذا قال الحسن
كان يوم ختمت الآف قال غيره كان ثمانية اوقات فغناه بحجة الاحتجاج وقيل ان الرعد والامداد بالملائكة
كان يوم احد وعدهم الله الله ان يخرجوا عن عكره والضحك من زين انهم من السماء الا انهم لم يتركه
اي تصدقوا على ما فعل كما وعدوا بدينكم ان تصبروا وصانعا ان حصرتم في الجهاد وعلما ان الله تعالى وتعالى
الله وخطا لرسوله وانتم يعني المشركين ان جعلوا اليك من غير هذا اي من وجهه فاعلم ان ابن عباس والحسن
وقتا دال على ما حدثك وعلى هذا فانما هو من غير الاستجاب وهو ابتداءه وقيل ساءلوه عن غضبه هذا
مجاهد والضحك وان صلوا وكانوا في غضبهم يوم احد يوم بدر مما اتفقوا فيه من قول الغضب وهو عليه
يبدونكم بحجة الآف من الملائكة لي يظلمه سدكم ونصره في الحال ذلك لان الكفار في غزاة احد نذروا انهم
لم يبعروا على المدينة وهووا بالخروج بالرجوع فادبوا الله ان يتبصر الله على ذلك ان يامر احصاها بالجمعة
للجميع ليهتدوا لهم ان يسلمتم من فقه من المتمر من حشرتم قال ابن جرير على الجهاد اجمعتم الكفار اذ ان الله
سخرت الآف من الملائكة مستسبون فاخذوا في الجهاد فخرجوا يتبعون الكفار على ما كان منهم من الجهاد
المشركين من يتبروا الله صلوا الله عليه واكرمتم ان يخرج من يتبعكم فافترقا المشركون ان جعلوا ان يكون العبد
للسلبي وان يكون تقاليم اليهم من كان اخر عنهم وانضم اليهم هم قدسوا لغيرهم من سموا الا حتى حتى
صدفهم بتعظيمهم ترشوا من قول الله تعالى ان الله المستسلمين ارمهم بالقصه مع وقتله لذلك قال
قزم من المفسرين ان يجمع تلك الآف وقال الحسن جميع حجة الآف من الملائكة اوقات من الملائكة على ان
الظاهر يقتضي ان الامداد بتلك الآف كان يوم يبدلان قولوا تقربوا للمؤمنين الا انهم سئلوا يقولون وقد نصرتكم
الله بدينايوس من استأنف حكم يوم احد فقال بلان بصره وتقولوا بانتم من فقههم هذا ان ارجوا اليك
بعدي انهم انهم انكم بركه حجة الآف من الملائكة مستسبون وهذا قول النبي رواه عن ابن عباس عن علي

قال

قال لم يعد يوم احد ذلك واحد على هذا فلا تفتني بين الايتين حتى يبال كيف يدعون بالملائكة في بال الرب
فالجواب ان ذلك تابع للمصلحة فما علم الله في امدادهم المصلح اياهم وقوله مستبين بالكرسي سليمان اي اعلوا
وسرهم بالبعث من محمد الهادي عليه السلام قال ابن عيسى الحسن وقتاده وغيرهم كان اعلوا بالبعث في بال النبي
واذا ما رواه قال عمر وقتله للملك يوم يورث على جيل بلوق وعليه عام حصره قال علي بن ابي طالب كان عليه السلام
بيضا ورسوا اذ تاهوا بين انما فهم قال النبي صلى الله عليه وسلم من بالبعث من سليمان من اياته السابعة الى الملائكة
في المرحى وما جعله الله الا ليري لكم اي ما حصل الامداد والاعداء فاعلموا عاين علي بن ابي طالب باجمعه وهو معلم بالاربع عليه
لان بعد يورث على الامداد والشرى لكم اي اشارة لكم لتستبشروا به ولا تطأوا ثلثكم اي ولستكن قلوبكم فلا تخافوا الكثر
عده الصدوق وتلخصكم وما انظر الى العون من الامداد عند الله ومعناه ان الحياجة الى الله سبحانه لا يترتب في المعونة
وان الله بالملائكة فلا استغناء للاعداء من طرفة عين في تقوية قلوبكم وحد لان عدوك تضعف قلوبهم
اي عزة ذلك وقيل ان معناه وما احتما انصر باواد الملائكة الامداد عند الله العزيز الغادر على انتقامه من الكفار
باني المؤمنين الحكيم في تدبيره للعالمين ولما قال ذلك لتعلم ان حصرهم للشركيين انما هو لأعداء الدين
وقيل العزيز المنيع انتداه والحكيم في تدبيره **فصل** وجيز في ذكر مناقب رسول الله صلى الله عليه وسلم قال المفسر في شرح
ما قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم ما كرسه ستة وعشرون غزوة واهار واهار في الامارات غزوة والطغ غزوة والشير غزوة
بدر الاولى غزوة وبين الكبرى غزوة وبين سلمية غزوة وبين غزوة السويق غزوة وبين غزوة ذي امر غزوة واحدم غزوة وسخران غزوة
الاسد غزوة وبين النصر غزوة واثم الغزوة واثم غزوة بين الاحويين غزوة واثم غزوة بين الحنظليين غزوة
بين قريظة غزوة وبين الحياض غزوة وبين قريظة غزوة بين المصطلق غزوة والحديبية غزوة وخيبر غزوة
الفتح فتح مكة غزوة ثم غزوة قنصين غزوة والطائف غزوة بينك قال صلى الله عليه وآله
سما في تسع غزوات عرفه بدر الكبرى وهو يوم الجمل السابع عشر من شهر رمضان سنة ثنتين من الهجرة واحدم
وهو في ثلث سنين ثلث الحندق وبين قريظة في ثلث سنه اربع بين المصطلق وبين الحياض في ثمان سنه
ست والنخ في رمضان سنة ثمان وحين وطائف في ثلث سنين ثمان غزوة غزواتها تسعة قال فيها
بدر وانه هانتك راما عدوا اياه سنة ثنتين من بعثته على ما عرفت في برهان **قال** ليقطع حرقا من
الذين كرهوا او كبتهم فينقلوا احابدين ليس لك من الاخر شي اذ يتوب عليه او يبيد بهم تايم ظالمون
اثنان **الفصل** في الحوي وهو مصدق الله الممدد الى امره واذا زنا الخليل الكتيب صرح النبي صلى

وحسن كبره الله فانكبت او حقيقه الكنت شدة الرهي الذي يتبع في الذب وياصح عن الانسان اوجه الخبر الذي
يتخلو الخاطب المتقطع عما امل ولا يكون الخيب لا امل لامل لانما اتبع نيل ما امل والاس قد يكون نيل الامل وقد
يكون نيل الامل بالياس وبالرجاء فينتضان متفانين كقانت الخيبة والظن **الاعراب** نصب واستوب
عليه على ضربين احدهما ان يكون عطفاً على المقطع ويكون قوله ليس لك من الامر شي اعراضاً بين المقطع
والمعطوف عليه كما تقر كسرت زينا فانه ذلك وعموماً واخر ان يكون او معنى الا ان كان قال ليس لك الامر
شي ان استوب الله عليهم او بعدهم فيكون كما رأينا الامر الله لرحمك بتدبيرهم **المعنى** ليقطع طرف من اليمين
كفر ما احتلقت في وجه اتصالها باليد فيقول يتصل بقوله الامر الله عنده وسناه اعطاكم الله هذا القدر
به ليقطع طرف من جميع اليمين كما في القتل والامر وقيل هو متصل بنزول قوله نعم الله على من اتبع الهدى
ليقطع طرفاً من اليمين معناه ذلك التدبير ليقطع طرفاً من اليمين ليعلم ان الله قد نزل قوله ليعلم ان الله
من كان ان الشرا بالقتل والامر بالهدى الذي قطع الله فيه الطريق من الذين كفروا بقرآنهم فانه قتل فيه صنفاً ودينهم
وربما هو وقادتهم الى الكفر في القتل والامر وقيل هو من احد مثل منصفه ثمانية عشر رجلاً وانا
قال ليقطع طرفاً منهم فيقول ليقطع وسطاً منهم لانه يصل الى ان سطونهم ليقطع الطرف وان الاربعة اربعة
الذين نزلوا قال ما تامل الذين يكرهون الكفر ان يكتبهم معناه ليعلم ان الله قد نزل قوله ليعلم ان الله قد نزل قوله
وقيل معناه بقرآنهم عن الجاني والكلي وقيل ليعلم معناه ليعلم ان الله قد نزل قوله ليعلم ان الله قد نزل قوله
عن الهدى وقيل ليعلم عن طريق جيبه يستقبلوا خباياهم لانه قال ما تامل الذين يكرهون الكفر ان يكتبهم معناه ليعلم ان الله قد نزل قوله
هو متصل بقوله الامر الله عنده ليقطع طرفاً منهم ليعلم ان الله قد نزل قوله ليعلم ان الله قد نزل قوله
من هذا الخبر شي عن ابي سلم وقيل انما عرض بين الكلامين وقوله او يتوب عليهم متصل بقوله ليقطع طرفاً
بكون التدبير ليقطع طرفاً منهم او يكتبهم او يعذبهم فانه قل تحقوا العذاب وليس لك ان ليس
الذي من هذه الاربعة شي وذلك الى الله تعالى واختلف في سبب نزول قوله عن ابي سلم والابن عباس
والحسن وقوله والاربعة انما كان من المشركين يوم احد من كبر باعية النبي ص وشجر حتى حوت الدمار على
رجحه قال كيف ينزلهم قالوا هذا من نبيهم وهو مع ذلك جريح على وعائهم الى يوم نزلوا الله ان ليس له ان
وان ليس له الا ان يبلغ الرسالة ويحيا حتى يظفره الذين معاناه ذلك الى الله تعالى وكان الذي كره باعية شجر
في وجه عبته من ابي قحاص فمعنا عليه بان يجوز الخبر عليه حتى يموت كما نزل قوله ليعلم ان الله قد نزل قوله

هديل

هديل يقال له عبد الله من فذ من عامليه وكان حقه ان سئل الله عليه سئالاً منقطعاً تنكره وي انه صلح كان
يسخروا له على وجهه ويتركه الله من فذ من عامليه فانهم لا يملكون فعله هذا فيكون من على رجل من عبادهم في امر
على الكفر فاجر سبحانه انه ليس له الامار به من تبليغ الرسالة ووعايتهم الى الهدى وذلك مثل قوله قلعاك
ياخذ نفسك الاية وقيل ان صلى الله عليه كما رسم استاذنيه يوم احد في الدعاء عليكم نزلت الاية فلم
تقع عليه بعد ان استنصره وانما يردون له فيه لما كان في الموضع من نزل بعضهم عن ابي الجاهلي وقيل
اراد رسول الله ان يدعو على المشركين عنده من احبهم يوم احد فغاه الله عن ذلك وتاب عليهم وولت
هذه الآية ليس لك ان تلعنهم وبقوا عليهم عن عبد الله من سمعه وقيل لما ارى رسول الله ص والرسول
ما نزل باحبابه يوم بدر من المثل من جميع الاوفى فلاذ ان وقطع المذاكر قالوا لئن اذات الله منعه
ليقتلهم يوم مثل ما فعلوا يا ايها الذين آمنوا لا تمشوا بهم ثملاً لعلها تصيب من العرب احد قط فنزلت الاية
ابن اسحق والتبليغ وقيل نزلت في اهل بدر معونة وهم سبعون رجلاً من قاصحاب رسول الله ص ولهم
المنذرين ومنهم مشرك رسول الله صلى الله عليه وسلم من بني قريظة من اربع من الجرحى على اربعة اشهر من اهل
ليعلموا الناس انهم اعدوا العلم منتظم جميعاً عامر ابن الطفيل وكان فيهم عامر بن نفير مولى ابي بكر فوجد
رسول الله صلى الله عليه وسلم في ذلك وهو شديداً وثقت عليه شجراً فنزل ليس لك من الامر شي
عن مقاتل والاصح ان نزلت في احد ان كثر العمل عليه وتفضيه سياق الكلام وانما قال ليس
من امر شي مع ان له ص ان يدعو الى الله ويروى اليه امر من يتبليغ لان معناه ليس لك شي من امر عقاب
او استنصاحهم والدعاء عليهم او لعنهم حتى يتبع انا من هذا الكلام على ايجاز لان المعنى من يوم الاله الكلام
عليه وايضاً فان لا يمتد ما رسم في تدبيرهم مع تدبير الله سبحانه ط كما قال ليس لك من الامر شي على
وجه من الوجه وقوله ان يتوب عليهم وقيل في معناه رجحان احد هما او بلطف ط ما يتبع معناه في قوله فبقب
عليه بلطف ط ولا امر ان يتوب منهم اذ انا من القول سبحانه فانزلت في قوله وقابل الرسول ولا يصح هذه الصفة
الاله عز وجل لا اله الا الله بالقرآن والعتاب او يعذبهم اي يعذبهم الله بتوبوا فانه ظاهر ان لا يستحق
العذاب بلطف ط وفي هذه الاية ولا على ان ما يتعلق بالنصر والظفر وقوله التبر والتعذب فانها هي
الى الله تعالى وليس الى النبي من ذلك شي وانا ليه الهداية والدعاء كما نزلت قال لا يرفع عنك السيف
الى ان يتوب ويتوب عليهم او يتوبوا على انهم يتوبوا عليهم **قوله** والله ما في السماوات وما في الارض

والكفاية القناه التي تجري تحت الارض سميت بذلك لاسمكها تحت الارض وفي غير الحديث لا يسميه
 عن اوس بن ابي موسى انه قال النبي صلى الله عليه وآله اني كفاية فمن شتر ضارح سمى قديمه ويقال احد كفاية تجري
 نفسه لا يرضع الاستلذ بالفض والقرق بين القنوط والغضب ان الغضب ضد الرضا وهو اداة التفتيح
 بالعامي والغضب ليس كذلك الغضب لا يرضع الطبع بكونه ما يكون من الماسي ولذلك يقال غضب الله على الكفار
 ولاننا لا نعنا طبعهم **الحق** لما حذر الله عز اسمه عن الضلال الموجبه للفتاب عقبه بالحق على الاموال الموجبه
 فقال وسار على ابي ايهام في المغفرة من بكم باحتساب معصيته ومناه الى الاحمال التي ترجب المغفرة تختلف
 في ذلك فقيل سار على الاسلام عن ابن عباس وقيل الى اداء الفرائض عن علي بن ابي طالب عليه السلام وقيل الى
 الحق عن ابي اهلالية وقيل الى الكبرياء الاولى عن انس بن مالك وقيل الى اداء الطاعات عن سعيد بن جبير وقيل
 الى الصلوات الخمس عن بيان وقيل الى الجهاد عن الطحان وقيل الى الفريضة عن بكر بن ورجة الى ابي جعفر
 السمات في الارض اختلفت في معناه على ابي ابي الصداق المعنى كمن ضار السرات السبع والارضين السبع والارضين
 البرجم اذ لم يرضع لسا على بعض عن ابن عباس والحسن واختره الجبائي والبلخي وانما ذكر المراد من المظروف
 الطول لانه يرد على ان الطول اعظم وليس كذلك لوزن الطول دون الرض ومثل الآية قوله ما خلفكم ولا يبعثكم
 الا كنتم واحداً ومنا والخلق وبعث نفس واحد وقال الشاعر كان عزمي جنتي على بعام نافع
 في بلد فقاراي عذير فنام وقال امر حبت بنام راحلتي عناق ما هي وبغيرك بالعناق او صوت عناق
 وثايتها ان مناه مشه اليه سميت كمن السمات كلاله ليدبها كما قال العرشي هذا الخانع للبيوع والمردم لك
 عظم قدرها وجلالة قدرها اذ لا يبايها شيء وان عظم عن ابي سلم الاصمها في هذا وجه بلج لان ثمة
 في الشاهان عن الميرز به الميرز الذي هو خلاف الطول وانما اراد استعظام عظمها للميرز اذ وصف الشئ
 بالسة وصفته بالمرض قال امرؤ القيس بلا عيضا وارضار يرضه مواعع عيش في فضاكر يرض وقال في المنة
 فاعرض في الكار هو استظلالا يوسع فيها ويسال فيقال ان كانت الجنة عرضها السمات والارضان يكون
 النار وجرابه انه يرض عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن ذلك فقال سبحان الله اذ اجازك الشاهرا في الليل وهذه صفة
 فيها استظاظ المسئلة لانها عري ان يرض بالليل حيث شاركه في عري ان يجلف ان ارحب شارب
 ارض وثقاله ان كانت الجنة في السماء فكيف يكون لها هذا العرض فالجواب اذ قيل ان الجنة فرق السمات
 السبع تحت الارض عن انس بن مالك وقيل ان الجنة فرق السمات السبع وان النار تحت الارضين السبع

قناه

تأوه ويقال معنى فوهم ان الله الجنة والسماء الغاي احية السماء رجعة السماء لان السماء تحتها ولا يمكن ان يخلق الله
 والعلو لثالث السمات والارضين فان صح خبر انها في السماء الرابعة كان يتالفة الدار من ان اتصافها ما اكدت
 في احيه منها الرشح جبار اليها وان كان اضعاغ الكبر وقيل ان الله تعالى يرب في عرشها يوم القيمة فيكون المراد منها
 السمات كلاله يوم القيمة كلاله عن ابي بكر احمد بن علي مع تسليمها في السماء وقيل ان السمات للسمات التي تليق
 لله ولو سوله الاجقاب للمبتحجات وفضل الطاعات ويجوز لاحتمالهم بالطاعة عن العقره وانما اصبحت الى
 المتقين لانه المقصودون بها وان دخلوا غيرهم من الاطفال والمجانين فكلوا به المشوع وكذلك حكم النفاق على
 عدم وقيل معناه ان لا المقرون لما خلف الجنة كما يقال وضعت المادة للاير وهكذا يدل على ان الجنة محلقة السمات
 لانها لا يكون سمات الارض محلة الذين يتفقون في الشراء والقر واصف السمات وفي معنى الشراء والقر ان ذلك احد
 ان معناه في اليسر والعسر عن ابن عباس فيقال السور والاعتماد اي لا يتعلم شيء من ذلك عن اتانق الما
 في وجه المراد الكالمين فينظر المخرجين عن المنيطر عندئذ لا يفسد منته ولا ينقصون ممن يدخل عليهم الرض بل
 يصرون على كمال العافية عن الناس يعني انصافهم عن الناس المتجاهرين بالعبودية والقر ان الذي
 الى اهل الجنة لهم ثواب وقيل للمعاني عن المراد كونه اهل الجنة اي من فضل ذلك فوجس والله سبحانه
 ايجاب الثواب له ويجعل ان يكون الاصحان شرطا مضمرا الى هذه الاشياء فالنرى الاصحان ان تحت اليمين
 اسما وليك فاما اليمين احسن انك فانه ما حرك عند السورى حدمي وهلت **فصل** ناول ما عده الله سبحانه
 من احوالها هل الجنة لا تتناهى وما يزيد ذلك من الاجزاء ما رواه انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله ان الله تعالى
 في الجنة اعصابها في الدنيا من تعلق بعضهم من اعصابنا فادرك الجنة والجنة في الدنيا اعصابنا في
 الدنيا من تعلق بعضهم من اعصابنا فادرك الجنة والجنة في الدنيا اعصابنا في الدنيا من تعلق بعضهم من اعصابنا
 من الله قريب من الجنة قريب من الناس بعيد من النار والجنة بعيد من الله بعيد من الجنة
 بعيد من الناس قريب من النار من الجنة بعيد من الله بعيد من الجنة بعيد من الناس قريب من النار
 الاصحان ما رواه ابو امامة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يوم القيمة يرضون في
 جزاء الله يوم القيمة اذ ما قال ايتم كالم الغر كعارب السيف في سبيل الله في مصرعه
 على اهل تله رضاء قال لم ليس الشديدا الم عزمه ولكن الشديدا الذي يملك نفسه عند الغضب ثم ذكر
 سبحانه المعاني عن الناس هو ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال اني تليل الارض عزم الله وكان في الارض

ويعلم الصابرين نصب على الصرض وبالطرف وليس المعنى على نفي الثاني ولا دلالة ما هو على نفي اجتماع الثاني
والاول وتقره وان تعلم تكون مقصودا بما اثاره ان المعنى ولما يقع العلم بالجهاد والعلم بصبر الصابرين من بعد
الحسن والعدل ويعلم الصابرين بالسر عطف على الاول **المعنى** لا حاد الله سبحانه على الجهاد وغيبه في زاد
في البيان والاختيار والجهاد لا ان لا يدري واختياره ان يدخل الجنة المراد بالادراك او ان يظن ان
المؤمنين انهم يتصلون بالجنة ولا يعلم الله الذين جاؤا منهم ويعلم الصابرين اى ولا يجاهد الجاهدين منكم فيعلم
الله جهادهم بصبر اصابه وقاى ولا يجاهد منكم فيعلم صبرهم على ذلك فالجاءه بالعلم الله الذي جاهدوا منكم على
سوى نفي الخبر اذ ان العلم بالموت من الاجازة في الافتتاح جهادهم لانهم لم يكونوا يعلمون مقتله ولا يمكن للمسلمين
الجهاد الذي اوجب عليهم ان المعنى من زوم لا يشتهه ولقد كتبت ايساحاب محمد بنون ان يتفكر الموت فيخفف لعدو
الذئاب وللخفيف وذلك ان عرفنا موتنا ثم نتم شهيد بدينا اننا يتفكر الموت بالشرارة بعد ما يتل احدنا راو
يم احدنا من غير ان يكون من غيرنا فانه نتم ما نتم الله على ذلك من الجهاد والبرج وقناه والعدو من قبل ان
تقتل ما يتوق الله في الموت من اجتنابه رجعة الى الموت اى من قبل ان تلتق اسباب الموت وهو الموت فيقتل
رايته هو ان الموت لا يرى حتى يتلنا شغل الموت تحت لواء الاحكام اى اسباب الموت وقيل الهاجرة
الى الجهاد وان تنظر في ذلك اذ اريد للموت كما قاله ابي عبد الله يعني وسعته باز في ايدى قوم ربه
القلب وسع العلم وفل عرفنا انتم تتلون الحلال في ذلك كيف هي فعلى هذا يكون التعلو على التكرير فيناه
وان تنظر في ذلك في الحسم ونه حذفت ارقام انهم لا يرضون عناب فان قيل كيف يتم قبل المشركين فقولنا
منزلة الشهادة وهو يخرج ذلك فلما لا يجوز ذلك لان قتل المشركين بطم معصيته ولا يجوز قتل المعاصي الاخر
ارادنا انما الامر بهما واذ ائمت ذلك فانما تنقوا الشهادة بالصبر على الجهاد الى ان يتلنا **قوله** وما تحبوا الا هو لا تفت
خدت من قبل الرسل فان ما رسله قتل انقلبه على ايمانكم ومن ينقل على عنقه فانظر والله شيا
سبحرى الله الشاكرين آية **الفتنة** محمد اخذ من لسانه التوحيد فترى محمد ففما المستغرق في جميع الجهاد لان
الصدق لا يشجع الا السن على الجهاد كما قاله عز الله عز اسمه سبحانه محمد واحد اياه لا يوجد حيا اثارا
من ثابت في قول الرسل الله رسله بعد من هانه والله اعلى بالجد وشق لمن اسمه ليحيا فذو المرحوم وهذا
سبحرى انا اريد بان منعه من الدين والافات في الاضرب **الاعراب** انما دخل حرف فتشوا على حرف
المرطوب وتكون انقلبه ان مات او قتل لان الشرط لا انقلبه به صار جمل واحد وضد واحد وان كان بوزن

تدبر الامر على العبد في الذكر اذ ايدل رين فانم فذلك تنقير في العثم والافتقار بحراب الشطر على جراب المشرك كما انك
حادثه ان من سرح الليل ليرى ملك بيت من بيت ساير **الزهد** قال اهل التفسير سبب نزول هذه الاية ان
اجبت ما انبنى قويل بهم احد واشع ذلك قال اناس لو كان نبيا لما تمل وقال اخرون قائل على ما تامله حتى
تلقى سحابة بعد ان نزل بعضه وكان سبب انهم انهم وضعوه اخلا للاراء بجانهم من الشعب وكان
الله ناه عن ذلك لانه لما علم عبد الله بن جبير على الرماة وهم حشرون وجباله وقال لا تجر ما كانا انا لا نزلنا
ما شتمت بكم وجارات قريش وعلى منتهى حال بن الوليد وعلى منس تم عكر بن ابي جهل وعمر بن الخطاب
ويشده ان اشاراتك ههنا حتى نأت طارقتى على الثارق ان يتبدل اعداؤك او تفر وانما تفرق بجزير
وكان ابراهيم بن الصفيق المدين لتهرب الاحابيش وعبيد الله بن قنانه والاشيدل وحيت الحرب فتاوى الله
من ما اخذ هذا السيف بجنته يفر به العدي حتى يخفى فانك الله اورد جازة ساك من حشره الاضراء على اخذ
السيف بعلم بعلم وجعل ينجي ويقره انا الذي عاهدت خليلي ان لا اترك له في الكون الا حربه سيف الله
والرسول فقال رسول الله صلى الله عليه وعلما المشية ببعضها الله من الا في هذا الموضع ثم حمل النبي عليه
واصحابه على المشركين ففر من قتل على بن ابي طالب وصحابه اللوا كما تقدم بياننا من الله نصره على المسلمين
قال الزبير بن عوف هذا وصل اصحابها رأت مصعبات في الليل تاو جديا من ما وكننا احد من شق قلسا
نظرت سارية الى العثم فواكتشفوا من اهل النبي صلى الله عليه وعلما المشية من الغنم اقبلوا ردون النسب
واستلمنا اتمنا بعضهم لا يركن امر رسول الله ص وقال بعضهم ما بين من الا شق ثم انطلق عامه من حشره
فدارى خالد بن الوليد فله الا تقاتلوا شفا المسلمين بالقتلة من اى ظمهم حاله صاحب من المشركين
صل على اصحاب النبي من خلفه فخرج من قنانه من رضى عبد الله بن قنانه في رسول الله يحركه افره وراعيته
وشجرت في حبه فاقبلوا وتوقوا عنه اصحابه واقبل ربيد تلاقوا عنهم مصعب بن عمير وهو صاحب عامه رسول الله
صلى الله عليه وعلما كرم من رضى احد وكان امر اياته القنانه من رسول الله حتى قتل مصعب بن عمير قتل ابن قنانه
ونجح وهو يراى انه قيل رسول الله صلى الله عليه وعلما المشية فاذ انى قتل محمد صلح صلح الاوهج اذ قيل وقال
ان ذلك الصلح كان ابلين فانكف الناس وجعل رسول الله ص بين عمال الناس ويعمل الى عباد الله اما حشره اليه
كثرون وجلا حتى حتى كثر اغنه المشركين ورضى سعد بن ابي وقاص حتى انقذت سده قومه واصبت بدله
من عبيد الله فبست واصيدت عينه وانه من ان يرضى حتى وقت على حشره من هاهنا رسول الله وكانها تاتت

يقوم

كاحسن ما كانت نداء الصوفى رسول الله صلى الله عليه وآله كراي بخلع الحصى وهو بمنزلة لا تحت فقال القوم
 يا رسول الله لا يظلم عليك رجل منا فقال دعوه حتى اذا ناس مكانا في قتل ذلك يأتي رسول الله صلى الله عليه وآله
 عندي ركبنا كل من كل يوم فزرة امتلك عليه ما قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا امتلك ان شاء الله فعل كان يوم احد و
 من نداء رسول الله صلى الله عليه وآله من الحرب من الرشد استقله فظفنه في عنقه وحدثه حديثه فقد علم من ربه
 وهو يحزن كما يحزننا الله وهو يتولى محمدنا حمله احتجنا ببقاؤنا ليس عليك بل من قال بلى لو كانت هذه
 بريعة ومطر لتعلمه النبي قال ان امتلك فلو عرف على بين تلك المقالة لمتنى فلم يلبث الا راسح مات قالوا
 الناس ان رسول الله قد قتل قال بعض المسلمين لست انا رسول الله من ابي ما خذلت امانا من ابي سنان
 وبعضهم جلسوا والتموا باليد بهم قال اناس من اهل النفاق ان كان محمد قد قتل فالمحقق بينكم الا ان قال ان من
 النضر عن ان من ملك ما قوم ان كان محمد قد قتل فان رجبهم لم يتقلوا وان ضعن عن الحياض بعد رسول الله
 صلى الله عليه وآله ما قالوا انما قال عليه رسول الله صلى الله عليه وآله واكرهوا على ما مات عليه ثم قال اللهم
 انى اعتذرت بك ما تراه لا يعنى المسلمين واراه اليك بالجاه به هو كراي يعنى للمناقين فم شيا بسيفه قتال
 حتى قتل ثم ان رسول الله صطلق الى الصحرة وهو يدعو الناس فادمن عن عبد رسول الله صلى الله عليه وآله
 قال عزت عن عبيد تحت الحفر ثم ان تاريت با على سويى يا معاشر المسلمين ابشروا رسول الله صلى الله عليه
 واكرهوا انما انما ليكت فاجتارت اليه طائفة من اصحابه فلامه النبي على الذر فقال يا رسول الله قد ناك
 بابان واهلنا انما الخبر بانك قتلت زعيت قدامنا فليس يدري من فانزل الله تعالوا وامنوا لا رسلكم الا
المعنى ثم بين سبحانه ان لا ينبغي ان يترك امر الله ما كان الرسول بين اظهروا لم يكن قتالوا محمدا الا
 نتخلت من قبل الرسل يعنى انه بشر اختاره الله لرسالته المجلية فتصفت بقدره بعقوباته المرسلة
 ووصوا ما قوا قتل بعضهم وان موت كما مات الرسل قبله فليس الموت يستحيل عليه ولا القتل وقيل
 لو ادان اصحابه لا يتركهم يرتدوا عندهم وقتلهم فانت دعاهم ثم الك ذلك فقال سبحانه فان مات
 او قتل انقلبتم على اعقابكم فان الله اولئك الذين ارتدوا عن عقابكم بعد ما بانكم منى الزناد انقلبوا
 على عقبهم وهم المجمع المقصود لان ارضه خضع الى اقتلاد وان كان الا فتقلب خضع الى اقتلاد
 ما يكون من المشي الى الا لا تستعمله فان الف الحاصر صورته صورة الاستنزاه وشال الحيا وانما على الصلح
 والخطا على الصلح معنى قتله مات او قتل ولا اعلم ان الموت غير القتل لان الشئ لا يعطى على نفسه

فانقل

فانقل هو من ينقض نية الحيرة والموت مناد الدين الذى يحتاج الحيرة اليها بفعل ما وينه يضاف العاقبة التى تحتاج
 اليها الحيرة وقيل الموت منى ايضا الحيرة والصحيح الاول من يتقلب على عتبه يعنى من يذعن عنه من ذنوبه فان يفر الله
 شيئا لا لا يجير عليه المضار بل يضره بما عليه لانه لا يستحق العتاب الا ان يتحيز الى الله لا يثبت الله
 انما كرس على شكره نعم الله تعالى ولا عز انهم به او قيل ارادوا التاكيد من المطيعين لان الطاعات هي شكر الله على نعمه
 ما قبل ان قال الرعد بالوعيد لان قوله ان يضره والله شيئا ويل على منى الوعيد وكان تعالى من يرتد عما دخره عليه ومن شكر
 ربه فانه يرد عليه **فصل** في ذكر ما جاء في اسم محمد صلى الله عليه وآله من شريكه من غير اسم النبي صلى الله عليه وآله
 من غير اسم غيره عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال ان من تكلم بكلمة من كلامي لم يرد الله عليه من ذنوبه ما لم يرد الله عليه من ذنوبه
 على من سواي الرضا على الامم ان يكون اسم الله صلى الله عليه وآله او اسم الله صلى الله عليه وآله او اسم الله صلى الله عليه وآله
 الذي في الجبال وما لا يقصر له روحا وما من قديم كانت لهم مشرقة وشمس من نور الله صلى الله عليه وآله في شروقهم
 خيرا وما من ما دونه وضعت فخرها من اسم محمد صلى الله عليه وآله في كل يوم ذلك المنزلة من ذنوبه من ذنوبه
 قال كان النبي في السرة فقال الرجل يا ابا القاسم فالتقت اليه رسول الله صلى الله عليه وآله فقال انا ادعوا فان قال رسول
 الله صلى الله عليه وآله ما كنت سموا باسمي ولا كنتوا لاسمي وعن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما كان لا يجتمع
 بين اسمي وكلمتي انا ابراهيم الله صلى الله عليه وآله وانما اسمي ثم خص في ذلك لعلي بائنه على السلم وعن ابي طالب
 علي السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ولدك غلام حملته باسمي وكلمتي **فصل** في ذكر ما كان لغيره من
 الا اذا الله كتابا مرصدا ومن يرد ثواب الدين له من ثوابها ومن يرد ثواب الاخرة من ثوابها وسبحي المصطفى
آية الاعراب كتابا نصب على الصدق بغيره وفد عليه ان لا يكلم مع العلم بان كل ما يكون مقتبه
 انه مقتبه كتابا الله ذلك كتابا وقال الاخفش اللام في قوله وما كان لنفس منقطة عما دخلت عليه الى غير
 وتقدر وما كان لنفس ان تقوت اى لان تقوت **المعنى** وما كان لنفس ان تقوت الا اذن الله ومعناه ما كان
 لتقوت الا اذن الله وشكره ما كان الله ان يتخذ له وقتله وما كان له ان يمتقوا شجره معناه وما كان لتقوتها
 شجرها لان ايات الشجر لا يدخل تحت قدرة البشر في اية اجزاء وان الموت لا يكون الا اذن الله وهذا
 تسليه على النفس يموت النبي صلى الله عليه وآله من جنة اذن الله ومعناه ان رسول الله صلى الله عليه وآله ما كان
 يموت بشيء الا ان الله لا يترك منه بشيء من الناس فلا بد ان يترك منه بعد موته قيل ان يمتقوا شجره على الجهاد
 حيث لا يموت لشدة اذن السماء فلا تترك الجهاد حيث لا يترك ذلك الا بخلافه قد حضره ولا يتم الجهاد

منه سئل قال اي حارب او قتل معه ربيون كثير ذكرنا تقديره في الخبر وقيل في ربهون قتل احداهما فعمله
ومقتضاه وجرحه من عابى والحسن وثانيهما انهم جميع كثيرة عن مجاهد وقناره وثالثهما انهم منسبون الى
الرب وبعناه المسترك بعبادة الله من الاخشاش وقال غيره انهم منسبون الى علم الرب بعد بعابى ان الربون
عشرة اذ كان عن الارواح وهلمري عن ابن جرير وخاسها ان الربون لا يتبع والربون ثلثة الراهة عن ابن زيد
استد الفير الذي في قتل النبي فالمنى كمن قتل ذلك النبي وكان معه جماعة كثيرة فثالثها محارب بعد
وما هو وما نتمها ومن استدل الى الربون دون غيره في قتل النبي ما هو من بائتهم بعد ما مثل كثير منهم في سبيل
الله والى هذا ذهب الحسن لا كان يقتل ما قبل النبي وطى في الموكب والى الاول ذهب ابن جريح وقناره والربون ثلثة
فعلى هذا يكون النبي المقتول الذي معه لا يربون بين الله سبحانه لو كان قتل النبي كما اختلف بذلك اجمع
لما اوجب ذلك ان يضعفوا ويضعوا كما يرون من كان مع الانبياء يقتلهم وهلمري عن ابن جرير عن ابي سلمة
وقيل عنه فصار هو استدل بينهم ولاضعفوا عن رعي وهم ولا استكفوا الملاصق بهم في الجهاد عن رعيهم
عدو من حتى وقيل فصار هو الذي فواجبوا من قتال عدوهم وما ضعفوا في ما قتلوا والسكان الى ما
خصصوا لعدوهم عن ابن جريح والصحاح الصابرين في الجهاد وقال ابن ابي عمير ان قتلهم كان راجعا عليهم
ان قتلوا على انبياءهم لقتل كما قال الامامية بعد قتلهم رجموا عن رعيهم وما كان قتلهم عند قتل الله
الا ان قتلوا ربه تعالى اغفر لنا ذنوبنا المعنى ما كان قتلهم الا الاستفهام اي لا تقبلوا ربه تعالى اغفر لنا ذنوبنا
ان قتلوا ربه كان قتلهم حرم والضرير يعود الى النبي ومن معه على احد القتلين الى الذين في القتل الاخرين
اغفر لنا ذنوبنا الى اسرها علينا بترك عقابنا وجزاها عليها واسرائنا في اسناي الجاهل والكل في الدنيا
وتقتصر نار الله سبحانه واحكام الرسول في ان يقولوا هذه الترتيب ولا تقبلوا تتركه يد على الضعيف
الاعلى منهم وبثت انما ساقى جهاد عدوك بتقوى القلب وفعل الاطراف التي هو انشئت الاقدام
فلذلك لا انصراف وقيل معناه يتشأن على الذين تمتت به انتمسا وانصرافا على التمام كما نزلت بالقرآن
الرعب في قتلهم وادانوا بالاكفر ثم بين سبحانه انهم عقيب دعواتهم فقالوا ايتم الله على الدين وصنعهم
اعطاهم الله ثواب الدنيا وهم صبرهم على عذوب حتى قتلواهم وقصروا لهم وعلمهم وانا لولمنا العينة من حسن
ثواب الاخشاش وهو الجنة والمغفرة ويجوز ان يكون ما قام في الذين من الظفر والشر والضرر والحد الغنية ثوابا
سخطهم على طاعتهم لان في ذلك التظيم والاحلال ولولا ذلك لقتلوا المص على هذا الظن والتمية بالاسماء

الذي
الكثير

الشره بعض الثواب ويجوز ان يكون سبحة اعطاهم ذلك تقضاه من الثواب من اللطف فيكون
تسبيحا ثلثة محبات او تسبحة الثواب هو الدعاء الفاضل المحسن المقارن للتظيم والتبجيل والله المحسن
في ثوابه وفضله والمحسن فاعل الحسن وقيل الحسن الذي يحسن الى نفسه بطله ربه وقيل الذي يحسن الى غيره
قوله يفتك يا ايها الذين آمنوا ان تقطيعوا الذين كفروا يربوكم على اعقابكم فتقتلوا اخرس من كل الله يولم
وهو خير الناموس آيات **الفتنة** الطاعة من انفة الراهة المرفوعة الفعل والاربع من فصل من الاجابة ان كان
مرفوعة الراهة صادرة في الناس من قال الطاعة هي موافقة الامر فلا يصح لان من فعل ما تنهى العقل رجمه او
كان عظيم الله ان يكمل ما ليس **الاعراب** يربوكم حرم لا يرحل المشرك فتقتلوا عطف على وخاسر من
على الواو بوجوه حقيقة للاعراب عن اوله الى الثاني **الرفل** قبل زنت في المناقبة اذ قالوا للذين يربون
عند الهنيز ارجعوا الى ارضكم وارحموا في دينهم عندكم في ارضهم الى عن علي بن ابي طالب وقيل هم اليهود والاصحاب
عن الحسن بن ابي جريح **المعنى** من ارجعوا الى ارضهم من شططهم عن الجهاد من الكفار فقال بالابا الذين آمنوا
اي صدقوا الله رسول ان تقطيعوا الذين كفروا اي ان اصغيتهم الى قتال اليهود والمناقبين او جهدا فيلزم
الى عشايركم فوعا على عبايكم اي رجوعكم كفارا فقتلوا اخرس من اي رجوعوا اخرس من لانفسكم فلا اخرس من
من ان يبدل الكفر باليمان والذنا بالجنة بل الله يولم اي هو ولي بان تقطيعه وهو ولي بضمهم وهو خير
الناس من ان قال ذلك وان كان نصره لا يعتد به نصره استطاعوا في الجاهل او اعتد به نصره غيره
خير لهم لا يجره ان يفتك بغير محزون ان يفتك وان نصره في الجاهل في الحقيقة ان شاء احكم باهل الكاينات
اعلم باهل الارض بان شلو نصركم بالانصاف الراجح فتقتلوا **قوله تنص** سبحة فتقتلوا الذين كفروا والذين كفروا
اشركوا بالله ما لا ينزل به سلطانا وما يؤيدونهم ان يؤيدونهم مثلوا الظالمين كية **القرآنة** قرآنا بغيره وارجعوا الى الله
ويعترفوا بما صنعوا الله عز وجل من الاشرار يتكلمون المين وقد تقدم الفرق في مثل **الفتنة** السلطان
هنا معناه الحق والبرهان واصل القرآنة تسلطان الملك لقوته على وضع الباطل والنيل على الشر والقرآنة على
به والاسلام صحة اللسان مع شدة الصبر للقوة على تركه اثار فعله والسيعة التي لقرآنة استعارة الجدة
والانصاف اصله الامعان بداعيه وتولوا التي الاشرار فالقرآنة استهله في غير انصافا اوله للرب يعين
وكذلك قولوا لعل عليكم حجة مني ومثل الاقرب في ذلك الذي قال جاز والذين يربون ارجعوا الى الله
فتمت الاشارة الى الذين يعينون وكذلك قوله ما في باركنت سنة ووالذي يربون جرحه الطري بها في المعنى

على المديته لسوء الظن بغير علم النعم عن ابونحن وان هذا وقادة اربع وعشرون من انفسهم او جماعة قد
انفسهم ونقل جملته على المديته من الرب هكاهلك ومعناه كان هو حلالوا انفسهم الرب تطلق هذا المثلث
على كل ما جلت وجل شرفه عن غيره وطرفه من الله غير الحق بل الجاهلية اي من هرون ان الله لا يرضى عن احد
كظن في الجاهلية ويترك لظن اهل الجاهلية وهم الكفار الذين يرتعدوا الله من عيبه فكان قول المناهضة كظن وقيل
ظنهم ما ذكر بعد من قوله يقولون هل لنا من النعم والظن نصيب قالوا ذلك على غير الحق والجاهل انظر ان
لنا القليله على من كان اي ليس لنا من ذلك شيء وقيل ان معناه ان الضمير كراهوا وكراهوا انفسهم ما خرجنا من
وكان هذا التامل بعد الله من معتب قشره وسحابه ما عن اليزيد من العراب ما يخرج قبل ما يجرد الا ان كان له يفر من
بينا ولا خاد لا من نصره ولا ناصر لمون خذله وبما جعل الضرور وما آخر لضرب من الحكمة ولا يكون لو عد خلف للبراد
بالهرة الموضحة من الضمير في انفسهم ما لا يدرك الا في غيرهم في انفسهم الشك والناقص والايستطيعون
لكم يقولون ان كان لنا من الامور من النظر كما وعدنا في ما اتكنا ههنا الى ما اتكنا احسانا شك منهم يا رب الله
بني صلى الله عليه وآله ما كان الاستعداد على اهل الشرك وتكذيبه بل يجرى في جواب ذلك او كسر في نبيكم وتنازلكم
لهم الذين كتب عليهم التقليل المضاعف قبل فيه فقلان احد ههنا معناه لو لم يتم تنازلكم ايها المنافقون واليه
وتختلف عن التنازل حتى الى البراءة من الذين يرض عليهم التنازل صابرين محتسبين فيستلوه ويتلوه
والقول لو حكمت عن التنازل لتختلف الموضع فان ان معناه لو كنت في تنازلكم لخرج الذين كتب عليهم
التقليل الى كتب احكام وموتهم وتكلم في القوم المحض فظن ذلك الوقت الى المصارعهم وذلك ان ما علم الله تعالى كذا فان يكون
كما علم لا يرضى في ذلك ان المشركين غير قادرين على تلك التنازل من حيث علم الله تعالى ذلك منهم وكذا كما علم انهم
لا يخشون ذلك علم انهم قادرين ولو وجب ذلك لوجب ان يكون تقاضا على ما علم ان لا يفسدوا التنازل لعل
وليت على الله ما في صدقكم اي يختبر الله ما في صدقكم بما علم لا يذعه غيبا فيعلم شهادته لان الجاهل انما يستعمل علم
شاهدته لا على ما يعلم من غيره من احد الخارج وقيل معناه ما علم الله ما علمه من المؤمنين ومظاهر في الصدق عليكم
وقيل ان عطف على قوله ثم فكلم عنهم لئلا يتكلموا وليست على ما في صدقكم بل ليحصى في قوله اي يخلص وقيل هذا خطاب
للمنافقين اي يابى لهم المخرج فلا يخرجون فيظنوا للمسلمين معاذ انكم وهم تكشفوا سر اركم فلا يعقد المسلمون
حلمهم وقيل معناه ان الله ما في صدقكم كقوله الذين يجارون الله سرور وروى الله سرور وقيل انه
عطف على قوله انما لا يظن عند هذا الاطرافه بالظن ظاهر كما لو يحصل في تكراركم اي يظن ههنا الشك

ما يروى

ما يروى من عجايب حسنه بخصيصياتكم وهذا التحصيص خاص للمؤمنين دون المنافقين والله عليم بما فات الصدور
معناه ان الله يستبكم ليعلم ما في صدقكم فان علم بذلك وانما يتكلم ليظهر انكم تبتغون الحق ارفع ما ظهر **قوله**
تس ان الذين تراءوا لكم يوم النقي الجمعان انما استترتم الشيطان بعض ما كسبوا طمأنينة عن الله عنهم ان الله
عقبرهم **المنفي** ثم ذكر سبحانه الذين اتهموا يوم احد ايضا فقال ان الذين تراءوا لكم ان الذين تراءوا لكم
ان الذين تراءوا لكم ان الذين تراءوا لكم ان الذين تراءوا لكم ان الذين تراءوا لكم ان الذين تراءوا لكم ان الذين تراءوا لكم
عن الله يوم النقي الجمعان جمع المسلمين يتقدمهم رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم بدر وما رجع وقيل هم الذين تراءوا
الطلب لهم عن النبي وقيل ان الذين استترتم يعني بعض ما كسبوا من معاصمهم الماله انما استترتم
شربها وقيل استترتم لئلا يعلم من حرمه عنيت الحيرة عن الجاهل في قال وفي ذلك الرجز ما يرد الى الله في يديهم
من الامور وقيل استترتم لئلا يعلم من حرمه عنيت الحيرة عن الجاهل في قال وفي ذلك الرجز ما يرد الى الله في يديهم
الزجاج ولقد عطف الله عنهم اعماد سبحانه ذلك العفة كيد الطمع للمؤمنين في العفو ومعالم عن الامس وتحسين الظن
المؤمنين ان الله عفا عنهم اعماد سبحانه ذلك العفة كيد الطمع للمؤمنين في العفو ومعالم عن الامس وتحسين الظن
وما من الاضمار فاما الماهر من صلى واوكله وعبد الرحمن بن عوف وسعيد بن ابي وقاص وقد اختلف في الجمع
التي على عم وطير وقدرى عن عزال بن عجلان الخطاب فقال هو التي اصعد في الجبل كافي اويديهم جرح عثمان عن اظرف
الاجد كذا قال النبي صلى الله عليه وسلم في حبه يضاعف بطير **قوله تس** يا ايها الذين آمنوا لا تذكروا كاذبين كذروا انما
لاضمانهم واخرى في الاضمان كما في قوله لو كانا عندنا ما اتوا وما اتوا بالجبل لله لك حسرة في قوله رسول الله صلى
وبيت ما والله بما تعلمون بصيرى ولكن تملقتم في سبيل الله او تملقتم لغيره من الله من حبه ما يحسن
ولكن عظم الله لكم في الله تحف ورك كذا مات **المراد** من اهل الكفر عزم ما يملكون باليه
والباقيون باك انتم وقدر انهم اهل الكفر في عزمهم بالكفر وما تقدم حصة في اهل الكفر انما يملكون باليه
باليه حصصهم وعام والباقيون بحسبهم باليه **المنفي** قال اربع حجة من غير انما باليه ان قبلها ايضا غيبة وهو قوله
فقالوا لاخاتمهم والله جميل الكلام على الغيب والاشارة اليه من قولهم انما الله في القياس وهو ما شرفه فضل
في الصحيح وان قلت ذكرت ابن عباس سابعين عامه وماريون عري ذكرت ما فضل ما لا يحسن الله تعالى على
يحسبون يا ايها المستترون في سبيل الله الماتون وصلى الله اذ ظهره من الله حيره ما يحسب عزم **المنفي** الضرب
في الاضمان السببية واصل الضرب باليد وقيل هو الاضمان الذي يرضى في حقه غاري بخضاب وكرهيب وطارق وطلب

قوله وقالوا انهم اذ اخذوا من الارض وضعوا ادراجهم من الالهة فصل بلكونوا كهم لا اذ اخذوا
 اخذوا من الارض وقالوا انهم اذ اخذوا من الارض وضعوا ادراجهم من الالهة فصل بلكونوا كهم لا اذ اخذوا
 ويصعدك عن سبيل الله ومعناه يكره ويصعدك ويجوز لا من الالهة كالمركب او اذ ردت فترقت التي من اجل
 الاشارة اليه بعد ما نقل الجمل الله ذلك حصة اللام فيه يتعلقت بلكونوا اي لا يكونوا كهم لا اذ اخذوا من الارض
 ليحمل الله ذلك حصة في قلوبهم وبنيت الله يتعلقت بلكونوا لانه لا يكونوا كهم لا اذ اخذوا من الارض
 لانه يتقدم استغنى عن جواب الجمله فيه يحمل القسم في قوله من الله من جهة الخبر وقيل يصح شيان كل واحد منهما
 يحتاج الى جواب كان جواب القسم اولى بالذکر لان الله صمد لا يولد له احد في قوله من الله من جهة الخبر
 يحتاج الى جواب ان يكون خلفا من القسم في قوله من الله من جهة الخبر كما ان قوله من الله من جهة الخبر
 الى الله والثاني ان يكون مؤكدة لما بعدها كما ان قوله من الله من جهة الخبر والثاني ان يكون مؤكدة لما بعدها
 في فعل المضارع مع لام القسم لان القسم احتج بالذکر من كل ما يدخل الخبر من جهة الخبر ولعل على ان من يوضح
 الذالك في اجازت في غير من لام القسم في الاستواء والجرع مع ما است في القسم لا احتج ما من غيره و
 الترتيب من القسم ولا لا استواء بصر في الالهة بل بصر في ما بعدها من جهة الخبر من جهة الخبر وقد علمت
 زيد اليقزم وليس كذلك لان القسم لا يملك على الالهة كما علمت ان رتبة الخبرين وتلك من جهة الخبر في
 المستعمل المعنى ثم من الله المولى من عن الالهة والالهة من في انما هي قوله لهم فقال ايها الذين آمنوا لا تكرر
 كالذين كانوا يريدون ان يردوا من الالهة بن ابي سلمة ومما جرت لنا من عبيد السوي رجا الله فقل هو عام وقالوا الاخر لهم
 من اهل النفاق اذ اخذوا من الارض ما في الارض ما في الارض ما في الارض ما في الارض ما في الارض ما في الارض ما في الارض
 حصص الارض بالذکر لان الالهة اسما وهم كان في الترتيب وقيل المعنى بذكر الالهة عن ذكر الجحيم كمن سجدوا لغير الله
 لان الارض تشمل على الالهة كمن اغترى اي غداه محاربين للعدو فقلوا ان الالهة كانوا امة من عندنا ما كانوا
 فتكون الجمل الله ذلك حصة في قلوبهم معناه قالوا انهم لا يتلوا ليشتموا المومنين عن الجهاد فانما سئل المومنون
 ذلك في جوارحهم العز والغنية فضلا حصة في قلوبهم قالوا انهم لا يتلوا ليشتموا المومنين عن الجهاد فانما سئل المومنون
 كمن لا الكفارة هذه الماتة لكي يحمل تلك الماتة سببا لا اثم الحرة والحركة تلوهم بها يحصل لهم من الخيبة فيما اتوا
 من الماتة من غير الظن والغنية والله جميع بيتاى هو الذي يجي بيت في السنة والظن عن حصة الجهاد
 ولا يخرج لما تقدم ولا يندم على ما فعلوا ولا يندم على ما فعلوا ولا يندم على ما فعلوا ولا يندم على ما فعلوا

خشية القتل بان الاحبار لا يمانون سيجاز فلاحية لمن قده الله مرة ولا سميت لمن قده الله حين تده الله بالظهور
 بصر اي بصر ويتعلم علم وهذا يتبع التعبد والطاعة والترهب عن المصيبة خشية سما على الجهاد وبين
 ان الشارة من غير من الموالا الدنيا المستارة بان قالوا لئن قتلتم اربعا للمومنون في سبيل الله في الجهاد اربعا
 كما هذا الكفار استحق مغفرة الله وحسنه والمغفرة الصغرى من الذنوب والرحمة الثواب والجنة وهما ان خير مما
 يجزى من الاموال والمغفرة الصغرى من الذنوب والرحمة الثواب والجنة وهما ان خير مما
 ونهت عن الموت على علمهم ثم قالوا لئن قتلتم اربعا للمومنون في سبيل الله في الجهاد اربعا
 يجزيكم كما لا شك استحق الحسن على احسانه المحسى على اسارته ناروا ما يتبعكم منه ويرحب لكم رضاه من العمل بطاعته
 والجهاد في سبيل الله ولا تركزوا الدنيا في هذا المعنى البيت الذي ينسب الى الحسين عم فان تكن الاهدان في الاشارة
 فصل لربنا لبيك والله افضل سوان ان يتل كيف عادوا بين مغفرة الله ورحمته وبين عظام الدنيا مع قناروت
 ما يهنا ولا يقدر الجمل الله جبر من الترتيب فحيا به ان الناس يوشون الدنيا على الاخرة حتى انهم يتركون الجهاد وانما اراد
 الله سبحانه للاستغناء من الدنيا والقيام بها على هذا اجاز ذلك **قوله ثانيا** بما حصر من الاشارة الى قوله
 نظرا غلظ القلب لا انفسل من حركته ما عفت عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الامر فاذا عزمت كره لي الله
 ان الله يجب للمؤمنين آية **الفتنة** الخط الفيلق للجانى القاسى القلب قال الله منقطت منقطت وطا طوا طت
 على ربه بعد الازداع كعبه الخطا حشرة الكلام بالانتظار شرب كما الكرم الحناء على الطبع فان اصل الخطا
 الحفرة والخطا الكرم والنض والضاد فترقى الشيء والانتظار الترتيب وشارة الرجل مشاورة وشارة الامر المشورة
 وقيل المشورة وتلان حسن الشورة والصورة اي الطيبة واللايس وانه لصبر شير وهو حسن الشارة ومعنى علم
 شاورت فلانا اطهرت في الراى ما عنت وما عنته وشرت للبلد اشترها اذا استخفنا فمررت حياتها في السيل
 وشرت العسل وشرة اذا اخذت من موضع الضل وعسل مشورة وشارة قال الاعشى كان الترتيب والرجيل
 بانا بعينها اذ ايا مشورة قال اعدى بن زيد فغنا واذن الشيخ له وحدثت مثل ما دى مشارد العز عند الذي على الشيء
 يريد ان يفعل والعم به كذا قال اربع ربي قال عنت عليك معنى اتمت عليك والترك على اطعم الجحش والاهتمام
 على الغيرة والترك على العم هو تفرق لاريم والفتنة حوس بيرة واصلا الاحكام وهذا التفتان في فعل ما يحتاج اليه
 يستداليه وشارة الكار لانها عنت على الكفاية بالنيابة والوكيل هو المتكلم عليه بتفويض الاله **الاعراب** بما
 وحسن ما زاوية بالجمع الغفير يوشون في ايدى جارات ما وكذا الكلام وحسن الحس في الغم كمن خسر لها لان الغم

وضحة

في حق من علمه ما يشاء من حلت له من حلالها المباح وقوله في حق ما يرب ان يحسن فيه
 ما بين وقد نظر في ذلك شيب ذلك ليتك المعنى في النفس جري الكبر **المعنى** شيب من سبحان الله
 النبي اياه وسبحان من حمت سبحان حمله بين العطف حسن الخلق فقال سبحان الله الذي
 لم يمتناه ان لبيك لم يارب وخلق في الدين لانك يا رب مع سبحان خلائك وكرم بحيتك والبراهيم
 وكرمت يا رب فظا اي حاشي السبي الخلق على القلب اي تاي الفناء في ذمهم ولا رافة لا انفسوا من حرك
 اي انزق في حصارك عنك ونفوا منك وقيل انما جمع بين العطاطة والعطوة وان كانا متقاربين لان النظار في
 في الكلام مني الحار عن لسانه والفتوة عن قلبه فاعف عنهم ما بينك وبينهم واستغفر لهم ما بينهم وبينى وقيل سواه
 فاعف عنهم فلهم باسد واستغفر لهم من ذلك الذنب وشا في الامم ان استغفر سائر الامم والهم ما عند الله
 في ما يره سائر الامم مع استغفانهم بالرسول عن تصرف صلوات الله من العباد على انزل الصلوات ان ذلك على التعليل
 لنفسه هذا الكفر والرفع من انوارهم ليتبين انهم من نور طاهر ويجمع الى الامم تتاوه وارسع واولي الحق
 ذنبا ان ذلك ليتك ما استغف المشاورة ولا يرها انتصفا كمال الامم شر فيهم عن سياتين عيسى في الشفا
 ان ذلك الله بين الاجلال احببه وليفدي ما استغف في ذلك عن الحسن والصلوات واربها ان ذلك استغف بالمشاورة
 تميز التامع من العاش وخسها ان ذلك في امور الدنيا وكما في المحرم والاعتد في مثل ذلك يجوز ان استغف
 بار الله عن اي على الجاني فاذا غفرت اي فاذا غفرت قلبك على الفعل وامضاه واربوا عن جفرت محرم عن جار
 رب فاذا غفرت بالقرض في هذا يكون مناهنا غفرت لك من غفرت شوارشك من كل على الله اي فاعف على الله
 وقت بر وفرض ان الله ان الله يحب المتكلمين يعني الراشدين بعد المعصومين عليه والمنتمين اليه بالركاب
 امرهم الى لطفه وتبين في هذه الآية ولا على احق خاص يتسام بكارم الاخلاق ومحاسن الاموال ومن يحب امر
 صلى الله عليه وآله وسلم ان كان اصحاب الناس لدواعي القرض ثم كان اذا هم الى القرض وذلك انهم كان اوسط الناس
 نسا او نهم حسبا او سماه او نهم واذا هم وانصصهم وهذه كلها من دواعي القرض ثم كان من تراشعوا ان كان
 ربح القرض ويخفف الفعل ويكسر الحمار ويكلف الناحي ويحبب دواعي الملوك ويجلس على الارض ويأكل على
 الاضواء وكان يعطى الى الله من غير ذنوب كاهن ولا حرم ولا حرم ولا حرم ولا حرم ولا حرم ولا حرم ولا حرم ولا حرم ولا حرم
 امره في ذم من محمد وفي الآية ترغيب للمسلمين في المعرفه المسمى رحمتهم على الاستغفار لمن يرتبهم على
 مشاورة بعضهم بمضايها من الامم ورفيعهم عن العطاطة في النزول والعطاطة في الحفا في الفعل ودعاهم

الى الترتيل

الى الترتيل عليه وقد نظر في الامور اليه وفيها ايض دلاله على انظر في الاطف لا سبحان على انه لا رحمة لم تبع الذين
 والشايع ولو لم يكن كذلك لما احابره فيمن ان الامور المنقر منه عن سائر الانبياء ومن سبحان جبراهم في الرحمة
 على الخلق وقد لا يجب ترديدهم عن الكبار لان السفيرة في ذلك **ترتيب تعسا** ان يصبركم الله انفسا
 وان يخذلك من فا الذي يصبركم من بعد وعلى الله نيلت كل المعنى من آية **المعنى** لما امر الله سبحان بنبيه بالقر
 بين معنى وجوب التوكيل عليه فقال ان يصبركم الله على من نا ما كرفلا عا لاي فلا يتقوا احد على غلبتكم وان كثر
 عدد من ياتكم قبل عدوكم وان يخذلكم اي يصبركم مع منته ويجعل بينكم وبين عدوكم كعصية كما اياه من ذلك الذي
 يصبركم من بعد الهداية الى احم الله على الظاهر والمعنى على حذف المضاف يعود بعد حذفه لان معنى ان لا
 كما بعد حذف لان انما اياكم ومن هنا معنا ما لله تر بالشيء في صورة الاستنزام اي لا يصبركم احد من بعد ما انما تصبر
 حرم الاستنزام معنى النفي لان جعله سبحانه ان يكون النفي لان جعله سبحانه ان يكون النفي تصار كره يعني عن ذكر
 حوا يبتك ان بلغ الترتيل الخاطب فيده على التقليل كل المي سون ظاهر المراد ان تصفت الآية التي غيب طاعة الله
 التي ليست حتى يرها الترتيل الترتيل من حصة الله التي يستحق بحال ذلك لان مع الاحباب الترتيل عليه الذي يرب
 مع ما ان يحل على انفسهم في كل حال اربى الجاني وفي الآية بولا على ان من غلبه اعداه الله من الباعين ان يصبر
 الله لا يترتب له ما غلبه وذلك بحسب ما في العلوم من مصالح العباد مع ترضي المؤمنين لما لا يراى سباب
 على الجحيم او حرم في الترتيل من حيث لم يحمل على شان من علمه الفجاء وهذا انما هو من انفسه ما ان التصبر
 بالحق فان الله تعالى انفس المؤمنين من حيث هذا هو الى طر الحق بما نصب لهم من الالوا الصخرة والبراهيم
 الساطعة ولو ذلك لما حسن التكليف وقال ان الله لا يهدي القوم المضلين من انفسهم ومن اعداء ان غلبوا فتم التصبر
 بالانبياء وان غلبوا فتم التصبر من بالحق ولا يجوز ان يصبر الله الكافر على وجوب الجاني النضر بالانبياء
 تراب لا لا يجوز ان يصبر الله الظالمين من حيث لا يريد استقلانهم بالظلم على عزم وقال ابن الاثير
 ليس غراب كيف تصرف الحلال لان الله تعالى انما ان تصبر النية المبني عليها وقد اكدت سخره للتراب
 فاما الخذلان فلا خلاف ان عتاب والحمد لا يرتفع من المعصية على المدد في وقت الحياح الارب
 لا لا ارتفع انسان من معصية من يستغنى عن معصية لا يكون خاد لا **تو تيسر** وما كان النفي ان يفتل
 ومن يفتل يفتل ما عا في يوم القيمة ثم تفتي كل نفس بما كتبت وهم لا يظنون آية **القرآنة** قوله انما انفسهم
 وعاصم ان يفتل من خالدهم رضاعين وقراء الباقين بضم الهمزة ونسخ العين **الحجة** من قراء يفتل نعمنا

يخون بقال فعل في الغنمة اذا طاع فيها واعل بمعناه قال النون تلب في جزم الله عن اخره انت فقول جزم
 بالامانة كاذب ما سالت عن الرشاة ليكنوا على وقد اوتيتها في النوراب ومن قمار يفعل فضعنا على
 احدها ما كان لبني ان يخون وينسب الى الخيانة اي تبالغلت كقولك استيت له فقلت له ستك الله قال
 ذوالر وسقيه حتى كادها الشبه كخلفي الجوار والمعب قال الكلب وطائفه قد اقرتني بحكم وطائفه تبارك
 ومن سبى سبقتي الى الكفر ما كان لبني ان يخون يعني بمرتبته ويرضون الغنمة التي حانها ويكون
 تخصيصا لشيء من ذلك تعظيما للذنب وقال اربعي القسوي المحسن لمن قرله فيل ان ما جاز في التزبل من هذا
 الخواص الفل فيه الى النمل نحو ما كان لنا ان نترك بالله وما كان ياخذ اخاه وما كان الله ليصل نوما
 وما كان لقتل ان تترك الاباذن الله وما كان ليطلبكم على التيب ولا يجاديقا ما كان ليريد ان يضر به ما كان
 ليضرب فيفسد الفل فيل الى المنور به فذلك قوله وما كان لبني ان يبدل بين الفعل فيقال ان فعل به
 عن ابن عباس في والله يقول به من ان عيسى يرض ان قال فقال النبي قبل ذلك لا يخون الله ولا الله لا يخون
 وهو من قوله تعالى لا يظلم الله شيئا ولا يظلم الله شيئا قال الفل ما لا يظلم الله شيئا قال الفل ما لا يظلم الله شيئا
 على صفة من غير الوجه الذي يجعل كالفعل منه الفعل المحقق لا يخون في النفس كالفعل اراء العيش والملك كما هنا
 يخون في الملك من جهات مختلفة والعلل لانهما تحت البدن **الترناب** روي عن ابن عباس وسعيد بن جبير
 انهما زلت في تظهير حمر او قد مت بين من لمعتم فقال بعضهم لعل النبي احد هاوني رواية الضحك ان عدنا حمارا
 على حيطان اارة من غنم هرون برحين فزلت اكره وعن قتال انهما زلت في غنم احد حين ترك را
 الكون طلبا للفتنة وقالوا حتى ان يقولوا الله من اخذ شيئا فهو لا يرض يوم يبدو وتقول في الغنم فقال
 اظنهم انما فعل لانتم لكان الله تعالى اكره وقيل اركم التسم ولم يتسم بالطلع فقلت اظنهم قالوا التسم
 الفنى ويطسم لانه قوله الله تعالى لعلكم به وزلت اكره وقيل زلت في اذرا الهوى كان صلى الله عليه وآله وسلم يقدر
 الزمان وفيه عيب فيهم فب الغنم فسأله ان يطير ذلك فانزل الله الآية **المعوي** للمعوي سجدة من الهوى
 ذكره من ما يتعلق به من حديث الغنم قاله من الحيانة فيها فقال وما كان لبني ان يفعل وتقول ما كان لبني
 المفلح لان مع الفعل معنى المصد لا يجتمع النبوة والحيانة وقيل معناه ما كان له ان يتم شيئا من الهوى
 عن ابن اسحق وتقدر ما كان له ان يفعل استه فيما يوردى اليوم وقيل اللقم منقولة وتقدر ما كان لبني ان يفعل
 كقوله ما كان الهوان يخون من ولد ومعناه ما كان الله ليخون فلدا على الفقرة الاخرى ما كان لبني ان يخون ذلك

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

يخون

الربيه والديان شخى الصبي لتقارب الرتب والترقى في العاوم ووجه بعدد حجة اى منزله بعد ان كاد الهم الموفيه
الرفق طاهر سوره الله صم بالخرجه الى احد فعدت جماعة من المناقبات وابتاعوا من ترك نان المسالمة هذه الآية
المعنى لما بين سبحانه ان كل نفس توفى جزاء ما كتبت من خير وشر عنده بيان من كسب الحزب والشر فقال
 اتبع رضوان الله وبنه انما الواحد هان معنا ما فخرنا مع رضوان الله في العمل بما عداه كن باء بسخطه وفي
 العمل بمصيبة عن ابراهيم وثايبها انما اتبع رضوان الله في ترك الفلوك كن باء بسخطه من الله في فعل
 عن الحسن والضحك واختاره الطبري لانه اشبه بما تقدم وقالوا اتبع رضوان الله بالحجاء في سبيله
 كن باء بسخطه من الله في الغار من ربحه عن الزنجار والجبالي وهذا الوجه يطابق ما سبق ذكره من سب
 الزنجر وما يجره من ابراهيم ووجه حتمه وشره الحزب الذي كان الذي صار اليه والمستقر بالاربع استقام الى
 التقرب والرفق بين المؤمنين اى ليس من اتبع رضوان الله ان الله كن باء بسخطه من جهات هم ذوات
 عند الله فالمرء مؤثر ووجه رغبته عما كلفه من ذمهم كتحسينه وقيل في معناه لان احد هان الم اذ اتى
 مرتبه اهل الذليل والعتاب بالهجرة من النعم والكريمة ولا ذلك من العتاب والمجانة وغيره عن ذلك
 مجازا وتوهمها والثاني ان الم اذ اختلف ايت كل من الزهيمت نال الجنة ووجهات بعضها اعلام من بعض
 في الجنة اهل الجنة ابراهيم اهل عليين كايما للخصم في اتم السماء وادار كات بعضها السمل وبعضه
 فحذف المضاد قبل ان هم انشده سبويه انصب للنيه تعرفهم رجالي ارجح لسؤل اى هم ووجه
 والله يصير بما تقر به اى علم وفي هذا ترتيب للناس في اتباعهم فاضل الله تعالى وتخيرهم عما يوجب
 واعلام بان امر الاعداء عنده علائق وفيه ترتيب لما لا يصح عمل عامل للبر اذ يخشى من ذلك عليه
 على الظاهر وما تروى على المصيبة **فلم تفت** لئلا يفت الله على المؤمنين ابراهيم فيهم رسول الله
 يلو عليهم اياته ويركعهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل في ضلال مبين **اية** **الفرع** اصل الفت
 يقال شتمت اذا قطع والفتن للفرع لا يقطع بها عن ابيية يقال من فلان على كذا اى استغنى به بما انا
 فيه والمن كبري التفرع لا يقطع لها من حرمب الشك عليها والمنه الفتق لا يقطع بها الاعمال **المعنى** ثم ذكر
 سبحانه عظم نعمته على الخلق بعشر نبيات صلى الله عليه وآله وسلم فقال ولقد مناه الله اى انعم على المؤمنين اذ بعث
 فيهم رسولا لخص المؤمنون بالزهد ان كان هم مبعوثا الى جميع الخلق لان النور عليهم اعظم لاهل انهم يتابعهم
 سنيا ووزن ذلك ما تقدم بانه من قوله هدى للمؤمنين وقيل من انتمم به اقل ان المراد به من هم عظم به فيه

منه وصدق وامانه وركونه استكمالات كتابه اية قوله ويعلمون ان ما لى به رحى منزل ذلك ثم ظهر واضحا
 ابراهيم على الايمان وثايبها اى المراد به انه يكلمهم بلسانهم فيبهرهم عليهم تعلم الحكمة منه فيكون خاصا بالمرء وقالوا انهم
 لجميع المؤمنين والمراد بانهم اندم من حسنهم ابيات ملكا واجبا ووضع الجنة فيه اذ بعثت بهم من عرفان
 وخبرها شانه وقوله يتلو عليهم اياته ويركعهم ويعلمهم الكتاب والحكمة مضمي بيان في سورة البقره وان كان
 قبل في ضلال مبين **المعنى** انهم كانوا في ضلال مبين ظاهر ان المراد كثرهم هو ضلالهم فانهم الله بالني والى
تت **الاعراب** انما دخلت الواو في لفظها على جملة الاذنتق بها الف استنظام لاصد باب الكلام بانما
 هذه الواو كالمعنى انما بالالف ليدعى نقلته بدنى المعنى وذلك لانها وصلت الشرح على الخطبة المذكور بالفرع
 واحدة **المعنى** ثم دعا الى الكلام الى ذكر الحج اذ قالوا انما اصابتكم مصيبة فتناصبتم مثلها اى حين اصابتكم مثل
 والجمع وذلك ما اصاب المسلمين يوم احد فانه قتل منهم سبعون رجلا وكانوا هم اصابوا من المشركين يوم بدر
 مثلها فانهم كانوا مثل من المشركين سبعين رجلا واستولى سبعين عن قناره وعكبره والربع والسدى
 ان تقا صبرها اياها المشركين يوم بدر مثلها وقيل قتل منهم سبعين عن النجاشي وهذا ضعيف لا ريب
 ما ذكره اهل السير فانما لا خلاف في قولهم لغيره ليقول خلاف للجهاد قلتم انى هذا اى من اى رجا اصابنا
 هذا من اى رجا اصابنا هذا ونحن مسلمون وبنار رسول الله صلى الله عليه وآله وبيننا وبيننا السجى وهم
 مشركون وقيل انهم انا استكروا ذلك لانه وعدهم بالنصر من الله ان طاعوا عن الجاني وقيل فهو من عند الله
 اى تكل ليصيروا اصنام من الله يرضى القتل من عند انفسكم اى بخلافكم اى ابراهيم وترككم طاعة الرسول صلى الله
 عليه وآله وسلم وفيه اقرار احد هان ذلك بخلافكم الرسل في الحجاج من المدينة للقتال ابراهيم احد كان
 الذى صلى الله عليه وآله وسلم وعالم الى ان يخصه الجاهل يدعو المشركين الى ان يرضوه ثم يقاتلوا كما تنسخ
 في الجاهلية وحق الاك في الاسلام فانتم يا رسول الله بيننا وبيننا الحق بالانتفاع ويعرضون بنا وادبع وثايبها
 ان ذلك ما اختاره الفيل من الارض يوم بدر وكان لكم فيهم التسل وشر طبعهم انكم اذ قبلتموه الفاتر تكل في الفاتر
 بعدتم فقالوا رضىنا فانما اخذنا الفاتر وشتنع به واد اتل منا بينا بعد كنا شربنا عن على هم وعبيد السك
 وصرلهم وروى عن الفاتر وثايبها ان ذلك بخلاف الزماة يوم احد ما ارجع رسول الله به بلانهم تركهم ان الله
 كل شى عذيب اى فتمم قناره على نجرهم فيما بعد ان يبصرهم في الحال لخطاقتكم **قر** **تت** وما اطابكم يوم

للمجان فبأن الله يعلم المومنين وليعلم الذين آمنوا في سبيل الله أو دفعوا قالوا
نعلم قال لا أنتما كتمتم للذين آمنوا منكم ما كنتم صادقين **آية اللعنه** المذموم الذي يقع عليه
بكتونه آيات **آية اللعنه** أنا دخلت في قوله نادى الله أن جبر الذي منى الذي يشبه جبر الجن لأنه
مدن في الفعل في الصلاة كقولهم في الرزق كقولهم الذي قام فوجدوا في الرزق ما لم يكن
كسقام **المعنى** وما أصابكم أيها المومنون يوم القيوم الجنان جميع المسلمين وجميع المشركين يعني يوم
تقبل من قتل من مبارات الله أي يعلم الله ومنه قوله واذن من الله أي علام وقيل تحلية الله سبحانه
سما الاطلاق في الفعل وقع المعنى من الفعل الذي يخرج مع العطف وتدل بعقوبة الله فان الله
تسجل لكل من عقره فكان ذلك عقره من الله على ترك امره من الله ولا يجوز ان يكون المراد الاذن
هنا الا باصطلاح اطلاق كما يقتضيه ظاهر اللفظ لان الله تعالى لا يخرج المعاصي ولا يطلعها قبل الحيا ولا يطلعها
المعاصي فكيف كان بينه وبينه وليعلم الذين آمنوا ويؤمنون من المؤمنين لان الله سبحانه عاها
فذلك مما لا يجوز ان يعلم عن ذلك ما لم يكن عالما به الا ان اخرج على المعلوم لفظ العلم بجبر ان لا يطلع
المعلم من المؤمن والكافر وقيل علم في الدنيا فثبت فقالوا انما كتم في سبيل الله قالوا ان عبد الله من
والمؤمنين معه من الصحابة من ابراهيم احد من تكلم بربك وقالوا علم فثبت انفسا وقال لهم عبد الله
بن عمرو بن صحاح الانصاري فقالوا انما كتم في سبيل الله واقترأ الله ولا تحذوا بكم ولا دفعوا عن جرمكم
انفسكم انما كتم في سبيل الله وقيل معناه ابايتمو معنا وكثر جسدنا وهذا يدل على ان تكثير من ابايتمو
معناه في السعد ومنه قوله تعالى انما كتمتم قالوا لو انكم تاتوا بالحق فلو انكم تاتوا بالحق
قالوا ذلك ايكم لعنه من ترك القتال والرجوع الى المدينة فقال لهم ايديكم الله يعني عنكم وقيل انما القتال
لذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم يومئذ انتم منكم الذين يعني باظهار هذا القول
صاروا من الرزق الكفر او كما قيل في ظاهر الاحكام انتم الى الايمان حتى هتكتوا السيف فمعه المومنون
منهم ما يعلمون والله يعني الى المعنى انتم من الرزق انتم الى الايمان كقولهم انتم من الرزق انتم الى
يقولون بافواههم بالبين في قولهم في ذلك لانهم لم يصدقوا في ايمانهم بل انما كتموا في
بين قولك انك من الكتاب والم ادمه قوله لونه متالا لا انتما في اصاره ان يكون متالا في قولهم
ولم يصره والبنى وقيل معناه يقولون بانوا هم من الترتيب الى الرسول والايان ان ليس في قولهم فان في قولهم

الذين

الذين والله اعلم باكتونه اي بايضا ومنه النافق والشرك **قوله تعالى** الذين قالوا لآخر نعم وقد قالوا
ما كتمنا قالوا ما كتمنا عن انفسكم الموت ان كنتم صادقين **آية اللعنه** المذموم الذي يقع عليه
عنه قال الموت اذ اذوت طارصني هذا ويدينه ابو ابي **آية اللعنه** من منع الذي يحتل ان يكون نصا على
البدل من الذين ناقضوا يحتل ان يكون نصا على البدل من الضمير في كتمون ويحتل ان يكون نصا على خير الاشارة
على تديروم الذين قالوا **المعنى** الذين قالوا يعني المنانين لاخر انهم في النسب في الدين يعني عبد الله بن
اي واحصا فقالوا في قتل احد وقد وهم يعني هو كونه العالمين عن قتال روجار والسعد والرسول الماعونا
في القعود في البيت وترك الحج يرحل الى القتال ما تملوا انتم ما يحسن فادعوا اي فادعوا عن انفسكم الموت
كنتم صادقين في هذه المنازلة لا يملهم دفع الموت لا يجوز ان يدخل عليهم العدد فيقتلوا في غير سبيل
وانما الرزم الله ونوع الموت عن انفسهم بقا لهما انهم لم يخرجوا لم يقتلوا لان من علم الغيب في الصلاة من
القتل يحل ان يكون ان يمنع عن نفسه الموت فيمنع ان يدفع هذا القاتل اذ احركه عليه وفي هذا
في الجهاد وبيان ان كلا حديث جليل لا ينبغي ان يحذف ذلك عندنا في التعود عن الجهاد لان الجهاد رايهم
والناعد ما موت فيجب ان يكون على الله سبحانه التكفل **قوله تعالى** ولا تحسبن الذين قتلوا في
سبيل الله امواتا بل احياء وعندهم رزق من فوق ومنهم بالجهنم ابد من فضل ويستبشرون بالذين
لم يحقوا ايم من خلفهم الا حشر عليهم ولا هم يحزنون يستبشرون بنور من الله وفضل وان
الله لا يضيع اجر المؤمن **آية اللعنه** قوله انما كتمتم قالوا انما كتمتم في سبيل الله بالتحريف
وقوله الكسائي وحده وان الله لا يضيع بكم الا الف والباقر في الف **آية اللعنه** من قراوه قتلوا بالتحريف
فيما ان التحريف يصح للقليل والكثر فيقول قتلت القوم فيصير للكفر كما في قوله في قوله فيصير
للقدر البعيد ان القتيلين كثير وقيل يحقون الكثير دون القليل ويجوز التحريف في المعنى ويستبشرون بان
الله لا يضيع اجرهم وتوفى ذلك عليهم ويوصل اليهم من غير نقص وكسوا على الاستئناف **اللعنه**
اصل البشارة من البشارة لظهور السر وفيها وسر البشارة لظهور البشارة والمستبشرون بالسرور في
البشارة ووجدت الشئ والحقيقة يعني وقيل الموت والحمت لغتان بمعنى واحد وجاء في الدعاء ان
عذابك بالكتاب لا يحق بكم الحكمة الاحق والنعمة هي المنفعة التي يستحق بها الشكر اذ كانت خيرا من غيره
الفرح لان المنفعة على غير من احد ما استعمله عزرا وجيلدوا اخر سمعوا خالصه من شيا به الاسماء والنعمة

تغزب بفعل غير المنع كقول النبي صلى الله عليه وآله من دعا الى الاسلام فاستجاب له لان دعاءه وقع
وجوب احد ما حسن النية في دعائه الى الحق ليستحق له الاخر قصد الدعاء الى الحق يعلم ان يستجيب
له المدعو وما استدل بفعل غير المنع على وقوع النعمة في الجلال وعظم المنزلة **الاحرام** احرام رافع لا يخر
بستهاء وعند ما يبل هم احرام ولا يجوز النصب فيه بحال الا لا يغير التقدير بل اجبه احراما والمراد بل اعلم
احراما ويزهون في موضع نزع صفة الاحياء وحين نصب على المالح من كثر فزون وهو اولى من نفع على بل
اجبة لان النصب يعني من اجتمع له الزمان والفرق في جاز واحدة ولو نفع على الاستيناف لكان جائزا في الجليل
ومضوا ان لا يخرق عليهم حرما بل اعلم ان لا يخرق عليهم حرما بل اعلم ان لا يخرق عليهم حرما بل اعلم ان لا يخرق عليهم
وقال غيره في موضع نصب على ان لا يخرق حرما بل اعلم ان لا يخرق عليهم حرما بل اعلم ان لا يخرق عليهم
يتل موضع ان لا يخرق عليهم حرما بل اعلم ان لا يخرق عليهم حرما بل اعلم ان لا يخرق عليهم
الشر الحرام قتال فيه **الزهد** يتل زلت في شهاده اربعة عشر رجلا ثمانية من الاضار رسته من
المجاورين وقيل زلت في شهاده احد كثر اربعين رجلا اربعة من المهاجرين من عبد المطلب
بني عمه وعثمان بن شامس وعبد الله بن جحش وسائرهم من الاضار عن ابن مسعود وتناوه والبيع وقال الباقر
عليه السلام وكثير من المنزه من انفا يتاول قتل بيده واحد مما يتل زلت في شهاده بيده عشرة وكان سب ذلك
على ما رواه محمد بن اسحق بن عمار بن اسناد عن ابي بصير قال قال ابي بصير عمار بن مالك بن جعفر بن عبد
الاسته وكان سيد بن عمار بن مسعود على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المدينة ما هدى له هدية فاقى رسول الله
ان يبلها وقال يا ابا عبد الاقل هدية مشرك فاسلم ان اردت ان اقبل هدية فقل عليه السلام انك فاسلم ولم
يبعد قال يا محمد ان لم يزل هذا الذي نفعني اليه حسن جميل فله بعث رجلا من اصحابنا الى اهل الجحيم فبعثهم
الى اهل الجحيم وبعثت رجلا من اصحابنا الى اهل الجحيم فبعثهم الى اهل الجحيم فبعثهم الى اهل الجحيم فبعثهم
فليعلم الناس ان اهل الجحيم المنة من عمر بن قاضي ساعد في سبعين رجلا من خيار المسلمين منهم الملائكة
بنو ابي حنيفة بن عثمان بن عمار بن اسلم بن الصلت السلمي ونافع بن عبد بن قيس بن عمار بن قيس بن عمرو بن ابي
بكر بن عبد الله بن مسعود بن عمار بن اسلم بن الصلت السلمي ونافع بن عبد بن قيس بن عمار بن قيس بن عمرو بن ابي
بعضهم لبعض رسالة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اهل هذا الملك فقال صلح من كان المخرج من كتاب رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم الى عمار بن الطويل فلما اتاهم لم ينظر عمار في كتاب الله ولا في كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

اني

اني رسول الله اليكم راني اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله فاسنوا بالله فم من سله فخرج اليه رجل من
البيت يرحم ففرق بي في جنبه حتى خضع من الشق الاخر فقال الله اكبر فزيت وبرت الكعبة ثم استخرج
عمار بن الطويل بن عمار بن اسلم بن الصلت السلمي فابان يحسبوا الى ارماع اليه وقالوا لربنا نحن ابا وادعنا عندنا
وجوا اننا نستخرج علمه فنابل من بني سليم عصية ورجل من اهل الجحيم الذي كان يحاربون في ذلك فخرجوا حتى غشوا القدم فاطم
هم في حالهم فلما راوهم اخذوا السيوف فقاتلهم حتى قتلوا عن اكرم الكعبان بن زيد فانهم تروا وبرد ريقا فارت
من بين الشق فمات حتى قتل يوم الحندق وكان في سبع القدم عمار بن ابيه الضري ورجل من الاضار احد في
عمار بن زيد فلم يبق له ما يصاب العجلاء الا الاطير تخم حوله العسك فقالوا والله ان هذا الصبر لنا فانما تالا
لينظر الله نفاذ القدم في ما نكتمه واذا لم يزل التي اصابته ولامتة فقال الاضار لعمر بن ابيه ما اذ ترى قال ان
يحق رسول الله صم نخبره الجحيم فقال الاضار كفى ما كنت لا اربح شي عن موطن قتل فيه المذنب
شرفا قال نعم حتى قتل باحد عمر بن ابيه اسير فلما اخرهم الله من مضا طلع عمار بن الطويل وحين اصيدت
عن ربه اربع انا كانت على ابيه فقدم عمار بن ابيه على رسول الله صم واخبره الخبر فقال رسول الله صم
عمل ابي بل وقد كنت لهما كما وصا حتى ما يبلغ ذلك اباراه فشق على ما خفا عمار اياه ما صاحب رسول الله
بسيده فقال حسان بن ثابت يحضنا اباراه على عمار بن الطويل بن ابي النبيين المرمك وانتم من ذاب
اهل الجحيم عمار بن ابي بل لتحصروا ما حطاه كعد الا المني ربيعة ذالمساعي ضا حثت في الجحيم
ابوك اهل الجحيم وابو ابراه وخالك ما حدك من سعد قال كعب بن مالك ان سعدا تقطرت شعاعا كل وجهه
ما اجاب ابو ابراه بن ابي النبيين ما سمعت دعاء المستغف مع النساء وتغير العراجر لي وكنك عنهم ان صدق
اللقاء فلما بلغ البيرة ابن ابي ابراه وقر لجان وقتل كعب بن مالك على عمار بن الطويل وطعن كعب بن زيد فقال
هذا عمل ابي بل ان رمت قدي لعمر ولا تبغون سواي وان اعش قاري فيه راي قال فانزل الله في شهاده
بيوم مائة فلما بلغنا فرنا عننا اننا قد لبت انا فمضى عنا وحين اعندتم فمضت فمضت بعد ما قاتلها
وانزل الله عز وجل ولا تحب من **المعنى** لما حكى الله سبحانه قول المنافقين في المنتهين الشهادة نبي طي
لديهم من عن جهاد الاعداء ذكر بعد ما اعداء الله للشهداء من الكفرة برخصهم به من النعيم في دار القات
فقال ولا تحب من **المعنى** الذي سمع ان يكون على معنى الاحتسب بها السامع اياها الا ان الانسان الذي يتل في
سبيل السامع في الجهاد وفي نصره وبين الله امر انا في موتى كما مات من لم يتل في سبيل الله في الجهاد

الدليل والفقار ولو لم يستفاد بها **الزهد** زهد في الدنيا كمن يتأمل في فقره والضعف وعمله **المعنى** ثم من سبحانه
 انما بالالفان لا يفتخر اذا كان يزود الى العتاب فقال لا تخشعوا في الاظفار الذين كرهوا انما على الخشع
 لا شغل في ان اطالت الامار هو ما لنا اما جسدنا من مثل نسيب الله ما حذركم مثل الشهدا اذا هم الى الجسد وما
 هو كذا في الكفر يزود الى العتاب ثم انما جسدنا فقال انما في علم انما يتقلد علم وترتك للمعجزة لعقولهم ليرزوا
 انما ليكون عاقبة امرهم زودوا ولا يتركوا الام لاهل العاربه مثل الام في قتلنا لقطال زعموا لكونهم عندنا جرمنا
 ومع انما اخذوه لكونهم بطورهم وبقاؤهم معين ولكن لما علم الله انهم يصير في آخر امرهم بعدا وحسن افعال ذلك وشكرنا
 الشاكر انما لنا لفظا لم يشجرها ودودها لخراب الدهر تبيها وترك الاحرام سالت بالله عز وجل فلو استأذنت
 الذالك وقلة الاخر والمرت تقدر الى ذلك حالها كالحراب الدهر حتى المسكن وترا لآخر لولا ان استأذنت
 للخراب ولا يجوز ان يكون اللام الام الادارة والمرضى ارجع من احد ما ان اراد التبرج شيئا ذلك عن جسدنا متبديه
 ولا انما لو كانت الام الادارة وجب ان يكون لنا وطعمين الله تعالى من حيث فعلنا وانما في ارادة ذلك خلاف
 الراجح وقد قال عز وجل ما خلقنا الجن والانس الا ليعبدوا وما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله والامر بالآ
 ليعبدوا الله مخلصين له الدين فلو ان يصدق بعضهم بعضا وعلى هذا فلا بد من تخصيص الآيه من علم
 سدا لا يورس من لا يمان بهم من يورس من ملأه بغير الله هذا الرعي المخصوص فقال الله تعالى من لا يحسن
 الذين كرهوا ان الملا نام رضا بانعامه وتوكل لخال هو ثم انما في قوله لا يفرأه انما استخبر به في العذاب الالم
 وشهد وقدرنا لخصم كثر من الجن والانس اي ذمنا كثر من الجن سيحرون الى جمع ليس لنعلم وقد علم
 الرجل لعنه وقد علم ما زود من نصري الا في وعظي الانسلاو يظنهم تولا سحابة حتى انفسه ذكري وسلم ان الامل
 ما انفسه ذكر الله على الحقيقة وما بعض الا للتذكير والتشبيه دون الانساع وان الانسان ليس من صفه ولا يجوز
 اضافة اليهم ولكنه انما اضعف اليهم لان عاونه ايام لما كان لا ينجح فيه ولا يردم عن معاصيهم واضعف
 الانتباه اليهم وفي هذا المعنى قوله سبحانه حكايه عن فروع نام يردم وعا في الانتباه اليهم هو الى الحسن
 الاضغاث ولا يحسن انما لا ان في الآيه سدا ما خبير او تنقيه ولا تخشعوا الذين كرهوا انما في قوله لا يفرأه
 انما انما في قوله لا يفرأه وهذا بعبارة لو كان كذلك لرجب ان يكون اما الاخير وفتحة الهرة لا يفرأه
 محسن هذا القول وان يكون انما الاولى مكرسة الهرة لانها تستأذ على هذا والتقدم ولا يجوز الاضغاث
 الاعراب عن احتجتها وتوكل خلاف ما عليه الهرة اجس على كسر التاجه والكرم على فتح الاملى ولم عذاف

مبين

مبين

مبين في نار جهنم **وقوله تعالى** ما كان الله ليذركم ايتاما بل كان الله ليؤتيهم من قبله ذكورا وانثى من
 ما كان الله ليطلعكم على الغيب ولكن الله يجتبي من يشاء فاستأذ بالله وقوله وانثى من
 مترا فلكم احصاء عظيم **آية العترة** قراء اهل الحجاز والشام واهل عجم وعاصم حتى يبين له بالتحنيف والاب
 بالشد من ضم الباء الاولى **الحجة** ما زود من فعل متعد الى متروك واحد ما ان يبين فعل متعد الى متروك واحد يقال
 فترت ما زود من فعل متعد الى متروك واحد ما ان يبين فعل متعد الى متروك واحد ما ان يبين فعل متعد الى متروك واحد
 لان ما من متعد الى متروك واحد ما ان يبين فعل متعد الى متروك واحد ما ان يبين فعل متعد الى متروك واحد
 في عرض المتقل المتعد الى المتروك من فعل متعد الى متروك واحد ما ان يبين فعل متعد الى متروك واحد
 تار الا في طاب ان كان صوابا في الجسد من ان يبين فعل متعد الى متروك واحد ما ان يبين فعل متعد الى متروك واحد
 صلى الله عليه وآله وانما لله الهدى الاية عن الهدى والكليه يقبل سال الله سؤرك ان يعطى عداوة فيقرن به ايتين
 المرع من المنافع بتوكل آية ابى العاربه والفتحاك **المعنى** ما كان الله ليذركم ايتاما بل كان الله ليؤتيهم
 على ما اتم عليه اهل الكفر من الابهام واشتباة المختص بالمنافع اي لم يكن يجوز في حكم الله تعالى ان يذم على الكفر
 تدل سبب النبي بل يتقدم حتى بين الجنيث هو الطبيب الى الكافر من المؤمن عن قناده والتشكك وقيل حتى
 بين المنافع من المختص يوم احد على ما مضى ثم عن مجاهد بن اسحق وابن جرير وقيل هو خطاب للمؤمنين
 وتقره ما كان الله ليذركم ايتاما بل كان الله ليؤتيهم من قبله ذكورا وانثى من ما كان الله ليؤتيهم
 قد جرح من الجبر الى الخطاب لكونه حتى اذا كنت في الفلك وجرير بهم ولتلاوة سحابة ما في شيء بين بين
 والكتب يقبل بالاختصاص وتكليف الحجاج ووضوح ما يظهر على حاله كما ظهر يوم احد بان بيت الله مشرك تختلف
 المنافع عن الجاني وقيل بالاباء والالوات التي يتولد بها عليهم وقيل ان يفرح سحابة التي سؤرك
 وير الدين وذل المناستين والكارن من عن ابى سلم وقيل بان نرض الغرض فيقت الموعود على اياها وتبين
 يتك على عقبيه وما كان الله ليطلعكم على الغيب اي ما كان الله ليطلعكم على غيبه احد انما تغفلون ما في الامانة
 ان هذا هو موث وهذا منافع ولكن الله يجتبي من يشاء فاستأذ بالله وقوله وانثى من ما كان الله ليؤتيهم
 اي يفرح على علم الغيب يفرح اياه وانما الله ذمها كما امره وان توع سؤرك اي تصدقوا وتفقوا اعتباره بل في امره
 واجتبا نفعه فلكم اي ذلك اجر عظيم وقيل معناه يصطلي من يشاء من يشاء من يشاء من يشاء من يشاء من يشاء
 على الاخير ان يصطلي جماعة للرسالة فيختار سحابة منهم من يشاء اما لا يصطلي وان تارة تاتم وعن المترجمين

لانهم قد استاءوا في جميع الوجوه ويصغارون ويظلمون من بينهم لان البنية ليست مستوية ولا جوارحهم موفية ولا افعالهم على ان الشرا
سحقوا بايمانهم والتمسوا خلافا لما قال انه تفضل **قوله تعالى** ولا تحسبن الذين يجادلونكم في الدين وهم مستحقون ان الله يفضله
هو خير لكم بل هم قوم سطوا حقكم فاطفوا به يوم القيمة والله يراد بالاسماء والارض والله ما يتولى
آية العزوة والحجزة كما اختلفوا في قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الضالين
مخوف عن اللفظ لئلا يلفظ عليه وهو مثل قولك من كذب كان كذبا العاين كان الكذب شرا من الكذبات
في الآخرة لا تحسبن الذين يجادلونكم في الدين وهم مستحقون ان الله يفضله بل هم قوم سطوا حقكم فاطفوا به يوم القيمة
بمنزلة تقدير اللفظ ومن قولنا بالاسماء فالفاعل الخاطب وهو النبي ص والذين يجادلونكم فمفعول اللفظين وجوبا
لم المفسر الثاني وفي الكلام حذف تقديره ولا تحسبن ان يجادلوا الذين يجادلونكم من غير العلم وهو فصل ما اذا اجتمعت
الوجه الحسن وفيلكون المفسر الثاني في هل لا في المعنى لان هذه الاما لا تارة على المبتدأ والخبر وان كان
الخبر من اجتناب يكون هو المبتدأ في المعنى واللفظ من اجتناب اللفظ لان قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الضالين
في العظة وقوله ان كثير من اعدائهم لا يعلمون ان الله لا يهدي القوم الضالين في المعنى واللفظ من اجتناب اللفظ لان قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الضالين
لا تحسبن الذين يجادلونكم في الدين وهم مستحقون ان الله يفضله بل هم قوم سطوا حقكم فاطفوا به يوم القيمة
ايها السامع ان لا تظن انهم ياتون بالخطاب لهذا المراءى وغيره من حال الذين يتجادلون في الدين وهم مستحقون ان الله لا يهدي القوم الضالين
ذلك كما يتفكرون بل ذلك اللفظ شرطه في قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الضالين في المعنى واللفظ من اجتناب اللفظ لان قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الضالين
من الما لوطي في عشرة والآية نزلت في ما نفي الزكوة وهما المراد عن ابن جرير وهو قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الضالين في المعنى واللفظ من اجتناب اللفظ لان قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الضالين
والشئ وغيرهم وهو عن النبي ص انه قال ما من رجل لا يرى تركه قاله الاجل في عشرة شجاع يوم القيمة ثم سئل
هذه الآية وقال عبد السلام ما من ذي هم ياتي فانه ياتي الله من فضل اعطاه الله اياه فيفضل به عنه الاخرى لله
له من نعم شجاع يتلوه على الناس حتى يبطروا وكلوا هذه الآية وقيل معناه يجعل في عشرة يوم القيمة طرق من بار
عن الضمير وقيل معناه يكلفهم يوم القيمة ان ياتوا بالخطاب من اولهم عن مجاهد وقيل هو قوله يوم
يجمع عليها في نادى جهم فكري بها جهاهم وظهوره معناه ان يجعل طرقا فيقرب بها عن الجاهل
وقيل معناه انه يهود يعلمه وبالذي يصير طرقا لا غنا في كماله وكل انسان الزنا طارة في عشرة عن النبي ص
قال والمغرب تغرب بالرقم والعنق من جميع البدن الا ترى الى قوله سبحانه فتخبر به ربه وروى عن ابن

عائس

عائس ايضاً المراد بالآية الذين يجادلونكم بيان صفة من انزل من القمرة التي بها صفة اول البتة سيات الآية
والله يراد بالاسماء والارض من في السموات والارض وسقى هرجل جلاله من لسانه لا يفضله
لانهم بذلك لا يملكون وقد تضمنت الآية على الاتفاق والتمسك عن الاساك من قبل ان الاموال اذ كانت ترضى ذلك
اما بالمرتبة او غيره من الاماات فاجد بالماثل ان لا حصل بانقار ولا يحصى على اساك فيكون عليه غيره
نفسه والله يتولى خير هذا ما كيد للعدو والعبد في اتفاق الما الاحراز الثابت بالجر والسنة من الامم والوزر
النظم الوجه في انقال الآية بما قلناه من انما يجادلونكم بالخطاب والتمسك بالتمسك والتمسك بالتمسك
ح ما تقدم من احوالهم كقولهم لا يجادلونكم بالخطاب **قوله تعالى** فاعلم ان الله لا يهدي القوم الضالين
اغنيا وسكت ما اذا لم تعلم الاية من غير ان يرضى به فاعلم ان الله لا يهدي القوم الضالين وان الله لا يهدي
بذلكم للعبيد اياتان **التمسك** قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الضالين وان الله لا يهدي
بالنوم وتعلمه انفسه من قبل النور **الحجزة** الوجه في قوله من قبله سكت ان النور هنا بعد الاله
الموضوع للفتنة من قبل قوله الله من ليلكم قال سئل عن تكريم الذين كرموا في قوله تعالى ان الله لا يهدي القوم الضالين
الافراد كقولهم وقد نفي في قوله من الرجح وقولك الله لا يهدي القوم الضالين وان الله لا يهدي القوم الضالين
الوجه في قوله من قبله سكت ان النور هنا بعد الاله الموضوع للفتنة من قبل قوله الله من ليلكم قال سئل عن تكريم الذين كرموا في قوله تعالى ان الله لا يهدي القوم الضالين
وهو في موضع نصب انه من قبله **اللفظ** يقال سمع سمعا اذا اذرك خاصة الادن والله سبحانه يسبح
من غير اذراك خاصة والسمع من هو على ما اسمع لاجلها المسروعات اذا وجدت والسمع للذكر لذلك
وقال المحققون ان الله سبحانه في اقرانه وما معانده ورحمة المسموع وكذا جميعا بصيرا ليس بصفتين بل على
كونه حيا وكذا صفة اية على كونه حيا كما في قوله سبحانه يا ايها الذين آمنوا ان الله لا يهدي القوم الضالين وان الله لا يهدي القوم الضالين
بصيرا ان نعم المسروعات والبصائر وهو لا يشق التقديم سبحانه صفة الادراك وقال الخليل كما نزل يا ايها
من مكره فقد ذاب الازرع وطلا في الخبز حتى يذوق من غسيلته ويذوق من غسيلته كذا في ذلك عن
الجماع وهذا من الكايات المليحة والحقائق النادرة وكذلك الحرف في نسخ الراء والحرف في بكونه المصدر لفتنة الحرف
الشئ بره بالبر **الاعراب** موضع الباء في قوله عاقبت ايديكم رفع لانها في موضع خبر المبتدأ وهو ذلك و
متصل بالاسم كما في قوله تعالى ان الله انما يخرج الابرار من اوطاف على ما علمت في ابياد
وتنزه وجبان الله فوضعه **الزول** لما نزلت من ذلك الذي يرضى الله فوضعه كانت اليهود وان الله تغير

وابرئكم عن عاصم بسببته بالماوراء كيتنزه بالماوراء بقائه فيها **الحج** من قبله بالثابت قريبا اذا
اخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتهم بالانفاق عليهم وكان ذلك قبل ان ياتيهم من قبل الله لئلا يتوبوا
الا الله وقد تقدم الترتيب في ذلك من غير ان يقرأ بالماوراء ان الكلام على العينية لا من غير **المعنى** في معنى انهم
منقضى الميثاق والعهود بعد حكايتهم الكذب الرسل فقال ياذا لعن الله ليشاق الذين ارتكبا الكتاب قتل
اراد اليرس والنصارى وقيل اراد به كل من ارتكب من الكذب لعنه الله لان من ارتكب من الكذب لعنه الله
عابن الى محمد بن قتيبة بن سعيد في كتابه ان محمد بن رسول الله ان الذين هلكوا من قبله والهاك عابدين
الكتاب فيدعيه ان لم يبين لم النبي صلى الله عليه واله وسلم لا في الكتاب عن الحرف وقيل ان الكذب في اي الحرفة
عند الحرف مستندة ولا يظهر من معناه اختياره وتركه فانما هو ان كان من ارتكب به عن ابن عباس ويقال ان
لمن يطرح الشيء ولا يصيبه لا يقصر قال العزيز وقتيم انهم ليسوا كالكفر في جاستي طهر ولا يصلي على جملها واشترفا
به شيئا قيل ان لا يستدلوا بعد الله عليهم ويخالفون في شاعر شيئا يبرهن من عظام الدنيا يبيح احصاءه لا انهم
من الماكر والرشى والعدايا التي اخذوها من محرمهم ومنه نفس ما يشرفون اي ينسبوا ذلك او يستحقون
بالاعتقاد الايم وان كان منعا عاجلا ودورا لا يرد على جوب المطا والحق ويحرم كتمان من يذم فيه بيان الدين
والاسلام والفتاوى والشهادات وغير ذلك من الامور التي تخص بها العملة وروي القليل في نشره باساده
عن الحسن ابن عمار قال استاذي الذي بعد ان كذب الحديث فالف على ما به نزلت ان راي ان يحدث في مقال
اي في ترك الحديث فنزلت اما ان يحدث في ما ان احثك فقال حدثني فنزلت حديثي لكم وعدي عن
الحجران قال سمعت علي بن ابي طالب يقول اخذ الله على اهل الجبل ان يعطوا حتى اخذ على اهل العمان
بعض ما اتوا به حتى ياريدون خديقا **قولك** **تعلق** لا تحسب الذين يفرحون بما ارتكبوا من الجرم ان ينجوا
بما كفوا فلما تحسبهم بغارة من العذاب فكم عذاب اليم **القراءة** فقد ذكرنا اختلاف التراب في
حسبته **تعلق** **الحج** **تعلق** قال ابو علي من قرأ لا تحسب بالياء فلا يحسبها الذين في
موضع رفعها فاعل يحسبهم لم يرفع يحسبهم ولم يرفع يحسبهم على شي قال ابو الحسن لا يحسب قول من قرأ
الارسل بالياء لا يرفع على شي روي ارباب يحسب ان اسدي حسب لانه قد جرى بجرى اليمن في نحو علم الله
فقال وانه علمت ما تون ينسبني وطلقوا لم من يحسب تكا ان التلايم به حتى ينقلوا اليه علمه فكل ذلك
طنته وعلقت في هذا الباب ايضه فقد جرى في كلامه لغوا الاكبرين في كل المعنى ومن ثم جاء نحو وعلقت

اي

اي يفتن من مرة وارض المذالك المسلمات الدلائل وانها وما التي بيننا فالمراد في هذه الزيادة ان المراد
حسب الى المعنوية الذين مستخفيها لان حسب في قوله فلا يحسبهم عنان من العذاب كما جعله في قوله
وعدي الى المعنوية استغنى به عما عن تعدد الالها كما استغنى في قوله اي كتاب ام باير من غيري حسبهم
عازا على يجب بقدر احد المتعلمين الى المعنوية عن تعدد الاخر اليها والغازية فالقصد لا يحسب
الذين يفرحون بما ارتكبوا من العذاب والماوراء فلا يحسبهم بضم الميم فان فعلنا فاعل الذي هو
حسبهم معدي الى جرمهم وحذفت واو الضمير لغيره من التثنية فان قيل املا لا تحذف الراء في حسبه
واشتها كما هي في قوله والذين ارتكبوا من الجرم ما يبئ فيه العقاب الساكن من الماير الساكن الذي
من زياره والمداعي فتم مقام الحرف والقرآن فيه انه حذفت مع الحقيقة الا انك لو قلت لا يحسبهم زيارا
ذاهبا لرك الحرف تامر لا يشترط في هذا قوله بنان من العذاب في موضع المعنوية الثاني وفيه ذكر
الذين لا يبالون بفعل ان فعل هذا الباب يتعدى الى غير نفسه نحو كنت في احاك لان هذه الاضمار لما كانت
على الميتة والحشر اشترت ان واخر اثنان في قوله عن على المتكلم والحشر كمن له هذه الاضمار عليه وذلك لان
لمننتني ذاهبا كما هو في ذاهب ورايد لا على ذلك فيجوز ان لا ينفذ على ما رقت اطول مني تسفل كالم
حسب كما يحسب المني ناعلة تاما قوله ونافع راو جز بان عام لا يحسب بالياء فلا يحسبهم بالياء ونسخ
الباء فمثل قراءة ابن كثير والي عر الا في قوله فلا يحسبهم والمضمر لان يعرضها الحسان في قوله لا
الذين يفرحون بخروجهم من النار ما ذكر من بعد عليها لا يجوز البدل هنا كما جاز هذا لاختلاف المتعلمين
نا عليها فاما زياره من بانك اية صالحة والمضمر الثاني الذي يقتضيه يحسب لان يحسب من بعد من قوله
فلا يحسبهم غارة من العذاب تعلقا ويجوز ان يجعل يحسبهم بالله تعلقا كما في قوله فاذا هلك
ذلك ما جرى **الترتيب** نزلت في اليوم حيث كانوا يفرحون بحلال الناصح وشتم ايامهم الى العلم عن ابن
عباس وقيل نزلت في اهل النفاق لانهم كانوا يفرحون على العطف عن الجهاد مع رسول الله صلى الله عليه واله
فاذا جرموا واعترفوا بحسبهم ان يستلهم منه العفة ويحسبها بالسر اعلمه من الايمان عن ابي سعيد الخدري
وروي بن ثابت وقيل نزلت وهو خير اليهم فقالوا نحن يومئذ ونرا من بك وليس لك في قلوبهم حقد
المسكون نزلت فيهم الا بعد تبار **الترتيب** ثم بين سبحانه فضل الخزي ويزيد من فضل اليرس فقال
ولا يحسب الذين يفرحون بالناجرون الذين يفرحون بالفتاوى ويجرون ويجعلوا بالايان وجروا كيتان التي

حاله ويزاوت عليه في حاله ويزاوت احد ما بقدره في حاله لا يوازيه في حاله انما صانعنا قاهر حكيم لا يلدن بحجة
 سوسم صفت حجة ذوق الابواب نزل الذين يذكرونه قياتا وموعدا على جنتهم على هؤلاء الذين يتكلمون على
 ترصد الله خلفه السموات والارض من الذين يذكرونه تاملوا في دعواتهم وخصيتهم اني في ما يراهم الملكوت من
 من هذه الاموال الاكثر وقدرها ما يملكه سبحانه في حيرها وقيل من ان يصعدن الله على قدامها كما نرى في حيرها
 والصحيح في قولنا ان الله يرضي حالنا وعلى جناتنا صليها على اسلمت ذكراها على ان يراهم في تشرع ولا ياتي من
 النفس من نازعهم في حيرها في هذه الاموال وهم في الصلوة وهم في الصلوة وهم في الصلوة وهم في الصلوة وهم في الصلوة
 والارض اني ومن حيرها في الاموال ان تنكروا في خلق السموات والارض ويتكلمون في ذلك ليدلوا به على صدق ما الله
 تعادوا كالفهم في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 بل خلقته في ستة ايام في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 بعفانة او ليحيى في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 للثواب من العقاب تتعاقب النار بلطفك الذي تنسك منه بما منك وفي هذه الاموال في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام
 الكبر والاضلال والتعاليات حلت الله سبحانه لان هذه الاشياء كلها باطله بلا خلاف وقد نفي الله سبحانه عن كل
 عدو في الابواب الذين نرى في الاموال في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 الله سبحانه وشفيعه عما يراهم في الاموال في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 ربنا انك من خلق النار في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 شقولا من الحري ويطيرهم قوله تعالى ولا تتزكوا في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 من الصليب اهدوا للايسين ملبوس الرهبان وثالثها ان معناها حلة جلاله وقت دعوتها يستحي منه من
 شقولا من الحري التي معناها الاستحسان في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 واختلقت اهلها في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 الاطري يكون في تاييد النار وهي حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 وذلك في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 اما ههنا الحري وخصيتهم ومن عبادته الله على من فقد في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 العنصر من الذين لان على قولنا من قال الحري هو بالخلود في النار فمن حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام

انار ثم اخبره من بعد استغناء العقاب على قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 ويجوز حمل قولنا من قال الحري هو بالخلود في النار فمن حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 فيكون احصاه المراد من حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 انما لا ليس علم من دفع عنهم عن يد الله على وجه الغالب في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 الغالب في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 وانما لا ليس علم من دفع عنهم عن يد الله على وجه الغالب في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 فيقولون ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 كما نرى في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 سبعين باربعين من حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 فان لا ليس علم من دفع عنهم عن يد الله على وجه الغالب في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 سمعنا قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 سادها وان كان في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 الى الابواب الذين نرى في الاموال في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 بالارباب البتة ومن قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 بل على قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 خفضا للذم وقيل معناه قال ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 واحصينا ربنا في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 وكذا غيبنا ربنا في حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 واحسن ناصحهم فان قيل ما معناه في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 ان معناه اعترافنا بالجلوس مع حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام
 ان تبسوا وان ان معناه اعترافنا بالجلوس مع حيرها في قولنا ان الله خلق السموات والارض في ستة ايام وهذا خلق السموات والارض في ستة ايام

الكنار

اشارة ومن سبب التفسير لا كبر في الاخذ من من العبد لا يتبع هذا ما وعدت على ذلك حتى حكما عن
 تدمر وصفتهم بانهم يقولون اعطيتنا ما وعدت على لسان رسلك من الشرايب والاحتجاب الى الاضيق والاهلك القدر
 انك لا تتخلف اليك ما وعدت انفسك لانه كسر المعنى انك وعدت الجنة لمن آمن بك وانما لا تتخلف
 وعدك فان قيل ما وعدت في كتاب الرعد وما العوام ان ينفذ لا يخرجنا من جوارحها ان ذلك على وجه
 الانقطاع الى الله تعالى والتضرع عليه والتعب كمال السجدة ونزل بها حكم الحق واختاروه على الجاني والفا
 ان الكلام خرج من جوارح الملائكة من الملائكة الى الارض وما وعدت على رسلك لا يخرجنا من جوارحها
 لانهم يعلمون ما وعد الله به حتى لا يبدوا في الجنة والادب ان كانت ان معناه السر العا لم يعلمه من جوارحها
 من الكرامة على الرسول صلى الله عليه وسلم انما استحقوا انزلوا الكرامة عند الله في انفسهم ان يترجموا
 بعد علمهم استحقاقهم عند انفسهم لانهم كانوا كذا انفسهم وشهدوا بانها استحقاق كرامة الله ولا
 تليق ذلك بصنف اهل الفضل من المؤمنين على ما لو انهم سألوا ذلك على جوارحهم ان الله ان يترجمهم
 من انفسهم على انهم من اهل الكرم والعدالة كل الحق على ان اهل الجحيم لا يخرجون من جوارحهم الله
 غير ان اثنين ولا على غير اثنين ان الله لا يخلع الميثاق من غشوا اليه في الجحيم ذلك طمأنينة في ذلك من السرور
 بالظفر والخطا والطيرى فقال الآية مختصة من جوارحهم والحق بالحق الذي يغفل في الجحيم المضر على عدائهم
 وقالوا لا كبرنا على ايمانك وحملك وتولى ذلك باعد هذه الآية من قبلنا استجاب لهم ثم اكرامت على هذا
 اى اهل القاصم البليغ ايضا **قوله تعالى** فاستجاب لهم دعوتهم الى الاضيق على عامل انك من ذلك والى بعض
 من بعض فالذين كفروا بها ما سرهم من ديارهم واولادهم في سبيهم وقالوا اوتوا الاكبر من عندهم سياترهم واولادهم
 جحان تجري من تحتها الانهار ثوابا من عند الله والله عند حسن الثواب **قوله** انما جزا
 والكلسالى مختلف وتتلوا وتتلوا مستديم الفل المني المنعرب على الفل المني الباعل والتخفيف وقراء
 الباقون منهم ما تلوا على تتلوا وشود النكاح من تتلوا ان كثير من عامر **الحجبة** اما قد تملوا على تتلوا فكلان
 القتال من التل وحسن التشديد لذكر القتل من مثل من علم الارب ومن خفف تتلوا فكلان فعلها
 يتبع على التل والكثر والتى يتبع بالكثر واما قد تملوا على تتلوا فكلان المصروف لولم يجز ان
 ولا في المعنى وان كان مضافا للفظ ولكن ان يكون الوجه فيه ان يكون لما قبلت منهم ما تلوا ايضا ولم يصفوا
 للتل الذي يتبعهم فكلان سجانا نوا وهو لما اصابهم في سبيل الله **اللعن** الاضاعة اهلها كل شيء

يضع خضيا كما اذ هلك ما ضاع وضيع معنى من الضيعة للغير وما تولى وكل جعل ضعفة فان الضيف هبنا
 لثمة هاجرا على من حجر وهو ضا يصل تبارها من الترم من الالوار ان تولى الاولى للثانية وتجر الرجل
 المهاجرين **الاعراب** من قولهم من ذكرا حتى للثبيرين والتسرع عن تزلزلك معنى لا اضيق عمل عامل من
 الذكور والافات ثوبان من الجس من اضعف العمل اليه ويقال انها موكدة بمعنى التفتيح الا اضيق عمل
 ذكرا وانتي منكم وبعضكم يستاد تروم من بعضه من بعضه بانه خبره واذ ابا مصدر مؤن لان معنى لا دخلتم
 جنات الا ينتمون وشارة ترك كتاب الله عليكم لان معنى قوله است علمكم الله انتم انتم الله عليكم وهذا
 الله مصدر مؤن والذوق **الزفر** روى ان ام سلمة قالت يا رسول الله ما بال الرجال يريدون في الحجر وروى النساء ان
 الله ما هذا الاية قال البلخي نزلت الاية وما تلهما في المتقين للمنى صلى الله عليه وسلم والمهاجرين
 مودع في جميع من سلك سبيلهم وحدا وصدم من المسلمين **المعنى** شرعت سجدة دعوة المومنين
 ذكرا الاحبة قال ناسخات لم تزلوا اجاب المومنين الذين تقدم لهم عنهم الى الاضيق اى بانى الاضيق على
 منكم من ذكرا انتي رجل اذ اذ انفسكم من بعض النضر والدين والملازم في جميعكم واحسن فلات
 عمل واحد منكم انما تكفي في سنة الايمان وهذا يقين الحث على بر طيبة الاوعية التي تراها الاشارة
 انها ما يقبده الله بها ونسب اليها وذلك الاية ترضى الاحبة لكون دعائها بالذوق والى المومنين فاعلموا
 من اهل الكفر بالخرجا من ديارهم اخرجهم المشركين من ديارهم فاني سبلى اى في طاعتى وعبادى ودى وذلك
 من سبيل الله يتخلل الاوى لاجل الدين اذ ما تلوا في سبيل الله يقتلوا فيها لانه عندهم سياترهم بمعنى الصبر بها
 غشوا لا يفضل عليهم معفى ومغفري ورحمى وهذا يدل على ان استا ط العذاب تنصل من الله تعالى
 وادخلت جنات تجري من تحتها الانهار اى من تحت اسمها واشجارها ثابا ارضاء من عند الله على
 واه عند حسن الثواب عند من حسن الخصال على الاعمال لا يلقه وصف وصفا ولا يكرهت ما جت
 ما اعيين رات ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ويقال حسن الثواب في دواير وسلاته عن كل من
 من النصفان التذكرة **قوله تعالى** لا تنزلك قلب الذين كفروا في ابلاد شامخ قليل ثم ما وضم
 ويش الحما والكن الذين اتقوا ربه طحنت تجري من تحتها الانهار رجال الذين ييمانز لا من عند الله
 وما عند الله خير الايام لثبات آيات **الفرادة** قوله يعقوب روى انه روى ان زيد لان ذلك لا يحل لكم
 ولا يستحلت نامان من بعد ذلك اذ ينزلك حفيفه النون في الجمع والباقرن بالتشديد بها وقرأه

يعني

كذلك الذي أتقوا الله بعد الموت والباقيون لكن بالتخفيف **الثغرة** العزير لها من اللزوم في ما لا يخرج من
 المعلوم وليس كل اسم عزير إلا في قوله تعالى لا يخرج من غير أن يتقوا الله والفرق بين الخطر والفرق بينه وبين الموت
 يخرج كل لا يخرج من غير أن يتقوا الله والفرق بين الخطر والفرق بينه وبين الموت يخرج كل لا يخرج من غير أن يتقوا الله
 أو عظيم المتعاقب الذي يتجمل به الذي تارة يخرج اللذة البوجه اللذة أو يكون بما للذرة نحو المال الجليل الملك
 والأول والأخران والمعاد الذي يمكن أيضا فلا شك فيفتش به واحد إلا أن يرى أو يرى في برمت مادي فانا
 برضا لله وبره ولكن الرادفت للضعيف **الاعراب** بنى المضارع مع نون التأكيد لأنه بمنزلة المضارع إلى الهم
 كتحته وعرفه ونحوه وتباعه ونحوه وتذره وتعلمه متاع تليل وحذف الجنداء لولا أنه ما تقدم عليه
 ويشي المهاد وحذف الحذف بالهم من الكلام لولا أنه ما تقدم عليه تديره بشي المهاد وجسمه من لا مصدر
 أيضا مثل ما تقدم ذكره ذلك هبة أو صفة على الفراء وقاله فيهما متصرف على الحال الذي تقدمه المهاد فيهما
الترقي نزلت في منزلة الهمس وكان في اجتزاءه ويشعرون بها فتألف بعض المسنين أن جعل الله في العيش الرخاء
 وقد جعلت من الجوع نزلت الآية في اللذات كانت إليهم ورغبت في الأرض فصبب الأمر لئلا يترك الله
 سبحانه لا يغير ذلك إلا **المعنى** لا يغير ذلك إلا يغير ذلك بالخطاب له والمراد عيون وقيل المراد لا يغير ذلك إلا الإنسان
 أو السامع تليق الذي كرم في آخره في البلاد سالمين غامدين غير خاضعين لغيرهم أعلم الله سبحانه أن ذلك
 ما لا ينبغي أن يعطى به إلا ما دام وصيرهم إلى النوار والخبير بربوبية النار أو تملأ متاع تليل ثم
 في البلاد والتمتع تليل أي يتعجبون بذلك تليق ثم يولدوه ما متاعا لهم متعوا به في ذلك ما في ما يرضون
 أي يصبرهم ويرجعهم جهم ويشي المهاد إلى ما المستقر في ثم أعلم سبحانه أن من أراد الله وأثابته فله الجنة
 فقال لكون الذين اتقوا ربحهم لفظه لكن الاستدراك فيكون سبحانه في المعنى المتقدم فعنا ليس للكنار عاقبة
 خيرا فإني للذين المتقون الذين اتقوا ربحهم بفعل الطاعات وذلك المصاحف من جنات تجري من تحتها
 الأنهار خالدين فيها لا يمتنع عن الله من سبحانه أي يبرون الله من النعيم المقترنة والارزاق الممدودة
 والنزول بعد الضيف من الكريمة والبر والطعام والشراب أي عند الله لكون الشراب والكرامة خير للبر
 ما يتلى فيه الذين كرموا لأن ذلك عن ترتيب نزول ما عند الله سبحانه وإيم لا يزل ويرى وعبد الله
 من سعوراته لا من نفس بره ولا ناجة إلا المرستة الحية نأما الأرزاق من الله قاله وما عند الله
 خير للبر إذا ما الجنة وقد قال لا تحسبن الذين كرموا أنما على لهم خير لأنهم لا يرون في النفس العاجزة أن المرست

حرفها

خيرها ما يعنى بذلك أن كانت تقدم على غيرها **توكيد** **القول** وإن من أهل الكتاب من يبرء من الله وما أنزل الله
 اليكم وما أنزل اليكم وما أنزل اليكم خاشعين لله لا يشركون بأيات الله ثم أنزل الله ذلك لهم عند نعمته
 الله سبحانه مع الحساب **الثغرة** أصل الخشع السهو لئلا من يولد الخشوع وهو سهل لئلا يولد كالأول وبالفتح
 من الأرض الذي لا يعتد به له لأن الرمل يعني آثاره والخشع الخاضع بغيره والخشع هذا التل خالوا الضعيف
الاعراب خاشعين نصب على الحال من الضمير يبرون وهو عابد الرحمن وقيل هو حال من الضمير ثم أنزل اليهم
 الخبر وما أنزل اليهم **الترقي** اختلفوا في نزولها فبعضهم قال نزلت في الخاشعي مالك الجنة واسمها صحبه وهو
 بالهم في عطية وذلك أنه لما مات نفاه جبريل لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في اليوم الذي ماتت
 فقالت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ماتت يدي راضية قالوا ومن قال الخاشعي فخص رسول الله
 صلى الله عليه وآله وسلم بالترقي وكشف له من المدينة إلى الأرض الجنة فابصر رسول الخاشعي وصل عليه فقالوا
 أنزل وما لهذا يصلي على من لم يرض عنه ولا يرض عنه ما أنزل الله هذا الآية عن جابر بن عبد الله بن
 عباس وقتا وهو منس وقيل نزلت في ربيعة بن رجاء من أهل بصرى من بني الحارث بن عبد المطلب
 من أرض الحبشة وثانية من الروم كانوا على بن عيسى فأسنوا بالبي من عملا وقيل نزلت في جماعة من اليهود كانوا
 أسلموا منهم عبد الله بن سالم ومن بعده عن ابن جبريل بن عبد الله بن يحيى وقيل نزلت في أهل الكتاب كلهم لأن
 الإسراء نزلت على سبب ذلك في عامه في كل ما يتناول مجاهد **المعنى** لما دم سبحانه أهل الكتاب فيما تقدم
 وصف طاعتهم منهم بالحيات والحق والصدق فقالوا من أهل الكتاب من آمن بالله واليوم الآخر
 من يبرء من الله أي يصدق الله ويؤمن بربوبية الله وما أنزل الله من آياته من المؤمنين وهو المؤمن وما
 أنزل اليهم وهو المؤمن وما أنزل اليهم وهو المؤمن ولا يخيل خاشعين لله أي خاضعين مستكينين
 بالاطاعة لله والذين بها ما لا ينزل الخاشع وقال الخشع الخشع اللان للقلب من الله لا يشرك بآياته
 الله ثم أنزل الله على من آمن بالله واليوم الآخر من المؤمنين والذين آمنوا بالله واليوم الآخر من المؤمنين
 من ومنهم من كان يؤمن بالله واليوم الآخر من المؤمنين والذين آمنوا بالله واليوم الآخر من المؤمنين
 به ويتوبون عما فعلوا من غير أن يصدقوا الله والذين آمنوا بالله واليوم الآخر من المؤمنين
 وأجر طاعتهم عند الله حتى يرضيهم الله يوم القيمة إن الله سريع الحساب والسر

اولاد على طريق الولد كما قال ثلاث وربع ولا من ثلاث ورجا باوان لكان لا يجوز صاحب المثنى ثلث والاصحاب
الثلاث اجمعون واختلفوا في المصدرة في التحلة نصب على المصدر وقوله ثلثا مستحب على التمسك بها في الاستصحاب
الامر وديها ونزوت به عينا والمعنى ان فيه زهبي وربع عيني ولذلك وجدوا النفس لما كانت مقترنة بالنفس المراد به
الجنس يتبع على الواحد لجمع كقول الشاعر بها حيف الحري فاما عظامها فيض واما جلد هانصليب لم يزل
ولو قال نانا ملين لكم انفسكم ان يقولوا لا حصر بين افعالها جميعا لانهم انه على يضاف الى الجميع كما يضاف الثقل الى
جماعة اذا حصر به ومن في قولهم شئ منه لتبين الجنس لا للتبليغ لانها لو هبت المراد بها الجان بالاضافة
وهي اعم من ان يرضى على الحال **الزوال** ولا نظم اختلف في سبب زواله وكيفيته نعم محصوره وانما انقضت
على اول الصدق انما كانت في اليتمه يكون في حجر وليها ويرغب في اهلها ويريد ان يتكلمها بدون صدق وتكلمها
فمنه فكل ان تكلمه من لان انقضت على اهلها في الكمال هو ما تاهلها وانما ان يرضى بها ان يتكلمها من دون النساء الا في اربع
عن عايشة مروي ذلك في تفسير اصحابنا قالوا انها مضطربة بقوله يستفتونك في النساء قيل الله ينكحهن
وياتي عليكم في الكتاب في تاي النساء الا في قوله يستفتون ما كتبتم وتعتدون ان تتكلمهن فان خست
الانفس على اليتامى فانكحوا الاية وبه قال الحسن والحسين والجواب والجره وثابه انما زومت في الرجل منهم كان يتزوج
الاربع والحسن في التفسير ويقول اي معنى ان استزوج كانه زوج ثلاث فاذا بقي ماله على ما لا يتيه الذي
في حجة فاقفه نساءهم الله عن ان يتزوجوا ولا يزوج الا حصر الصدق اليتمه وان خافوا ذلك مع الاربع لا يرضى
انصرفوا على واحد وهو ابن عباس وعلموه وقالوا انفسهم كفايتهم في امر النساء ولا يشترط في النساء
يتكلمهم النسوة فالله يزوجهن من نكاحه كالحا فقلت ان لا تقولوا في اليتامى ما في النساء فانكحوا احد
الى اربع عن سعيد بن جبير بالسبب وقوله اربع بالاضافة الى ارباب عدا بن جبير عن ابيهم كما قال
من ياتر اليتامى بكلمة امرهم اياها بقصد فاما اصحابنا ان تزوجهم من ذلك فذلك تزوجهم من الزنا وانكحوا النكاح
المباح من واحد الى اربع عن مجاهد وخاسرهما بالاحسن ان خست ان لا تقسط على اليتيم المراد في تزوجها
ما طاب لكم من النساء ما حل لكم من تاي تزواجكم مثنى وثلاث وربع وبه قال الجاني وقال الخطاب يتزوج
الى ولها اليتمه فان اراد ان يتزوجها وسادها ما لا فرق ان كنتم محجرك من سركه اليتامى فتزوجوا من الجميع
بين النساء وان تعدوا لهن منهن ولا تقربوا منهن لانهم ما منعوا من الجرح قال القاضي ابن عاصم الزوال
الاول لولي امة يولي اية ولفظها **المعنى** وان خست ان لا تقسطوا ولا تنصفوا ولا تعدوا لهن ما عسر

اولاد

اولاد اليتامى في اليتامى وذكرنا معناه والاختلاف فيه في الزوال فانكحوا ما طاب لكم اي محل لكم ولم يقبل ما طاب لكم
اي محل لكم ولم يقبل ما طاب لكم لان معناه فانكحوا الطيب من النساء والحال منهن ان من اللاتي يجملن كالحسن دون
الحسنات اللاتي ذكرن في قرآنهم تحت عليكم امسا كما اكدت ويكون تزوجها على الزوال لان خست ان لا تعدوا في نكاح
اليتامى ان تكلمهن فانكحوا البالغ من النساء وذلك ان وقع حصر في حق البالغ لكونه طلبا للتحصيل منه
فمنه ومن التام تحصيله من لا يرضى من اهل التحليل واستطاع المحقق بخلاف اليتامى فان وقع حصر في
حقوقه لا يكتفوا من سبب الا من ليس من اهل التحليل ولا من اهل استطاع المحقق وقوله مثنى وثلاث
ورباع معناه اثنتين اثنتين وثلاثا ثلاثا واربعاً اربعاً لانه لا يكون في الرجل نكاح التسع فان اثنتين
وثلاثا واربعة تسعة لما ذكرناه فان من قال دخل القوم البلد مثنى وثلاثا واربعة لا يقتضي اجماع الاعداد
في الشرع لولا ان هذه العدة لفظا من عداهم تسع فالله ليس على مثنى وثلاث واربعة من مثنى على رجل
كلمة حذاه عن ذلك وتقدم وقال الصادق عليه السلام لا يحل لمرء الرجل ان يتزوج في اكثر من اربعة ارجام
من المهر فان خست ان لا تعدوا بين الاربعة والثلاث في القسم او النفقة وسائر حقوق النسوة فواحدة اي تزوج
واحدة اربا ملكت ايمانكم اي واقترعوا على الاما حتى لا يتحصروا الى القسم بينهن لانهن لا يحسنن في القسم ذلك
اشارة الى العقد على الواحد مع الحرف من الجود فبما زاد عليها اذ في القول الى اقرب او الى اقل
انكحوا اربع بن عباس والحسن وقاده ومن قال معناه ان لا يكثر عيالكم فانه ضعيف في اللغة
نفي الاية ما يطلوه هو قوله او ملكت ليمانكم ومعلوم ان ما يحتاج اليه من النفقة عند كسرة الحرام من النساء
شأن ما يحتاج اليه عند كسره الا ان قيل كان الرجل يتزوج عدة اية يتزوج بها شارح من النساء وقوله
واقرا النساء صدقاتهن بخلاف معناه واعطوا النساء سهمهن من عطية من الله تعالى وذلك ان الله
سبحانه جعل الاستماع شريكة بين الزوجين ثم اوجب لها ما زاد الاستماع من اعلى زوجها فذلك عطية من الله
للنساء وقيل اراد بخصلة فريضة مما اعدت من ثمنها وبيان جرحه وقيل اراد بالفضل الذي كان قال فلاك منقول
لنا اي بين به ذكره الرضا حوان خالروا خست فيمن جوز طيب بقوله واقرا النساء صدقاتهن وقيل هم
الارواح وهم الله اعطاه المهر المخرج له كالا لعين المخرج له على المصنف على ما مر من غير مطالبة
منهن ولا من لهن ولا لغيرهم لان ما رخصه لا يقال له خست وهو قول ابن عباس وقاده وان صرح وخست
الطبري والجاني والرماني والخارج وقيل هو الاول لانه لان الرجل منهم كان اذا تزوج ائمة اخذ صدقا

7

ووتها نهار الله عز وجل عن ذلك عروا وصالح وهو لم يرد عن الباقر عليه السلام رواه الجواد روى عنه الله
اشهدنا الظاهر بان طين لكر عن شئ منه نفسا اضطراب للا فاج سنا وان طاب نفوس من نفوسه شئ من الصلوة
مكروه في كل الموهوب لكم هنيئا من يا ما طين الطيب المسامحة الذي لا تقصه شئ والى الحشر والعبادة
التام الهضم الذي لا يرضى لا يردى وفي كتاب العاشق من زعم الجاهل من عاى على السلام انجا رسل قال يا
ابى المومنين اني رجوع بطي قال الله رخصه قال نعم قال استرهب منها شيئا طيبة بمنه من ما لها ثم استرهب
علا ثم اسكب عليه من ماء السماء ثم اشربه فان سمعت الله سبحانه يقول في كتابه وانزل من السماء ماء ساكنا
وقال يجمع من يطوفها شربا ثم يختلف الازمنة فيه شفاء للناس وقال فان طين لكر عن شئ منه نفسا
مكروه هنيئا من يا فاذا اجتمعت البركة والشفا والطين المر في شئ من شاة الله تعالى قال ففعل
ذلك فشي وقدمت له بعض الناس على وجهه لم يرضه فاشرب من حيث ان طام الار تقيضه ان
وهذا خطأ لانه يجوز العود عن الظاهر بديل وقدم الدليل على ان التزوير غير واجب **وقوله تعالى**
ولا تأمنوا من السماء ماء ساقا وان قوم فيها وكسوهم فوقهم كما طور قوما وقال في الآية **الفرارة**
فترافع وان عامر بها بغير الف والباقرت قيا بالان **الحج** قال البار الحس في قيام ثلث لغات
قيام وقيم وقوم وهو الذي يقبلك تال لبيد مثلك ام حشه مسوغ حلت وهادية الصواب
قال البر على ليس تزل من تال ان اليم جمع قير شئ وانا اليم معنى القيام وهو مصدر يدل عليه قوله تعالى
فالقيم التي عمارة الشئ ومثاقمة لا يفسد له من انا المعنى يثابا دائما لا ينحرفه نفس الشرايع
التي تبدى يكون مصدرا وصف للذين ولا حرج للجمع هنا ولا للصحة لعل محي بهذا السب في الصلة الاري
ان انا حاشا في قوله قوم عدي وكان سرى وفضل في التصاد كاشع والرضاء ونحوهما اوسع من اوصف
فاذا كان كذلك جعل على الازمة **المعنى** لما رجعت فيها تقدم دفع للا اسام اليه عن يده بوزن لا حرج في دفع
اليه منهم فثابا كقولوا في التسفاه اى ولا تغطوا التسفاه لولا انكم اختلفت في المعنى بالتمتع على التزاد
احدها انه النساء والصبيان عن ابن عباس وسعيد بن جبيرة والحسن والضحاك والى مالك و
درواه الجواد روى عن ابي جعفر عليه السلام قال ان يظنوا ان الرجل ان لم انز سفيرة تسعة للار يعلم ان
ولن سيزيد المال لم يسع لمان فيسقطها على مال وثانها ان المار وبها التثابة خاصة عن مجاهد عن
عروة روى عن ابي مالك قال حارت امره سورة حركها لم تظن ذات لم على سورة الله صلى الله عليه وآله

رسلم ثقلت على انك روى ان رسول الله قل ينال خبر امره واحدة فانه بلغني ذلك فقوله ينال خبر امره شئ قل
ثالث سمعت النبي قال الله كذا السرا في كتابه ثالث سمعت النبي قال كذا في كتابه ان من كل شئ حسنة
ايام لا تصيب من يها قال ما لي ابي احببت انما اذ سمعت كان هذا كالحجر المرط به سبل الله فاذا وضعت كان لها
كبحر بحر كعقوب قدمه ولا سمعنا فاذا سمعت كان لها كبحر بحر كعقوب رقبه من ولا سمعنا وذلك
للمرغ منات لثقات الصارات للاتف لكر من العشر قال ثلث السوداء ناله فضاك لولا ما ستمن من الرطفتنا
انها على كل سببه من سبي وحبس وحبس وعيله للبتس وقرب منه ما روى عن ابي عبد الله عليه السلام ان قال
ان السيف شارح الحرس من سبي وحبس وهذا القول الذي لعمري وقوله النبي جعل الله لكم قيا ما اى اولكم التي جعلها الله
لما شكر وما دم يقيمون ما قيا ما وقيل مناه ما نعتي ولما السيف من ملك الذي جعله الله لعمرك ما لعمرك
نفسه عليك ونظف على ايه نصير وما عدت دار قوم فيها وكسوهم فوقهم فاعلموا انهم في سماء فيقولون لا يردون
انهم التي تكلون بها لا تكلون قوم منها ان كانوا من الذين كفرتهم الآيات عن ابن عباس في قوله
وتجاهل قيل يريد لا تقام املك ودلك مالك فيكونوا الذين ينقرون عليك واطعوا من الملك وكسوهم
عن السدي وابن زيد وهذا الماحر المالح حسن سياسته كقوله سبحانه لا تكلوا اموالكم بينكم ابا ابل يلبست
اليه نزل النبي صلى الله عليه وآله وسلم في المالا الصلح وقيل عن بقوله اموالكم اموالكم كما قال ولا تقبلوا انفسكم
اي لا تة قيا التي اموالهم في قوم منها وكسوهم عن سعيد بن جبيرة فلا ي عمل الآية على العم فلا حرج ان
يعطى المالا السيد الذي يقبضه ولا اليتيم الذي يربح ولا الذي يلعن اير من سنة الرشد واما الذين اضافة
مال اليتيم الى من له التيام هم من يامن المجانا او يكون التسفاه لارة قيا التسفاه اموالكم التي بعضها
طرف صغيرها وقد روى انه سئل الصارق عن هذا فقيل كيف تمكن اموالهم انما قال اذا كانت
الارثه وقولوا لهم وقفا اى تعلقوا لهم في البتة ولا تخاشنهم وقولوا لهم ما يبينهم على الرشد والصلح
فامر القاش والمعاد سبي اذ اليتيم كان اعلى بصيرة قوم ذلك وفي هذه الآية ولا تعلقوا على اليتيم اذا
بلغوا من سنة الرشد لان الله تعالى من نوع المال الى التسفاه وفيها ايرض ولا على وجرى الا صيد انا
كانت الورثة سبها لان ترك الرصية قيا المالا منه للا علة المالا اهل التسفاه انا سبي لثاقص العقل سبها
لان لا وقت له عند اهل الدين **وقوله تعالى** واتكلموا بما حق اذا تكلموا بغضا للكل فان اقمتم منه شرا
فاوصوا اليهم صلحا ولا تاكلوا اموالهم سرا فاعلموا ان بكرهما من كان عينا نكحت عفت ومكان تقيرا فلا ياكل بالرب

الرفاهة بعد عند أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا انظر لفتك فان ذلك لا يفنون عليك من الله شيئاً
ينعمت حل باله فقالوا ليخش الذين لو تزكوا من بعدهم اولاد اصفاء خافوا عليهم الفهم وهذا في عن الرصبة كحفت
بالورثه وارواحهم عند الرصبة ان يامرهم بان يبيروا في رثته ولا يزيد وصيلة على الثلث كما ان هذا القابل لو كان
هو الموصي لاجل كونه من حصره على حصره ما لم يرثه ولا يورثه عالة اي كما تجوزك وترثكم فاصحاً وورثكم هذا
معي قوله ان يمسوا من حصره والحسن وقناه وبجاهد الضمان اعتبارها ان الاخرة لولي مال اليتيم
يامرهم باءادها انما يرثه بالتمام يحوزها كالرثان على تحصيلها كما فرضنا لها واحسان فيقول من عن ابن عباس انهم
معناه من كان في حصره يتم فيلغى بهما يحرك فيفعل بغيره من بعد والى هذا المعنى قوله ما روى عن موسى
حوز عليها الكتاب ان الله وعدني مال اليتيم عمرتين اثنتين اما السد ما عتبرت الدنيا ترادو ليخش الذين
لو تزكوا الاخرة تال يعني بذلك ليخش ان اخلفه في رثته كما يصح هو كماله اليتامى وثالثها انما هو ردت في زمان روي
القرابي ان يمسوا من حصره الحاضر لا يمسوا من حصره الذي هو في رثته وقوله خافوا عليهم معناه خافوا من حصرها
ارغام يصيبهم او غضا خسر او ضمه فيلغى الله في كل واحد من هؤلاء في يئسوا ان يحضروا ويطلبوا لهم
بالحب ان يبال به ساهما به مدممة وييل يليستق الله في الاضراب بالدمية من وليقولوا قوله لا يمسوا اي صاحبها
عد لا من قبل الشرح والحق وقيل ان رويها لا يمسوا منه وييل معناه يلقطها لغير اليتامى بخطا حسن وقوله
سجد وفي معنى الآية ما روي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال من ربح ان ربح مع غيره ان ربح في الجنة فليما
سنته وهو شهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله ويجب ان ياتي الى الناس ما يجب ان ياتي اليه محمداً
رسوله صلى الله عليه وآله وسلم ان يوصي كل من الثلث وقال الثلث فقال سعد لا تتبع ورثته غنياً
من ان تدمرهم بالثمن في الناس ثم اورد الله سبحانه اكل مال اليتيم نار جهنم وقال ان الذين ياكلون مال اليتامى
ظلموا اي يتقربوا بالمال اليتامى وياخذونها طمناً بغير حق ولم يرد به نص الحكم على ذلك الذي هو عبارة عن البيع
والابتلاع ونابغ تخصيص لكل الذكر من مظهر منافع المال المتصلة فذكر الله سبحانه فييبه ما في مناه من
الاشناع ولولذلك معنى قوله لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل ولا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل ولا تاكلوا اموالكم
الانسان على ويرا الاستحقاق بان ياخذ من حصره المثل اياك لانه بالمعروف واخذت قرصاً على نفسه على ما تقدم
القول في ذلك فلا يكون ظلماً فان قيل اذ اخذت قرصاً المثل فلما اكل مال نفسه ولم ياكل مال اليتيم فله
لا ياكل ياكل اكل مال اليتيم لكن على وجه لا يكون ظلماً بان التزم عرض على نفسه الاستحباب بالعمل ولو سلمنا ذلك لجاز ان

بمن انما ذكره ظلم الضرب من ذلك بعد البيان لان اكل مال اليتيم لا يكون الظلم وسئل الرضا عليه السلام ان ادى ما
يخضع به اكل مال اليتيم تحت الرعي في هذه الآية فقال قليلا وكثيرا وقاصدا اذا كان من بيته ان لا يرهه اليه من قوله
انا ما يكون في بطنه ثم انما قيل فيه وجهان احدهما ان الشا رلستب من فراههم وساعهم وانما يوم القيمة يعلم
اهل الموقف ان اكل مال اليتامى عن اليتامى وهدى عن اليتامى على اكل مال اليتامى انما قال رسول الله صلى الله عليه وآله
مقوله يوم القيمة يخرجوا فراههم ناراً فيقول له يا رسول الله من هو الذي لا يرهه ولا يرهه ولا يرهه ان يرهه ذلك على وجه المثل من
حيث ان من فعل ذلك يصير الى جهنم نعمتي بان انا واجلهم عقاباً على اكل مال اليتيم كما قال ابن عمر وان الذي يحتم
تجسروهم ان يجر اللين ليس باسما يصف قراً ما اخذوا الايل ماله فيقول انما يحسبون دم القتل منها الا الايل
ويسترون سبوا الى يد يرون ان اللسترة والصراف وانا ذكرا لعلنا نكيا كما قالوا في نظرت بعيني وتكت
لنا في واخذت بيدي وميتت بجلى درهم الجلي من العواقر عم تال ان في كتاب على من اكل مال اليتيم ظلماً
سيدركه وبالذات في عتبه يومه ويخلفه بالذات في الاخرة ما في الدنيا فان الله يقول وليخش الذين لو
تركوا الاخرة واما في الاخرة فان الله ينزل ان الذين ياكلون مال اليتامى الاخرة **قوله تعالى** يوصى الله
في اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين فان كون نساً مرفوق اثنتين فكلن مثل المثل وان كانت واحدة
فكلها النصف لانه لكل واحد من السنين ما ترك ان كان له ولد فان لم يكن له ولد ورثته اراه فلاما الثلث ولد
فان كان له اخوة فلا سهم السنين من بعد وصية يوصي بها او دين انا كما فابينا فكم لا نقتل في ايتهم انزوت
لكم نعمتان من الله ان الله كان عليهما حكماً آية **الزواجر** قوله اهل المدينة فان كانت واحدة بالرفع
والما توفرت بالنسب وقول اخوة والكسائي فلا وفي ايتها ونحو بكسر الهمزة والهمزة وحجز بطون اها كما وسوت
اصحابكم بكسرهما والكسائي بكسر الهمزة في الجميع وقول ابن عامر وابن كثير وابو بكر عن عاصم يوصي بفتح الصاد
في الموصيين وقول حفص الاكل بكسر الصاد والثانية بالفتح والما توفرت بكسرهما **الحج** الاختيار والحد
لان الية قبلها حاصره صوب وهو قوله فان كن نساً اي وان كانت المراد واحدة وبما الرفع ان وقعت واحدة
او وجدت واحدة وان حدثت حكم واحدة لان المراد حكمها لا ذواتها وبما توفرت وكسائي فلا بكسر الهمزة
ان الهمزة حرفة مستقلة باللام تخفيفها فاشهرها ما تله من الكسرة والياء ليكون الهمزة من وجه
واحد ويقر ذلك انها تقرأ بالهاء وقد فعلوا ذلك بالهاء وبما نحو عليه وبه ومن قوله اي وصي فلا ذكر
تقدم في قوله فان كان لاهوة فلاما السنين ومن قوله وصي فاما يحسن منه ليس بيت معين انا هي

شاع في الجميع فهو المعنى في السال وهو **الاعراب** المذكور مثل حفظ الاشياء من عدم مبتدأ وهو متعلق
بوصيكم الله انما قيل المذكور مثل حفظ الاشياء من عدم مبتدأ وهو متعلق بالوجه الذي لا في قوله
في حكاية للمهاجرين وكان قال الله تعالى اولادكم المذكور مثل حفظ الاشياء من عدم مبتدأ وهو متعلق
بجوز فيها التحفيف لفظ الضم يقال ثلث وسدس وبعثت قال الضميج ومنه عن الاصل التحفيف
فيها مثل مخطا لان الكلام موضع على الايجاز الاعمى الثقيل وانما قيل للادب والام ابران تغلب اللفظ
الادب ولا يلزم ان يقال في ابن وابنه اثنان لانهم يوم جاء ذلك ذكر الجمع وفرضه من غير ان يكون
والحال ان قوله لا يوجد طولا في قوله ما ذكرنا من فرضه من قوله ثلثه بوجهك ويجوز ان يكون نصا على
من وصيكم الله لان معناه من عليكم فرضه **الزوال** منكم من المكنة عن جار من عبد الله انما اوصت
فما في رسول الله ص وابوبكر وهاشما ناعى على عبد الله فوضعه في قوله ثلثه بوجهك ويجوز ان يكون نصا على
كيف اصنع فلما في نكت رسول الله ص من قوله اية الموارث وقيل في قوله في عبد الله من ابي حسان الميراث
وذلك انما ترك امر او شخص لثمة في قوله ما هو في قوله ثلثه بوجهك ويجوز ان يكون نصا على
الله على عبد الله والرسول انما لله سبحانه اية الموارث عن الميراث وقيل كانت الموارث للادب وكانت
الرؤية للوالدين والاقربين منسوخة لذلك وانما يملك الميراث فقال رسول الله ص ان الله تعالى لم يرض
بلك معرب كما في قوله اسم الزكاة على كل ذي حق حقه عن ابن عباس **المعروف** بشر بين حجة
بالجمل ما قيل من قوله للرجال نصيب مما ترك الوالدان فضلا عن هذه الاية فقال بوصيكم الله ان الله لم يرض
عليكم لان الرؤية من حجة امره فرضه على ذلك قوله لا تتكلموا بالنفس التي تحرم الله الحديث ذلك وصيكم
به وهذا من النص للحكم عليه في اولادكم اي في قوله اولادكم وقيل في امره اولادكم او امره من بين سجد انما
به فقال المذكور مثل حفظ الاشياء من عدم مبتدأ وهو متعلق بالوجه الذي لا في قوله ثلثه بوجهك
تقال ان كن فسا وقرقا ثلثين اي فان كانتا ثلثا وكانت الاولاد ساء وقرقا ثلثين فلهن ثلثا ما ترك
من الميراث نظام الكلام يقتضي ان النبيين لا يستحقوا الثلثين لكن الامر اجتمعت على ان حكم النبيين
سلك من اذ عليه من البنات وقرقا الظاهر هو احداهن في الاية بيان حكم النبيين خالف قوله لان معناه
فان كن ساء اثنتين فسا فثمة ثلثا ما ترك الاولاد فذكر الفرق على الاشياء كما في قوله عن النبي
انما لا تساندوا لمرأة سقر فرق ثلثها ايام الاوصها فوجها اولادهم لها معناه لا تساندوا لمرأة سقر فرق ثلثها ايام فسا

فوقها

فوقها وثانها ما اثار ابراهيم البرهان ان في الآية وكذا على ان النبيين الثلثين لان اولاد المذكور قيل
وكان اولادهم وذكر ابراهيم وثلث الثلث علم من ذلك ان النبيين الثلثين ثم اعلم ان
بان ما فرق النبيين اعطيت الثلثين دليل الام من طهاسمعي والويلد قوله يستقر ثلث ثلثه ثلثها
في الكلاله ان امره هلك ليس له وكذا له اخذت ثلثها نصف ما ترك فقد صار للاختلاف نصف كما ان
للبنات النصف فان كانت الثلثين فكلهما الثلثان فاعطيت لاثنتان الثلثين كما اعطيت لاثنتين الثلثين
واعطيت لثلاث البنات الثلثين كما اعطيت للبنات الثلثين ويؤيد عليه ايضا لاجماع علم ان حكم النبيين
سلك البنات في احتقاق الثلثين في الاما ويؤيد عن ابن عباس ان للبنات والنصف بان الثلثين فرض الثلث
من البنات وصلى النظام في كتابه النكح عن ابن عباس انه قال للبناتين نصف وقرطلان للرجال
النصف والثلث الثلثين ينسب ان يكون الثلثين ما بينه وان كانت المولود الاول ذكر واحد فلهما النصف
اي نصف ما ترك الميت ثم ذكر الميراث الوالدين قال ولا يرث من ابوين الاب والامه والاهل الذي اضعف
اليه ابراهيم كما في قوله من غير مكره تقديره ولا يرث الميت لكل واحدة منها النصف ما ترك ان كان له اولاد
القدس مع الولد ولكن لا يلام لها النصف مع ذكرها ان ابنتي واحدة كانا اثنتين ثم ان كان الولد ذكر
كان الباقي للمعان كما في قوله ان الباقي للمعان بالسنن وان كان اولادها اولادها فلهما الثلثين وان كان
بنات فلهما النصف والتميز واحدا لباوين النصف او لهما النصف والباقي عند امتناعها الامير
على البنات على احتسابين اعطيتا قد على ما هم بلائذ نزلت قوله وارثوا لوالديهم بعضه اولى ببعض في كتاب
الله وقد ثبت ان قرابة الوالدين وقرابة الولد متساوية لان الولد يتقرب الى الميت بنفسه كما ان الوالدين
يتقربان اليه بانفسهما وولد الولد يقرب مقام الولد للصلب مع الوالدين كل من يقرب مقام من يتقرب به
نهم وفي بعض هذه المسائل خلاف بين الفقهاء فان لم يكن له الميت ولد ابين وامنت والاولاد لان
اسم الولد الميراث وورثه ابيه فله الثلث وقرقا ثلثه بوجهك ويجوز ان الباقي للادب فيه اجماع فان كان في
المرضاة ربع فان له النصف وللأم الثلث والباقي للادب وهو وجه ابن عباس وانما اعطيت السلام
ومن قوله في هذه المسئلة ان للام ثلث ما يتقرب منه من الظاهر وذلك ان كان ولد الزوج زوجته
فلهما الربع وللأم الثلث والباقي للادب وقوله فان كان له اخوة فلا يرث النصف فانها اصحابنا انما نكروا طهاسم
النصف اذا كان هناك اب ويؤيد عليه ما تقدم من قوله وورثه ابيه فان هذه الجملة موطرفة على قوله

ن

الا اعمرو فان شدة مذانك وحدها **الحج** قال ابو علي العزلة تشديده نون الثنية اند عرض من الحنف
الذي لم يحل الا ترى ان اذا قصف لانها وقد حذفت لانه من اللذان في التثنية واقنع اللذان وهذا في
الغرض كما انفق في فتح الادلح هنا في التخصير مع ضمها في غير جماد لك تحال الدنيا والدينا ودينا رتبيا **القعة** اللاتي جمع
التي وكذلك اللاتي قال من اللاتي قال من اللاتي والحق باللاتي نعم اني كرمت لذاتي وقد حذفت التثنية
من اللاتي يقال الاي قال من اللاتي لم يحسن معين حبة ولكن ليعتق الاي المتعدلات **المعوي** لما يحسن
حكم الرجال والنساء في باب الميراث والكساح بين حكم الحدود فيمن اذا ارتكب الحرام فقال باللاتي ياتي
الثالث ناي يتصلون الزنا من نكاح الحرام في المعوي اللاتي يربون ناستشهدوا عليه من اربعة منكم ان
المسلمين يتطالب الحكام والامه وانهم بطلب اربعة من الشهود في ذلك عند عدم الاثر فيقول هو خطاب
لانه ليس في العلم اي ناستهدوا عليه من اربعة منكم وقال ابو سلم المراد بالناحثة في الآية ان يتخلوا المرأة
بالمرأة في الناحثة المذكورة عنون وهذا القول يخالف للاجتماع وما عليه الفسرد من انه اجتمع على المرأ
بالناحثة هنا التانان شهدوا يعني اربعة ناستهدوا اي ما استهدوا في البيوت حتى يتزوج
الموت او بعد كمن الموت يمت في البيوت وكان في سيد الاسلام اذا فرغت المرأة وتام عليها اربعة
شهور وصحت في البيت ابدا حتى توت ثم سمح ذلك بالرجوع في المحصنين بالجلد في البكر ان يجمل الله
سبيك قال لما نزل الله قوله الاية نازلها لكل واحد ما جعله قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم حذبا
عني قد جعل الله طهر سبيك البكر بالبكر جلد مائة وتغيب عام وبالسبي بالثيب جلد مائة والرجم قال
بعض الصحابة ان وجب عليه ما لم يجلدوا الا في الرجوع به قال الحسن وقاد وجاءوا عنها فقها
اكثر اصحابنا ان ذلك يخص بالشيخ والشيخ فاما غيرها فليس عليه غير الرجوع كما هذه الآية ينسخ عند
جمهور المفسرين وهو المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله عليه السلام وقال بعضهم انه غير ينسخ لان الجنس
لم يكن مردا بل كان مستقرا الى غاية فلا يكون بيان الغاية مستحالة كما قالوا فعلوا الى اهل الشهر وقد
فرق بين الموضوعين بان الحكم المعلق على راس الشر لا يحتاج الى بيان صاحب الشرع بخلاف ما في الآية
وقوله اللذان ياتيانها في الناحثة وفيه تلتها اولها احدها انها الرجل والمرأة عن الحسن عطا
وثانها انها البكران من الرجال والنساء عن السدي وابن زيد وثانها انها الرجلان عن صاحب
وهذا لا يصح لانه كان كذلك لما كان للتثنية معنى لان الوجود والعباد انما في بلوط اللب يكون

واحد

واحد من اربطة الرجل للذات على الجنس فاما التثنية فلا تامة فيها قال ابو سلمها الرجلان بخلاف ان التثنية
بينها وان احشة في الآية الاي عند الصحيح وفي الآية الثانية اللواط عكم الاي من عنده ثابت غير ينسخ والي
هذا التاويل ذهب اهل العلم ان خلاصه عندهم في اللواط والصحي وقد يعيد لان الذي عليه جمهور المفسرين ان
الناحثة في الآية الزنا ان الحكم في الآية ينسخ بالجلد وضربى صوتة النور ذهب اليه الحسن بن محمد وقاد
والسدي والشحان وعمرهم واليه ذهب السليبي والطبري وقال بعضهم فسبحا المحرم بالرجم او بالجلد وقوله
فادوها يتل في معناه تزلزلت احداهما الثقبين باللسان والضرب بالتمال عن ابن عباس في الاخرة الثقبين
والترجيع باللسان عن السدي وقادوه ويجاهدوا خلت في الاذى والجنس كيف كان فقال الحسن كان
الاي اول الآية الاخره تنزلت من قبل ثم امر ان ترسخ في ثلاثة من بعد نكاح الاول الاي ثم الحسن لم يجلد
او الرجوع وقال السدي كان الجنس في الثيبين والاذى في البكرين وقيل كان الجنس للنساء بعد ما عشتا عليها
اي اصغر اصغرها وكذا عود اذا هان الله كان تباركنا فيما يقبل التوبة عن عباده ويرحمهم للجاني في الآية
ولا يصح نسخ المزمع بالسنه لانها فسخت بالرجوع او بالجلد والرجوع قد ثبت بالرجوع ومن لم يجز نسخ المزمع
بالسنه يقول هذه الآية فسخت بالجلد في الذنا اضيف اليه الرجوع زيادة لا نسخا والاذى المذكور في الاية
ينسخ فان الزاني يردى ويعنف على فعله ويؤم كنهه ثم تفرغ عليه ابل يدينه بان اضيف للجلد والرجوع اليه
قوله تعالى انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة لم ينسوا ما فعلوا من قبل فتاب الله عليهم
عليهم وكان الله عليهما حليما ولست التوبة للذين يهتدون السوء حتى اذا حضر احدكم الموت فبال
ان تلت الاية والذين يهتدون وهم كذا قالوا لك اعتدنا الله عنك ما اياك انتان **الكتف** اصل التوبة
الرجوع وصيغتها التميم على التبع مع العزم على ان لا يعود الى مثل ما فعله التبع وقيل يلغى في جدها الدم على
التبع والعزم على ان لا يعود الى مثل ما فعله التبع عند تابل ان اصله وانا ما كان يلبس من اللان وقيل هو انبساط
من العتاد وهو الهوة قال عبد بن ارباع سانه اسد لاي اع تعنفه شر اجمع للرجوع عنه وعند **الاعتراف**
موضع الذين يتوبون جرمه يعطى على توبه الذين يهدون السوء تقدر في اللذين يتوبون **المعوي** لما يحسن
نسخه بالقتاب الرجوع بين عقبة شره لالتوبة فقال ان التوبة ترسلها انما يتوب في النسخ في الايات نعمت الانية
منزل على الله عند الله الا الذين يعملون السوء بجهالة عن رجوع احداهما ان كل خصبة يتقبلها عند
ولكانت على سبيل العهد لا يدعها اليه الجبل ورسما للعباد عن ان يفسد وعطا ويجاهد وقادوه وهو المراد

النسب واستنبه وتبين وتبينه ومن ايات الكتاب من المصنف لكل موطن في سائر ارجاء الخاطبة متبين
تتالاجل حله بينه وبينه في منكب من المصنف في وفي تراويح في بينه وبينه في المصنف حتى يرام به ايضا
كحام واصلا من كلامه في بين الصبح لدى عينين **الفئة** العضل القويون بالرفع من الزجر اهل الانثى
تتال عضلت الجاهل بربطها او عرفت علمها وعضل الفضل بالبحس الكثير اذا لم يكن سلكه لضيف ونسب الدار
العضل الذي لا يبر والناشئة المصدر كالماينه قال اربعه من الناشئة النشار والعش التبيخ والناشئة
المصاحبة ومن العشرة **الاجراب** ان ترقق النسك في موضع يقع بانواعه ليجل وكرها مصدر وضع
الحال من النساء والعاقل في الحال لا تفضلون يجوز ان يكون نصبا يكون عطف على ترقق وقد لا يجمل
ان ترقق لان تفضلون يجوز ان يكون مخرقا على المعنى **الزهر** مثل ان اياقين من الالست امامات عن
زهره كيت بنت معن التي اب محسن بن ابي قيس تزوجها ففرش كحاشا اثر كحاشا ثم ترققها ثم يرقق عليها
نحوه والى التي صلى الله عليه وعلو سلم ثلثت ياخي الله لا انا هه شته وحي ولا انا كركت لا كركت من ذلك هذا
عن تال وهو المرحوم عن ابي حمزة وتيل كان اهل الجاهلية اذ ماتت الرجل جارية من غيرها واوليه في رثه
كايث ماله والى عليهما بانان شديدا بالصدق الاول وان شته زوجها وواضعها فيها
فهي عن ذلك عن الحسن بن مجاهد روى ذلك بالجار وروى عن ابي حمزة وتيل في الرجل يكون تحت المراه
صحبة او طاعليه به في طوله عليها ويطاها السندي بالمهوه فهو عن ذلك عن ابن عباس وتيل في الرجل
يحب المراه عند الحاجة له اليها يتظر من تقاضي يرتها عن الزمى روى ذلك عن ابي حمزة جيل الام
المعنى الماني الله سبحانه فيما تنتم عن عادات اهل الجاهلية في امر الدنيا والاولاد بعقبة التي عن الانسان
بسته في النساء وقالوا ايها الذين آمنوا ايها المؤمنون لا يجمل لكم ان يبيكم في رثت النساء اي
تخرج النساء اولا على كل منتم وتيل ليس لكم ان تجسوهن على كل منتم من طمعي اراش من تيل ليس
لكم ان تيسوا وجسوهن لينتمين بالحق او ما سلمت اليهن عن مورهن اي منتم من رثهن ولا تقضون
الي ولا تجسوهن وتيل ولا تمورهن عن الكالج لتدعيها بعض ما استقرهن واختلعت المعنى بهذا
المنى على مبراة لا احدھا اذ الفرج ارا الله سبحانه تخليه سيدها اذا لم يكن ليها حاجه وان لم يكن
اخر اراها حتى تستدي بعض ما لها عن ابن عباس وتال ووالده والضحك وهو المرحوم في عهد الله
عليه وسلم وثانها اذ الراهب منى عن سحر المراه من الزجر كان يفعله اهل الجاهلية على ما بينا من الحسن

تالها

تالها اذ الطلق اي لا يبيع المطلقة التفرج كما كانت تفعل قريش في المطلقة تنكح الرجل منهم المراه الشرفه فاذا لم يرب
فارقها على ان لا يفرج الا اذ يرضى عليها ان ذلك يكتب كتابا فاذا اخطبها اخطب فان ارضت وان لها
وان لم تنكح شيئا عضها فزني الله من ذلك عن ابن زيد وسابعا ان العالري حبل بان لا يمتنع عن الكحل بحاشه
والقول الذي الصحيح والطهر لان ياتين باحشاءه وينتبه ان ظاهره وتيل بينه وتال احدھا ارضي لان يرضي عن
واي قتله بالسدي وتالوا اذا الملعوب على زينة عند اخذ الفدية والآخر ان الناشئة النشار عن ابن عباس وتالوا
سجل الاية على كل عوصية وهو المرحوم عن ابي حمزة وعما وخاضر الطبري واختلعت هكذا الاستشارة وهو قوله لان
ياتين من فاهو تيل هو من اخذ الماله وهو قوله الملعوب تيل كان هذا بدل الحدود وكان اخذ منتم
على رص العقبة تطون فخرج عن الاصم وتيل هو الجحش والاساك على ما تم في قوله فاسكر من في البيوت
عوان في علي الجباي والى سام الان ابا علي قال من سخر ابي سلم النسخ وعاشه من عرف ان فاعلم
من العشرة التي في المصاحبه بالمرء الله من اذ احدثت من التي هي النسخ في القتم والشفقة والاطم
في القتم والاعلم وتيل المرفوف ان لا يفرج بها ولا يبي القتم فيها ويكمن سبسط الرجيد لها وتيل هو ان
الغان كرهت من اذ كرم صحبته من اسالكه من فسخ ان تكم هو اشياء يجعل الله فيه اي ذلك الشئ
اسالكه على كرمه من كرمه من اسالكه من الله بزيك اعطف لكم عليه من بعد ذلك امره وتال ابن عباس و
جاهد على بكر والمعنى ان كرمه من فلا تتحلوا طلاقه من اهل الله يجعله من صيدوا كثر اوى هذا حث
لاذ يراج على حسن الصبر فيما يكره من الاخراج ويحبه في اسالكه من كراهه صحبه من اذا يخاف في ذلك
من جز على النفس والدين او الماله ويجعل المكون الما عاينا الى الذي تكمه هو اي صي ان يجعل الله يكره
خير اكثر او المعنى مثل المذلة وتيل المعنى ويجعل الله في تمام لهم خير اكثر اعلاصم قال ونظير وان تيزتا
يعنى الله كلامه من ستمه قال التام في هذا يعبد الله سبحانه حث على الاستمرار على الصبر فكيف حث
على المفارقة **فئة** وان اردتم استعماله في حث كان من حث واحد بين قسطا فلا تاخذوا
منه شيئا الا من منه وهما نواكفا بليبا وكيف تاخذونه وتدا نفعي بعضكم الى بعض واخذت منكم مينا قاتا
عليك اياتان **الفئة** القطار اصله من النظر ومنه القطار الملامية لانها كانت تطير في عظم
الصورة وتقال وتطير في القطار تستطرق اعظم تكثير الكلام منه من غير حاجه اليه والبقعات الكذب الذي يراجه
به صاحبه على وجه الكجارت لو اصد التحير من قوله نبت الذي كراي حيدرا انتفاع حجت تالها من كتب

تخير لا يتطاع تحتها البهتان كمن يحيد صاحبه لعظمه والافضا الى الشئ هل لوصول اليه بالامانة
واصل من الغضا وهو السعة تضيضها نضوا اذا اتسع **الاعراب** بهما تامصدا وضع موضع الحال
وذلك قولنا اثار المعنى ان اخذتها هاهن واشتبه **المعنى** لما حث صاحبه النساء عند المساك
عقبه بيان حال الاستدلال فقال عطفها للذبح وان اردت ابا الازواج استبدالها بزوج مكان زوج ابيها
امراة متام امراة واثيم احد بين الى اعطيت المطلعة التي يستدلون بها غير ما تظن انك لا تظن اعطيت
من يديه ان مل سلك ثرها اوازيرة الانسان او غير ذلك من الالفاظ التي ذكرناها في هذا الموضع
منه ان من الموقر او اللطيف شيئا لا يصحوا بما اعطيتهم هذه من المعصاة كرهتموهن واروتهم ملاقاة
بعضنا هذا استبراهم الكاراي اياخذوا باطلا وظل كما نطق بالبهتان وقيل معناه اياخذها بما تكلمت
وسما بهما تا اذ لا يصح اذ انك تليها اياها غير حتى استجلب العلى لها في ظاهركم كان احبها بها اذ كذبنا
ولما سبنا الى ظاهرا الاشك فيه ومتى قلنا انهم خصوا بالاستدلال بالحق والافضل ان لا يحدح مع
عدم الاستدلال بخلافه ان مع الاستدلال تيقن من حوز الاستدلال مع حيشان الثانية شمع تمام الاول فيكون
لها ما اختلفت الاول فيبين سبحانه ان الله لا يغيره وانا لا نغيره والاشكال المعنى ان اردت تخليده المراتل
استدلت كما ابرى ام لم تستدلوا فلا تاخذوا مما اتهمتموها شيئا وكيف تاخذوا هذا انجب من
الله سبحانه وتعالى من عجبنا من فعلك كيف ما حذرت ذلك منقوت وقد اتقني بضمك الى بعض وهو كناية
عن الجماع عن ابرعاس ومجاهد والسدي وقيل المراد به الحلوه الصحيح وان الجماع نفس الحلوه ايضا
الوصول بها الى كان اولي كلا الطرفين فذباها احصاها في تفسير الكلبي عن ابن مسلمان الافضا احصى له
مرها في مخاف واحد جبارا ابرعاسها متدجب المصحة للحالين واخذت منكم بيتا تاغلظا قيل يده لولا
اسد هان المشاق الغلظ هو العهد الماخوذ على النزع حاله العقد من اساك بمروق او تسويج بان
عن الحسن وابن سيرين والضحاك وتناوه والسدي وهو المروي عن ابي جبر بن ثابته ان المراد به بكلمة
التكلم التي يستعمل بها النسخ عن مجاهد ابن زيد قال ثنا نزل النبي صلى الله عليه وسلم اخذتوهن
يا امانة الله استعملتم تزوجوهن بكلمة الله عن عمر بن الخطاب والبرقي وقد مل في هاتين الايتين
ثمة انما احدها انما يحكم ان غير عشريان لكن للذبح ان اخذنا الذين من تحتها لان النسخ
من حصرتها ان يحكي في حكم الكراهة والاشكال ولا يتناقض حكم الايتين وحكم آية القلع فلا يحتاج الى نسخها

حكتان

وهو قول

وهو قول اكثر المفسرين وثانها انها حكتان فليس للذبح ان تاخذ من الحنيفة شيئا لان من عرفها اهل نجاه الآ
عن ابن عبد الله المريني قال انما الحكم بانسوخ بقران فان ختمه لا يتاخذوا الله فلا جناح عليه باينا اذنت
به عن الحسن **قوله تمش** ولا تكلموا بالحق اياكم من النساء الا ما تذكركن ان كان ما حشيت وقتنا وساريا
آية القلع التكلم اسم يقع على العقد من التكلم الاياي ويوقع على الرجل ومنه الزاني لا يكلم الا لانيته او شره
اي لا يخطا بل هو الامن نطاعه ومنه يلغون من كبره ويظهرون من كبره هيمه قال الشافعي كبره كبره كبره كبره كبره
تدفع عن جسد اللع واصل الجميع من الكحة الا في نسي والمفت بعضه عن امره شجره كبره صاحب قال بنت الرجل
الى اناس متاثره منته الناس منته متاثره منته متاثره منته متاثره منته متاثره منته متاثره منته متاثره منته
ومنهم الاشعث بن قيس ويعود جسد الوليد بن عبد **الاعراب** الا اذا تعلق استنشا واستنشا لا يجوز
استنشا الماشي من المستدل ونظيره لا تنس من الى الامامت ولا اكل الا ما اكلت منه لا يذوقه فيها
الموتة المارة والاول المعنى كمن اتمعت فلا جناح عليكم فيه زوال المراد جيز ان يكون كان زيان في قوله
انه كان فاستنشا المعنى انه حاشيت وانته في ذلك قول الشافعي فكيف اذا حلت بما رقم وجر ابطا
كان كرم قال الذبيح قد سانه لانه لو كان زيان لم يكن ينصب حجرها والدليل عليه البيت الذي اشد
بجران ان كان كرا كراوم قيل كرا كرا ما لعل على بعينه انما دخلت كان لئلا على انك مثل تلك الحال حاشيت ابرص
كازنت في قوله تعالى وكان الله عظيم الا رحيم اذ كان ساء سببا اذ يشوع اذ كان ذلك الطارن فسيب اذ ضرب
على البصر فاعل ساء عظيم في قوله والظاهر والمخضرم الدم صفة **الزنا** قيل فيما كان ينموا اهل الجاهلية من كحل اماراة
الاب عن ابن عباس وقتاده وعكرمة وعطاء قالوا لئن لم يجر صفوان بن يحيى اماراة ابيه ما ختمت الاسود من اللطائف
حصى بن ابي قيس اماراة ابيه كيشدنت معن وتوقع من غلظتين اهان اماراة ابيه عليه بنت حارث قال
من سئل ترفي ارفيق وكان من صلحى الاضار فخطب ابن قيس اماراة ابيه فتالت اني اعرك ولما ما من صلحى
تروك ولكن اني سر الله صلى الله عليه وداكره اسم استه بانته تاخبرته قال لما رسول الله صلى الله عليه وداكره اسم
المبيتك فانزل الله تعالى هذه الآية **المعنى** لما تقدم ذكره شر ابطا التكلم عقبه سبحانه بذكر من تخلف من النساء من
تخل وقال ولا تكلموا بالحق اياكم من النساء اي لا تترقوا لسانكم في ما ذكره وقيل ما وطيه اياكم من النساء وحتم
ما كان اهل الجاهلية ينموا من كحل اماراة الاب عن ابن عباس وقتاده وعكرمة وقيل ان تده لا تكلم
تكلم اياكم فيكون ما نكتمه من المصد بكونه ما حقا مرسلا فليذكرنا الهوى عن جسد الاباء وكرهناج كحل

فاسما وهو احتياطي الطري وفي الرجل لا يكره ما اسما من صر لا يحتاج الى عايد من صحت اليه قال الطري ان الرجل الذي
 اجرد لانه لا يراه الا بالانكسار من كبرها انكسار من ذلك ما يجوز ان يكون ذهب به من ذهب
 الجيتس كما قيل لانه لا يراه الا من اخذ ارك من الاله فذهب به من الجيتس ثم فسر في الامانة قلت انك
 لا تخرقك به وتيل معناه الامانة قلت فتعوه في صان كما قال البلخي وهذا احد الاجماع وما علم من دين الر
 وتيل معناه لكن اسكن فاجتنب ودعو عن نظرب وتيل لانا الشئ ما في صهي ليعلم انك كيت جيايا
 انه كان فاحشة اي زنا وقتا او مضا يعني به بعض الله ويحرم ان يكون عابدا الى السلخ الذي كان عليه لعل
 للجاهلية اي ان كان فاحشة مثل هذا ولا يكون كذلك الا وقد قامت عليه الحجية من قبل الرشد والاول
 اتري وهذا اختيار الجيايا قال في كماله ما من خلف في الاصل عنه بالقرية والابانة قال البلخي وليس
 كل نكاح حرمه الله تعالى كونه زنا لان الزنا فعل مخصوص لا يجزى على ابقية لانه سنة جارية ملكه لا يقال
 للشرك في الجاهلية اوله ولا كان ولا اولاد اوله من المعاصدين اوله زنا اذ كان ذلك عقدا بينهم بغير
 قول ساء سبدا ان يبين الطري ولنا النكاح السادس في هذه الاية ولا على كل من عدت عليه الا
 النكاح حرم على ابن دخل بها الاب لم يدخل وهذا اجماع فاق وقد عدا الاب على جرح الشايع فدل على ان
 نفي خلافه نعم الاية يقتضي ان يحرم عليه لان النكاح قد يعبر به عن الوطى وهو الاسلام كما يعبر به
 العقد فيبني ان جعل للفظ الاية على الاب من الاب والاب وان علم حرم على الاب وان سئل بخلاف
قوله تعالى حرمت عليكم انتم انتم وبناتكم وبناتكم وبناتكم وبناتكم وبناتكم وبناتكم وبناتكم وبناتكم
 اللاتي ارضعنكم وارضعنكم من الرضاة وبناتكم وبناتكم وبناتكم وبناتكم وبناتكم وبناتكم وبناتكم وبناتكم
 لم يمت فلا جناح عليكم عليهن واصل انما انتم الذين من اصلكم ولكم تحريم من الاختيار اما قد قلت ان ذلك
 عفره راجحا انما واحدة **اللفظ** الذي يجمع ربية وهي مستزوجة الرجل من غيره سميت بذلك لتربية اناها
 فهي في معنى بر يتوخى قبيل في متولد ويجوز ان تسمى ربية سواء تولى تربيتها ام لم يولد له وسواء كانت حرة او ام
 لان اذا تزوج بها فهو ربية ربية العرب تسمى لها علم به المصغر لئن بما يقع بهم وينعونه ويقربون
 هذا مقبول وان لم يقبل بعد وهذا صحيح وان لم ينج بعد اذ لم يكن ياد ذمها وتلك كذلك يقربون هذا
 اصحيد ما بعد للمصغيرة وهذا من قولهم اي ما تفتت وتخلب وتدين انك لتنج الم اذ ربية من الر
 بمعنى الله بار كما قال شهيد وخبر يعني شامد جاب وللادلال جمع الجليل يعني الحمار مشتق من الحمار الذي

جليل وسما جله كمن واعره سيبان ذلك لان كل واحد منهما محتمل له مشتق صاحبه وتيل هو من الحمار الذي
 واحد منهما صاحبه ان جعل منه في الارش **المعنى** بين سبحة الحرامات من النساء فقال حرمت عليكم انتم
 لا بد منه من حذف لك العنق لا يتعلق بالعيان وما يتعلق بانحال الكلف فيختلف باختلاف الاضغاف اليه
 فاذا اضيف اليه كالتحريم حرمت عليك الميتة والدم فالمراد الاكل واذا اضيف الى النساء فالمراد العقد
 حرم عليكم نكاح ما لم يحنض المضاف اليه المضاف اليه سائر الامانة من نكاح الكلام عليه وكل امر او حرم
 اليها بالاولاد من حرمه ايك ارب من حرمه ايك باثامت حمت اليها او يكون فيك وبناكم اي نكاح
 بناتكم وكل امر او حرمه ايك ايها الاولاد بوجه ارب حجات باناث وجمع فيها اليك او يكون فيك ونكاح
 في حرم الاخت وكل انثى ولها شخص وذلك في الدرجة الاولى في اختك وعامتك ومع العم وكذا ذكر حرم
 اليه فاخته عمك وقد ذكر في العم من حرمه ان مثل اخت ابى امك واخت جد امك فضا على اذ لم
 حرم الخ والذكر انثى حرمه ايها الاولاد فاختها خالتك وقد ذكر الخ من حرمه الا مثل اخت امك
 ايك ماخت جد امك فضا على اذ انا ط سبحة الكلفين بل نكاح حرمت عليكم من اضاف الحرامات
 بعد اليه في نكاح بناتك فالاصاد وجمع بازا الاحاد وكما سبحة قال حرم على واحد منكم نكاح امة ومن يتبع عليها
 اسم الام ونكاح بنته ومن يقع عليها اسم البنت وكذلك الجمع بنات الاخ وبنات الاخت فها ارضع
 على ما ذكرناه حرم بانك الاحاد باناء الاطوار والتحد بدني هو كما كالتحد بدني بنات الصلب فهو الربيع
 الحرامات بالنسبة وقد حرم عن ابن عباس ان قال حرم الله سبحانه من النساء سبعاً بالنسبة مما لم يولد
 الاية ثم قال والسابعة ولا تحل ما تحل انا من النساء ثم ذكر سبحة الحرامات بالنسبة فقال ما امر الله الا
 ارضعتكم شاهداً امراتكم الحريم وكل انثى التي ارضعتها باللبن فها امك فالذي ارضعتك او ارضعت امرأة
 ارضعتك او جدي ارضعت بليان من زوجة ابيك فها امك من الرضاة وكذلك كل امرأة ولو كانت امة او
 او جدي ارضعتك فها امك من الرضاة فها امك من الرضاة يعني بنات الرضاة وهن تلك الصغيرات
 الاجنبية التي ارضعتها امك بلبان امك سواء ارضعتها منك او ولد قبلك او بعد ذلك الثاني ما اختلف
 لا امك دون ابيك وهي التي ارضعتها امك بلبان امك بغير ابيك وانما اختلف لا ابيك دون امك وهي
 التي ارضعتها زوجة ابيك بلبان امك وام الرضاة ما اختلف الرضاة لم تحرمها فالرضاة سبحة مما اختلف
 تحريم من النسب من اللاتي مضي كرفن تحرم امثالهن بالرضاع لقول النبي ص ان الله عز وجل حرم من الرضاة

فان لم يكونا دخلتم

ما حرم من النسب ثبت بعد الخبر ان السبع المهرات بالنسب على التفصيل الذي ذكره الله تعالى
 بالرضاع الكمال في الرضاع يشتمل على ثلث نصف واحد ما دونه الرضاع وتختلف فيها ما قاله اهل العلم
 لا يحرم الا ما كان في مدة الحولين وهو نصف اصحابنا يقولون الثاني ولو لم يرضع محمد وقال ابن حنبل في
 الرضاع حولا ونصف وقال مالك حولا وشرا الفقه اعلى ان رضاع الكبير لا يحرم وتأثيره في الرضاع يختلف
 فيه فقال ابن حنبل ان قيله وكثيره يحرم وفي ذلك عن ابن عمر وابن عباس وهو يذهب مالك والاخرى قال
 الثاني ما لا يحرم خمس رضعات ونحوها في حياضه وسعيه بن حنبل وقال اصحابنا لا يحرم الا ما انت في
 العظم والما يرضع ذلك رضاع يرم ويلازم لا يرضع فيه رضاع المرأة الا في عشرة رضعات متواليات لا
 يرضع منها رضاع المرأة الا في رضعات متواليات وقال بعض اصحابنا الحرام عشرة رضعات متواليات وثالثها كيفه الرضاع
 فتعد اصحابنا لا يحرم الا ما وصل الى الحرف من الذي في الجري المعتاد الذي هو المسمى ما ما ياربوا ويحط
 او يحتم به فلا يحرم بحاله ولين المستد احرمه في التحريم وفي جميع ذلك اختلاف وقوله ما مهرات فساكن
 لي حرم عليك كما تحرم وهذا يشترط تحريم نكاح امهات الرضعات وحقا من تزويجها بعد موت ابوي حرم
 كن سواء كان من النسب او الرضاع وهو يحرم من ينسل لعقد على البنات سواء دخل بالبنات او لم يدخل
 لان الله تعالى الملق التحريم يفتيد بالقران وما يابك يعني ما مهرات فساكن من غيرك الا في التحريم وهو جميع
 الانسان والمعنى في ضمانك وتزويجك ويقال فلان في تزويجها لا خلاف بين العلماء ان كونهن في
 حجره ليس شرط في التحريم وانما ذكر ذلك لانه انما يكون كذلك وهذا يقتضي تحريم بنت المهر من غير زوجها
 ويحرم بنت ابنتها ونسب بنتها تربت او بعدت لوقوع اسم الرقيب عليها من فساكن الا في ذلك من
 وهذه نكح لامهات النسب لا غير حصول الاجماع على ان لا يرضع حتى اذا لم يدخل بها قال المهرم وهو ما حاز
 ان يكون قوله من فساكن الا في ذلك من هو لامهات فساكن فيكون المعنى ما مهرات فساكن من فساكن
 الا في ذلك من هو من فساكن ان يكون الا في ذلك من هو لامهات فساكن من فساكن الا في ذلك من هو من فساكن
 ذلك في الخبرين اذا اختلف لم يكن نكحها الا بغير التحريم من نكحها من نكحها من نكحها من نكحها
 ريد ان يقات على ان تكون الظاهر نيات على ان تكون الظاهر نيات نكحها من نكحها من نكحها من نكحها
 العاصي فيفسر باسناد عن يحيى بن عمار عن جعفر بن محمد عن ابيه مالك بن عبد الله كان من الرضعات
 عليك حرام من الامهات اللاتي دخلت منهن في الحجر والامهات بهامات دخلت بالبنات او لم يدخل

حرموا

حرموا ما حرم الله بهما ما اهدى الله واختلف في معنى الشعر على قولين احدهما ان المراد به اللعاب عن ابن عباس
 واخره اللعاب وايضا يجرى مجازا بالمسح والجرع من عطاوه من ذهبنا وفي ذلك اختلاف بين الفقهاء فان امكن
 بين يمين يام الرية فلا يرضع عليك الا لا ثم عليك في كل حال يتاثر او الملقين فمن ارى من رجل ان ابنا الفرس من ابيك
 اي حرم عليك نكاح ابنا الفرس انما اراد الشبهة في امره بوجه المبني به فقال الذين من اصلك لا يظن ان نكحه
 المبني يحتم على المبني وفيه من عطاوه هذه نكح المبني كالمبني الذي ارى من حارة فقال المشركون في ذلك
 فنزل وحمل انك انك الذين من اصلك ومنه وما جعل ادعياءك ابناك وان كان محمد ابنا احد من بهائم والحيوانات
 الا ان الرضاع يجرى ما يعطى من لبنه عليه السلام ان الله عز وجل حرم من الرضاع ما حرم من النسب انما هو
 بين الاختيارين لي حرم عليك المحرم بين الاختيارين لان مع صلته في حكم المصدوق وهذا يقتضي تحريم الرضاع
 الاختيارين في العقد على الارواح والرضاع في العقد على الجسد فاما في احديهما فتعدت عليه الاخر
 حتى يتخرج ذلك من ملكه وهو في الحسن والكره المستترين والفقهاء الامامية لم يفتوا بفسخه
 لكن ما تقدمت لارضاكم اهدى به وليس المراد به ان اسلف ما لا يرضع بغيره اسلفه بل خلافه وقيل
 ساء الا ان كان من يعقده لجمع بين الاختيارين ليام يهودا وراجله لم يرضع عن عطا والسرديان
 الله كان غفرا راجيا لارضاكم حكم ما سلف من هذه الاية تتولد التحريم ولكن ما حرم سبحانه في
 الاية فانما هو على وجه التباين سواء كان بجملة او متفرقات الاختيار فانها يحرم ان على وجه التحريم دون
 الافراد ويكون ان يتولد منها الاية على ان هو كالمهرات من ذوات الانساب لا يصح ان تلك واحدة
 منهن لان التحريم عام والمهرات بالنسب والسبب على وجه التباين يبين كبرهات لان من يحرم من من يحرم
 وفي ما حرمه من الية التي لا يخالطه عقل لونه ان كثر يقال من هم لاشية له ان الله كان غفرا ما يغفر
 الذنوب جميعا ليعاد المي من **قوله تعالى** والحصنات من النساء الا ما ملكت ايمانكم الكتاب
 الله عليكم واحل لكم ما حرم ذلك ان تتقوا الله انما احصوا لكم محصنين غير صالحين فما استعتم به من نكحتم
 احصوا من فريضة ولا جناح عليكم فيما اذنتم به من بعد الرخصة ان الله كان عليما حكيمنا آية
القرآنية قوله الكسائي وحده والحصنات محصنات كسر الصاد في ما يراد ان الله كان عليما حكيمنا آية
 انما ملكت ايمانكم ما نزل الصا فيه وثمة الباقرن من خالصا في كل القرآن وقال اهل الكوفة الا انما يكون حرم
 واحل لكم ما نكحتم المحرمات من الرضعات **قوله** وقمع الاثاق على فخر العبد من قوله

الحاشية
 الخامسة

بعض من يتكلم المبررات وهو من ذهب الملك الثاني والله اعلم بما نجاكم اراوه اسره بهذا بيان انه لم يرد بانظما
في هذا الكلام اذ لا سبيل لمنه الى ان يفتخر على حقيقة الايمان بالله سبحانه فهو المتردد على ذلك لا يعلم عليه احد
فان العالم المشرك المطلع على الضار يربعضكم من بعض تدبيره تولاها احداهما ان المراد به كل كلمة وكل كلمة فلا تتكلم
من كلام الامام فانهم من جنسكم كالحريه الا ان معناه حكم على الايمان ودينكم واحد فلا ينبغي ان يعيبكم
بعضنا بالجنس الذي الله سبحانه عن عارة اهل الجاهلية في الطعن والتقدير بالامام فانكم من بعض نيات المؤمنين
اي من وجوه ما ذكروا اهله من ساداتهم ومواليهم وفي هذا دلالة على انه لا يجوز تكلم الامم بغير اذن
مالكها او اقره من اجز من اى اعطاهم ما كلفهم معنى من الملم يقف بالايك في الشرع وهو ان يرضى عليه
الاهل من وقوع عليه العقوبة وقيل معناه من غير مطر وضر المحصنات اى عفايتهم بدينهم ووجه عفايت
غير مسانحات اى عذر ذل وقيل معناه تزوجات غير ذنبايات وقد قرى محصنات بمعنى الصادقات
على ما ذكره في الآية الاولى والاختلاف احدان في السرة لان الرجل منهم كان يتخذ صديقه تزفني بها والاراة
تتخذ صديقا تزفني به وروي عن ابن عباس انه قال كان قوم في الجاهلية يخرجون فاطمة من الزمان
يتكلمون بأخفى منه حتى سجان عن الزنا سراجهم انما هكذا يكون المراد بغير غير مسانحات ولا يتخذ
احد ان غير ذنبايات لا سرك ولا جهرا فاذا احصن من فزار بعض المعصية معناه فاذا تزوجت واحصنت
ان زوجت وهو معنى تزوجت عن ابن عباس بن سعيد بن جبلة ومجاهد وقناه ومن قوله بالفتنة فغناه
اسلمت عن عمر بن الخطاب وان سعتوا برأيهما الشعبي والسدي وقال الحسن يحصنها النبي يحصنها
الاسلام فان اتين فالحشة اى فان رمن فعليهن نصف على المحصنات من العذاب اى نصف ما
على الحريه من حد الرما وهو خمسون جلدة نصف حطرم وذلك اشارة الى كراه الامة عند عدم الطول
لمن شئى العنت منكم يعنى ان ناهوا ان يخاف او يجار شهة السوء على ان نال يقع الحد في الدنيا والعذاب
في الآخرة وعليه ما كثر المترن وقيل معناه لم يخاف ان يهودها ويرزى بها وقيل معنى العنت الصراخين
في الدين اذ الدنيا القليلة الشهرة والاولى الحصون الضمير والخبر كما معناه وصركم عن كراه الاما وعن الزنا
سببكم كما هو ان يضربوا سبوا والله عفتهم لئلا يوجب عبادهم رجمهم وقاية ان من يصبر على امر
بالصبر عن شئ تاب عن الله له رزق واستدل بالخبر ههنا لانه على بطلان ما روى ان الرجل لا يكون
مغضبا منه قال تعالى فعليه من نصف على المحصنات من العذاب فعلمنا ان الامم لا اصل في الجحيم

فتوى

عز ذكر

عن ذلك اذ كان المراد المحصنات الجليلات من طه القربى ويلى على ذلك قوله سبحانه في اول الآية ومن استطلع منكم
طه ان ينكح المحصنات المؤمنات فلا شك ان مراد بها الجليلات العفيفات لان اللان لمن ارجح لا يكون
العقد عليه من على ان في الناس من قال ان المحصنات هذا المراد منها الجليلات العفيفات لانها كانت مختصة
بالعنايت بلحان العقد على جرح من يعلم ان كل جارية هذا الرجم سمحت الامة على ارض احكام الشرع وتارة
المسلمين بان النبي صلى الله عليه وسلم ما عمن الملك الاسلمى درهم يهوديا ويهودية ولا يختلف فيها الفقهاء من عهد الصحابة
الى يومنا هذا فالاختلاف المخرج من ذلك شاذ عن الجماع فلا يتعدى قوله **تفسير** يريد الله لبيس كما يريدكم
سنة الذين من قبلكم ورسول عليكم ويريد الذين يستعرون الاثرت ان يتكلموا بك عظيم يريد الله ان
يخفف عنكم ويخفف الانسان ضعيفا لكنايات **الاجراب** ذكر في الكلام من قوله لبيس كما يتكلم قوله
احدها ان يتكلمها وان تاقى مع امرت ما روت لانها تطلب الاستقبال في الجوز روت ان تفسر
في سائر الفعالت تطلب الاستقبال استوفوا لها بالدم وباجتماع بين اللدم في ذلك الاستقبال لان الفاعل روت
كليا لا ترى له عشرة ومن قال في معنى الجمال يتكلم وقد قوله الكسائي والقرطبي والزهري والزهري وانما روت كليا
يعلم الناس انهم اسراويل قس بالقرطبي وشهوه قال روت اللدم بمعنى ان يدخل على الاقطن ان على في قال
وقوله يسيو سواها بان اللدم وصلت على تسمى المصدى الازدة للبيان نحو قوله تعالى ان كنت للدينا
وكذلك قوله الذين هم لربهم صبورون هم صبرهم لربهم قال كثير اريد لاني ذكرها كما مثل الجمال في الجمل
سيرة والقول الثالث ان بعض النخريين ضعف هذين الوجهين بان حصل اللدم بمعنى ان يتم برحمة فاطمة وسيرة
على المصدى فتصير جارية من لرب يميني من بنت زينب فقد اخرجت في التقدي والاشهر نحو كيد خربت ولديها
تخرجون لان عمل الفعل في التقدي يضعف كمال المصدى في التاخير لئلا يكون الاقطن المقرف كما روت لكم
فما قيل روت ما روت لكم وعلى ذلك يريد اريد كما وكذا ذلك قوله امر بالنسك اى امر ناهيا امر بالنسك وهذا القول
كله مضطرب في قوله الصبي فيه استعمل يريد تحذير تدبره يريد الله تبصير لبيس كما **المعنى** شريفة
سحابة بعد التعليل والتبرير اذ يريد بذلك مصالحتها وسانفتها لئلا الله سبحانه يريد الله لبيس كما
احكام دينكم ودينكم امور مما تكم وعادكم ويحكم بينكم من الذين من قبلكم فيه قوله ان احدها يريد كمال الدين
كافرا من قبلكم من اهل الجحيم فاستدركهم بتبصير انهم ما كلفهم من المصلحة والاخر من الذين من قبلكم
من اهل الحق والباطل لئلا يكونوا على بصيرة فيما فعلوا ويتجنبوا من خطاياهم ويتوب عليهم اى ويتوبوا بتبصير

ذهب ورى سعيد بن جبير ان جملة قال لان عباس كالمكبر سبع في قال الى سبعة اترقب منها الى سبع غير
كبر في الاستغفار ولا يصغر صوامر او واما الراجح في تفسيره بالاسناد مر فعا **قوله تسب** ولا يتقوا ما
نزل الله به بعضكم على بعضكم للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن الله من فضل الله كان لكل منكم
عليها آية **القرآنة** قرارا في الخبر والكافي وسئل الله بغيره من ذلك كل ما كان من اللام في كل القرآن بلدا
الجزء لم يتخلف في الدنيا ما انفقوا منه **قوله الحجة** قال الربيع بن الحسن في قوله تعالى ان تخرجتم من
في قوله ليس الا ان كان يصح **اللغة** التي هي قوله القائل ما امكن لينة كان كذا لينة لم يكن كذا لما
تقال ابراهيم بن بعض كلامه التي معنى في القلب ومن قال بذلك قال الربيع بن تيمية لا ارادة لان الارادة
الاما يصح حدته والشهوة لا يتقوا ما معنى كالارادة والحق يتدين ما معنى واهل اللغة ذكره في كتابه الكلام
القول يتلججوات وانه النساء الى رسول الله ص قال يا رسول الله اليس الله شارب الخمر والذمار
وانت رسول الله اليم جميعا فابا لثاني كما الله الرجال ولا يكون احتشيت ان لا يكون نينا حجة فنزلت هذه
الاية وقيل ان اسمها قالت يا رسول الله يفرها الرجال ولا يفرها النساء فانا لثنا نصف الرجال نلتنا رجالا نفر
ويبلغ ما يبلغ الرجال فنزلت الاية عن مجاهد وقيل ما نزلت آية اللذات بالرجال رجالا ان نزلت على النساء
بحسناتهما في الآخرة كما نزلت على الرجال في الآخرة فكانت آية اللذات بالرجال رجالا ان نزلت على النساء
انا للرجال ان يكون الزينة نصف ما على الرجال في الآخرة كما نزلت على النساء في الآخرة فكانت آية اللذات بالرجال
نزلت الاية عن قتادة والسدي **المعنى** لما بين جحان حكم الرجال ونزل بعضه على بعضه في ذلك ذكره
شرح المعنى الذي هو سبب التباعد قال ولا تنهوا ما نزل الله به بعضكم على بعض في الآية لانه حكم لست اعلى
فذلك من مال الدنيا التميز او المراد الحناء كان في ما نزل الله به حناء ذلك يجوز ان نزلت الاية اعطيت
شاهدا عن ابن عباس وهو المروي عن ابي عبد الله عليه السلام وقيل ان المعنى لا يجوز للرجال ان تمنى ان لو كان كراه
والله ان تمنى ان لو كانت رجلا لان الله تعالى لا يشعل الا ما هو اصله فيكون قد تنى باليس باصله او كثر
مسئدة عن النبي ويمكن ان يقال في ذلك انه يجوز ذلك بشرط ان لا يكون مسئدة كما نزلت في قوله
سورة للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن فيه رجوا حدها ان المعنى لكل
من الثواب على حسب ما كلفه الله سبحانه من الطاعات كسب تمييزه ما لا تمتد خلاف هذا الذي هو عليه
من من الخط المزين عن قتادة وثانيها ان لكل فريق من الرجال والنساء نصيبا مما اكتسب من نعم الدنيا

بالتحارات

بالتحارات وان زاعات وعمر ذلك من اول الكتاب فيسبغ ان يتبع كل من روي باسمه الله في الشاه ان جعل
نصيبا من المرات على اسم الله تعالى عن ابن عباس قال اكتسب على هذا القول معنى الامارة والاخر ان سأل الله
نصفه معناه وان احتشيت الى ما في قوله كما عجبكم ان كثر مثل الله ان يطعمكم مثل ذلك من فضل بشرط ان
يكون فيه مسئدة لكم ولا يفرها لان المسئلة لا يحسن الا ذلك وجاء في الحديث عن ابن مسعود عن النبي ص قال
قال الله من فضلنا يحب ان قال بفضل العارفة استشار النبي ص وقال سفيان بن عيينه اياها المسئلة لا يحسن
ان الله كان بكل شيء عليم معناه ان الله يعلم بكل شيء ولم يزل كذلك فيعلم ما يظهره ويخفيه ومن الحديث
الاراذل بين العباد على ما يريد من الصالح والرشا ذنبا من احدكم ما تقبله فان لا يحصل من تيمنه الا
على الله الا **قوله تسب** ذكره في حديثنا من كذا في قوله ان الله انزل في القرآن والذين عدت اياها ما نزلهم
نصيبهم ان الله كان على كل شيء شهيدا **قوله قوله** تراها هل الكوفة عدت بتغير الف والباء في
ما **قوله الحجة** قال الربيع بن الحسن في قوله من الصلة الى الموصى له ينبغي ان يكون غير منصوب بانما قد يكون
عاقبة من اياها كما جعل الايمان في المظفر في الصان والمعنى على الخالفة التي هم اصحاب الايمان والمعنى الذي
عاقبت خلفهم اياها كما تحذف المضاف والمضاف اليه تمامه عاقبت ابيه بعقل المعنى لان لكل من
المعاقبة من بيت على الخالفة ومن قال عدت اياكم كما والمعنى عدت خلفهم اياكم تحذف الخلف عاقبة الصان
اليه تمامه الذين فالوا عدت حملوا العلم على انظر الايمان لان الفعل لم يبدى الى الصاحب الايمان في المظفر فانما
الى الايمان **اللغة** اصل للولي من على الشيء يلميه لا يتره افعال الشيء بالشيء من غير ما حصل والى يقع على وجه
المعنى والمعنى ان العوارض الخفيف والولي والسيد المطاع والى بالشيء والاخر وهو الصلة في الجمع فسمى المعنى
مولى لا اولى يمرات المعنى والعق اولى بنصرة المعنى من غيره وابل المعنى اولى بنصرة ابن عمه اولى يمرات
الميت من غيره والحليف اولى بالحق والحق الذي يترتب به اولى بالحق من غيره والسيد اولى بتبديل
من يسير من غيره ومنه الجهر اياها تحت بغير اذن مولاها هو اولى بالعتق عليها قال ابو عبد الله في
قوله تمامه ان منكم اهل اولى يكون انشد بيت لبيد فقد تكللوا بغير حجاب مني الخالفة خلفها واما
واليان جمع اليمين وهو اسم يتبع على القسم والحارضة القوة والاصل منه الحارضة ذلك انهم كانوا يرضون الصفة
للبيع والبيعة باياهم يتخذ بعضهم بعضه على الفداء والتسليم بالعهود بشرط ان يكون عليه مني القسم عينا
اذا عارضة رقت تحت لفظها عاير باليمين اى بالشرعة **الاعراب** قوله ما ترك الالذات الحار والمجور اترقب

لا

بانه لا يبار العدو له عن النار والحار ذي القربى والجار الجنب القربى قال البرقي الجنب صنف على مثل
مثل ثمانية اشد من شجر الجنب المتباعده عن اهل البيت على ذلك متبادر بقوله الحار ذي القربى من الزكيا لم يبر
واصل الخصال وهما الصنفان لا يتخيل بما لم يسمع من الصنفين المختلفين في اللفظ والحدود لا يتخيل في شيا
اي صنف من الجنب والحار ذي القربى بعد ثمانية كبراً وتطاولاً والذوق بعدد ما اعترافنا بالثبوت فيها فبعض
غير محوري **الاعراب** احساناً نعت على الصلة كما تقول بحر بالبريد وتقدره احسنوا بالذوق احساناً
فيكون منعولاً به **المعنى** ما المراد به سبحانه بكارم الاختلاف في امر اليتامى ولا يرايح واليه اعطيت على ذلك
بصفة الخلافة التي على ما في الامور وحاسن انما لا ينفذ بالامر بعامة وتخالفة عند الله لا تفرق كونه شيئاً
اي وحدوه وعظوه ولا تفرق كونه في عبادته عبيده فان العباد لا يجوز تفرقه لانها لا تستحق الا فضل الله
ولا يتوعد عليها سواه عز اسمه وبالذوق احساناً واستصواباً بصحاراً وانما احساناً واكراماً وقيل ان
اخيراً نعت على ما في الذوق احساناً وبعده القربى واليتامى والمساكين معنا احساناً بالذوق احساناً
وبالذوق احساناً عامةً بقية الاحسن اليه واحسن له واحسنوا الى اليتامى يحفظوا امرهم واليتامى عليهم عيون
من مبره الاحسان والاحسان الى المساكين فلا تضيء لهم او عطلهم ما يحتاجون اليه من الطعام والكسوة وسائر
باب منه لهم والحار ذي القربى والجار الجنب يتل معناه الجار القربى الذي ليس بينك
وبينه قرابة عن ابن عباس ومجاهد وقاره والصلحك وابن زيد وقيل المراد به الجار ذي القربى منك بالانتم
او الجار الجنب القربى الذي ليس بينك وبينه قرابة عن النبي صلى الله عليه وسلم ان قال الجيران ثلثة جيران القربى
حتى يظنوا المشرك من اهل الكتاب وقال الزجاج الجار ذي القربى الجار الذي يتقربك وسائر مدغم فكيف يتم
والجار الجنب القربى الذي ليس بينك وبينه قرابة عن ابن عباس وادار يروي الى اربعين ذراعاً تاك لا يجوز ان يكون المراد
بذوق القربى القربى من القرابة لا بد قد سبق ذكر القرابة والامر بالاحسان اليهم بقوله ذي القربى ولكن ان
يجاب عنه بان هذا لا يجوز ان كان قد سبق ذكر القرابة لان الجار اذا كان قريباً فله حق القرابة الجار
والقربى الذي ليس بجار احق القربى من غير انما الجار القربى بالذكور والصاحب الجنب في معنى
اربعه اقل احدها انه الرقيق في السور على ابن عباس وسعيد بن جبير وجماعة ولا احساناً الى اهل السادة
وحسن العشرة ثمانية ان لا يجوز عن عبد الله بن مسعود وابن ابي ليلى والخضري وثالثها انه لا يقطع اليك
يرجوا انفسك وقد روي عن ابن عباس في احدى الروايتين وابن زيد مراد بالجار الحارم الذي يجب عليك

الاولى حمد على الجميع وابن السبيل معناه صاحب القربى من يديه فتران احدهما اذا المسافر عن مجاهد والبرقي
الضعيف عن ابن عباس قال بالاضافة نكته ايام وما فرقتا من يدي وكل من يفرق صدقة ويرى جاب عن النبي
ان قال كل من يفرق صدقة وان من المروءة ان يلقى اخاك ويصطلق وان يفرق من ذكرك في اناؤك واملكت
اي انك يعني به المالك من العبيد ولا ما ذكره البرقي في كتابه انك استرحتك وطلعت يدك فضع اصبعك
واما كل ما انك جباله طفت على ما تقدم اي احسنوا الى العبيد كما انكم بالنفقة والسكنى واستحلمهم من الاطعموا الا يطعموا
امر الله سبحانه وانه لا احسان الى هؤلاء ان الله لا يجب الا يرضى من كان محتاجاً في بيتك فخر على الناس كثر
المالك كبر ابن عباس وانما ذكره احساناً لانها ما تان من اثارهم وجملة اشعارهم فانها لا احسان عيشهم
وهذه آية جامعة تفهم بيان اركان الاسام والتبدي على سائر الاختلافات من يدها حق التدبير وتذكرها
حق التدبير اغنت عن كثير من عطاء اللغات او يد الى امر عظيم من علوم العلماء **قوله نعت** الذي يتخذ
ويأمره الناس بالجميل ويكتمون ما اتيهم الله من فضله واعتدوا للكاترين عند ما بعثت اليه **قوله** نقل
الذوق عوام الجنب من اهل البيت والحار ذو القربى في سورة الحديد والياقوت بالجميل **قوله** قال سيبويه
هما لثقتان **قوله** الخصال صدمت في الاعطاء وقيل في معناه ارضع الرجل اب لا يرضع ولم لا يطلق الا على من يرضع
وقيل هو من لا يتبع شعوره لا يرضع له ومثله الشيخ وضد الجود والذوق كاليه لا يرضع من يرضع عنك
هذه الصفة قال علي بن عيسى معناه من الاحسان لثقتان الطبع وتفضله الجود ومعناه من الاحسان لثقتان الطبع
وتفضله الجود ومعناه من الاحسان لثقتان الطبع والاحسان لثقتان الطبع والاحسان لثقتان الطبع
وان يكون رفقاً وسوياً من انا ما انصب في ان يكون من اول من من في قول الاحسن كان على الذوق اياها والذوق
فعل في الاستنبات بالذوق على الاتقان ويكمن الآفة الثانية عطفاً عليها ويكمن الجوارح الله لا يظلم وعلى البدل من العظم
في محوري **قوله** الذي يتخذون اي يتعبدون ما احب الله عليهم من الزكوات وغيرها واختاره الجاهلي يرضع من
مناه الذين يتولون باظهارها معلوم من صفة النبي ص عن ابن عباس وبما صعد النبي وابن زيد يبارون الناس
بالخط وبارون غيرهم بذلك وقيل يبارون الاضار وتترك الاتفاق على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وعلى اصحابه
ابن عباس وقيل يبارون بكنائهم والحن ويكتمون ما اتيهم الله من فضله ويكتمون ما اتيهم الله من اليسار والذوق
اعتدوا في الجنب وقيل معناه يكتمون ما عندهم من العلم يعيب محمد صلى الله عليه وآله وسلم ويمسحوا بالذوق
ان كمن الآفة عامة في كل من يتخذ ابداً ما يجب عليه اداؤها ويرى الناس به وعامة في كل من كتم فضلك انا الله

سئوي هم الاضواء لا يكون الله سبحانه اتيان **القرارة** قوله اهل الكفر وعبر عنهم سئوي معنوية المشاهدة حقيقة
السنن وقدر ريد نافع وان عاصم بن مهران الكاهن تشديد السنين وقدر الباطن سئوي بضم السين وتحت السين
الحجة قال ابي قران عاصم بن مهران سئوي معناه لو سئوي فادغم التاء في السين لغيرها منها وفي قوله
سئوي والكسائي حذف التاء فان كان التاء ملحوظا كما اعتلت بالادغام والما سئوي فهو يعمل من السين **الاحكام**
كيف لفظها لفظ الاستنباط ومنها ما الترحيح وتغيير وكيف حاله لا يرمي الغتم وحذف اللام والكلام عليه
والعالم في كيف الاستنباط والحذف فهو في موضع الرفع ما يوجب الاستعارة ولا يجوز ان يكون العامل في كيف اجنبا
لان في موضع جرحه ايضا فاذ اذ اليه المضاف اليه لا يعمل فيها قبل المضاف كالانفال الصلابة فيما قبل المصدر لان
من تام الاسم ومن كل ما في موضع نصب على الحال لا تصفة شهيد فلما تقدمه انتصب على الحال والمعامل في اذ اجب
الحذف للدلالة على ان عليه وشهيد انصرف على الحال والمعامل في يدين يرون وانما عليه يرمي باعدا ولم
يجز في ذلك اذ اجنبا لانما اضيف يرمي الى اذ اطلعت اضافة الى الجوار ونزه اذ زيد عليه تام الاسم **المعنى**
لما ذكر الله سبحانه اليوم الاخرة وصف حال المكربين فيقال كيف في وكيف حال الامم وكيف يصنعون اذ
مكمل امة من الهم بشهيد وجنابك بالجموع على هو كما يعني قوله شهيد وهذا كما تقول للمرب للمرجل في الامم
الهابيل يتفق كيف بك لانك لا يري بذلك تعظيم الامم وتخصيرها وتخصيرها والاندازه به وحسنه على
الاستعداد ومعنى الآية ان الله يشهد يوم القيمة كل شئ على امة فيشهدهم على علم ويشهدهم بنسب اهل الله
عليه واكرم على امة في الآية في العاقبة والاحتساب العصبية والرجوع عن كل ما سخطت عليه
رديا لا يشهد الا للانسان وعليه يوم القيمة يشهد وعده لا يشهد في تلك المشاهدة واما في قوله في يوم القيمة
وهي الاثنية والمفصولة والكلام الكابتون والصلوات والزيان كما قال سبحانه وجعلناكم امة وسطا
لكم نرا شهداء على الناس وقال ما يلفظ من قوله الا الذين يقيمون حيث قال ان السمع المصغر ما لفظه كل ذلك
كان عنه مسؤلا يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم واجفهم بما كانوا يعملون وفي بعض الاحكام كان لان ان تشهد
على الرجل بما عرفت تذكر العاقلة هذه الشهادة ويستعمل هذه الحالة فكان قد وقعت كان الشهادة في العاقلة
وهي ان جعل الله من سمع وقوله هذه الآية على الذي صرحنا فيه تناقض عينا فاذ كان الشاهد ناقصا عن اهل الكفر
هذه المقابلة وعطفها على العاقلة في العاقلة في موضع المشهور عليه يرمي به الذي كثر في ارضنا الرسل في
سئوي هم الاضواء لويجملون فالارض سوادا كانت سبحانه وبتلك الكثرة التي كنت تراه ومن الشبهة

قوله

قوله تعالى في قوله عز وجل ان نسوي سائة ان يجعلها من غير واحد لان فصل بعضها على بعض فيكون كالكف فيقول ذلك
عالمستان علم من الامم بالينات وهو في عو ان عاصم ان معناه لو ذك ان سئوي علم اهل الحج بطونهم انما هم
كما يظن في الارض وعلى القدر الاصل في قوله ان الكفار من القبر يرون انهم يمشون لانهم كانوا في الارض ساءة لعلمهم بان
الذين من العذاب الخلد في النار وهو في الارض ان الجاهل من القبر يرون انهم يمشون لانهم كانوا في الارض ساءة لعلمهم بان
تراها من الارض والامن تال ذلك العرض منقطع وهو الصحيح ومن قال ان العرض اتم يصح هذا الخبر وقوله لا يكون
الهدية تال ذلك ان الله احد اعمى عطف على قوله سئوي اي يرون ان لهم كقوله الهدية لانها في اسما
تالوا والله ريبا ما كان سئوي في نفسه عليه جرحا مع ما علموا سئويون يا كنت امة الله شيئا ولكن ذلك
سحيفة الكتمان فانه لا يكون سئوي من الله تعالى لانه في صورة الكتمان وهذا قوله ان الجاهل من القبر يرون انهم يمشون
والخبر انهم لا يكونون الله شيئا من امره ويامون وكثير من يمشون في النار باعترافهم وانما لا يكونون
لعلمهم بان لا يتعلم الكتمان وما يفترون والله ريبا ما كان سئوي في نفسه لانه في صورة الكتمان وهذا قوله ان الجاهل من القبر يرون انهم يمشون
في سوطك لا يسمع كلامهم الا من اجاز الله سبحانه عنهم في سوطك يمشون في سوطك ما فعلوا من الكفر والمعاصي فلما هم
ان ذلك فيهم وفي سوطك يمشون في سوطك ما فعلوا من الكفر والمعاصي فلما هم ان ذلك فيهم وفي سوطك يمشون في سوطك ما فعلوا من الكفر والمعاصي فلما هم
تعالى في ذلك جرحا مع ما علموا سئويون فالتقدم لا يكون حواجرهم من جرحهم بان فعلوا ما فعلوا لا يكون حواجرهم
وان استمر هو بانها ان المراد بها الارض وهم لا يكونون الكفر المعصية وعنه عن عطاء وصارها
ان لا يرضى على تمامها فالمراد لا يكونون الله شيئا لانهم لم يجرؤوا في التبايع والكذب وقوله والله ربنا ما كنا
عندنا نسنن الا ان كانا نرى نطقنا في الدنيا ان ذلك ليس في سوطك من حيث نرى في الله تعالى على ان القاسم اللطيف
قوله يا ايها الذين آمنوا انتم الصلوة فانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون فاجنبوا ما كان
حتى تفتنوا وان كنتم مرضى او على سفر او جاءكم من الماء او لا تستر النساء فلهن حواجر مما فاتنكم وما فاتنكم
سما طيبا فان سخطوا جرحهم وايديهم ان الله سبحانه عفو غفور **القرارة** قوله اهل الكفر وعبر عنهم
او لمستم بغيا الف ههنا وفي الماء وقدر الباطن لاسته بالفتحة **الحجة** يجوز من قرأ لمستم ان هذا المعنى جاز
التراب على صفة في غير نزل سبحانه لم يمشوا في سوطك من جرحهم من قرأ لمستم ان ناعل في سوطك
فصل حواجرهم اللغو وطرف الفعل **الفتحة** يقال قريب يرمي بقدره ويقرب لانه وقرب الماء
اذا رده اصل من السكر المكر وهو صرح بالهوام المضع الكفر في الكفر فيسقط المهره وسقط المهره

عشيت ورجل مكان مرتقم سكارى وسكى والمراة سكرى وايضا ويقال جل جنت اذا الحب ويستوي به الذكر
والمرشد والراشد للجمع قاله جل جنت المراهب والعارض العارض والعارض والعارض والعارض والعارض
من هذا الجليل الجليل الاخضر الفاير اصله الطاهر من الارض يقال غاير وعظمان وكما فراسير زنون هذا الغيبوا
عن عيون الناس ثم كذلك حتى قالوا الحورث غاير وكذا السعوط عن الحورث في الغاير فيقول انهم كانوا يلقون
الخصي في هذا المكان فسمى باسمه على سبيل الجواز والغرض موضع كثير للآه والشيخ يرمق وقال مدح من الغاير
من الارض حثتها اقام تشرها بالفضل منه غاير في قوله مثلها في قوله واللسن كير باليد ثم اتسع منه ما وقع عليه
وقالوا النفس وهو انتقل من اللس فوقع على كالاتع عليه اللس قاله الجرح والفلنفس فكيف نفس اراد ان يتقلب
والتس لم يف اليه ليس هناك مائة ولا بشرية واليتم القصد وشبه التام قال الاعشى يتمت قيتا
دوم من الارض من مائة ذى شرن فقالوا كير يتمت دارا ومن دارا وتصدق في الشرح اسم القصد
وهو ان يقصد الصعبد ويستعمل القرب في اعطاء كخصه والصعبد وهو الارض من غيرات ولا يشتر
وقال ذفا الراكه الكاضي ترمي الصعبد به في ناس في عظام الراس خرم فقالوا كير الصعبد ليس هو
الزباب انا هو جلا الارض تبا كان اغيره لانا سمي صعبا لانها تبا يصعد اليها من باطن الارض **الزباب**
ما تم سكارى جلا في موضع التوضيح على الخاك العامليه فترها وفي الخاك الواد من قوم تروا في جنت انا انجب
لكه عفتا عليه والمراة الجوع وعاري سبيل نصره على الاستنكاف وتعلقا من صوب باضا ان وعلا من الضب
سوق طالون ثم انه من ان المخرقة موضع الجرح حتى يجلج مع الجرح في موضع الضب بكمه منقول ثم وكذا
فما حتى تفتد له في موضع نصب عطا على قوله في قوله في قوله او سارتين **التمني** كما امره في قوله المتعد
بالعبارة في عينيها ما هو من كرم العبادات وهو الصلوة فقال يا ايها الذين آمنوا لا تنقروا الصلوة اي لا تضلوا
وانتم سكارى عن بان عباس وسعيد وجبير ومجاهد بن زيد ويقال معناها لا تنقروا الصلوة اي لا تنقضوا
للصلوة وغيرها كقولهم وصلواتك في موضع الصلوات عن عبدالله وسعيد بن المسيب والصلوات
وعكرمة والحسن ويروي هذا في لسان الاحباري سبيل فان الصلوة تبا كير في الموضع دون الصلوة وقولوا تم سكارى
اي تشاوي ما يختلف عليه في قولين احد ما ان المراد به سكر الزمان عن ابن عباس ومجاهد وقناه قاله في سكر
سخر الخمر وهو في ذلك عن سكر بن جعفر عليه السلام وقد يقال عن هذا فيقال كيف يحرق نهي السكر في مال
السكر مع زوال العقل واجب عن سكر بن احمدها ان ذكر كير سكران من غير ان يخرج من نقصان العقل الى ما

يخشى

يخشى الامم والامر ان الذي انما هو عن القوم من الكفر في حال وجوب اداء الصلوة عليهم واجلب باره على الجاني بحرب
ثالث وهو الذي ان اعاد الصلوة واجبت عليهم او او مال السكر وقد سئل ايضه فيقال ان كان السكران وكفنا
تليف يحرقان يرق عن الصلوة في حال سكره وان عمل المسلمين على خلافه واجب عن ذلك ايضه في ابن ابي اسد
انه منسوخ ولا امر انهم لم يروا به كذا كذا انما بان يصلها في يومهم ونوا عن الصلوة مع النبي صلى الله عليه وسلم
كذلك فيقولوا والقرن الثاني ان المراد بقوله وانتم سكارى سكر النوم خاصة عن الضحك او في ذلك عن ابن جعفر عليه
ويصدق ذلك ما روينا به عن النبي صلى الله عليه وسلم انما قال اذا فعلت احدكم وهو يصلي فليصلي عليه من اعلى نية
ولا يدعي حتى يتكلموا بامر لولن الى حتى يتروا ما تقررون من الكلام وقيل مني حتى يتخفظوا ما تقررون من الكلام
وقوله احبنا الاحباري سبيل حتى تعتدل له معناه قوله ان احدكم عليه السلام في الصلوة وانتم صلب لا تنكروا سا
فيحرق لكم اذ اوهام اليم وكان لا يرفع من الجنازة به فان التيمم كان حراما في الصلوة فانه لا يرفع من الجرح عن علي عليه السلام
وان عباس وسعيد بن جبير ومجاهد والامر ان صلاته لا تنقض الصلوة من الما بعد وانما جنت الا
يختار من عماره والحسن وعطاء الزرع ودارهم وهو الذي عن ابن جعفر عليه السلام وعاري سبيل اي ما يرفع في ابي
حتى تعتدل من الجنازة وهذا القول الاخير اقره لا سيما بين حكم الجرح في الجرح او اعلم الله
فان حله على ذلك كما تنكر اراي ما قال ارجح ان بين حكم الجرح في قول الما بعد في بين حكمه
في الصلوة عن عبد الله في آخر الآية وان كنتم في شك من شيء من هذا الامر فاستسئروا الله ولا تظن ان الله
يستوفنا فالمرح الذي يحرقه الله في مرض الجرح والامر في الشرح اذا اعان الجرح بان من الما عن ابن عباس بن
مسور والامر في الضحك ومجاهد وقناه وقيل هو المراد الذي لا يستقيم مدة توار الما ولا يكون هناك من
بنا عن الحسن بن زيد كان الحسن لا يرضه للجمع التيمم والامر عن السيد بن النازق والصادق عليه السلام
التيمم في جميع ذلك او على من سكره من مسانين وصا واحدا منكم من الغاير وهو كناية عن نقصان الحكماء
ان اوهنا بيني والوا وكفنا جازا رسل الى ما في الفار ينفذ يعني وجار احدكم من الغاير وذلك لان
الجح من الغاير ليس من جنس المراد من السخر حتى يصير عطف عليها وانها سبب لاجرة التيمم والخصه في الجح
من ان الغاير سبب لاجرة التيمم او لاجرة التيمم من الغاير عن علي بن ابي طالب ومجاهد وقناه
واختار با جنته والجاني وقيل المراد به اللسان اليد وغيرها عن عمر بن الخطاب وابن مسعود والشي وعطاء
واختار الثالث في الصحيح الاول لان الله سبحانه بين حكم الجرح في حال وجوب الما وقوله لاجنة الاحباري سبيل

قال منهم ان لفظه ما دونك للسوان كانت عامية في الفريسي التي هي دونك الراك ناما كحصران تحتها على الضمير اريد ما
سنة القية لاجل عدم مقام ايكات الرعي فحيا به انما فكل عليكم ذلك فتقول بل خصصوا لفظ تلك الايات ليعلم
هذه الاية وهذا الذي يارى عن بعض السلف ان هذا اللفظ استثنى على جميع الزمان يربى به والله اعلم بجميع الامور
وايضاً فان الصغار تقع عند محيط طيور البحر المأخوذ بها هذا حكمه فكيف يعلمون بالمشية فان احدا لا يفرق بين
الواحد والثاني والثالث والرابع ان شئت وارادوا ان شئت وقوله من يترك باللفظ فتدبر في اي فخذ كلف
بقول ان العبارة يستحقها غير الله تعالى وانما اعظمها اي غير منفرد بها فتدبر في اي فخذ كلف
عليه السلام انه قال في قوله ان ارجع عندي من هذه الآية **قوله تعالى** انظر الى الذين يزكون انفسهم كل الله
يؤذي من يشاء ولا يظلمون شيئا انظر كيف يفترون على الله الكذب وكفى به لئيباً ايئان **اللعن** الربية
الظهور والشر به وقد يكون الوصف بالظلم تركه واسلم من الزكوة وهو الغنى يقال ركا الزكوة تركه كذا وكذا
الشيء اذا قام صلاحه واصل الفشل من الفشل وهو في الشيء والتسليم وهو فواته وتقلده اذا كان في غير اوصافه
فتدبر على الجسد الفشل من الفشل وهو عبارة عن الشيء الحية والذات بفتح الجيش اذا اوقف وترا في الامور
المعقبات والنظر هو الاشارة الى الشيء البصر ومنه النظر والكسب كذلك النظر بالرحمة والنظر الى الشيء الثابت
له ولا يتغير الاشارة الى الشيء بالبرق له ولما اقره ايتا كلفي واحده على الاخر المحاسن والنظر مثل الشيء ليشا الى
نظره بالماثل ما ترق بين النظر والبرق ان الرضاية هو ان المرء في النظر لا يقابل بالبرق نحو المرء في ذلك فقد
ينظره لا يراه ولذلك يجوز ان يقال له تعالى ان لا يتألم انما نظر **الاعراب** فتدبر في نصيب على ايت
ثان كقولك ظلت حمره على عيسى ويحتمل ان يكون نصيباً على التمييز كقولك نصيب عرقا **الرب** في حال
من ليس هو انما اظن ان المرء الذي سمعوا اهل على مره من ذنبت فقالوا اننا والله ما نسمع الا كهيئة من اهلنا
بالشجار وكفرنا بالليل وما علمنا بالليل كفرنا انما الشار فكذلك هم الله تعالى عن كمالهم في قوله في اليوم
والنصارى حينئذ انما نحن ان الله لم يباروه وقالوا ان يرسل الجنة الامن كان هرة او نصارى على الحسن
والنصارى وقتنا وما السدي وهو لم يربى عن ابي جعفر عليه السلام **المعنى** شره وسمانه تركية هو لا انفسهم
مع كونه شره من الكتاب قال المرء من اهل القوم وقيل انما هو سواد على من لا يعلم وتاويلها علم تصنعهم
المرثية علمها لمرء الذين يزكون انفسهم اي يحرمها ويصفها بما لا يراها ولا يظن ان بان يفرق بين كمالها
وسيل هرة تركية بعضهم بعضاً عن ابن مسعود ما قالوا انفسهم لانهم على دين واحد وهم لنفس واحد بل الله في

من شاء

من يتاوى روح الله سبحانه ذلك عليهم ويؤمن ان الزكوة اليه برك من يشاء اي يطهر من الذنوب من يتاوى
معناه وسيل على نصير تركية لا يراى اليهود بل يدين بها لا يظلمون شيئا معناه لا يظلمون في قلوبهم ورتكبت
فتدبر في مقادير القليل وذلك القليل شكوا وتختلف في معناه فتدبر في مقادير القليل من ابن عباس وعطفا
ويحاهد فتدبر في القليل ما في بطن التوبة والصدوق على ظهرها والفتل فترى جاعون الحسن وقيل القليل ما
تدبر بين اصبيك من الرشح من ابن عباس واي مالك والصدوق في هذه الآية ولا على من يراى الله سبحانه عن الظلم
وانما ذكر القليل ليعلم انه لا يظلم بتدبر لا كثير انظر يا محمد كيف ينزفون على الكذب في تحريم كتابه وقيل
في تركية انفسهم وقوله من يحض انباء الله واجاءه ومن يحض الجنة الامن كان هرة او نصارى عن ابن جبر
وكفى به اي كفاهاه ايتا من اي ربايين وانما يقال كفى به في العظم على جبهة المدح والذم انما كلف في حال التوب
تدبر في حال الكان خيرا فانما تدبر ليس يحتاج الى ما لا عظم منه ويحتمل ان يكون معناه كفى هذا انما الذي
يتصرف من الامم **قوله تعالى** انظر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يؤمنون بالحبس والطاعة
وتقولون للذين كفروا هؤلا هم الذي امنوا سبيك اولئك الذين لعنهم الله ومن يلعن الله
تدبر في نصيب ايتان **الجنة** الحبس لا تقرب له في اللغة العربية وردت عن سعيد بن جبيرة انه قال
انما احب لطف الحبس وهذا يحتمل على برائة اللغتين اذ على ان العرب اذ دخلوا في لغتهم فصارت لغتهم
واللسان الايام من حرم الله تعالى ما على مصيبته فلذلك لا يجوز لعن البهايم ولا من ليس بعامل من الجن
والاطفال الا رسولا العقوبة لمن لا يستحقها فن لعن يميل حصره او نحو ذلك مما احتفظه الله تعالى بالاحوز
في حكمة فان قصد بذلك الايعاد على وجه العقوبة تجاز **الاعراب** سيدك منصرف على التمييز كما تدبر
هذا احسن منك وجمعا اذ لك انظر جميع معاجده في المعنى كما تدبر في سورة في جميع امره تغلب على اهلها التي
وليس ذلك في اولك لان في حرم الخطا منيها التي اطلب نصارا لكلمات معانها التي للتعبيد في الكرم الاستمال
الزكوة تدبر في ايامه في كفاها في الجاهلية فتاقر اليه ناس من اسلم فنزلت الاية عن بكره وقيل وهو قوله
المرء المفسر ان كسب ان شرف خسر في سببين راكبا من اليهود الى بكره بعد وتعاود لها لعل تدبر على رسوله
الله صم وينقصوا العهد الذي كان بينهم وبين رسوله الله صم بذلك كسب على ابي سنان واحسن مشاورة تدبر
اليهود في دور قريش فتدبر اهل مكة اهل الكتاب ومحض صاحب الكتاب ذلك ان يكون هذا كمالها
فان اردت ان تتحج نفسك فاسجد لطيفة الصنيين وامن بها فتدبر في حرم من الحبس والطاعة

المباغزة **قوله تعالى** ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الى اهلهما ما اذا اكلت بين الناس ان تتكلموا بالعدل
ان الله يعظکم به ان الله کان سمعاً بصيراً **قوله العزارة** فقد ذكرنا الاختلاف بين الفراء في بيان
قوله تعالى ويحرم من سرقه العزارة **قوله** يقال ادبنا الشئ تادبه وقد يوضع الادب موضع التاديب في مقام الاستقام
للمصداق ما يمتنع من كان على صفة يجب اجلها ان يسمع المسامحة اذا وجدت والبصير من كان
على صفة يجب اجلها ان يجر المجرم اذا وجدت والسامع هو المالك للمسامحة والمصير هو المالك للمصير
وهذا يصف النبي سبحانه في ان يسمع بصير او لا يصفى العقيم بان يسمع بصير **قوله** انما
يعظکم به تذكروا ان الله يعظکم به لئلا تكون شيا تبين لادم الحزن الذي هو فاعل نعم المحض بالبع
قد حذفت وانبت صفة مقابلة قوله ان يعظکم به سهل في موضع رفع بانها حرف **قوله** انما
لانما تنفوا ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الى اهلهما مثل المعنى بهذه الآية انما اصدما انما في كل من
انتم امانتكم لانما تنفوا انما تنفوا الله تعالى اماره ونوايه واما انما تنفوا في ايمانكم بعضهم بعضا من
المال وغيره عن ابن عباس وابي بن كعب عن مسعود بن الحسن قتاده وهو الهري عن ابي جعفر باي عبد الله عم
قبايقان المراد به وفاة الامم الله سبحانه بقرعة بارعة الرعية وعلم على مرجع الدين والشرعية عن زيد
بن اسلم وكحول وشعير جرشيه وهو احتساب الجاني رهوا واصحابنا عن ابي جعفر الباقر باي عبد الله الصادق
عليه السلام قال الامم الله سبحانه كل واحد منكم في الامم الى من يعين وبعضه من سجنانه الرعية بعد صفة
بطاعة ولادة الامم فرى عن علي بن ابي طالب انه قال في الامم الاخرى للباقر الله سبحانه ان الله امركم ان تؤدوا
الامانات فقال يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله اطيعوا الرسول واولي الامر منكم الآية وهذا الذكر واسأل في قوله
الاولى لان من جهلها انتم الله سبحانه على الامم الصادقين ولذلك قال ابو جعفر عليه السلام ان اداء الصدقة
والزكاة والصدقة والحج والامانة تكون من جملة الامم ولا الامم من جملة الصدقات او الغنائم وغير ذلك مما يتعلق به
العبادة وقدم الله سبحانه الامانة بقوله طائفة الاحياء وقوله لا تخزنوا الله والرسول في قلوبكم من احد
الكتاب من ان تاتيه الآية وتاتى الله خطاب النبي ص بر من خارج الكعبة الى عثمان بن عفان بن الخطاب بن قتيبة
المتاح يوم فتح مكة وادان مقتضى العيول ليكون كالحجارة والستارة عن ابي جعفر والحسن بن علي بن ابي طالب
صحح الفتاوى والعبارة تسمية نبي الله والاولى على ان الامم اذا اورد على سبيل يجب نصره عليه بل كذا الامم
على غير ما اذ اكلت بين الناس تتكلموا بالعدل لانه لو اكلت بالعدل بالعدل والصدقة ونظيره **قوله**

لداود

لداود واداد انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق وهدى ان النبي صلى الله عليه واله وسلم قال صلى
عليه السلام بين الخصمين في الخطك والظلم وهدى في الامان حيا بين رتعا الحسن بن علي بن فضال في قوله تعالى انما
ليحكموا بالعدل بين اجرة فبصر به على عم قتادة يابني النظر كيف حكم فان هذا حكمه والله تعالى سائلك عن يوم الدين والله
تعالى يعظكم به ان تعالوا الى الله بما كنتم تاتون من قبله من الذنوب والسيئات والله يعظكم به ان تعالوا الى الله
والذي عن المنكر وقيل هو الامم بالخير الذي عن الشر ان الله كان سمعاً بجمع المسامحة بصير والحق المجرم
وقيل معناه علم باقر الله وانما الله را ضل كما تيسر على ان هذه الصفة واجبة له فيما نزل **قوله** انما
الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فان تنازعتم في شئ فمن الله والرسول ان كنتم
توعدون بالله واليوم الآخر ذلك خير واحسن تأويل **قوله** انما الله تعالى في قوله انما الله تعالى في قوله
على اية تحقير الرعية والصدقة والتسوية بين البرية شانه في هذه الآية حيث العبيد على طاعتهم والامانة بهم الرية
اليهم قال يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله الذي امرنا طاعة الله فيما لم يامر الله به وقلنا ان الله تعالى
الامر طاعة رسول الله صلى الله عليه واله وسلم وايضا انما الرسول بطاعة الرسول وان كانت طاعة مستورة بطاعة
الله سبحانه بالعرف والبيان وقطع التهم انهم اذ لا يجب لزوم ما ليس في الامر ونظيره قوله سبحانه
يطلع الرسول منكم على الله انما الله تعالى في قوله تعالى وما يطلع عن الهوى وقيل معناه
اطيعوا الله في الامر ايضا بطاعة الرسول في السنة عن الكلبي والاولى اوضح لان طاعة الرسول هي طاعة
الله تعالى وانما الله تعالى امر الله تعالى واما المؤمنون بالله في قوله تعالى انما الله تعالى في قوله
سورة الله تعالى وليست احد يجهلها الاخرى وطاعة الرسول واجبة في جميعه وبعد ذماته لانها تاتى شرفه
لان بعد ذمته لجميع المكلفين ومعلوم ضرورة انه دعا اليها جميع العالمين الى يوم القيمة كما علم الله رسول الله
البيوع جميعين وقوله واولى الامر منكم للفرس من فيه قوله ان احد ما انما امره ان يامر به وامن عباس بن احمد
الرياسي بن ويمون بن مهران والسدي واختاره الجبائي والجبالي والبطري والآخر انهم العلماء عن جابر بن عبد الله
وان عباس بن علي بن ابي حمزة وعطاء بن جعفر وقال بعضهم لانهم الذين يرجع اليهم في الاحكام
وجب الرجوع اليهم عند التنازع دون الالوهما واصحابنا منهم روى عن النبي صلى الله عليه واله وسلم ان
ان اولى الامر منكم من الله صلى الله عليه واله وسلم انما الله طاعتهم بالاطلاق كما يجب طاعتهم
رسوله كما لا يجوز ان يرجع الله طاعة احد على الاطلاق الا ان ثبت عصمته وعلم ان باطنه كظاهره

وان منه الغلط والام بالفتح وليس ذلك يحصل في الامر او لا العلة استعمل الله سبحانه عن ان يطلع
من يصبه او بالانتماء للخلق في القول والفعل لا يحال ان يطلع المخلوق كما يحال ان يفتح ما خلق
بينه وما يطلع على ذلك ايضاً ان الله سبحانه لم يطلع على امر بطاعة رسوله كما يطلع على امر بطاعة الولا
الامر في الخلق جميعاً كما ان الرسل في الامم وافرقت ساير الخلق وهذه صفة الهدى من كبريائه على الله
عليه السلام الذين ثبتت امامتهم وعصمتهم ما مضت الامم على علمهم وهدى الله فان تنازعتم في شئ فمن
الى الله والرسول وعنه فان اختلفتم في شئ من امور دينكم فارجعوا اليه الى كتاب الله وسنة الرسل
وهو حق سبحانه وتعالى ونحن نقول ان الامم العارفين مقام الرسل بعد وفاته مثل
الهدى الى الرسل في حيزه لا انهم يظنون بشيئ من بعده وحفظوا سنته ونهجها به من ذلك مما جاز ذلك
وعظم يقولون انهم توفروا بها لله اليوم الا انهم يبينون هذا وانما اشار الى طاعة الله وطاعة رسوله
والحلال والارواح الى الله وسنة الرسل كما انهم يذكرون ما ورد في القرآن من قوله تعالى انما امرنا
ان نكف عن ما كنا نعبد من دونه من قبل ان يوحى الينا من ربنا ان لا نعبد الا الله وحده لا شريك له
وان كان من اول ما اوحى الى نوح عليه السلام والامر بالمعروف والنهي عن المنكر في الدنيا
والحسن عابته في الآخرة وتبيل منها احسن من تبويلكم انتم اياته من غير رد الى اصل من كتاب الله تعالى
سنة نبوته عن الانجاء وهو الاثر الذي لا يرد الى الله وسنة من يقوم مقامه من المعصومين احسن
من تبويل غيره بحجة واستدل بعضهم بقوله فان تنازعتم في شئ من دونه الى الله والرسول على ان الامم الاحية
نات الرسل يكون كذلك الا لا يصح لو فرض ان في الامم معصوم واحد كما ان في التشريع
فاما الامم من ذلك فلا تفتح لان خلقهم بشر طارفة لا يدرك على ما عداه بخلاف عند اكثر العلماء فكيف
اعتمدوا عليه من الامة لا يفتح على شئ الا يجب عليه في الامم والكتب والسنة وقد ردت اليها
قوله تعالى الذين يزعمون انهم امنوا بما انزل اليك وما انزل من قبلك يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت
وقد علم بان يكفر وابه ويؤيد الشيطان ان يضلكم ضلالاً بعيداً ما اذ انزل اليك من قبلنا ان لا تعبدوا الا الله
رايت المتنافرين يصدون عنك حدود الآيات **الطائف** الطائفون في العلفين على حجة الملائكة في
الصحة بكل من بعد من دون الله فمن الطائفون وقد سمى بالادوات كما يسمى بانها رجس من عمل الشيطان
ويوصف به ايضاً من طغى بان حاك بخلاف حكم الله تعالى واصل الصلوات بالعبادة والعبادة التي هي الى
البيعة لا تضلهم الذي هو الاله على العرصات المودى الى البغية وقد تفرقت كثير من جميع هذه النكتة

ذكرناه

ذكرناه في سورة البقرة عند قوله وما يضل به الا الفاسقين فقالوا اصل من الهدى فاذا املت لعينك تعال فاعناه
ارتفع الى رصودت الاصل فيه ان لا يعتد في قوله صدقت فلان اصد بمعنى ارضت عن ويحصد صدقت فلان
عن بلان بالعدوى لا يرد من منفعته عند مثله رجعت انا رجعت غيري لا يرد من معنى رودة **القرآن**
صدده انصب على المصدر على جرائد كيد الفعل كقولهم والله موصي بكليمي كالمعنى انه ليس على ايات
مثل الكلام بل صفة للقيمة وقيل في معنى كليمي انه كل كلامه شرعياً عظيماً فيمكن تقدير مثل ذلك في الآية اني اصدق
عك صدقاً عظيماً **القرآن** كان بين رجل من اليهود ورجل من المنافقين خصومة فقال اليهودي احكام الى
صلى الله عليه وآله وسلم لا يعلم انما قبل الرثوة ولا يجوز في الحكم وقال المنافق لا بل بيني وبينك كسب الا ان
لا زعم ان الرثوة فنزلت الاية عن كرم الفرس **المعنى** لما امر الله سبحانه اني لا امر بالهدى والارسلين
بطاعتهم وصل ذلك من المنافقين الذين لا يرضون بحكم الله ورسوله فقالوا اني امرنا ان لا نعبد الا الله
سبحانه انما نتعبد من صنيعه هو كقولنا المنيه عليك الى الله الذين يوعظونهم انما امرنا ان لا نعبد الا الله
القرآن وما انزل من قبلك من التوراة والانجيل يريدون ان يتحاكموا الى الطائفين يعني كسب من لا يرضون عن ابن
عيسى وبما صدر اليه من الصلوات وقيل انه كاهن من جمجمة ارا والمنافق ان يتحاكم اليه عن الشريعة وقاد
وتنا ووتيل ارا به ما كان يتحاكم اليه الى الارثاق بجزب القراح عن الحسن وروى اصحابنا عن
السيد بن الباقري الصادق عليه السلام ان المعنى به كل من يتحاكم اليه من حجة بعين الحق وقوله بان
يكفر وابه يعني بقره سبحانه فمن يكفر بالطائفين ويؤمن بالله فتناسلت بالعبادة التي لا يفتهم
لها يريد الشيطان ما يزين لهم ان يضلكم ضلالاً بعيداً عن الحق نسب الضلال الى الشيطان فلما كان الله سبحانه
تفاضلهم حتى الضلال عليهم على ما تقدم الحيرة ونسب الضلال الى منسب دون الشيطان تعالى الله عن ذلك
علواً كبيراً واذا قيل لهم ان لا تعبدوا الا الله في القرآن من الاحكام الى الرسل في حكمه يصدر
عند صدوره الى المصنفون عنك الى عن المعصية اليك الى غيرك اعراضاً **قوله تعالى** فكيف اذا انزلنا
مصيبة عامتاً اي بهم فربما يكلفه الله ان اردنا الا احساناً وتوفيقاً اولئك الذين يعلم الله
ما في قلوبهم فاعرض عنهم وقل لهم في انفسهم وما يلبغوا **الفتنة** الحلف القسم ومنه الحلف لخطا لغير
فيه على الامر واصل البلاغ البعق يقال بلغ الرجل بالفتنة مبلغاً بلاغاً فهو يبلغ اذا كان يبلغ بعبارة كثيرة
في تكلمه وتبيل الحق بلغ اذا كان مع حقاير يبلغ حيث يريد تبيل منه فبلغ في الحقاير **الغراب** مستخرج

لنا

كيف يقع بانه خبر بعد احوال والقدوم فكيف حصلهم بالوعد من جرمهم ويجوز ان يكون موضع كيف
نفسا وتقدرا كيف يكون من امره ان يتاخر فيكون ذلك ولو كانت ارض على معنى كيف بلك كما قال الصانع
بلك ام صاد بلك فتكون سدا الحذف الخبر ويحذف في موضع نصب على الحال وان اردنا الاحتسابا
جرم القبول حسنا ما منقول به اي اردنا احسانا **اللعني** ثم جعلت سجارة على ما تقدم بقوله فكيف صنع
اذا احسانا فخصيصة التي بالتم من الله سبحانه عقوبة عاقبة تاييد بيم ما كتبت ابيهم من التناقض وانما هو المحظ
بجاء النبي صلى الله عليه وسلم ثم صادق يا يحيى حملفك لا يشركن بالله ان اردنا الاحتسابا اي ما اردنا العاقبة التي هي
الا التخييف عنك فانما تختصك برفع الصلوات في مجلسك وتقتصر على من يتوسط لنا برضاة المصنفين دون
لكم المورث للصفاين منكم الا احسانا الى الحصوصم وتوقفا بيمهم التماس التوسط والجل على الحكم بآراء
بالتمنيق للمع والادب وقيل بقرينة طلب المايراف الحق وقيل ان العوي بالاية عبد الله بن ابي المصيبة
ما اسباب من الازدحام من غيرة بني المصطلق وهمرة الموضع حين تولدت سرور المناقبات فانهما
الى التخصيص والافتقار وسند ذلك ان الله في سورة المناقبات او صيغة الموت لما تفرغ على سرور الله
في الامارة لا استغناء واسترهبه فتمه ليعني بيزا ريقون ما اردنا بالكلام بين الزميمة المتارغين في غيرة
بني المصطلق ذكر الحسين بن علي المرقي في الازدحام على تقدير المصيبة بما كتبه العبد من الذم
ثم ختلف في ذلك فقال ابو علي الجبائي لا يكون ذلك الا عطف الازدحام على الازدحام بكون ذلك لطفا
الناهي عبد الجبار فيكون لطفا وتذكير جمل وهو من قول علي الدليل او ذلك الذي في قوله الله في قلن
من الشرايع والفتن والحيازة فاعرض عنهم الى اتمامهم وعمل بلسانك وتعلم في انفسهم قوله بليغا الى كل طم
ان اطهر ثم ما في قولناك من التناقض قلتم فلهذا هو المراد بليغ الازدحام من نفوسهم كل مبلغ عن الحسن وقيل
سنا وانهم من قول الاعتدال منهم وعلمهم مع ذلك وخرجه بكاره وتزكهم في انفسهم ان عادوا لعلوا وتعلق
اي على الجبائي في قوله سبحانه وتعالى وقيل لهما انفسهم قوله بليغا ودلالة على تضاد البليغ وخرجه على اعتمادها وان
لكونها احد اناس الكرم كما منها من يدرج العني الذي يحتاج الى التفسير باللفظ الوجهين مع حسن الرب **قوله**
تعالى وما ارسلناك من رسول الا ليطالع باذن الله لو انهم لا يظنوا انفسهم بما ذكنا استغفر الله استغفر
ظلم الرسول لوجه الله تعالى با رجحان آية **الاحزاب** ما في قوله وما ارسلناك نانية فلذلك قال من سره
لان من لا توافي الايجاب ويزادها تؤذي باستقرار الكلام لقولك ما جاء في مواحد موضع الفصل

من عني

من معنى الجزاء مقوله لكان كذا لكان ولا ياتي بعدها الا ان خاصته ما انا الجبر في خاصته ان يقع بعد ما لا يمكن
في اعادة التاكيد فوضع ان بعد ما جازها فمركزه فاعل الفعل المحض بعد اذ لو وقع انهم جازك ردت عليهم
انفسهم اي لو وقع بحسبهم **اللعني** ثم جعلت سجارة على ما تقدم بقوله فكيف صنع
اي لم يرسلوا لكونهم بهذا الا ليطالع عني مع ان العرف من لارسال ان يطالع الرسول وقيل ما اراد به وانما
استغفر في طاعة الرسول هنا ان هؤلاء المنافقين الذين تتكلموا في الطاعة عرفت زعموا انهم يوعظون بغير
عن طاعة نبين الله سبحانه ثم يرسل رسولا ليطالع وقوله باذن الله اي باقر الله الذي له على جرمهم
والاذن على جرم واحد ما يكون بمعنى اللطف كقولنا وكان لنفسه ان تزود من الاياذن الله وثانية ما معنى لخصيصة
لكن لو رام بضاريت به من احد الاياذن الله وثالثا ما معنى لارسال في الاية ولو لم يرسلوا لظنوا انفسهم اي يحسبونها
حقرا بل لا يظنوا انفسهم بالمعصية من استحقاق العقاب وتقوميت الذنوب بفعل الطاعة وقيل ان طول
انفسهم بالذنوب والافتقار تائبين متبئين عليك سو ميتين بلك فاستغفر الله الذي لم يظنهم وتعالى
عليك استغفر ظم الرسول يرجع من لفظ الخطاب في قوله لارسال الى لفظ الغيبة جريا على عادة العرب المألوفة
واستغفر ظم لرسول محمد بنوهم لو سالت الله تعالى ان يغفر ظم ذنوبهم لرسول الله قد يحتمل مسنيين احدها
لرسول الله مغفرة الله لذنوبهم ورسول الله في الام والثاني لرسول الله فاما رجحان الرجحان يكون معنى العلم بمعنى الاذكار
ولا يخبر ان يكون على ظاهره ههنا معنى الاذكار لانه سبحانه غير متمسك في نفسه فربا بالذم لوجه رجحانهم
الضمان عنهم ما قد سلف منهم في قوله وما ارسلناك من رسول الا ليطالع اركن دلالة على بطلان هذه الخبر التي
بان الله سبحانه يريد ان يعصى انبياءه ويطيعهم آخره وذكركم هذه الاية ان اشئ عشر رجلا من المناقبات
ايتموا فيها منهم واجتمعوا على امر كبير لرسول الله رسوما فانا وجهه عليه السلام فاجتهدوا ما اعدوا له ان يروا
وخلعوا من دونهم الا انما لعمه فليقوموا بالاستغفر فما تعالى وليعترفوا بذلك حتى استمع ظم بغيره فقال رسول
الله صلى الله عليه وسلم اراوا لاهوت موت فعمل احد منهم فقال صلى الله عليه وسلم انما اولاد قريبات لان
حتى بعد اشئ عشر رجلا فصاروا قائلوا كما عرفت على ما قلت ونحن نتوب الى الله من ذلك انما نشنع لنا فقال
الا اننا نحن عاصي انك في ذلك امرنا الطيب نفسا لاشاعة وكان الله اسرع على الاجابة تاخر جبا عينه حتى لم
يرحم وفي الاية دلالة على انهم تكلموا بالاستغفر فان الله سبحانه سيؤوب عليك به بان يتلوا بيته
ويكلموا على جرم الاستغناء لا يمكن مع كرم مصر على المعصية لانه لا يمكن الاستغفر لهم الرسول بالمستغفرين

ليتم وعلمت ان زنا ليقوم من نيكسر ان الاولي لان عدت صارت معلنة بالاعتراف ليقوم بالاعتراف لاخرت
الحجج والاشعار فان استقن في المعنى ونفخ ان لثامه لانها لم للحرب غارة فزارة من تان الخواسر اراء
وهو اطمنون لثامه لثامه **الغنى** في خبر حجاز عن ابي القاسم قال ولدنا لثامه اى ربي علم اى على من
الذين يتعم ذكروا ان اقلوا انفسهم او اخر حزامون وياكم كما ارجيت على قوم صوبى والزياد ذلك ففعلوا انفسهم
وخروجوا الى البصرة ما فعلوا له كالمسيرة التي فيه الاقل من علم مثل ان الديلان الذي استخفى الله تعالى
هو ثابت بن قيس بن تاسم وقيل هو جاعل من اصحاب رسول الله ص قالوا والله لو لم نالفناك ما لحقنا به الذي عا
ورثه عبد الله بن مسعود وعما ز قال النبي ص لربنا الايمان اثبت في قلب من هو الجاهل الذي يراى ربه لو انه تعلموا
ما يظن ظن به اى ما يرون به لكان ذلك من كالمه واثبت في قلب من هو الجاهل الذي يراى ربه لو انه تعلموا
الذي ظن ان من كان على بصيرة من امر ربه كان ذلك الذي لم يلدنا وانا لم نكن له اقربا ولا نحن له اولاد عليه
فمن لم يكن على بصيرة منه وقيل معناه ان يقر له وعظما الله تعالى وعظما لربه امور الدين والى ان اثبت
ثبت على الحق والصواب وانظر من الضلال والبعث من الشرقات كما قال سبحانه والذين افترقوا زواجر
هدى لهم لئلا ينزل عناهم الاثر امتاعا للحق لان امتاع الحق يدوم ولا يبطل ولا يتصل بثواب الاخر في الامتاع
باي ابل يبطل ويصحل ويتصل بعتاب الاخرة قال النبي صنى الاخرة لو فرض علمه القتل او الحج من الدنيا
لم يتعلمها اذ الميرض عليه ذلك فليعلموا ان ما بار ما هذا من علم عليهم منه فان ذلك خير لهم وامش فثبت
لم على الايمان ولى الدعاء اللعنت على من يكف عن الله لطف الله ما اثبت معه عليه واذا انتماهم
العباد ولا يرضى منها ولا يدرك الغصوه وانما ذكر من لثامه كما بان لا يستعمله غيره وليد على
فان الاخرة يجوز ان يصل الى التمس على يوهض العباد وانما ارسل الشراب اليه بنسبه كان اثره للعباد
والمعنى في الغنى وهو طيناهم صراطا مستقيما اى ما اثبتاهم مع ذلك على الطرق المستقيمة ما ينفعهم به من الاطراف
التي يشتركون بها على الطاعة ويبرزون الاستقامة وتدبره وقتناهم للذات على الطرق المستقيمة
ويشتركون بها وطريقناهم في الاخرة الى طريق الجنة على اى على الجيا في اكمال ولا يجوز ان يكون الهداية
الارثا الى الدين الا على طاعة وعقد بها الموعود من المطيع بل يكون كذلك الا وقد اهدى **قوله** ومن
يطع الله واتر لثامه فلو تلك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدوقين والشهداء والصالحين
وحسن اولئك رفيقا ذلك الفضل من الله وكفى بالله عليم اياتك **الغنى** الصديق المداوم

التقوى

التقوى من ما وجد الحق بمثل الذي عادته الصدق وهذا لنا يكون لمن غلب على عادته مثل ما قال
للذم الكرم يكون وللذم الرخا شرب وللذم الكرم شيب وهو لم يتولد في نبي الله وليت المشارة
هي القتل الذي هو مصيبة لكن حاله المستر في اخلاص القيام بالحق لله مترابه وداعيا اليه وهي اهل الحق
يجوز للذم وان يتناها ولا يجوز ان يتامل الكائن اياه لانه مصيبة ومثل الشهادة هي الصبر على ما امره الله
تعالى من قتال عدوه نانا الصبر على الامم ترك الايمان تليس باجيب وليس لايمان تليس برحيب منيع
عنه بل هو صلاح اذ اتم بيل ما كبره الله تعالى والصلح من استقامت نفسه بحسن عمله والرفيق الصاحب
وهو شقيق من الرفيق في العمل وهو الارفاق منه ومنه الم افترقا الرفيق من اليد بكرة الم لا يرفق
به وتولوه في كل من اكرم فقالوا رفقا يصلح به اكرم والفصل في اصل اللغة هو الزيادة على القدر
وتداسمها في الصلح ايض قال الله تعالى فاصفوا لانه لا يتقصر بالعباد على مقدار ما احتج
بمثل عمله يتايب الناس بل يريد عليه زيادة كثيرة ولا يتقوى ذلك على طاعت المسابقة **الاعراب**
رفقا نصب على التميز وللكل الم يجمع وكانه نال حسن اولئك رفقا وتيل ان يجمع لان المعنى حسن
كل واحد منهم رفقا كقوله سبحانه ثم يخبركم طفاك وقال ان الم يرضى من الهوى ثم اربون تلو رسا ما عدا اربون
وهو صدق وتيل ان يرضى على الحال فان تيد يعطى من في مثله فاذا استقطت من فالحال هو الاحتيا
لا من الصناعات الدخلة في اجماع الاجناس ويكون للتقوية لما وخذ من مني حسن بكل واحد منهم رفقا
ونظرة لله درهم فارتا اى في حال الفريسة **الترادف** تيل نزلت في ثوبان مولى رسول الله ص ما شغل
لرسوله لقليل الصبر عنه تا ما ه ذمت يوم وقد عاير لونه ومحل حبه فقال صم عليه والوسم اى بان ما عير
لذلك فقال يا رسول الله من فرض ولا يرضى غير اى اذا الم اراك اشقت اليك حتى افلاك ثم ذكرت الاخرة فاق
اى لا اراك هناك لانه وانت تملك تضع مع النبيين وانى ان وصلت لحد كنت في منزلة اوى
من منزلة ذلك وان اوطى الجنة فذلك حتى لا اراك ابلنا نزلت الاية ثم قال صلى الله عليه واله وسلم
والذي نفسي بيد لا يريدون بعد حتى اكون احب اليه من نفسه وايرى باهله وولده والناس جميعين
وتيل ان اصحاب رسول الله ص قالوا ما ينبغي لك ان تبارك فاننا لا نراك الا في الدنيا واما في الاخرة فانك
يرفعوننا بنضلك فاذ تال منزلت الاية عن قتاده وسرق بن الوجد **العوف** ثم بين سبحانه حال
المطهين فقال من يطع الله بالامانة والامر ونهيته والرسول بااتباع شريعته والرضا بحكمه فاولئك مع

في الامور كما خصص الخبر كحفت التوراة لانك اردت كانه حذف الهاء وصارت موحدا ما حذفت منه
وتقول كان يمكن بينكم وبينه سورة تتجلى عرفت بين المنور لست تعلم ان قولنا ليتنى كنت معهم في موضع نصب
كقوله ستورك قال وتقول فافز منسوس على جواب التمني بالفاء والتقصير بانها وان يكون عطفا على اسم
يا ليتنى كان في حضورهم سورة وكان العطف على ظاهره لكان يا ليتنى معهم فمرت **النزول** قبل
انها تلت في المؤمنون لان سببها ظاهره بقوله وان ساء وقد فرق بين المؤمنون والمؤمنين بقوله
يا هم ساء ولا هم وقال اكثر المترين نزلت في المنافقين والناجس في الخطاب من جهة الجسد والناجس
جسمه الايمان وهو اختيار الجليلي **المعنى** لما حشد الله سبحانه على الجهاد وبين حاله المتخلفين عن القتال
وان ساء طالب المؤمنون ثم اضاف المنافقين اليهم فقال المؤمنون ليتنى في حال الظاهر
او في حال الشبهة من حشد الله بالمنافقين والمؤثر فيهم وقيل ساء من عدائهم وحقانكم ويريدون على التشديد
والتحذير معناه اهل احدى من الحزب عن المنهج مع النبي صلى الله عليه واله وسلم فان اصابكم مضية
بينه من قتل او هزيمة قال قولنا المتأخر قال المراد يتخلفون عن الله على ذلك ومعهم شيئا اى تاهلوا
حاضر في القتال فكان يصعب ما اساءهم فقال الصادق عم روان اهل السماء والارض قالوا انما نعلم الله علينا
اذ لم يكن مع رسول الله صلى الله عليه وسلم لكان ان ذلك مشركين ولما اساءكم فضل من الله اى غيبة ليقولوا يحسب
وايتولى يا ليتنى كنت معهم ونزل كان يمكن بينكم وبينه سورة اعراض يتصل بانتم وتقدره قال انه الله
على اذ لم يكن معهم شيئا كان لم يكن بينكم وبينه سورة اى لا يعاضدكم على قتال عدوكم ولا يعنى الذمام الذي
بينكم عن بني النضير وقيل اعراض اصل بين القرية والقرية وتقدره ليقولوا يا ليتنى كنت معهم
من الغيبة فورا عظيما كما ليس بينكم وبينه سورة اى يتمنى المحضد لانتم تكم انما يتمنى لنتفنته
وقيل ان الكلام في موضع من غير تقدم وتأخير معناه ولئن اساءكم فضل من الله ليقولوا هذا المظني
قوله لانك بينه وبين المسلمين سورة اى كان لم يصادمكم على الايمان ولم يظهر لكم سورة على ما يا ليتنى كنت
معهم شيئا الغيبة دون شهوة الحرب وليس هذا من قولنا المتخلصين فقد عدوا المتخلفين احدى الحادتين
نوعه من الله تعالى وتمنى المحضد معهم في احدى الحادتين لاجل الغيبة ليس ذلك من امارات المارقة
وعلى هذا يكون قوله كان يمكن بينكم وبينه سورة في موضع نصب على الحادتين قال ابو علي الجاني ان حكاية
المنافقين قالوا الذين اصدفهم عن الجهاد كان لم يكن بينكم وبينه اى بين محمد وقرية يخرجكم منه لياخذوا

من العيون

من الغيبة وانما اذن ذلك ليعضد اليهم الرسول صلى الله عليه وسلم يا ليتنى كنت معهم وهذا التقى من قولنا المبطونين الذين
تفوا ان يكونوا معهم في تلك المعركة فانزل نورا عظيما اى اصيب غيبته عظيم واخذ خطأ وانما **قوله تعالى**
ذليقنا في سبيل الله كثير من الحيوة الدنيا بالآخرة ومن يقابل في سبيل الله يقتل او يئلب فسوف نؤتيه
اجرا عظيما **الغفة** يقال شربت موى بمشاش شربت موى ائبت ويشربون يتقون قال ابن زيد
وشربت برء يا ليتنى من بعد برء كنت هاهم وورد اسم علامة **الاجراب** لما اخبر سبحانه في الاية
ان قرينياتهم عن القتال ويحطون للمؤمنين عز حشده من الاية على القتال فقال فلما نزل في سبيل الله
هذا امر من الله سبحانه وظاهر امره يتخفى الجرب اى يجاهد في سبيل الله اى يخرج من بين الله الذين يشربون الحية
الدنيا بالآخرة اى الذين يتقون الحية الثانية بالحياة الباقية بغير الاخرة اى يكونون امالها انفسهم في سبيل
الله متولين انفسهم عن الجهاد في طاعة الله ويعوم اياها بالآخرة هو استدلهم اياها بالآخرة ومن قاتل
في سبيل الله اى يجاهد في طاعة الله ومن الله وقيل في طاعة الله بان سبيله ما له ونفسه ابتغاء نجاته فيقتل
اى يستشهد ويقبل او يظفر بالعدو وفيه حش على الجهاد وكما قاله ابن عباس في الحسين بن علي
ارغب في سبيل نوابه احرا عظيما اى عطيا على ثبات العمل وقيل فما باهرا لانه لا يتقص منه **قوله تعالى**
وما لكم لا تقاتلون في سبيل الله والمستضعفين من الرجال والنساء والاولاد الذين يقولون ربنا اخرجنا من
هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا كوت لذنك لعلنا نجعل لنا كوت لذنك **الغفة** الاية
جمع ولد وولد لك سبيل خرب وخر بان ورفق ورفقان وقوله واولادك واولادك على ما به فقال الجرحى جرحا وجمالا
الغربة في سورة البقرة **الاجراب** مالا استنهم في موضع رفوعا ابتداء وانما تاتون في موضع نصب على الحال
وتقدم اى شئ لكم اركن القتال والمستضعفين جريا العطف على ما علمت فيه في اى في المستضعفين
وقال المراد هو عطف على اسم الله تعالى وانما جاز ان يجرى الظالم صفة على الغيبة وهو في المعنى لاجل لانه اوتى
على العمل لغربا من الضلال وتكلم في الرصية بانها توشد وتذكر وتثنى وتفتح بخلاف باب افضل منك فذلك
جازيرت برجل ظالم ابره ولم يجزيرت برجل خير منه ابره بل قال برت برجل خير منه ابره ليكره اللطفي موضع
الحزب المعنى اذ حشد على تحصيل المستضعفين قتال وما كرههم الله لانه شون لا تقاتلون اى ان عندكم في ذلك
القتال مع جميع اى اجاب المحبة للثالث في سبيل الله اى في طاعة الله وقيل ان الله تعالى نصره اركن الله
ويتالى في القرآن وبن الله واعداءه وكله والمستضعفين على في المستضعفين اى في سبيل المستضعفين اى نصره

المضعفين ويقل في غير المستضعفين وفي الذئب عن المستضعفين من الرجال والنساء والولدان قبل يربط
تربط من المسلمين بقربهم في تسليمها الحجة منهم سلمه في هاشم والوليد ابان ولد عبد بن ابي يعقوب وارجند
من سبل وكانوا جمعوا بعد عن الله ان يخلصهم من ايدي المشركين ويخرجهم من يد كرم الذين يقولون ربنا احبنا
من هذه القرية الظالم اهلهما اي يقولون في دعوانهم ربنا سهل لنا الضيق من هذا القرية يعني كرم بن عباس
والحسن والهدى ويعبرهم الظالم اهلهما اي التي ظلم اهلهما ما فيها الذين يدينون عن دينهم ومنهم عن الحجة والفضل
لنا بالظلمة ويايوك من لدنك اي من عندك ويا اي امرنا الكفاية حتى سئلنا من اي الظلمة ليعمل
لنا من لدنك نصير اسيرنا على من ظلمنا فاستجاب الله سبحانه ودعائهم فلما فتح رسول الله صلوات الله عليهم ولما فتح
على كرم بن ابي نصر الله لم يضرهم فكان يصف الضعيف من الشديدين فاعانهم الله تعالى وكان
اعرف بها من الظلمة قبل ذلك وفي هذه الآية ولاه على عظم موقع الدعاء من الله تعالى وبالظلمة من ان
العبد لا يفتيد بالنعاشيا لان الله سبحانه حكى عنهم اسمهم وعرفنا ما فعلهم الله واما هم سوء وطور لولا ان استجاب
دعائهم سمي **قرية** الذين آمنوا فقاتلوا في سبيل الله والذين كفروا يقاتلون في سبيل الطاغوت
فقاتلوا لولا ان الشيطان اتى بكى الشيطان كان ضعيفا آية **الفتنة** الطاغوت تدعى ذكرك والكيد
السعي في ضاوتها على وجه الاحتيال فقل كما يدرك فهو كما اذا جعل في انتاع الضرر على وجه الجدية
الفتنة في شح المجاهدين وبعثهم في الجهاد فتولوا الذين آمنوا فقاتلوا في سبيل الله اي في طاعة الله وفي
دينه وجاهده كل من يتقارر صانته بلا عيب ولا سلف ولا طمع في غنم والذين كفروا يقاتلون في سبيل الطاغوت
وطاغوته فقاتلوا لولا ان الشيطان يعني جميع الكفار وهذا يترى قوله من قال ان الطاغوت الشيطان
ان كيد الشيطان كان ضعيفا وضلت كان همتا تركه ليدل على ان الضعف لكيد الشيطان لا من
جميع الامم والقرابات ما هي منها وما يستعمل وليس هو عارض في طرد حاله وانما وصف حمانه كيد
الشيطان بالضعف بالاضافة الى خفة الله المله من عن الجبابرة وقيل لانه اخص به به يتظلم عليهم
المؤمنين عن الحسن وقيل للضعف داعي اولياء الشيطان الى القتال ولا يبصره طورا ما تاتين بما
يدعو اليه البشر والمؤمنين ياتونك ما دعوا اليه البشر والمؤمنين فقاتلوا بانتموا اليه **الفتح**
المراد بالذين يقاتلون في سبيل الله وايضا ما دعوا اليه البشر والمؤمنين فقاتلوا بانتموا اليه **الفتح**
يخشون الناس خشية الله ما خشية وقالوا انهم كذبوا على الله فقاتلوا لانهم كانوا
يخشون الناس خشية الله ما خشية وقالوا انهم كذبوا على الله فقاتلوا لانهم كانوا

قريب

قريب قاتلوا الدنيا قليل والآخر خبير كون اتقى ولا يظلمون فتبلى آية **المرارة** لا يظلمون ما ياله
مكي كوفي غير عام فالبايون بالية **الفتح** من قبل المارة فملا قدم من ذكره العيبة من قول الله عز وجل
الذين يتبطلون من فمرا بالنا ولا يظلمون في الخطاب المسلمين مقابل الخطاب على النبية **الفتح**
اذ افرق منهم اذ افرق من كان على منزل الفار في تلبية الجهد بالشرط ويسمى طرف المكان كافي قوله
الشاعر وكنت اري رندا كاتيل سينا اذا انه عبد الفتا والفتان فم في محل النصب يخشون وانما
في خشية الله في محل النصب للمصدر واشد مع طرف عليه خشية منصوب على التمييز وهو انصب
بعد تمام الاصح للمصدر ولو لامعناها التخصيص ولا يدخل الاعلى الفعل **الزفر** قال الكلبي زلت على
الرحمن عرف الزهرى والمتقارن اسود الكندي وتلا من مطرب الحكي وسعد بن ابي وقاس كانا
يلتقون من المشركين اذى شديداهم بكم يتلوا ويحاجوا الى المدينة فيفتكون الى رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم وقيل لو كان رسول الله ايدى لسانى يتال هو لا فانه قد اذنا ما اذنا وبالسبب الى بدت على
بعضهم فبعض آية **الفتح** ثم عاد سبحانه الى ذكر القتال من كرمه فقاتلوا الذين يتبطلون منهم كرمه
ايديكم الى اسكرا عن قتال الكفار في ما ويرتبطها وايضا الصدقة وامنوا الزكوة فلما كتب اى زكرو عليهم
القتال وهم بالدينه اذ افرق منهم اى اجمعهم منهم يخشون الناس خشية الله اى يخافون الله من ان
كافوا فموت من الله ميتا ليجازون الناس ان يتلوا كايها فموت الله ان سقاهم وقيل يخافون الله
الناس بالقتل كما يخافون عقره الله لاشد خشية قتل ارضنا معنى الولاى ما شدة خشية وقيل ان
او هذا الابهام الام على الخطاب وقد ذكرنا العرج في مثل هذا عند ذكر قوله سبحانه فماتت فتسوة في سورة
البقرة وقالوا انهم كذبوا على الله فقاتلوا الحسن لم يتولوا ذلك كراهة لانه الله ولكن دخلوا المحرقت عليهم
بذلك على ما يكون من طبع البشر فمخل ان يكون تالوا ذلك استزاما لا انكارا وقيل انما قوله ذلك لانهم كانوا
الى الدنيا وارثوا نصيبها وعلى الاصل كل ما نلوا يقربوا ذلك لكان خيرا لهم لولا انهم كانوا
الى ان توت باجان ام اعلم الله تعالى ان الدنيا ما فيها من وجوه المنافع قليل فتال قتل ما يجهل ولا استماع
الدنيا قليل اى ما يستمع بها من منافع الدنيا قليل لا يبيى والآخر خير لمن اتقى ولا يظلمون فتبلى اى ما يجهل
هذا الذكر فكيف ما زاد عليه والفتيل ما انتد به سوا لرحمة من نلت به عدنان بن عيسى وقيل ما لى
شيئا التواتر لانه كالحيلة المتول **قرية** ايما كرم بن ابي نصر كرم الموت ولو كنتم في ربح مشقة وان

نصفهم حسنة يقولوا هذه من عند الله وان نصفهم سيئة يقولوا هذه من عندك فكل من عند الله
فالمعنى ان الله لا يترك احد من عباده من غير ان يكون له نصيب من الجنة او النار
من كان له نصيب من الجنة او النار فله نصيب من الجنة او النار
الميت وشبه بيت الكاتب من بعد الحنات الله يتكبرها والشر بالشر عند الله شك اي فانه يتكبرها
اللغة المروج جمع مروج واصد من الظهور يقال تبرجت المرأة اذا اظهرت محاسنها والبرج ارتفاع
العين بالاتساع والمشقة للرتبة بالشيد وهو الجص والشيد رفع البناء ويقال بناؤه وشيده اذا رفعه
وانما قيل الجص شدا لانه يرفع به البناء ويجوز ان اشار الرجل بناؤه اذا رفعه فاما في الذكر فانه يقال شادك
لا يغير الفقه الزم يقال رفعته الرجل يفته فتهوا الاسم الفقيه وصار يرفع الاستعمال على علم الفقه
من علم الدين وفتحه الرجل يفته فقاصة اذا صار يفتها والفتحة لغة **الاعراب** ابن من العرف
التي تجاري بها يتضاهر معنى ان لا يلدن ما تقرأ ان يكون الكون واليا كما كان وفيه يستقر الالفة كما ان في
ويستقر في الارض وكنت ايما هنا موصولة في قوله ايمانكم فتعبدك منصرف لان ما هنا ضمير وهناك
بني الذي وصلت هذه كما فصل الحروف وصلت فيلس كما فصل الاسماء وما لهو لا كثر في الكلام حتى
تجر ان اللام متصلة بجماد انما حرف واحد ففصل اللام مابعد في بعض المواضع ووصلها هنا في
بعضها وايضا في قوله على اللام لانها اللام الحارة **العق** شخ ططم حجارة قال ايمانكم من ذلك
الموت من المراضع والاماكن بزواك الموت للمحتمة ولو لم تكن في شدة قيل يعني بالبرق النظر
عن مجاهد وقتاده وبارجرج وقيل مقصور في السماء بالجمادى والبرق وقيل المراد به
بدرج السماء وقيل البيوت التي فوق الحصور عن ابي علي الجبائي وقيل المحصور والنلاج عن ابن
يحيى فهذه خمسة اقوال المشقة المحصورة عن عكرمة وقيل المرنية عن ابي عبيد وقيل المطلية
في ارتجاع عن النجاج وغيره وان نصفهم حسنة يقولوا هذه من عند الله ما خلفت بين من عندهم
المقالة وقيل هم اليهود قالوا اما اننا نعرف النقص في قارنا وازرعنا مقدم علينا هذا الرجل عن النجاج
والزوا وقيل هكذا يكون سنا وان اصابعه خصب ومطرقا لو اهدت من عند الله وان اصابعه خصب
قالوا هذا من شوم محرم كما هي عن شوم محرم وان نصفهم سيئة يطير في اوجي من عندك ذكر البيهقي
الجبائي وهو المراد عن الحسن بن ابن زيد وقيل هم المنافقون جعله بن ابي واصحابه الذين يخلصون

يوم احد

يوم احد وقال الذين يقتلوا في الجهاد ان كان اهدنا ما كنا نارا ما نكل اهل هذا يكون معنا ان نصفهم ظنون
قالوا هذه من عند الله وان نصفهم سيئة يقولوا هذه من عندك يا محمد وبسوء تمييزك وهو المراد
عن ابن عباس وقتاده وقيل هو عام على اليهود والمنافقين وهو الصحيح وقيل هو حكيمة عن سبق ذكره قبل الآية
وهم الذين يقتلون رجالا كتب علينا القتال وقتلوا وان نصفهم سيئة يقولوا هذه من عند الله
وان نصفهم سيئة يقولوا هذه من عند الله وان نصفهم سيئة يقولوا هذه من عندك قال ابن عباس وقتاده
الحسن والسيدة السرا والقران والبرق والرخاء والشم والمصيبة والحنب والجرب وقال الحسن بن
زيد هو النبل والهيمة والظفر بالفتية قبل بالجمركل من عند الله اي جميع ما في ذكره من الموت الحية
والحنب والجرب من عند الله وبقتله وقتله لا يبق احد على رة وقد مر اني بذلك عباد لغيرهم
لقربا لا يترك عند العليله والصبر على البليدة من الهولاء القوم اي ما شان هؤلاء المناقصة لا يكرهون يقفون تحديدا
اي لا يتركون منه حتى للموت الذي هو الاكل لانهم يريدون منه باع اضرهم عنهم وكفرهم به وقيل سنا لانهم
حديثا لا يعلون حنينة ما يجرحهم به اذ من عند الله من الشرا والظفر اوعلى ما وصفتها **نزله تعالى**
ما اصابك من حسنة فمن الله وما اصابك من سيئة فمن نفسك واركنك للناس رسولا
وكفى بالله شكيما **الاعراب** رسولا مصوب بالسيناء واما ذكره تأكيد لان اركانك
ولعلي انه رسول وشيئا نصب على التمييز ومعنى من في قوله من حسنة ومن سيئة التبيين ولولا ان
من حسنة كانت من ايدى لامن لها **العق** ما اصابك من حسنة فمن الله قيل هذا خطاب للنبي
صلى الله عليه وآله وسلم والمراد به الامارة عن الخراج وقيل خطاب للاقتان اي ما اصابك بها الاثام
عن قتادة والجبائي قال وعني بمنزل من حسنة من تقرب في الدين والدينا فانها من الله وما اصابك من
سيئة تلي من المعاصي فمن نفسك وقيل عن الحسن ما اصابهم يوم بدر من الفتنه وبالسيئة ما اصابهم
يوم احد من الفتنه عن ابن بطون قال ليس سنا ما جعلها يوم بدر في القتال واطاعوا الله انا لم نصر
ولما لا نراهم احد على منهم فترموا وقيل الحسنة الطاعة والسيئة المعصية عن ابي الهادي قال ان الله
وهذا كقول بعض السبئية سبئية مثلها مثل الحسنة والشم والرخاء والسبئية الخط والمرض والابلاك والكاف
واللذات بعد التي تصيب من الدنيا بسبب المعاصي التي يفعلونها وما يكون لطفها على سبيل العقوبة
وانما سبئية مجاز لان الطبع يفرغها وان كانت افعال حسنة غير فيحتمل ان يكون المعنى على حدتها

ما احبلك من الصبر والاشارة وسعة الخوف بجميع نعم الذي من الدنيا فمن الله وما احبلك من الحزن والشايد
والآلام والمصاب نسيب لك من الذنوب كما نكحها من احبها من محبته فيك كبت ايديهم وقوله
فمن فعلك معناه نبيدك عن الحسن وجماعه من القسرين ونسبوا امرنا باسم البلخي فقال ما احبلك كلف
من عيبه وهي القارة ونسبها او عتبه نوب كبر او تارب وتقع لاجل القسط وقد قال النبي صلى الله عليه وسلم ما من حدث
يعود ولا اختلاج عرق ولا هزقة قدم الا ذنب وما يعرف الله عنه اكثر من قبل فمن فعلك اي من فعلك وقال علي بن
عيسى في الآية ولا اله الا الله تعالى لا يفعل الا ما اراد الله وما اراد الله لا يقدر عليه احد الا ما اراد الله تعالى
اذ كانت كلمه من قبل ذنوب العبد فهو اما ان يكون عقوبة واما ان يكون من قبل تارب المحلح وتقولوا ان احبلك
للناس رسالنا وهو الحسنه ارسالك يا محمد ومن الشبهة خلافك بالحمد والثناء بالله شهيدك لك عليك
وتقول معنى انصافها قبلها ان احبها بهم بنسبهم وذنوبهم وانما انت رسول طاعتك طاعة الله ومحبته
الله لا يظلم بك بل الخير لكل فليك ركني بالله شهيدك الذي كفى الله ومعناه حبك الله شاهدك الذي اقبلك
وتقول معناه كفى بالله شهيدك على عباده بما يظلمون من غيري مشرقي هذا كبره مستحقا للترغيب في الخير
والتحذير عن الشر **قوله تعالى** من يطع الرسول فقد اطاع الله ومن تولى فانا انزلناك عليه جنونا ونزلنا
طاعة فاذا ابروا من عندك بيت طائفة منهم غير الذي تقول والله يكتسبوا يبيتون فاعرض عنهم وتوكل
على الله وكفى بالله وكذالك آيات **القران** وما دعوا بالظلمة في الطاغوت من طاعة الله به قوله الرحمن
والبارقون بالاطهار **الحج** انما احسن دعاء الناري الطاهر للفتار الذي يبقها ما نالوا حين واحد ولم
يجسوا دعاء الطاهر في السماء لان الطاهر ينزل على الدنيا بالاطهار تحسن دعاء الامم ضد تاسم الحروف في الارين
صوتها يجب ان دعاء الارين في انقص ومن بين من لم يعملا نقضا لله من انما خلاصا من الحرفين **القران**
قال الميرزا القبيص كل شيء يدركه قال عبيد بن همام ان النبي قام ارض بايقا وكان ان النبي لا يركب والسيرت
الامر بنت عليه صاحب معتمار البيات والقبيلت ان تاتي العبد يدك فاحصل القبيص احكام الامم
ماصل الركيل القاء ما فرض اليه من التذير **الآخرة** جوامع الجوار في عتبه فانا اردناك عليهم حينها
تقدم من قولي اقل من عليك امر الله ان تامل حفيظا عليهم وطاعة مبتدا اي عندنا طاعة او خبر
مبتدا محذره في امرنا طاعة ولو نزلت على طاعة **الحق** ثم رغب سبحانه في طاعة الرب فقال
من يطع الرب فقد اطاع الله بين ان طاعة طاعة الله وانما كان كذلك لانها وان كانت طاعة للنبي صلى الله عليه وسلم

والكبر

والكبر من حيث دانفت ارادة المستعمر للفعل بانها طاعة الله ايض على الحصة ما ذكرت ياره وارادة تامل الامر
الوحيد فلا يكون على الحصة من امر من كان في الفعل الواحد لا يكون من فاعلين ومن قولي اي من اعرضهم يطعنا
ارسلناك عليهم حينها اي حافظا لهم من التولي حتى يسئلوا عن ابن زيد قال فكان هذا انما بعثت كما قال
من وضع آخران عليك الا لا بدع ثم امر ايها بعد بالجهاد وقيل معناه ما ارسلناك حافظا لا لتمام الحق بل لخير
عليها انصاف ان لا تقم بها الا نحن بخارجهم عليها وقيل حافظا لهم من المعاصي حتى لا تقع عن الجبابرة وفي هذه الآية
تشبيه للنبي صلى الله عليه وسلم في تولى الناس عنه مما يرون من تعظيم شأنه يكون طاعة طاعة الله ثم بين سبحانه
ان المناقضة من طاعة طاعة الله وانما خلافة بقوله وهو قول طاعة يعني به المناقضة من الحسن والسيء
والضحاك وقيل المراد به المسلمون الذين يحيى عنهم انهم يحشون الناس خشية الله او خشية تعقرون امر طاعة
كانت قالوا لعائيل انك يطاعة فاذا ابروا اي خرجوا من عندك بيت طائفة منهم اي قد جماعه منهم لا يخرج الذي
فعلوا في غير ما يظلمون على وجه الكبر عن الحسن وقيل معناه غير وبالليل وباليوم ما قالوا بان الحرف بالانوار
عليك فيما ابروا به او تعيبتهم عن عيان مجلس وقائه والسيء وقيل بروا لا غير ما اعطول ناروا عن الجبابرة
عبدوا في النبي والله يكتسبوا يبيتون في روح المحض ظاهرا بهم به يقبل يكتبه بان من لا اليك في الكتاب عن
انما جاع فاعرض عنهم امر الله سبحانه نبيه صلى الله عليه وآله وسلم بالاعراض عنهم وان لا يسميها عاهم ابناء عليهم
وس لا يردوا الى ان يستقر امر الاسلام وتوكل على الله اي فرضه اليك ايده وتوكل على الله وكذا لا احفظنا
ما ينقض من التذير اليه **قوله تعالى** ان لا يتدبروك القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافنا
كثيرا واذا جاءهم امر من المحضنا من الحرف اذا عوا اليه ولو ردوا الى الرسول صلى الله عليه وسلم لعلنا الذين
يستندونهم ولو انفضل الله عليكم رحمة لا انقمة الشيطان الا ليلا آيات **القران** التذير هو
النظر في عاقبة الامر والتدبر التامل لان كل واحد يولي الامر ويرى عداوته ودر القوم يرون دما
هلكوا لانهم يجهلون في جهل اذ ابروا عن العرض والقران بين التذير والتكر ان التذير يقرض القلب النظر
في عاقبة الامر والتكر يقرض النظر في الدليل والاختلاف هو امتناع احد المشيئة ان يبدد سد الاخر
فيما يرجع الازالة كما ان الذي لا يبدد سد البياض وكذلك الازهاب في الجهات المختلفة واصل الازالة التفرق
قال تيسر لما ولدته ولدت شرت على راجم شره كما وادت سانية الحيرة تدع اي تفرق ويراجم بالمدن كان
يزرب منه فقتلت حمنة حمنة ذراع الخير ذيعا ورجل من باع لا يستطيع كتمان جنه ما ذاع الناس بالخير

وهي والله كتبت له عشرين حسنة ومن قال السلام عليكم من ترالله وبركاته كتبت له ثلاثين حسنة ان الله
على كل شئ حسيب الحسيب انما هو من اجابته عن جاهد ربيك كاتبا ويلا محاربا عن ابن عباس وفي هذه الاية والاعراب
وقال الامام لان ظاهر الامر يقتضي الوجوب من الحسن وسماه من المفسرين ان السلام تقطع والرد فربما
ربما كان من ترخص الكفاية وقد يتعين بان يحصده بالسلام والا عندنا يتعين عليه الرد **النظم** وجه
انصال هذه الاية بما قبلها ان المراد بالسلام المسألة التي هي ضد الحرب فلما امر سبحانه بقول المؤمنين عقده بان
قال الى السلام واعطاه ذلك من فضله ووجه المراد من قوله **فانزلوا منه قوله تعالى** الله لا اله الا هو
ليحتمكم الي يوم القيمة لا يرب فيه وما اصدق من الله حديث آية **الاعراب** السلام في يوم القيمة ثم
لا اله الا الله وحديث انصب على القيمة كما تقول من احسن من هذا فصا من استمرام في اللغو وتبر في المعنى
العقود الله لا اله الا الله وتقدر تفسيره ليحتمكم الي يوم القيمة اي ليعتدكم من بعد ما كنتم تكفرون جميعا الي يوم
الحساب الذي ترضى فيه بين اهل الطاعة والخصية وقيل في الخارج معناه ليحتمكم في الموت في تنويركم
لا يرب فيه اي لا شك في هذا القول وان استمر يوم القيمة لان الناس يمتدرون فيه من جسدهم وفي الزمان يوم
يقوم الناس لرب العالمين ومن اصدق من الله حديث اي وعدنا لا خلف لو عدنا وقيل معناه لا احد صدق
من الله في الجزاء الذي يحسب به **النظم** على امر سبحانه ونهى فيما قبل بين الله بعد انه لا اله الا الذي يحيى العباد
سواء اى فاعلموا على حسب ما اوجب عليكم فان يجازيكم به ثم بين وقت الجزاء وقيل انما انصل بمنزلة الحسيب
اي ان الحسيب هو الله تعالى فلكم في المناظرة من نكتين وان الله اكبر كما كسوا ارتدوا ان هذا
من اصل الله ومن يضل الله من نكتين له سبب الا كما هو الورد وقول العبد ان اى الصلوات كسوا
في جميع الناراته كانت اعصاة وقولوا الا انك والورد وقال الامام اكبرهم وهم وقد ذكر ان بعد الله وادى من كتب
قراوا كسهم بغير ذلك **الاعراب** فبين نصب على الحال كما يقول مالك تاما ما العامل في الحال المعنى
الذي في الظرف اعني قوله لك **الزوال** اختلافنا في من نزلت هذه الاية فيه فميتل نزلت في قوم قدوم المدينة
من بكر ناقطه والمسلمين الاسلام ثم رجعت الى مكة لانهم اسجدوا المدينة فظهروا الزوال ثم سافروا ايضا
المشركين الى اليمامة فادوا المسلمين ان يعزوه من باختلاف فقال بعضهم لا يفعل فانهم من يتون وقال آخرون
انهم شركون فانزل الله الاية فيهم عن جاهد والحسن وهو المراد عن اى جعفر وعمر وقيل نزلت في الذين يختلفوا
عن احد وقالوا انهم قالوا لا ابغواكم الاية فاستلصحت احباب رسول الله صلى الله عليه وسلم فماتوا وقال

وهي والله كتبت له عشرين حسنة ومن قال السلام عليكم من ترالله وبركاته كتبت له ثلاثين حسنة ان الله
على كل شئ حسيب الحسيب انما هو من اجابته عن جاهد ربيك كاتبا ويلا محاربا عن ابن عباس وفي هذه الاية والاعراب
وقال الامام لان ظاهر الامر يقتضي الوجوب من الحسن وسماه من المفسرين ان السلام تقطع والرد فربما
ربما كان من ترخص الكفاية وقد يتعين بان يحصده بالسلام والا عندنا يتعين عليه الرد **النظم** وجه
انصال هذه الاية بما قبلها ان المراد بالسلام المسألة التي هي ضد الحرب فلما امر سبحانه بقول المؤمنين عقده بان
قال الى السلام واعطاه ذلك من فضله ووجه المراد من قوله **فانزلوا منه قوله تعالى** الله لا اله الا هو
ليحتمكم الي يوم القيمة لا يرب فيه وما اصدق من الله حديث آية **الاعراب** السلام في يوم القيمة ثم
لا اله الا الله وحديث انصب على القيمة كما تقول من احسن من هذا فصا من استمرام في اللغو وتبر في المعنى
العقود الله لا اله الا الله وتقدر تفسيره ليحتمكم الي يوم القيمة اي ليعتدكم من بعد ما كنتم تكفرون جميعا الي يوم
الحساب الذي ترضى فيه بين اهل الطاعة والخصية وقيل في الخارج معناه ليحتمكم في الموت في تنويركم
لا يرب فيه اي لا شك في هذا القول وان استمر يوم القيمة لان الناس يمتدرون فيه من جسدهم وفي الزمان يوم
يقوم الناس لرب العالمين ومن اصدق من الله حديث اي وعدنا لا خلف لو عدنا وقيل معناه لا احد صدق
من الله في الجزاء الذي يحسب به **النظم** على امر سبحانه ونهى فيما قبل بين الله بعد انه لا اله الا الذي يحيى العباد
سواء اى فاعلموا على حسب ما اوجب عليكم فان يجازيكم به ثم بين وقت الجزاء وقيل انما انصل بمنزلة الحسيب
اي ان الحسيب هو الله تعالى فلكم في المناظرة من نكتين وان الله اكبر كما كسوا ارتدوا ان هذا
من اصل الله ومن يضل الله من نكتين له سبب الا كما هو الورد وقول العبد ان اى الصلوات كسوا
في جميع الناراته كانت اعصاة وقولوا الا انك والورد وقال الامام اكبرهم وهم وقد ذكر ان بعد الله وادى من كتب
قراوا كسهم بغير ذلك **الاعراب** فبين نصب على الحال كما يقول مالك تاما ما العامل في الحال المعنى
الذي في الظرف اعني قوله لك **الزوال** اختلافنا في من نزلت هذه الاية فيه فميتل نزلت في قوم قدوم المدينة
من بكر ناقطه والمسلمين الاسلام ثم رجعت الى مكة لانهم اسجدوا المدينة فظهروا الزوال ثم سافروا ايضا
المشركين الى اليمامة فادوا المسلمين ان يعزوه من باختلاف فقال بعضهم لا يفعل فانهم من يتون وقال آخرون
انهم شركون فانزل الله الاية فيهم عن جاهد والحسن وهو المراد عن اى جعفر وعمر وقيل نزلت في الذين يختلفوا
عن احد وقالوا انهم قالوا لا ابغواكم الاية فاستلصحت احباب رسول الله صلى الله عليه وسلم فماتوا وقال

عن تكيه وفتاحه كبلسا نك تصدقة قال كيف يبارس الله قال كيف بلا الله قال اوله دار
تمتبت ان ذلك اليوم يستدار اليايى منزلت لا يعون ابن زيد **المعنى** ما كان لمؤمن ان يقتل مؤمنا
الاخطا مسناه ما اذن الله ولا اخرج مسله من فيما عهد اليه ان يقتل مؤمنا الا ان يتسخطا عن تبادر
وقيل معناه ما كان له كالمس لا ان قتل مؤمن الا ان يتبع القتل خطأ او قيل فقد مر ما كان مؤمن يقتل
مؤمنا الا خطأ لفقير سبحانه ما كان الله ان يتخذ من ولد معناه ما كان الله ليتخذ ولد قومه سبحانه ما كان
لكم ان تبتوا شره الى ما كتم لتبتوا شره كما وانما قلنا ان معناه ما ذكرناه لا سبحانه الا بالخطا الا ان ياتى باننا
الشجر لا يجعل تحت عنذ والبشر لا يصعب النهي عن فعله الا على ما وصفنا ليس من صفة المؤمن ان يقتل
مؤمنا الا خطأ على هذا كبرن الاستثناء وتصل من قال ان الاستثناء منقطع قال فقدم الكلام عند قولنا ان يقتل
مؤمنا شره قال فان كان القتل خطأ لم يكن كذا وانما لا يجعل قوله الاخطا على حقيقته الاستثناء لان ذلك يردى الى
الامر يقتل الخطا اذ ابا حنيفة لا يجوز ولا الخطا هو ان يريد شيئا فيصيب غيره مثل ان يريد الاضحية والى
صيد فيصيب انسانا فاستدلوا بذلك لوقيل صلاظن كما ظن عاشر بن ابي ربيعة وابو الورد بار على ما
ذكرناه وقيل من قتل مؤمنا خطأ فتجربته من منه اى فعله ما اعتاق رقبته من منه فى الخامسة
على وجه الكفارة حنيفة وادوية المومنين هي ابا الفداء التي امنت وصدت وصامت لا يحرق في كفارة القتل
الطفل ولا الكافر من ابن عباس والشعبى وابو ابيهم الحسن وتبادر وقيل يحرق كل رقبته ولدت على الامم
عن عطاء الاول انزى لان لفظ المؤمن لا يطلق الا على البالغ الملتزم للزنا ايضا لان مؤمنين مؤمنين
تلا خلافا من حكمه باليمان ويرى عليه وعلى عاقبة ورسالة الى اهل البيت والمسلمة قولا
في المدغم عنهم وغيره من تصحفت اهلها منها تقع الى اهل البيت بينهم على حسب الجبر انما استدلوا
بمعنى الا ان يتصدق اولياء القتل بالدية على عاتق القاتل ويتركونها عليهم فان كان من قوم عدوك وهو من
سناه فان كان القتل من جملتهم فاعطاه كما ياصونكم الحرب وهو نفسه ممن يملك ما تاملوا منهم من
قتله وهو مطه شره كما يتجر رقبته من منه وكفارة وليس فيه دية عن ابن عباس وقيل ان معناه اذا كان
القتيل من عدو قوم عدو وهو ما موت بين الطهور لم يهاجر من قتل قاتله له وعليه شريفة رتبة
سوانه فتدافع الدية ميراث واهل كفارة لا يمتنع عن ان يجرى في قاتله الاخرى وابو بصير والسدي وتبادر
وابن زيد ان يجرى في قاتله ميراث واهل كفارة لا يمتنع عن ان يجرى في قاتله الاخرى وابو بصير والسدي وتبادر

قائل

قائله ومخبر رتبة مؤمنة يلزم قائله كثرة القتل وهو المردى عن الصادق عليه السلام ما خلت من صفة هذا
القتيل اهر من مؤمن كما فرقت الله كافر القتل انه كافر الا ان يدين قائله دية سبب العهد من ابن عباس **الرعي**
والشعبى يراهيم النخعي وتبادر ما بنهيد وقيل بل هو مؤمن يلزم قائله الدية ويحالي بوجه المشركين فانهم
اهل ذمة الحسن يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم يراهيم
يتبع على الفقه والعهد جميعا ثم لا يجزى ان يتبع الرقبته ان لا يجزى العبد ولا شه نصام شهر من اى
نصلي صيام فتابعين فبعض من العادى لم يتبع الله به عليك فيكون الميرة من فعل الله تعالى وقيل ان المراد
بالقربة هنا التخفيف من الله لا سبحانه اذ اجزى المقاتل العبد الى الصيام تخفيفا عليه ويكفون كذا سما
علم ان لو خصصه كتاب عليكم وكان الله عليهما اى لم ينزل عليهما بكل شىء حكما فيما ابر به ربه من عا ما الادية
الاجبية في قتل الخطا فاعا من اول ان كانت العادى قتل مؤمن اهل الاصل بطلاء وان اختلفت ابنى اسنانها فقتل
هي اربع عشرة من بنت محاض وعمره ان لم يكن ذكر وتكون بنت
وزيد بن ثابت وهذا الصحاب ايضا وقد روى ايضا في احياننا خمس وعشرون بنت محاض وخمس وعشرون بنت
وخمس وعشرون بنت محاض بنت الحسن والشعبى وقيل انها اثنا عشر وعشرون بنت محاض وعشرون بنت لسون وعشرون
ان لسون وعشرون بنت محاض وهو قول ابي بصير والفرع والفرع والفرع والفرع والفرع والفرع والفرع والفرع والفرع
انما س ارضه الا رجل كان ابن لسون وبه قال النخعي ورواه ايضا عن ابن مسعود قال الخطي هذه الرواية
والاولى التحريم تاما لا يدين من الذهب نائف وينا ومن اربعة عشرة اذ ذرهم وهو لا يحرق وقيل اثنا عشر
دور الخطا وتبادر في ثلث سنين على حلسا وظاهر الآية فكذا روية الخطا على الذنابل كذا على بنت لسون
صلى الله عليه وآله وسلم والاجماع ان الدية في الخطا على العاتق وهم الاخرى وبني الاضرة والاعمام وبني الاعمام
الارب واثنا عشر والمراتب وقال الشافعي وقال ابن حنيفة يدخل الداء الاول فيها ويقبل الداء من رقبته
عن النبي سم انه قال لا يرضى الرجل بجزء ابنه ولا الاب بجزء ابيه وليس الزنا المدية للعاتق على سبيل ما اخبرني
بالسليم لان ذلك ليس بعقوبة بل هو حكم شرعى بالمصلحة وقد قيل ان ذلك على سبيل المواساة والمعاونة **الظلم**
انه سبحانه ذكر الكفار ولم يثاقهم شذوكون كان بينهم وبين المسلمين عهد وضع من قتلهم ثم ذكر من نافع وحكم
قتلهم ثم ذكر قتل المؤمن وروى به ذكر الجاهل من ذرية وغيره **قوله** ومن يقتل مؤمنا متعمدا
جاءكم خالد ايتها وخصيب الله عليه ولعنه واعق لعننا يا عظيمنا **القول** من قتل مؤمنا متعمدا

بهم القبر فانام بين يدي الله فيموت له ان اذنا تاملنا انما تاملت من قتل من سائر الاية فقلت له
وما لي اذيت اصغر من اني اري ان قال لك فان تملك ان الله لا يفر ان يشرك به ويغير ما دون ذلك من شانه
علت اني لا اشد ان اعز هذا قال فما استطاع ان يرد علي شيئا **فقد تها** يا ايها الذين آمنوا اذ اصرتم الي سبيل الله
فتبينوا ولا تصولوا لموتى اليكم انتم لت حورنا بتغفر عن خطيئتهم الذين آمنوا بعد الله معانم كثيرة كذلك
من قبل من الله عليكم فتبينوا ان الله كان ما تهلكت جبريل **ايه القراءه** فقلوا اهل الكفر عن عاصم فتبينوا
هنا في الموضعين بالثاء والذاء وفي الجرات وقوله الباقون فتبينوا بالثاء والنون في الجميع وقوله اهل المدينة الثام
وجوز وصف المسلم بغير اللين وقوله في الرعايات عن عاصم اليكم اليكم وسكون اللام وقوله الباقون في السلم الا
وهي عن الجوز الذي من بعض الطرق لت حورنا فليعلم الثانية وهي ان القام المحي انه قار في الجوز
على الباقين عليه الاسم **الحجة** قالوا على من قرا وتشتق الحجة ان التثبت بخلافه لاقول بالمراد به القاء
وهو شرا اختصا هذا الموضع بوجه ذلك فقلوا شذوذ تبيها اي اشد وقوله عا غفل بان لا تدور عليه
ومن قرا فتبينوا ان التبيين قد يكون اشد من التثبت وقد جاء التثبت من الله والجارحون الشيطان
بقوله التبيين بالجارح ولا على قمار التثبت والتبني على الاثني موضع التوقف والارحار زيد مناه
بان يتم تبين ان تاهلك الرعيه ما لم يقر المسلم حلال من احد ما ان يكون معنى الحجة اي لا تقبلوا اي
حياكم حجة المسلمين فانما لها تعرف ولكن ارضى السيف منه والارحار ان يكون المعنى لا تقبلوا منكم تاملكم
لت عن سائر اهل الجوزين يقال فلان سلام اولها ان لا يجنا لطا حلا ومن قرا السلم اراد الاقيا ولا استلام
الي المسلمين ومنه قوله اصفى الله يومئذ السلم اي استسلموا الامن ولما يرا دنهم ومن قرا السلم كسر السين
غناه الاسلام والاسلام مصدر اسم اي صار سلم وضع عن ان يكون حرا ولو قرا مؤنثا فانما هو الاذان
ومناه لا تقبلوا لمواستسلم لكم لسانه منكم **الغنة** جميع متاع الدنيا عن قتال ان الدنيا عن جرحه قتال
كل شئ يقبل بشه عن رسته من الذي هو خلاف للجوز عند المتكلمين لانما لا يجيد من اللثام
للانصام والمض ما يبرهن للانسان من عرض وعيون **الاعراب** تتغير في موضع نصب على الجاز من الواو
في يؤولوا والكاف من ذلك في موضع نصب يكون خبر كان من كتم **الزنا** نزلت في اساتير بن ابي
بعثهم اليهم شرا فلقوا رجالا قد اخرجهم له لاجل وكان قد اسلم قائلهم ان الله عليكم لا الا الله
الله بعد اليه اسامة قتلوا اسامة عن النبي وروى عن ابن عباس ان قتله الله لما نزلت الاية حلفت

اسامة لاسئل جلد نال لا الا الله وسئل اعتمد على علم لما حلفت عنه وان كان عنده غير يشتر لانه قد دلل
على وجوب طاعة الامام في محاربة من طاب الى البقاء لا يهاجمه من النبي صم قتل حرك با على حيا وسلمت على قتل
نزلت في محاربته بالنبي وكان عهد النبي صفي سيرة بانيه عام من الاصله لا تخي حيا تخيه الاسلام وكان بينها
اختد فرأوه وهم قتلوا جارا الي النبي صم جلس بين يديه وسأله ان يستغفر له فقال صم لاخر الله لك ما نضرت ايا
فماضت عليه بسعة ايام حتى هلك من من ناطقة الارض فقال صم لما خبر به ان الارض تبذل من عرض
من محاربها صم ولكن الله اراد ان يطمع من حركتم ثم طرد صم بن صدي جيلد القاع عليه الحارة نزلت الاية
عن الر انوي وصحبه بن محم بن يسار اربوا ه عن ابن عمر بن مسعود واني حده ووقيل كان صاحب السر المنقاد
عن سعيد بن جبير وقيل اوله ربا عن ابن زيد **المعنى** لما بين سحابة حاكم القتل وانرا عيب ذلك انما تبت
والثاني حتى لا ينزل اي عقب الدائمة فقال يا ايها الذين آمنوا اذ اصرتم اليكم رسا من النبي سبيل الله لعن
والجها وفتبينوا اليه ربا من الكفار والمؤمنين بالثاء والذاء وقوله حتى تقبلوا ان يستحق القتل
المعنيان متباركان والمرد به الاصل في القتل لمن اظهر اسلامه فلما سئل بالاحتمية لذلك واقتولوا
التي اليكم السلم ان حياكم حجة اهل الاسلام او من استسلم لكم نام بيا لكم مطلقا ولا يهد من اهل بلدكم كسنا
اي ليست لا يانك حقتة وانما استخرجنا من القتل او لت با من يستغفر عن خطيئتهم الدنيا يعني الغنيمة
والمال وشاع الحيرة الدنيا الذي لانها له فصد الله معانم كثيرة اي في مقدرة فاضل ونعم ورتق ان الملتقى فيما
اكرهه وقيل منه فوا بسكيز لمن ترك قتال الذي سبقت كذلك كنتم من قبل استخلف في غناه فتقل كما كان
هذا استخلف مستخينا في يومه ونبيه خرا على نفسه منهم كنتم انتم مستخفين باو ياكم من قتل حقتا على انتم
عن سعيد بن جبير وقيل كما كان هذا القتل كما قرأ فصداه الله لذلك كنتم لنا راضيك الله عن ابن زيد الحيا
وقيل كذلك كنتم اولاد اعداد اسارا لاجل انكم وحدوا خائفان من خطف عن المغربي فغض الله عليكم باطها
ويندوا عن اهل حتى انهم من الاسلام بعد ما كنتم تكفرون من اهل الشرك عن سعيد بن جبير وقيل سنا
متأصبا عليكم فتبينوا اعاد هذا اللفظ للتأكيد بعد ما طال الكلام وقيل اوله سناه تبيينا حاله
معناه تبيينا هذه الكفاين بغير ايرك وعرضها واستورها ان الله كان اوله بركها تقبلوا اي ما تهلكت جبريل
عليها قتل منكم **فقد تها** لا يقتري القاعدون من المؤمنين غير اوله والضرر المحاهدون في سبيل
الله ما اهرم وانهم فضل الله المحلدين باولهم وانهم على الذميين دهره وكلاهما على الله الحكي ونفضل

الله المجاهدين على القاعدتين اجراً عظيماً درجاتهم مغفرة ورحمة وكان الله غفوراً رحيماً **الذروة**
تراصل الدينه والشام والكسائر مختلف غير ان الرض بنصب الرا والباقرين **الحجوة** تاريخ
على ان يحمل غير صفه القاعدتين عند سيدهم وذلك قال في غير الغرض ان صفه للذين انتم عليهم
ومنه قول السيد واذا اجزيت فرضاً ناجحاً انما يجزى في النجى غير الحمل وغير صفه للذين انتم عليهم
لا يستري القاعدون ولا الضمير والمجاهدون والرض على الاستشهاد من القاعدتين ويستري نسل يقتضي ناعلم ان
رضاعاً ناهية لا يستري القاعدون الا الى الرض والمجاهدون كما في غير الرض انما يقتضي ناعلم ان
ويجوز في غير الرض ان يكون صفه للذين في غير الزارة **اللقمة** الرض للثمنان وهو كل ما يترك في نكاح
من عسر ومرض عليه والوجه المنزلة ووجهه الى كذا انما يقتضي ناعلم ان يقتضي ناعلم ان
بعد منزله ووجه الرجل في سبيله لا يشارك في الاخرة ومنه فلا كذب من ربه بعد جهاد الكذب الا
والامرات **الارباب** في ربه على ان اسم وضع موضع المصداق في نكاحه ولا ينفصل
وعده الحسني منقول ثان ودرجاته موضع نصب وذلك قولنا اجراً عظيماً وهو نسر للاجر المعنى فضل الله
المجاهدين درجاتهم مغفرة ورحمة ويجوز ان يكون منصوباً على التركيب اجراً عظيماً لان الاجر العظيم هو
الدرجات من الله للمغفرة والرحمة كما في قوله على الف درهم فما فتقك عن فاما قوله فتقك على الف
درهم لان ذلك على الف درهم هو اعزاف كما في قوله فتقك عن فاما قوله فتقك على الف درهم
اجراً عظيماً لان قوله اجراً عظيماً منه معنى غفره ورحمة وفضل **النزول** نزلت الآية في كعب بن مالك
من بني سلمة وراثة الربيع بن خديج بن عوف وهذا الاية من بني طاعة يختلفون عن رسول الله صلى الله
فان رسولهم يتوبك وعذابه اول الرض وهو عياله بنام مكنوم فعلاه اجزاه العالي في تفسيره وقيل يريد نكاح
كنت كذا حتى صلى الله عليه وسلم حين نزلت عليه لا يستري القاعدون من المؤمنين والمجاهدين في سبيل
الله ولم يتركوا الرض فقالوا انما مكنوم نكاح طاعة الصبي لا الرض فينكح النبي صلى الله عليه وسلم الرض حتى
سرى عنه فقال لا يستري القاعدون من المؤمنين غير ان الرض نكحتها **المعنى** لما حاش الله سبحانه
على الجهاد وعقبه ما فيه من الفضل والثواب فقال لا يستري القاعدون من المؤمنين اي لا يستري المحققون
عن الجهاد في سبيل الله من اهل الايمان بالله ورسوله والمؤمنين والعدو الرضا على سبيل الله والعدو
العدو غير الرض والاهل الرض منهم بنها بياضاً وغير ذلك من الصلوات في سبيل الله على الجهاد

للغز

للغز به والمجاهدين في سبيل الله ومعناه وبنه كذا نكح الله على العلي والسنة عن من قال اعداء الله كما
وبنه بأس الحظ انما طاهرا يبارون كيد الاعداء وانفسهم حلالاً على الكفاح في الماء فضل الله المجاهدين باسم الحظ
على القاعدتين ورحمة معناه وفضل الله الحسني معناه وكلاهما يقتضي من المجاهدين والقاعدتين
عن الجهاد وفضل الله الحسني عن تادور وغيره من المفسرين وفي هذا لا بد على ان الجهاد فرض على الكفاية لا
فرضاً على الايمان لما استحق القاعدون وغيره من المفسرين من المفسرين وفي هذا لا بد على ان الجهاد فرض على الكفاية لا
المعروف عن سائر فضل الله المجاهدين على القاعدتين من غير الرض والجهاد والفاضل من اول الرض
اعلام بعض من سائر الكفاية وقيل هي درجات الاجال كما قال الاسلام ورحمة وفضل الله الحسني ورحمة
في الجهاد ورحمة ما نزل في الجهاد ورحمة من تادور وقيل معنى الدرجات هي التسعة التي ورحمة ما نزل
براهوت في قوله ذلك بانهم لا يصيبهم قطار لان نصبه ولا تخشى في سبيل الله ولا يطون وسطاً اغنيها الكفار
ولا يبارون من عدو دينك الا كتب لهم به على صلح الى قوله لا يجزى الله احسن ما كان يكون فعمد الله حاجته
التسعة عن عبد الله بن زيد مغفرة ورحمة هذا بيان خسر الغيم بانه لا يشرب به فمما كان منه من الذين
بل عمر له ذلك ثم جاعل الشكر الكرامات وكان الله غفوراً رحيماً بل الله تعالى غفاراً للذين تاب عن سيئاتهم
عن العقبين عليهما رحمة من فضل الله عليهم وقد يقال كيف قال في قوله لا يجزى الله المجاهدين باسم الحظ
وانفسهم على القاعدتين ورحمة ما نزل في قوله فضل الله المجاهدين على القاعدتين اجراً عظيماً ورحمة
تسعة الطاهر واجب عنه سبحانه بين احداهما في قوله فضل الله المجاهدين على القاعدتين من اول
الرض ورحمة فلان فضل الله الحسني على ان القاعدتين لم يكونوا عاصين وان كانا كافرين
للفضل الثاني ما لا يرد على الجاهدين وهو ان اول الرض على الميزان وارتقاء الدر على جملتهم كما في
فان على رده رجع الحلي من فدان يريدون بذلك انها عظم منزلة وبالناية الدرجات والجهاد في الفضل
بها المروسة وبعضه على بعض على قدر استقامتهم وقال المغربي لما ذكره في فضل الله الحسني لان اول الرض انما
في قوله انما راد الثاني في فضله في الاخرة درجات في الحديث ان الله سبحانه فضل المجاهدين على القاعدتين بعديت
ورحمة كل من رجع عن سيرة سيئين حرمنا للرض من الجهاد المصغر **قوله تعالى** ان الذين آمنوا هم الملائكة على
انفسهم قالوا ان كنتم قالوا ان كنتم مستضعفين في الارض فالوا ان كنتم ارض الله واستمرتم فاجروا فيها فانك
ما وبيهم جهنم وساءت مصيراً **الاستضعفين** من الرضا والفقراء والاولاد ان لا يطمعون حيلة

ولا يردك سبيلا فلو كان عسى الله ان يعرض عنهم وكان الله عفوا غفيرا **آيات التوراة**
في الشواذ عن اهلهم انه قوله ان الذين تروا من الملوك بطمئنتنا **الحجة** قال ابن جني معنى هذا كقولك ان الذين
يعدون على الملوك يرون اليهم يحشرون عليهم لهم حتى من قتلك ان الملائكة تقيه امة الله اى يرفع
اليها ويحشرون عليها كما نكل ملك جعل اليه تبطن نفس بعض الناس ثم يكن من ذلك ورويه **الغنية**
التوراني القبط وتوفيت الشئ ما استرقت به نبضت والد قائل الموت لان الميت تبطن روحا التوراني الا
قال الشاعر ان بنى احم ليس من احد ليسوا من احد ولا تروا من غيرهم في الموت المعنى
والماوى المجمع من اوى المخذل اوى اوى ولا الاستضعاف وجعل الشئ ضعيفا كما لا سطر ان يوحى
الاعراب قوله اى
يكون من رفق على من يوحى
ان النور حدثت استحفا ما هي ثابتة في التدرج كما قال سبحانه هديا بالغ الكعبة اى بالغ الكعبة فتم
حدثت الاف من ما الاستهام وهم في موضع جري الطارح مع الجهر في موضع نصب لان خبر كان في خبر
ان قوله لم كنتم اى قالوا لهم نحن في لانه الكلام عليه ويقال ان خبر ان قوله فان ذلك ما ورويه جهم ويكره
قالوا لهم في موضع نصب يكون صفة لطلب الى انفسهم لا ذكره المستضعفين نصب على الاستثناء من قوله ما اوحى
الا المستضعفين لا يتطهر من حيلته في موضع نصب على الما بين المستضعفين **الزفلا** قال ابن جرير الباقى
بلغنا ان المشركين بهم بعد حملنا اذ خرجوا احد لاصيبا او شيئا كبيرا او يريضا فخرج معهم ناس من كل
بالاسلام فلما اتى المشركون رسول الله صم نظر الذين كانوا قد كذبوا بالاسلام الى قلة المسلمين فاذا بالوا صاحبها
فيمن اصليب من المشركين فغزلت يدهم الاية وهو الجري عن ابن عباس بالسدى وقتاده وقيل انهم تيسر ان
الذالك ابن الجيرم والحوشين فصر من الاسود فليس ابن الوليد بن المغيرة وابوالفارس بن سبه بر الجرح على
ان ابيهم صلف عن عكره ورواه ابو الحارود وعون بن جعفر عليه السلام قال ابن عباس كنت انا من المستضعفين
وكنيت غلاما صغيرا وذكروا ايضا انه تالك من من المستضعفين من الرجال وكان اى من المستضعفات
من النساء وكنيت انا من المستضعفين من اولادك **المعق** ثم اخبر ساجد عن طارح بن قعد عن نضرة
الرسول بعد لونا فقال ان الذين تروا من اى تبطن او تبطن اهلهم الملائكة ملك الموت او ملك الموت
وعيون فان الملائكة تنطق وملك الموت يتوفى والله يتوفى معايند ملك الموت اى الملائكة يجوز ان يقضات

الى الله

الى الله فنكلى اذا انقلوا باهم وعايند الملائكة جاراته يقضات ملك الموت اذا انقلوا باهم فالى انفسهم الى نحوها
حقها من التائب ما دخل عليها العتاب فعمل الملائكة قالوا انفسهم اى نكتم من وديهم على وجه التوراة ولم يرفع
لنفسهم قالوا استضعفت من الارض يستضعفنا اهل الشرك بالله في الرضا وبلدوا بالمش عدهم وتبين
وتبينوا من ايمان بالله واتباع رسوله على وجه الاحتذاء قال اى مات علم الملكة المكنون ان رقا الله ما سعه فلما
يضا اى يخرج من ارضكم وروىكم وتنازل قدامين يبعثكم من الايمان بالله ورسوله الى ارض ينفعكم اهلها من اهل الشرك
فترصدوه وتقبضوه وتبصروا رسوله عن سعيد بن حمير ان قال فى معناه اذا اهل بالمعاصي فحاشى حاشى
شعاع قال سبحانه فان ذلك ما وروى اى سكتهم جهنم وسارت هي ارضهم بصير الاهل الذين صاروا اليها من ارضي
من ذلك قتال الا المستضعفين الذين استضعفوا للمشركين من الرجال والنساء والاولاد وهم الذين يخرجون
عن الهجرة لا علمهم وقلة حيلتهم وهو قوله لا يتطهرون حيلته
مكة وقيل معناه لا يتطهرون بسعة ارضهم بالبطون طين بين الخديج سحبا الى اربع نبت من ايمان الى المدينة عن
مجاهد معناه من الغنم من ناولك عسى الله ان يعفونهم معناه لعل الله ان يعفونهم لمام عليه
من العفو يتفضل عليهم بالصنع عنهم من تركهم الهجرة من حيث ابتركوها اختيارا وكان الله عفو اى لم يزل
الله ناصح بفضل عن ذر بعبادته يترك عقوباتهم على ما يصيبهم عفو اى سائر اهلهم ذنوبهم بعفوه طم
عنه امان عكره وكان الفصح يدعى عيب حلقه (الظهور الكرم خالص الولد وخلص من هاشم وخلص من سحر
وضعفه المسلمين من اهل المشركين **قوله تعسا** ومن يهاجر من سبيل الله بحجة الى الارض من اهل الشرك اربعة
ومن يخرج من بيته مهاجرا الى الله ورسوله ثم يدرك الموت فيندم ورجع على الله وكان الله عفو اى
رحيما العفو المهاجرون القارون واصحابهم الجرائد هو من الوصل والمراغ الحضر في البلاد والمدح
واصد من الرغام وهو الزراب ومنى راغت فلما اهاجرتهم اباهم الله اى ان تصف بالقراب انفر وانهم الله
انفه الصغرة الزراب وتيل اصله الله والشدة والمرغ الما ان الذي يرمي اذ لا صاحبه منه الحديث اذ انك
احكم نيلهم حينه وانته الارض حتى يخرج منه الرغام اى حتى يتركه ويخضع لله تعالى ونعمه على نجر اى على
وله الما كره اوارغ الله انه اذ المرغ الموضع والمصدر من المرغ قال اى المديعة وواى الحبل ميم المرغ والمخضرب
الزفلا قيل ما زلت ايات الحشر سمعها رجل من المسلمين وهو خضع او خذبت من ميرم لرهك ان بكلمة
فقال الله ما انا من استشى الهما لاجد توه اى لعالم بالظن وكان حشا شديدا المرغ حشره ان يقضات

جها

لا يثبت كتمه حتى يخرج منها فذلك أخاف ان أموت فيها فخرجوا بحملهم يحملونه على سوط رحى
اذ بلغ السعير ماتت فقلت الآية عن حمزة الثمالي وعن قتادة وعن سعيد بن جبير وقال بكر بن خريزيم
مكثوا حزينين فلكم فقه المذمومون ويستوفون عن دينهم فاستعملوا ما رآه الله منهم ومن الناس من يفرلنا ما الله فاذ الورد
في الله جعل سنة الناس كمنع الله بكتب بها المسلمون عليهم ثم فرقت عليهم ثم ان ذلك للذين هاجروا من بعد
ما نطقوا بجاهدوا وسبوا ان تلك من بعدها الفسوق **المعنى** ثم قال سبحانه ومن يجاور بني يثرب
اهل الشرك ويصير دينه من وطنه الى ارض الاسلام في سبيل الله اى في مهاجر دين الله وطريقه الذي شرعه
لخلقته يحج في الارض مراتها اكثر سعة الارض وقيل يجاور ان يجاورها وقتها ما كان دينه من فضيق
الشركين عليه ومن يخرج من بيته مهاجرا الى الله ربه اوله اخبر سبحانه ان من يخرج من بلد مهاجرا من
ارض الشرك فانا يدينه الى الله ثم بعد الموت قبل بلوغه دار الجحيم وارض الاسلام فقد وقع اجره على الله
اى قرب الله وجزاؤه على الله فان الله شغورا سائر اعلى عبادته ذنوبهم بالعرف عنهم رحيمهم ربيفا
وما جازى في معنى الآية من الحديث ما رواه الحسن بن علي بن فضال عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير
ارضه وكان سوا من الارض سبوا الجنة وكان ابن ابي عمير ومحمد بن عبد الله بن ابي عمير في الشام
سحبوا بن عمر قال وجرت ان بن ابي عمير استعبد الى المدينة ليستحب له مشورا في الحسن بن موسى بن جعفر وعبد الله
فانت قبل ان يرحم اليه عبيدا فية قال سحر بن ابي عمير حدثني محمد بن حكيم قال ذكرت لابي الحسن عليه السلام
نمراة وتزويجه عبيدا الى المدينة قال في الايمان يكون زياره من قال **توحيه** من بيته مهاجرا الى الله
توحيه واذا اخرجتم في الارض فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلوة ان جئتم ان ينسلكم الذين كفروا
ان الكافرون كانوا كما عرفتمكم عدا ميبين **الغنى** في تمام الصلوة ثلث لغات تقصرت الصلوة انقصها
وهي لغة القرآن مقصرتا تقصيرا وانقصها انقصها انقصها انقصها انقصها انقصها انقصها انقصها
وربما جعل يحدكهم واسد يقولون استنت الرجل فهو فاق وقد فنفتنا اذا وطئ في الغنم وانما مال
في الكافرون انهم عدوا لا يظفروا على الاصل والمهاجرة **المعنى** واذا اخرجتم في الارض معناه اذ اخرجتم منها
اى سافرتكم فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلوة فيه انما الاحكام ان معناه ان تقصروا
من عدد الصلوة وتفضلوا الرباعيات ركعتين ركعتين عن مجاهد وجماعة من المشركين وهو قوله تعالى
ومن هذا اهل البيت عليهم السلام وقيل يقصرون الخيام من صلوة المسافر وما نظروا تقصروا من الحج

كلمة

الى ركعتين وقصر الحرف من ركعتين الى ركعة واحدة عن جابر ومجاهد وقد رآه ايضاحا ثنا وثابتها ان معناه
القصر من صلوة الصلوة عن ابن جابر ومجاهد وهو ما رآه ايضاحا في صلوة شدة الحرف وانما انصلى
ايادى الصلوة واخص من الركوع فان لم يقدر على ذلك فالصلاة للخص من كل ركعة وثالثها ان المراد
بالجرح بين الصلوة وبين الصلوة على ان ختمت ان ينسلكم الذين كفروا ويجوز ان ينسلكم الذين كفروا انفسكم او دينكم وقيل
معناه ان ختمت ان ينسلكم الذين كفروا في الصلوة عن ابن عباس وشكره في لغة على حرف من فزعون وعلة ان ينسلكم
ان يقتلهم وقيل معناه ان يعذبكم الذين كفروا بسبب موت انواع الغنم ان المهاجرين كانوا كما عرفتمكم عدا ميبين
اي نظام العداوة وفي قوله ان ابن ابي عمير عليه السلام ان تقصروا من الصلوة ان ينسلكم الذين كفروا من غير
ان ينسلكم الذين كفروا ان يكونوا في مكة لانه ان لا ينسلكم في قوله ان تقصروا من الصلوة ان ينسلكم الذين كفروا
لا يجوز ان لا ينسلكم في مكة لانه ان لا ينسلكم في مكة لانه ان لا ينسلكم في مكة لانه ان لا ينسلكم في مكة
فخرجت من الحج والاعراب عليهم في سائرهم فانهم كانوا يجازون الاعراب وعندها ارشد في القرآن كثيرا اختلفت
الصلوة التي تقصر الصلوة في السفر الا انما هي من خصرة واختار الجبالي واخيذ من غيره وفرض وهذا من
اهل البيت عليهم السلام قاله زياره ومحمد بن مسلم قلنا ابي جعفر ع ما نقله في الصلوة في السفر كيف هي في مكة
ان الله تعالى يقول واذا اخرجتم في الارض فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلوة انقصها انقصها
السفر كرجب التمام في الحرف قال قلنا انما قلنا لا جناح عليكم ان تقصروا من الصلوة ولم يقل انقصها انقصها
ذلك كما اوجب التمام لانه ليس في الصلوة في السفر والاعراب في حج البيت واعمر فلا جناح عليه ان يطرف
بها الا ان ان الطائف واجب من فرض لان الله تعالى ذكرها في كتابه وصبرها بنبيه صلى الله عليه وآله
وكذا التقصير في السفر حتى يصنع رسول الله صم وذكره في الكتاب قال قلت من صلى في السفر اربعا بعد
لم لان ان كانت فرقت عليه اية التقصير وفرضت لافضل اربعا اعادوا ان لم يكن فرقت عليه اربعا
فلا عاودة والصلوة في السفر كل فرض ركعتان الا المغرب فاربعة ركعات ليس فيها تقصير تركها رسول الله ص
في السفر والحضر ثلث ركعات وفي هذا الخبر ودلالة على ان فرض المسافر ركعتان في السفر المقيم وقد اجتمعت الطائفة
على ذلك وعلى انه ليس تقصير دينه عن النبي صلى الله عليه وآله انما قال فرض المسافر ركعتان غير تقصير وعند
الحنابلة انما هو موجب للتقصير وبه خلاف بين الفقهاء وذهب جماعة من الصحابة والظاهر ان الله
تعالى عني بالتقصير في الآية تقصير الحرف من صلوة المسافر الى ركعة واحدة لان صلوة السفر عندهم ركعتان

تمام غير قصر فمهم جابر بن عبد الله وحفيوه من اهل البيت باسبابهم وادبرهم وكعب وكان من العباد
يدورهم اليه من اهل البيت عبيد بن جبير بن السدي والاحد السدي الذي يحب فيه القصر فقد انما انما من اخره
سيرة ثلثة ايام لياها وهو من هذا الحيض واصحابه وقيل ستة عشر فرحا ثمانية واربعون سنة وهو من
الثاني **الظن** وجه اتصال هذه الآية بما قبلها من الله تعالى بالجملة والهجرة بين صلوة السنة والخريف
رسمه من هذا الحيض العباد **فراقت** واذا كنت فيهم فانت لهم الصلوة فلتمة طائفة منهم معك ولما
الصلوة فاذ احيى وانكروا من بعد انك ولما كنت طائفة اخرى لم يصلوا فليصلوا معك وليكن واحد
في الصلوة من الذين كانوا لو تقفون عن الصلوة وانتقم عليهم صلوة واحدة ولا جناح عليكم ان
كانكم اذى من غير انتم مرضى ان تضعوا الصلوة وضد احدكم ان الله اعد للكاثيرين عذابا عظيما
آية **الغنة** الصلوة بارواهم والصلوة من اجل ما يقع به الناس عن انفسهم في الصلوة
ما يتاثر به خاصة لا يتاثر بالعبادة **فما اصاب** والصلوة من اجل ما يقع به الناس عن انفسهم في الصلوة
جاء عن القصد اذ تصور ان الذي فلاذى شل فرغ يفرغ فرغها **الاقرب** ولياخذوا
القراره على سكن الام والاصل ولياخذوا الكسر ان الكسر تستقلوا ايجزوا استخفافا وكذلك فلتمة ولما
ومرضى ان تضعوا الصلوة الا انتم عليكم في ان تضعوا فلما سقطت في عمل ما قبل ان ينها وعلى المذموم الاخر
مكون وضعه على افعالهم والصلوة انما الصلوة اخرى ولم يتاثر في قول لم يصلوا فليصلوا ولم يتاثر في قول لم يصلوا
فليصلوا لولا ان على اللغو اخرى على المعنى كما قالوا وان طائفتان من الذين اقتتلوا ولم يتاثر في قول لم يتاثر
ومشركا ثم ابدأ بصلوة بين صلوة الخوف في جماعة قال ما ذكركم يا محمد فيم يعني في احوالكم الضارين
في الارض الخائفين عدوهم ان تقصروا صلوة الخوف في جماعة قال ما ذكركم يا محمد فيم يعني في احوالكم الضارين
عن الجسر ويقل معناه انتم صلوة الخوف بانتم من صلوة طائفة منهم الى من اصحابك الذين انت فيهم صلوة
في صلوة تلك وليكن سارهم في وجه العدو وتقدره لظن طائفة منهم تجاه العدو ولم يتركوا يعني ان يفضله
الطائفة غير الصلوة لولا الكلام عليه ولياخذوا الصلوة اختلقت في هذا فيقول المأمور ليخاف الله الطائفة
المصلحة من رسول الله صلى الله عليه وسلم من الصلوة مثل السيف يتأدون به والحجج سيد وعلى ذرعه
وذلك السكين ويحذو ذلك وهو الصلوة ويقلهم الطائفة الذين ما ذكركم في العدو دون المصلحة عن ابي عباس فاذا
سجدوا يعني الطائفة التي تقصروا عن صلوة الخوف من صلوات العدو واختلفت في الطائفة الاولى اذا سجدت

من الجود

من الجود ومنعت من الركن كيف يصنعون ففقدنا انهم يصلون ركعة اخرى ويقصرون ركعة اخرى
والام تام في الثانية ثم يصرفون الى صلاة العباد والصلوة في صلوة الصلوة ويصلون معهم الامم الركعة
الثانية وطويل وشدة حتى يصرفوا يصلون بعينيه صلواتهم ثم يسلم بهم الامم فيكون للطائفة الاولى تكبيره الا
والثانية التسليم وهو من هذا الثاني ايض ويقل ان الطائفة الاولى اذا سجدت من ركعة يسلمون ويصرون
الى وجه العدو في الثانية الاخرى ويصلون بهم ركعة وهذا ذهب جابر وجاهد ومن يرى ان صلوة الخوف
ركعة واحدة ويقل ان الامم يصلون بكل طائفة ركعتين فيصلي بهم ركعتين لكل طائفة مرة عن الحسن ويقل انه اذا
صلى الطائفة الاولى مضى الى وجه العدو وثاني الطائفة الاخرى فيكبر بك ويصلي بهم الركعة الثانية ويسلم الامم
ويصرون الى وجه العدو وثاني الطائفة الاولى فيصرون ركعة بغير قراءة لانهم لا يقرءون ويسلمون ركعة
الى وجه العدو وثاني الطائفة الثانية وقصبة ركعة بقراءة لانهم سجدوا عن عبد الله بن مسعود وهو
مذهب جابر في صلوة ركعت طائفة اخرى لم يصلوا وهم الذين كانوا بانا **فليصلوا** معك ولياخذوا
والصلوة يعني فيكونوا احد من عدوهم يتأصلون انما لاخذوا الصلوة الحروب وهذا يروى عن ابي
القاسم المألوف باخذ الصلوة في الامم المصلون دون غيرهم وروى في قوله الذين كفروا من الذين كفروا لم يصلوا
لركعة لولم عن الصلوة وتشتغلون عن اخذها انها الثانية والصلوة التي بها يدعون في اسنادك فتستحق
عنها يصلون عليك بصلوة واحدة ان يكون عليك صلوة واحدة وانتم تشتغلون بصلوة كما يصيبونكم في صلوة
فيقولونكم ويستحقون عسركم وما معكم المعنى الاشارة بانهم بالصلوة عند صلوة العدو فيتملكونهم
من انفسكم والصلوة ولكن ايقروا على انهم يتأولون من عادية الحرب ان تقولوا معنا عليهم عن جابر الما العاصم
من عبادهم فضلا الاضارى لرسول الله صلى الله عليه وسلم الثانية والثالثة من صلوة ان شئت لثلاثين عدوا
على اهل بي بي اسما فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من ذلك يوم في ذلك الوقت ولا جناح عليكم ان كانكم اذى من
معناه لا جناح عليكم ولا اثم ولا حقيق عليكم ان اثم اذى من يظن بانتم توافقوا عدوكم او كنت مرضى معني اعلامه
او تضعوا الصلوة اذ تضعهم عن صلواتكم لاذ ارضعتمها فاحذروا صلواتهم وضد صلواتكم ولا تليوا عليهم
وانتم تخافون عارون ان الله اعد للكاثيرين عذابا عظيما ولا يقرون فيه ابا وفي الآية وذلك على صلوة
التي صلى الله عليه وسلم متحيرة وذلك انما نزلت بالذي صلى الله عليه وسلم بصان والمشركون
توافقوا الصلوة التي هم بالصلوة صلوة الظن تام الركوع بان يغيروا عليهم قال المصنف انهم صلوة اخرى يجب

ابو سفيان من بعد امره بكم بعد الصغرى فنام المسلمون وهم الكلبون ومنهم نزلت ان يسلم ترعى فقل من التمر ترعى
الا ومنهم نزلت ان يكونوا من الاية لان الله تعالى لم يزل يبعث رسله على كل امة واما بعد ذلك فها هو الذي
التي حرام الاكل والشراب المشركين ذلك فاسموا بغيره وخلوا به **قوله تعالى** اما انزلنا اليك الكتاب بالحق لعلمك بين
الناس بااراد الله ولا يمكن للخالقين خصيصا باستغفار الله ان الله كان غفورا رحيمًا **ايان النزول** نزلت في
ابريق كما قاله اخوه فشر وشيخ ومشر وكان بشير يعني ابا طه وكان نزل الشر في حجر ابيه اصحاب رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم ثم نزلت قوله تعالى فلا تهاجروا الذين آمنوا ولا يهاجروا عليكم ان الله كان سميعا عليم
بمن يذو اذنا واطع لطفها ما وسعها وودعها فاشكاز ذلك الى ابي حنيفة تاديب من نعمان وكان تاديه بعد ما اجتاحت في الدار رسالا اهل
اهل الدار في ذلك فقال نزلت في الله ما صاحبهم الا ليدين سهل جبل ورحب ونب فاسلمت عليهم لسيد بن
سهل يذو صريح اليهم وقال يا بني انا نزلت في بني السراة واخ اولى به بني واخ المانفون فغير رسول الله وشرك
الذي من النبيين ذلك اوله وضعك **قوله تعالى** ان الله قد اراد ان ينزل الكتاب في القرية التي كان الله فيها
ان اهل بيت سنا اهل بيت سنا عدوا على عيسى فقل عليه له من ظهرها واصابها له طعاما ما كاد ان ينزل
الله من انظر انما لكم نذير ان تاديه من نعمان وعمره الى اهل بيت سنا لرحب ونب وصلاح وانهم بالتيه وقال
الي من كره الله صم فقال ان تاديه من نعمان وعمره الى اهل بيت سنا لرحب ونب وصلاح وانهم بالتيه وقال
لم لا يسمع في ارضه فقال ان تاديه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعد ذلك ليكلمه رسول الله صم جميعا
شدينا فقال عورت الى اهل بيت سنا لرحب ونب وصلاح وانهم بالتيه وقال
كلت رسول الله فقل ان تاديه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعد ذلك ليكلمه رسول الله صم جميعا
ان الله لا يغير ان يترك به فبلغ بشير ما نزل في الاية ان تقرب اليك دارك كما نزلت على سلا وت سمع بن شهيد
وكانت امة من الارض من بني عروب بن عمرو نزلت في بني عبد الدار في حياها حسان فقال نزلت في بنت سعد
واصبحت يارها جلد سنها وتارغ ظننم بان يحفر الدنيا قد صنعتوا ويناها عنده الرحى واضرقت فجلت رحله
على راسها فانفتحت بالاسطر وتاكت ما كنت تاتي حتى يغير اهديت الى شرجسان هذا نزلت في بنت النعمان وبها هد
وعكره وان جريح الا ان تاديه وعكره تالان بنى العوق حاصلة على يهودي يقال له سنان بن سنان وهو الذي
الله صم وجاء بنو ابي قايه وكلوه بان يجادوا عندهم رسول الله ان يفلح بان يقاتل يهودي نزلت الاية
وبه قال ابن عباس وقال الصحاح نزلت في رجل من الانصار استوعب دم نجا حتى صاحبها لحرمة رجال من اصحاب

البي

البي صم غضب له قومه وقالوا يا بني الله عز وجل ما احسنه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وكذبت عنه وهو يرى ابي
مكذبة عليه فانزل الله فيها الايات واختر ابي ربي هذا الوبه قال لان الخيانة اياك من في الاربعة لاني لرسول **المعنى**
ثم خاطب جهاد صلى الله عليه وآله وسلم فقال انما نزلنا اليك بالحق الكتاب يعني القرآن بالحق الذي يجب على عباده
وقيل مناه انك به احق لتعلم يا محمد بين الناس بالاركان اعداى اعدك الله كبا وراكت الخفايين خصيصا انها
ان يكون لمن نزلت من الله او ما هكذا في نفسه اربا لخصيصا يواضع من طالبه عن جبهته الذي سنا فيه ويخاصم عنه ثم قال استغفر
الله امره بان يستغفر الله من خطيئته عن الخافين ان الله كان غفورا رحيمًا يصغر عن ذنوب عباده المسلمين ويترك
مواضعهم بها الخطاب وان نزلت في النبي صم من حيث ظلم عن ربه على ظاهر الايمان والعهد وكان في الباطن محلة
فالمراد بذلك الله وانما ذكر ذلك على صيغ الايمان والخصام الفلوه عن جبهته ليعبدان بين وجه
للحق في جمل بني الله صم عن جميع المعاصي والقبول وتقول انجلى الله على
عليه **النظم** وجهه انما ذكره الاية بما تباها انما علمتهم ذكر الملائكة والكرهية بالمرحبا بهم عقب ذلك ذكر
الخالقين والامر باحتساب الذنوب وقيل ان سجدة الملائكة والشرايع في السورة عمتها بان صم ذلك انزل
البحر **قوله تعالى** ولا تجادلوا الذين لا يفتنون ان الله لا يحب من كان ظلما او ابيا يستغفرون من
الناس ولا يستغفرون من الله وهو صم اذ يبين ان لا يرضى من الذنوب كان الله ما فكل من محطها هاته هي
جاولت عنهم في الحيوة الدنيا فمذبحوا الله عنهم يوم القيمة يكون عليهم وكذا نزلت الايات **التوبة** المحلحة
والجواد في المناظره نظير ما كان يسهل في فنان الجواد في المناظره فيا تقع بينه صلوات بين العتق والخاصة
المناظره بالخالفين اثنان على وجه المظلمة المناظره فيما يتبع بين النظر من والمجاهرة ولا تاتي اطفا والجرح اصل
الجواد من الجواد وهو شدة العتق به كانه قد جلد اي مثل والاجل الصغر لانه من اشد العيون تارة التوبة
التوبة للشيء بالليل لان ذلك يكون في وقت مباح للناس الى بيوتهم **الاعراب** هاهنا للتبنيه واهل بيتي اولا
والمعنى هاهنا الذين جادلتم عنهم لان هؤلاء وهذا يكون في الاشارة للخطيبين الى انفسهم بمنزلة الذين وقد يكونان
الخطيبين بمنزلة الذين يحرمون الشاء عدس ما عباد عليك اماره بحزبت وهذا المحلح مطلق **النزول**
نزلت في وقت في القصة التي ذكرناها قبل **المعنى** ثم نزلت في حياضه عن الجواد والذوق عن اهل الحياض قوله لما
تقدم فقال ولا تجادلوا الذين لا يفتنون ان الله لا يحب من كان ظلما او ابيا يستغفرون من
السورة وقيل الخطاب له والمراد قومه وقيل قد نزلت في الجواد لانه الانسان الذي يفتنون انفسهم في تزوير

نفسهم ويظنون انها اراد من سرق الدرع ومن شارك في السرقة والحيازة ومن شارك في السرقة وهو الذي سرقه
الى ان يخلص عليه ذلك رماك من سرقه له بالبراعة عما نسب اليه من السرقة وقيل مادامه السارق وقومه ومن
في مناهم وانما قال بختارن انفسهم وان خافوا غيرهم لانهم خافوا انهم كانوا يجمع اليهم لاصحابهم كما قيل لمن ظلم غيره ما
ثلثت الاثنتك وكنت برسخا ان احسنتم احسنتم لانفسكم ان الله لا يحب من كان خذانا ايشا هو فقال من الحيا
اي من كان كثر الحيازة وقد استعادها وقد يطلق الخزان على الخائن في شيء واحد اذا غفلت تلك الحيازة
والايمه ما على الايمه وقيل معناه لا يجب من كان خذونا اذا سرقنا الدرع واما اذا سرق الدرع في السرقة فان ابن عباس في
سعي الايمه لا يجادل عن العيبه يظهر انفسهم بالحيازة ويريدون بالحيازة غيرهم يريدون به سارق الدرع سرق الدرع
وهي بالسرقة اليهودي تضار خائبا بالسرقة اجاني به غيرهم بما يستحقون من الناس اي يكتفون من الناس
ولا يستحقون من الله وهو سارق من سرق الدرع عن ابن ابي ريق وسماه يستحقون عن الناس
في احد الاماكن لا يفتخر من الله ولا يستحقون من الله وهو مطلع عليهم وقيل معناه يستحقون من الله
وعلمهم وتكون سناه يخفون الحيازة عن الناس ويطلبون اخفام حيازةهم ولا يريدون اخفامها والله تعالى
وهو عالم بافعالهم اذ يستحقون ما لا يرضون من الفركه اي يبرون بالليل تولا لا يرضاه الله تعالى وقيل يبرون الفركه
من جهة وكذا ان يبرون وقيل ان يبرون في نفسه بالليل هي بفتح الدرع في دار اليهودي ثم اختلف
الذي يرى منه فيصدقن المسلمين لانه على دينهم ولا يصدقون اليهودي لانه ليس على دينهم وقيل انه يرى الدرع
الذي اذ ليس بين سائل وكان الله باقتلهم حتى ياكلوا الحسن حتى ياكلوا العالم وقال غيره عالم بما عالم لا يخفى
عليه شيء منها وفي هذا الاية نرى بوسع لمن يتبع حكمة الناس وحشيمهم عن ارتكاب التبايح واليغيبه
خشية الله تعالى كما هو سبحانه احسن ان يراقب وجهه ان يحالف وينها ايضا نرى من يفعل يتجاسر
ثم يترقب به غيره سواء كان ذلك الفرسى او كما قرأها انه خطاب للمذابين عن السارق وهو لا يعني الذين
جاؤوا الى حاصره ووافهم عنهم عن الحيازة في الحيرة الدنيا تكن يجادل الله عنهم يوم القيمة استترام براد به النبي
لاذ في معنى النقل والكل يخرج الى الجلال عنهم ولا شاهد على برالهم بين يدك الله سبحانه يوم القيمة وفي هذه الاية
التي عن الدرع من الظلم والمخادعة علم من يكون عليه كذا اي من تحفظهم ويقول منكم من معنى لا يكون عليهم
يوم القيمة ويكلم يومهم بخاتمهم واصل الدليل من جعل اليه القيام بالامر والله جليله ليسمى وكذا لا يسمي
الحان ولا يقال انه ذكرا كما يقال هو ذكرا وعين **وقوله تعالى** ومن يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر

الله

الله سبحانه الله غفورا رحوما ومن كذب اثاما فانما يكسبه على نفسه وكان الله عليا حكيميا ومن كذب
او اتقا ثم يرم به برأيا فقد احتبل بعنا اولنا لبيك انت آيات **اللعنة** السورة التي التي يرم به بها
من سائر السور وهو اذ وجهه يشرح بكبره ووجهه من سائر ان يوجه الناس بالحارة فانما السورة وفي
يقطع نفسه ويحذر من الرجل وكقول لادراك يقال وجبت الضلالة لاجدنا اذا اذركتها بعد هذا
فصحا ووجبت رجوعا علمت الرجوع ضد الهدم لانه يظهر بان وجهه كقطعة بالادراك والكتب مثل حبه
تسوع اذ يرفع به من ذلك لا يرضى سبحانه به **المعنى** ثم بين سبحانه طريق التلاقي والتوبة ما سبق منهم الموصية
تقال ومن يعمل سوءا او يظلم نفسه او يتجاسر او يظلم نفسه بارتكاب جرمه وقيل يعمل سوءا بان يسرق الدرع
او يظلم نفسه بان يرمي به ليا يقبل المراد بالسرقة الشرك به الظلم ما دون ذلك ثم يستغفر الله اي يتوب اليه
ويطلب المغفرة ويحذر الله غفورا رحوما بين سبحانه ان جرمهم وان غفرا غير ما غفروا عنه
التيه اذ الاستغفار والادب ومن كذب اثاما فانما يكسبه على نفسه من سرقه وظهره ولا يكسبه كل نفس الا
عليها من عمل صالحا لنفسه ومن ساء فعلها كان الله عليها حكيميا في عقابه وقيل عليهما
بافعالهما وحكيميا في تضاريفهم وقيل عليهما بالسارق حكيميا في ايجاب النطق عليه ثم بين سبحانه وتعالى
ان من ادبك اثاما ذكركم كيف يظلم عقابه فقال ومن يك خطيئة فليأمر بها على عدا وعبر عدا وانما
اي ذنبا تقوه وقيل الخطيئة الشرك والاثام ذنوب الشرك ثم يرم به برأيا ثم يشبه ذنبه الذي وقيل الذي
هو اليهودي الذي يطلع عليه الدرع عن الحسن وغيره وقيل هو يبيد سائل وقد مضى ذكرهما قبل وقوله
ثم يرم به باختلافه الضم الذي هو الما في به فمقتل يعرج الالام اي بالاثم وقيل الى واحد منهما وقيل معنى بكسبه
تعد الخليل بفسا ما اي كذبا عظيما حصون عقولنا ثابيتا اي ذنبا طاهرا يبارى هذه الايات والاعمال
تعالى لا يجوز ان يخلق افعال خلقه ثم يمدحهم عليها لانه اذا كان الخالق لها فمبارها منها فلو قيل ان الكلب
مضاف الى العبد نجس ان الكلب كان منسوما وله معنى لم يخرج العبد بذلك من ان يكون مبرا لانه
اذا قيل ان الله سبحانه اوجد الفعل واحدة واوجدها لاختيار في القلب والفعل لا يخترى فتدافع عن العبد
من جميع جهاته **وقوله تعالى** ولو لا فضل الله عليكم ورحمته لطنت طائفة منهم ان يضلوك وما
يضلون الا انفسهم وما يظلمونك من شيء ما نزل الله عليك الكتاب والحكمة وعلمك ما لم تكن تعلم ولو
فضل الله عليكم قطعنا لاختياركم ويخونهم الا انهم يصدقوا او موافقوا او مصلحين بين الناس

ومن ينسب ذلك ابتداء مرضاته فهو نبيته اجن اعظيما انان **المراد** انما هو صرف نبيته بالياء
ابن عمه ونحوه وتعبير عن كذا كذا وسهل خلفه والبارق البرق **التي** من قراءه بالياء على التقدير من قوله
ولا فضل الله ولا فضل الله عليك الكتاب ومن قراءه بالنون فلا شبهة ما بعد من قوله ما قبله وفضلته
اللغة لهم ما همته به ومنه الهمة والحمام الملك العظيم الهمة قال علي بن عيسى الخوي هو الاسوار عند احد
العهده وقال الربيع الخوي في الكلام ما يتفرق به الجماعة الواثقان قوله كان سوا او ظاهر او معنى تجوزت الشيخ اللغه
حاصره القية يقال تجوزت للجلد اذا التقت عن البعير او غيره قال الشاعر قلت اخو له يا هذا الجلد ليس جيبك ما
شام زغار به وتجوزت فلانا اذا استلقت قال تجوزت بجالد ان شئت منه كرمج الكلب مات حذو عهده
من التجوز ما ارتفع من الارض الملو او تجوز بهم ما يدور بينهم من الكلام وتلاوت حتى ينادى اي ساجديه والعمم **التي**
المن ان تجوز ان يكون من في **المعنى** التي تجوز من امر ويجوز ان يكون اشتقا اليون اوله ويكون من حيا
نصبا ويكون مناه لكن من امر وضعه او صرف نفي تجوز حصره بنصب ابتداء مرضاته الله لا ينسب له
ويجوز ان يكون من امر مجرد والموضع ايرض على الاشاع لكثير مني الاخير في كثير الايمان او بصيغة كمال الاخير في
القدم الا انه منهم يكون التجوز هنا بمعنى التمسك نحو قوله اذم تجوز ويجوز ايضا ان يكون اشتقا حقيقيا
على تقدير الاخير في تجوزي الناس الا تجوزي من امر بصيغة وهذا الذي ما تقدم من الاشتقا المقطع لان حمل
الكلام على الاتصال لا اذا لم يخل بالمعنى **الزهد** قيل زلت في بني ابيرق وقد مضت قصتهم عن ابي صالح
عن ابن عباس وقيل زلت في فقد تقيف تدبول على رسول الله ص وقالوا يا محمد جئناك ناعلمك على ان
لا نكسر اصنامنا يا ايديا على ان نضع بالعمى سنة تام جسمهم الى ذلك وعمر الله تعالى منه عن جبري عن الفضل
عن ابن عباس **المعنى** نشر بين سجانة لطفه برسوله وفضل عليه اذ امره في كرمه عنده وعمر من الميل اليوم
قال ولا فضل الله عليك وجهته قيل فضل النبوة وجهته نصرته اياه بالرحم وقيل فضل ابيه بالحق
بوجهته نعمة عن الجبائي قيل فضل النبوة وجهته العمرة طمأننتهم بقصدتوا ضمنت جماعتهم
هؤلاء الذين تقدم ذكرهم ان يضلوا بعد قبله ان لا احد منها ان المعنى بهم شوق للحلقات من بني ابيرق
عن ابن عباس والحسن الجبائي يكون المعنى هت جماعة منهم ان يردون عن الحق وشهادتهم للحق ان حق
اطمأنن الله على امرهم وتأثيرها انهم وقد تقيف الذين المتوا من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بالاجور
وتعجبني ذكرهم عن ابن عباس ايضا وتأثيرها انهم لما تفرقت الذين هموا باهلاك النبي والمراة لا لاقتل

ولا هلاك

ولا هلاك كما في قوله اذ هلكت في الارض يكون المعنى لو لاحظنا الله تعالى حركاته اياك طست طماننة من المنا
ان يتلوك ويملكك ويشله همتا بالزنا او عن علي بن مسلم وما يصدقون الا انفسهم اي ما ينزلون من الحق الا انفسهم
وقيل ما يعطونك الا انفسهم ومعناه ان يقال ما هو به من الهلاك لا الاذلال يعرج اليهم حتى استحقت العتاب اليهم
وما يقرونك من شئ الا لا يقرونك بكيدهم ومكرهم شيئا فان الله سبحانه ما تظنك وتاخرنك ومسودك ويؤيدك
وازل الله عليك الكتاب والحكمة الى القرآن والسنة واتصالها ابتداء المعنى كيف يضلونك وهو من اهلك
الكتاب ويؤيدك بالاحكام وعلمك ما لم تكن تعلم اي ما لم تعلمه من الشرايع وانا الرسول الارسل اليك
من العلم وكان فضل الله عليك عظيما قيل يفضله عليك من خلقك الى ان يثبثك عظيمه وقيل يفضله عليك
عظيمه اذ جعلك خاتم النبيين وسيده المرسلين واعطاك الشاعة ويغيرها ثم قال سبحانه لا خير في كثير من
اي امرهم ومعنى التجوزي لا يتم الا بين اثنين فصاعدا كما يعرف الامون امر بصدق فان في تجوزي امره من شئ
بالجودف ارباب البر لا يعرفون العقول بها وقيل لان اهل الخير يعرفونها واذا اختلف بين الناس اي ما يفرق بينهم
بالجودة وقال علي بن ابي حمزة في تفسيره حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله
فرض النخل في القرآن فقال تلت ما التجمل جعلت فذلك قال ان يكون جعلك عرض من جرحيك تتحمل له
قوله لا خير في كثير من تجوزي من الامن امر بصدق الا به وتلا حديثي ابي نصر الى امر المي من عليه السلام انه قال ان
فرض عليك ان تكونت جاحلك كما فرض عليك ان تكونت ما ملكت ايديكم ومن يضل في ذلك ما تقدم ذكره اشتقا مرضات الله
لطلبه فشاء الله فرضا يرضيه اي يرضيه اجرا عظيما اي شوقه عظيمه في الكثيره قول المزمز والصفه الكثره وبلدا
دايم والما المزمز فلا تمارن للتقويم والاجلاله الصفة فلا تجوز مشوب بما يفسده وفي الاية ولا على ان يحمل
العصبة هو الذي يفسد ببايعوا واليه من ربنا فله وفيها ولا ولا ايضا على ان الذي يدعو الى الضلال هو
وعلى ان ناعل الضلال يضل لنفسه ويضل الدعاء الى الضلال ليس بضللا **فالتعيا** ومن يثاق الرسول
بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين تولد ما تنكي وفضل جهم وسارت عيسى آية **اللغة**
الشتاق الخلاف مع العداوة وشق العصا اي قمار الجماعة والشق النصف ما صل من الشق وهو القطع
طحا وصميت العداوة شاقه لان احد المتعادين يصير شوقه شوق الآخر من اجل العداوة التي بينهما ومنه
الاشتاق ما قطع النزاع من لاصل نزل من الولى وهو التزيب يقال ذل الشئ اذ التزيب منه وكل ما يملك اي ما
يتاربك والولى المطر الذي يسمى **الزهد** قيل زلت في شان ابن ابيرق سارقه والبعج وما انزل الله تعالى

معناه وهو حسن جميع اقوال وانفال وفضل الحسن هنا المجد ورفق ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان
فان كان يقبل الله كالتك ترا فان لم تكن ترا فان تراك ما يتبعه ملاك ابراهيم اولى فتمت يدونه ويرتد وطرفه يبري
ما كان عليه ابراهيم وامر به نبيه من بعده واصحابه ومن لا تقار تصد وعده وتريه جلاله بقوله ومن ذلك
الصدقة الى الكعبة والطواف حولها راسا ليطاسك حينما اتي مستقيما على منهاجه وطريقه وقد روي الحسين
في سنن البقره بان محمد بن ابراهيم خليلك ان محبا لاخلل في حبه ومودة لخاله في داره وخاله في داره
اوليا الله وصاويا لاعداء الله والكرام بجلالة الله سبحانه له على من اراده نصرته وسورة كما انزه من نار مؤرد
جملها عليه مردا اولاد ما وكما قد يلا من صريه راوده عن اهله وجملته كما انما لنا من وقد تم
قال الرازي جاز ان يكون سعي خليل الله بالذات احمد الله بان احفظناه محبة مائة كلمة وقيل سعي خليلك لانه
انتم الى الله سبحانه وتعالى عليه ورافع بحول جلاله وهو اختيار الرازي والاولى انكم لم تجزى انما احضر الله تعالى
بعد الاحزان كان الخلق كلام فترا الى حبه تشريفا له بالنسبة اليه من حيث انه نبي الى الاحزان
شكره له لانه احضر موسى بكلمة الله وعيسى بن مريم صلوات الله وسلامه عليه واكرمهم بالانجيل
انما سعي خليلك لانه سبحانه خصه بالانجيل من انزال الوحي عليه وعجز ذلك من خصايبه وانما احضر من بين
سائر الانبياء بهذا الاسم على المعين الذين ذكروا ههنا ان كل واحد من الانبياء خليل الله في ذاته لانه سبحانه خصه
وقد روي ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال قد اتخذ الله سبحانه خليله يعقوب ثم وهذا الوجه اختار على الجواز قال وكذا
بعد الله به ابراهيم ثم فقد تصد به نبينا ص فراده اشياء لم تصد بها ابراهيم وما مثل في وجهه ابراهيم في
النبي انا ابراهيم عليه السلام كان يضيف الصيغان ويظهر المساكين وان الناس انما بهم حبيب فارسل ابراهيم الى
خليل له بغير التمس منه طعاما لاهله فلم يصيب ذلك عندنا فلما قرب من اهله بزيارة ذات رمل لبيته
فلما عرا من ذلك ازل من لاهله بجمع من غيرهم نحو الله سبحانه فاني عزيره وقيفا فلما وصل الى اهله
دخل البيت ذمام استخيا منهم فنظموا العراير وعجبوا من الدين وجرها وقدموا اليه طعاما طيبا فسا لهم
من ان جزوا ما راوا من الدين التي جئت من عند خليلي المعري قال اما خليلي وليين بجزى نسائه
الله خليلك رواه علي بن ابراهيم عن هرون بن مسلم عن مسدد بن صدقة عن ابي عبد الله ثم بين سبحانه تعالى
انما سخن ابراهيم خليلك لانه وسارته الى هذه الاحاجه منه سبحانه في خلقه مثال له ما في السموات
وما في الارض ملكا وكلما هو مستغن عن جميع خلقه وجميع خلقه تحت اجرك اليه وكان الله بكل شئ محيطا يعني ابراهيم

الله سبحانه

الله سبحانه علما بجميع ما ينفع عباده ومعنى الحجة على الخرافة العالم به من جميع جهوه **قوله تعالى** ولست بشئ
في النساء قل الله يفتيك بنيه من رمانى عليك في الكتاب في تاي النساء اللاتي لانهن لم يفتن ما كنت تعلمن
ان كبرهن والمستضعفين من الرمان وان تقوما للدين بالقيسط وما تعلمون من حكمين فان لهم كما
بد عليكم آية **المثنة** الاستشارة والاستقصاء معني واحد يقال فاقته وتاخذتة قال الشاعر تعالها بنا
اعيا ونفتق الى الحداد في اعشرا تمام هكذا انشد الحسين بن علي المغربي وهو استعمل من القتاوين
وانني في المسلمة بين حكمها **الاحزاب** وما يتلى هو ضمير رفع الاستدعاء وقد روي فيهم وما يتلى عليكم ايضا
يتيكم فيون وما يتلى عليكم ايضا يتيكم فيون وقال الرازي يجوز ان يكون مضمونا على النظر المحرور في فيون في
بعد لان الظاهر لا يحسن عطفا على الفجر المحرور وقيل يجوز ان يكون عطفا على النكاح في قوله يستقرب
النساء او يستقربك فيما يتلى عليكم وفي المستضعفين قال الرازي قوله في تاي النساء قبل ان تنزل في
اليتامى ما نصيف الصغرى الموصوف نحو قولك كتاب الكامل وسجد الجامع ويرم الحجر وهذا قول الكوفيين
المحققين لا يجوز اضافة الصغرى الموصوف بل النساء ههنا ايضا صغرى اليهود لا وروى
يجوز ان يضاف اليتامى ايضا الى النساء اذ كان من جملتهن تنكحن الاضافه مني من كايها اخبار النساء
وشوار النساء وصغار النساء وهذا شبه ما يمان اليه من الاية والمستضعفين جرح عطفت على تاي النساء
وان تقوما لليتامى بالقيسط في موضع جرح ايضا والتقوى ما يتلى عليكم من الايات في تاي النساء والي المستضعفين
وفي ان تقوما لليتامى بالقيسط يتيكم ايضا في موضع **التقوى** شرعا كالكلام الله عز اسمه في ذكر النساء واليتامى وقد
حري ذكره في اول السورة فتارة يستقربك اي يباركك التقوى وهو تبيين المشكل من الاجرام في النساء
ويستحقونك يا محمد عن الحكم بنيهن وما يجب بنيهن وما يجب طوب وعيلهن وما احضرت للنسلا حظ العلم
بان السور في ظاهرها الدين انما يتبعها محرابا يجب على المحب قل الله يفتيك بنيهن معناه قل يا محمد الله يبيدكم
ما سلم في شأنه وما يتلى عليكم في الكتاب اي يفتيك ايضا يتيكم في الكتاب اي يفتيك ايضا يتيكم
عليكم في الكتاب اي الذين قد تهمه وكتبنا بنيهنكم اي يدينكم كما انهم الذين المذكور في تاي النساء اي انصاف اللاتي
لم يفتن ومنه اللاتي لانهن لم يفتن من ان تقوما للدين بالقيسط ما كنت تعلمن ما خلت عن تا وروى على ان السور انما هي
عليكم في تاي النساء وهذا قول الرازي ايضا التي في اولها السورة وكان اهل الجاهلية لا يرون المولود
حتى يكبروا في المراهة وكانوا يربون لانهن لم يفتن من ان تقوما للدين بالقيسط ما كنت تعلمن ما خلت عن تا وروى على ان السور انما هي

ومن ثم يوصلها الى الاصلاح عند الشراخ فاستعمل كافي قوله سبحانه فاصبر منهم وقوا صلحكم ايكون منعوا على قراوة
من ثم يوصلها كما فعلت الصلح ثوبا ومن ثم يوصلها لغير ان يكون صلحا منعوا ايض لان تعامل قوا شتعا يا
ويجوز ان يكون مصداق احد فتعني وايداه كمال فان يملكه ذلك كان قد ي اي تقديري ويجوز ان يكون قد وضع
المصدر موضع الاسم وقوله ام من قول المصداق نحو قوله اكرت حاجتها الدجاج سبحه وقوله وبعد عطالك المادراغا
الفتحة الفتوة مراد في هذه السورة والصحاح اطلق الحرس على الشيء ويكون بالماء بغيره من الامور
قوله هو صحيح مراد ان حرسه على دماها ولا يحيل والخليل يكون بالما لخاصة قال الشاعر لقد كنت في قوم عليك
اشحرت لفتك لان من طاح طايح يوروك لوطاطا عليك جلودهم وهل بين الموت الفوس الشجاع
الاجراب وان اراها خانت لهما اذ ارتفعت بفعل غير تيمر الفصل الظاهر بعد هاء وهو انما قبل ذلك على
شرط التيمر وقد مر وان خانت ولو قلت ان امره تحفت فترقت بين الرجل والفعل المستقبل قد لا يكون
تيمر لان الفصل يفخار بين ما تحتم وذلك في الشرع جازية ان وغير هاء الشاعر فتح واعل ييمر يحتم
وتختلف عليه كما هو الثاني فانما الماضي بان غير عامل في نظر وان امره في الخبر ان يفرق بينه وبين الفعل
واما غير ان الفصل يفتح فيه مع الماضي والمستقبل جميعا **الترسل** كانت محمد بن سعد عند فتح
وكانت قد دخلت في السن وكانت عند امره اوشاه سواها نطلقة تطليقة حتى اذ اتى من اجلها يريد قال
ان شئت راجعتك ويرت على الذم وان شئت تركتك قال لي راجعتي لرجل على الاثر فراجعتها
فذلك الصلح الذي بلغنا ان الله تعالى انزل فيه هذه الآية عن ابي جعفر عليه السلام وسعيد بن المسيب
خيت سوديت رضعه ان يطلقها رسول الله تعالى لا تطلقني واجليني من ذلك ولا تسمي
واجل يري لعائشة فنزلت الآية عن ابن عباس **المعنى** لما ستم حكم نشوز المرأة بين سجان حكم فسلما
الرجل فقال ما لمرأة خانت اى علمت وقيل فلتنت من بعلها اى من زوجها نشوزا اى استقلالها وقيل
بنفسه عنها اى يجرها الى بعض بلاد الكراهية منها شيئا اما ما ستمها اى علمت منها شيئا من ذلك او اعصابها
بوجهها ومعنى منافعها كانت لها سوية من باني باء اعرفها اى اجازها بهاء سديها اى اناصها
عليها اى لا تصح ولا اثم على كل واحد منها وان خرج ان يصلحها بين صلحا اى ان تترك الكراهية
او ترضع عنه بعض ما يحب لها من ثقتها كسوة اى غير ذلك فتختلفه بذلك ويستقيم المقام في حالها
خير معناه الصلح بترك بعض الخيرات من طلب الفرقة بصلحها وهذا اذا كان بطيئة وهذا اذا كان بطيئة

وهو من منزلة لا تفرق بين ما كتبت من الميراث عن ابي جعفر ومجاهد وهو الميراث عن ابي جعفر
وتأنيها ان العتي الذي لا تفرق بين ما وجب له من الصلح كما لا تفرق بين التام الذي يكون عليه
حق الصلح فهو الذي لا يفرق عن ذلك بقوله وان ختم ان لا تستطى في التامى بما كسب من غير ما طالب الكفر
ما يلى عليكم هاء ذكر في اول السورة من قوله وان ختم ان لا تستطى في التامى الآية عن عياض وهو اخنار اى على
الجبايى واختار الطبري القول الاول ما عر عن على هذا القول بان قال ليس الصلح ما كتبه الله للنساء الا الصلح
فما لم تنك فلا صداق لها من احد وثا لهما ان الميراث بقوله لا تفرق بين ما كتبت لهن الصلح الذي كتبه الله
في قوله والصلح الاى الآية كان الذي ينعص عن التفرغ عن الحسن وقان والذى و ابي مالك و ابراهيم قالوا ان
الرجل يفرج باليتيم هاء ما وهما المالكان يفرجان بغيرها ويجبها اطعما ان توت بغيرها قال السدي وكان
باب بن عبد الله انصاري له بنت عمه و ذمير قد مرش عن ابيها المالك و جله رجب عن سكرها ولا يكره اخاف
ان يفسد الصلح بها فانما الصلح هو ذلك منزلت الآية وقوله وترى ان تنكحون من معاني القول الاول
والثاني يفرق ان تنكحون اى من نكح من ذلك تفرق بين ما كتبت لهن الميراث في غير بيتهم فقد
خلقت من من ججيت وفي قوله عياض معناه وترى ان تنكحون اى تنكحون في نكاحهن بلطون واهل
المستضعفين من اولادك معناه وينسبكم في المستضعفين من الصبيان الصغار ان تطعمهم صغرة وما نوا
ابو ترون صغرة اى من العبدان لا من الميراث لان ما يلى عليكم في ابي التامى من قوله وان التامى امر الميراث على
التفرغ في عطاك صغرة الصغار من الميراث وان فقدوا التامى بالتستطى ينسبكم في ان تقولوا للتامى بالعد
في انفسهم وفي سديهم وهو الميراث فانها عطاك كل ذى حق منهم حتى صغرة كان اولى بذكرها وان شئ في اشارة
الى قوله سبحانه وان ختم ان لا تستطى في التامى الآية وما فعلوا من خيرها اى ما فعلتم ايها المؤمنون من عود
وامر النساء واليتامى وما فتيتهم في ذلك الى الله وطاعتها ان الله كان به عليما اى لم يترك به عاكا ولا يزال كذلك
يجاز به ولا يصير عنه شيء منه **قوله** وان اراها خانت من بعلها نشوزا اى اراها نالاجع عليها
ان يصلحها بينها صلحا الصلح سوية وضممت الالف للشجر وان تحسنوا وتفقوا فان الله كان بما تعملون خبيراً
آية التفرقة قوله اهل الكوفة ان يصلحوا بعض الية وكسر اللام وسكون الصاد والبا تون يصلحها شدة بالصاد
اللام والياء **الحج** الامر في الاستعمال يصلحها فزم يسيو ان مبهم قوله يصلحها يصلحها منقول
وتعالى معنى ذلك حجت الذي جسدوا وطعنوا بالمال كان معنى تجاروا وقاموا وانما جرحوا فقولنا ان يصلحها

ولا يتألف ذلك

من نفسه فان لم يكن فلا يجزئ له الا ما يسوغ في الشئ من النيام بالكسوة والنفقة والتمتع والاطلقة ومعه الجدة
قال الصحاح والنايين هم على عم وابن عكس وعائشه وسيد بن جبير وقاده ومجاهد وغيرهم واحضرت
الانفس الشرح اختلفت في تأويله قيل معنا ما حضرت من انفس النساء الشرح على انفسهن من انفسهن وانفسهن
وابوهن منهم عدان بن عيسى وسيد بن جبير وعطاء بن السدي وقيل معنا ما حضرت من انفس كل واحد من الرجل والمرأة
الشرح جئته لئلا صاحب شئ المراء يكون بتلك صفة من النفقة والكسوة والتمتع وغيرها وشيخ الزميل باننا في
التي لا يريد ما وهذا اعني به قال ابن وهب وابن زيد وان تحسنوا خطاب الرجال اي ان تعدوا الرجال بعين
علي من تكهرون من النساء وتقولون الحول عليهم في النفقة والكسوة والعشر والمهر ونحو ذلك ان تحسنا
في اولكم وانما لكم وتقولوا صاحب الله فان الله كان بما تكلمن جبر اي هو جبر جبر كما يكون منكم في امره
يخلفه لكم وعليكم حتى يجازيكم بما لكم **فردت** ولكن تشطبهما ان تعدوا بين النساء والرجال
فلا تعدوا كل البيل فتدبرها كما تعدون وان تعدوا في النفقة وان تعدوا في النفقة وان تعدوا في النفقة
الله كلاً من سنته وكانت الله فاسما حكما اثبات **النفقة** الاستطاعة والنفقة والنفقة نظائر والنفقة
خلاف الضيق والواسع في صفات الله تعالى اختلفت في معناه قيل ادواسع العطاء ان للذكر من بيتل هو
واسع الرزق ويؤيد قوله سبحانه وهو خير من بيت كل شئ بيتل ادواسع المندور **المعوق** لما تقدم ذكر الشتر
والصالحين الرزق من بيتل عتبه سبحانه بان لا يكلف من ذلك ما لا يستطيع فقال ولون يشطبهما ان تعدوا
بين النساء والرجال حتى ان تعدوا ان تعدوا بين النساء في الحجبة والمروة بالثوب والرجل حتى على ذلك
كل الرزق فان ذلك ليس اليك ولا تملكه ولا تكلفه ولا تؤخذون به عن الحسن بن عباس وقاده قيل
معناه ان تعدوا بالانفس بين النساء في كل الامور من جميع الرزق من النفقة والكسوة العطية
والمكن والصحة والبشرى وغير ذلك والمراد بان ذلك لا يخفى عليكم بل يتبين عليكم الى
بعضه من فلا يندل كل الميل في فلا تعدوا بها اهل كما عولم تلك الحجة منهن كل الذي لا يخفى عليكم ذلك على
ان يجزئ وعلى صاحبها في ترك اداء الواجب طول عليكم موجي النفقة والنفقة والكسوة بالمهر ونحو ذلك
كما لم يندل تدبر التي لا يتدبر بها كالتق هي اذات منج ولام عن ابن عباس والحسن وقاده وغيرهم
وهو المراد عن ابن جبر زاني عمده الله عليه السلام ذكره على بن ابي عمير بن جابر في تفسيره انه سأل رجل من اهل ارضه
اباحسن الرجل عن قوله سبحانه فان ضغن ان لم تعدوا له نفقة ثم قال لو ان تشطبهما ان تعدوا بين النساء

ويمن

ويمن القرين ورقه قال انه لم يكن عندي جليل في ذلك حتى قويت المدينة من خلفت على اي عمده الله عليه السلام
عن ذلك فقال اما قول فان ضغن ان لم تعدوا له نفقة واما قوله ولكن تشطبهما ان تعدوا فان معنى في الموق
فان لا يندل احدان يعدون من اربعين في المروة قال ما مضى الى ارضه ما جرت به قال هذا اجمل من الحان وورد في قوله
عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان كان يتيم بين فاسء وقيل في النفقة هذه تسعين مائة ملك فلا تلبس فيها ملك ولا الملك
وان تشطبهما اي في النفقة بين الاثني عشر والاربعين فان الله كان غفرا رحيماً يترحم عليكم يا من في من الخيف فذلك
الذي يحاكم الله عن في تفصيل النفقة على الاثني عشر فان الله كان غفرا رحيماً يترحم عليكم يا من في من الخيف فذلك
اذا تيمم وجعلتم الى الاستقامة والتيسير بينهن ويرحمكم بترك المولود على ذلك وكذلك كان يفعلها من في
وروى عن جبر الصارق عن ابي ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم بين فاسء في بريرة وطفان به وروى ان علياً عليه السلام
كان لدار امان وكان اذا كان يوم واحد لا يرضى في بيت الاثني عشر وكان معاذ بن جبل لدار امان ما تاتي الطاهر في
بينها ارباع من قبل الاثني عشر وقيل ان يتيم فان الله كلاً من سنته يعني ان كل واحد من الرزق من بيتل
الاثني عشر بان يطالب المرء بتيسير ما هو النفقة والكسوة ويتبع الرزق من اجابها اليك وتبخر فاح انما
فان الله سبحانه يعني كل واحد منها من سنته ففضلهم بقره وكان الله واسعا حكيم اي لم يزل كان واسع النضل على
عابا وحكيما فيما يورثهم وفي هذه الآية والآية على ان الارزاق كلها سيد الله وهو الذي سبق لها حكمته وان كان
ربما اجرها على يد من يشاء من ربه **فردت** والله على السموات والارض ولقد وصفتنا
الذين اوتوا الكتاب من قبلكم اياهم ان اتقوا الله وان يكفروا فان الله ماني السموات والارض وكان الله
عينا حكيماً وقده على السموات والارض وكفى بالله وكذا اثبات **المعوق** ثم ذكر سبحانه بعد
بافنا كل واحد من الرزق بعد الاثني عشر من سنته نضلاً يا يرحم الله اليه في اتقوا الحيرة قال
والله ماني السموات والارض احضار عن كمال قدرته وسعة ملكه ان من تلك ماني السموات والارض
في الارض لا يتدبر عليه الا عن ابيه بعد المنة والارباب بعد الوحي ثم ذكر الارضية ثم ذكر الارضية ماني السموات والارض
شاهير الدين في الارض قال ولقد وصفتنا الذين اوتوا الكتاب من قبلكم ماني السموات والارض والارض والارض
واياكم اي ما وصفتنا ايضاً ايها المسلمون في كتابكم ان اتقوا الله وتعدوا بان اتقوا الله اي اتقوا الله اي اتقوا الله
ولا تخشوا الناس الا الله وينبذونكم واني اياكم في حالها فان الله ماني السموات والارض والارض والارض
كفرانكم وعصيانكم وهذا اشار الى ان اجمع الامم بطاعتهم ونهيهم اياهم عن معصيته ليس استكفار اياهم من

والدوام على قول الحق والشهادة بالصدق تقباليه وطلباً لمحضاً وتوعدت من عباس بن علي بن ابي طالب
في الشهادة على من كانت له من قرب اوبعد ولو على نفسك واني لو كانت شهادتك على نفسك ايا الذين
والاقرين ان على والديكم وعلى اقرين الناس اليكم فممنوا بها بالصدق والصدق هو الحق فلا يتلو
بينما الغني غني ولا فقير فقير فان الله تعالى تبارك وتعالى بين الغني والفقير فالانك من اقامة الشهادة لكل واحد
بشهادة العدل في هذا الاصل على حيا شهادة الولد والوالد والولد والوالد لولد وعلمه شهادة كل ذي رتبة له رتبة وعلمه
والى هذا ذهبنا من قبلنا من ان الله سبحانه المومنين ان تقولوا الحق وروى عنهم واما انهم وانما هو انما غنا
لغناه ولا سكت المسكت وتاين شهابي ان كان سلف المسلمين على كل حلقى وظل الناس فيها فممنوا بها
منهم امرت الولاة على اربابهم من شهادتهم بالامانة والامانة على من يشهدون بالانك والعدل والعدل
له شهادة ومنه على نفسه وشهادته لنفسه لا يتل ان يكون غنيا او فقيرا امناه ان يكون المشهور وعلمه غنيا او
فقيرا او المشهور له غنيا او فقيرا فلا يتل ان يكون غنيا او فقيرا بالصدق والشهادة بالصدق والشهادة
ربما استغنى عن الشهادة للفقير استغنى المشهور له وفضل المشهور عليه فلا يتل الشهادة شفقة على الفقير
وربما استغنى عن اقامة الشهادة للفقير على الغني لانهما لنا للفقير وتوسد الغني ارضيته منه او حشدة الغنيين
سجادة بقوله اني ما انزلوا بالحق والفقير وانظر طماعا عن ما يملك الناس اى فلا يتل من اقامة الشهادة على
على الفقير شفقة عليه ونظرا له ولا من اقامة الشهادة للفقير استغنى المشهور به فان الله تعالى امر بذلك
مع علمه بفضي من فقر الفقير من فقر الغني به فان الله اعلم بحال العباد ما لا يتبعوا الهوى يعنى هوى النفس
في اقامة الشهادة وتشهدوا على انسان احسنه ينكر ارضيته او حشدة او عصبية وتشتعل الشهادة له
لا حشدة المعاني او تشهدوا الانسان بغير حق ليلك اليه حكم صدقة او قارة او بقول اى ان تعدوا
اى اجل ان تعدوا الشهادة فالالفاء هذا كقول لا تتع هوىك ارضي به انك اى ما ترضى ركب وقيل انه
من العدل الذي هو العدل والحجج ومناه لا يتبعوا الهوى في ان تعدوا عن الحق وان تكروا اى عطلوا في
او الشهادة او ترضوا عن اذنا عن ابن عباس وحججه وقيل ان الخطاب للكلام اى ان تلوا انها الحكم
في الحكم لا يخصه على الاخر اوبعد من احد هما الاخر عن ابن عباس ارضعوا السدى وقيل من ان
تعدوا اى تعدوا الشهادة او ترضوا اى تكلموا عن ابن ربيد والضمير هو الذي هو الذي جهر عليه السلام
فان الله كان باطلت خيرا معناه انه كان عالما بما يكون منكم من اقامة الشهادة ارضعوا لاهلها عن غناها

ان في

وفي هذه الاية والادعاء على صاحب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر وسئل عن طلبة الهدى المنقذ من الضلال وقد
عن ابن عباس في معنى قوله وان تكروا او ترضوا اى انما اهل الجاهل يجلسان بين يدي القاضي فيكون على الايدي ولو لم يند
لاحدهما على الاخر **قوله تعالى** يا ايها الذين آمنوا استمروا له ورسوله والكتاب الذي نزل على رسول الله
الذي انزل من قبله ومن يكز بالله وبكتابه ورسوله والكتاب الذي نزل على رسول الله
التي قوله انك ترضوا عن ابن عباس وروى عن ابن عباس في قوله وان تكروا او ترضوا اى انما
من قوله بالضم حشدة قوله سبحانه لسبب للناس بائنا ليعلم ويعلمت انه منزل من ربك بالحق ومن قرأ
تبارك والحق انما نحن نزلنا الذكر وانزلنا اليك الذكر **الذي** يا ايها الذين آمنوا استمروا له
مثل من يثقل من اهل الجاهل وهو الضمير المحتم عليه ان معناه يا ايها الذين آمنوا استمروا له بالقرآن بالهدى
ورسوله استمروا له بالهدى ليوافقوا هم وما طمأنكم ويكفر الخطاب للمؤمنين الذين كان انظرهم في
سلف ما سئلوا عن الكتاب الذي نزل على رسوله وهو القرآن والكتاب الذي نزل على رسوله وهو القرآن
عن الزجاج وغيره وتا من ان يكون الخطاب للمؤمنين على الحقيقة ظاهر او اطلاقا فيكون المعنى استمروا على
هذا البيان في المستقبل وروى عن غيره ولا تتلوا عنه من الحسن واختار الجبائي تال لان اى ان الذي
هو الصدق لا يتل وانا استمروا بجدد الانسان سالوا بعد حالنا ان الخطاب لاهل الكتاب امر
ان نزل من قبل اشارة الى حصر من التوراة والانجيل ويكون وجه الامر بالصدق بصحاح ان كانا صدقتين
بما احدهما من امان يكون لان التوراة والانجيل فيهما صفات ينسبها الله عليه السلام وتصدية
وتصحيح نبوة من تصدق ولم يصدق التوراة لان يكون مصدقا لها لان في كتابه تكذيب التوراة
والانجيل كجرح علم الصدوقين به وبما هو ليكونا صدقتين بما معهما من التوراة والانجيل واما ان يكون
ان الله تعالى امر بالامر الحسن سم وبالقرآن وبالكتاب الذي نزل من قبل وهو الانجيل وذلك لا يصح لان
يعنى عن ارضعوا عن رسول الله وهذا الامر ما يرضع عنه الله ان يرضع عن اهل الانبياء
منه عن اهل الكتاب بعد الله من صلوات الله وسلامه عليه اى انك وشهدت من قبلي وانا تحت عبادة من
وبابن من بابن وهو كلام اهل الكتاب قالوا ان من يثقل بكتابتك ومن سبى وبالقرآن ومن سبى
وتكلم بما سواه من الكتب ومن سبى من اهل الكتاب من اهل الانبياء بالهدى ورسوله الاية فاستقاموا له

من الاصلاح والاعتصام ما شرط عليهم ثم شرط عليهم بعد ذلك الاصلاح والاعتصام من شرط العلم كما
فانكش مع المومنين ولم ينزل نزل ذلك المومنين من المومنين غنظا عليهم ثم اني لم يظفر في اجرام المومنين
لانضمام المنافقين اليهم هذا معنى به جميع المومنين من تقدم سنالكه ومن لم يتقدم لم يظفر لان يكون المراد بزيادة الفاسق
لمن لم يسبق ذكره ولا تناقض **قوله تعالى** ما ينقل الله بعدكم لان شكرتم ما كنتم تنكرون وكان الله على كل شيء قديرا **العقوب**
سألت الله سبحانه هذه الآية للمنافقين الذين تابوا وامنوا واصبحوا من الله فقال ما ينقل الله بعدكم اي ما يصنع الله
والمعنى لا حاصره بله الى بعدكم ويحكم في الله لا يستدل من آثار ولا لا يختب بعدكم بعد ان يفرغ من الله
ضرب الاوهام سبحانه عليه ان شكرتم الله يوم الحق الواجب لله عليكم وشكرتم على نعمه انتم به ورسوله انتم
بما جاز من عند الله وكان الله شاكرا عليا يعني انزل الله سبحانه ريبا لله على انك تسبح الجزاء باسم الجزاء على عليا
بما يتحقق من الشكر على الطاعات فلا يضيع عند شئ من نعمه من الله وغيره وقيل معناه انه يشكر القليل
من اعمالكم ويعلم بانظروا ما يقطن من انعم الله وانتم الله ويجازيكم عليه ما تال الحسن معناه انه يشكر خلة على ما هم
مع غناه عندهم عن نعم الله بما عملوا **قوله تعالى** لا يحب الله الجعفر بالسوء من العزلة لمن ظلم وكان الله
سميعا عليما ان تبدوا خيرا او تحسنوا او تقربوا من الله كان عفوا قديرا **الفرقة** على علم الله
من ظلم وروى عن ابن عباس وسعيد بن جبير والفضائل وعلة اولها سب وغيرهم الا ان ظلم من الظالمين **الحجة**
تلاوي صني ظلم وتعلم جميعا على الاشتراك المنتفع له لكن من ظلم فان الله لا يخفى عليه امره ودفع عليه قوله هو كان الله
سميعا عليما ومن وضع موضع من غضب في وجهه من جميع اعمال الخلق فيكون المعنى لكن المعامل مع وجهه بظلمته فكيف
ولكن الظالم يجيب بذلك ظلمه قال ويجوز ان يكون موضع من دفعه على صني لا يحب الله ان يجيب الله بالسرور
الا الظالم قال وفيها وجه آخر لا اعلم احد من المحققين ذكره وهو ان يكون على صني لكن ان الظالم يجره بله بالسوء
من الله **المعنى** لا يحب الله الجعفر بالسوء من العزلة يتلوه من انما قلنا لاجبها لا يحب الله الشكر في الا
لا من ظلم فلا بأس له ان يفتقر من ظلمه بما يجوز ان تصار به في الدين عن الحسن والسيء وهو المزمع في اجز
عليه السلام ونظيره واستقر ما وجدنا ظلمنا فالحسن ويجوز له للجهل ما اذا قيل له بازان في ان يقال له مثل ذلك
انواع الشتم وتأسيسها ان معناه لا يحب الله الجعفر بالاعمال على ان الا ان يظلم انسان فيدفعها على من ظلمه فلا يكون ذلك
عن ابن عباس وفرسب من قوله تعالى وكرهه نفع الصدق بما يسهو العزلة لا المظلم يدعوا على من ظلمه وتأسيسها
ان المراد لا يحب ان يظلم احد احد الذين يكره بالسوء الا ان يظلم بخير له ان يكره ان يظلمه ويظلمه

الحق

سورة

سورة ما قد صغر لصدور الناس عن مجاهد وروى عن ابي عبد الله عليه السلام ان الضيف من لمارجل بل
ضيفته فلا جناح عليه في ان يذكر بسوء ما فعله وكان الله سبحانه عليما يعني جميعا لما يجهر بسوء العزلة عليما
لصدق الصادق وكناب الكاذب فيجاء كل بطله وفي هذه الآية دلالة على ان الرجل اذا هلك ستره والظلم
فستدحان الظهار ما فيه وقد جاء في الحديث قوله في الناسق ما فيه به بل الناسق ولا عسفة الناسق وفيه بيان
في كبره الاصلح وروى عن كنف عبيد الخلق واخبار بتزيد ذاته عن ارادة المتعاج فان الحب ما اذا
بالفعل شعنا الارادة من مخاطب سبحانه جميع المكلفين فقال ان شعنا اي تظلم ما خيرا اى حسنا جملها من
عد احسن اليك شكرا لله على انعامه عليك ان تحضه اى تترك الظهار وقيل معناه ان تعلموا خيرا انتم نعمنا
عليه وقيل يريد بالحج المالك الا يظهر ما صدق ان تحضها او تغفرها عن سوء معناه او تغفروا عن ايام
اليكم مع الذنوب على الاشتام منه ولا تحضها ما لله بالسوء من العزلة الذي اذنت لكم ان تجهدوا به فان الله
كان عفوا على صفتها عن خلفه عن معاصيهم تبيها اى تاوذا على الاشتام منهم وهذا حديث من سبحان خلقه
على العفون المحي مع الذنوب على الاشتام والمكانات ما سبحان مع كمال قدره يعرف عنهم ذنوب الكرمين
من نبي اليهم وقد تقممت الآية التي تبليها اباحة الانتصاف من الظالم بشرط ان يقف فيه على خلقه
ورحب المشرك **النظم** العفو في افعال الآخرة الاولى بما تبليها انما سبب ذكر اهل التناق وهو الظهار خلا
الارطان من سبحان اذ ليس كل ما يقع في النفس يحجز الظهاره فانها لا يكون خلقا فاذ اتحقق ذلك يحجز الظهار
عن علي بن عيسى **قوله تعالى** ان الذين يلمونك بالله ورسوله ويريدون ان يخرجوا من بين ايديهم الله ورسوله
ويؤمنوا ببعض ما يريدون ان يخرجوا من بين ايديهم الله ورسوله ويريدون ان يخرجوا من بين ايديهم الله ورسوله
سعيان الذين امنوا بالله ورسوله ولم يخرجوا من بين ايديهم الله والذين امنوا بالله ورسوله وكان الله
غفورا رحيما **قوله** ان الذين يلمونك بالله ورسوله ويريدون ان يخرجوا من بين ايديهم الله ورسوله ويريدون
سوف يرفع في الله المومنين ويحجز من قرآه فيهم قوله واتباه اجر ان ذلك سقى شعرا **العقوب**
لما نتم سبحان ذكر المناصير عقبه بذكر اهل الكتاب والمومنين فقال ان الذين يلمونك بالله ورسوله ويريدون
والنصارى يريدون ان يخرجوا من بين ايديهم الله ورسوله ويريدون ان يخرجوا من بين ايديهم الله ورسوله ويريدون
من اياتهم انهم يرفعون في الله ورسوله ويريدون ان يخرجوا من بين ايديهم الله ورسوله ويريدون ان يخرجوا
من اياتهم صدقوا موسى ومن تقدمه من الايباء وكثيرا بعيسى ومحمد ص ومثلت كاشفت النصارى

على انصاره وتلقوه وصلبوه وقيل ان عليه شبه رجب عيسى واما يلق عليه شبه حده فقال بعض القدماء ان الوجه
وجعبي والجسد حسده طليا نون فقال بعضهم ان كان هذا الطليا نون ناي عيسى وان كان صاعدا نون
طليا نون فاشبه الامم عليهم فقال وهب بن مسلم ان عيسى عليه السلام وهو سبعة عشر من الحارثيين في
بيت ناحلهم ثم نقلوا عليهم صبرهم الله كرم على سورة عيسى فقالوا له سحر نون اليرزق لنا عيسى فيقول
سبيما فقال عيسى عليه السلام لا اصحاب من يشري نفسه منك اليوم بالحنة فتلك جبل من اسماء حسن الناصح
البيعت فقال انما عيسى فاحذفه وانتلوه وصلبوه ونوع الله عيسى من يبعه ذلك به قال قتادة والسدي و
نجاهد بن الجهم ان اختلافه في الحارثيين ولم يذكر احد غيره وهبان شبهه التي هي جميع بل قالوا التي شبهه
على واحد نون عيسى من يبعه نون الطريا وقوله وهب ان في الالف التي على واحد منهم الشبه نون عيسى انك ما عيسى
عليه شبه نون الحنة ثم ادع عيسى عم نون عيسى مما اشبهت عليه هذا اختلافنا فيه وان كان نون عيسى
اعد لهم من اليهود الذين ما عرفوه لكن التي شبهه على جميعهم فكانوا يريدون كل واحد منهم بصورة عيسى ولما اختلفوا
اشبهه الحارثيين فقالوا ان اليهود اخذوا الفاء من اليهود اخذوا الفاء من اليهود وصلبوه على موضع عال
ولم يكن احد ممن ادنوه منه فتيقروا فخلت من قتلوا عيسى لونهما ذلك على قومه لانهم كانوا احاطوا
بالبيت الذي فيه عيسى فلما وصلوا كان عيسى قد رفع من بين يدهم فاحفل ان يكون ذلك سببا لا يبان اليهود
ذلك والذين اختلفوا فيه هم غير الذين تتلو وصلبوا وانما هم في اليهود وقيل ان الذي هو عليه وقال هذا
اخذ الحارثيين على ذلك ثلثين درهما وكان منافقا ثم انهم على ذلك واحتج حتى قتل نفسه وكان اسمه
دوس زكريا ورواه غيره في النصارى وبعض النصارى يقولون ان يروى زكريا رطاه الذي شبهه
فصلبوه وهو في ذلك بصاحبك انا الذي ولتكم عليه وقيل انهم حبسوا المسيح عشرة من اصحابه
في بيت نزل عليهم رجل من اليهود فالق الله عليه شبه عيسى ورفع عيسى وقيل انهم قتلوا من اليهود
وان الذين اختلفوا في ذلك شبهه قيل انه يبعون بذلك عاصمتهم لان عدواهم على ان يعجزوا عن الجبابرة
ارادوا بذلك اجتماعهم اختلفوا فقال بعضهم نون الله وقال بعضهم نون الله وقال بعضهم نون الله وقال بعضهم نون الله
يكن لهم من تتلو علم لكن اتفقوا على انهم اشبهوا عيسى عليه السلام وكن يبعون به وانما اشكروا في ذلك لانهم
عرفوا عيسى من في البيت فلما دخلوا عليهم وتفقوا واحد منهم التمس عليهم ارمع عيسى وتلقوه على شك
منهم ارمع عيسى هذا على قول من قال لم يفرق اصحابه عنه فانه يقول ان اختلافهم في ان عيسى هل كان فيهم

اركان

اركان بين خراج اشبه الامم عليهم وقال الحسن ومناه اختلف في عيسى عليه السلام فقالوا انه هو عبد الله ورسوله
الله ورسوله الله فقال الخراج معنى اختلفوا في ان منهم من ادعى انه الله لا تتلوا منهم من قال تتلوا وما
تتلوه بعينها اختلف في الهاء في تتلوا فقولوا الى الفطن او ما تتلوا عنهم بعينها كما يقال تتلوا على عونا
وجوبه ومنه ما تتلوا نظمه الذي اتبعوه في المتكلم الذي تتلوه وهم يحسبونه عيسى بعينها ان عيسى ولا تتلوه لكنهم
كانوا منه على شبهة وقيل ان الهاء عايد الى عيسى بعينها تتلوا او عينا فهو من باب تاكيد الخبر عن الحسن
اركان الله تعالى عن عيسى عليه السلام التل على وجه التحقيق واليقين بل نوه الله اليه يعني بل رفع الله عيسى
اليه ولم يصلبوه ولم يقتلوه وهم يفترون في سورة آل عمران عند قوله اد قال الله يا عيسى اني متوفيت و
الاية وكان الله عز وجل اعلم بما في صدورهم من الكفر والظلمة فانه لا يبق شيئا من ذلك الا ان الله عز وجل
سجد ان يزل عليكم كتابا من السماء فلو علمتم انكم في كذبكم بربكم بربكم عن ابن عباس وعاصم بن
هذه الآية من ان الله سبحانه الذي شبه عيسى عليه السلام على غير ذلك من سجد الله سبحانه بلا خلاف بين
المسلمين فيه ويجوز ان يغفل سبحانه على وجه التل في الكفر والظلمة وان كان ذلك سببا في العادة
فانه يكون سببا في السجود عليه السلام كما يقال في قوله تعالى ان الله عز وجل اعلم بما في صدورهم من الكفر
الاية ان يقال قد توارت اليهود والنصارى مع كرمهم واجتحت على ان المسيح قتل وصلب فكيف يجوز ان يعلم
ان سجدوا على الشيء بخلاف ما هو به ولو جاز ذلك فكيف يبق في شئ من صفة الاخبار والمجرب ان هو لو ثبت
عليهم الشهادة اخبر سبحانه عنهم بذلك فلم يكن اليهود يرون عيسى بعينه وانما الخبر انهم قتلوا وصلبوا
اربعين فيهم في خبرهم صادقة وان لم يكن المتكلم عيسى وانما اشبه الامم على النصارى لان شبه المسيح عليه
الذي على غير ذلك وانهم على صفة متقولا مصلوبا فانما يخبر احد من الانبياء الاخبار ونظن ان الامر على ما اخبر
به فلا ريب في ذلك بل يطعن الاخبار بحال **قوله** ان من اهل الكتاب الذين آمنوا به قبل موته
ويوم القيامة يكون عليهم شهيدا **آية الاحزاب** ان في قوله وان من اهل الكتاب نافية واكثرها ما في مع الاقرب
ثاني مع غيره الاخر قوله ولست كنينا انك انما في الذي ما لك فيه قال النجاشي المعنى وما منهم احد الا
ليؤمن به وكذلك قوله وان من اهل الكتاب من آمنوا به وما من احد الا ان يؤمنوا به وما من احد الا ان يؤمنوا
وما من احد الا ان يؤمنوا به وما من احد الا ان يؤمنوا به وما من احد الا ان يؤمنوا به وما من احد الا ان يؤمنوا
بفضلها وذهب الكثرين الى ان المعنى وما من اهل الكتاب الا ان يؤمنوا به وما من احد الا ان يؤمنوا به وما من احد الا ان يؤمنوا

الامن له تمام واهل البصرة لا يخرجون من هذا الموضع وتيقنه الصلوة المعنى ثم اخبر سحابة ان لا يبقى احد منهم الا
ويرة صوبه فقال ما من اهل الكتاب الا يريدون به بقل مرتة اختلف فيه على ان كل احد ما ان كل الضمير من بعد
الى المسيح ليس يبقى احد من اهل الكتاب من اليهود والنصارى الا يريدون من المسيح قبل موت المسيح عليه السلام
انما ارادوا على الاضرب وقت ضجح المحمدي في آخر ان ان لقتل الربا لغيره الملائكة لامة واحدة وهي ملك الاسكندرية
وينا براهم عليه السلام عن ابن عباس عاى مالك والحسن وقتا ورواه ابن زيد عن الحسن لانهم عاى الاياك واقتاروا
تالسلاية خاصة لمن يكون منهم في ذلك الزمان وذكر على بن ابراهيم في تفسيره ان اياه حدثه عن سليمان بن داود المستر في
عن ابن جعفر النعماني عن شهر بن حوشب قال قال الحجاج بن يوسف اية من كتاب الله قد عيني في زمان من اهل
الكتاب الا يريدون به الاية والله ابي الهادي والفرابي في ضرب عنقه ثم مضى يعني فقال الحجة
حتى يجبل مثل صلح الله الا يريدون على اوتت قال الكيف هو قلت ان عيسى ابن مريم لم يولد قبل يوم القيمة الى الدنيا
ولا يبقى هل يولد بيوتها او يفر في او غيره الا امن كون به قبل موت عيسى عليه السلام ويصلح المهدى تلك الحجة
ان لا هذا من ابن جئت به قال قلت حدثني به محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام فقال
جئت والله يعاين عيسى حيا في قبيل شهر اروت به ذلك قال اروت ان اصيله وذكر ان القاسم البجلي قال ذلك
وضعت له علاج هذا الوجه قال ان الذين يفترون الى من عيسى من اهل الكتاب قليل وكلاية يقتضي عن سليمان
اهل الكتاب الا يجال على ان جميعه يتولون عيسى اقرى من لسانه ان سخن من به وثانيا ان الضمير
في يهود الى المسيح عليه السلام والضمير في موت يهود الى الكتابي ومعناه لا يكون احد من اهل الكتاب يخرج من
دار الدنيا الا يريدون بعيسى قبل منة اذ انك تخلفه وتحقق الموت ولكن لا ينفذ الاياك حيا وانا ذكر اليهودي النصارى
لان جميعهم سيطر في اليهود بالكره به والنصارى بالعاقبة امر وذهب اليه بان عيسى في رواية اخرى ويجاهد الضمير
يا من يريدون ويصيرون قالوا لو زنت رقتهم لم يخرج نفسه حتى يروى من قال لثما ان يكون المعنى وليون محمد
قبل موت الكتابي عن بكره به ايه ايضا احبا با وضعف الجاهلي هذا الوجه بان قال لو كان ذلك صحيحا لما
اجراه احكام الكفار عليهم اذ امانا وهذا لا يصح لان ايمانهم على الله عليه وناكروهم انما يكون في حال زوال التكليف
فلا يبتد به وانا يفتون هذا القول من حيث لا يحسن ذكره لينا اسم هذا القول اخر ورثة الكتابية اليه وقد جرت
و كرمي على السلام قالوا ان يعرض ذلك اليه ويوم القيمة يكون عليهم شعيبا يعني عيسى يشهد عليهم بان
قد بلغ زلاته به وادعى نفسه بالعبودية وادام يجمعهم الى ان يتجددوا له اعم قتا وادان جميع قبل شهره

عليهم

عليهم بتدبير من صدقة تركيب من كذبه عن ابي علي الجبالي وهذا الاية دلالة على ان كل كافر من عند الله
وعلى ان اياته ذلك غير معتبر كما قيل ايمان فرعون في حال الناس عنده ان التكليف والبر من هذا ما رواه الامامية
ان المحض من جميع الايمان بربك من الله وخلقاؤه عن اذونات ويريد في ذلك عن علي عم افعال الحرة المحض
يا حارهم ان من ميت يرتقى من موعود من اوشاق قبلك يعرض على منة واعرفه بعينه واسمه وانما فان صحت
هذه الرواية فالمراد به في تلك الحجة العلم بربه ولا يتعم وعداوهم على الميتين بملات يتجدد نعمان بن قيس
ومشاهدا حارهم ان كذا كذا قد روى في الانسان اذ اعين الموت ارى في تلك الحالة ما يولد على ارض من اهل الجنة ما روى
الكتاب **في قوله تعالى** ينظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات احلت وصدقهم عن سبيل الله كثيرا
واخذهم الثبات وقد نزلوا عن كلهم امرا للناس بالاطل واعتدنا للكافرين منهم عدا بالايام ان **المعنى** ثم
عطفت سجاء على انتم بقول ينظلم من الذين هادوا اي من اليهود معناه بنظر الله انفسه ما ذكر في كتاب التماسي
التي تقدم ذكرها في حقي فيما تقدم عن الرضا ع الله في نظلم من الذين هادوا يولد من قوله في بعضهم ميثاقهم وما
والعالم في الهاء حرمنا عليهم طيبات ولكنه لما لا الكلام اجعل في قوله ينظلم ما ذكره في سائر اهدى على
الربوب الذي نفس ما يفتون الذي اذفق الله عليه وكنى ما يابا له وقوله اتياء ان قالوا على ميم بيتا تا عظيما
وقوله ما رصفه الله طيبات من المأكول وغيرها اختلف في ان كانت حلالا لم يزل ذلك فلا اضلا انقضت المصلحة
حرم هذه الاشارة عليهم عن مجاهد كثر الفرضين فظن ان على الجبالي حرم الله سبحانه هذه الطيبات على القبا
منهم عقبر ثم على ظهره في ما بين في قوله سبحانه وعلى الذين هادوا حرمنا كل ذي خلف من البر والفم الاية ويصدق
عن سبيل الله اي يسيهم بما والله عن دينه وسبيل التي شرعها لعباده وهذا كثير او كان صدقهم عن سبيل الله
على الله الباطل وادعاهم ان ذلك عن الله وتبديلهم كتاب الله وتحريفهم معانيه عن جوهه مواضع من ذلك
كله محمد بن سبويه حرمه الله عليه واكروا له وكرهه بيان ما علم من الحرم لمن جعله من الناس عن مجاهد اذ عين
واخذهم الرواى ما فضل الله على رؤس امرهم يتاح لهم له عن جعله الى الجحيم وقد نزلوا عن الرواى اظهر امر الله
انسان بالباطل اي غير استحقاق ولا استحقاق وهو ما كان ياخذ من رشي في الاحكام كونه في كل المصحة
وما كان الخلف من اذان الكتب التي كانا يكتنن بها بايونهم ويتركون هذا من عند الله وما اشهد ذلك من كل
الجديدة عن الله سبحانه على جميع ذلك يحتمل ما حرم الله عليهم من الطيبات واعتدنا للكافرين منهم اي هياتا
يرم القية لمن يجحدوا لرسول من هو الاية من اهل الامامة او لرسول الله صلى الله عليه وسلم من اهل البيت

الاساطيل الذين خرفوا بنسب كالوا انباء وعيسى وابوب ويوشع وهم ذك وسليمان وقدم عليهم السلام على انبياء وكانوا
لشدة الغيبة باره لفضلهم في الطوفان فيه والاولاد والارواح والترتيب والانتداب وادبهم في كتابا يسمى زبور المشر
به كما اشترى كتاب موسى التوراة وكتاب عيسى الانجيل **الانجيل** هذه الآية ينسبها قائلها من قوله يثالث اهل الكتاب
ان تنزل عليهم كتابا من السماء وهذا يدعي انهم قد آمنوا ما يدعي على نبوة ما خبر سحنا نزل به كما ارسل من تقدمه من
الانبياء والطرف على يد هذه الخرافات كما ظهر على ايديهم وقيل ان اليهود لما لم يبق لهم علم بتلك الآيات تاملوا انزل
الله على بشر من غيرهم فبعضهم يظن انهم لم يبعثوا الايام فاشوا اخبراهم قد انزل على من بعد موسى من الذين سماهم
ومنهم من يظن انهم لم يبعثوا الايام فاشوا اخبراهم قد انزل على من بعد موسى من الذين سماهم
وكلمة الله موسى تكليما رسلا بشر من ومنه من لا يكون للانس على الله حجة بعد انزل وكان الله عز وجل
حكيم ايات **الاجواب** في رسلا منصوب من وجوب احد ان يكون فعله مضمنا ليدل على ان تصدق
رسلا تصدقوا عليهم كقول بلدينا وعمره وكرمه ويجوز ان ينسب رسلا على مني اوصيا لان موسى
انا اوحينا اليك انا انزلناك من خير ليك وارسلنا رسلا تصدقوا عليك فذا نزلت لاجل ذلك
ان على تنذر انا اوحينا اليك قال رسول الله قد تصدقوا عليك رسول ان تصدقوا عليك فذا نزلت لاجل ذلك
الفعل رسلا بشر من نصرت على المال يجوز ان يكون منصوبا على المصح على تندي على رسلا بشر من **الغنى**
من اجل ان رسلا بعد تسمية بعضهم رسلا او رسلا او رسلا اخر من تصدقوا عليهم ان يحكيان للاخبار
وعزناك شانهم وامورهم من قبل تلك بعضهم قضم عليه بالرسى في غير ذلك من قبل ان تصدقوا عليه من بعد
في القرآن فقال بعضهم تصدقوا من قبل هؤلاء في سورة الانعام وفي غيرها لان هذه السورة من قبله ورسلا ان تصدقوا
عليك هذا يدعي ان الله جعل رسلا كثيرا لم يكرم في القرآن وانا نرض بعضه على النبي صلى الله عليه وآله رسلا المصليتم
على من لم يرضه عليه وكلمة الله موسى تكليما فاية ان سجدة كل موسى بلا سطر انا انه له بذلك من ساير الانبياء
لان جميعهم كلهم الله سبحانه بل سطر الوحي يتلى دائما قال تكليما ليعلم ان كلام الله عن كرمه من جنس هذا المثل الذي
يشق من التكليم بخلاف ما لا المسطرك وهو ان رسول الله لما نزل الآية التي يتكلمها على الناس ماتت الصور منها
بينهم ذكرهم التبيين ولما تبين لنا ان موسى عليه السلام نزلت هذه الآية وقراها عليهم قال ان جعلنا قلوبكم
ونفضل بالكلية عليهم رسلا بشر من الجنة والثواب لمن آمن بها طاعة ومنه من بان ان الله تعالى لم يرض
وعسى للملايين ان الله سبحانه بعد انزل يقولوا انزل البشارة رسولك ولما ارسلت لانتابك كما اخبر سحنا

خاتمة

في آية اخرى بقوله انزل البشارة رسولك ولما ارسلت اليه رسلا في هذه الآية ولا على سادس من ان عند الله سبحانه
من اللطف انزل اليه الكاف لان لا يكون ذلك كان للكل الحجة من ان الله سبحانه تارة تامن ان يعاين حاله لان اعد
الرسول يلطفتنا بالحجة فانه يعلم القتل واولئك ما لا يدركه على جميعه وعمله ولم يزل الحجة الا انما ارسل الله ذلك من جميعه
احدها ان صدق رسوله الله لا يكون العلم به الا بعد تقدم العلم بالرسول فان كانت الحجة عليه بالقتل
غير تامه من ذلك من انزل من الوحي وصحة وان كان الله لو كانت الحجة لا تقع الا بالرسول للاحتجاج الرسول ارضى الى
اخر حتى يكون الحجة تامة والكل يعلم في رسول كما يعلم بينه حتى يتسلسل ذلك بالطل من استدل به الآية على ان التكليف
لا يصح بحاله الا بعد اراد ان يرسول الله انزلنا وكان الله عز وجل ان يستدل على الاحتجاج من يرضيه ويكره بحكمتها
منها ان يرضى به عباد وفي جميع انما **قوله تعالى** لكن الله يشهد ما انزل اليك انزل به بعلمه والملاك يشهدون
وتسمى بالله شهودا آية **النزول** قيل لو اجتمع من اليهود دخلوا على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقالوا اني
ظلمنا في عامنا انك تعلم اني رسول الله فقالوا انما انزلناك من الله فقالوا ان الله تعالى في هذه الآية **الغنى**
سجدا زيدا الكارم ويجوز ان يكون الله يشهد ما انزل اليك من ان لم يشهد لك هؤلاء بالنبوة قاله يشهد
بذلك قال الخراج حلالا هذه المليون لما يشهد به والله سبحانه انزل الى رسوله بنصب المحقق لعمريين صدقة
ما يقف عن سائر اهل الكتاب لانه لم يرضه من انزل القرآن وهو الماهات موضع لانزله عليك للتبليغ في هذا الحق ووعا
الناس اليه وقيل من انزل القرآن الذي يشهد عنه عن الخراج والملايك يشهدون بانك رسول الله وان القرآن
نزل من عند الله صلى الله عليه وسلم ان شهادة الله يكفى في شتيه المشهور وهو الاحتجاج معها
الى الشهادة وفي هذه الآية تدل على النبي صلى الله عليه وسلم ان يصح قوله من استدل على ان الله سبحانه يعلم ما
هذه الآية من قوله انزل البشارة رسولك ولما ارسلت اليه رسلا في هذه الآية ولا على سادس من ان عند الله سبحانه
كثرت بالانوار والندوم ولا خلاف ان العلم ليس بالآية في الانزال **قوله تعالى** ان الذين كفروا رخصوا
سبل الله فمضوا ضلوكا لئلا يعلموا ان الذين كفروا يملكون له يكون الله ليغفر لهم ولا يهديهم طريقا الا
طريق جهنم سالدين فيها ولما كان ذلك على الله يسيرا انما كانت **الغنى** ان الذين كفروا بايمانهم وصدقوا لهم
عن سبل الله عدلان الذي بعثك به لئلا تعلموا ضلوكا لئلا يعلموا ان الذين كفروا رخصوا سبل الله فمضوا
وزالوا عن الحجة التي هي دين الله الذي ارتضاه لعباده وتعلمك به لئلا تعلموا ضلوكا لئلا يعلموا ان الذين كفروا
رسالة محمد صلى الله عليه وسلم على الكفر على علمهم بظلمهم او ليا الله سبحانه لهم بغيا على علمهم بظلمهم

اي لم يكن يعرفون ذنوبهم بترك عقابهم عليها ولا يصيبهم ايها الالهيين يوم الجزاء بل جنته لان الهياكل التي لم يكن
الايمان قد سمعت وعلم الله سبحانه بها جميع المكلفين الا في حق من سمعنا ان كان منهم من طرد نفسه جزاء حكم على نفسه
من كفرنا الظلم خالدين فيها اي يمتحن فيها انما وكان ذلك في تحليله هو الا الذين وصفتهم في حقهم على الله يسيرا
لان اذا اراد ذلك لم يفتد على الاستماع منه **النظم** واتصال هذه الايات بما قبلها اتصالا التيقن المتصور على حقيقة
المقابل لان ما استلها يتبع الشهادة له باليقين فتدبره ليعلم من كذب الكفار وهذه الايات تتصور تحصيل الكفار
بينها من الرشد **قوله تعالى** يا ايها الناس اتقوا الله انكم انتم اخيرا لكم ان تكفروا فان
الله مافى العرشين ولا ارض وكان الله عليما حكيما **آية الاعراب** الا في قوله يا ايها الذين آمنوا انزلوا
سنتي التي انزلت في يوم حجابي في قوله خير لكم ان قالوا انما اتواكم بالحق وانتم الذين انزلنا
بغير حرموا الكلام لقوله ليقول خير لكم وانتم خير من ذلك فان كان الكلام ناقصا فقد اتوا انتم خير من ذلك
وقال انما انزلنا الكتاب الا لتبينوا خير لكم لا لتصل بالارواح بل هو في الكسبي من ان النصبات هو ولا
شراء فقال الخليل جميع البشر بين ان هذا الخلق على مناه لانك اذا نزلت ايات خير لك نانت قد دعوت امرؤ خلد
في غير ما كانت نزلت اياته وان خير لك ان دخل بها خير لك وان كنت سيبير قرا عرني ابي سيرة فاعبه حرجي
باللحم والذبا وسبها اسعدا كما قال اني كان اسعد **الغني** ثم عاد سبحانه الى العظماء مع الخلق بذلك فقال يا ايها
الناس خطاب لجميع المكلفين وتبيل خطاب للكفار فوجاهتم الرسول يعني محمدا صلى الله عليه وآله وسلم بالحق الذين
الذي ارتضاه الله لعباده وقيل بولايتهم من امر الله تعالى عن ابي جعفر عليه السلام من انكم اي من عنده انكم
فانتم اي صدقة وصدقنا ما لجاكم به من عنده انكم خير لكم اي اتوا خير لكم ما انتم عليه من الحق والصدق
وان تكفروا اي تكذبوا فيما جاكم به من عنده الله تعالى فان الله مافى العرشات والارض اي فان حرفة ذلك يعوق
عليكم ورون الله عزاب من انما بيلك مافى العرشات والارض لا يقص كنتم فينا كذبتم به نبينا صم شيئا من بلكه
وسلطانا كان الله عليما اي بالانحصار ونال اليد من طاعتنا وصيحتكم بكم في ارضه ونهيه اياكم بغير نيتكم
وفي غيركم **قوله تعالى** يا اهل الكتاب لا تقولوا في نيتكم ولا تقولوا على الله الا الحق انما المسيح عيسى ابن مريم
الله وكلت المذاهب التي يرمون من الله سنة فاستوا بالله ورسوله ولا تقولوا تلك ما نزلنا من السماء انما الله واحد
سبحانه ان يكون له له مافى العرشات ومافى الارض وكفى بما الله وكيل **آية اللغة** اصل اللوح حجاب
يتعلق في الوين ينزل اعدوا وعلا بالجارية لخصها وعظها اذا اترعت الشباب وبجوانه فلانها انقلعوا

وغدا

وغدا بالجرش من حذو المجرى خصان تلقت من شجره اذ ولا شاب غللا باعظم غللا به جمل اثاره به لتضي الغاية
الرجلان تقا غلاما من ذلك واصل المسيح المسح سماه من ذلك القطر اياه من اذنا من التي تكبر في اذنين
وتبيل ايسر باي اصله سبحا انوب كما هو ساجا اذ ابي اعلمهم لاسم وتبيل ايسر مثل ذلك فان الحق بعلمه وسبق
وغيرها الامانات والمسيح صفة لا يخرج ان يتطاول الله خلقه في صفة شي الا ما يراه وما لا يدركها الما المسيح لا يسبح
الغني او البير في محسبهم مع مسيح اليك من اذنا من الايام كما روى عن النبي في ذلك **الاعراب** تلك خبره من
ولعليه ظاه الكلام وتبيل كما قولهم تلكه وكذلك كلامه من مرفوع بعد الفيل لا ارفع معه فيه اخبار اسرار ذلك
الاسم وانما هان ذلك لان الفيل حكاية للحكاية يكون الكلام تام استعرا حيزا لكم فقد ذكرنا وجه التصديق جبرائيل وان
كلمة في موضع نصب ان حجاب من ان يكون فلما صفت حرم وطهر وصل اليه النعل فنصبه وقيل في موضع جرح قدم نظار
الغني فجاد سبحانه بجميع اهل الكتاب فقال يا اهل الكتاب تبيل في خطايت اليه من والارض عن الحسن قال ان
الارض غل من المسح صرقت من الله وبعضه نال هرهه وبعضه نال ثالث تلكه الاله وكلا من روى عن النبي
غلت يند صقي قال اوله لخر رشة فالقول لان للذين تبيل والارض ضا صرعت اني على الحيا في راي سلم جملة
من المشرق لا تقولوا في نيتكم ولا تقولوا في نيتكم ولا تقولوا في نيتكم ولا تقولوا في نيتكم اي قولوا بصلح
واحد اشريك له ولا صاحبه ولا كفرا لا تقولوا في نيتكم اي قولوا بصلح الله الما المسح قد ذكرنا
معناه وتبيل في ذلك لاذ كانا مسح لارض شي عيسى بن مريم فعل الله للمسيح يعني اذ ابراهيم لا ابن الله كان يحيا
ولا ابن ابكاره الهم رسول الله ارسله الله الى الخلق لا كما نزلت المظلمات وكلمته يعني اذ حصل بكون النبي
هو قوله من عن الحسن وتارة وتبيل معناه انه يدعى به الخلق ما اهدت واكله الله روحه عن ابي الحيا في وتبيل
معناه مشاركة الله الذي قد شرهتاس يبر على لسان الملاك كماله واوقالت للملاك يا مريم ان الله يبشرك بكلمة هو
المرا ويقتل المذاهب التي يرمون كما يقال النبي ايك كلمة من ايت وتبيل معناه الما التي يرمون كما يقال النبي ايك كلمة
حسنة اني قلت وتبيل على الما التي يرمون فخلقها في جميعها عن الجباي وروى عنه في هذا الاصحها انه انما اتاه
لا حديث عن نوح جبرئيل عليهما السلام في روى عنهم باهم الله تعالى وانما شمله لاذ كان باهم وتبيل انا اضاف الي
تفخيما انما كانا للصوم وانا الجري به وقد سمي بالفخر واما استشهد على ان بيت ذوال رير صفت نازا قلت
لها انظر اليك واحيها برحك وامته طمانته قد اذ نظام لها من اقبس الشخت واستن عليها الصبا اجعل
يدليك لها سقا ومعنى احياها برحك الى شحك وتبيل امنتت ان اذ اطهرها حطبا وانما ان المراد به يحييا

انه ص من الكلاية فقال يكفينا او يحركه كماه الصنف **العق** لما بين سجانه في اول السورة بعض سهام الزمان
 حتم السورة بيان ما في من ذلك فقال ليستغنى بك يا ايها الذي يطالبون منك الفتيان في امر الله الكلاية مثل الله يستقيم
 ايز بين لكم الحكم في الكلاية وهو اسم للاخرة والاحرامات عن الحسن وهو المروي عن ائمتنا عليهم السلام وقيل في
 ما سوى ذلك والاولد عن ابي بكر وجماعة من الخلفين ان امره هلك ليس له ولد قال السيد يعني ليس له ولد كذا في
 وهو يوافق مذهب الامامية فانه ان مات رجل ليس له ولد ولا ولد له وانما امره فانه الوالد للاجاء والظاهر الكلاية
 عنه فان الكلاية اسم للذبح المحط باليت دون الاصبغ الولد كان الولد لضيق الرالد والاخرة والاحرامات هم
 المحيطون باليت ولا اخت يعني باليت اخت لامية واه او لامية لان كراوا الام تصبغ في اول السورة
 ناهي نصف ما ترك وهو يشهد ان يكون له ولد عن يده ان لا اخت اذ كانت الميتة وطاخر من اب وام او من اب
 فالاولا له كله بخلاف الاولين هناك ولده كذا قال فان كانت الميتة يعني ان كانت لاختان متين فلهما
 الثلثان ما ترك الاخر الاخت من الذكور ان كانا اخر رجلا فساوا في اخره واخرت بجهتين اب وام
 او اب فلذلك مثل حظ الانثيين وفي قوله سجانه ان امره هلك ليس له ولد ولا اخت فله نصف ما ترك
 وهو يشهد ان يكون له ولد لانه على الاخر الاخت لا يرثان مع الميتة لانه سجانه شرط في امره الاخت
 عدم الولد فمعه على ان ما الميتة بخلاف بينه بين اهل الذمة ما ينفق من الجاهل ان لا اخت مع انات عصية
 خبر واحد يخالف نص القرآن والى هذا الذي ذكرناه ذهب ابن عباس واهل البيت عليهم السلام
 يبين الله لكم امر من ارثكم ان تصدقوا منها كراهة ان تصدقوا لولا ان تصدقوا في الحكم فيها وتلصقوا
 يبين الله لكم جميع الاحكام لتستعدوا في دينكم عن ابي سلمة والله بكل شئ عليم فائدة ضابطان كونه سجانه انا عالم
 يحتاج اليه عباد من امرهم ماشهم ومعادهم على ما ترضيه ملكة وقد تضمنت الآية بيان التي ما ترضيه الله في اول هذه
 السورة بيان يرث الولد ما له والاولاد التي تصدقها بيان يرث الاخر من الرضايات والاخرة من قبل الام تضمنت
 هذه الآية التي ستم بها السورة بيان يرث الاخر من الرضايات من الاب والام والاخرة والاحرامات من قبل الاب
 عند عدم الاخره في الاخرات من الاب والام وتضمنت قوله سجانه اول الاحكام بعضها اولى ببعض في كتاب الله
 ان تغلب الرقي بسبب في احتقان الميراث فمن كان اقرب به جوارا في قرابة كان اول الميراث من الاصله على خلاف
 بين الفقهاء في هذه المسائل وقد عرفت ان كونه كسب الفقة وقد وقع الفراق من مسويده هذه النسبة الماركة في تاريخ

رمضان الحرام سنة ١٠٤٢ هـ - ليلة نهار من بلاد حجاز



هو
 انشاء الله تعالى
 توفيقه خادما ووظائفه
 بيايد والسلام
 بيايد ١٢



[Faint, mostly illegible handwritten text in Arabic script, possibly bleed-through from the reverse side.]

۱۱۷
۱۱۷
۱۱۷

۱۱۷